

فرهنگ

عهد جدید

ΟΙ ΤΟΥΤΟΙΣ ΑΝΤΙΣΤΗΝΤΕΣ

ΟΥΔΕΝΑΙ ΝΑΙΟΝΤΕΣ

ΤΙΣ ΕΧΟΥΝΤΕΣ

ΕΛΠΙΣΧΟΥΝΤΕΣ

ΠΙΣΤΕΥΟΥΝΤΕΣ

ΚΑΙ ΕΙΤΕ

گزایه لئون دوفور

www.irancatholic.com

فرهنگ عهد جدید

گزاویه لئون دوفور

این اثر ترجمه ای است از

Dictionnaire du Nouveau Testament

Xavier Léon-Dufour

Edition du Seuil 1996

تصویر روی جلد

این قطعه پاپیروس که در شن های مصر کشف شده و به کتابخانه جان رایلندز در منچستر تعلق دارد (از این رو آن را پاپیروس رایلندز می نامند) در سال ۱۹۳۵ منتشر شد. متن یک روی آن حاوی یوحنا ۳۱:۳۳ و روی دیگر یوحنا ۱۸:۳۷-۳۸ است. محققین به خاطر شیوه نگارش این پاپیروس، تاریخ آن را به قبل از سال ۱۵۰ میلادی نسبت می دهند. این قدیمی ترین متن از عهد جدید است که در دسترس ما قرار دارد. از آنجا که یوحنا انجیل خود را حدود سال های ۹۵-۱۰۰ میلادی نوشت، این پاپیروس نشان می دهد که این انجیل بلافاصله پس از نگارش تا مصر انتشار یافت.

فهرست جدول‌ها، نمودارها و نقشه‌ها

- ۸ مخفف اسامی کتاب مقدس
- ۱۴ امپراتوران روم و فرمانروایان فلسطین
- ۱۴ حکمرانان سوریه
- ۱۴ کاهنان اعظم
- ۹۱، ۱۴ امپراتوران روم
- ۲۶ نقشه کائنات طبق تصور دنیای باستان
- ۴۷ سه نسخه قدیمی عهد عتیق
- ۹۵ اندازه‌ها
- ۱۵۰ تقویم
- ۲۱۳ شبانه روز
- ۲۳۴ سکه
- ۴۰۰ هیروдіس
- ۴۱۱ نوشته‌های تحریفی مربوط به دوران عهد عتیق

- ۴۱۲ جغرافیای طبیعی فلسطین
- ۴۱۳ موقعیت سیاسی فلسطین در زمان عیسی
- ۴۱۴ موقعیت جغرافیایی شهرهای فلسطین در زمان عیسی
- ۴۱۵ اورشلیم در عصر مسیح
- ۴۱۶ سفرهای بشارتی پولس
- ۴۱۷ مسافت سفرهای زمینی و دریایی پولس رسول

توضیح علائم به کار رفته در این کتاب

* کلمه ای که بعد از ستاره نوشته شده در این فرهنگ توضیح داده شده است.

◀ ارجاع به کلماتی که حاوی توضیحات بیشتر هستند.

□ تمام ارجاعات مذکور در عهد جدید برای آن کلمه ذکر شده است.

[] کلمات داخل قلاب، در عهد جدید نیامده است.

= اشاره به متون موازی در اناجیل نظیر.

() متونی از عهد جدید که در همه متون خطی وجود ندارد.

مقدمه

۱۹	ب) استانها	۹	فصل اول : وضعیت تاریخی
۱۹	۱- سناتوری	۹	۱- قبل از عیسی
۱۹	۲- امپراتوری	۱۰	۲- عیسی ناصری
۱۹	۳- مجامع محلی	۱۱	۳- جامعه مسیحی اولیه
۱۹	ج) شهرها و جوامع	۱۲	۴- پولس
۱۹	۳- وضعیت اقتصادی	۱۲	۵- گسترش
۲۰	الف) صلح رومی		
۲۰	ب) راههای دریایی	۱۳	فصل دوم : سرزمین
۲۰	ج) راههای زمینی	۱۳	۱- یهودیه
۲۱	۴- وضعیت اجتماعی	۱۵	۲ زمین
۲۱	الف) اشراف و شوالیه‌ها		
۲۱	ب) مردم و شهروندان	۱۶	فصل سوم : جوامع انسانی
۲۱	ج) بردگان آزاد شده	۱۶	۱- ساکنان محلی
۲۱	د) بردگان	۱۶	۲- جوامع گوناگون
۲۲	۵- وضعیت فرهنگی	۱۶	الف) عبرانیان
۲۲	۶- وضعیت مذهبی	۱۶	ب) اسرائیل
۲۲	الف) آئین روم	۱۶	ج) اهالی یهودیه و یهودیان
۲۳	ب) مذاهب شرقی	۱۶	د) جلیلی‌ها
۲۳	ج) اسرار فلسفی	۱۶	هـ) سامریان
۲۳	د) ستارشناسی و جادوگری	۱۷	و) ادومیان
۲۳	هـ) یهودیان	۱۷	ز) کنعانیان، یونانیان و رومیان
۲۴	۷- انتشار ایمان مسیحی	۱۷	ح) مسیحیان
		۱۷	۳- یهودیان پراکنده (دیاسپورا)
۲۵	فصل پنجم : میراث فرهنگی		
۲۵	۱- کائنات شناسی	۱۸	فصل چهارم : دنیای مدیترانه‌ای
۲۶	۲- انسان شناسی	۱۸	۱- وضعیت تاریخی
۲۷	۳- زبانها	۱۸	۲- وضعیت سیاسی
۲۷	الف) آرامی	۱۸	الف) امپراتور

۳۳	۳- تجارت	۲۷	ب) عبری
۳۴	۴- ثروتمندان و فقیران	۲۷	ج) یونانی
۳۴	فصل هشتم : زندگی داخلی و خانوادگی	۲۷	فصل ششم : زندگی سیاسی و قضایی
۳۴	۱- چارچوب	۲۸	۱- وضعیت مدنی
۳۴	الف) خانه یهودی	۲۸	الف) یهودیان
۳۵	ب) البسه و پوشاک	۲۸	ب) خارجیان مقیم
۳۵	ج) نظافت بدن	۲۹	ج) غلامان
۳۵	۱- طهارت	۲۹	۲- نظام اداری
۳۵	۲- عطرها	۲۹	۳- امور مالی
۳۵	۳- موی سر	۲۹	الف) مالیات‌های مدنی
۳۵	د) تغذیه	۳۰	ب) مالیات‌های مذهبی
۳۵	۱- محصولات زمین	۳۰	۴- حقوق و عدالت
۳۶	۲- آشپزخانه	۳۰	الف) مراجع قدرت
۳۶	۲- زندگی خانوادگی	۳۰	۱- دادگاه عالی یهود (سانهدرین)
۳۶	الف) خانواده و دیگران	۳۰	۲- دادگاه‌های دیگر
۳۶	ب) تشکیل کانون خانواده	۳۱	ب) حقوق مدنی
۳۶	۱- ازدواج	۳۱	۱- حقوق افراد
۳۷	۲- مرد	۳۱	۲- حقوق مربوط به ازدواج
۳۷	۳- زن	۳۱	۳- قانون وراثت
۳۷	۴- زوج	۳۱	۴- خسارت و سود، وام‌ها
۳۷	۵- بیوه	۳۱	ج) حقوق جزایی
۳۸	ج) دوران‌های زندگی	۳۱	۱- چگونگی عملکرد
۳۸	۱- تولد	۳۱	۲- جرایم و کیفرها
۳۸	۲- دختران	۳۲	۳- مجازات مرگ
۳۸	۳- پسران	۳۲	
۳۸	۴- بزرگسالان		فصل هفتم : زندگی اقتصادی
۳۹	۵- پیران	۳۲	۱- منابع طبیعی
۳۹	د) بیماری و مرگ	۳۲	الف) کشاورزی
۳۹	فصل نهم : زندگی فرهنگی	۳۲	ب) دامداری و ماهیگیری
۴۰	۱- سنت	۳۳	ج) منابع معدنی
۴۱	۲- تعلیم و تربیت	۳۳	۲- حرفه‌ها

۵۱	(ب) آمدن ملکوت خدا	۴۰	۳- شیوه‌های نگارش و انتقال اخبار
۵۱	(ج) شخص مسیح	۴۰	۴- معارف
۵۲	۳- سنت حکیمان و مکاشفه موجود	۴۱	۵- هنرها
		۴۱	۶- موسیقی
۵۲	فصل سیزدهم : زندگی آیینی	۴۱	۷- رقص
۵۳	۱- مکانهای آیین مذهبی	۴۲	۸- تماشاخانه و سرگرمی‌ها
۵۳	(الف) معبد و خدمه آن	۴۲	۹- فرهنگ یونانی
۵۳	(ب) کنیسه‌ها		
۵۴	۲- اعمال پرستشی	۴۲	فصل دهم : ایمان قوم اسرائیل
۵۴	(الف) قربانی‌ها	۴۲	۱- پیمان
۵۴	(ب) دعا	۴۳	۲- خدا
۵۴	۱- دعای روزانه	۴۳	۳- قوم
۵۴	۲- سبت هفتگی		
۵۵	۳- دوره سالیانه پرستش	۴۳	فصل یازدهم : جریانهای مذهبی
		۴۴	۱- صدوقیان
۵۵	فصل چهاردهم : زندگانی اخلاقی	۴۴	۲- فریسیان
۵۵	۱- شریعت خدا	۴۵	۳- اسنیا
۵۵	(الف) قوانین طهارت	۴۶	۴- غیوران
۵۶	(ب) همسایه	۴۶	۵- اهل زمین و محافل برادری
۵۶	(ج) قانون بیرونی و قانون درونی		
۵۶	۲- به جا آوردن شریعت	۴۶	فصل دوازدهم : نوشته‌های مقدس و کلام خدا
۵۶	(الف) آزادی انسان و داوری خدا	۴۸	۱- شریعت و ارمغان بنی اسرائیل
۵۷	(ب) گناه، کفاره و توبه	۴۸	(الف) تورات
		۴۹	(ب) سنت مشایخ
۵۷	فصل پانزدهم : عهد جدید	۴۹	(ج) حافظان شریعت
۵۸	۱- متن	۴۹	(د) مسیحیت
۵۸	۲- کتاب و کتابها	۵۰	۲- بنی اسرائیل و انتظار مسیح موعود
۵۸	۳- در باب تفسیر	۵۰	(الف) نبوت و مکاشفه

مخفف اسامی کتاب مقدس

کتابهای برحق متأخر

Tobit	طوبیاس	طو
Judith	یهودیت مراری	یهودی
1 Maccabees	۱- مکابیان	۱- مک
2 Maccabees	۲- مکابیان	۲- مک
Wisdom	حکمت	حکمت
Ecclesiasticus	بن سیراخ	بنسی
Baruch	باروخ	بار

عهد جدید

Matthew	متی	مت
Mark	مرقس	مر
Luke	لوقا	لو
John	یوحنا	یو
Acts	اعمال رسولان	اع
Romans	رومیان	روم
1 Corinthians	۱- قرنطیان	۱- قرن
2 Corinthians	۲- قرنطیان	۲- قرن
Galatians	غلاطیان	غلا
Ephesians	افسیان	افس
Philippians	فیلیپیان	فی
Colossians	کولسیان	کول
1 Thessalonians	۱- تسالونیکیان	۱- تسا
2 Thessalonians	۲- تسالونیکیان	۲- تسا
1 Timothy	۱- تیموتاوس	۱- تیمو
2 Timothy	۲- تیموتاوس	۲- تیمو
Titus	تیطس	تیط
Philemon	فیلمون	فیل
Hebrews	عبرانیان	عبر
James	یعقوب	یع
1 Peter	۱- پطرس	۱- پطر
2 Peter	۲- پطرس	۲- پطر
1 John	۱- یوحنا	۱- یو
2 John	۲- یوحنا	۲- یو
3 John	۳- یوحنا	۳- یو
Jude	یهودا	یهو
Revelation	مکاشفه	مکا

عهد عتیق

Genesis	پیدایش	پید
Exodus	خروج	خروج
Leviticus	لاویان	لاو
Numbers	اعداد	اعد
Deuteronomy	تثنیه	تث
Joshua	یوشع	یوشع
Judges	داوران	داور
Ruth	روت	روت
1 Samuel	۱- سموئیل	۱- سمو
2 Samuel	۲- سموئیل	۲- سمو
1 Kings	۱- پادشاهان	۱- پاد
2 Kings	۲- پادشاهان	۲- پا
1 Chronicles	۱- تواریخ	۱- توا
2 Chronicles	۲- تواریخ	۲- توا
Ezra	عزرا	عز
Nehemiah	نحمیا	نح
Esther	استر	استر
Job	ایوب	ایوب
Psalms	مزامیر	مز
Proverbs	امثال	امث
Ecclesiastes	جامعه	جا
Song of Songs	غزل غزلها	غزل
Isaiah	اشعیا	اش
Jeremiah	ارمیا	ار
Lamentations	مراثی	مرا
Ezekiel	حزقیال	حزق
Daniel	دانیال	دان
Hosea	هوشع	هو
Joel	یوئیل	یول
Amos	عاموس	عا
Obadiah	عوبدیا	عو
Jonas	یونس	یون
Mikah	میکاه	میک
Nahum	ناحوم	نا
Habakkuk	حبقوق	حب
Zephaniah	صفنیا	صف
Haggai	حجی	حج
Zechariah	زکریا	زک
Malachi	ملاکی	ملا

مقدمه

فصل اول

اوضاع تاریخی

بررسی انتقادی و تجزیه و تحلیل متون کتاب مقدس، به مورخ اجازه می‌دهد که مراحل عمده تاریخ را که به صورت ضمنی در آنها نهفته است دقیقاً مشخص نماید. به علاوه برخی از این نتایج توسط مدارک خارج از کتاب مقدس تأیید شده‌اند. تعبیر و تفسیر وقایع مسلم، چه به دست ایمان‌داران و چه توسط بی‌ایمانان، می‌تواند مورد تصدیق قرار گیرد.

۱- قبل از عیسی

الف) از سال ۶۳ ق.م، سرزمین فلسطین تحت اشغال رومیان درآمد، ضمیمه امپراتوری گشت. هیرودیس کبیر (۴۰ تا ۴ ق.م) و جانشینان وی (*ارکلاؤس، آنتیپاس، *فیلیس و سرانجام *هیرودیس اغریپاس) چیزی جز نوکران دست‌نشانده امپراتوری و با قدرتی بی‌ثبات و فرمایشی نبودند. از همان قرن هشتم قبل از میلاد، قوم اسرائیل استقلال ملی خود را از دست داد و پادشاهی کهن یهودیان، در هر دو بخش شمالی و جنوبی توسط تهاجمات آشوریان (۷۲۱ ق.م) و بابلیان (۵۸۷ ق.م) مضمحل گردید. قوم به *تبعید برده شد و تا هنگام پیروزی کوروش، پادشاه پارس که اجازه بازگشت آنان را صادر نمود (۵۳۸ ق.م) در تبعید بسر می‌بردند. لیکن دیری نپائید که یهودیان بازگشته به وطن بعد از حاکمیت پارسیان، تحت استیلای اسکندر مقدونی (۳۳۲ ق.م) و جانشینان وی یعنی سلوکیان قرار گرفتند. از سوی دیگر، برخی از یهودیان نیز در غربت باقی ماندند و بدین ترتیب اولین هسته‌های *پراکندگان را در سراسر حوزه مدیترانه تشکیل دادند.

ب) جامعه یهود در مفهوم مذهبی و فرهنگی آن که در تاریخ بنی اسرائیل مطابق با دوره بعد از تبعید است، *یهودیت نامیده می‌شود (بعد از سال ۵۳۸ ق.م). از ویژگی‌های بارز یهودیت، مقاومت در برابر هرگونه نفوذ سایر تمدنهایی است که سعی در جذب یا تحریف آن داشته‌اند. میراث مذهبی و سنت اصلی قوم، به صورتی غیورانه و شجاعانه مراعات می‌گردید و مورد حفظ و حراست قرار می‌گرفت. در عین حال پذیرش برخی دستاوردهای بیگانه نه تنها برای خلوص ایمان و تفکر سنتی بلامانع بود، بلکه آن را غنا می‌بخشید.

ج) این موفقیت روحانی شگفت‌آور با واقعه باشکوه جنگ *مکابیان (۱۶۷-۱۶۴ ق.م) مصداق پیدا می‌کند. آنتیوخوس اپیفان، پادشاه *سوریه (۱۷۵-۱۶۴ ق.م) تلاش می‌کرده دین یهود را از میان بردارد و قوم را وادار به قبول رسوم یونانی نماید. پیروزی مکابیان در واقع به مثابه پیروزی شریعت یهود و نتیجه آن تشدید هر چه بیشتر جدائی میان یهودیان و همسایگان بت پرست ایشان بود. از سال ۱۴۲ تا ۶۳ ق.م، هنگام به قدرت رسیدن هاسمونیان که جانشینان مکابیان بودند، بنی اسرائیل حتی از استقلال سیاسی نیز برخوردار شدند، لیکن این استقلال سیاسی دیری نپایید و *پمپی بعد از فتح سوریه و انضمام آن به امپراتوری روم، با تصرف *اورشلیم (۶۳ ق.م) به حکومت هاسمونیان و استقلال یهودیان پایان بخشید و هیرکان دوم، شاهزاده هاسمونی را به سمت *کاهن اعظم و *والی (۶۳-۴۰ ق.م) منصوب نمود. در واقع آنتیپاتر، وزیر ادومی نژاد هیرکان دوم، عملاً زمام امور را در دست داشت و بدین ترتیب راه را برای پسرش هیرودیس گشود.

د) *هیرودیس کبیر در سال ۴۰ ق.م به کمک امپراتوری روم «پادشاه یهودیان» گشت ولی ریشه غیریهودی وی

باعث می شد که یهودیان به خوبی او را نپذیرند. پس از مرگ وی (۴ ق.م) باز با دخالت *اگوستس بود که سه پسر او بر حسب ترتیب وصیت نامه اش، جانشینان وی شدند: *ارکلاؤس (۴ ق.م تا ۶ م) به فرمانروائی یهودیه، ادومیه و سامره؛ *هیروودیس آنتیپاس (۴ ق.م تا ۳۴ م) به جلیل و اردن؛ و *فیلیس (۴ ق.م تا ۳۴ م) به جولان، *ایطوریه و *تراخونتیس رسیدند. هر چند در فلسطین آنان را پادشاه می خواندند، لیکن ارکلاؤس عنوان اتنارک (والی) و آن دو دیگر عنوان *تترارک را داشتند. *هیروودیس اغریپاس اول، نوه هیروودیس کبیر موفق شد از سال ۳۷ تا ۴۱ م قلمرو سابق را وحدت ببخشد. بعد از مرگ وی در سال ۴۴، یهودیه تحت اقتدار و حاکمیت مطلق امپراتور روم درآمد.

هـ) شورشهای مکرری علیه اشغال رومیان به وقوع پیوست که از جمله آنها می توان به *شورش تئودا (احتمالاً کمی بعد از مرگ هیروودیس کبیر در ۴ ق.م) و شورش *یهودای جلیلی (در هنگام *سرشماری *کیرینیوس در ۶-۷ م) اشاره کرد. همچنین شورشهایی نیز در زمان حکومت های فادوس (حدود ۴۴)، کومانوس (۴۸-۵۲) و *فلیکس (۵۲-۶۰) به وقوع پیوست. خشونت بارترین آنها جنبش *غیوران بود که در سال ۶۶ م موفق شدند حکومتی شورشی در اورشلیم برقرار کنند. «جنگ یهودی» چهار سال به طول انجامید و مقاومت خون بار و تا پای جان غیوران در نهایت به تخریب اورشلیم و *معبد توسط واحدهای نظامی *تیطس در سال ۷۰ و نیز پراکندگی یهودیان در جهان منجر گردید.

۲- عیسی ناصری

عیسی ناصری چهره ای اسطوره ای نمی باشد. مختصات موجودیت وی از نظر مکانی، در فلسطین و به طور اخص در جلیل بوده، و از نقطه نظر زمانی، به فیض تعمید یافتنش توسط یحیی در سال پانزدهم سلطنت طیباریوس قيصر (لو: ۳: ۱) یعنی سال بعد از اول اکتبر ۲۷ (یا ۱۹ اوت ۲۸) معین شده است. خدمت روحانی یحیی تعمید دهنده که خود را چون نبی معرفی می کرد از وجهه پردامنه ای برخوردار شد و جنبش بدیعی را برانگیخت که هدف آن توبه و بازگشت به سوی خداوندی بود که آمدن و داوری اش قریب الوقوع است. یحیی فعالیت خود را نه چندان دور از اورشلیم، در صحرای یهودیه انجام می داد. وی در رود اردن چه در بیت عبره (یوحنا: ۱: ۲۸) و چه در عینون (۳: ۲۳) مکانی که در نزدیکی سالیم واقع شده است تعمید می داد (در شرق شمال شرقی شکیم). در ششعه این نبی بزرگ است که عیسی می بایست رسالت خاص خویش را آغاز نماید.

نشانه عمده دیگر از سرگذشت عیسی، مرگ وی در جلجتا بوده است. این امر قطعاً در یک روز جمعه و احتمالاً روز پیش از عید فصح در چهاردهم یا پانزدهم ماه نisan اتفاق افتاد. تاریخ هایی که به حقیقت نزدیک تر است، هفتم آوریل سال ۳۰ یا ۳ آوریل سال ۳۳ میلادی می باشد.

عیسی در فاصله میان تعمید یافتنش توسط یحیی و مرگ دلخراش وی، شهرهای جلیل و یهودیه را پیموده، هم عصران خویش را دعوت می نماید تا خود را برای فرا رسیدن قریب الوقوع سلطنت خداوندی آماده کنند. وی با معجزات و کلام خود، چنان شور و وجدی در مورد آمدن مسیح نجات دهنده برمی انگیزد که خطر پدید آمدن شورشی سیاسی مطرح می شود. لیکن عیسی قصد دارد که تنها در قلوب چندین شاگرد بذری را بکارد که با رویش آن، موانعی را که رهبران مذهبی خود را در آن محصور می کردند درهم شکند. پیام او بشارت خبرخوش محبتی است که باید بر روی زمین، چنان که در آسمان است برقرار شود.

این ماجرا از نظر مورخین زمان نیز کاملاً نادیده انگاشته نشده است. بدین ترتیب با توجه به تغییر و تبدیلاتی که در متون از سوی مسیحیان به عمل آمده است، می توان به متنی دست یافت که فلاویوس یوسفوس مورخ در آن نه تنها از محبوبیت عیسی و محکومیتش به مرگ بر روی صلیب توسط پیلاتس سخن به میان می آورد، بلکه بدین امر نیز اشاره می کند که شاگردان وی همچنان او را دوست داشته، زیرا که «بعد از مرگش، زنده بر ایشان ظاهر گشته بود»

(عتیقات یهود ۳: ۱۸-۳). در نتیجه بعد از وقایع «گذر»، شاگردان رفتاری در پیش می گیرند که اساساً در تضاد است با یأسی که می توانست در اثر مرگ عیسی بدیشان دست دهد، زیرا که اعتقاد ایشان بر این بود که عیسی از مردگان برخاسته است.

۳- جامعه مسیحی اولیه

نخستین جامعه مسیحی بر پایه ایمان به رستاخیز عیسی جان گرفت. مورخ، اصل و مبنای این ایمان را پدیده القاء دسته جمعی یا داستان پردازی های افسانه ای ندانسته، بلکه در آن، تصدیق بی پیرایه شاهدان ممتازی را می یابد. این شاهدان اعلام می دارند که آن عیسی مصلوبی که مرگ وی شاگردانش را مبهوت و مملو از ترس به جا گذاشته بود، از میان مردگان برخاسته و خداوند تا به ابد زنده است.

الف) اولین جامعه، جامعه یهودی-مسیحی بود که تمام اعضاء این جامعه را یهودیان تشکیل می دادند. مستمعین خطابت های رسولان در اورشلیم ساکنینی بودند که به زبان آرامی سخن می گفتند و مجری جدی قوانین موسی بودند و یا یهودیانی که اصل و ریشه آنها از بین پراکندگانی بود که به یونانی سخن می گفتند و ایشان را طرفداران فرهنگ و تمدن یونان یا یونانی گرایان می نامیدند.

جامعه مسیحیان به دور دوازده تن شاگرد یعنی شاهدان برحق قیام عیسی حلقه زده بودند که در میان آنها پطرس از اهمیت ویژه ای برخوردار بود. در بین شاگردان اولیه، برادران خداوند دیده می شدند (۱-قرن ۵: ۹؛ غلا ۱۹: ۱) که به معنای عام کلمه از خانواده عیسی بودند و اصطلاحاً برادر نامیده می شدند. اینها در آغاز کار مخالف با رسالت عیسی بودند ولی به جهت همبستگی با وی مورد احترام جامعه بودند.

با گرایش به ایمان مسیحی رفتار و وضع ایمانداران با توجه به اوضاع و احوالی که بدان وابسته بودند تفاوت می کرد. مثلاً عبرانیان هرگز در صدد قطع با آیین یهودیت نبودند و قوانین و دعا های آن را هنوز هم مرعی می داشتند و به دور یعقوب با نفوذترین «خویش عیسی» گرد آمده بودند. مسیحیان یونانی گرا برعکس این گروه بودند و تحت قیمومت استیفان از غلو درباره آیین یهود انتقاد کرده و بیشتر در صدد تمجید جلوه روحانی آن بودند. بین این دو گروه احتمالاً یک نوع تیرگی روابط وجود داشته است و اختلاف بر سر خدمت یومیه جامعه که به خودی خود امری پیش پا افتاده بود اشاره ای بدین موضوع است (اع ۶: ۱-۶).

ب) سخنان انتقاد آمیز استیفان علیه معبد اورشلیم (اع ۷) باعث علنی شدن تعقیب و آزار گروندگان به این فرقه نوین گردید که تا به حال به صورت پنهانی از سوی مصادر آیین یهودیت عملی می شد (ر. ک اع ۵: ۲۴ و ۲۲: ۲۸) و در نتیجه اول مسیحیان یونانی زبان و بعد پطرس شاید هم تمامی دوازده شاگرد عیسی ناچار به ترک اورشلیم می گردیدند. این پراکندگی خود موقعیتی بود برای آغاز مأموریت مسیحیان، ابتدا در بین یهودیان سامره مقارن سالهای ۳۴ و ۳۶ میلادی و سپس در شهرهای مختلف یهودیه و ناحیه جلیل. حواریون، پطرس و یوحنا را از اورشلیم فرستادند تا با دست گذاری بر روی نوایمانان، روح القدس را طلبیده تا ایشان را فرو گیرد و بدین ترتیب، عمل آغاز شده را مهیور گردانند. لیکن قدمی تعیین کننده باقی می ماند که باید برداشته شود و آن قبول افرادی است با اصل و منشأ بت پرست، در میان جامعه مسیحی.

ج) پطرس، طی یکی از مأموریت های شبانی خود، درمی یابد که عطیه خداوندی مشابهی نیز به بت پرستان داده شده است (اع ۱۰: ۱-۴۸، ۱۱: ۴-۱۸) و سپس گروه اورشلیم را ترغیب به پذیرفتن این امر می نماید. بدین ترتیب مرحله نوینی در بسط و انتشار ایمان پدید می آید به طوری که تا به شهرهای فنیقیه، قبرس و انطاکیه می رسد (اع ۱۱: ۱۹). در شهر اخیر است که فرقه جوان در حالی که از زیر فشار یهود رهایی یافته، اکثریت مؤمنان را گرد خود جمع می آورد و در همین جاست که برای نخستین بار، شاگردان عیسی به «مسیحی» مسمی می شوند (۲۶: ۱۱) و معروف به حمد کنندگان و عابدین خداوند می گردند (۲: ۱۳).

می بینیم که جامعه مسیحی اولیه دارای دو قطب می باشد: یکی اورشلیم و دیگری انطاکیه. در این وقت معارضه ای درمی گیرد. بدین معنی که «محافظة کاران» یعنی یهودی گرایان اورشلیم، تحت عنوان نجات، قصد داشتند مختون شدن را به بت پرستان ایمان آورده تحمیل نمایند. برای حل این اختلاف، در سال ۴۸ میلادی، در اورشلیم، مجمعی که می توان از آن به عنوان اولین «شورای کلیسایی» نام برد، تشکیل می شود. لذا کلیسای مادر از جهت جامعیت کلیسا به مسأله فیصله می بخشد، بدین معنی که بت پرستان تازه ایمان آورده، الزامی به مرعی داشتن شریعت موسی نخواهند داشت (غلا ۲: ۱-۱۰) و بعدها نیز از تعهد در قبال احکام صغرای یهودی آزاد خواهند بود (اع ۱۵: ۲۳-۲۹). این فضای باز لطمه ای به شریعت موسی که دقت و صحت آن توسط فزونی پیوندهای زنده، تضمین می گردد، وارد نمی آورد و زکات و اعانه، نشانه ملموسی از وحدت کلیساهاست (اع ۱۱: ۲۸-۳۰؛ ۱-۱۶: ۴). به هر طریق، از این به بعد، کلیساهای متعدد و نیرومند می گردند.

۴- پولس

پولس از اهالی طرسوس، عامل اصلی اعلام مژده و بشارت نجات قطعی از برای همگان است. وی که پیش از ملاقاتش با مسیح، یهودی نمونه ای بود، به تعقیب و شکنجه مسیحیان می پرداخت. لیکن بین سالهای ۴۸ و ۶۰ میلادی، طی سه سفر تبشیری اش، خبر خوش را به گوش اهالی آسیا، مقدونیه و یونان می رساند. پس از زندانی شدن، سراز جزایر کریت و مالت در آورده و سرانجام به روم می رسد. پولس به کمک دیگر همکاران خود تعداد زیادی کلیسا را بنیانگذاری می نماید. این کلیساهای همبستگی و اشتراک با یکدیگر، از تشکیلاتی برخوردارند، بدین معنی که رسول بنیانگذار به طور مداوم بر آنها نظارت داشته و در رأس آنها عموماً مشایخی را از طریق دست گذاری مقرر می فرماید. شهرهای افسس و روم به تدریج بدل به قطب های کلیسای جهانی می شوند و پولس بیش از هر کس دیگر می بایست با مسأله ای که پیروی از شریعت یهود ایجاد می کرد مواجه شود. مثلاً وی عکس العمل شدیدی در برابر تردیدهای پطرس که در انطاکیه جرأت نمی کرد خود را از احکام شرعی مربوط به خوراک رها سازد، نشان داد (غلا ۲: ۱۱-۱۴). وی به ویژه به عنوان عالم الهیات، تساوی میان یهودیان و بت پرستان را که همگی زیر سلطه گناه بوده و همگی نیز می توانند در معرض جاذبه فیض قرار گیرند، خاطر نشان می سازد: بدین معنی که برای هر انسانی، نجات، عطیه رایگان رحمت خداوندی است در مسیح. یقیناً، یهودیان قبل از بقیه برگزیده شدند، لیکن شریعت، تنها آیینی موقتی بوده و در واقع فاقد کارایی است، لذا ایمان که به همراه پاتریارکها (سالاران) حتی قبل از شریعت نیز وجود داشت، طریق یگانه نجات به شمار می رود. تبعیت صرف از قواعد کهن، به منزله به رسمیت نشناختن تنها شفیع یعنی عیسی مسیح است که در او «نه یونانی است، نه یهود، نه ختنه، نه نامختون، نه بربری، نه سکیتی، نه غلام و نه آزاد» (کول ۳: ۱۱).

۵- گسترش

انتشار مسیحیت به نظر شگفت آور می آید. ویژگی آن در تاریخ رسالت سرعت گسترش بی همتایش بود و در برخورد با دنیای بت پرست که مذهب یهود در قبال آن انعطاف ناپذیر بود. دنیای مزبور، برای ایمان جدید، زمینه ای مساعد و در عین حال نامساعد به شمار می رفت (ر.ک به مقدمه: فصل ۴: ۷).

تا سال ۶۰ میلادی، اتکاء اعلام مژده بر روی کنایس قرار دارد: در آنجا عیسی طی مراسم عبادی روز سبت بشارت داده شد و در آن، مجمع یهودی محلی و نیز تعداد بی شماری از خداترسان شرکت داشتند. معمولاً، تنها تعداد کمی به تعلیم و موعظه جدید می گروند. نتیجتاً مبشرینی که تحت تعقیب و شکنجه قرار می گرفتند، پیام را مستقیماً به بت پرستان و به کمک اولین گروه نوایمانان که به اندازه کافی در محیط محلی مستحیل شده اند، می رسانند. کلیسای محلی به فیض ایمانش به خدای یگانه عهد و به فرستاده وی عیسی مسیح، در میان بت پرستان ممتاز شده، همچنین از طریق زندگی اخلاقی سراسر محبت و طهارت مشخص می شود.

فصل دوم

سرزمین

۱- در سال اول میلادی «زمین اسرائیل» (مت ۲: ۲۰) رسماً یهودیه (لو ۴: ۴۴؛ اع ۱۰: ۳۷) نامیده می‌شد. بعد از شورش یهود به سال ۱۳۵ میلادی، این سرزمین به غلط ابتدا «سوریه فلسطین» و سپس «فلسطین» اسم‌گذاری گردید. هر چند که تعیین حدود و ثغور «مرزهای» آن مشکل است، لیکن شامل نواحی بسیاری می‌شد از جمله: یهودیه، در مفهوم اخص کلمه (مشمول بر ادومیه)، سامره، جلیل و پیریه (یا «سرزمین ماوراء اردن»). این سرزمین در جنوب شرقی توسط صحرای عربستان، در جنوب توسط صحرای سینا، در غرب توسط دریای مدیترانه، در شمال توسط لبنان، در شمال شرقی توسط دیکاپولس، ایطوریه و تراخونیتس محدود می‌شد. شکل آن چهار ضلعی بوده در حدود ۲۵۰ کیلومتر طول و ۴۰ تا ۱۴۰ کیلومتر عرض داشته و ۲۵۰۰۰ کیلومتر مربع مساحت را می‌پوشانده است یعنی مساحتی قریب به مساحت پروتانی (در فرانسه)، سیسیل (در ایتالیا) یا کشور بلژیک.

۲- لایه‌های تشکیل دهنده «زمین» مورد بحث از انواع ورقه‌های تخته سنگی ترکیب یافته است، از سنگ سیاه ماوراء اردن گرفته تا ماسه سرخ ساحل و تا مرمر سیاه که مختص منطقه طبریه می‌باشد. در مجموع، وفور آهک و نفوذپذیری آن، کمبود آب رودخانه‌ها در تابستان و نیز آب چشمه‌های متعدد، خصوصاً در جلیل را توضیح می‌دهد. از آنجا که سطح زمین پوشیده از تخته سنگ است، سنگها فراوان بوده و زمینهای حاصلخیز کمیابند. منابع زیرزمینی بسیار اندک است و بدلیل فقدان آهن، به استخراج مواد معدنی متشکل از مس و مرمر سیاه می‌پردازند. نمک از طریق آبهای بحرالمیت یا «بحرالملح» پید ۱۴: ۳؛ تث ۱۷: ۳ تهیه می‌شود.

۳- از لحاظ پستی و بلندی، سرزمین به چهار نوار متوازی تقسیم می‌شود:

(الف) هامون شغلا و شارون، در کرانه دریای مدیترانه که شهرهای قیصریه و بافا در آن قرار دارند

(ب) ناحیه‌ای کوهستانی، در امتداد لبنان که مجموعه کوههای آن با ارتفاعات متنوع یکی پس از دیگری واقع شده‌اند. در شمال، تپه‌های جلیل، اطراف ناصره (۵۰۰ متر) را فرا گرفته‌اند. در مرکز، بعد از بریدگی دشت یزرعیل، قله‌های جرزیم (۸۸۱ متر) و ایبال (۹۴۰ متر) در سامره قرار دارند و در جنوب یعنی در یهودیه، بلندی‌های اورشلیم (۷۹۰ متر)، کوه زیتون (۸۱۲ متر) و حبرون (۱۰۲۷ متر) به چشم می‌خورد. حضور مجموعه کوههای اخیر، توجیه‌کننده اصطلاح «بالا رفتن بر فراز اورشلیم» است و از جانب شرقی، این کوهها عمود به بحرالمیت می‌باشند.

(ج) فرو رفتگی طوبلی در زیر سطح دریا که ژرف‌ترین نقطه کره زمین است، از طریق جریان رود اردن مشهود می‌گردد. رودخانه که در پای لبنان شرقی در ارتفاع ۴۵ متری سرچشمه گرفته، می‌خروشد، با شیب تندی به دریاچه جنبسارت (یا طبریه) در ۲۱۰ متری زیر سطح دریا ریخته و بعد از پیمودن دشت عربیه که در آن برکه‌هایی بر جای می‌گذارد، پیچ و خم‌های بی‌شماری را به طور مارپیچی پشت سر می‌گذارد تا به کرانه‌های صحرایی بحرالمیت (۳۹۲ متر زیر سطح دریای مدیترانه) برسد.

(د) سرانجام، جلگه ماوراء اردن، دره اردن را به طور برآمده در بر می‌گیرد.

۴- (الف) در مقابل تنوع چشم‌اندازها، گوناگونی آب و هوا نیز که از نوع آب و هوای زیر استوایی است و تأثیرات دریا و کوهستان و صحرا با هم می‌آمیزند، به چشم می‌خورد. هر منطقه به دلیل شرایط رطوبی خاص خود، کم و بیش از سایر نواحی متمایز می‌شود. لیکن در مجموع، به استثنای فرو رفتگی اردن، سرزمین، از آب و هوای معتدلی برخوردار است که دو «فصل» مشخص در آن مشهود است: از ماه آوریل تا ماه اکتبر تابستانی خشک و از ماه نوامبر تا ماه مارس، زمستانهایی دیده می‌شود که ریزش باران ممکن است شصت روز به طول انجامد.

سال	امپراتوران	فرمانروایان سوریه	پادشاهان و حکمرانان فلسطین	کاهنان اعظم	وقایع
۴۵					۴۴ مرگ ژولیوس سزار
۴۰	تریومویرات ۳۶-۴۳			حنانیل آریستوبولوس سوم حنانیل	
۳۵					
۳۰				یسوع	
۲۵					
۲۰			هیروдіس کبیر ۴-۳۷	شمعون	
۱۵					
۱۰	اوکتاویوس آگوستوس ۲۷- تا ۱۴+			یوسف یهوعاذر	
۵		واروس ۳-۶			
۰			آرکلاؤس ۴- تا ۶+	البعاذر یسوع	
۵			کوپونیوس ۹-۶		
۱۰		کیرینیوس ۱۱-۶	امیبیولوس ۱۲-۹	حنا ۱۵-۶	
۱۵			روفوس ۱۵-۱۲		
۲۰			گراتوس ۲۶-۱۵		۴ شورش ۶ سرشماری
۲۵	طبریوس ۳۷-۱۴			قیافا ۳۶-۱۸	
۳۰			پیلطس ۲۶-۳۷ (?)		
۳۵		ویتلیوس ۳۵-۳۹	مارسلوس ۳۶-۳۷	یونان ۳۶-۳۷	
۴۰	گالیکولا ۳۷-۴۱	پطرونیوس ۳۹-۴۲	مارولوس ۳۷-۴۱	تئوفیل ۳۷-۴۱	
۴۵		مارسوس ۴۲-۴۴	اگریپاس اول ۴۱-۴۴	شمعون ۴۱-۴۴	
۵۰	کلودیوس ۴۱-۵۴	لونگینوس ۴۴-۵۰	اسکندر ۴۶-۴۸	متیاس الیونایوس	
۵۵		کوادرانتوس ۵۰-۶۰	کومانوس ۴۸-۵۲	حنانیا ۴۸-۵۸	
۶۰	نرون ۵۴-۶۸	کوربولو ۶۰-۶۳	فلیکس ۵۲-۶۰	اسماعیل یوسف حنای دوم یسوع یوشع متیاس فینحاس	۴۲ شهادت یعقوب
۶۵		گالوس ۶۳-۶۶	فستوس ۶۰-۶۲		
۷۰			الینوس ۶۲-۶۴		
			فلوروس ۶۴-۶۶		
			تیطس ۶۶-۷۰		

ب) هر چند که شدت بارانها موجب هراس می شود، چرا که هر قدر کمیاب تر باشند، سیل آساترند، با وجود این، باران برای باروری زمین امری حیاتی و تعیین کننده است، به ویژه باران های پیش رس ماه اکتبر یا باران دیر رس ماه آوریل (رساله یعقوب ۵: ۷). باران زایی تابعی است از «بادهایی» که از سوی مغرب (ر. ک لوقا ۱۲: ۵۴) می وزند. در این زمینه، نواحی ساحلی از مزیت بیشتری برخوردارند و بعد از آن قله کوهستانی مرکزی است که میزان بارش در آن، مثلاً در اورشلیم تقریباً به اندازه بارش در پاریس می باشد (۵۷۵ میلی متر). برعکس، از آنجا که دامنه شرقی محفوظ است، این امر به لم یزرعی بیابانهای یهودیه و دشت اردن منتهی می گردد. در تابستان، همان بادهای غربی، شبیم های فراوان شبانگاهی را به همراه می آورد که موجب جان بخشیدن به نباتات می گردد و باد جنوب شرقی، یعنی باد سموم، باعث گرمای شدید هوا می شود (ر. ک لوقا ۱۲: ۵۵). چنین بادهایی گاه به همراه نسیم های محلی، گردبادهای شدیدی را پدید می آورد که در فرو رفتگی دریاچه طبریه، طوفانهای واقعی را تولید می کنند (ر. ک متی ۲۴: ۸).

ج) برای تمایز فصول از یکدیگر، درجه حرارت هوا کمتر از بارانها تعیین کننده است. درجه حرارت در زمستان ملایم (از ۸ تا ۱۲ درجه سانتیگراد) و در تابستان، جز در قسمتهایی از اردن که پایین تر از سطح دریا واقع شده و به ۵۰ درجه سانتیگراد می رسد، هوا قابل تحمل و بین ۲۱ تا ۲۹ درجه سانتیگراد می باشد. در عوض، اختلاف درجه حرارت روزانه بسیار محسوس بوده، ممکن است در فاصله میان ظهر تا نیمه شب، به بیست درجه یا بیشتر برسد. شبها حتی در آستانه تابستان نیز، هوا خنک است (ر. ک مرقس ۱۴: ۶۷).

۵- نباتات و رستنی ها در زمان عیسی همانی نیست که امروز به چشم می خورد. جنگهای بی شماری به دست آدمیان و یا با ابزارهای خاص اینگونه عملیات، تقریباً از میان رفته اند. در طول قرن ها، گیاهانی نیز به سرزمین وارد آورده شده اند از جمله درخت انجیر بربریه (از مکزیک)، اوکالیپتوس استرالیایی، آفتاب گردان و گوجه فرنگی از آمریکا. اما در مورد بقیه، می توان گفت که نباتات مانند امروز، در مجموع زیر استوایی بوده است مانند بلوط، درخت صمغ، سپیدار، حروب قرمز، سرو و سرو کوهی. لیکن در دره اردن، نباتات از نوع گیاهان مناطق حاره، از جمله درخت نخل می باشند، اما در صحراهای جنوب محدود به بیشه های خودروی سر سختی می گردند. در ماه مارس، تقریباً در همه جا گل های لاله و گلاب و شقایق کم دوام سر از چمن بر می آورند (متی ۲۸: ۶). در زمرة درختان میوه، سه نوع آنها به طور ویژه در آن محل کاشته می شوند و چنان مختص آن سرزمینند که گاه مظهر اسرائیل به شمار می روند: زیتون، انجیر و مو. در مورد غلات، گندم و جو ارجحیت داشته و اساس تغذیه را تشکیل می دهد. در ضمن باید از کشت و کاری که برای مصارف خانگی است نیز نام برد، از قبیل کشت باقلا، عدس، پیاز، تره فرنگی، بادمجان، فلفل سبز و انواع کاهو.

۶- مجموعه حیوانات وحشی به وفور در سرزمین یافت می شد. در صحرا، حضور انواع گوناگون گربه سانان (از جمله شیر: رجوع شود به اول سموئیل ۱۷: ۳۴، ارمیا ۴۹: ۱۹) یادآور نزدیکی قاره آفریقا است. علاوه بر تهاجم ملخ و نیش کشنده مارها، روستائیان از روباه ترسیده و چوپانان از گرگ می هراسند. از سوی دیگر، مگس کرم و بید و حشرات در روستاها به کثرت یافت می شوند. پرندگان نیز از تنوع بسیار برخوردارند. ماهیان که از نوع نزدیک به انواع شناخته شده در مصر می باشند، ثروت اردن و دریاچه طبریه را تشکیل می دهند. گاوهای نر و مرغ بسیار فراوان بوده، بره ها و بزها، گله های کلانی را تشکیل می دهند که گاه توسط سگی (در آن زمان چنین سگی، یک نیمه گرگ تندخو و گرسنگی چشیده بود) پاسبانی می شوند. شتر کمیاب است، در حالی که الاغ که از انواع دیگر نواحی نیرومندتر است، یا به عنوان مرکبی عادی (متی ۲۱: ۷)، خصوصاً در کوهستان مورد استفاده قرار می گیرد و یا برای حمل و نقل بار مفید فایده واقع می شود (متی ۲۱: ۵). اما در مورد اسبها، باید گفت که تنها رومیان بودند که آنها را به کار می بردند.

فصل سوم

جوامع انسانی

۱- از دوران دیرینه تاریخ، فلسطین سرزمینی مسکون بوده است. کوچ نشینان سامی از دودمانهای گوناگون، از هزاره سوم در این منطقه اقامت جسته اند. مقارن قرن پانزدهم ق.م. عبرانیان کنعانیان (یا فنیقیان) را از این خطه بیرون راندند تا بتوانند در سرزمینی که به اجدادشان وعده داده شده بود مستقر شوند و این امر را به نام پیمانی که بین خداوند و ابراهیم و اسحاق و یعقوب جاری گردیده بود به انجام رساندند. اینان معتقد بودند که قومی منحصر به فرد و برگزیده خدا هستند و بر آنهاست که در بین جوامع بشری عبادت خدای یکتا را اشاعه دهند. اما با وجود این در سراسر گیتی سرزمین از آن خود نداشتند. حاشیه سواحل مدیترانه، چه قبل و چه بعد از استقرار قوم یهود، معبر کم و بیش اجباری برای رفتن از مصر به بین النهرین و بالعکس بود و به عبارت دیگر محل تمرکز ملل مختلف به شمار می رفت زیرا مورد حملات پی در پی آشوریان (۷۲۱ ق.م) و کلدانیان (۵۸۷ ق.م) و سپس تحت اشغال یونانیان (۳۳۳ ق.م) و رومیان (۶۳ ق.م) قرار گرفت. مع الوصف، قوم اسرائیل، هر چند کوچک و محدود، توانست از طریق بقیتی مؤمن، ایمان خود را به خدای یکتا محفوظ بدارد.

۲- اقوام گوناگون

الف) واژه «عبری» ممکن است مربوط به نام قبیله کوچ نشین «اپیرو»ها باشد (سال ۲۰۰۰ ق.م) و بر حسب تفسیر سنتی یهود از ریشه «عَوَر» یعنی «گذر» مشتق شده است، بدین معنا که سرنوشت این قوم گذر کردن پیوسته از جایی به جای دیگر بوده و همچنین از سوی خداوند جهت «گذر دادن» مردم از جهالت به مکاشفه خدای یکتا برگزیده شدند.

ب) این قوم، بنی اسرائیل نیز نامیده شده است و این نامی است که ملاقات کننده شبانه یعقوب بعد از مبارزه وی با خدا (پید ۲۹:۳۲) بدو نسبت داده است و طبق واژه شناسی عامیانه بدین معناست که یعقوب کسی بود که رویاروی خداوند قرار گرفته، لذا باید بر مردم چیره گردد.

ج) علاوه بر این نام که بیشتر جنبه مذهبی دارد، نام یهوه نیز هست که پس از بازگشت از تبعید (۵۳۸ ق.م) رواج پیدا کرد و بیشتر مبین استقرار این قوم بر سرزمین خویش بود. در واقع در این دوران یهودیان یعنی دودمان یهودا ایمان و سنتهای خود را بدون خدشه محفوظ داشتند در حالی که قبایل دیگر بنی اسرائیل به شرک و کفر محیطشان آلوده گشتند. سرانجام این نام روی هم رفته قومی را مشخص نمود که وارث وعده خداوند بودند بی آنکه همگی در یهودیه سکونت داشته باشند.

د) از طرف دیگر «جلیلیان» ساکنین بخش شمالی فلسطین بودند. از قدیم در این ناحیه قبایل آشور و نفتالیم و یساخر و زبولون مستقر شده، و در سال ۷۲۱ ق.م اولین کسانی بودند که تحت سلطه بیگانگان مشرک در آمدند. جلیلیان، چنان با بیگانگان اختلاط پیدا کردند که اصالت ایمان یهودی را از دست دادند و نام گلیله که از Galil-hag-goyyim یعنی «دایره امتها» مشتق شده است به آن خطه نسبت داده شد (اش ۲۳:۸؛ مت ۴:۱۵). از این سرزمین دهقانان خشن با لهجه خاص آن ناحیه (مت ۲۶:۷۳)، انقلابیونی از بین یهودیان برخاستند که گرچه سازش ناپذیری و سخت گیری یهودیان یهودیه را نداشتند، لیکن در تعصب ملی خود بسیار پر شور و هیجان بودند.

ه) سامریان به عنوان ملحدین محسوب می شدند. دشمنی میان یهودیان و سامریان به طور اخص، به دوره تجزیه اسرائیل (در سال ۹۳۵ ق.م) که منجر به تشکیل حکومت شمالی گردید، برنمی گردد (۱-پاد ۱۲)، بلکه بیشتر مربوط به زمان بازگشت از تبعید بابل (۵۳۸ ق.م) می شود.

از آن زمان به بعد، اهالی یهودیه، در همسایگی مللی می زیستند که اصل و منشاء بت پرست داشتند ولی یقیناً معتقدات یهودیان تبعید نشده را پذیرفته بودند، لیکن مکاشفه الهی را محدود به اسفار پنجگانه موسی می دانستند. علاوه بر آن مقارن ۳۳۰ ق.م، بعد از بنا نهادن عبادتگاهی بر فراز کوه جرزیم، آیین مذهبی خود را بیشتر در آن محل برگزار می کردند تا در اورشلیم. هر چند که عبادتگاه مزبور در سال ۱۲۸ ق.م ویران گردید، ایشان همواره ادعا داشتند که پرستندگان واقعی یهوه می باشند (ر.ک یوحنا ۴:۲۰). در زمان عیسی، رفتار هیروдіس که پایتخت سامره را تجدید بنا نموده و به آن نام امپراتور اوگوستوس (یا سباستس) را داد، خشم یهودیان را برانگیخت.

و) اما در مورد ادومیان (که از لحاظ مفهوم لغوی عامیانه از واژه اودم یاعیسو، فرزند ابراهیم، مشتق شده است)، علیرغم تمام کوششهایی که برای یهودی گرایی اینان به عمل آمد، نمی توان ایشان را جزو قوم یهود به حساب آورد. از آنجا که از زمان نه چندان دور ساکن ناحیه جنوبی یهودیه و حبرون بودند، در واقع «عموزادگان» قوم برگزیده به شمار می رفتند. با وجود این، هیروдіس کبیر، یک ادومی بود که به مدت سی و شش سال بر سرنوشت یهودیه حکومت کرد.

ز) بت پرستان و همچنین کنعانیان بومی و بخصوص یونانیان در فلسطین زیاد بودند. از قرن چهارم یعنی بعد از فتوحات اسکندر، بسیاری از شهرهای این ناحیه هیچ جلوه یهودی نداشتند، مانند شهرهای دکاپولیس (یعنی شهرهای ده گانه یونانی) که اغلب در ماوراء اردن قرار داشتند و در برابر فشار مسلک یهود پیرومندان ایستادگی کرده بودند. دیگر شهرهای کرانه دریا از عکو گرفته تا غزه، از راه قیصریه و همچنین شهر طبریه (که در زمان عیسی بین سالهای ۱۷ الی ۲۲ بنا گردید) در جلیل و پایتخت آن سفوریس نیز هیچ ظاهر یهودی نداشتند. اما در مورد رومیان نمی توان گفت که جزیی از ملت به شمار می رفتند، زیرا در واقع ایشان اشغالگرانی بودند که در پادگانها، بخصوص در قیصریه و اورشلیم و عکو به سر می بردند. به هر حال مشرکان از هر شاخه و نژادی، اعم از کنعانی و یا یونانی- رومی در تمام شهرها به جز اورشلیم اکثریت داشتند. لذا تصویری بس باطل خواهد بود که فلسطین یا «سرزمین مقدس» را کشوری قلمداد کنیم که تمام مردم آن، یک پارچه و یک دل و یک زبان، پرستش خدای یکتا را به جا می آورند. البته حضور این همه مردم غیر یهودی در فلسطین به خواسته عیسی مبنی بر رستگار شدن کلیه افراد بشر سهولت خواهد بخشید.

ح) از میان مسیحیان، باید مسیحیان مشرک الاصل را از یهودی الاصل و یهودی مآب و یهودی گرا تمیز داد. تخمین جمعیت فلسطین در روزگار عیسی مشکل است. جمعیت یهودی الاصل نمی بایست از ۵۰۰ هزار نفر بیشتر بوده باشد و با در نظر گرفتن سامریان و ادومیان و ساکنان دکاپولیس به سختی به حدود یک میلیون نفر جمعیت می رسید.

۳- پراکندگی یهود

پراکندگی یهود، یعنی کلیه یهودیانی که در سراسر امپراتوری روم پراکنده بودند، ما را وادار می نماید که به اشارات فوق اکتفا ننماییم. در حقیقت «قوم یهود» تنها به یهودیان فلسطین اطلاق نمی شود زیرا دیری نپایید که یهودیان، ترک میهن کردند. از جمله می توان از تبعیدی که آشوریان و بابلیان بر این قوم تحمیل کردند و یا از تشکیل جامعه یهودی شهر الفانتین در نزدیکی های آسوان در مصر بین قرن چهارم و پنجم ق.م یا از داوطلبان خدمت در سپاه اسکندر در بین النهرین (قرن چهارم ق.م) نام برد و یا از مزدوران یهودی در سپاه انتیوخوس که بعداً به ایتالیا به اسارت برده شدند، و یا از ساختن معبد لئونتیوپولیس بدست یهودیان در مصر سفلی (قرن سوم ق.م) و سرانجام می توان از فعالیتهای بازرگانی آنان سخن گفت. اکثریت یهودیان در روم و اسکندریه سکونت داشتند.

بدین ترتیب می توان تخمین زد که یهودیان سراسر امپراتوری روم حدود هفت یا هشت میلیون نفر بودند و در نتیجه بین هشت تا ده درصد کل جمعیت امپراتوری را تشکیل می دادند. جوامع یهودی چنان در زندگی اقتصادی و سیاسی دولتهای گوناگون رخنه کرده بودند، که برخی یهودیان از مقربان شخص امپراتور شدند. آنان به طور کلی به ایمان اجدادی خود وفادار باقی می ماندند، مانند فیلون فیلسوف بزرگ اسکندریه (۱۳ ق.م تا ۵۰/۴۵ میلادی).

علاوه بر این ایشان سعی داشتند ایمان خود را اشاعه دهند (مثلاً بین سالهای ۲۵۰ الی ۱۵۰ ق.م دست به ترجمه کتاب مقدس به زبان یونانی زدند که به ترجمه هفتاد تن مشهور است) و یا مؤمنان جدید و خداترس مانند کرنلیوس را به دین خود جذب نمایند (اع ۱۰:۱). بدین ترتیب این فعالیتها، آینده ثمر بخشی را در زمینه افزایش مؤمنان نوید می داد.

* * *

فصل چهارم

دنیای مدیترانه‌ای

۱- اوضاع تاریخی

در قرن اول ق.م «صلح رومی»، دوران جدیدی در تاریخ دنیای مدیترانه‌ای را بوجود آورد. اختلافات و کشمکش‌هایی که باعث درهم ریختگی ملل گوناگون و قلمروشان می گردید، مرتباً فرصتی برای مداخله رومیان فراهم می آورد تا سلطه خود را تحمیل نمایند. گاهی نیز همانطور که در مورد یهودیه اتفاق افتاد، رؤسای رقیب یک امت، از رومیان جهت رفع اختلافات و منازعات دعوت می کردند و یا حمایت ایشان را خواستار می شدند. در روم و در سراسر شبه جزیره ایتالیا، پیروزی‌های سزار (۴۸ ق.م) و اوکتاویوس (۳۱ ق.م) نقطه پایان جنگهای داخلی بود. نظام دولت جمهوری که قرن‌ها بر روم مسلط بود، در زمان سزار جایش را به یک نوع حکومت خود کامه فردی داد و در زمان اوکتاویوس، به تدریج به حکومتی شاهی با اختیارات و قدرت مطلقه بدل گردید. لقب «امپریوم» که تا آن زمان خاص قدرت اجرایی کنسول، فرمانده ارتش بود، از آن پس مختص فرمانروای مطلق یعنی «امپراتور» گردید که بر کشورها و ملل مقرر مصری، گلی، یونانی یا «بربرها» حکمرانی می نمود. قدرت امپراتور از نظر زمان و مکان و کفایت و کاردانی، حد و حصری نداشت. اکنون دیگر دوران برخوردهای شدید به پایان رسیده و امپراتوری روم، از کرانه‌های رود رن تا رود فرات، ضامن حفظ نظم عمومی و وحدت سراسر سرزمین هاست.

۲- اوضاع سیاسی

برقراری نظم به طرز گسترده، به تدریج به کمک ایجاد یک نظام اداری پیچیده شکل می گیرد. آنچه که قدرت و حکومت روم را در کشورهای اشعالي مشخص می کند، از سویی تمرکز اقتدار در دست امپراتور بود و از سوی دیگر، تمایز میان پایگاههای اجتماعی تفویض شده به ملل مقرر. چنین تمایزی در نهایت مهارت، با توجه به وضع محلی اعطاء می گردید. از طرفی بستگی به انتخابی که روم در روابط خود با ملل مقرر و با در نظر گرفتن علائق و منافع خویش به عمل می آورد نیز داشت.

الف) امپراتور در رأس قرار داشت ولی در دوران «عهد جدید» هنوز صاحب آن قدرتی که یک قرن بعد دارا می گردید نشده بود. مع الوصف، او برای تمام دوران حیات خود برگزیده می شد و در اصل اولین صاحب منصب (princeps) شهروندان و قاضی القضاات جامعه به شمار می رفت. مقام و منزلت عالی وی شامل سراسر پهنه امپراتوری می گردید. ملل شرقی، این فرمانروا را پادشاهی در مفهوم یونانی کلمه به حساب می آوردند یعنی شخصی که قدرت خود را از سوی خداوند دریافت داشته است. در روم، امپراتور، رئیس مذهبی و کاهن اعظم بود. بدین ترتیب اوکتاویوس (۶۳ ق.م-۱۴ میلادی)، نخستین امپراتوری است که لقب اگوستوس یعنی «سزاوار تعظیم و احترام» را می یابد و پس از مرگ، با تکریم تمام به فردی ملکوتی تبدیل می شود. از آن زمان به بعد، ستایش امپراتور (یا

«روم» در سراسر امپراتوری تعمیم می‌یابد. از این روست که همه اذعان می‌داشتند که قدرت روم در دفع استبدادهای محلی، فساد سیاسی و بی‌نظمی موفق بوده، و به ایجاد شرایط مطلوب در زندگانی اقتصادی و اجتماعی اقوام مقهور پرداخته است. امپراتور، شخصیتی مقدس به حساب می‌آمد. علاوه بر اقتدارش بر کل امور، حمایت خود را مشمول حال موارد خصوصی نیز می‌گرداند، چرا که کلیه شهروندان (رومی) امکان این را داشتند که برای حل و فصل هر نوع تصمیم قضایی به شخص وی رجوع نمایند. بدین ترتیب است که امپراتور صاحب نفوذ و قدرت عظیمی می‌گردد.

ب) استانها. یک کشور مغلوب بدل به «استان رومی» می‌گردد و در صورتی که آرامش در آن برقرار باشد از سوی سنا اداره می‌شود، اما ضرورت حضور قوای نظامی در آن احساس شود، اداره آن بر عهده امپراتوری خواهد بود و تابع شخص امپراتور که فرمانده کل ارتش نیز هست می‌شود.

۱- در رأس استانهایی که توسط سنا اداره می‌شوند (از قبیل استان رومی آسیا که مهمترین آنها بود، همچنین اخائیه، قبرس و مقدونیه) والی مقرر شده بود که از عنوان «proconsul» بهره مند بود (به عنوان مثال سرجیوس پولس و گالیون: اع ۱۳: ۶-۱۲؛ ۱۸: ۱۲-۱۷). مأموریت وی که برای مدت دوسال در نظر گرفته می‌شد، شامل بود بر به جا آوردن نیکوی عدالت و اخذ مالیاتها. رسوم قضایی که از قبل در جامعه موجود بود، در صورت مغایر نبودن با حقوق رومی، مورد ملاحظه و احترام قرار می‌گرفت. احکام جزایی بسیار خفیه، از جمله حکم مرگ، در حیطه اقتدارات محلی نبوده و می‌بایست به شخص والی مراجعه شود. اخذ مالیاتها مستلزم اسم نویسی یا سرشماری و تنظیم دفاتر ثبت املاک و اراضی و تقویم البلاد بود، تا امکانی برای تخمین عواید دریافتی در دست باشد: برای اینکار، خادمینی تحت عنوان «باجگیران» گمارده می‌شدند که تحت نظارت «مقاطعه کاران وصول مالیات» انجام وظیفه می‌کردند.

۲- استانهای تحت نظر امپراتور (مانند سوریه) توسط والیانی (مانند کیرینیوس) اداره می‌شدند که برای مدتی نامحدود از سوی امپراتور مقرر می‌گشتند (اع ۲۴: ۱۰). برخی نواحی بالاخص به والیانی محول می‌شدند که بعد از سال ۴۲ میلادی «حاکم ایالتی» نامیده می‌شوند، از جمله پنطیوس پیلاطس، فلیکس یا فستوس (مت ۲۷: ۲۴). این عمال، دارای قدرتهای نظامی بوده و گروههای ارتشی، تحت اختیار خود داشتند و بدین ترتیب فوجهایی که نقش محافظ را برای ایشان ایفا می‌کنند، اینان را همراهی می‌کردند. دیوانخانه که محل اجرای احکام قضایی است، در واقع نوعی مقرر حکمرانی نظامی بود.

۳- از سوی دیگر، امپراتور این حق را برای خود محفوظ می‌دارد که بر حسب تشخیص مجمع‌های محلی (مربوط به شهرداری یا استانداری)، به استانهای منتخب خود، نوعی خود مختاری ظاهری تفویض نماید. این مجمع‌ها، از قدرت شخصی صاحب منصبان رومی کاسته، مورد پشتیبانی قدرت مرکزی قرار می‌گیرند و برخلاف عقیده عمومی، وفاداری و امانت را نسبت به امپراتوری روم تقویت می‌نمایند. وسیله دیگری که موجب تشویق وفاداری نسبت به روم می‌گردید، اعطای تابعیت رومی به فرد یا گروهی از افراد خاص بود و خیلی به ندرت به کل یک شهر داده می‌شد. این حق را می‌توانستند بخرند و یا از طریق توارث، صاحب آن شوند (اع ۲۸: ۲۲). این عنوان دارای ارزشی بس بزرگ بود، چرا که دارندگان آن از تنبیهات بدنی (اع ۱۶: ۳۷) و اعمال شاقه معاف می‌شدند و می‌توانستند مسأله خود را به محکمه‌های محلی ارجاع نموده، به قیصر رفع دعوا کرده، به حضور قیصر برسند (اع ۲۵: ۱۰، ۱۲، ۲۱، ۲۵).

ج) شهرها و جوامع. اساسنامه درونی مربوط به هر استان، بر حسب رابطه‌ای که روم بنا به قضاوت و یا علقه‌های عاطفی خود با آن برقرار می‌سازد، متغیر است. چنین تمایزی، به ویژه در سطح شهرهایی که در نظام قبلی، اغلب دارای ماهیت خودمختار بودند، محسوس است.

لذا از این به بعد، شهرهای اصلی می‌توانند بر حسب سلسله مراتبی بسیار دقیق رده بندی شوند. برخی شهرها که بعد از جنگ داخلی، از جمعیت سربازان قدیمی رومی پرگشتند، مانند شهر قرنتس، از امتیازات ویژه‌ای برخوردار

می شوند، بدین معنی که پس از مسمی شدن به «مستعمره» یا «شهر مطیع روم»، این شهرها، همسان شهرهای ایتالیا به شمار می روند و شهروندانی که جزو مهاجر نشینان رومی هستند، از بیشترین حقوق شهروندی رومی برخوردار می شوند (ایشان ساکنین آزاد روم و ایتالیا می باشند).

دیگر شهرها، تنها از برخی حقوق و مزایا سود می جویند. با وجود این، چنین شهرهای ممتازی، در انبوه شهرهای بزرگ و کوچک امپراتوری، ناپیدا می شوند و تنها قشر اشراف این شهرها هستند که امکان کسب این یا آن حقوق شهروندی را دارا می باشند. شهرهای بزرگ، تشکیلات خاص خود را دارند، چنان که در شهرهایی نظیر طرسوس، افسس و اسمیرنا، حقوق شهروندی ویژه و گاهی نیز هیأت قضایی و اداری مخصوص به چشم می خورد. اینان در عین حال که خطه ای کم و بیش وسیعی را اداره می کنند، به عنوان مرجع نهایی، تابع صاحب منصب رومی هستند که اختیارات استان به وی تفویض شده است. سرانجام در سرزمینهایی که به هیچ شهری وابسته نمی باشند، برخی جوامع که واحدی قومی یا مذهبی را تشکیل می دهند و اثر بر جای مانده از سازمانهایی هستند که قبل از فتوحات یونان وجود داشته اند، از پایگاه اجتماعی مجزایی برخوردارند، از جمله آنها: غلاطیان و تعداد بی شماری از تحت الحمایه های کوچکی که روم بیش از پیش بر نفوذ اداری مستقیم خود بر آنها می افزاید (مانند قلمرو هیرودیس، سرزمین تحت حکومت تیتزارک لیسانیوس و دیکاپولس). علاوه بر آن، برخی معابد مهم (از جمله معبد اورشلیم) از پایگاه ویژه و گاهی نیز از حق مالکیت زمین برخوردارند. در تمامی موارد، ساکنین ملزم به پرداخت مالیات هستند، زیرا که به هر حال کشور متعلق به رومیان اشغالگر است.

۳- اوضاع اقتصادی

(الف) «صلح رومی»: در دوران «صلح رومی»، دنیای مدیترانه مجموعاً نسبت به گذشته، از رونق اقتصادی قابل توجهی برخوردار است. هر چند که تنها گروههای ممتاز جامعه از این رونق سود می برند، با وجود این، کارهای وسیع عام المنفعه، بنای تماشاخانه ها و عبادتگاههای جدید و مرمت بسیاری شهرها و احداث برخی صنایع مهم، دلیل این مدعاست. ترک جنگ و مخاصمات و حضور تشکیلات اداری و پولی واحد، مبین چنین ترقیاتی می باشند، لیکن عامل تعیین کننده ای که در این زمینه نقش اساسی را ایفا کرده است، شبکه راههای مواصلاتی است که پهنه امپراتوری را فرا گرفته است. شبکه مواصلاتی مزبور، پس از خلاصی از راهزنی های گوناگون، روابط تجاری مرسوم در ناحیه مدیترانه و مبادلات «بین المللی» از هر نوع را مساعدت بخشیده است.

(ب) راههای دریایی: راههای اصلی، راههای دریایی هستند. در شرایط مساعد آب و هوایی، سرعت دریانوردی بین ۴ تا ۶ گره دریایی است. این راهها اساساً در خدمت حمل گندم مورد نیاز روم و نیز حمل و نقل عطریات، فلزات و بردگان می باشند. هزینه حمل و نقل دریایی به مراتب کمتر از هزینه حمل و نقل زمینی است. تنها، حمل کالاهای تجملی است که راههای داخلی را مورد استفاده قرار می دهد. روابط بحری میان روم و اسکندریه بسیار منظم بوده، از امتیازات بسیاری برخوردار است. کشتی های فراوانی متعلق به اسکندریه در سر راه خود، در جزیره رودس و یا در جنوب غربی آسیا که همان ترکیه امروزی است، توقف می نمایند. راه عمده دریایی دیگر از روم آغاز شده، به حوزه دریای سیاه یا آسیا می رسد. بندر قرنس، در این میان نقش مهمی در توزیع مجدد کالا ایفا می کند. امپراتور نرون، در نظر داشت برای تسهیل رفت و آمد دریایی، حفر ترعه قرنس را عملی سازد، لیکن به نتیجه ای نرسید. در کتب عهد جدید، از دیگر محورهای بزرگ راههای دریایی از قبیل: روم- قرطاجیه، روم- گل جنوبی و روم- اسپانیا، ذکری به میان نیامده است.

(ج) راههای زمینی: راههای زمینی که رسولان مسیح آنها را خواهند پیمود، سرزمینها را به یکدیگر متصل کرده، به بنادر اصلی منتهی می شوند و بدین ترتیب، شهرهای داخلی را در ارتباط با راههای دریایی قرار می دهند. از جمله می توان از جاده پطرا در قیصریه نام برد که از اورشلیم عبور می کند و نیز جاده دیگری که از جلگه های بین النهرین

گذشته، پس از منتهی شدن به انطاکیه، دمشق را پشت سر می‌گذارد. رومیان، شبکه راههایی را که از پیش در آسیای صغیر وجود داشت، با تحکیم سنگفرش و با گسترش گذرگاه آن، بهبود بخشیده، از آن استفاده می‌جویند. به عنوان مثال، مسافرت از انطاکیه به روم نسبتاً سهل تر می‌گردد، بدین معنی که پس از گذشتن از طرسوس و افسس، از راه دریا به مقدونیه رسیده و سپس جزایر بالکان تا ایلیری را پشت سر گذاشته به دیراکيوم در مقابل بندر بریندیزی می‌رسیدند و از آنجا با کشتی عازم ایتالیا می‌گشتند. وظیفه احداث و حفظ و حراست راهها بر عهده والیان استانهاست که هزینه آن را از وصول مالیات از ساکنین آن منطقه تأمین می‌کنند. کارهای مربوط به راهسازی بر عهده سربازان رومی و محکومین به اعمال شاقه است. فواصل راهها، بر حسب میل رومی برابر با ۱۵۰۰ متر محاسبه می‌شود و به صورت علایمی بر روی سنگهایی از نقطه عزیمت یک شهر اصلی که علاوه بر روم، شامل لیون در گل، افسس در آسیا، قرطاجیه در آفریقا می‌گردد، حک می‌شود. با اسب امکان در نوردیدن مسافتی بین ۳۰ الی ۵۰ میل رومی در روز وجود داشت، لیکن با پای پیاده، این امکان به ۲۵ میل رومی تقلیل می‌یافت.

۴- اوضاع اجتماعی

دو حد نهایی در سلسله مراتب اجتماعی که عبارتست از اشراف قدیمی و بردگان، هر یک با حفظ پایگاه اجتماعی سنتی خود در جامعه به سر می‌برند. لیکن در وضع اقشار بینابینی، یعنی مردمی که از بدو تولد آزاد بوده، و یا بردگانی که باز خرید و آزاد شده‌اند، تغییراتی پدید می‌آید. از این لحظه به بعد، مجموعه ساخت‌های جامعه، دستخوش جهش عمیقی می‌گردد. نظام حاکمیت اشراف که خاص جمهوری روم است، به جهت دسترسی همگان به احراز مقامات رسمی کشور، گرایش می‌یابد تا به نظامی دموکراتیک بدل شود.

الف) اشرافیت نوینی تکوین می‌یابد که شامل عالی منصبانی است که از سوی امپراتور نامیده می‌شوند. اینان، از وسعت نظر به مراتب بیشتری نسبت به اشرافیون قدیمی برخوردارند (از قبیل: گالیون، پروکنسول اخائی و برادر سینک، فیلسوف رومی: اع ۱۸: ۱۲-۱۷). از سوی دیگر، رده فوقانی مردان آزاد که در حد خود ثروت و مکنی داشته و با کارها و امور اداری بیگانه نیستند، طبقه «شوالیه»ها را تشکیل می‌دهند. امپراتور روم، همواره برای اداره امور استانهای امپراتوری، از بین همین «شوالیه»ها، کارگزارانی را انتخاب می‌نماید. موفقیت آنان در این مشاغل به خود شخص منصوب بستگی دارد، زیرا که این طبقه اجتماعی هنوز از اعتبار و امتیاز کافی برخوردار نیست. بدینگونه است که شوالیه‌هایی نظیر بیلاتس، بسی جاه طلب بوده و نسبت به انتقادات و اتهاماتی که به نحوه مدیریتشان می‌تواند وارد شود، حساسیت بسیار نشان می‌دهند.

ب) مردم آزاد دیگر یعنی «عوام» بر حسب عواید خود دارای موقعیتی هستند، در زمره آنان می‌توان از دهقانان، صنعتگران، بازرگانان، وکلای مدافع، خطباء، مربیان و اطباء نام برد. اینان در صورتی که ریشه در استانها داشته باشند، با پرداخت مبلغ چشمگیری می‌توانند تابعیت رومی یافته، شهروند رومی به حساب آیند و بدین ترتیب وارد ارتش و یا رده‌های پایینی نظام اداری شوند.

ج) از سوی دیگر، طبقه جدیدی با گروه فوق می‌آمیزد و آن، طبقه غلامان آزاد شده از قید بردگی است. در حقیقت، آزاد سازی بردگان، در ابتدای عصر مسیحیت رو به تزاید گذاشت. گرچه دلیل اساسی اعطای آزادی به بردگان اربشر دوستی سرچشمه می‌گیرد، لیکن، برای برخی از آنان داشتن صلاحیت‌های اقتصادی و اداری الزامی است. بردگان آزاد شده، در زمینه سیاسی به مقامات مهمی دست می‌یابند و از آنجا که تشنه رهای خود از آثار و علائم بردگی هستند، طبقه بسیار متحرک و فعالی را تشکیل می‌دهند که برای دنیای در حال سازندگی و توسعه، مفید فایده‌اند. در روم، شماره اینان و برابر با یک سوم جمعیت مردان آزاد است.

د) برده که در پایین ترین رده اجتماعی قرار دارد، برای دنیای کهن در زمره چیز یا شئی (res به لاتین) بوده و از نقطه نظر ارسطو «یک ابزار» است. وی که مقید نظرات و تصمیمات ارباب است، از هیچگونه حقوق مدنی از جمله

ازدواج نیز بهره‌مند نمی‌شود. وی حق مذهبی نیز نداشته، از شرکت در آیین‌های مذهبی شهر مطرود است. در روم، در برابر هر دو فرد آزاد، یک برده وجود دارد. به عبارت دیگر، بر طبق برخی تخمین‌ها، در سال پنجم ق.م، می‌توان گفت که از بین ۵۶۰ هزار شهروند آزاد، ۲۸۰ هزار برده وجود داشته است. در شهر اسکندریه، از میان جمعیتی قریب به یک میلیون نفر، تنها، ۳۰۰ هزار فرد آزاد موجود بوده است و در شهر آتن، از چهار سکنه شهر، سه نفر برده بودند.

۵- اوضاع فرهنگی

روم با گسترش قدرت خود به کشورهای پیرامون دریای مدیترانه، در برابر دنیایی قرار می‌گیرد که لاقلاً ظاهراً از نظر فرهنگی یکدست شده است، علیرغم اینکه هنوز جدایی و تنش‌هایی میان گروه‌های قومی و اجتماعی به چشم می‌خورد. چنین وحدت فرهنگی ناشی از بسط فرهنگ و تمدن یونانی است که توسط اسکندر کبیر (۳۳۶-۳۲۳ ق.م) طی فتوحاتش و سرانجام توسط خاندانهای جانشین وی به عمل آمد.

به شهرهای تجاری که کم و بیش در سراسر کرانه‌های یونانی استقرار داشتند، احداث بیش از هفتاد شهر جدید نیز افزوده شد. از سوی دیگر شهرهای قدیمی، به تدریج تحت تأثیر فرهنگ و تمدن یونانی قرار می‌گیرند. زبان یونانی، جز در روستاهای بسیار دور افتاده، زبان عمومی (کoine) می‌شود و در روم، زبان مردمان با فرهنگ و تحصیل کرده محسوب می‌گردد. تعلیم و تربیت بیش از پیش از پیش از روش آنتیان الهام می‌گیرد و رسوم یونانی و جریانات فلسفی (از جمله مکتب ابيقوريان، کلیون و رواقیون: اع ۱۷:۱۸) در اثر اختلاط گروه‌های مردم (از قبیل تاجر، ارتشی، فیلسوف و هنرمندان سیار) گسترش می‌یابد. بدین ترتیب است که فرهنگ یونانی بر روی تمدنهای بی‌شمار شرقی گره خورده است. چنین فعل و انفعالی را یونانی‌گرایی می‌نامند که عبارتست از تمدن و فرهنگی که زاده چنین برخوردی بوده و تبادلاتی را پدید آورده است. اگر ارزیابی فرهنگی ممکن باشد، باید گفت که این فرهنگ نامتجانس بوده و یقیناً در مقام مقایسه با فرهنگ کهن یونان، در رده پایین‌تری قرار دارد، لیکن ویژگی آن وسعت نظر شگفت‌آور و بلامانع بودن تأثیر و تأثر فرهنگی در آن می‌باشد: اوضاع مذهبی آن دوره یکی از بهترین جلوه‌های اثبات این امر به شمار می‌رود.

۶- اوضاع مذهبی

الف) چنان که قبلاً در همین مقدمه آمده است (فصل چهارم ۲-الف)، پرستش روم یا شخص امپراتور، در کشورهای اشغال شده، از درکی شرقی از مفهوم پادشاه سرچشمه می‌گیرد. چنین آیینی جایگزین مذاهب موجود قبلی نگشته و با آنان به رقابت نمی‌پرداخت، بلکه نوعی مذهب دولتی به شمار می‌رفت که به عنوان وحدت سیاسی و وفاداری نسبت به روم تلقی می‌گشت. این آیین از آنجا که ماهیتاً با آیین‌های مدنی که از قبل در شهرهای یونانی موجود بود، شباهت داشت، با آن می‌آمیخت. هر یک از شهرها در واقع به دور الهه یا رب النوعی گرد می‌آمد که مظهر آن به شمار می‌رفت و گاه نیز تنها اثر بر جای مانده از شکوه و حشمت گذشته بود، مانند الهه آتنا در شهر آتن، ارطامیس در افسس و اپولون در قیروان. مجامع مدنی بدون انجام قربانی به رب النوع خود دور هم گرد نمی‌آمدند و اعیاد مربوط به شهر شامل برپایی آیین مذهبی بود. کاهنان که نقشی منحصر به تشریفات مذهبی داشتند، همانند دیگر کارگزاران دولتی جزو صاحب منصبان بودند. خدایان و رب النوعهای بعضی شهرهای متنفذ، باعث جلب بیگانگان برای امر زیارت می‌گشتند و عبادتگاه ایشان منبع در آمد صنایع بی‌شماری بود. آیین‌های مذهبی دیگر، به برکت سنتی دیرینه، از فروغ گسترده تری برخوردار بودند، از جمله آنها، آیین مربوط به اپولون در معبد «دلف» که به ویژه به هنگام سفری پر مخاطره و یا ازدواج و یا امری مالی و سیاسی و غیره، با هاتف مشهور آن مشورت می‌نمودند و یا به خاطر مسابقات ورزشی که هر پنج سال یک بار برگزار می‌شد و طی آن تمامی یونان به اتحاد و یگانگی خویش آگاهی پیدا می‌کرد، به «زئوس» در «المپی» مراجعه می‌کردند.

ب) از سوی دیگر «مذاهب شرقی» علیرغم سختگیری‌های سنای روم، در آغاز عصر مسیحیت، در کشورهای یونانی، یا تحت نفوذ فرهنگ یونانی پذیرفته شده و یا در آنها رسوخ نموده‌اند و این امر تا به روم نیز کشیده شد. خدایان ایشان، محافظین شهر نبوده، بلکه پرستش آنها، با آیین خاص خود، مساعدت رب النوع را بخصوص به هنگام بیماری، شخصاً به فرد تضمین می‌کند. زادگاه مهمترین مذاهب از این نوع، مصر باستان (با خدایانی نظیر «ایزیس»، «اوزیریس» و «هوروس») یا سوریه (با رب النوعهایی همچون آتارگاتیس، آدونیس) و یا فریجیه (با الهه سیبل) می‌باشد. این آیین‌ها دارای مضامین طبیعت‌گرا از قبیل تجدید حیات در نباتات و امر باروری بوده و از پیروان خود توقع اصلاحات اخلاقی و یا مبانی عقیدتی خاصی را نداشته‌اند. مراسم آنها که گاه خصلت باده‌گساری و تلذذ حواس (از قبیل ترنم موسیقی، ایجاد صدا، مراسم پرهیاهو و پدیدهای مربوط به حالت جذبه) را دارد، همان تأثیر را بر پیروان می‌گذارد که از آن انتظار می‌رود. در اینجا باید به تمایز میان پیرو ساده و محرم راز اشاره نمود. محرم راز، در مراسم سری که به آنها رازهای نهانی می‌گفتند، شرکت می‌جستند. این رازها، تلون و گوناگونی طبعی که به خدایان نسبت داده می‌شد، مجسم می‌نمودند و با شرکت دادن محرم راز در تجربه خدایان، به وی وعده موهبت‌های زمینی (به هنگام عبادت‌های محلی) و یا حتی گاهی وعده سعادت بعد از مرگ را می‌دادند.

ج) «رازهای فلسفی» نیز وجود داشت که مراسم آن در جهت «نمایاندن» نظام عقیدتی و جستجوی حکمتی بود که به مدد آن بتوان بدون رنج بسیار زیست و به جاودانگی دست یافت. این امر مطابق بود با نوعی خاص از ادراک از جهان و از سرنوشت انسانی: جان آدمی که از آسمانی اعلی نشأت گرفته است، در حین پیوستن با ماده، ملوث می‌گردد، لذا اگر بتواند مطهر شود، به همان عنصر اصلی خود باز خواهد گشت. برخی را عقیده بر این است که الهیات پولس رسول طی مسافرت‌های خود به آسیای صغیر، متأثر از چنین آیین‌های فلسفی راز گونه بوده است، لیکن امروز این نظریه از سوی مورخین مطرود است، چرا که اختلافات اساسی عمده‌ای، رازهای شرقی را از ایمان مسیحی متمایز می‌سازد. شوقی که پیرو را بر آن می‌داشت که «محرم رازها» شود، این بود که چنین آگاهی، همچون طلسمی وی را به طور خود به خودی از خطرات مصون می‌داشت و ارزش آن یک بار برای همیشه بود، بی‌آنکه ارتباطی با زندگی اخلاقی وی داشته باشد. ناگفته نماند که «پیرو» تنها در جستجوی نیکبختی و یا جاودانگی شخصی خود می‌باشد و محبت نسبت به خدا و یا محبت خدا نسبت به وی، امری غایب است.

د) اعمال نفوذ خدایان و نیز نجات احتمالی، منوط به کواکب و به بعد کیهانی است و بدین ترتیب ستاره‌شناسی در تمامی طبقات اجتماعی، جایی بس مهم دارد. عقیده بر این بود که از آنجا که انسان دستخوش سرنوشتی کور است و در برابر آن انتخاب روزهای مساعد تنها راه چاره است، کواکب تعیین‌کننده زندگی فردی می‌باشند. علاوه بر این، اعتقاد به دیوها که نوعی رابط میان خدایان و انسانها هستند و غالباً شریر بوده، (ر.ک افس ۶: ۱۲) یا مستقل عمل می‌کنند، رایج بود. توسل به اعمال جادوگری که منشاء بابلی یا مصری داشته است نیز ناشی از همین امر بود (ر.ک اع ۱۹: ۱۹).

ه) یهودیان که کم و بیش در همه جای دنیای یونانی حضور داشتند، به جهت ایمان دست نخورده و رعایت شریعت، اساساً از دیگر اقوام متمایزند. اینان از جهتی از امتیازات خاصی برخوردار بودند از جمله، دادگاه‌های اختصاصی، شوراها، مشایخ، کنایس، اجازه ختنه کردن، معاف بودن از پرستش امپراتور که گاهی به جای آن هدایایی تقدیم می‌کردند. گاه نیز اتفاق می‌افتاد که آگوستوس امپراتور، خود، قربانی‌هایی برای یهوه می‌گذرانید. خدای عهد تنها خداوند است و دیگر خدایان از آنجا که وجود خارجی ندارند، کاذب قلمداد می‌شوند.

شیوه دنیای یونانی - رومی در قبال این یهودیان عجیب و سازش‌ناپذیر بر دو گونه است: از یک سو ترس و تحضیر و از سوی دیگر نوعی کشش. از نقطه نظر منفی، مسأله نژادپرستی در مفهوم «ضدسامی» بودن و به معنای اخص کلمه منتفی است زیرا که مسأله نژادی در آن زمان امری ناشناخته بوده است. همچنین در محیطی که اختلاط ادیان رایج است، مشکل بتوان از عدم بردباری نسبت به مذهب یهود، آن چنان که بود، سخن به میان آورد. لیکن از یک سو، فزونی تعداد یهودیان (مثلاً در اسکندریه، از پنج محله شهر، دو محله آن یهودی نشین بود) و از سوی دیگر، خودداری

مطلق و غیر قابل درک آنها در اختلاط با غیریهودیان و عدم شرکت حتی در آداب نیایش مدنی، نوعی بدبینی و گاه نفرت را در دیگران برمی انگیزد. «تاسیتوس» مورخ رومی (سال ۵۵-۱۲۰ میلادی)، تصویری مضحک از تاریخ و قوانین مذهبی ایشان ترسیم می کند. در سال ۵۰ میلادی، در شهر روم، فرمانی مبنی بر اخراج یهودیان صادر گردید (ر.ک اع ۱۸:۲) و بدین ترتیب، بدگمانی سنای روم نسبت به خطباء و فیلسوفان یونانی که به کرات اخراج شده بودند (در سالهای ۱۷۳، ۱۶۱ و ۱۵۵ ق.م)، شامل حال یهودیان نیز شد. اما برعکس، از نقطه نظر مثبت قضیه، بسیاری از بت پرستان، بی آنکه یهودیان از طریق تبلیغ مذهبی، سعی در جذب ایشان کرده باشند، به سوی کنایس کشیده می شوند و در مراسم شرکت می جویند. یهودیان اینان را خداترسان می نامند و برخی از ایشان جزو گروندگان به یهودیت یعنی عضو قوم یهود می شوند و با پیوستن کامل به شریعت یهود، از گروه منشاء خود جدا می گردند.

پارسایی مربوط به کنایس در واقع چیزی را ارائه می داد که نه مذاهب مدنی و نه مذاهب شرقی و نه فلسفه های گوناگون قادر به القای آن بودند، و آن کشف خدای یگانه ای بود که قوی تر از سرنوشت، خالق جهان، سرور تاریخ، نوری برای زندگی اخلاقی و حکمتی مصادف با شور مذهبی بوده است، خصوصاً خدایی که به مسکینان گوش فرا می داد و عدالت و رحمت را برقرار می ساخت و سرانجام مایه امید نجات قطعی به شمار می رفت.

۷- انتشار ایمان مسیحی

الف) سرعت و وسعت انتشار ایمان مسیحی که کتب عهد جدید، به ویژه اعمال رسولان، منعکس کننده آن است، امری شگفت آور به نظر می رسد. بدون شک، وجود «صلح رومی» و اختلاط جمعیت ها و عقاید گوناگون، و امنیت نسبی در امر مسافرت، گواه جزوی بر سهولتی است که واعظین مسیحی توانستند پیام خود را به جمعیت های بسیار متنوع حوزه دریای مدیترانه برسانند.

پراکندگان یهودی، نقشی بس مهم تر را ایفا کرده اند، بدین معنی که در آغاز کار، رسولان و به طور عمده پولس، مسیح را در کنایس بشارت دادند. آنان یقیناً تصور می کردند که پیام در وهله اول باید به یهودیان اعلام شود (اع ۱۳:۴۶؛ روم ۱:۱۶)، لیکن، در عین حال، نوید انجیل شامل بت پرستان و خداترسان بی شماری که در مراسم شرکت می جستند و «باترک بتها، به سوی خداوند بازگشت نموده بودند» گردید (ر.ک ۱- تیمو ۱:۹). اگر وعظ و خطابه در کنایس، مخالفت شدیدی را برمی انگیزد، با وجود این باعث می شود که همیشه ایمانداران چندی، چه یهودی و چه بت پرست به توبه روی آورند. ایشان به محض تشکیل جمعیتی برادرانه، موجب اشاعه ایمان در محافل گوناگون می گردند.

بشارت مسیحی، خصوصاً از سوی محروم ترین طبقات به ویژه بردگان پذیرفته شد. اینان که از شرکت در آیین های عبادی شهر محروم بودند (ر.ک مقدمه فصل چهارم ۴ د) غالباً به آیین های شرقی روی می آورند، حال آن که، هم اینک در مسیحیت چیزی بهتر را یافتند: «آن که تنها شئی به شمار می رفت، بدل به انسانی می شود که بر قابلیت و شایستگی خویش آگاه می گردد» (فستوژیر-Festugière). جریانات فلسفی، به ویژه رواقیون جدید که به تمجید باطینت می پرداختند و کلبیون که ارزشهای دنیوی از قبیل ثروت را که غایت آرزوی همه مردم بود، نفی می کردند، کل جامعه را به زیر سؤال کشیده، در بین طبقات تحصیل کرده، تشویش روحانی پدید آورده بودند.

ب- با وجود این، موانع بسیاری بر سر راه بود. از یک طرف، نقطه نظر یهودی (و حتی نوگرویده به این آیین) مطرح بود که می بایست از اطمینان خاطری که به نجات خویش به لحاظ متعلق بودن به ذریه ابراهیم داشت و از نشانه آن یعنی ختنه، چشم پوشی کند و از یقین کهنی که از سوی شریعت مقرر شده بود که «هادی کوران و تعلیم دهند» نادانان» باشد، دست بشوید (روم ۲:۱۹).

از طرف دیگر، در سراسر جامعه یونانی- رومی، چنان گروه بندی و تقسیمات طبقاتی سخت گیرانه ای حاکم است که در برابر فرهنگی که هدف آن متحدالشکل ساختن جامعه است مقاومت می نماید. علیرغم ظهور ادراکی جدید مبنی

بر تعلق هر شهر (که قبلاً کل مطلق را تشکیل می داد) به مجموعه ای که کل جهان را در برمی گیرد و انسان در چنین شهری، احساس می کند که شهروند جهانی است (این همان ادراکی است که کلیسای «کاتولیک» یا جهانی وارث آن است)، رسولان به گروههای قومی و اجتماعی غالباً بسته ای برمی خوردند که عامل تشنج به حساب می آیند. چنین به نظر می رسد که قبول یا رد انجیل، صرفنظر از دلایل شخصی، بیشتر مربوط به طرز فکر گروههای دریافت کننده پیام و نیز به شخصیت خطبای انجیل می باشد. عکس العمل هایی که در آتن، قرنتس، افسس و یا نزد غلاطیان برانگیخته می شود، بر حسب خطوط عمده تاریخی و اجتماعی هر یک از این جوامع، متفاوت است.

بر روی چنین زمینه ای مملو از رقابت و مخاصمه بین یهودی و بت پرست بود که کلیسا، پیام خود را در مورد محبت و لغو هر نوع انحصار طلبی، در خدا و توسط مسیح، توسعه داد. علاوه بر این، در چنین ارتباطی است که می بایست وحدت برادرانه گروندگان به مسیح از هر اصل و منشایی، چه فقیر، چه غنی، چه بی سواد و چه تحصیل کرده، چه یهودی و چه یونانی و چه بربر، برانگیخته می شد.

* * *

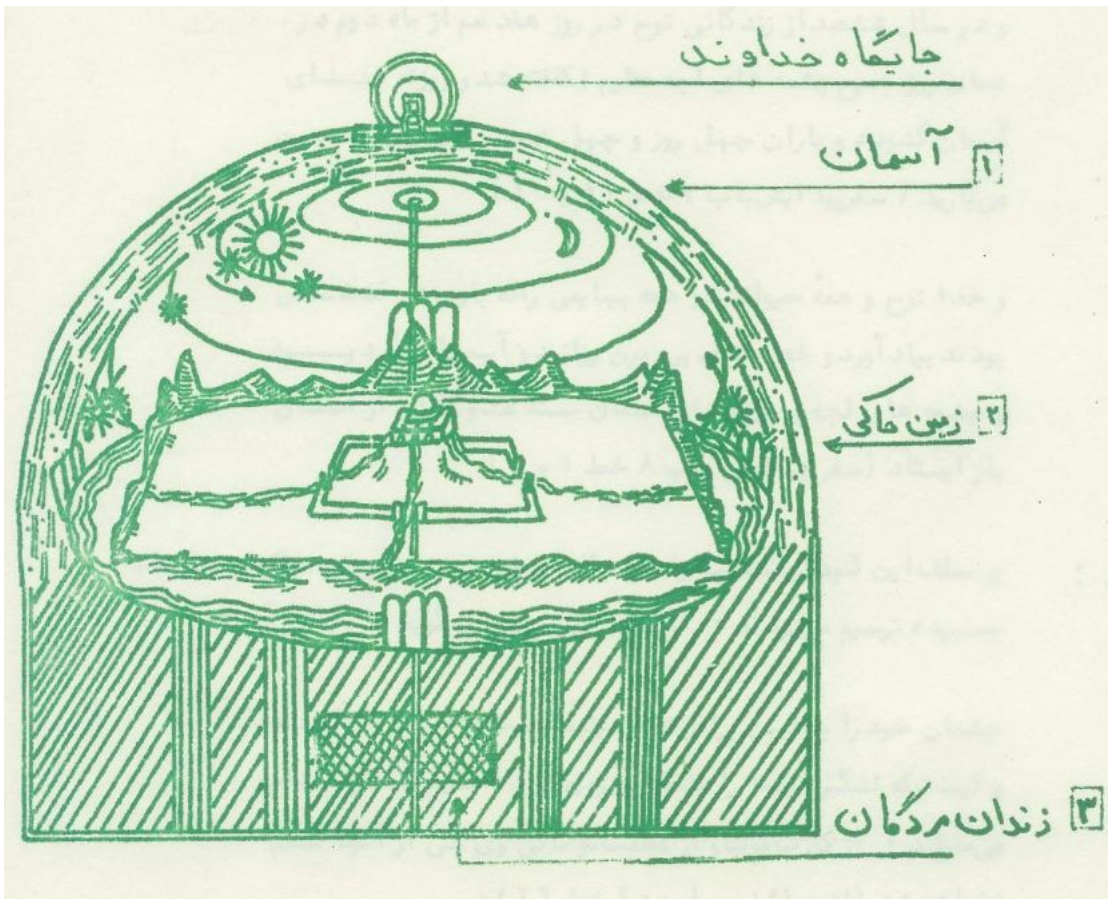
فصل پنجم

میراث فرهنگی

۱- کائنات شناسی

یهودیان و مسیحیان وارث شناختی از کائنات بوده اند که در بین اقوام خاورمیانه مشترک است، لیکن به مقتضای یکتاپرستی، تعبیر و تفسیراتی از آن بعمل آمده است. عالم از نظر ایشان، همان کائنات در مفهوم یونانی آن، یعنی نظامی که اجزاء آن در ارتباط هماهنگ با یکدیگر قرار دارند، نبوده، بلکه مجموعه ای است که تنها، رابطه اش با خالق است که به آن یگانگی و وحدت می بخشد. بدین ترتیب، برای تعریف آن به عباراتی نظیر «آسمان و زمین» (مت ۱۸:۵)، «همه چیز» (۱-قرن ۱۵:۲۸) و یا با توجه به ابعاد سه گانه آن، «آسمانها، زمین و زیرزمین» (فی ۲:۱۰؛ مکا ۳:۵-۱۳) برمی خوریم.

خداوند، به هنگام آفرینش، لجه یا اقیانوس بدوی را به دو بخش تقسیم می کند. در میان این دو بخش، مین، فلات وسیعی را تشکیل می دهد که در افق آن، فلک به مثابه گنبد مستحکمی بر روی ستونهایی قرار گرفته است و اختران (یعنی خورشید، ماه و ستارگان) جهت تعیین فصول، روزها و سالها، از آن آویزانند. در بالای این فلک، آبهای اقیانوس (آسمانی) جمع شده اند که می توانند از وراء دریچه هایی زمین را سیراب کنند. در بالای این آبها آسمان نامریی (عا ۹:۶) وجود دارد که در آنجا، خداوند بر عرش، بر تختی نشسته است (مت ۵:۳۴؛ مکا ۴:۲) و فرشتگان در بارگاه وی حضور دارند. از آنجاست که خداوند ناظر بر ساکنان زمین بوده، می تواند پایین آید. به آنجاست که عیسی جلال یافته می رود و همانجاست که سرای واقعی مؤمنان می باشد. در زیر زمین، آبهای اولیه قرار دارند و از اقیانوسی از آب شیرین است که چشمه هایی می جوشد و به گیاهان حیات می بخشد. در زیر زمین و شاید در اقیانوس اولیه است که اقامتگاه مردگان، یا هاویه (ایوب ۳۸:۱۶-۱۷؛ روم ۷:۱۰) قرار دارد. در لجه، فرشتگان مرتد (لو ۸:۳۱؛ ۲-پط ۴:۲؛ مکا ۱:۹-۳، ۱۱) و وحش (مکا ۷:۱۱-۱۸:۱۷) محبوسند. در پایان جهان، فلک استواری خود را از دست داده، بر روی خود خواهد پیچید (۲-پط ۷:۳، ۱۰) و اختران از جا کنده خواهند شد (اش ۳۴:۴؛ مر ۱۳:۲۴ به بعد؛ مکا ۱۳:۶ به بعد). آنگاه آسمانهای نوین و زمین نوین پدیدار خواهند گشت (۲-پط ۳:۱۲).



۲- انسان شناسی

اندیشه سامی جزو آن دسته از خویشاوندان فکری است که بر وحدت وجود آدمی و نه بر کثرت عناصر تشکیل دهنده آن تکیه دارد. در عوض، ادراک مفهوم خدای آفریننده، مانع از این می شود که نگارندگان کتب مقدس، در معرفتی نهانی از خداوندی لایزال، سرگشته شوند: انسان خدایی نیست که در جسم محبوس شده و آسمانها را به یاد می آورد.

الف) انسان شناسی کتب مقدس اساساً مذهبی است. انسان در موجودیت خود، بی وقفه هستی خود را از خدا دریافت می دارد، به نحوی که نمی توان او را خارج از ارتباطش با خدایی که بوجود آورنده اوست، در نظر گرفت. از سوی دیگر، انسان به طور انفرادی وجود ندارد و از آنجا که به طور طبیعی در ارتباط با کل جهان هستی است، اساساً خود او رابطه ای است با انسانهای دیگر. آنچه که پیش از همه اندیشیده شده است، بشریت است در تمامیت خود و قبل از همه، قومی که هر فرد بدان تعلق دارد. از این روست که یک مسیحی در شخص عیسی مسیح «آدم» نوین را می بیند که انسانی است در مفهوم متعالی کلمه و در او هر انسان معنای جدیدی از خود را باز می یابد.

ب) بینش یونانیان کهن که انسان را ترکیب دوگانه ای از جسم و روان می دانستند، تنها تماس دورادوری با تفکر سامی برقرار ساخت، چرا که سامیان، انسان را موجودی می دانستند که خود را تماماً از وراء بدن، دل، جان، روح و جسم، بروز می دهد، از این روست که بسیاری کلمات دارا باری از مفهوم هستند که خواننده عجول امروزی، از روی آن بدون تعمق می گذرد.

۳- زبانها

الف) در زمان عیسی، زبان رایج در فلسطین عبری نبوده، بلکه زبان آرامی است که طی قرن‌ها بدان تکلم می‌نموده‌اند. این زبان از زبانهای سامی و هم خانوادهٔ زبان عبری می‌باشد. این لهجه که ابتدا خاص دولت-شهرهای خاورمیانه‌ای بود که در قرن هشتم ق.م، جزو فتوحات آشوریان به شمار رفتند، از بین‌النهرین تا حوزهٔ مدیترانه، بدل به زبان دیپلماتیک و تجاری گردید و سرانجام جایگزین زبانهای بومی شد. این زبان برحسب مناطق گوناگون، از تنوع خاصی برخوردار شد: مثلاً در قسمت غربی، زبان فلسطینی-مسیحی، ترگوم، سامره‌ای، تلموذ فلسطینی صحبت می‌شد و در قسمت شرقی، زبان سریانی، و تلموذ بابلی. یکی از دهکده‌های سوریه (بنام ملولا) در نزدیکی دمشق، حتی امروز نیز به این زبان تکلم می‌کند.

ب) زبان کهن عبری، زبان مذهبی مکتوب بوده و احتمالاً برای یهودیان قابل فهم می‌بود: دعا و نیایش معمولاً به این زبان برگزار می‌شد و متون قمران غالباً بدین زبان نوشته شده است. از این روست که متی (۲۷:۴۶) و مرقس (۱۵:۳۴) فریاد استمداد عیسی را بر روی صلیب، خطاب به خدا (ایلی) به زبان عبری می‌آورند. با وجود این برای سهولت در فهم قرائت کتب عهد عتیق، در حین مراسم عبادی، از کتب تفسیری به زبان آرامی (ترگوم) استفاده می‌شد. دو ترجمه از این کتب که به زمان بازگشت از تبعید (قرن ششم ق.م) برمی‌گردد، جنبهٔ رسمی پیدا کرده بود.

ج) به دلیل اشغال فلسطین توسط رومیان، منطقی به نظر می‌آید که یهودیان، لااقل در اورشلیم کمی یونانی دانسته و احتمالاً اندکی نیز با زبان لاتین آشنای داشته باشند (ر.ک به نوشتهٔ بالای صلیب عیسی: یو ۱۹:۲۰). در تجارت‌های کلان از زبان یونانی استفاده می‌شد و تعداد زیادی از یهودیان پراکنده که برای زیارت معبد به فلسطین می‌آمدند، به زبان یونانی تکلم می‌کردند. اگر به این امر توجه داشته باشیم که از همان روزهای نخست کلیسا، یونانی‌گرایانی در جماعات مسیحی حضور داشتند، در این صورت به خوبی قابل درک است که پیام عیسی که به زبان آرامی ادا شده بود، می‌توانست، از همان آغاز موعظهٔ رسولان، به زبان یونانی، یعنی همان زبان سنت انجیلی بیان شود. ایماندارانی که اصل و منشاء آنان به پراکندگان یهود می‌رسید، بی‌درنگ سخنان عیسی و روایات مربوط به وی را به زبان یونانی ترجمه و ثبت کردند. زبانهای آرامی و عبری جزو زبانهای سامی می‌باشند و نتیجتاً از منطقی‌سوی منطق زبانهای هند و اروپایی که تفکری از نوع سمبلیک بر آنها حاکم است، تبعیت می‌کنند. در آن زبانها، اندیشه‌ها، تحت شکل تجریدی مضمون، بیان نشده، بلکه از وراء ضخامت عبارات ملموس، ابراز می‌شوند. در ترجمهٔ یونانی هفتاد تن (ترجمهٔ عهد عتیق که بین سالهای ۲۵۰ الی ۱۵۰ ق.م به عمل آمده است) و یا در اناجیل، محتوای کلمات سامی همیشه واضح و آشکار نیست. همچنین است برای بسیاری کلمات که در این لغتنامه آمده‌اند از جمله: جلال، حقیقت، سلامتی، برکت.

* * *

فصل ششم

زندگی سیاسی و قضایی

فلسطین سرزمینی اشغال شده است که تابع مقتضیات دولت روم بوده و به دو دلیل عمده، مورد خاصی را در امپراتوری مطرح می‌سازد.

در وهلهٔ اول، یهودیان تنها شامل ۵۰۰ هزار ساکن فلسطین نبوده بلکه ۷ تا ۸ میلیون نفر از پراکندگان را نیز که نزدیک به ۱۰ درصد جمعیت امپراتوری روم را تشکیل می‌دهند، دربرمی‌گیرد. یهودیان «پراکنده» که به طرزی

تنگاتنگ جمع واحدی را تشکیل می دهند، نظامنامه ای موثق دارند که از سوی مقامات رومی به رسمیت شناخته شده است. بسیاری از آنها حتی دارای عنوان شهروند رومی نیز هستند و برخی دیگر مناصب مهمی را اشغال کرده، جزو ملتزمین شخص امپراتور می شوند. یهودیت جهانی قدرتی است که اقتدار قوم کوچک فلسطین را تقویت می نماید و به وی اجازه می دهد که پشتیبانانی در رده بالا داشته باشد.

ثانیاً، بنی اسرائیل، سیاست را به شیوه ای خاص درک می کند، بدین معنی که از نظر وی یک «حکومت الهی» (théocratie) برقرار است که فرمانروای آن تنها یهوه است و دادگاه عالی یهود (Sanhédrin) و کاهن اعظم، نمایندگان اقتدار مستقر شده او به شمار می روند. بنابراین، امر مذهبی، سیاسی و حقوقی به طرز درهم پیچیده ای با یکدیگر در ارتباطند.

به خاطر چنین دلایل دوگانه ای، روم صلاح دانسته است که شریعت بنی اسرائیل را در مد نظر داشته، به ایشان پایگاه اجتماعی ویژه ای اعطا نماید. به برکت آن، امت یهود، از برخی امتیازاتی برخوردار می شود که استان محل سکونت آنها را از دیگر استانهای امپراتوری متمایز می سازد.

۱- موقعیت مدنی الف) یهودیان

۱- فرد از طریق ختنه عضو قوم یهود می گشت. با وجود این تعلق به قوم اسرائیل می بایست توسط دو ضابطه دیگر نیز تصدیق می شد: از یک سو، منشاء بنی اسرائیلی اجداد و از سوی دیگر رعایت شریعت. اشارات مکرری که در کتاب مقدس به شجره نامه ها شده است از همین امر ناشی می شود (روت ۴: ۱۸-۲۲؛ ۱-توا ۵: ۳۰-۴۱ و ۶: ۱۸-۲۹؛ مت ۱: ۱-۱۷؛ لو ۳: ۲۲-۳۸). حتی چنین تصور می رفت که تنها اعضای خانواده های «خالص»، وارثین ابراهیم بودند (ر. ک مت ۳: ۹) یعنی از بخشودگی و محافظت خداوند برخوردار شده، نجات مسیحایی شامل حال اینان می گردید. علاوه بر این، عضو جامعه یهود نمی بایست وارد فعالیتی می شد که خطاهایی را نسبت به شریعت به دنبال خود می کشید (به عنوان مثال، عواید غیر عادلانه)، یا عدم رعایت برخی احکام و یا فقط نجس شدگی شرعی. یهودی زمان عیسی، در مورد انتخاب افرادی که بر سر یک سفره با او خواهند نشست، بسیار سختگیر بوده، هر شخصی را که به قوم اسرائیل تعلق نداشت، طرد می کرد. به همین ترتیب، مختونانی که منشاء بت پرست داشتند (گروندگان به یهودیت) و آنان که به مشاغل مکروه می پرداختند و یا کودکان نامشروع، کنار نهاده شده و از حقوق مدنی یا اصلاً برخوردار نمی شدند و یا به طور ناقص بهره می جستند (ر. ک یو ۸: ۴۱). بر اساس مجوزی مخصوص از سوی روم، یهودیان از خدمت نظام معاف بودند.

۲- زن در جامعه بنی اسرائیل از حقوقی مشابه حقوق مرد برخوردار نمی باشد. از آنجا که به طور همیشگی صغیر قلمداد می شود، در امور قضایی اجازه شهادت دادن را نداشته، نه می تواند شکایت کند و نه به عدالت رجوع نماید و نه حتی از شوهر خود ارث ببرد. با وجود این، در شریعت است که ملجای خود را می یابد (ر. ک مقدمه: فصل هشتم ۲).

ب) خارجیان مقیم، شامل می شدند بر ساکنین قدیمی فلسطین که بعد از فتوحات بنی اسرائیل، در سرزمین باقی مانده بودند و تعداد اندک مهاجرین که بی اعتبار و غالباً فقیر و تهیدست بودند. کتب عهد عتیق، شرایط ایشان را مشابه شرایط محرومترین اقشار یعنی «بیوه ها و یتیمان» شمرده، برای آنان طرق واحدی را برای استعانت پیش بینی می کند (تث ۲۴: ۱۷-۲۱).

اینان که اصل و منشاء بت پرست داشتند، علیرغم آن که مردانی آزاد بوده و غلام محسوب نمی شدند، از تمامی حقوق مدنی بهره مند نبودند. لیکن از آنجا که با زندگی فعال بنی اسرائیل آمیخته شده بودند، می بایست سبب را مرعی داشته و تحت شرایطی نیز، شرکت ایشان در جشنهای مذهبی پذیرفته می شد. برخی از آنان، از طریق ختنه و

گرویدن به ایمان یهود، بدل به نوگرویدگان می شوند، لیکن حتی در آن صورت نیز حقوق مدنی ایشان، هر چند وسیع، هیچ گاه هم طراز حقوق یهودیان نمی گردد. محل دفن ایشان مجزا از بقیه است.

ج) غلامان: یک یهودی ممکن بود بدنبال ارتکاب به دزدی و یا غالباً به دلیل دینی غیرقابل پرداخت، تبدیل به غلام شود اما فقط برای حداکثر مدت ۶ سال (خروج ۲۱:۲-۱۱؛ تث ۱۵:۱۲). موقعیت وی که کوچکترین لطمه ای به حیثیت او وارد نمی آورد، شبیه به موقعیت مزدورنی بود که توسط مالکی ثروتمند برای مدتی طولانی استخدام شده اند. حال آن که غلامان بت پرست، برعکس، چه خریداری شده و چه فرزند خدمتکاران یک خانواده، برای تمامی عمر غلام باقی می ماندند. تعیین تعداد هر یک از این دو گروه امری مشکل است، اما بدون شک، به نسبت تعداد آنها در یونان یا روم، به طرز محسوسی کمتر بود.

۲- نظام اداری روم

الف) امپراتوری روم، حساسیت یهودیان را مراعات می کرد. والی یا فرماندار نظامی در اورشلیم اقامت نمی گزید بلکه قیصریه را برای این امر انتخاب می نمود. وی تنها به مناسبت جشنهای بزرگ، بر فراز شهر مقدس بالا می رفت تا اجتماعات مردم را در آنجا تحت نظر گیرد. «فوجها» قلیل بوده و از رومیان، اهالی گل یا اسپانیا تشکیل یافته و ساکن سوریه بودند. با وجود این در اورشلیم، سپاه رومی متشکل از ۷۰۰ تا ۱۰۰۰ نظامی، اقامت داشتند (اع ۲۷:۲۱-۴۰) و در یهودیه تنها دستیارانی یونانی، سوریه ای یا سامری حاضر بودند. چنان که قبلاً نیز گفته شد، یهودیان در واقع از خدمت نظام معاف بودند (ر.ک مقدمه فصل ششم ۱-الف). به دلیل اکراه بنی اسرائیل نسبت به هر نوع رتبه الهی برکت بخشیدن به چهره انسانی. فوجهایی که وارد اورشلیم می شدند دستور داشتند نشان هایی را که تصویر امپراتور بر روی آنها نقش بسته بود پنهان نمایند. تنها دینار رومی نقره ای که بر روی آن صورت طیبر قیصر حک گردیده بود، سکه ای رایج به شمار می رفت (ر.ک مت ۱۹:۲۲)، اما سکه هایی که در یهودیه زده می شد، با قید نام حاکم، تنها حاوی سمبلهایی بود که از یهودیت الهام گرفته شده بود. احتمالاً کارگزاران و نظامیان، اقدام به بازجویی ها و دعوی هایی می کردند که از جانب عمومی به سختی پذیرفته می شد.

ب) حساسیت یهود نسبت به اقتدار رومی کمتر از بقیه نبود. از یک سو قدغن بودن هرگونه رابطه با بت پرستان که از سوی شریعت تعیین شده بود (لو ۳:۷)، جدایی سخت گیرانه ای را مابین ایشان نگاه می داشت. از این لحاظ است که پیلطس می بایست از دیوانخانه بیرون می آمد تا با یهودیانی که از آن مکان فاصله گرفته بودند گفتگو نماید (یو ۱۸:۲۸) و یا بطرس برای ورود به خانه یوزباشی موسوم به کرنیلیوس، می بایست توسط رؤیایی تعلیم می یافت (اع ۱۰:۲۸). از سوی دیگر مالیاتهای مستقیم مختلفی بر دوش مردم سنگینی می کرد، حال آن که اینان به اندازه کافی زیر فشار پرداخت جزیه از بابت معبد قرار داشتند. علاوه بر همه اینها ایام اسم نویسی یا سرشماری (که از سال ۲۸ ق.م تا ۱۴ میلادی سه مرتبه انجام شد) یوغ را بر گردن ایشان سنگین تر می سازد. در چنین موقعیتی است که شورشانی چند، تقریباً مکرراً، فتنه و آشوب علیه قوای اشغال گر برمی انگیزند. لیکن، بینش پولس به گونه ای دیگر است: برای او «صلح رومی» شرایطی مساعد را برای انتشار پیام مسیحی فراهم می آورد و او تقاضا می کند که هر شخص، مطیع قدرتهای برتر شود (روم ۱۳:۱-۵).

۳- امور مالی

الف) جزیه های مدنی

۱- از زمان سلیمان (۱-پاد ۷:۴)، یهودیان جزیه می پرداختند: از آنجا که سرزمین به دوازده ناحیه تقسیم شده بود، هر یک از آنها، به نوبت می بایست خزانه پادشاهی را تغذیه نماید. بعد از تبعید به بابل، اشغال گران بت پرست یکی پس از دیگری، پرداخت باج و خراج را برای هر یک از ایشان الزامی ساخته بودند (۲-پاد ۱۵:۲۰؛ ۲۳:۳۵؛

عز ۴:۱۳؛ نح ۵:۴). حکام محلی، هیرودیس کبیر از جهت سیاست پر وجهه اش و نیز جانشینان وی، همچنین تیتراکرها، هر کدام باج و خراج گاه معتنابهی را دریافت کرده بودند.

۲- در دوره عهد جدید، باج و خراجی را که رومیان وضع کرده بودند هم مستقیم و هم غیر مستقیم بود. باج و خراج مستقیم که توسط مأمورین مالی امپراتور اخذ می شد، ملک ارضی را شامل می گردید و به صورت جنسی پرداخت می شد. علاوه بر این نوعی جزیه سرانه نیز مقرر شده بود که هر کس بر حسب ارزیابی دارایی اش می بایست می پرداخت (ر. ک مت ۱۷:۲۲). مالیاتهای غیر مستقیم مربوط می شدند به حقوق مربوط به باجگاه و عوارض عبور از دروازه. اخذ این باجها، بر حسب قرارداد پنج ساله بر عهده مأمورین مالیاتی بود که به کمک مالیات بگیران محلی (یا باجگیران)، ضامن امر پرداخت عمومی بودند.

ب) مالیاتهای مذهبی

۱- مالیات معبد که معادل نیم پاره نقره و یا یک درهم (مت ۲۳:۱۷) بود، می بایست طی ماهی که قبل از عید فصح می آمد توسط تمامی یهودیان از جمله پراکندگان پرداخت شود، تا به مصرف نگهداری از قدس و تأمین مخارج کاهنان خادم برسد.

۲- عشر که توسط اشخاص لاوی اخذ می شد، معادل یک دهم محصول زمین بود (تث ۲۲:۱۴ به بعد). در صورت عدم پرداخت آن، محصول نجس محسوب شده و خوردن از آن، گناه به شمار می رفت. پرداخت عشر از صمیم قلب انجام می گرفت و تقدیمی نوبر حاصل زمین به مثابه جشنی بود پر سرور و در عین حال مذهبی (تث ۲۶:۱-۱۱).

۴- حقوق و عدالت

الف) مراجع قدرت

۱- دادگاه عالی یهود یا شورا که به عنوان نمایندگی دائمی، دوبار در هفته در معبد اورشلیم گرد می آمد، به دوران موسی (اعد ۱۱:۱۶) و نه حتی به دوران عزرا بازنگشته، بلکه مربوط به زمان آنتیوخوس سوم (۲۲۳-۱۸۷ ق.م) است و به هنگام حکومت یوحنا هیرکان (۱۳۴-۱۰۴ ق.م) تأسیس یافت.

کاهن اعظم، نماینده این شورا به شمار می رود و ۷۱ عضو آن، شامل مشایخ (به نمایندگی از طرف خانواده های بزرگ)، پیشوایان بزرگ مورد اعتماد، همچنین صدوقیان می شود. اینان همگی از طبقه کهنانی می باشند. لیکن کاتبان و فقها یعنی فریسیان، تعداد خیلی را تشکیل می دهند.

نقش این شورا، مذهبی و سیاسی است. پیش از همه، شورای مزبور، دیوان عالی را تشکیل می دهد برای رسیدگی به ارتکاب جرمهایی علیه شریعت و در عین حال مدرسه الهیاتی است که مبانی عقیدتی را تثبیت کرده، تقویم دینی را مقرر نموده، و تمامی زندگی مذهبی را تحت نظارت خود دارد. از نظر سیاسی، شورا به قوانین رأی داده، نظمیه خاص خود را در اختیار دارد و روابط با اشغالگر را انتظام می بخشد. برای مشورت در امر تصمیم گیری، حضور ۲۳ عضو کافی است، اما در صورت نشست شبانه برای مرافعه ای خطیر، حکم هیچ گونه محکومیت به اعدامی تا نشست روز بعد صادر نخواهد شد.

رومیان رسماً برای شورا این حق را قائل می شوند که دعوای خود را مورد رسیدگی و قضاوت قرار داده، حکم نهایی را بر حسب شریعت یهود اعلام دارند. با وجود این در مورد محکومیت به مرگ، شورا می باید، تصدیق و تأیید دولت روم را بدست آورد.

نقش شورای سیاسی در سال ۷۰ متوقف گشت و شورای مذهبی نیز ابتدا به یمینا (که امروز بینه نامیده شده و در ۲۰ کیلومتری جنوب یافا می باشد) و سپس به طبریه منتقل شد.

۲- دادگاههای دیگر- بنا به گفته یوسفوس، به منظور جلوگیری از تمرکز که مسئولیت آنرا فرماندار ایالتی موسوم به گابینیوس (۶۲-۵۵ ق.م) برعهده داشت، چهار شهر جرجسیان، حمات، اریحا و سپورس صاحب دیوان

عدالتی متشکل از ۲۳ عضو می گردند. علاوه بر آن، در هر سرزمینی که منظمآً جماعتی را تشکیل داده اند، مجلس های کوچکی از مشایخ متشکل از سه عضو فعالیت می کنند و قاضی (مت ۵:۲۵) که قانوناً به دعوایی که اهمیتی ثانوی دارند رسیدگی می کند، حق دارد که کیفر تازیانه خوردن را تعیین نماید (مت ۱۷:۱۰).

ب) حقوق مدنی

۱- **حقوق افراد:** گروه های مختلف مردم صریحاً از یکدیگر متمایزند. تنها، مرد بالغ آزاد از تمامی حقوق مدنی برخوردار می باشد. پسران تا رسیدن به سن قانونی (که معمولاً ۲۰ سال یا بیشتر است)، همچنین غلامان، تحت اقتدار رئیس خانواده بسر می برند. زن، پایین دست مرد قلمداد شده و اگر متعهد چیزی شود، این تعهدات می تواند از سوی شوهر باطل گردند (ر.ک مقدمه فصل هشتم ۲-ب-۳). خارجیان مقیم دارای پایگاه اجتماعی باز هم پست تری بوده و حاشیه نشین باقی می مانند. با وجود این، قوانین، طرقی را برای حمایت از ایشان در نظر می گیرد (لاو ۲۴:۲۲؛ تث ۱۷:۲۴).

۲- **حقوق مربوط به ازدواج:** دو نوع وصلت منع گردیده بود: اولاً ازدواج با زنی غیریهودی (قانون درون همسری) و ثانیاً ازدواج با قوم و خویش همخون. قوانین در نهایت دقت، حدود و ثغوری برای این امر معین می ساخت. قانون مربوط به حق برادر شوهری، این وظیفه را بر عهده مرد می گذاشت که در صورتی که برادرش بدون اولاد مرده باشد، با بیوه برادرش ازدواج نماید تا نسلی برای برادر خود باقی گذارد (مت ۲۵:۲۲).

۳- **قانون توارث:** ارثیت به اولاد ذکور می رسد و سهمی دو برابر از آن پسر نخست زاده می گردد (ر.ک تث ۲۱:۱۷ و لو ۱۲:۱۵). لیکن تحت تأثیر حقوق یونانی، تنظیم وصیت نامه معمول گردید (ر.ک غلا ۱۵:۳) و شرایط مربوط به اعتبار آنها از سوی فقها تعیین می شد.

۴- اگر داده های قبلی به اندازه کافی روشن و دقیق نیست، می توان به قوانین شریعت رجوع کرد که به تفصیل به شرح و بسط مسائل مربوط به خسارت و سود (ر.ک خروج ۲۱-۲۲) خرید و فروش، وام، وثیقه و قرض پرداخته است. این امر به دلیل اهمیتی است که یهودیان برای روابط متقابل مربوط به عدالت قائل بودند.

ج) حقوق جزایی

مجموعه قوانین بنی اسرائیل را اگر با قوانین جوامع مدیترانه ای مقایسه نماییم، از لحاظ نقشی که عنصر مذهبی در آن بازی می کند و نیز به خاطر جنبه بشر دوستانه اش، از آنها متمایز است. هر یک از احکام به دلیلی قابل توجیه است، از آن جهت که اینها احکام شریعت است و آن تعلیم خداوند به قوم خود می باشد.

۱- **چگونگی عملکرد:** ابتدا می بایست که شکایتی از جانب مدعی صورت گیرد. دلیل اثبات جرم، در صورت آشکار و مشهود بودن به خودی خود پذیرفته نمی شد و می بایست دو شاهد عینی، جرم را تصدیق نمایند (تث ۱۹:۱۵؛ مت ۱۶:۱۸). مسئولیت این شاهدان آنقدر ملزم کننده بود که اگر حکم اعدام صادر می شد، می بایست اولین نفرات برای پرتاب سنگ به منظور سنگسار کردن باشند. زنان، صغیران و غلامان، شاهد محسوب نمی شدند. دفاع از متهم از سوی وکیل و یا شاهدانی که نظر مساعد نسبت به وی داشتند انجام می شد. به هنگام صدور رأی، اکثریت نسبی برای برائت متهم کافی بود، در حالی که برای محکومیت به مرگ، اکثریت مطلق به اضافه دو رأی ضرورت می یافت.

۲- **جرایم و کیفرها:** جرایم بسیار مهم و آنهایی که به سختی تنبیه می شدند، جرایمی بودند که علیه خدا و یا قدوسیت قوم ارتکاب می یافت. در این جرایم می توان چیزی شبیه به آنچه که به آن لطمه زدن به امنیت کشوری می نامیم، ببینیم. این نوع جرایم عبارتند از: بت پرستی، سحر و جادو (یا حتی غیب گویی)، کفرگویی، بی حرمت نمودن سبت، قتل (به خاطر خون ریخته شده)، زنا یا حتی هر گونه سرپیچی آشکار از یک قانون کهنانی مثل ختنه نمودن یک پسر و یا برگزار نکردن عید فصح. در کلیه این موارد، مجازات در نظر گرفته شده، مرگ بود. لیکن در زمان عیسی، صدور حکم اعدام می بایست از سوی رومیان تصدیق و تأیید می شد.

در مورد گناهان و جرایمی که به بدن انسان، یا مایملک او و یا به شهرت یک خانواده یا یک فرد لطمه وارد می‌آورد (ر.ک مت ۵: ۲۲)، بر حسب درجه اهمیت و خطیر بودن جرم، قانون قصاص را اعمال می‌کردند یعنی چشم به عوض چشم و دندان به عوض دندان (خروج ۲۱: ۲۴؛ مت ۵: ۳۸). هر قدر که قانون قصاص بی‌رحمانه جلوه کند، نسبت به رسوم دوران کهن (پید ۴: ۲۳ به بعد) پیشرفتی محسوب می‌شود زیرا که میان جرم و مجازات تساوی تنگاتنگی برقرار می‌سازد.

۳- در بین یهودیان محکومیت به مرگ بوسیله سنگسار شدن عملی می‌گشت، در ضمن گردن زدن، خفه کردن و در آتش سوزانیدن نیز معمول بود. در دوره اشغال رومیان بود که مصلوب کردن مرسوم شد. مجازات‌های دیگر از یک سو عبارت بودند از زندانی شدن به ویژه برای مقروضینی که قادر به پرداخت دین خود نبودند و از سوی دیگر تازیانه خوردن و ضرب و شتم با چوب که می‌بایست اجباراً تا قبل از آن که محکوم جان سپارد متوقف شود.

* * *

فصل هفتم

زندگی اقتصادی

۱- منابع طبیعی

الف) کشاورزی: در فلسطین دوره عهد جدید، همان گونه که در اکثر کشورهای باستانی متداول بود، کشاورزی منبع اصلی و فعالیت عمده به شمار می‌رود. زمین که علیرغم سنگلاخ حتی در مناطق کوهستانی نیز کشت می‌شود (مت ۵: ۱۳)، در حد نهایی خود در دشتهای حاصلخیز یعنی جایی که بازده می‌تواند بسیار بالا باشد (ر.ک مت ۱۳: ۸) و بر روی تلهایی که به صورت زمین هموار تنظیم شده‌اند، زیر کشت و زرع قرار می‌گیرد. کارهای زراعی، به محض آنکه، بارانهای ماه اکتبر زمین را نرم کردند، آغاز می‌شود. زارع، گاواهن چوبی را که دارای خیش آهنین بود (لو ۹: ۶۲) هدایت می‌کند و در عین حال گاوها یا الاغهایی را که زیر یوغ هستند به تحرک وامی‌دارد. بذر افشانی با دست انجام می‌گیرد و حصاد که در معرض تهدید خشک سالی، بادهای سوزان، پرنده‌گان و انگلهاست، برای جو قبل از عید گذر و برای گندم، بین عید گذر و پنطیکاست صورت می‌گیرد. هنوز داس فولادین وجود ندارد و خوشه‌ها را، دسته دسته با داس آهنین قطع می‌کنند. بیرون آوردن غلات از خوشه‌ها که به کمک حیواناتی که یا به تنهایی به کار گرفته می‌شوند و یا به درشکه بسته می‌شوند، در همان مکان یا غالباً در محل خرمن کوبی دهکده که جایی است بادخیز، انجام می‌شود: در نسیم شبانگاهی، به کمک غربال، دانه از کاه جدا می‌شود (مت ۳: ۱۲) و گندم در گودالها و یا در انبارهای واقعی ذخیره می‌شود (مت ۶: ۲۶).

درخت مو که با ارزش ترین مایملک زارعین به شمار می‌رود، بر روی تله‌ها نشو و نما می‌کند. کشت آن تا پیش از آن که میوه برسد، مستلزم مراقبت‌های چندین ساله است و پس از آن، نظارت دایمی را ایجاب می‌کند. تاکستانها برای تهیه شراب مجهز به چرخشت هستند. مالک از طریق برجی که در میان تاکستان بنا نموده است (مت ۲۱: ۳۳) و تابستان در آن اقامت می‌کند، در کمین دزدها و روباهان می‌نشیند. درخت زیتون و درخت انجیر دائماً کاشته می‌شوند، یکی برای روغن که به کار تغذیه، تهیه عطریات و نیز مصارف پزشکی می‌آید و دیگری از برای سایه و میوه‌هایش که یا تازه و یا خشک مورد استفاده قرار می‌گیرند.

ب) گله‌های بز و بره، به جهت تأمین گوشت، شیر، چرم و پشم، منبع درآمدی مهم به شمار می‌روند. در رودخانه‌ها و دریاچه‌ها (به جز دریای مرده)، ماهی به فراوانی یافت می‌شود، از این روست که حرفه ماهیگیری،

خصوصاً در جلیل که به صورت صنف سازماندهی شده، و متشکل از رئیس و مزدوران است (مر ۱:۲۰)، حرفه‌ای پر رونق و شکوفاست. اما ماهیگیری دریایی معمول نبوده است.

ج) منابع معدنی، محدود می‌شود به چند معدن مس در حوالی «عقبه» کنونی که از دوره پادشاهی مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفت و نیز مرمر سیاه (تث ۳:۱۱). مرمر سیاه که به «سنگ آهن» نیز موسوم است، به دلیل فقدان آهن، برای ساختن وسایل گوناگون از جمله سنگ آسیا و دیگر ابزار آلات کشاورزی به کار می‌رود. این مصنوعات، موجبی برای جریان یافتن تجارت نسبتاً وسیعی می‌گردند.

۲- حرفه‌ها

پیشه‌وران و صنعت‌گران، مشاغل عمده‌ای را که پاسخ‌گوی ضروریات زمان بوده و از پدر به پسر منتقل می‌شود برعهده دارند. این مشاغل شامل می‌شود بر فعالیت‌های مربوط به تغذیه، تهیه پوشاک (نساج، شوینده پارچه، رنگرز و خیاط) و وسایل خانگی و زراعی (سفالگر، دباغ)، ساختن زینت آلات و اشیاء قیمتی مختص آیین مذهبی (زرگر، جواهر ساز)، تهیه عطریات برای آیین نیایشی عبادتگاه یا استفاده روزمره. به کلیه این حرفه‌ها باید صنف مربوط به اشتغال در معبد را نیز افزود که ساختمان و امور مربوط به نگهداری و تزئینات آن، کارگران بسیاری را در خدمت خود می‌گیرد و به هنگام بروز بیکاری، از خزانه معبد به ایشان کمک شده، اجرت لازم را دریافت می‌دارند. یهودیت در دوره عهد جدید، ارزش بس‌والایی برای آموختن حرفه و پرداختن بدان، قائل است. اولین شاگردان عیسی، ماهیگیر بودند (مت ۴:۱۸) که بعد از مرگ عیسی، در ابتدای کار، به شغل اولیه خود بازگشتند (یو ۲۱:۳). پولس همانند مجتهدان بسیار دیگر که برای امرار معاش در جستجوی شغلی بودند (مثل نانوائی یا خیاطی)، به کار خیمه‌دوزی پرداختند (اع ۱۸:۳). معذک برخی مشاغل از اعتبار چندانی برخوردار نیستند و این امر ممکن است دلیل اخلاقی داشته باشد، مانند شغل حمل‌کننده کالا، اگر در آن فرصتهایی برای دزدی مشاهده شود و یا می‌تواند به خاطر نوعی اکراه جسمی باشد که ممکن است مثلاً نزد دباغان به جهت بوی چرم پدید آید و یا از این رو که شغل دباغی یا چوپانی، مانع به جا آوردن شریعت می‌گردد.

۳- تجارت

بنادر فلسطینی از اهمیت چندانی برخوردار نیستند زیرا که دریا متعلق به یهودیان نمی‌باشد. تجار از کشتی‌های یونانی، فنیقی یا رومی استفاده می‌کنند. در عوض، جاده‌های طولی و عرضی، سراسر سرزمین فلسطین را که بر سر چهار راه آسیای شرقی، مصر و عربستان واقع شده است، فراگرفته‌اند و مبادلات بسیاری از این طریق انجام می‌شود. علیرغم وجود خطر راهزنی، بسیاری از کاروانهای شتر یا الاغ محصولات کشاورزی و عطریات را صادر کرده و از یونان، عربستان، بین‌النهرین و حتی از هند، پارچه‌های قیمتی، شیشه، فلزات، حنوط و به ویژه از سوریه، برده وارد می‌نمایند. تجارت بزرگ تا حدود زیادی پرونق به نظر می‌رسد و درآمد حاصل از آن، اجازه احیاء املاک روستایی وسیعی را فراهم می‌سازد. حال آن که تجارت کوچک، امر آذوقه‌رسانی به شهرها را به ویژه به اورشلیم که به دلیل کنار بودن از جاده‌های اصلی، دسترسی به آن مشکل است، برعهده دارد. باجگاههایی، نه تنها در مرزها بلکه در کنار بازارها نیز مستقر شده‌اند. سکه‌های رومی یا محلی برای امر خرید به کار می‌روند. مبادله مستقیم کالا به کالا نیز متداول است. تعداد بسیار زیاد زائرینی که به معبد می‌روند، منبع درآمدی برای اورشلیم است و اینان مالیات سالانه‌ای را که برای هر یهودی مقرر شده است، با خود به معبد می‌آورند. از آنجا که برای رسیدگی به امور معبد، مصالحی به کار برده می‌شود که نیاز به چوب، پارچه و سنگهای قیمتی دارد و همچنین از جهت حیواناتی که برای قربانی‌های جمعی و خصوصی مورد نیاز است، معبد، مرکز و قلب تجارت شهر به شمار می‌رود.

۴- ثروتمندان و فقیران

فاصله ای که میان طبقات اجتماعی وجود دارد قابل توجه است. حاکم و بارگاهش، تجار بزرگ، مالکین ارضی، رؤسای باجگیران و اشراف کهناتی، از زندگی مرفه و گاه پرتجملی برخوردارند. ضیافت‌هایی که برگزار می‌شوند، تعداد زیادی میهمان را گرد هم می‌آورد (مت ۲۳: ۶). در اورشلیم، رسمی وجود دارد که فقرای کوچه را به هنگام جشنهای عمومی و یا به مناسبت عید گذر دعوت می‌نمایند (لو ۱۴: ۱۳).

پیشه وران و کاهنان ساده، نوعی طبقه متوسط را تشکیل می‌دهند. رعیت‌ها که به دلیل تمرکز زمینها در دست ثروتمندان، به فقر کشیده شده‌اند، غالباً مقروضند. در زمره محرومین، کارگران روزمزد، به دلیل مزد روزانه، از زندگی کم و بیش خوبی برخوردارند (مزد آنان، عبارت بود از یک دینار، به اضافه خوراک)، و کسانی که مانند معلولین، قادر به کار نمی‌باشند، از سوی سازمانهای نیکوکاری، مورد حمایت قرار می‌گیرند. صدقه درواقع نقش بسیار مهمی در زندگی یهودی بازی می‌کرد.

جزیه‌های گوناگون بر مردم سنگینی می‌کند و تمامی ایشان را در موقعیتی بی‌ثبات قرار می‌دهد. این بی‌ثباتی مانعی برای آسایش نسبی که قاعدتاً سرزمین می‌توانست داته باشد، به شمار می‌رود. در چنین شرایطی است که عیسی، برخلاف انتظار، دولت‌مندان را از خود دور نکرده، بلکه ایشان را دعوت به متابعت از وی نموده و کمال مطلوبی از یک زندگی ساده و بی‌پیرانه‌ای را به ایشان ارائه داده است (مت ۱۹: ۱۶-۲۹) که بی‌شبهت به زندگی پرندگان آسمان نیست (لو ۱۲: ۲۲-۳۱). عیسی علیه تملک ثروتهایی که باعث فراموشی موقعیت فانی بشری یا فراموشی مفلسین می‌گردد، هشدار می‌داد (لو ۱۶: ۱۲-۲۱؛ ۱۹: ۱۶-۳۱). به نظر می‌آید که جماعت اولیه، بی‌آن که دلیل آن مشخص باشد، درگیر مشکلات اقتصادی بود (اع ۱: ۶) و پولس برای کمک به کلیسای اصلی اورشلیم مجبور به جمع کردن زکات گردید (روم ۱۵: ۲۵ به بعد؛ ۱-قرن ۱۶-۱: ۴؛ ۲-قرن ۸-۹؛ غلا ۱۰: ۲).

* * *

فصل هشتم

زندگی داخلی و خانوادگی

۱- چارچوب

الف) خانه یهودی: چنان که از آثار بسیار اندکی که باقی مانده است بر می‌آید، می‌توان چنین فرض کرد که خانه‌ها به طور معمول از خشت خام یا پخته ساخته شده و به ندرت در آنها سنگ به کار می‌رفت. خانه فقرا از اتاقی واحد تشکیل می‌شد که اتاق‌هایی برای نگهداری گندم و سبوه‌های آب به آن ضمیمه می‌گشت. لیکن خانه افراد مرفه، عبارت بود از حیاطی که دور تا دور آن را اتاق فرا گرفته است. در حیاط، آب انبار و در صورت نبودن آب انبار، سبوهایی برای نگهداری آب مخصوص طهارت آیینی به چشم می‌خورد (ر. ک ۶: ۲). تعداد پنجره‌ها بسیار اندک بود و داخل خانه نسبتاً تاریک باقی می‌ماند، لذا کاربرد چراغ روغن سوز که همیشه روشن بود، حتی نزد محرومترین طبقات نیز معمول بود. چنین به نظر می‌آید که خانه‌های ساخته شده در شهرهای محل زندگی پراکندگان یهود، پنجره‌های بزرگی داشت (ر. ک اع ۹: ۲۵، ۹: ۲۰؛ ۲-قرن ۱۱: ۳۳). پی‌خانه بر روی سنگ ریخته می‌شد و خشت‌های خانه بر روی سنگ بنا می‌گردید (مت ۷: ۲۴). پشت بام خانه مسطح بوده و از شاخ و برگ مخلوط شده با گل رس و سنگهای ریز ساخته می‌شد که به راحتی می‌توانست شکاف بردارد، از این رو غالباً احتیاج به مرمت داشت (مر ۲: ۴). دیوار کوتاهی دور تا دور پشت بام را احاطه می‌کرد و بدین ترتیب ایوانی را تشکیل می‌داد که استفاده‌های گوناگون از

آن می شد از قبیل خواب در شبهای تابستان، کارهای داخلی خانه، بحث و گفتگو و دعا. اگر بام خانه مستحکم بود، بر روی آن برای میهمانان اتاقی بنا می کردند که به آن بالاخانه می گفتند که خنک تر از بقیه جاها بود (اع ۳: ۱، ۷: ۹۱، ۸: ۲۰). خاک کوبیده شده معمولاً زمین خانه را تشکیل می داد و در خانه، چوبی بوده و به روی خود بسته می شد و مجهز به چفتی بود که به کمک کلیدی چوبین با نوکهای آهنین باز می شد. بر روی سردرها «مزوزا» (mezouza) آویخته شده بود یعنی لوله محتوی متن تثبیه ۴: ۶-۹ و ۱۳: ۱۱-۲۱ یعنی متن «بشنوای اسرائیل» (Chema Israel) که بر روی پوست نوشته شده بود (ر. ک مقدمه: فصل سیزدهم ۲ ب ۱). اسباب خانه متشکل بود از میز برای غذاها و چندین نیمکت و نشیمن که برای خوردن غذا بر روی آنها دراز می کشیدند، همچنین چندین تختخواب (نیمکت یا فرش با بالشهایی چند) و چندین گنجه. آشپزخانه مجهز بود به تنوری برای پخت نان و اجاقی با دو کانون و وسائل بسیاری که از گل پخته و یا مس ساخته شده بودند.

ب) البسه و پوشاک

از عهد پادشاهان به بعد، بنی اسرائیل از پشم، کتان مرغوب و پنبه برای پوشاک خود استفاده می کند. گروههای شغلی که در این زمینه تخصص داشتند، به بافت پارچه هایی در رنگ های طبیعی، سفید شده و یا رنگهای ارغوان، قرمز، آبی یا قهوه ای می پردازند. لباسها بسیار گشاد بریده می شوند که چین های بسیاری می خورد و کمتر لباسی چسب تن دوخته می شود. زیبایی آنها تابعی است از نوع پارچه به کار رفته (لو ۷: ۲۵؛ مکاشفه ۸: ۱۹) و تزییناتی از قبیل گل دوزی و نیز جواهرات به کار برده شده (ر. ک یع ۲: ۲). ردا و قبا، جلوه ای است از پارسایی. لباسهای اصلی عبارتند از پیراهن که توسط کمربندی جمع می شود وردا. پلاس اولیه بدل به پارچه ای گشت که به عنوان لباس زیر، دور کمر گره می خورد.

پوشش سر شامل می شود یا بر پارچه ای که دور سر بسته شده، دنباله آن بر روی شانه ها می افتد و یا همچون عمامه دور سر پیچیده گردیده و یا عبارت است از برقع و اینها را تمام روز بر سر نگاه می دارند. کفشها که از چرم کم و بیش نرم ساخته می شوند گاه دارای میخکوبی هایی می باشند، ولی به هر حال به هنگام ورود به مکان مقدس و یا در خانه ها آنها را از پا خارج می سازند.

ج) نظافت بدن

۱- سنت یهودی از همگان انتظار نظافت بی چون و چرایی را داشت. به محض ورود به خانه، طهارت پاها، به خاطر گرد و غبار راهها و نیز شستشوی دستها قبل از هر غذا انجام می شد (مر ۷: ۳ به بعد؛ لو ۷: ۴۴). شستشوی بدن نیز با استفاده از آب چشمه ها و یا آب سبوها مکرراً صورت می گرفت و در شهرها برای این منظور حوضها و تأسیساتی برای حمام توسط رومیان احداث گردیده بود. نظافت، خصوصاً حکمی مذهبی بشمار می رفت، بدین معنی که قبل از نیایش در معبد، می بایست خود را شسته و لباسها را تعویض نموده باشند. برای پاک کردن هر نوع نجاست شرعی، طهارت های آیینی الزامی بود.

۲- از دوران کهن، عطریات، چه به عنوان رسمی اجتماعی (ر. ک لو ۷: ۴۶) و چه برای زدودن تأثیرات نامطبوع ناشی از گرما جای بس مهمی را در زندگی یهودی اشغال کرده بود.

۳- نظافت موی سر بسیار اهمیت داشت: موهای آشفته و یا سر تراشیده شده، نشانه عزا یا ماتم بود. از سوی دیگر رها کردن موها تا آزادانه رشد کنند می توانست موضوع نذری بوده باشد (ر. ک اع ۲۱: ۲۳-۲۴). زنان با دقت و وسواس بسیار، گیسوان بلند خویش را بافته، می آراستند (ر. ک ۱- تیمو ۹: ۲).

د) تغذیه

۱- محصولات زمین، لبنیات، صید ماهی، به همراه نان، خوراک روزمره و متداول را تشکیل می دهند. گوشت بریان مختص جشنها و ضیافتهاست به ویژه گوشت بره و بزغاله. در زمره نوشیدنی ها، شراب جایگاه مخصوصی در همراهی با خوراکیهای استثنایی دارد. شراب قرمز و گاه معطر شده که گاه با عسل مخلوط می کنند و

متعلق به تاکستانهای گوناگون است، در مشکها و سیوها نگهداری می شود و قبل از نوشیدن، می بایست از صافی رد کرده، با آب مخلوط نمایند (ر.ک مت ۲۳:۲۴). با وجود این در زمان عهد جدید، ممنوعیت های غذایی بسیاری بر افراد تحمیل می شود که ریشه آن را باید در خصلت مذهبی که برای غذا قائل بودند جستجو کرد. بدین ترتیب گوشت خوک، شتر، انواع صدفها، حشرات به استثنای برخی انواع ملخ (ر.ک مت ۴:۳) و سرانجام هر نوع گوشت حیوانی ذبح نشده و گوشت قربانی بت ها، آن که را از آن بخورد «نجس» می سازد. سوا کردن ماهیان که در متی ۴۸:۱۳ به آن اشاره شده است، بی ارتباط با چنین احکامی نیست و پولس تلاش بسیاری برای مبارزه با آن خواهد کرد (روم ۱۴:۱۴).

۲- کار پخت و پز بر عهده زنان و غلامان است: برای تهیه نان، هر روز دانه ها را بوسیله سنگ آسیا خرد کرده، آرد بدست می آورند. آرد بدست آمده تبدیل به خمیر شده و سپس با یا بدون خمیرمایه در تنور پخته می شود. شیرینی جات طرفدار بسیار دارد و عسل به جای قند مصرف می شود. علاوه بر نمک، ادویه جات بسیاری به غذاهایی که با روغن طبخ می شوند، طعم می دهند. وسائل پخت و پز یا از گل پخته تهیه شده اند و یا جنس مسی دارند. در حین غذاها که به طور دسته جمعی صرف می شود، نان دایره ای شکل به جای بشقاب به کار می رود و نان را در خورش هایی که در وسط میز نهاده شده است فرو می برند.

۲- زندگی خانوادگی (الف) خانواده و دیگران

خانواده یا حتی خانه (ر.ک نح ۴:۷) از نوع پدر سالاری است. طوری که از آن به عنوان «خانه پدری» (betab) یاد می شود. خانه متشکل است از والدین، زن ها، کودکان (چه مشروع و چه نامشروع) و نیز خدمتکاران و غریبان مقیم که همگی تحت اقتدار پدر و یا بعد از مرگ وی، پسر بزرگتر، قرار دارند. خانواده استقرار یافته که نسبت به خانواده های زمان پاتریارخها از گستردگی کمتری برخوردار است، همچنان عنصر اصلی جامعه به شمار می رود و فرد نسبت به تبار خویش حساسیت بسیاری دارد. از این روست که توبه رئیس خانواده منجر به بازگشت تمامی اعضای آن به سوی خداوند می شود (یو ۵۳:۴؛ اع ۲:۱۰، ۱۱:۱۴، ۱۸:۱۸؛ ۱- قرن ۱۶). تجمع آیینی برای عید گذر نیز در سطح خانواده انجام می پذیرد (خروج ۱۲:۳-۴). همبستگی خانوادگی مطابق سنت go el یا ولی، یا رهایی بخش یا مدافع و یا حامی منافع فرد و گروه تضمین می شود.

تمامی اعضای خانواده باهم برادرند، لیکن در مقابل، دیگرانی نیز وجود دارند که از ایشان به عنوان همسایه یاد می شود مانند یهودیان دیگر، خارجیان مقیم، غلامان و بت پرستان. روابط با دیگران به طرز سخت گیرانه ای توسط پیوندهای صلبی، معین و مشخص شده است. دایره خانواده یقیناً، به خاطر قانون مقدس میهمان نوازی، گرایش به وسیع تر شدن را داشت، اما با وجود این، برعهده عیسی است که این دایره تنگ را برای همیشه در هم بشکند: چرا که تمامی انسانها در عیسی مسیح برادرند.

(ب) تشکیل کانون خانوادگی

۱- نهاد ازدواج را باید در چارچوب خانواده جای داد. زن را خصوصاً از اقوام نزدیک انتخاب می کردند، البته بی آن که به مرز ممنوعیت زنا با اقربا برسد (لاو ۱۸:۶). همچنین، علیرغم ممنوعیت ها، جستجوی زن از بین خاندانهای بیگانه نیز متداول بود. ازدواجهایی نیز وجود داشت که به دنبال پدید آمدن محبت میان زن و مرد صورت می گرفت. لیکن معمولاً، از آنجا که زوج آتی، هنوز بسیار جوان است (کاهنان حداقل سن را برای دختر ۱۲ سال و برای پسر ۱۳ سال تعیین می کنند)، لذا این والدین هستند که امر ازدواج را تدارک می بینند. همچنین بر والدین بود که در مورد مبلغ mohar (ر.ک پیدایش ۲۹:۱۵ به بعد، ۳۴:۱۲)، یعنی مقدار پولی را که نامزد آتی می بایست به پدر

دختر بدهد، به گفتگو بنشینند: این امر به عنوان خریداری زن محسوب نشده، بلکه نوعی جبران خسارت برای خانواده دختر به شمار می‌رود. از طرفی این پول معمولاً از سوی خانواده دختر جوان، صرف تهیه جهاز می‌گشت. بعد از پایان گرفتن مذاکرات و معاملات، پسر و دختر جوان، نامزد به حساب می‌آیند یعنی، بی آن که هنوز با هم یک جا زندگی کنند قانوناً به یکدیگر تعلق دارند (ر.ک مت ۱۸:۱-۲۰).

سرانجام، بعد از سپری شدن مدت زمانی که تعیین آن به طور دقیق مشکل است (شاید یک سال؟)، جشن ازدواج برگزار می‌شود. این جشن بی آن که آیینی مذهبی باشد، امری است مدنی. قراردادی منعقد می‌گردد که در آن عبارتی نظیر آنچه که در Wadi Murabba'at یافت شده است مثل: «تو زن من خواهی شد» به چشم می‌خورد. جشن معمولاً در پاییز بعد از برداشت محصول برپا می‌شود. اطلاعات پراکنده موجود در ادبیات مربوط به کاهنان، اجازه نمی‌دهد که به طور دقیق ماهیت ملتزمین و همراهان عروس و داماد را تعیین نمایم. بر حسب داده‌هایی که متحمل تر به نظر می‌رسند، داماد توسط دوستانش همراهی می‌شود (مت ۹:۱۵) و یکی از آنان که بیش از همه به وی نزدیک است، نقش «رهبری مراسم» را بر عهده می‌گیرد (یو ۳:۲۹) و به خانه عروس می‌رود. دختر جوان که در مجاب بوده، میان دوستانش به سر می‌برد، پس از آن که از والدین خویش برکت یافت (ر.ک پید ۶:۲۴) به همراهانی که به خانه پدری داماد می‌روند، می‌پیوندند. در آنجا مراسم شادمانی تا دیر وقت ادامه می‌یابد. بر حسب سنتی دیگر که حتی در رسوم فلسطینیان اوائل قرن بیستم نیز مشاهده شده است، داماد به دلیل تشریفات مربوط به عقد قرارداد، تا دیر وقت در خانه والدین عروس می‌ماند و پس از آن به خانه پدری، یعنی جایی که عروس پیچیده در مجاب و دوستانش انتظار وی را می‌کشند، می‌رود (مت ۲۵:۱۰). در این موقع است که عروسی انجام می‌شود.

مراسم شادمانی از نوع میهمانی، رقص و سرگرمی تا هفت روز و گاه چهارده روز ادامه می‌یافت و همه نزدیکان معمولاً در خانه داماد گرد می‌آمدند.

۲- از این لحظه به بعد است که مرد اعمال قدرتی مطلق (oikodespotes) بر روی کانون خانوادگی که بین ترتیب تشکیل شده است می‌نماید.

۳- زن در مرد آقا (ba'al: پید ۱۸:۱۲) و سرور (âdôn) خود را می‌یابد، حال آن که مرد با تکیه بر برخی متون کتاب مقدس (خروج ۲۰:۱۷؛ تث ۵:۲۱) زن را همانند خانه، غلام و یا الاغ خود، جزو مایملک خویش می‌پندارد. علیرغم این که شریعت از زن در برابر سوءاستفاده‌های احتمالی حمایت می‌کند (تث ۲۱-۲۲) با وجود این وی قانوناً در همه چیز تابع شوهر خود می‌باشد (ر.ک مقدمه: فصل ششم ۱- الف ۲). کارهای شاق خانه از قبیل پخت نان، فراهم کردن آب، تهیه روغن و پارچه بر دوش اوست و خارج از خانه نیز با مراقبت از گله‌ها می‌پردازد و یا بر روی مزرعه کار می‌کند. هر قدر تعداد فرزندان که می‌آورد بیشتر باشد و کارهایی را که انجام می‌دهد مفیدتر واقع شوند از وجهه بیشتری بهره خواهد جست.

۴- علیرغم چنین نابرابری، زوج، مطابق قول آفریدگار (پید ۲:۱۸، ۲۴) به حیات خود ادامه می‌دهد، خصوصاً وقتی که برکت داشتن اولاد ذکور نیز نصیبش گردد. فرزندان باید مادر را همانقدر محترم شمارند که پدر را می‌شمارند (خروج ۲۰:۱۲). هرچند که تک همسری کمال مطلوب ازدواج یهودی است (ر.ک امث ۵:۱۵-۱۹، ۳۱:۱۰-۳۱:۳۱؛ جا ۹:۹؛ بنسی ۲۶:۴)، لیکن در صورتی که زن نازا باشد، گاه مرد، متعه‌ای را وارد کانون خانوادگی می‌نماید. اگر زن در حین زنا غافلگیر شود، یا کشته خواهد شد و یا شوهرش با صدور طلاق نامه‌ای، می‌تواند وی را طلاق دهد (مت ۵:۳۱؛ ر.ک تث ۲۴:۱، ۳؛ اش ۵۰:۱؛ یو ۸:۳) تا بتواند شرعاً با مرد دیگری ازدواج نماید. طلاق گاه ممکن است دلائل قابل اغماضی داشته باشد. اما به هر حال، زن نمی‌تواند تقاضای طلاق نماید (مر ۱۰:۱۲؛ بی ارتباط با رسوم یونانی- رومی نیست).

۵- زن بیوه به همراه پسران خود در خانواده شوهرش باقی می‌ماند. حتی اگر فرزندی نداشته باشد، به فیض اعمال حق برادرشوهری (تث ۲۵:۵-۱۰) می‌تواند همچنان در خانواده شوهر به سر برد. مطابق این رسم، برادر شوهر

(levir به لاتین) بایست به منظور تداوم بخشیدن به نام برادر متوفی، بازماندگانی برای او بر جای گذارد (روت ۴: ۵ و ۱۰). در صورت نبودن برادر شوهر، زن بیوه می‌تواند تا هنگام فرا رسیدن موقعیت ازدواج با شخصی خارج از خانواده شوهرش، به خانه والدین خود باز گردد.

ج) دوره‌های زندگی

قدما معمولاً زندگی انسان را به دوره‌های هفت ساله تقسیم می‌کردند. تقسیم بندی به قراط از این قرار است: کودک (از نوزادی تا ۷ سالگی)، خردسال (از ۷ تا ۱۴ سالگی)، نوجوان (از ۱۴ تا ۲۱ سالگی)، مرد جوان (از ۲۱ تا ۲۸ سالگی)، مرد کامل (از ۲۸ تا ۴۹ سالگی) مرد مسن (یونانی: presbytes، از ۴۹ تا ۵۶ سالگی) و پیرمرد (بیش از ۵۶ سال). بر حسب داده‌هایی که در کتاب مقدس یا در قمران آمده است، در بین یهودیان نیز تقسیم بندی مشابهی وجود داشت. یهودی جوان از سن ۱۳ سالگی باید احکام شریعت را به جا آورد و در سن ۲۰ سالگی می‌تواند شهادت دهد و ازدواج نماید. از سن ۲۵ یا ۳۰ سالگی، او باید نقش خود را در اجتماع ایفا کند. شخص لاوی از ۲۵ تا ۵۰ سالگی به انجام وظیفه می‌پردازد و کاهن و داور نیز از ۳۰ تا ۶۰ سالگی. به هر حال سن ۵۰ تا ۶۰ سالگی وقفه‌ای در زندگی به شمار می‌رود. سند دمشق علت آنرا چنین توضیح می‌دهد: «در شصت سالگی، پیش از فرا رسیدن مرگ، انسانها از فطانت محروم می‌شوند». حداکثر سن به ۷۰ تا ۸۰ سالگی می‌رسد (مز ۹: ۹۰ به بعد).

۱- در مورد زاده شدن نوزاد یهودی، مطلب خاص قابل ذکری وجود ندارد، جز این که زایمان بدون شک معمولاً دردناک بود (اش ۱۷: ۲۶؛ ار ۲۳: ۲۲؛ ر. ک پید ۱۶: ۳) و پس از درد زه، فازغ شدن ضرورتاً (اش ۱۳: ۸؛ ۱-تسا ۵: ۳) منبع شادمانی به شمار می‌رفت (یو ۱۶: ۲۱). نوزاد پس از شسته شدن، با نمک مالش داده شده و در قنداق پیچیده می‌شد. به طور معمول مادر کودک را شیر داده، سپس بعد از دو یا سه سال از شیر باز می‌گرفت (پید ۲۱: ۸؛ ۲-مک ۷: ۲۷). در روز هشتم برای کودک نامی انتخاب می‌شد و ختنه انجام می‌گرفت (لاو ۱۲: ۳؛ لو ۲: ۲۱) و بدین ترتیب کودک به قوم برگزیده می‌پیوست.

۲- دختران تا رسیدن به سن ازدواج نزد مادر خود باقی می‌ماندند و در کارهای خانه یا نگهداری از بره‌ها (پید ۲۹: ۶) به وی کمک می‌کردند.

۳- تعلیم و تربیت پسران تحت نظارت پدر خانواده انجام می‌شد. کودک از طریق کارکردن با پدر خویش و یا با به جا آوردن رسوم خانوادگی، کم کم می‌آموخت تا مطابق سنن مذهبی رفتار نماید. پدر، فرامین یهوه را به وی تعلیم می‌داد: «آنها را به پسران بدقت تعلیم نما و حین نشستنت در خانه و رفتنت براه، و وقت خوابیدن و برخاستن از آنها گفتگو نما» (تث ۶: ۷). پدر به مناسبت سبت یا دعای روزانه، یا ختنه یا عید گذر و غیره، معنی و مفهوم رسوم را به پسر خود توضیح می‌داد: «و در زمان آینده، چون پسر از تو سؤال کرده، گوید که این چیست، او را بگو: یهوه ما را به قوت دست از مصر بیرون آورد» (خروج ۱۳: ۱۴). سرانجام پدر خانواده، حکایت کارهای بزرگ یهوه برای قوم خویش را برای پسر تعریف می‌کرد. بدین ترتیب، هنگامی که خردسال، سیزده سال و یک روزه می‌شد، bar micwah یا «پسر حکم» به حساب می‌آمد و در این وقت ملزم به رعایت شریعت و به جا آوردن دعا و نیایش و روزه می‌گشت. سرانجام کودک خردسال پس از گذراندن دوره‌ای در مدرسه (ر. ک مقدمه: فصل نهم ۲) نزد پدر می‌ماند تا با حرفه وی آشنا گردد (ر. ک یو ۵: ۱۹).

۴- افراد بالغ چه متعلق به خانواده کهناتی و چه از اشراف غیر مذهبی و چه از مردم عادی، همگی توسط سنتهای خانوادگی در فعالیت‌های خود هدایت می‌شوند. این فعالیت‌ها در غالب موارد، تعیین کننده شغل و رده اجتماعی ایشان در سرزمین می‌باشد. این مشاغل عبارتند از: کهنات، شیخوخت، تجارت، زراعت یا پیشه‌وری. با وجود این، هر یهودی می‌تواند از طریق تحصیل علم، مجتهد شریعت گردد. تکریم شریعت، زندگی افراد بالغ را بدون توجه به شرایط مادی ایشان، تماماً تعیین می‌کند و کوشش برای دلپذیر یهوه واقع شدن، تمامی هستی ایشان را از

روابط اجتماعی گرفته تا افکار و احساسات هدایت می نماید. بدین ترتیب، زهد و وفاداری نسبت به احکام مذهبی، معمولاً الهام بخش نوع قضاوت و رفتار فرد می باشد.

۵- رئیس خانواده حتی در نهایت پیری نیز، اقتدار خویش را بر روی اعضاء حفظ می کند (ر.ک ۱- پطرس ۵: ۵). از آنجا که افراد مسن حکمتی کسب کرده اند، لذا جوانان باید با ایشان در نهایت ادب سلوک نمایند.

د) بیماری و مرگ

۱- عهد جدید امکان این را فراهم می سازد که تعداد زیادی از بیماری ها و علت های آن زمان را در مد نظر داشته باشیم: بیماری هایی از قبیل تب و مالاریا و بیماری های پوستی نظیر زخم، قانقاریا و جزام. اعضای صدمه دیده منجر به کوری، یک چشمی، نزدیک بینی، کوری، لالی، لکنت زبان، فلجی، لنگی، ناتوانی و نازایی می گردد. کسالت های دیگری از نوع روماتیسم، خونریزی، سکنه ناقص، استقساء و اسهال نیز به چشم می خورد، همچنین بیماری های عصبی از قبیل صرع و دیوانگی. علیرغم احکام شریعت در زمینه نظافت (ر.ک مقدمه: فصل هشتم ۱-ج) و علیرغم ممنوعیت هایی که شامل برخی بیماران از قبیل جذامیان می شد، به دلیل فقدان بهداشت و امکانات لازم برای حفظ سلامتی، بیماری ها به راحتی شیوع می یافت. از بین درمان های مرسوم می توان از روغن و بلسان های گوناگون نام برد. شراب به عنوان ضد عفونی کننده (لو ۱۰: ۳۴) و تقویت کننده (۱- تیمو ۵: ۲۳) به کار می رفت و نیز سرمه برای بیماری های چشم (مکا ۳: ۱۸). شغل طبابت (کول ۱۴: ۱۴؛ ر.ک بنسی ۳۸) به نظر نمی آید که از اعتبار چندانی برخوردار باشد (مر ۵: ۲۶؛ لو ۸: ۴۳). عیسی با کمال میل بیماران را شفا می دهد (مت ۸: ۱۰، ۱۱: ۵؛ یو ۹: ۳) و مسیحیان نعمت شفا دادن را یکی از فیض ها به شمار می آورند (۱- قرن ۱۲: ۲۸).

۲- مرگ: بر حسب انسان شناسی کتاب مقدس، مرگ، شخص متوفی را به کلی نابود نکرده بلکه کاهش می دهد و وی در وادی مردگان، به طور کامل موجودیت دارد. برای تضمین آرامش روح او، آیین های عزاداری و به ویژه کفن و دفن واجب است حتی اگر لمس جسد و قبر، نجس کننده باشد. بنی اسرائیل بر خلاف اقوام همسایه که به پرستش مردگان می پردازند، این کار را مردود می شمارند و آیین های مربوط به مردگان، تنها از روی زهد و خداپرستی بوده، باید مبرا از هر گونه جادوگری باشد. بعد از آن که چشمان متوفی، چون برای خوابی، بسته گردید، جسد شسته شده (اع ۹: ۳۷)، با عطریات تدهین می گردد (یو ۱۹: ۴۰؛ ر.ک مت ۲۶: ۱۲؛ مر ۱۶: ۱) سپس در کتان پیچیده شده (مر ۱۵: ۴۶)، نوارهای کفن، دستها و پاهایش را می بندد و دستمالی صورتش را می پوشاند (یو ۱۱: ۴۴). در این وقت جسد را در داخل منزل بر روی تخت روانی می نهند و مراسم عزاداری که اساساً شامل شیون و زاری است آغاز می گردد.

برای دفن مرده، تخت روان را با همراهان بسیار و با صدای گریه زاری کنندگان تا قبر حمل می کنند و در آنجا بر روی زمین می گذارند. در بین بنی اسرائیل، نه مومیایی کردن و نه سوزاندن جسد مرسوم نیست.

* * *

فصل نهم

زندگی فرهنگی

۱- سنت

در میان بنی اسرائیل، همچون سایر تمدنهای کهن، فرهنگ پیش از همه به طور شفاهی ابراز شده، منتقل می گردد. تجمع ریش سفیدان و گفتگو در کنار دروازه های شهر و در ضیافتها و یا در صحن مقابل معبد، شناخت و آگاهی یافتن از سنتهای ملی و مذهبی را زنده نگاه می دارد. طرح سؤالات، طریقه ویژه دست یابی به آگاهی است.

کلمات و اندرزها که بسیار پرمغزند، معمولاً از حفظ فراگرفته می شوند. بعدها، گفتار قدما به صورت مجموعه های گردآوری می شود. حکما و فقها قوم را آموزش داده، زندگی اخلاقی وی را هدایت می کنند. خواندن کتاب مقدس که دائماً تکرار شده و از سر نو تفسیر می گردد، منبع هر نوع دانشی به شمار می رود.

۲- تعلیم و تربیت

کودکان از سن ۵ سالگی علاوه بر تعلیم و تربیتی که در خانواده (ر.ک. مقدمه: فصل هشتم، ج ۲، ۳) می بینند، به مدرسی که در کنیسه ها برپا می شود نیز می روند. یکی از اعضای شورای کوچک (ر.ک. مقدمه: فصل ششم ۴ الف) نقش معلم را ایفا می کند. وی شیوه های زمان از قبیل توازی، تناقض منطقی، تکرار و قافیه پردازی را برای تقویت حافظه به کار می بندد. عیسی هنگامی که مردم را مخاطب قرار می دهد از همین روش استفاده می کند. اناجیل مملو هستند از عباراتی از این نوع: «کسی که خود را برافرازد، پست خواهد گردید و هر که خود را فروتن سازد، سربلند خواهد شد.»

تمامی آموزش از کتاب مقدس سرچشمه می گیرد، چه برای خواندن و چه برای نوشتن، چه از لحاظ جغرافیا و چه از لحاظ تاریخ. کودک زبان عبری کتاب مقدس را که بسیار نزدیک به زبان آرامی است فرا می گیرد و با خواندن آیه های کتاب مقدس با صدای بلند و یکنواخت، سرود و موسیقی را نیز می آموزد. در سن ده سالگی، کودک مدرسه را ترک می گوید تا در اکثر موارد با شغل پدر خویش آشنا شده، آن را فرا گیرد.

۳- طرق نگارش و انتقال اخبار

الف) تعداد زیادی از یهودیان زمان عیسی با خواندن و نوشتن آشنا هستند (ر.ک. مت ۲۷:۳۷؛ مر ۱۶:۱۲...). حتی اگر در غالب موارد به کاتبان حرفه ای مراجعه شود. برای نوشتن، از تخته های گل رس استفاده می شود و با شئی تیز بر روی آن می نویسند (لو ۱:۶۳) یا این که پوست آهو یا گوسفند را (که در این صورت آن را کتاب می نامیم) به عنوان طومار، برای این منظور به کار می برند و به کمک نوعی قلم و جوهری نسبتاً سیال که از دوده و صمغ ساخته شده است، بر روی آن می نویسند. این پوستها دور دسته ای چوبین پیچیده می شوند که برای خواندن آن را باز می کنند (لو ۴:۱۷؛ ر.ک. عبر ۱۰:۷).

ب) برای مکاتبات از ورقه پایپروس که کمیاب و گران است استفاده می شود، لیکن این ورقه به دلیل ناهمواری، برای رسم خط مشکل ایجاد می کند، از این رو گاه به خطاط رجوع می شود و مطلب را به او دیکته می کنند. پولس قاعداً نامه هایش را دیکته می کرد، به این دلیل که گاه تأکید می کند که فلان بخش به دست خود وی نگاشته شده است (غلا ۶:۱۱؛ ر.ک. روم ۱۶:۲۲). نامه در عهد کهن با عباراتی کلیشه وار، بر طبق ترکیبی ثابت نوشته می شود: اولاً نام فرستنده، ثانیاً نام گیرنده، ثالثاً شکرگزاری، رابعاً بسط و گسترش مضمون نامه و خامساً در پایان، آرزوهای سلامتی و موفقیت و غیره ذکر می شود. نامه را به جای امضا، مهر می کنند و بعد از بستن نامه با موم، معمولاً توسط چاپار یا مسافر تجاری، تا به مقصد حمل می شود. شورای یهود خود دارای پیام رسانان ویژه ای است (ر.ک. اع ۲۸:۲۱). تنها کارگزاران رومی هستند که می توانند از شبکه مراسلاتی که توسط روم سازماندهی شده است، استفاده کنند.

ج) مقامات، برای انتشار دستورات یا اخبار، کتیبه های دیواری را به کار می برند. اعلانی که بر بالای صلیب عیسی نصب شد، ممکن است ناشی از چنین رسمی باشد. اما اخبار، خصوصاً به طور شفاهی منتشر می شود.

۴- معارف

شریعت الهی و حکمت، حیطه ممتازی است که تفکر یهودی درباره آن به پژوهش می پردازد. جستجوی دانشی که هدف آن در خود وی نهفته است و وجه مشخصه تفکر یونانی است، برای بنی اسرائیل غیرممکن می نماید. حتی

ابتدایی ترین دانشها که برای زندگی ضروری می باشند، مستقل نبوده، بلکه در چشم اندازی مذهبی جای داده شده اند. بدین ترتیب، علم نجوم در حد ناکامل خود، به کار تعیین تقویم عبادی می آید و جغرافیا که نوعی کیهان شناسی است، بنی اسرائیل را در مرکز جهان قرار می دهد (ر.ک. مقدمه: فصل پنجم ۱). ریاضیات مورد استفاده حسابهایی قرار می گیرد که در باره کتاب مقدس به کار می بندند و ارقام دارای ارزشی سمبلیک می باشند. از سوی دیگر، برای یهودیان برخلاف اقوام همسایه، نیروهای طبیعی نه موضوعات مقدس قدرت بوده و نه موضوعات ممنوعیت یا ترس به شمار می روند، بلکه تنها مخلوقات ساده ای هستند که تابع آفریدگار می باشند. در چنین مفهومی، دیدگاه کتاب مقدس، از برای معرفت آدمی، میدانی آزاد از هر نوع مانعی را فراهم ساخته است.

۵- هنرها

الف) ممنوعیت هر نوه تصویر سازی از یهوه (ر.ک. خروج ۲۰:۴؛ تث ۵:۸؛ «تمثالی برای خود نخواهی تراشید...») دلیلی است بر فقدان شگفت آور هنرهای تجسمی از قبیل نقاشی و مجسمه سازی در میان بنی اسرائیل. تنها، مایه های زینتی و اشیاء قیمتی هستند که معبد را مزین می سازند (خروج ۳۵:۳۱). از سوی دیگر در زمان عیسی، معماری، هنری است وارداتی از یونان و سپس از روم: بناهای حیرت انگیز هیرودیس مربوط به این دوره می باشد.

ب) در عوض، نبوغ قوم اسرائیل در کلام شفاهی و سپس کتبی متمرکز شده، بسط و گسترش می یابد. عهد عتیق تنها سندی مذهبی نبوده، بلکه خلاقیتی است ادبی که در اغلب متون به کمال زیبایی خود می رسد. احساسات گوناگون انسان و ملاقات متقلب کننده وی با خداوند و یا شگفتی های لایزال آفرینش در این کتاب با چنان حدت و چنان شادی و چنان فوریتی بیان شده اند که نوای آن در گنجینه ادبیات جهانی منحصر به فرد محسوب می شود. زبان کتاب مقدس هر چند نسبتاً محدود، در متون منشور و منظوم از آهنگ و وزنی جذاب و سحرآمیز جان گرفته که از آن نیرویی غالباً تأثرآور متصاعد می شود. این زبان، با نفی هرگونه تجربه و با توسل به تصویرهای ساده و قابل دسترسی که از ملموس ترین داده های زندگی روزمره گرفته شده است، ما را به عمق حقیقت رهنمون می شود. در آن همه چیز توسط خدای زنده و حیات بخش جان گرفته است و حضور وی عطا کننده جنبش، معنی و نجات به هر ذی حیاتی است. انشای بی پیرایه و موجز اناجیل نیز از این امر ناشی می شود، از این روست که سخن از رازگونه بودن زبان کتاب مقدس به میان آمده است.

۶- موسیقی

بر خلاف هنرهای تجسمی، موسیقی در زندگی خانوادگی و اجتماعی بنی اسرائیل، نقش بس مهمی را ایفا می کرد. در هر نوع جشنی صدای ساز به گوش می رسید (ر.ک. لو ۱۵:۲۵) و موسیقی مراسم تشییع جنازه را همراهی می کرد (مت ۲۳:۹). در آیین مذهبی، تسبیح خداوند در حد اعلای آن بوسیله موسیقی ابراز می شد.

سرود یکی از جلوه های اصلی موسیقی به شمار می رفت و مملو از نیم پرده هایی بود که به هنگام هم آوایی، به ویژه با در نظر گرفتن آهنگ آن، با حرکات گوناگون بدن از قبیل رقص و دستک زدن همراهی می شد. مزامیر، خصوصاً به هنگام شام عید گذر (مت ۲۶:۳۰) به صورت آواز خوانده می شد و سرود خانان در معبد، خدمات اصلی را در این زمینه به جا می آوردند. دعای مسیحی نیز غالباً به صورت تسبیح خوانی صورت می گیرد (اع ۱۶:۲۵؛ کول ۳:۱۶؛ افس ۵:۱۹). در مورد انواع آلات موسیقی رجوع شود به بریط، سنج، نی، چنگ و کرنا.

۷- رقص

همانند تمامی اقوام مشرق زمین، یهودیان رقص را بسیار دوست می داشتند. آلات موسیقی همیشه و سرودها در اکثر موارد، رقص را همراهی می کردند. رقص جز در موارد استثنایی (مت ۱۴:۶)، به هنگام لحظات شادی (لو ۱۵:۲۵) و

به هنگام انگورچینی و جشنهای عروسی به صورت دسته جمعی اجرا می شد. در عهد جدید، به رقص مذهبی (ر.ک. ۲- سمو ۶: ۱۴) اشاره ای نشده است، لیکن می دانیم که حرکات موزون، به روال معمول، تسبیح ها را همراهی می کرد.

۸- تماشاخانه و سرگرمی ها

الف- تماشاخانه در زمره واردات خارجی است. بسیاری از شهرهای یونانی شده دارای تماشاخانه ای هستند و چنین به نظر می آید که هیروودیس نیز یکی از آنها را در اورشلیم بنا کرده است. تماشاخانه ها برای تجمع عمومی نیز مورد استفاده قرار می گرفتند، چنان که در افسس، آشوبی نیز در آن برپا شد (اع ۱۹: ۲۹-۳۲).

ب) با وجود اینکه یک سوم از سال به دلیل احکام مذهبی در بیکاری سپری می شود و با وجود اوقات فراغت بسیار، به نظر نمی آید که یهودیان در جستجوی سرگرمی خاصی بوده اند. علیرغم این، موسیقی و رقص و مسابقات حل معما و مطالعات دسته جمعی قابل تصور می باشند. فعالیت های آیینی، آمیخته با شادمانی دائماً تجدید شده، قوم را به سوی تعمق و تأمل در ذات خداوندی سوق می دادند و بازی های خشن و بی رحمانه که مورد توجه رومیان بود، هرگز در میان قوم اسرائیل به اجرا در نیامد.

۹- فرهنگ یونانی

فرهنگ یونانی در دوران عیسی در فلسطین نفوذ تردید ناپذیری دارد. جانشینان هیروودیس در بسیاری از شهرها (قیصریه و طبریه) بناهای جدیدی از قبیل ورزشگاه و استخر و غیره می سازند و آن شهرها را به نامهای یونانی یا رومی می نامند (بدین ترتیب، سامره به سباستس تبدیل می شود). روابط بازرگانی و جابجایی انبوه جمعیت در معبد به هنگام اعیاد، زمینه را برای برقراری تماس های گوناگون مهیا می سازد و در کوچه و بازار تکلم به زبان یونانی به وضوح شنیده می شود. معذلک مردم فلسطین در برابر فرهنگ یونانی نفوذ ناپذیرند و دهکده ها و نواحی روستایی عملاً از تأثیر آن برکنار می مانند. بدین ترتیب رسالت عیسی، علیرغم خط سیرهای گوناگونی که یافت، در محیط سنتی یهودی انجام پذیرفت. لیکن شرایط و مختصات کلیسای اولیه جز این خواهد شد.

* * *

فصل دهم

ایمان قوم اسرائیل

۱- پیمان

در آغاز موجودیت قوم اسرائیل یک واقعیت انکارناپذیر بنام پیمان به چشم می خورد. خدا قوم اسرائیل را برگزید تا خود را بر او مکشوف سازد و این قوم ممتاز را شاهد بر حق خود در برابر دیگر ملل جهان نماید. شرط اولیه، تقدیر خدایی است (روم ۹: ۲)، لیکن تعهد دو جانبه می باشد: یعنی اگر قوم اسرائیل از خواست خداوند اطاعت نماید، خداوند او را برکت خواهد داد. خداوند آنچه را که خوش آیند وی است بیان می نماید: ابتدا در شریعتی که بر روی الواح موسی نوشته شده، توسط کاهنان لاوی به مردم منتقل می گردد، سپس در کلام انبیا و حکما و تفاسیر کاهنان و فقها و سرانجام به طور قطعی توسط پسرش عیسی، به فیض روح القدسی که در قلبهای ما ریخته شده است. این پیمان علیرغم فراز و نشیبی که طی قرنهای به خود دیده است، از همبستگی یهوه با امتش سخن می گوید و در این رابطه دو عبارت معادل یکدیگرند: «بنی اسرائیل، امت یهوه» و «یهوه خدای بنی اسرائیل».

۲- خدا

در این رابطه، خداوند یکتا در برابر ادیان چند خدایی همه گیر، به عنوان خالق آسمان و زمین شناخته شده است و از این روست که فردمؤمن هر روز اعلام می دارد که «بشنوای اسرائیل، خداوند خدای ما واحد است» (ث ۴:۶ = مر ۲۹:۱۲). بت ها هیچ اند، تنها خداوند زنده است و با امت خود سخن می گوید. یهودیت ایمان خود را از طریق «علم الهیات» به طور منظم و منضبط بیان ننموده بلکه خدا را انسان وار دیده است، بدین معنی که احساسات و دیدگاههای خویش را به وی نسبت می داد، از این رو تقرب غیرقابل بیان خداوند را با زبانی قاصر بیان می نمود. لیکن با وجود این، فریب این طرز بیان را نخورده، تعالی خداوندی را همچنان محفوظ می داشت. امتناع از ساختن هر نوع تمثال از خداوند و تلفظ نام یهوه دلیل بر این امر است. یهودیت سعی دارد با کاربرد اسامی متعدد خدا مانند: خداوند، آسمان، عرش اعلی، متعال، جلال و ابدی، روابط خداوندی را با انسانها و با کائنات بیان نماید. عیسی ترجیحاً عنوان پدر را در نظر می گیرد زیرا که بدین ترتیب رحمت الهی را که ذات خداوند را تشکیل می دهد، بهتر بیان کرده و اعضا گرای ملی یهودیت متأخر را که خدا را تنها از آن خود می داند، درهم می شکند.

۳- قوم

بر اساس رابطه ای مبتنی بر پیمان خداوند با بنی اسرائیل است که وی تبدیل به یک قوم می شود و عامل وحدتی جز خود خداوند ندارد. این امر گرچه عظمتی برای این قوم به شمار می رود، نقیض آن نیز می باشد زیرا در عین حال که قومی است در میان سایر اقوام، برگزیده خداوندی است که پیمان با وی باید شامل جمیع انسانها گردد. موجودیت ملی قوم خدا جنبه موقتی و مجازی دارد و عیسی با این گرایش ملی که از قبول واقعیت امتناع می ورزد به کشمکش خواهد پرداخت. سرنوشت قوم خدا بستگی به رابطه بنی اسرائیل با سایر اقوام دارد با این وجه مشخصه که این قوم بر برگزیدگی و رسالت خویش آگاهی دارد. کلیسای عیسی نیز به نوبه خود، خود را قوم اسرائیل واقعی یعنی امت حقیقتاً برگزیده می داند و وجودش از خواست خدا که او را انتخاب کرده، جهت انجام مأموریتی گمارده است سرچشمه می گیرد. در این رابطه کلیسا که خود را وابسته به مسیح می بیند، درهای خویش را به روی همه انسانها می گشاید. عیسی نه شریعت را و نه انبیا را لغو کرد، بلکه همه آنها را به انجام خود رساند و با قربانی کردن خویش، پیمان همه انسانها را با خدای پدر مهور ساخت.

* * *

فصل یازدهم

جریانهای مذهبی

در زمان عیسی، یهودیت فلسطینی، مذهبی یک پارچه و متحد الشکلی را تشکیل نمی داد بلکه قوم یهود، در بطن ایمانی واحد به یهود، جریانهای روحانی متنوعی را پیروی می کرد که حقیقتاً در حکم احزاب مذهبی بودند. تمام مؤمنان، ضرورتاً وابسته به این یا آن گروه نبودند، لیکن این گروه بندی ها تأثیر تعیین کننده ای بر زندگی مذهبی و سیاسی - اجتماعی بنی اسرائیل باقی می گذاشت.

از بین این «جریانها» یکی از آنها که در معنی اخص کلمه ملحه بوده و از میان جمعیت یهود طرد شده است گروه سامریان می باشد. این عده، جز اسفار خمسه، کتاب مقدس دیگری را قبول ندارند و معبد اورشلیم را مسکن حقیقی

خداوند نمی دانند و قربانی های خود را بر فراز کوه جرزیم در شهر سامره تقدیم می کنند. اما در مورد هیرودیسیان باید گفت که ایشان حزبی مذهبی نبوده بلکه گروه سیاسی را تشکیل می دهند که هوادار هیرودیس پادشاه است. به همین ترتیب فقها تنها کارمندانی هستند در خدمت شریعت. یهودیت رسمی، دو حزب اصلی را می شناسد: یکی صدوقیان و دیگری فریسیان، اما یهودیت حاشیه ای دوفرقه مهم را شامل می شود: یکی اسنیان و دیگری غیوران.

۱- صدوقیان

صدوقیان در فلسطین، حزب فرصت طلبان و طرفداران نظم موجود را تشکیل می دهند (که در زمان هیرکان اول، در سال ۱۳۵-۱۰۴ ق.م بوجود آمد). اینان با کمال میل با اشغال گران رومی همکاری می کنند زیرا که رومیان موافق مذهبی بس محافظه کار هستند. صدوقیان که حزبی اشرافی و عموماً نشأت گرفته شده از قشر کهنانی می باشند، مردم را به دیده حقارت می نگرند. نفوذ ایشان بیشتر در زمینه آیینی و مناسک مذهبی است و از حیطة معبد اورشلیم فراتر نمی رود. بر خلاف فریسیان، از نظر ایشان تنها شریعت مکتوب (اسفار خمسه و انبیاء) است که برای مذهب می تواند دستورالعملی به شمار رود و آن را به طور تحت اللفظی و با برداشتی قضایی تفسیر می کنند و بر جنبه جزایی نظریه جزا و پاداش دنیوی تکیه می کنند. بنابر نوشته های یوسفوس فلاویوس و کتب عهد جدید (مت ۲۳: ۲۳؛ اع ۲۳: ۸)، صدوقیان در انتظار آمدن مسیح نبوده و از پذیرفتن باورهای جدیدتر از قبیل: رستاخیز و وجود فرشتگان و غیره امتناع می ورزیدند. در عوض، از دیدگاه سیاسی از نزدیکی با یونانی گرایی واهمه ای ندارند، بدون شک به این دلیل که چون خود را کاملاً وفادار به پیمان خدایی می دانند، این خط مشی را کوششی جهت اشاعه اندیشه یهود در تمام جهان می پندارند. لیکن وفاداری سفت و سخت به شریعت، استحاله یافته، تبدیل به دغدغه ای سیاسی برای حفظ ملیت می گردد. رویه ایشان عمیقاً با راه و روش فریسیان تفاوت دارد، اما در جهت مخالفت با عیسی به یکدیگر می پیوندند. چنین به نظر می آید که در واقع آنها مسئولیت بازداشت عیسی را بر عهده گرفتند (مر ۱۴: ۵۳).

۲- فریسیان

فریسیان حزب اکثریت را (قریب به ۶ هزار نفر) تشکیل می دهند و وارث «پارسیان» دوره بعد از جنگ مکابیان (بعد از سال ۱۲۵ ق.م) هستند. به هنگام کوششهایی که برای یونانی نمودن فلسطین، به ویژه توسط آنتیوخوس اپیفان (۱۷۵-۱۶۴ ق.م) به عمل می آید، فریسیان حافظ سرسخت شریعت احیاء شده توسط عزرا، به شمار می روند. طی مدت ۱۵۰ سال فعالیت سیاسی ملی گرایانه، اعضای این گروه که از قشر کاهنان نمی باشند، قبل از هر چیز درهم و غم اطاعت از شریعت خداوند به سر می برند. آرمان مذهبی بس رفیعی محرک ایشان است، لذا اینان خواهان انجام دقیق کلیه احکام شریعت می باشند و در صورت لزوم به کمک تفسیرهای سنتی شفاهی که در نظر ایشان ارزشی دستوری دارد، به شرح و بسط این احکام و حتی افزودن به آنها می پردازند. فریسیان از بین مجتهدان شریعت و فقها انتخاب می شوند و مؤمنان را در امر به جا آوردن شریعت در زندگی روزانه خویش کمک می کنند. اینان در سراسر فلسطین پراکنده بوده، به ویژه از طریق کنیسه ها، نفوذ قابل ملاحظه ای را بر مردم اعمال می کنند و مردم در عوض آنها را ارج نهاده، دوست می دارند. بعد از فاجعه سال ۷۰، تنها این گروه به بقای خود ادامه داد.

آنها گُل سر سبد یهودیت زمان عیسی و وارثان اصیل سنت موسایی به شمار می روند و وفاداری ایشان تا سر حد شهادت نیز به اثبات می رسد. بر خلاف صدوقیان و غیوران، رفتار آنان منحصراً مذهبی است و از آنجا که در غم و اندیشه عدالت هستند، کوشش دارند، احکام تورات را به بهترین وجهی اجرا نمایند و بدین منظور به سنتهای مشایخ که بنابر ادعای خودشان به روزگار موسی باز می گردد و از قرنی به قرن دیگر عیناً انتقال یافته است، رجوع می نمایند. بر حسب نوشته یوسفوس فلاویوس، فریسیان به رستاخیز مردگان و داوری نهایی و نیز به فرشتگان و ارواح اعتقاد

دارند. ایشان بی آنکه جبری مسلک یا تابع بی تفاوتی مذهبی باشند، عقیده دارند که انسان قادر است و می تواند خواست خداوند را به جا آورد. سرانجام ایشان در زمینه امید مسیحایی نجات، با قوم یهود هم آوا شده، انتظار می کشند که با آمدن مسیح، سرزمینشان به آزادی دست یافته، شریان دچار عقوبت شده و تمام یهودیان پراکنده به سرزمین مقدس باز گردند. فریسیان، ضمن انتظار این روز پیروزی، کوشش می کنند که از سراسر دنیا، هوادارانی برای ایمان یهود بیاوند.

عیسی، همان گونه که در شأن یک نبی بود و همانند یحیی تعمید دهنده، افراط گرایی فریسیان را به سختی مورد انتقاد قرار داده است. تعصب در تفسیر شریعت و وابستگی ایشان به لفظ کتاب و نه به روح و معنویت موجود در آن، اغلب باعث می شد که نیکویی عظیم خداوند را نادیده گرفته، به مردمی که قادر به به جا آوردن شریعت مطابق روش فریسیان نبودند، به دیده حقارت بنگرند. عیسی یقیناً با جهت گیری اساسی فریسیان هم آوا بود، لیکن وظیفه خود می دانست که به نکوهش تعصب و خرده بینی و سازش ناپذیری ایشان که تحت لوای سنتهای کم و بیش معتبر، احکام واجب الرعایه شریعت را خالی از مفهوم می گردانند، بپردازد: سنت انجیلی به منظور نمایاندن چنین گرایش دائمی که در هر حرکت مذهبی به چشم می خورد، این نوع تفکر را تحت عنوان «روحیه فریسی» طبقه بندی کرده است. با وجود این کم نبودند فریسیانی که در طول زندگی عیسی بر روی زمین (لو ۱۳: ۳۱) همواره نسبت به وی تعلق خاطر داشته، از نخستین مریدان مسیحی جانبداری کرده و یا همچون پولس به ایمان مسیحی گرویدند (اع ۱۵: ۵؛ فی ۳: ۵).

شکی نیست که فریسیان از تأثیری که عیسی بر روی مردم می گذاشت دچار حسادت شده، در برابر حملات شدید الحن نبی از خود عکس العمل نشان می دادند، لیکن این امر علت اساسی مخالفت ایشان با عیسی نیست. با وجود این که ظاهراً این گروه مستقیماً در امر بازداشت و رنجهای مصلوب شدن عیسی دخالتی نداشته اند، اما نمی توانستند خود پسندی غیرقابل تحمل عیسی را که در روز سبت به شفای بیماران پرداخته و همچون یهوه، گناهان را عفو می نمود، بپذیرند. یوحنا به طور واضح این گروه مخالف را «یهودیان» می نامد و می گوید: «پس بدین سبب یهودیان بیشتر قصد قتل او کردند، زیرا که نه تنها سبت را می شکست بلکه خدا را نیز پدر خود خوانده، خود را با خدا برابر می ساخت» (یو ۵: ۱۸). ایشان عیسی را از این جهت طرد می کردند که در کی متفاوت از خدا داشتند.

۳- اسنیان

اسنیان همانند دو فرقه قبلی، حزبی رسمی را تشکیل نمی دادند. بنابر قول یوسفوس فلاویوس، اینان رهبانانی حقیقی به شمار می رفتند که عزلت گزیده، در نواحی غیرمسکون روزگار می گذرانیدند. به نظر می آید که ایشان همان رهبانانی بودند که در حوالی بحرالمیت در مجاورت «عین فسحه» (Ain Fecha) که امروز همان قمران است زندگی می کردند. هر چند که در عهد جدید از اینان هرگز نامی برده نمی شود، روش زندگی و اندیشه ایشان از ما پنهان نمانده است، چنان که اناجیل هم نظر، رسالت یحیی تعمید دهنده را در پرتو دوم اشیاء تعبیر می کنند که قرائت آن در قمران مرسوم بوده است. با وجود این نباید تفاوت های موجود را نادیده انگاشت. اسنیان خود را «بقیت محدود طاهران» به حساب آورده، در صحرا به زندگی اشتراکی می پرداختند، بدین ترتیب که در طول روز کار کرده و شامگاهان را در دعا و تعمق در کتاب مقدس سپری می نمودند. از جمله مقررات ایشان، تقسیم اموال، تناول دسته جمعی خوراک و عفت و پاکدامنی بود. علیرغم اینکه اکثریت قریب به اتفاق ایشان به قشر کاهنان تعلق نداشتند، لیکن کهنه در صومعه از منزلت خاصی برخوردار بودند. اینان با آن که آیین های یهودیت رسمی را بر پا می کردند، اما همان تقویم را در مد نظر نداشتند و نسبت به آیین مذهبی و همچنین کهنه معبد اورشلیم خصومت ورزیده، آنها را نجس می شماردند. اسنیان برخلاف فریسیان، نسبت به جنبه آخرالزمانی مکاشفه خداوند بسیار حساس بوده، عناصری از ثنویت ایرانی (نیکي/ بدی) را در آن دخالت می دادند.

۴- غیوران

غیوران همان دیدگاه‌های فریسیان را داشتند، لیکن ایمان ایشان توأم می‌شد با نوعی ملی‌گرایی مبارزه جویانه. تعصب این گروه با آمیختن امر سیاسی و امر مذهبی منجر به اعمال تروریستی می‌گشت که نه تنها اشغال‌گران رومی بلکه همکیشان خود را نیز که از نظر ایشان میانه رو بودند، هدف قرار می‌داد. در سال ۶۶ میلادی، شورش غیوران به اختناق رومیان منتهی گشت و موجب سقوط اورشلیم شد. تنها اطلاع حتمی از این فرقه به سال ۴۴ میلادی برمی‌گردد. برخی، ایشان را همان اهالی جلیل می‌دانند که به هنگام سرشماری کیرینیوس (حدود سال ۶ میلادی)، تحت رهبری یهودای جلیلی سر به عصیان نهادند (اع ۵:۳۷)، لیکن گویا این دارودسته «قاتلان مزدور» قبل از سال ۴۴ میلادی متشکل نگردیده بودند. عیسی علیرغم برخی عبارات تندی که به کار برده است (مت ۱۰:۳۴)، رفتارش هیچ‌گونه قرابتی با رفتار غیوران ندارد (ر.ک. مت ۲۶:۵۲ به بعد).

۵- اهل زمین و محافل برادری

عوام سرزمین در عهد عزرا و نحμία به مردمانی از یهودیه اطلاق می‌شد که در طول دوران تبعید در سرزمین باقی مانده و نسبت به شریعت بی تفاوت شده بودند. در قرن اول میلادی، این عنوان تحقیرآمیز شامل نادانی می‌گشت که تقوی آنان مورد سؤال بود و اصول اخلاقی را به ویژه در مورد احکام مربوط به طهارت شرعی مراعات نمی‌کردند (یو ۷:۴۹). به نظر می‌آید که در مقابل این گروه، حلقه‌های اخوتی (habbérím) وجود داشت که شدیداً پایبند احکام طهارت بودند و گاه گردهم‌آیی‌هایی برادرانه‌ای را نیز ترتیب می‌دادند.

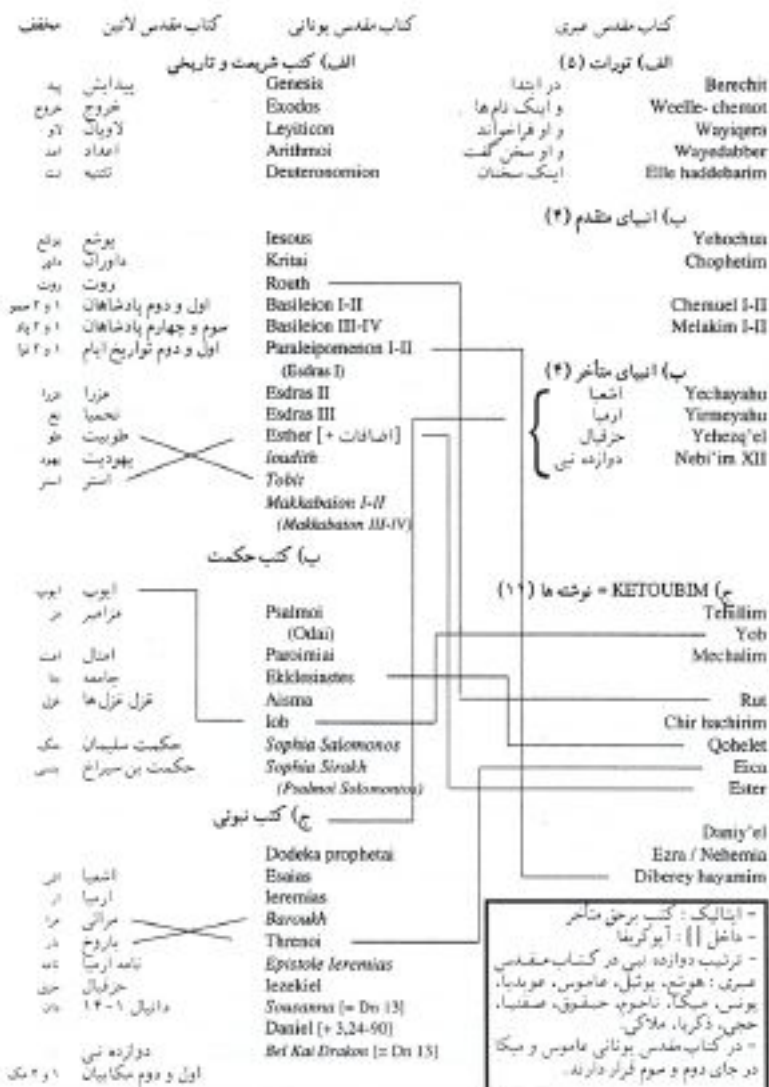
* * *

فصل دوازدهم

نوشته‌های مقدس و کلام خداوند

کلام خدا در طول قرن‌ها به صورت مکتوب منتقل شده است به نحوی که در زمان عیسی مجموعه‌ای از مکتوبات تحت عنوان «تورات و صحف انبیاء» (مت ۵:۷؛ لو ۲۴:۲۷) یا «تورات، انبیاء و شرح حال قدیسین» شناخته شده بود، بدین معنی که «کتاب» یا کتاب مقدس (ر.ک. مقدمه بنسی؛ ۱- مک ۱۲:۹؛ ۲- مک ۸:۲۳) و یا کتاب موسی (عز ۶:۱۸) در تقابل تفسیر شفاهی تورات (نح ۸:۸) قرار می‌گرفت. این مجموعه، کتابهای رسمی و برحق را تشکیل می‌داد.

کتاب مقدس عبرانی شامل ۲۴ کتاب است که در سه بخش گروه بندی شده است: اولاً تورات یا «شریعت» که پنج کتاب اسفار خمس را تشکیل می‌دهد. ثانیاً «نبیئیم» یا «انبیاء» شامل برهشت کتاب یعنی چهار «نبی متقدم» (یوشع، داوود، سموئیل و پادشاهان) و چهار «نبی متأخر» (اشعیا، ارمیاء، حزقیال و دوازده نبی کوچک)، ثالثاً «کتوبیم» یا «نوشته‌ها» به تعداد یازده، شامل سه کتاب شاعرانه (مزامیر، ایوب و امثال) و پنج «طومار» که در اعیاد گوناگون خوانده می‌شد از قبیل: روت (در روز پنطیکاست) غزل (به هنگام عید فصیح)، جامعه (خیمه‌ها)، مراثی (انهدام معبد)، استر (پوریم یا قرعه‌ها) و سرانجام سه نوشته دیگر یعنی دانیال، عزرا/نحمیا و تواریخ. تثبیت این قاعده تدریجاً صورت گرفت: بدین معنی که برای دو بخش اول، کمی قبل از قرن سوم پیش از میلاد و برای بخش سوم بین قرن چهارم و دوم پیش از میلاد تعیین گردید. در شورای جنمیا (سال ۹۰ تا ۱۰۰ میلادی) هفت کتاب از کتاب مقدس یونانی و نیز برخی اضافات مخصوص کتاب مقدس یونانی مردود شمرده شد.



کتاب مقدس یونانی در واقع به گردآوری برخی تألیفات که بخشی از آنها مورد قبول مسیحیان است پرداخت، از جمله: یهودیه، طوبیت، اول و دوم مکابیان، حکمت سلیمان، حکمت بن سیراخ و باروخ و تکمله‌های استرو دانیال. بخش دیگر مورد قبول مسیحیان واقع نشد از جمله: اول عزرا، سوم و چهارم مکابیان، تغزلهای سلیمان و مزامیر سلیمان. بر حسب جدول زیر، ترجمه یونانی کتاب مقدس، نظم عبرانی را دچار تغییراتی ساخته است، بدین معنی که «مکتوبات» را بر حسب نوع آن منقسم نموده‌اند که بدین ترتیب یا جزو کتبی که به آنها «تاریخی می‌گویند» (مانند یوشع، داوود، پادشاهان، روت، توارخ، عزرا، نحیمیا، استر، یهودیه، طوبیت و مکابیان) محسوب شده‌اند و یا جزو انبیا (مانند باروخ، مراثی و دانیال). از سوی دیگر ترجمه مزبور برخی کتب را به اجزایی چند تقسیم کرده است مانند کتاب سموئیل و کتاب پادشاهان. سرانجام ناگفته نماند که این متن در مورد تعدادی از تألیفات، تفاوت‌های قابل توجهی را نمایان می‌سازد.

از نقطه نظر عیسی و هر یهودی دیگر، این کتابها الهام یافته بوده و باید همیشه در ارتباط با کلام خداوند زنده که به آنها مفهوم بخشیده، سرچشمه آنهاست قرار گیرد. رابطه میان مکتوب و کلام در رابطه‌ای که نوشته‌های مقدس را به سنت پیوند می‌دهد جای می‌گیرد و سنت، تعبیر کلام را با ادوار گوناگون منطبق می‌سازد. مسأله بغرنج باب روز کردن کلام خداوند (کلام خداوند با زندگی امروزی من چه ارتباطی دارد؟) در زمان عیسی، خود را از وراء استناد به سنت‌های قدما ظاهر می‌ساخت و افراط در این زمینه باعث می‌شد که نوشته‌های مقدس و خود کلام خداوند تهی از مفهوم گردد.

در زمان عیسی و کلیسای اولیه، نوشته‌های مقدس شامل می‌شد بر آنچه که ما امروز آنرا عهد عتیق می‌نامیم. با وجود اینکه عیسی احترام زیادی برای آن قائل بود، شخصاً تنها در مواردی که وادار به مشاجره می‌شد از آن نقل قول می‌آورد، در غیر این صورت به خود لفظ کمتر پایبند بود تا به مفهوم آن. مسیحیان اولیه، با رجوع به نبوت‌ها و در نتیجه با کشف وحدانیت مشیت خداوندی، سعی نمودند تجربه خویش را از عیسای برخاسته از مردگان توجیه کرده، ننگ صلیب را از میان بردارند (لوقا ۲۴: ۴۴؛ اعمال رسولان ۳: ۱۸؛ ۸: ۳۲).

۱- شریعت و ارمغان بنی اسرائیل

الف) شریعت یا تورات به تعلیماتی اطلاق می‌شود که امر مکاشفه الهی را تسهیل کرده، همانقدر که فهم و ادراک را پرورش می‌دهد، به هدایت کل زندگانی نیز می‌پردازد. مفهومی که رجحان یافت، سرانجام مفهوم قاعده عملی یا قانون در معنی امروزی کلمه می‌باشد. افراط و تفریط و خرده بینی‌های فقهی بعدی، تصویر غلطی از تورات را بر اذهان تحمیل کرده، آن را در حد مجموعه‌ای حقوقی تقلیل داده‌اند. حال آنکه شریعت، قبل از هر چیز عبارت است از توصیف آنچه خداوند زنده می‌خواهد و آنچه بنی اسرائیل در صورتی که خواستار وفاداری به پیمان باشد، باید انجام دهد. به این ترتیب، شریعت تنها حاوی احکام نبوده، بلکه شامل تاریخ پیمان نیز می‌شود. در عوض، از چنین تسلسل و درهم پیچیدگی فرامین و احکامی که غالباً مذهبی هستند، جستجوی بدست آوردن قانونی مدنی امری عیب است.

همچنین محدود ساختن شریعت به چند حکم اساسی، نه تنها مشکل است، بلکه غیر ممکن می‌نماید. شاید بهتر باشد بگوییم که شریعت دارای دو جنبه است: از یک سو باورهای اساسی را آشکار می‌سازد (مانند: پیمان، خدای واحد، دعوت الهی از بنی اسرائیل) و از سوی دیگر قواعد زندگانی را انتشار می‌دهد، در غیر این صورت به خودی خود حاوی تعداد بسیار زیادی احکام است که اعتبار آن تنها مختص دوره و تمدنی معین، نظیر تمدن عشایری است. عیسی هم آوا با مفسرین بزرگی چون مهللئیل، هنگامی که خطاب به فقیه می‌گوید که بزرگترین حکم دوست داشتن خداوند است و دومین آن مشابه اولی است که همسایه خود را چون خویشتن دوست بداریم (مت ۲۲: ۳۷-۳۹)، در واقع جوهر تورات را بیان کرده است. عیسی حتی فراتر رفته، علیه تعبیراتی که به آن «سنت مشایخ» می‌گویند، لب به اعتراض گشوده است (مت ۲۳: ۶-۲۵).

ب) سنت مشایخ تا آنجا که ابلاغ شده است جزو لاینفک تورات به شمار می‌رود. در واقع شریعت مکتوب همواره «شریعت شفاهی» را که به توضیح و تدقیق مفاهیم می‌پردازد، همراهی می‌کند. ضرورت چنین سنتی منتج از خود ماهیت تورات اولیه می‌باشد، یعنی از آنجا که آموزشی است در مورد مبانی ایمان و شیوه‌های عمل، می‌بایست به مؤمنان منتقل گردد. عزرا این مهم را بر عهده فقها یعنی صاحب نظرانی که بی‌آن که کاهن باشند بر تورات معرفت داشتند، نهاد (نح ۸: ۹). بدین ترتیب چنین سعی شد که شریعت را با زندگی هماوا کرده، تعبیری سنتی از آن بدست دهند که منشاء آن به موسی می‌رسید و توسط او به خود خداوند.

یک سلسله کلمات متوازی مشخص کننده این فعالیت است از قبیل: ابلاغ کردن/نتیجه گرفتن (mâsar/qibbêl)، گفتن/شنیدن (âmâr/chema)، دادن/گرفتن (nâtan/lâqah). مخصوصاً، فهرست‌هایی از تصمیمات، تدوین شده بود که طویل‌تر بوده، می‌بایست «تکرار و دوباره خوانی» می‌شدند (chânah) و نتیجتاً Michnah. از این رو به نوشته‌های مقدس، «رسمی را که موسی سپرد» اضافه می‌شود (اع ۱۴: ۶ ر. ک. مر ۷: ۵؛ غلا ۱: ۱۴). این «قانون شفاهی» مقصودی بس‌اعلا را جستجو می‌نماید، منتهی عیسی، زیاده روی‌هایی را که «قانون شفاهی» به دنبال خود آورده است محکوم کرده، خرده بینی‌های علمای شریعت را که خود احکام را تغییر شکل می‌دهند، افشا می‌کند. سرانجام امور به نحوی پیش می‌رفت که تعبیر و تفسیر انسانی جایگزین تصمیمات الهی می‌گشت.

ج) لیکن مستحفظین شریعت همواره هشیار بودند و محکمه‌اعلائی آن تحت عنوان «دادگاه عالی یهود» با شورای بزرگ، با اعضای دائمی خود در اورشلیم استقرار داشتند، حال آن که شوراهای کوچک قوانین را در دهکده‌ها به مورد اجرا می‌گذاشتند (ر. ک مقدمه: فصل ششم ۴ الف).

در قرن اول میلادی، مفسرین مجاز تورات، کاهنان نبوده، بلکه کاتبان، فقها و مجتهدان شریعت بودند. عزرا و مؤلف کتاب بن سیراخ در زمره کاتبان به شمار می‌رفتند. این گروه غیرکاهن، افرادی با سواد بوده، در ابتدا به کار رونویسی می‌پرداختند و به برکت دانش عمیقشان از شریعت از وجهه خاصی برخوردار شدند. ایشان این دانش را در یکی از مدارس (bet ha midrach) که توسط معروفترین فقها اداره می‌شد فرا گرفته بودند. غمالاتیل یکی از این فقها به شمار می‌رفت که استاد پولس بود. موضوع آموزش شامل تفسیر وسیعی از نوشته‌های مقدس می‌شد که به آن میدرش (midrach) می‌گفتند و هدف آن به باب روز در آوردن متن الهام یافته با توضیح و کاربرد عملی آن بود. «میدراشیم» (midrachim) شامل بر دو قسم اصلی می‌شد: اولاً halaka یا تفسیری از تورات که هدف آن بدست دادن قواعد حقوقی بود و ثانیاً haggada که به شرح و بسط متون روایت شده و بنا کننده می‌پرداخت. قسم سوم تفسیر نام داشت که سعی آن نمایان ساختن باب روز بودن یک متن کتاب مقدس بود. رویه اخیر با کمال میل توسط انجیل نگاران به کار گرفته شد زیرا که به ایشان اجازه می‌داد تا در نوشته‌های مقدس به جستجوی آنچه که درباره مسیح ابلاغ شده بود و نیز توسط خود عیسی در کنیسه ناصره اعلام گشته بود بپردازند (لو ۴: ۱۶-۲۲). کاتب جدید در پایان تحصیلاتش می‌توانست خود نوشته‌های مقدس را تفسیر کرده، موعظه نماید و در صورتی که احکام شریعت را وفادارانه بجا می‌آورد، به عنوان فقیه شریعت شناخته می‌شد و شاگردانی می‌توانستند گرد او جمع آیند.

مردم با اطلاق نام Rabbi یا «استاد» به این مجتهدان، ایشان را محترم می‌شمردند. اینان که به طرزی جدی شریعت را به جا می‌آوردند، هستی خود را وقف تفسیر نوشته‌های مقدس در کنیسه‌ها می‌نمودند، همچنین در زیر ایوان معبد به تعلیم پرداخته، گرد خود شاگردانی را جمع می‌آوردند که در راه عشق به شریعت، ایشان را آموزش می‌دادند. مقر ایشان در محل دادگاه عالی یهود بود و امور حقوقی بنی اسرائیل را تعیین می‌نمودند. از سال ۷۰ میلادی، ایشان قشر علمای دین یهود را تشکیل داده، منشاء ادبیات تلمودی گشتند.

د) مسیحیت، لااقل در مراحل اولیه خود در این جهت تحول نیافت. عیسی، حکمت الهی فقها و فریسیان را خطا کارانه تلقی می‌کرد. وی به ویژه نشان داده بود که شریعت را چگونه باید «حفظ» کرد و چگونه با سرمشق قرار دادن وفاداری خود عیسی نسبت به احکام، باید رفتار نمود. به علاوه انتقال این احکام و فرامین تنها توسط «تکرارهای» لفظی تضمین نشده، بلکه این مهم را روح القدس بر عهده داشت که به خاطرات جان می‌بخشید و زمانهای گذشته را حی و حاضر می‌ساخت.

۲- بنی اسرائیل و انتظار مسیح موعود (الف) نبوت و آخرت

۱- در قرن اول، تجلیل از تورات و ستایش موسی، انبیای بزرگ را تحت الشعاع خود قرار داده بود. این انبیا در کمال دقت شمارش شده، در گذشته ای که به ۴۰۰ سال قبل می رسید، به کناری نهاده شدند. ظاهراً ایشان شکست خورده بودند، حال آن که عالمان دین یهود، اصالت و صحت شریعت را حفظ می کردند. تنها الیاس نبی است که در این میان جایی برای خود دارد، چرا که وی قرار بود که در زمانهای آخر، به عنوان پیشگام مسیح ظاهر شود و از سوی دیگر نقش حلال مسائل حقوقی را که لاینحل باقی مانده بودند، ایفا نماید. آگاهی و وجدان بر این امر، تازگی و نوظهوری مسیحی را که اهمیت زیادی برای انبیا قائل است، برجسته و آشکار می سازد.

درواقع، اگر تورات خواست خداوندی را که ضامن پیمان است بیان می دارد، تدقیق نمی کند که «چه هنگام» موهبت و برکت نهایی ارزانی خواهد شد، زیرا که قوم برگزیده همیشه در انتظار بهبود قطعی سرنوشت خویش زیسته است. این امید بر روی وعده های الهی بنا نهاده شده و بر حسب دوره ها و مواقع خاص، صورتها و نامهای گوناگونی را به خود اختصاص می دهد، از قبیل: روز خداوند، روزهای مسیح، سلامتی، شادی، نجات بنی اسرائیل...

۲- پیش از آن که مجتهدین شریعت بدل به مفسرین رسمی خواست خداوند گردند، دو سنت عمده به طور متوالی و در عین حال به هم پیوسته، بر اذهان حاکم می شوند که عبارتند از نبوت و آخرت. انبیا که به نام یهوه مسئولیت ابلاغ طرز رفتار در زمان حال را داشتند، لاینقطع به تصحیح امیدهای عامیانه از نوع ملی گرایانه و دنیوی می پرداختند تا انتظار مسیح موعود را در خلوص آن حفظ کنند، لیکن آخرت شناسان که آنچه را که مکتوم است آشکار می سازند، جایگزین گروه اول گردیدند. این صاحبان وحی و الهام سعی دارند که به طور دقیق روز موعود را معین کرده، چنین آینده ای را با رنگهای زنده ترسیم نمایند. ادبیات مربوط به آخر الزمان که در اثر حزقیال نبی مشهود است. علاوه بر کتاب دانیال، شامل آثار تحریفی می شود که در متون بر حق یهود به چشم نمی خورد ولی بین قرن سوم قبل از میلاد تا قرن اول میلادی، تأثیر قابل ملاحظه ای بر جای می گذارد، از جمله: مجموعه ای که منسوب به خنوخ است، البته به جز «تمثیل ها» (قرن اول میلادی)، یوبیل (حدود ۱۲۵ ق.م)، و صایای دوازده پاتریارخ (سال ۱۰۰ ق.م)، صعود اشعیا (قرن اول ق.م)، مکاشفه باروخ (۷۰-۱۰۰ میلادی) و مکاشفه عزرا (۷۰ میلادی).

در مورد منشاءهای مفاهیم آخرتی یعنی هر آنچه که مربوط به زمانهای آخر می شود، بحث و گفتگو همچنان ادامه دارد. آنچه که محرز است این است که از وراء گفتارهای متنوعی که از منابع گوناگون نشأت می گیرد، یک اعتقاد اساسی باز شناخته می شود که عبارتست از اینکه: بنی اسرائیل «قبلاً» دریافت داشته اما «هنوز نه». چنین ساختی از امید همانقدر برای یک مسیحی معتبر است که برای یک یهودی، لیکن آنچه که متغیر است واقعیت تعیین شده است یعنی «قبلاً» و «هنوز نه». این ساخت دنیوی بوده و مشخص کننده آخرت شناسی در معنی اخص کلمه است.

۳- شخص ملهم همانند نبی قصد دارد مفهومی از زمان حال و از تاریخ را به دست دهد لیکن وی بر خلاف نبی، زمان را در کلیت آن در نظر می گیرد: از لحاظ ادبی او خود را در گذشته ای اولیه قرار می دهد (از این رو از زبان آدم، خنوخ، موسی و الیاس سخن می گوید)، اما از لحاظ ایمان، در زمانهای آخر جای می گیرد. او بدین ترتیب به دیوار پایان تاریخ برمی خورد، لذا باید زبان دیگری را برای برقراری تمایز میان دو دنیا، یعنی دنیای آدمیان و دنیای خداوند، انتخاب نماید. هرگاه که زمان از جریان باز ایستد، مضمون «قبل/بعد» دیگر به کار تشخیص دنیای زمان حال و دنیای آینده نخواهد آمد: لذا باید به مضمون دیگری که این بار فضایی خواهد بود، رجوع کرد، یعنی مضمون «پایین/بالا». بدینگونه است که در دنیای یهود واژه ôlam' واژه ای است مبهم (به یونانی: aîon یا عالم حال و عالم آینده، ابدیت و زمان ها): در واقع این واژه در عین حال که در چارچوب زمان معنی می دهد (یعنی دنیایی که هست/دنیایی که خواهد آمد)، دارای مفهوم فضایی نیز می باشد (دنیای زمینی/دنیای آسمانی). به هر حال انتظار، چه تحت شکل امیدی نبوی و چه به صورت تشریح پیشگویانه آینده، در ارتباط با دو واقعیت مشخص می شود: یکی در رابطه با ملکوت خدا و دیگری در ارتباط با شخص مسیح.

ب) فرا رسیدن ملکوت خداوند

هنگامی که یحیی تعمید دهنده و عیسی اعلام می‌دارند که «ملکوت خداوند نزدیک است»، در واقع به انتظار عمومی قوم اسرائیل پاسخ می‌گویند. اما این انتظار بر حسب محافل یهودی، جهت‌گیری‌های متفاوتی می‌یابد. از بهر گروهی که شامل برخی از شاگردان عیسی نیز می‌شود (لو ۱۹: ۱۱، ۳۸: ۲؛ اع ۱: ۶)، فرا رسیدن ملکوت خداوند عبارتست از احیای قوم برگزیده، برای برخی دیگر، برقراری سلطنتی هزار ساله سرشار از رونق و وفور نعمت است (ر. ک مکا ۲۰: ۴-۶)، و سرانجام برای گروهی دیگر عبارتست از حاکمیتی معنوی نهفته در قلب آدمیان.

محافل که بر وقایع آخرالزمان تأکید داشتند، دو نکته خاص را بر عقاید فوق می‌افزایند. نخست آن که ملکوت خدا تمامی جهان و کائنات را در برمی‌گیرد و با وجود اینکه مفهوم این امر کاملاً معنوی است، تحقق آن در آخرت صورت می‌پذیرد. از سوی دیگر اشخاص الهام یافته پیشنهاد می‌کنند که با محاسبه و تعیین زمانی که تا آخرت باقی مانده است، پرده از رازهای الهی برداشته شود تا بدین ترتیب، با توجه به فجایع کیهانی، بلایا و مصیبت‌های گوناگون و علایم هشدار دهنده دیگر، مردم غافلگیر آخر زمان نشوند.

عیسی فرا رسیدن ملکوت را قریب الوقوع می‌داند لیکن از هر گونه محاسبه و هر نوع تشریحی در این باره امتناع می‌ورزد. «خطابه آخرالزمانی» (مر ۱۳) او، اعتراضی است علیه این قبیل مشغله‌ها که افکار را از امور اساسی منحرف ساخته، مانع از توبه و بازگشت به سوی خداوند می‌شود. از سوی دیگر عیسی خط بطلان بر روی امر انتظار نمی‌کشد، بدین معنی که وی کلیسایی را که بنیان‌گذاری خواهد کرد با ملکوت خداوند یکسان نمی‌داند، بلکه کلیسا تنها لحظه‌ای موقت در فرا رسیدن ملکوت خدا به شمار می‌رود.

ج) شخص مسیح

معمولاً انتظار ملکوت خدا به انتظار از راه رسیدن شخصیتی اسرارآمیز که مأموریت برقراری این ملکوت را دارد، مرتبط می‌شود. تصویری که مردم از این دوره‌های مسیحایی داشتند بسیار متنوع است. در غالب موارد امید برآمدن مسیحی حقیقی از دودمان داود بسته می‌شود، گاهی نیز، مثلاً در قمران، دو شخصیت مجزا از مسیح بدست می‌دهند: یکی مسیحی که پسر داود و نتیجتاً پادشاه دنیوی است و دیگری مسیحی از تبار هارون، به عنوان کاهن اعظم. بدین ترتیب در یهودیت، دوگانگی اساسی هویدا می‌شود که عبارتست از سلطنت و کهنانت. در اکثر موارد نیز اعتقاد بر این بود که قبل از مسیح، پیشگامی همچون الیاس نبی ظاهر خواهد گشت.

بر حسب جریان فکری دیگری که بر وقایع آخرالزمان تأکید دارد، انتظار آمدن پسر انسان، یعنی چهره‌ای ابرمرد گونه که زاییده رویای دانیال نبی (دان ۷: ۱۳-۱۸) است، وجود دارد. این چهره در ادبیات منتسب به خنوخ با معنویت بیشتری نمایانده شده است. به نظر می‌رسد که عیسی هرگز به صراحت خود را تحت عنوان خاصی معرفی نکرده و تنها به برانگیختن سؤالی در مورد هویت خود اکتفا نموده است. وی به طور قطع و یقین از اینکه او را «مسیحی» قلمداد کنند که به صورت یک ناجی سیاسی ظاهر شده است، اجتناب ورزید، لیکن عناوینی نظیر «پسر انسان» یا «پسر» را برای نام بردن خود به کار می‌برد. به عقیده برخی، او حتی چهره خادم خداوند را که در دوم اشعیا آمده است مجسم می‌نماید. به هر حال نبوت و آخرت هر دو در تفکر عیسی حاضرند.

مسیحیان اولیه، عنوان «پسر انسان» را ابداً در نظر نگرفته، بلکه لقب «پسر خدا» را برای دقت بیشتر به جای «پسر» برگزیدند و از آنجا که مؤمنین نمی‌توانستند به مردی مصلوب اقتدار سلطنت دنیوی را نسبت دهند، عنوان «کریستوس» یا «مسیح» را که دیگر ابهامی بر جای نمی‌گذاشت، برای عیسی قائل شدند. از جمله عناوین دیگری که ایمان مسیحی به عیسی نسبت داد، عنوان خداوند است.

۳- سنت حکمتی و مکاشفه موجود

در زمان عیسی، مجتهدین شریعت نه تنها انبیا را تحت الشعاع خود قرار دادند، بلکه به نظر می‌رسد که امتیاز «حکیم زمانه» بودن را نیز از آن خود ساختند. اینان در حقیقت حکمت را به نفع شریعت ضبط کردند و به شریعت آن چیزی را نسبت می‌دادند که سنت برای حکمت قائل بود. با وجود این، شریعت‌گرایی، جریان حکمتی را متوقف نکرد، بلکه در محافل پارسایان و حتی در ادبیات مربوط به علمای دین یهود خود را ظاهر می‌سازد. از سوی دیگر روشن است که عهد جدید پیوند تنگاتنگی با سنت حکمتی دارد.

الف) کتاب مقدس چنان که در فرهنگهای شرق باستان و کل جهان معمول بوده است، سنت‌های مردان حکیم را که در هنر نیکو زیستن مجرب بوده‌اند، حفظ کرده است. پند و اندرزهای موجود در امثال و حکم سلیمان، کتاب حکمت بن سیراخ یا حکمت سلیمان، اندیشه‌های ایوب و جامعه در این زمره‌اند، همچنین امثال و حکم مصری مربوط به Amenem-Opé (حدود هزار ق.م) یا حکمت اخیکار (حدود ۶۸۰ ق.م). معه‌ذا دو تفاوت عمده به چشم می‌خورد بدین معنی که حکمت کتاب مقدس اساساً به سوی دور نهایی مذهبی متوجه است و ادعای اینکه حکمت انسانی قادر به فراهم آوردن نیکبختی است مردود می‌شمارد و بدین منوال عیسی خود را بزرگتر از سلیمان به حساب می‌آورد (مت ۱۲: ۴۲) و پولس حکمت انسانی را در تضاد با حماقت صلیب قرار می‌دهد (۱-قرن ۲) و مسأله رابطه میان حکمت و مکاشفه را مطرح می‌سازد.

ب) استاد حکمت به کمک پند و اندرز، تمثیل و معماهایی که توجه شاگرد را به خود جلب کرده، او را وادار به طرح سؤالات می‌نماید، تدریس می‌کند. بدین ترتیب سبک حکمتی ایجاد می‌شود که بازهم تحت شکل آخرالزمانی مکاشفه قابل احساس است (مثلاً دانیال ۲: ۲۸-۳۰، درباره «مکاشفه رازهای خداوندی» صحبت می‌نماید). آموزش حکما دعوتی است به گوش فرا دادن و به سوی استاد قدم نهادن (امث ۹: ۱-۶؛ بنسی ۲۴: ۱۸-۲۱). عیسی نیز به همین شیوه سخن خواهد راند و در عین مطرح ساختن نظریه «دوطریق»، پاسخی نیز به مسائل شخصی ارائه می‌دهد.

ج) در نوشته‌های کتاب مقدس، حکمت بدل به شخصیتی می‌گردد که به عنوان واقعیتی الهی به هنگام آفرینش (امث ۸: ۲۲-۳۱) حضور دارد و همچنین در فرمانروایی تاریخ، یاور خداوند است (حک ۱: ۱۰؛ ۴: ۱۱)، طوری که به سختی از خدایی که در حال اقدام در جهان است، قابل تمایز می‌باشد. ادراک ادلی بودن حکمت، اساس مسیح شناسی است که عیسی را به عنوان نخست زاده تمامی آفریدگان (کول ۱: ۱۵-۱۸) و خاتم جوهر خداوند (عبر ۱: ۳) به حساب می‌آورد.

* * *

فصل سیزدهم

زندگی آیینی

ایمان بنی اسرائیل، دو نوع زندگی یعنی یکی مذهبی و دیگری غیرمذهبی را تحمل نمی‌نماید زیرا که کلیت قوم از دیگر اقوام مجزا شده، به خدا تخصیص یافته است. زندگی یهودی سرشار از احکام شریعت است. مثالی می‌تواند این امر را روشن سازد، مثلاً ختنه که مظهر پیمان است در عین حال که تعلق به یهود را خاطر نشان می‌سازد، تعلق به بنی اسرائیل را نیز معین می‌نماید. این امر یک رسم بوده و در عین حال سنتی است خانوادگی که توسط پدر خانواده به مورد اجرا گذاشته می‌شود و در مکان مقدس صورت نمی‌پذیرد.

قوم مختون همواره جای خاصی را برای زندگی آیینی قائل است. قوم، برای مشارکت با خداوند و برای نشان دادن وفاداری خویش نسبت به پیمان، برخی مکانها (از قبیل معبد و کنیسه)، برخی افراد (مانند کاهن و لاوی)، برخی اشیاء (مثل خوان مقدس و تابوت عهد)، برخی ایام (چون سبت و اعیاد)، برخی اعمال (از قبیل گذرانیدن قربانی، زیارت کردن، ختنه و دعا و نیایش) و نیز برخی احکام (مانند روزه و ممنوعیت ها...) را تقدیس می نماید. تعدد این «تقدیس ها» این خطر را در بردارد که هدف نهایی را محجوب نموده، جنبه سحر و جادو به آن بخشد.

۱- مکانهای آیین مذهبی الف) معبد و خدمه آن

۱- همانند دیگر مذاهب، قوم اسرائیل نیز بنایی مقدس عمارت نمود تا خداوند حضور خود را بر آدمیان محسوس ساخته و در عین پذیرا شدن نیایش آنان، ایشان را در حیات خود شرکت دهد. از همان ابتدا، بنی اسرائیل متوجه تناقض موجود در معنای سکناى خداوند در بین آدمیان گردید: دو سنت در تقابل با یکدیگر قرار می گیرند: یکی در جهت تکریم عظمت معبد به عنوان مسکن خداوند در بین انسانها و دیگری در جهت یادآوری اینکه خداوند نمی تواند در مکانی که ساخته دست انسان است سکنی گزیند. معبدی که در عهد جدید از آن سخن به میان رفته است همانی نیست که توسط سلیمان نباشد زیرا که آن معبد در سال ۵۸۷ ق.م از میان رفت (۲-روم ۲۵). «معبد دوم» که پس از بازگشت از تبعید (۵۲۰-۵۱۶ ق.م) بازسازی گردید توسط آنتیوخوس ایپفان در سال ۱۶۷ ق.م مورد بی حرمتی واقع شد. معبدی را که عیسی شناخت همان معبدی است که هیروдіس کبیر در سال ۲۰ ق.م آن را تجدید بنا نمود. «معبد هیروдіس» بنای با شکوهی بود که تحسین همگان را برمی انگیزخت (مر ۱۳: ۱) لیکن تکمیل نهایی معبد تا سال ۶۴ میلادی ادامه یافت و ۶ سال بعد به کلی ویران گردید (۶ اوت سال ۷۰ میلادی). یهودیان ندبه کنان بر ویرانه های معبد و در حالی که از اجرای مراسم قربانی محروم مانده بودند برای دعا و نیایش رو به کنیسه ها می آوردند و مسیحیان که قبلاً برای اجرای مراسم مذهبی به معبد می رفتند روانه اماکن مختص خود گردیدند.

۲- خدمه معبد حدوداً از بیست هزار مرد تشکیل یافته بود. سلسله مراتب کهناتی از سه قرن قبل تعیین شده، مشتمل بر سه رده بود: کاهن اعظم، کهنه و لاویان. خدمات آیینی و رسومات بر عهده ایشان است و نیز وظایف دیگری از قبیل انتظامات معبد و اداره امور مالی.

ب) کنیسه ها

کنیسه ها در حقیقت در دوران تبعید به بابل (۵۸۷-۵۳۸ ق.م) و در اصل در زمان عزرا (۴۰۰ ق.م) ظاهر گشتند. تبعیدیان از آنجا که از معبد یعنی مکان غیرقابل جایگزینی برای گذراندن قربانی ها محروم شده بودند، برای دعا و نیایش و نیز برای شنیدن کلام خدا از وراء تورات دور هم گرد می آمدند. در جایی که معبد مکانی یگانه بود، کنیسه ها حتی در اورشلیم رو به تزاید نهادند (اع ۹: ۶): در زمان عیسی هر شهرک فلسطینی و نیز پراکندگان یهود کنیسه خود را داشت و تنها در شهر رم سیزده کنیسه دایر شده بود. به نظر می آید که دو عامل در این امر نقش اساسی را ایفا کرده اند: یکی ضرورت ایجاد مکانهایی برای نیایش بی آنکه قانون وحدانیتی که تنها خواستار یک مکان برای آیین گذرانیدن قربانی است، نقض شود و دیگری ضرورت آموزش دینی مردم. این خود یکی از خصایص پر معنای یهودیت است که کنیسه ها منحصراً در خدمت اعمال مذهبی قرار ندارند: همانگونه که در معبد اورشلیم دادگاه عالی یهود مستقر است، به همان ترتیب در کنیسه نیز شورای محلی، اجلاس می نماید و دادرسی ها در همین کنیسه ها برگزار شده، مجازاتها نیز در همان محل به مورد اجرا گذاشته می شوند (مت ۱۷: ۱۰؛ ۲۳: ۳۴). کلیساهای مسیحی جایگزین معبد نمی شوند زیرا که این امر در بدن مسیح و در روح القدس به انجام رسیده است، لیکن به جای کنیسه ها می نشینند.

۲- اعمال پرستشی

الف) قربانی‌ها

اساس آیین پرستشی ظاهری معبد را قربانی‌ها تشکیل می‌دهند که بر چند نوع اند: اولاً قربانی دائمی که عبارتست از تقدیم بخور در صبح و شب و ذبایح سوختنی روزانه، ثانیاً قربانی‌های تکمیلی مربوط به روز سبت و اعیاد گوناگون و تمامی قربانی‌هایی که یهودیان بر حسب تورات و به مناسبت‌های گوناگون موظف به ادای آن بودند مانند تقدیمی‌های مربوط به نخست‌زاده، برخاستن از زایمان، تطهیر از جذام و غیره؛ ثالثاً قربانی‌هایی را که مؤمنان بر حسب میل خود تقدیم می‌کردند. علیرغم شباهتهایی موجود میان این مراسم و مراسم قربانی بت پرستان، یک تفاوت عمده بین آنها مشاهده می‌شود و آن برداشتی است که یهودیان از خداوند دارند. یهوه که آفریدگار همه چیز است، کاملاً بی‌نیاز بوده، خداوندی مطلق و غیرقابل دسترسی است. هموست که کسی را که از طریق استغفار، دین و گناه خود را باز می‌شناسد و خواهان مشارکت با خداوند است، متحد پیمان خویش می‌گرداند.

ب) دعا

دعا بیانگر رابطه دائمی با خداوند بوده و جزو لاینفک آیین مذهبی بنی اسرائیل به شمار می‌رود. دعا چه به صورت دسته جمعی و چه انفرادی، زندگی یهودیان را هر سال، هر ماه، هر هفته و هر روز به طریزی بارز انتظام می‌بخشد. مزامیر که خداوند بر امت خود وحی نموده است یکی از عناصر ثابت دعا به شمار می‌روند: این مزامیر که سرشار از اعتمادند، کلیه ابعاد دعا را ظاهر می‌سازند، طوری که چه در شادی و چه به هنگام آزمایش، بیانگر وابستگی نسبت به خداوند پیمان می‌باشند.

۱- **دعای روزانه:** هر فرد بالغ (به جز زنان و بردگان) بامدادان پیش از هر فعالیت، همچنین به هنگام شب، موظف به اقامه نیایش بود. برای این منظور خود را در شالی پیچیده، عصا به‌هایی به پیشانی و دست چپ خود می‌بست. آنگاه روی خود را به طرف معبد اورشلیم می‌گرداند و دو نوع دعا با صدای بلند تلاوت می‌شد: یکی دعای برکت و دیگری د

عای بشنو ای اسرائیل (Chema Israel) که محتوای آن از این قرار بود: «بشنو ای اسرائیل: یهوه خدای ما یهوه واحد است. پس یهوه خدای خود را به تمامی دل و تمامی جان و تمامی قوت خود محبت نما. این سخنانی که من امروز تو را امر می‌فرمایم بردل تو باشد و آنها را به پسرانت بدقت تعلیم نما و حین نشستن در خانه و رفتن به راه و وقت خوابیدن و برخاستن از آنها گفتگو نما. آنها را بر دست خود برای علامت ببند و در میان چشمانت بر روی پیشانی، عصا به باشد. آنها را بر باهوه‌های در خانه ات و بر دروازه‌های بنویس» (تث ۶: ۴-۹، ر. ک ۱۸: ۱۱-۲۱؛ اعد ۱۵: ۳۷-۴۱). سپس نوبت به دعای طویل می‌رسید که امروز به آن «هجده [برکت]» (Chemoné Esré) می‌گویند و قاعداً سه دعای اول و سه دعای آخر آن را عیسی و رسولان ادا می‌کردند.

۲- **سبت هفتگی:** هفتمین روز هفته که از غروب روز جمعه آغاز می‌گشت، تماماً به خداوند اختصاص داشت. هر نوع کاری جداً تعطیل می‌شد تا به دعا و استراحت پرداخته شود. این امر بر حسب سنتی که سفر خروج ۲۰: ۸-۱۱ آن را روایت کرده است به یاد خاطره استراحت خدا پس از آفرینش جهان انجام می‌شد. روز جمعه روز تهیه بود. علاوه بر اینکه خانه را رفت و روب می‌کردند به خریدهای اساسی نیز می‌پرداختند تا غذاهای سبت که می‌بایست سرد تناول می‌شدند، با دقت هر چه بیشتر مهیا گردند. روز سبت برای خانواده‌ها یک روز شادمانی محسوب می‌شد و می‌بایست که هر کس بهترین لباسهایش را به تن کند. در ساعت معین، ایمانداران در کنیسه‌ها جمع می‌آمدند تا دعا کرده، به تلاوت و توضیح کتب مقدس گوش فرا دهند. در همان زمان مراسم خاص مذهبی در معبد برگزار شده بود.

۳- دوره سالیانه پرستش

الف) در آغاز هرماه، رؤیت هلال ماه (عید استهلال) جشن گرفته می شد. سال مذهبی با رؤیت هلال ماه سپتامبر افتتاح می گشت که سراسر آن مملو از اعیاد بزرگ بود: این امر عنصر اساسی یهودیت را تشکیل داده، ایمان و وحدت قوم را تقویت می نمود.

ب) چهار عید به طرزی بارز تفوق دارند: عید گذر، پنطیکاست، خیمه ها و کفاره ها. مضمون سه عید اول که دارای ریشه زراعی است (اولین دسته بندی خوشه های غلات، برداشت محصول و انگور چینی)، در زمان عیسی، خاطره تاریخی وقایع بنیادین زندگی بنی اسرائیل را در بر دارد، مانند خروج از مصر، اعطای شریعت در سینا (بر طبق روایت یونانی که بعد از سال ۷۰ میلادی نوشته شده است) و حرکت در صحرا. بر هر یهودی واجب است که در این ایام به زیارت پرداخته، عید را در اورشلیم برگزار نماید. به مناسبت این اعیاد جمعیت عظیمی با شادی زاید الوصفی گردهم می آیند، به ویژه برای عید فصیح که در معنای اخص کلمه «عید» محسوب می شود. عید چهارم که خصلتی منحصرأ مذهبی دارد به منظور تطهیر گناهان و آشتی با خداوند برگزار می شود.

ج) اعیاد ثانوی موجب تحکیم غرور ملی و تقویت زهد و تقوی می گردند. از جمله آنها می توان از عید تقدیس معبد و پوریم («قرعه ها») نام برد که به یادبود رهایی یهودیان توسط استر (استر ۹) می باشد و مراسم شادی آن به نوعی کارناوال بدل می گردد.

د) مفهوم و آداب و رسوم مربوط به این اعیاد زمینه ای است برای درک بسیاری از متون عهد جدید.

* * *

فصل چهاردهم

زندگانی اخلاقی

۱- شریعت خدا

تورات به طرزی دقیق توضیح می دهد که رفتار کسانی که خواهان پیوستن به پیمان خداوند هستند از چه قرار باید باشد: چرا که هیچ امری از داوری الهی پوشیده نمی ماند. بدین طریق است که تفاوت میان تورات و مکاتب فلسفی آشکار می شود، چرا که این مکاتب امر «انتخاب» را پیشنهاد می کنند، حال آن که در شریعت، رعایت احکام الزامی است. یهودی متقی می باید با رفتار خویش، وفاداری خود را نسبت به پیمان ابراز نماید و نام خداوند را در مقابل نظر بت پرستان، تقدیس و تمجید کرده، به این ترتیب محبت خود را به شیوه ای ملموس ظاهر سازد. نتیجتاً وی در راه «تقلید از خداوند» همانند او خود را «رحیم و شفیق» نشان خواهد داد.

الف) قوانین طهارت در زمینه های گوناگون، نجس را از غیر نجس متمایز می سازد، مثلاً در مورد جنگ، امور جنسی، مرگ، برخی بیماری ها، برخی خوراکی ها و برخی حیوانات، این امر قابل توجه است. این قوانین پیش از آن که در تورات به صورت مدون در بیابند وجود داشته اند و سپس به صورت احکام منحصرأ مذهبی تغییر شکل یافتند. از آنجا که این ممنوعیت ها در ارتباط با قدوسیت خداوند می باشند، ارزش فرامین الهی را یافته، به تدریج به احکام اخلاقی بدل می شوند (لاو ۱۱: ۴۴). لذا در وهله اول نقش آنها نگاه داشتن قوم در قدوسیت است، قومی که خدای قدوس آن را با جدا کردن از سایر اقوام برگزید: بدین ترتیب، اینکه تنها خداوند است که قدوس است به طرزی واضح تأیید می گردد.

با همه این احوال، قوانین طهارت موجباتی را برای بسیاری زیاده روی ها فراهم آورد. اولاً خصلت ملی گرا و انحصار طلبانه مذهب یهود را از این جهت که گرویدن بت پرستان را به یکتا پرستی یهود تقریباً غیرممکن می ساخت،

تقویت کرد. بطرس علیه چنین محدودیت فکری به مبارزه می پردازد (اع ۹:۱۰ تا ۱۸:۱۱). ثانیاً این قوانین نزد مؤمنین، نوعی خرده بینی و دقت و وسواسی غیرقابل تحمل پدید آورد (در قرن سوم میلادی، در امر شماره کردن احکام به رقم ۶۱۳ رسیدند که ۳۶۵ فقره از آنها منفی و ۲۴۸ فقره مثبت تلقی شدند) و نوعی تقید به تشریفات که باعث می شد که شریعت از مسیر اصلی خود منحرف گردد. عیسی هم آوا با انبیاء نتوانست این امر را تحمل کند (مت ۱۵:۱-۲۰) و اجباری بودن چنین احکامی را نپذیرفت: وی تمامی توجه را بر روی شرایط درونی متمرکز ساخت، چیزی که باعث شد که مسیحیان اولیه قوانین مربوط به طهارت را در ارتباط با قدوسیت به معنی اخص کلمه در نظر گیرند.

ب) شریعت از برای همسایه یا همنوع جایی بس والا قائل است، لیکن منظور از همسایه هر کسی نیست. همسایه به برادر و هموطن اطلاق می شود و نه به غریب و سامری. اگر نسبت به غیر یهودیان، انسانیت و حسن نیت ابراز می شود، برای تأمین صلح و سلامتی و «تقدیس نام خداوند» و پاسخ به فراخوان عمیق رحم و مروت است. عیسی با به انجام رساندن تحولی که آغاز شده بود، موانعی را که انسان ها را از یکدیگر جدا می سازد به کلی از میان خواهد برد و از این به بعد، همسایه هر آن کسی است که به هنگام مشکلات نزد من آید.

در میان یهودیان، زندگی توسط وظایف مبتنی بر عدالت و اخلاق صرف، انتظام یافته بود از قبیل صداقت، محترم شمردن اموال دیگران و حرمت قسم. قبل از هر چیزی می بایست در اندیشه شرافت همسایه می بودند، به ویژه برای حراست از حقوق زناشویی و یا به هنگام توهین های علنی و یا بروز رسوایی ها. عیسی در نهایت سادگی، عمق این احکام را با رجوع به کنه و ریشه رفتار اخلاقی نمایان می سازد.

وظیفه رحم و مروت، هر کس را به طرزی جدی وادار می ساخت که برخی «اعمال نیکو» را به مورد اجرا گذارد از قبیل غذا دادن به گرسنگان، میهمان نوازی، مودت و مددکاری نسبت به بیوه زنان و یتیمان، تهیه پوشاک برای نیازمندان، رفتن به ملاقات بیماران یا زندانیان و کفن و دفن مردگان. عیسی همه این وظایف را معتبر می شمرد، لیکن هنگامی که می گوید «هر آینه آنچه کردید به من کرده اید» (مت ۲۵:۴۰) به آنها مفهومی جدید می بخشد. وی با اعلام اینکه: دومین حکم همانقدر اهمیت دارد که اولین (مت ۲۲:۳۹-۴۰)، به وظایف مذکور ارزشی مطلق اعطا می نماید، زیرا که اگر همسایه خود را دوست نداشته باشیم، نمی توان ادعا نمود که خداوند را دوست می داریم (ر.ک. ۱-یو ۳:۱۰-۱۴).

ج) **قانون بیرونی و قانون درونی.** در مکاشفه شریعت خدا، سه سطح مختلف نمایان می گردد. انبیا به ویژه ارمیاء و حزقیال، اعلام کرده اند که چون قانون نوشته شده بر روی سنگ رعایت نشد، می توان امیدوار بود که روزی خداوند آن را بر روی قلبها بنویسد. پولس نشان می دهد که این انتظار، به فیض روح القدس اعطا شده، به واقعیت می پیوندد (دوم قرن تیان ۳:۳). ما بین امید و واقعیت، حکم عیسی قرار دارد که قانون قدیمی را در اذهان زنده می سازد (تثنیه ۱۴:۳۰). عیسی چکیده شریعت را در استماع کلامش می داند و آن عبارتست از ایمان به وی و دوست داشتن بدون قید و شرط برادران. در اینجا نیز، تنها روح القدس است که امکان این را فراهم می سازد که این حکم را شناخته، آن را به جا آوریم.

۲- به جا آوردن شریعت

الف) رفتار اخلاقی که در چهار چوب پیمان گنجانده شده است، فرضیه آزادی انسان و داوری خداوند را ضروری می داند. انسان آزاد است و می تواند میان نیکی و بدی که شریعت یا انجیل بر او مکشوف می سازد، یکی را انتخاب نماید. لیکن در انسان، نوعی گرایش به بدی وجود دارد که وی را وسوسه کرده به سوی گناه سوق می دهد. این همان چیزی است که پولس در پرتو و قدرت روح القدسی که اعطا شده است، به وضوح در رومیان ۷:۷-۲۴ بازگو می کند. حال، یهودی که این عطیه را نمی شناسد، فقط همین را می داند که انسان هرگز فراتر از قوایش وسوسه

نمی‌شود و می‌تواند با اراده‌خویش بر گرایش به بدی فائق آید. اما برای پولس که بر عکس متقاعد شده است که هیچ کس نمی‌تواند با اعمالش، عدالت را به جا آورد، انسان تحت اقتدار شریعت و بدون روح القدس به طرز جبران ناپذیری به سوی هلاکت قطعی پیش می‌رود.

حال خداوند، بر حسب رفتار انسان، او را پاداش داده، یا مجازات می‌کند. به هر حکمی، خواه ممنوعیت و خواه وظیفه الزامی، پاداشی که به تعاقب آن خواهد آمد، از برکت گرفته تا لعنت، پیوند خورده است (تث ۲۸). عیسی نیز ظاهراً بر همین عقیده است (مت ۲۷:۱۶) لیکن او پاداش را در چشم اندازی آسمانی، در اعطای یگانه وجود خود خداوند می‌داند. اما برعکس، برای یک یهودی، اجر و پاداش بر حسب شیوه عدالت جزا دهنده دقیق، بر انسان وارد می‌آید، از این رو، اصل: «موتی بدون گناه و رنجی بدون خطا وجود ندارد» اصلی است که نتایج دهشتناکی را برای مسئولیت احتمالی انسان در بروز بیماری به همراه می‌آورد (ر. ک یو ۹:۲). با همه این احوال، کم نیستند حکیمانی که همچون ایوب، ترجیح می‌دهند که از آشکار ساختن راز دست نیافتنی رنج و مرگ عادلان چشم‌پوشی کرده، صبورانه در انتظار پاداش پس از مرگ بنشینند. به هر صورت یک یهودی، جداً اعتقاد دارد که خداوند وفادار به پیمان، روزی داوری عادلانه خود را اعمال خواهد کرد.

ب) گناه، کفاره و توبه. بنی اسرائیل برداشت حادی از مسأله گناهی که بدون وقفه با تخطی از شریعت مرتکب آن می‌شوند دارند و این معادل مردود شمردن خود خداوند است. گناه ورزیدن عبارتست از بی حرمت ساختن عمدی یا سهوی هر یک از احکام خداوند که به معنی طرد اراده‌وی می‌باشد. هرگاه گناهکاری نجس گردید، تنها با گذرانیدن قربانی کفاره‌ای، خواهد توانست با خداوند آشتی نموده، وارد پیمان شود.

در مورد خطاهای غیرارادی که موجب نجس شدگی شرعی می‌گردند، باید گفت که افراد مبتلا را موقتاً از آیین پرستش دور می‌گردانند. با پدیدار گشتن انجیل، قوانین مربوط به طهارت می‌روند تا جای خود را به دعوت برای آگاهی یافتن از مسئولیت خویش در زمینه گناه بسپارند.

اگر انسان عمداً از شریعت تخطی ورزیده باشد، خواهد توانست بخشودگی گناهش را با بازگشت به سوی خداوند کسب نماید. این امر به چند صورت تحقق می‌پذیرد که عبارتند از: طرق آیینی گوناگون (از قبیل دعا و گذراندن قربانی)، مشقت‌های بدنی (از قبیل بیماری و مرگ که «تنبیهات از روی محبت» تلقی می‌شدند: هوشع ۴:۱۱) و نیز توسط اعمال مربوط به توبه و بازگشت به سوی خداوند یعنی اعتراف صادقانه گناهانش و عزمی راسخ برای اجتناب از ارتکاب مجدد گناه، اصلاح رفتار و در صورت لزوم جبران خسارت‌هایی که به همسایه وارد آورده است. یحیی تعمید دهنده، عیسی و مسیحیان اولیه به گونه‌ای متفاوت سخن‌نرانده‌اند، لیکن ایشان توجه را بر روی محبت خداوند و محبت ممنوع متمرکز نموده‌اند.

* * *

فصل پانزدهم

عهد جدید

۱- متن

عهد جدید شامل می‌شود بر ۲۷ کتاب کوچک با ضخامت متغیر که همگی طی قرن اول میلادی، در تاریخ‌های گوناگون، توسط مؤلفین گوناگون به زبان یونانی نگاشته شده‌اند. دست‌نوشته‌های بی‌شماری از آن به عمل آمده است. قدیمی‌ترین دست‌نوشته عهد جدید در کلیت آن، معروف به نسخه سینا، متعلق به قرن چهارم میلادی است.

قدیمی ترین پاپیروس کامل یوحنا به اوایل قرن سوم میلادی می رسد و قدیمی ترین پاپیروس مربوط به یک قطعه از نوشته جات، مربوط به سال ۱۳۵ می شود. تعداد اختلافات مهم از نظر معنی بسیار اندک است، در این زمینه می توان از مرقس ۹:۱۶-۲۰؛ لوقا ۱۹:۲۰-۲۰؛ یوحنا ۳:۵-۴، ۸:۱-۱۱ نام برد. تعیین متن مطلوب توسط علم نقادی متن صورت می گیرد.

۲- کتاب و کتابها

کتابها در عین حال که بر حسب سبک ادبی شان (اناجیل، اعمال رسولان، رساله ها و مکاشفه) جمع آوری شده اند، بر حسب طول کم و بیش قابل ملاحظه متون نیز در نظر گرفته شده اند. آنچه که به رسمیت شناخته شده است عبارتست از چهار انجیل، یک کتاب اعمال رسولان، سیزده رساله که «مجموعه پولس» را تشکیل می دهد، یک رساله به عبرانیان، هفت رساله که به آنها جامع یا کاتولیک می گویند و یک مکاشفه. کلیه این کتب، با هدف تعلیم تقوی توسط ایمانداران نگاشته شده اند.

از سوی دیگر این کتب تشکیل دهنده یک کتاب واحد هستند که هر گونه کتب تحریفی و جعلی را مردود می شمارند. به نظر می رسد که متون بر حق عهد جدید که در حقیقت طی قرن دوم میلادی تدوین شده اند (با استثنای جزئی، مخصوصاً در مورد نامه به عبرانیان و مکاشفه) انگیزه شان، صریحاً خصلت الهام یافته این کتب نبوده و نه بنیادین تلقی شدن آنها و نه تعلقشان به مؤلفین رسالتی، بلکه اذعان کردن اینکه کلیه این کتب و تنها همین کتب، در کلیساهای آن زمان «در تمام جهان پذیرفته شدند».

این کتب بر حسب تقسیم بندی پیشنهادی توسط Etienne Langton که در سال ۱۲۲۶ میلادی مورد تأیید قرار گرفت، فصلهایی چند تقسیم شده اند. ، فصلها نیز توسط Robert Estienne، طی مسافرتی با درشکه که وی را در سال ۱۵۵۱ از لیون به پاریس می آورد، به آیه هایی منقسم گردیده اند.

۳- در باب تفسیر

عهد جدید متنی است که برای تفسیر به مفسرین سپرده شده است. این تفسیر بر روی متونی کم و بیش گسترده اثر می بخشد و ابتدا در سطح بخشها یا بندهای کوچک و روایت ها یا سخنانی که از چارچوب ادبی خود جدا افتاده اند واقع می شود. سپس مکتوبات تا جایی که یک کل را تشکیل می دهند، خواه به خاطر وحدت آنها (مثل هر یک از اناجیل)، خواه به خاطر مؤلف که متون، تحت نام وی گردآوری شده اند (نظیر ادبیات مربوط به پولس) مورد بررسی مفسرین قرار می گیرند. سرانجام از آن رو که عقیده بر این است که عهد جدید یک کل را تشکیل می دهد، تأویل و تفسیر باید بر روی تمامیت عهد جدید عمل نماید، در این مورد اخیر، لازم به تذکر نیست که از آنجا که باید زبانی را یافت که به چشم اندازهای کتب گوناگون وحدت بخشد، فرضیه نقش بازهم بیشتری را ایفا می کند.

تأویل و تفسیر، دوره های گوناگونی را سپری کرده است. اولاً دوره جزمی مسلکی، تحت لوای ایمان یا عدم ایمان. ثانیاً دوره نقد و تجزیه و تحلیل ادبی. ثالثاً دوره تاریخی که به محافلی که مکتوبات در آن نگاشته شده اند رجوع می کند (formgeschichte) یا تاریخ شکل گیری متن و redaktion geschichte یا تاریخ نگارش متن. سرانجام دوره علم تفسیر که تعدد مفاهیم ممکن را در نظر می گیرد. از سوی دیگر، اخیراً به برکت «تجزیه و تحلیل ساختاری» دیدگاه جدیدی بر روی متن گشوده شده است که البته با وجود آن که در مراحل اولیه خود به سر می برد و علیرغم هدف بسیار محدود خود، بدون شک نویدهایی در بر دارد.

روش تاریخی- انتقادی، متن را از جنبه تبدیل تدریجی و سنت آن مورد توجه قرار می دهد (منظور از آن در زبان فنی «diachronie» یا «تحول وقایع زبان شناسی در طی زمان» است). چنین ملاحظه ای مستلزم آن است که مفهومی

را که کلمات در هر یک از لحظات این تبدیل تدریجی دارا می باشند، محترم شمرده شود. بدین ترتیب، کلمات متعلق به نظامی از روابط و متعلق به زبانی هستند که در یک دوره معین یک کل را تشکیل می دهد. لذا مجموعه وقایع زبان شناسی که به عنوان تشکیل دهنده یک نظام در لحظه معینی از تحول یک زبان در نظر گرفته شده اند «syn-chronie» نامیده می شود. بدین طریق است که با تکیه بر دیدگاه مذکور (که برخی آن را «دیدگاه ساختاری» ارزیابی می کنند) می توان متن را به خودی خود، پیش از آن که در ارتباط با تحول تاریخی آن در نظر گیریم، مطالعه نماییم. برای کاوش در زمینه مفاهیم بالقوه متن، منقذ به طور متناوب ابتدا به ارزیابی synchronique که به وی امکان می دهد که «ساخت» قطعه را کشف نماید می پردازد، سپس به ملاحظه diachronique که سعی دارد تحول ساخت ها را بازسازی کند دست می زند و سرانجام به ارزیابی «کارکردی» می پردازد که متن را در محیط جامعه شناسانه ای که در آن نضج گرفته است در نظر می گیرد. این تعاریف کوتاه در مورد جهت یابی های کنونی نقد و بررسی، خواننده را، در صورتی که آن را ضروری بدانند، دعوت به تعمق بر روی این مسائل مشکل مربوط به روش مطالعه می نماید.

آب

یونانی hydôr. طبق علم کیهان شناسی دنیای باستان، آب از اعماق اسرارآمیز زمین حاصل می شود یا اینکه به رایگان از آسمان فرومی ریزد.

۱) آبهای بزرگ ناشی از اقیانوس اولیه^۱ ممکن است دهشتناک و تهدیدآمیز باشند^۲، مانند آبهای *توفان نوح^۳ یا آب ای *دریا. عیسی مثل خدا امواج دریا را آرام می کند^۴، بر روی آنها راه می رود و شاگردان را به راه رفتن بر آنها فرمان می دهد^۵. عیسی اجازه می دهد که یحیی او را در آبهای رود اردن تعمید دهد که پیش از آن *نعمان در آنها تطهیر شده بود^۶. *تعمید، *غسل *نجات است^۷.

^۱ پید ۱:۷؛ ۷:۱۱؛ مکا ۱:۱۵؛ ۱۴:۲؛ ۱۹:۶ — حزق ۲۶:۱۹-۲۰؛ مکا ۱۵:۱۲ — پید ۶-۸؛ خروج ۱۵:۱۴؛ ۱-قرن ۱۰:۱-۱؛ پطر ۳:۲۰؛ ۲-پطر ۳:۵-۶ — ایوب ۷:۱۲؛ دان ۷:۳۲؛ مکا ۱:۱۳ — ایوب ۲۶:۱۲؛ ۳۸:۸-۱۱؛ مز ۱۰۴:۹-۶؛ ارا ۲۲:۲۷؛ مت ۲۶-۲۷ (مر ۴:۳۹-۴۱ = لو ۲۴-۲۵) — مت ۲۵-۲۶ (= مر ۶:۴۸-۴۹ = یو ۶:۱۹-۲۰)؛ ۱۴:۲۸-۲۹ — ۲۷-باد ۵:۱۰-۱۴؛ مت ۱۶:۳ (= مر ۱۰:۱) — ۱۸-پطر ۳:۲۰-۲۱.

۲) آب پاک کننده ای که یهودیان در برگزاری آئین مذهبی استفاده می کردند^۸، از طریق تعمید عمل آمرزش گناهان را انجام می دهد^۹. توسط *خون مسیح است که آب تعمید این ارزش *پاک کننده را به دست می آورد^{۱۰}. تعمید غسلی است که کاملاً می شوید و پاک می کند^{۱۱}.

^۱ مت ۲:۱۵ (= مر ۷:۲)؛ یو ۶:۲ — مت ۱۰:۳ (= مر ۸:۱ = لو ۱۶:۳) — یو ۱۱:۵؛ ۸، ۶ — یو ۱۲:۵؛ افس ۵:۲۶؛ عبر ۱۰:۲۲.

۳) آب زندگی بخش. در کنار *نان، آب بقای *زندگی را تأمین می کند و تشنگی را فرومی نشاند. ^{۱۳} آب زنده، یعنی چشمه (یونانی pège) و رود (یونانی potamos) زندگی، شفا دهنده است^{۱۴}. آب همراه با خون از پهلوی عیسی مصلوب بیرون می جهد^{۱۵}. تعمید غسل تجدید حیات است^{۱۶}. آب زنده نماد کلمه خدا، روح القدس و خود مسیح است^{۱۷}.

^{۱۳} خروج ۲۳:۲۵؛ ۱-سمو ۳۰:۱۱-۱۲؛ مت ۴۲:۱۰؛ مر ۹:۴۱؛ لو ۱۶:۲۴؛ مکا ۱۷:۲۲ — اعد ۲۱:۱۷؛ اش ۴۴:۳؛ ۱۳:۲؛ حزق ۳۶:۲۷؛ زک ۱:۱۳؛ یو ۴:۱۰-۱۱؛ ۷:۳۸؛ ۶:۲۱؛ ۱۷:۷؛ ۲۱-۲۲ — یو ۱۹:۳۴؛ ۱-یو ۵:۸ — ۱۶ تبط ۵:۳ — یو ۴:۱۰؛ ۱۴-۱۵؛ ۷:۳۸.

◀ مقدمه، فصل پنجم، ۱ - غسل - تعمید - شستن - دریا - باران.

آبلیه

یونانی abilènè. قلمرو شهر آبله در شمال غربی دمشق، در سنیر که امروز اثری از آن نیست. حوزه ای که لیسانیوس تا سال ۳۷ میلادی *تتارک آن به شمار می رفت و سپس از سال ۳۷ تا ۴۴ به *هیرو دیس اغریپاس اول سپرده شد. مأمور ایالتی رومی، این قلمرو را تا سال ۵۳ میلادی اداره می کرد، سپس ضمیمه مملکت *اغریپاس دوم گردید و در سال ۱۰۰ میلادی جزو ایالت رومی *سوریه^۱ محسوب شد.

لو ۱: ۱۰۱ □ .

آتش

یونانی pyr (ر.ک pyrô, kaiô)؛ «سوزاندن»؛ phlogizô: «مشتعل کردن»؛ haptô: «روشن کردن» (به معنای «آتش، اجاق، تنور، زغال نیم سوخته، دود، بخار»

(۱) یکی از چهار عنصری که طبق عقیده قدما، تشکیل دهنده تمام اجسام هستند. سه عنصر دیگر عبارتند از خاک، آب و هوا. آتش از نمادهائی است که یکی از جنبه های الوهیت^۱ و موجودات آسمانی^۲ یا جلال یافته^۳ را نشان می دهد و غالباً با نمادهای مخالف مانند *آب یا *باد همراه است.^۴

^۱ پید ۱۵: ۱۷؛ خروج ۳: ۲-۶؛ ۱۳: ۲۱؛ ۱۹: ۱۸؛ ۲۴: ۱۷؛ تث ۴: ۲۴؛ داور ۱۳: ۲۰؛ عبر ۱۲: ۲۹ — ^۲ مکا ۱۰: ۱ — ^۳ دان ۶: ۱۰؛ مکا ۱۴: ۱۴؛ ۱۸: ۲ — ^۴ پاد ۱۸: ۳۸؛ ۱۹: ۱۲.

(۲) آتش *آخرت قبل از هر چیز تطهیر کننده است.^۵ آتش *جهنم و آتش *دریاچه آتش^۶ باید همه چیز را بسوزانند.^۷ با این حال آتشی که در حال حاضر مورد انتظار است *تجلی خدا^۸ می باشد.

^۵ پید ۱۹: ۲۴؛ خروج ۹: ۲۴؛ اش ۶۶: ۱۵؛ عا ۱: ۴؛ ۷: ۴؛ ملا ۹: ۳؛ مت ۱۰: ۱۲؛ ۷: ۹-۱۳؛ ۴۲-۵۰؛ ۱-قرن ۳: ۱۵؛ ۱-بطرا ۷: ۱۷؛ ۴: ۱۲-۱۷ — ^۶ مت ۵: ۲۲؛ مکا ۲۰: ۱۰؛ ۱۴-۱۵ — ^۷ تث ۳: ۹؛ اش ۳۳: ۱۴؛ عبر ۱۰: ۲۷؛ ۱۲: ۲۹؛ یح ۵: ۳ — ^۸ دان ۷: ۱۰؛ ۷: ۱۰؛ اع ۷: ۳۰؛ مکا ۱۴: ۱۵؛ ۲: ۱۹؛ ۱۲.

(۳) آتش با عیسی همراه است اما نه به صورت *انتقام^۹ بلکه به شکل *تعمید در روح القدس و آتش^{۱۰}. آتش در عید *پنجاهه، آتش *روح القدس است که صدای آن را تمامی ملل می شنوند^{۱۱}. بالاخره، خدا قربانی زندگی های ما را در *آئینی خوشایند وی و در پرتوی تغییرناپذیر همچون آتشی فرو خواهد برد^{۱۲}.

^۹ لو ۹: ۵۴-۵۵ — ^{۱۰} لو ۳: ۱۶؛ ۱۲: ۴۹-۵۰ — ^{۱۱} اع ۲: ۳ — ^{۱۲} عبر ۱۲: ۲۸.

◀ سیاهچال - دریاچه آتش - جهنم - زبان - نمک - گوگرد.

آتن

یونانی Athēnai. پایتخت باستانی آتیک (= یونان) که نقشی اساسی در توسعه تمدن کهن داشت، از قرن چهارم ق.م. تمامی عظمت سیاسی خود را از دست داد. این شهر با وجود اینکه هنوز وجهه گذشته و فرهنگ خود را حفظ کرده بود، لیکن هنگامی که پولس به *کوه مریخ رفت، چیزی جز شهر اصلی *ایالت رومی *اخائیه نبود^۱.

^۱ اع ۱۷: ۱۵، ۱۶، ۲۱، ۲۲، ۱۸؛ ۱: ۱-۳؛ ۱: ۱-۳؛ ۱: ۱-۳.

◀ نقشه ۲.

آخر جهان

یونانی syntelesia tou aiōnos از telos به معنای «آخر» که به آن ایده تکمیلی و بازنگری (یونانی syn) نیز اضافه می گردد.

(۱) *جهان کنونی، یعنی جهانی که ما آن را می شناسیم باید به آخر برسد^۱، بدین معنا که این جهان تحت *داوری قرار می گیرد^۲ و تازه شده^۳، جای خود را به «جهان آینده» خواهد داد^۴. هیچ تاریخی برای این «آخر»^۵ تعیین نشده مگر آمدن عیسی و *ظهور نهایی وی: این روز، *روز خداوند و «آخر» (یونانی to telos)^۶ خواهد بود. آخر جهان یعنی شکستگی ولی نه به این معنا که ارزش های این جهان همه از بین خواهند رفت: تنها «ساختار این جهان گناهکار در گذر است»^۷.

^۱ مت ۱۳: ۳۹-۴۰؛ ۲۴: ۲۴؛ ۲۸: ۲۰ — ^۲ یو ۳: ۱۷؛ ۱۲: ۳۱؛ روم ۳: ۶؛ ۱-قرن ۶: ۲ — ^۳ اع ۳: ۲۱ — ^۴ افس ۲۱: ۱ — ^۵ مر ۱۳: ۳۳ — ^۶ مت ۱۰: ۲۲ (= مت ۲۴: ۱۳؛ ۲۴: ۶ (= مر ۷: ۲۱؛ ۹) — ۱-قرن ۱: ۸؛ ۱۵: ۲۴؛ عبر ۳: ۱۴؛ ۱-بطر ۷: ۴؛ مکا ۲۶: ۲ — ^۷ ۱۷-قرن ۷: ۳۱.

(۲) هر چند این زبان، امروزه شگفتی بسیار برمی انگیزد با این حال سرشار از معنا است. اگر کتاب مقدس درباره یک آغاز و یک آخر جهان صحبت می کند برای این است که بتوان تاریخ و زندگی تمام بشریت را در خلاصه کرد. کتاب مقدس از دیدگاه خدا که تنها او بر توالی زمانها، روزها و قرنهای تسلط دارد می نگرد. بدین ترتیب این زبان در مورد بُعد مشترک انسان صحبت می کند زیرا کسی نیست که نسبت به آدمیان پیشین و آدماینی که خواهند آمد بی توجه باشد.

◀ مقدمه، فصل دوازدهم، ۲ الف - به انجام رساندن - دوره - آخرت شناسی - روز خداوند - دنیا - قرن - زمان.

[آخرت شناسی]

۱) مبحث مربوط به چیزهای آخر (یونانی eskhata : «امور آخر» و logos : «سخن»). این واژه در بیان امور مربوط به *آخر جهان یعنی *زمان آخر^۱، ایام آخر^۲، روز آخرت^۳، ساعت آخر^۴ و لحظه آخر^۵ به کار برده می شود.

۱ یهو ۱۸ - ۲۲ - تیمو ۳: ۱؛ یع ۵: ۳ - یو ۶: ۳۹ - ۴۰، ۴۴، ۵۴، ۱۱: ۲۴، ۱۲: ۴۸ - ۱۴ - یو ۲: ۱۸ - ۱۵ - پتر ۱: ۵.

۲) برای مسیحیان که در قرون آخر زندگی می کنند^۶، زمان های آخر بیانگر دورانی است که مابین آمدن عیسی و *بازآمدن نهائی او جریان دارد^۷. پس وضع موقت ایمانداران را می توان و باید «آخرتی» نامید.

۱۶ - قرن ۱۰: ۱۱ - اع ۷: ۲؛ ۱۷: ۲؛ عبر ۲: ۲ - پتر ۳: ۳.

◀ مقدمه فصل دوازدهم ۲ الف - آخر جهان - زمان.

آخور

یونانی phatnē. محل تعلیف حیوانات اهلی در طویله که به خود طویله نیز اطلاق می شود^۱.

۱ لو ۷: ۲، ۱۲، ۱۶، ۱۳: ۱۵ □.

آدرامیتین

یونانی Adramytteion. شهر بندری *مسیا، مقابل لسبوس^۱.

۱ اع ۲۷: ۲ □.

◀ نقشه شماره ۲.

آدم

یونانی Adam، عبری adām (هم خانواده adāmā : «خاک») به معنی «از خاک». در عهد عتیق این واژه گاهی به انسانی اطلاق می شود که خدا خلق کرد^۱، ولی معمولاً برای اجتماع انسان ها به کار می رود^۲. آدم، همانا *انسانی است که در او تمامی انسانها علی رغم *گناه خود باید به گونه ای خود را بازشناسند که به صمیمیت با خدای خالق فراخوانده شده اند^۳. در عهد جدید، خارج از مواردی که از آدم به عنوان جد مشترک کلیه انسان ها نام برده شده^۴ یا اشاراتی که به طرز رفتار زن^۵ یا مفهوم ازدواج شده است^۶، موضوع مهم، اشاره به آدم در مقابل *عیسی مسیح است. تشابه این دو در این است که هر دو نقشی جهان شمول ایفا می کنند لیکن از لحاظ منشاء یعنی زمین و آسمان و نیز از لحاظ عملکرد یعنی موت و حیات از یکدیگر متمایزند^۷. پولس با زبان دوره خویش، از آدم به عنوان *چهره ای از مسیح سخن می راند اما واقعیت تاریخی آن را در مفهوم معاصر کلمه تأیید نمی کند.

۱ پید ۴: ۲۵؛ ۵: ۱، ۵-۳؛ ۱-۲؛ ۱: ۱؛ ۱: ۸؛ ۶: ۸؛ بنسی ۱۶: ۴۹ و شاید پید ۲: ۲۰؛ ۳: ۱۷، ۲۱، حک ۱: ۱۰؛ ۲ - ایوب ۱۴: ۱؛ مز ۸: ۵؛ ۱۰۴: ۱۰؛ ۱۴: ۱ - پید ۲-۳ - لو ۳: ۳۸؛ یهو ۱۴: ر. ک اع ۱۷: ۲۶ - ۱۵ - تیمو ۲: ۱۳، ۱۴ - پید ۲: ۲۴؛ ر. ک مت ۱۹: ۴-۶؛ افس ۵: ۳۱ - روم ۵: ۱۲-۲۱؛ ۱- قرن ۱۵: ۲۰-۲۲، ۴۵-۴۹ □.

◀ آفرینش - انسان - اسطوره.

[آرامی]

زبان *سامی خویشاوند زبان عبری که در فلسطین زمان عیسی بیشترین رواج را داشت. به عنوان مثال، طلیتا قومی (مر ۵: ۴۱)، افتح (۳۴: ۷) و ماران تا (۱- قرن ۱۶: ۲۲).

◀ مقدمه، فصل پنجم، ۳ الف.

١٩: ٢٤-٣٥ □ .

۳) وضعیت انسان آزاد (یونانی eleutheros) طبق عهد جدید معمولاً خلاف وضعیت *برده بیان می گردد. برعکس تفکر سیاسی یا دیدگاه *برواقیون، انسان آزاد به دنیا نمی آید بلکه در بندگی فساد زاده می شود^{۱۰}. او نه از طریق شناخت، نه از راه آشنایی با اسرار مذاهب سرّی و نه از طریق اسطوره نمی تواند خود را آزاد کند. او در خدمت قدرت های شیررگناه و مرگ قرار دارد و خود نمی تواند از دست آنها رهایی یابد. او فاقد روح القدس بوده سرنوشتش مرگ است^{۱۱}. تنها مسیح است که آزادی می بخشد^{۱۲} نه برای اینکه انسان بتواند بی نیاز از رها کننده زندگی کند بلکه برای این که انسان آزاد از شریعت^{۱۳}، گناه و مرگ^{۱۴} شده «بندۀ» عیسی مسیح^{۱۵} و برادران خود شده^{۱۶} به عدالت و تقدس نائل آید^{۱۷} با سوی عدالت و تقدس بیش رود.

۱۰ یو: ۸: ۳۹؛ ۲- پطر: ۱۹- ۱۱ روم: ۷: ۲۵- ۱۲ یو: ۸: ۳۶- ۳۲ روم: ۶: ۱۸- ۲۲؛ غلا: ۵: ۱- ۱۳ روم: ۷: ۳- ۸: ۳- ۱۴ روم: ۲- ۱۵- ۱۶ قرن: ۷: ۲۱- ۲۲؛ ۳۹؛ غلا: ۳: ۲۸؛ ۵: ۱- ۱۶- ۱۱ قرن: ۹: ۱۹- ۱۷ روم: ۶: ۲۰. ۲۲.

۴) انسان آزاد مختار در معرض قدرت های مخالف جسم و روح قرار می گیرد. او نه از سوی فیض قادر مطلق خدا و نه از سوی عمل شیطان ملزم به چیزی نمی شود بلکه او که قبلاً برده گناه بوده می تواند در مقابل این میل مقاومت نموده به دعوت بی وقفه خدا که او را به * بازگشت به سوی خود می خواند جواب مثبت دهد^{۱۸}.

۱۸ یو: ۶: ۴۴؛ روم: ۳: ۵- ۸: ۹؛ ۱۹- ۲۰؛ غلا: ۵: ۱۳؛ ۱: ۱۵؛ ۱- پطر: ۲: ۱۶؛ ۲- پطر: ۲: ۱۹.

◀ مقدمه، فصل چهارم، ۴ د- فصل چهاردهم، ۲ الف- برده آزاد- برده- فدیة- نجات.

امتحان

۱) در امتحان قرار دادن (یونانی peirazō). امتحان یکی از ویژگی های بارز وضعیت انسانی است زیرا برخورد دو موجود، امتحانی برای آزادی آنها است. امتحان به خودی خود * وسوسه نیست، بلکه دعوتی برای داشتن زندگی غنی تر و ارتباط عمیق تر است. خدا گاهی دوستان خود مانند ابراهیم^۱ و ایمانداران^۲ را در معرض امتحان قرار می دهد. او گاهی شخص را در امتحان نگاه می دارد^۳ و گاهی از آن رهائی می دهد، اما امتحان همواره به اندازه توانائی انسان است^۴. عیسی در طی تمام زندگیش با امتحان روبرو بود و از این رو می تواند کسانی را که در معرض امتحان قرار می گیرند یاری دهد^۵ و تاج * حیات را به آنها ببخشد^۶. آمدن مسیح با ایجاد تنگنا در سیر تاریخ، امتحان ممتازی را که همانا * محنت می باشد به همراه آورده است.

۱ پید: ۱: ۲۲؛ عبر: ۱۷: ۱۱- ۲ اع: ۲۰: ۱۹- ۲ قرن: ۱۳: ۵؛ ۱: ۱۲، ۲: ۱۲- ۱ پطر: ۴: ۱۲؛ ۲: ۱۰- ۳ مکا: ۱۰- ۲۳- پطر: ۲: ۹؛ مکا: ۳: ۱۰.

۲) تأیید وضعیت، قدردانی، اثبات (یونانی dokimazō). هر فرد ایماندار باید امور، احساسات، اشخاص و خود را امتحان کند^۷ (به عبارت دیگر، دیگری را در مرحله آزمایش قرار دهد). بنابراین، این دیگری «قابل» و «صلاحیت دار» تشخیص داده می شود. او امتحان خود را داده و به موجب داوری روحانی خود «امتحان شده» است و مورد تأیید قرار گرفته^۸ یا برعکس مورد تأیید واقع نشده است^۹. گاهی این واژه فقط معنائی عامیانه دارد که «ارزیابی یا آزمون» است^{۱۰} و در بعضی موارد نیز همان معنای peirazō را در بردارد^{۱۱}.

۷ لو: ۱۲: ۵۶؛ روم: ۲: ۱۸؛ ۱۲: ۲؛ ۱- قرن: ۱۱: ۲۸- ۲ قرن: ۸: ۸؛ غلا: ۶: ۴؛ افس: ۵: ۱۰؛ ۱- تیمو: ۳: ۱۰؛ ۱- یو: ۴: ۱- ۸ روم: ۱۴: ۱۸؛ ۱- قرن: ۱۱: ۱۹؛ ۱۶: ۴؛ ۱۲: ۱- ۹ روم: ۱: ۲۸- ۱ قرن: ۹: ۲۷- ۲ قرن: ۱۳: ۷- ۵- ۱۰ لو: ۱۴: ۱۹- ۱۱ اع: ۹: ۲۶؛ ۱۶: ۷؛ ۲۴: ۶؛ ۲۶: ۲۱؛ عبر: ۱۱: ۲۹.

◀ تشخیص دادن - رنج - وسوسه - محنت.

آسمان

یونانی ouranos، عبری chāmāyīm.

۱) قسمتی از گیتی که همواره قبل از زمین که با آن همین گیتی را تشکیل می دهد ذکر می شود.

۲) طبق علم جهان شناسی باستان، آسمان عبارت از ناحیه ای است غیرقابل دسترسی که «در بالا» قرار دارد^۱. یک گنبد محکم (فلک) عالم بالا (آسمانی) را از عالم پائین (زمین) جدا می کند. فلک جهت عبور نعمت های الهی مانند * باران^۲، * من^۳، * روح القدس^۴ گشوده می شود. در بالای آسمان قابل رؤیت و در بالای آب های * بالا، آسمان غیرقابل رؤیت «اعلی علین»^۵ (فلک الافلاک) قرار دارد. خدا در آسمان بر تخت نشسته است و زمین قلمرو انسان ها است^۶. بدین مفهوم فرق آسمان نمزمین مبین فرق اساسی خدا نما انسان یا به عبارت دیگر مبین تعالی خداست^۱. تث: ۳۰: ۱۲- ۱۳؛ یو: ۳: ۱۳؛ روم: ۶: ۱- ۲ لو: ۴: ۲۵؛ ۱۷: ۱۴؛ ۱۷: ۵؛ ۱۸- ۱۷؛ مکا: ۱۱: ۶- ۳ خروج: ۱۶: ۱۴؛ مز: ۷۸: ۲۴؛ یو: ۶: ۳۱- ۴ مت: ۳: ۱۶- ۱۷ (= مر: ۱: ۱۰ = یو: ۱: ۳۲)؛ ۱۲: ۲؛ ۱- پطر: ۱: ۱۲- ۲۵ قرن: ۱۲: ۲؛ افس: ۴: ۱۰- ۶ مز: ۴: ۲؛ مت: ۵: ۳۴؛ ۷: ۴۹.

۳) از سوی دیگر آسمان مکانی است مسلط بر زمین که از آنجا قدرت الهی نازل می شود. خدا، خدای آسمان و *خداوند و فرمانروای زمین می باشد.^۷ آسمان بیشتر نقطه آغاز فرمانروائی الهی است تا یک مکان، از آسمان است که خدا فرشتگان خود را گسیل می دارد^۸، خود را آشکار می سازد، *صدایش را به گوش ها می رساند^۹ و *آتش خشمش را می فرستد^{۱۰}. خدا عیسی را به آنجا بالا برده است^{۱۱} و ایمانداران را در آنجا «می نشاند»^{۱۲}. آسمان به این مفهوم، همان طوری که یهودیت متأخر اعتقاد دارد، یکی از نام های خدا است^{۱۳}. بلند کردن چشم به سوی آسمان بلند کردن آنها است به سوی خدا^{۱۴}.

^۷ مکا ۱۱: ۱۳، ۱۶: ۱۱ — مت ۲۴: ۳۱؛ لو ۲۲: ۴۳؛ غلا ۸: ۱ — مت ۹: ۱۷ (= مر ۱۱: ۱۱ = ۳: ۲۲)، یو ۱۲: ۲۸؛ ۲- پط ۱: ۱۸ — ^{۱۰} لو ۹: ۵۴، ۱۷: ۲۹-۳۰؛ روم ۱: ۱۸؛ مکا ۲۰: ۹ — اع ۱۱: ۱؛ افس ۴: ۱۰؛ ۱- تس ۱: ۱۰؛ عبر ۷: ۲۶ — ^{۱۲} افس ۲: ۶ — ^{۱۳} مت ۵: ۱۰، ۶: ۲۰، ۲۱: ۲۵ (= مر ۱۱: ۳۰)؛ لو ۱۰: ۲۰، ۱۵: ۱۸-۲۱، یو ۳: ۲۷ — ^{۱۴} مت ۱۴: ۱۹ (= مر ۶: ۴۱ = لو ۹: ۱۶)؛ مر ۷: ۳۴؛ لو ۱۳: ۱۳؛ یو ۱۷: ۱؛ اع ۷: ۵۵.

۴) یهودیان از این بیان اخیر غافل نبودند و می دانستند که آسمان مکان نبوده بلکه خود خدا است. خداوند همه، حاضر برای همه، کسی که نه تنها آسمان ها بلکه اعلی علین هم نمی تواند او را دربرگیرد،^{۱۵} «پدر آسمان» که از فرزندان خود مراقبت می کند.^{۱۶} آسمان به این مفهوم بالای سر ما نیست بلکه درحالی که کاملاً مجزا از ما است در داخل ما می باشد. و بالاخره، در عیسی، آسمان در زمین حضور دارد و از این پس فرشتگان آسمان صعود و نزول می کنند.^{۱۷} «داخل آسمان شدن» به معنای یافتن خدا است.

۱۵- پاد ۸: ۱۷؛ ر. ک ۸: ۱۳ — مت ۶: ۲۶، ۳۲ — ^{۱۷} یو ۱۰: ۵۱؛ ر. ک پید ۲۸: ۱۲.

۵) طبق سنت آخرت شناسی، تقدیر زمین در آسمان نوشته شده است. دعا کردن برای این که همه چیز «روی زمین چنان که در آسمان» و «روی زمین به مثابه آسمان» انجام گیرد^{۱۸} به معنای خواستن از خدا است برای این که زمین همانی بشود که طبق مشیت الهی باید باشد.

^{۱۸} مت ۶: ۱۰.

◀ مقدمه، فصل پنجم، ۱۰ - بهشت - زمین - گیتی.

آسیا

یونانی Asia. در عهد جدید به بخشی از آسیای صغیر (ترکیه امروزی) گفته می شود که از سال ۱۲۹ ق.م در زمره *ایالت های رومی تحت نظارت سنا به شمار می رفت. این بخش شامل *میسیا، لیدی، کاریه و *فریجیه می گردید، حتی در کتاب *اعمال رسولان^۱، از فریجیه به طور مجزا نام برده شده و در اغلب اوقات منظور از آسیا کناره دریا است.^۲ این بخش از آسیا که به نسبت ایالت *اخائیه پرتحرک تر و در برابر مشرق زمین آغوشی گشوده تر دارد، با داشتن مرکزی^۳ چون *افسس، چه از نظر اقتصادی و چه از نظر اندیشه، کانون واقعی *یونانی گرایی به شمار می رود. اشاره ای که در ابتدای کتاب *مکاشفه^۴ به هفت کلیسای آسیا می شود، نشانه آن است که شهرهای اصلی این ایالت، به هنگام نگارش کتاب^۵ در معرض ترویج انجیل قرار گرفته بودند.

^۱ اع ۹: ۲ — ^۲ اع ۱۶: ۶؛ ۲۷: ۲ — ^۳ اع ۱۹: ۲۶، ۲۷ — ^۴ مکا ۱: ۴ — ^۵ اع ۹: ۶؛ ۱۰: ۲۲، ۲۰: ۴، ۱۶: ۱۸، ۲۱: ۲۷؛ ۲۴: ۱۹؛ روم ۱۶: ۵؛ ۱- قرن ۱۶: ۱۹؛ ۲- قرن ۸: ۱؛ تیمو ۱: ۱۵؛ ۱- پط ۱: ۱۰.

◀ نقشه ۳.

آسیاب

یونانی mylos. آسیاب از دو سنگ قرار گرفته برهم تشکیل می شد که با چرخاندن سنگ بالایی گندم مورد نیاز روزانه آرد می شد. کاری بود طاقت فرسا، مخصوص زنان^۱ و توقف آن به معنای قطع شدن جریان زندگی بود.^۲ آسیاب های بزرگتر توسط الاغ ها به چرخش در می آمدند.^۳

^۱ خروج ۱۱: ۵؛ مت ۲۴: ۴۱ — ^۲ جا ۱۲: ۳-۴؛ ار ۲۵: ۱۰؛ مکا ۱۸: ۲۱-۲۲ — ^۳ مت ۱۸: ۶؛ مر ۹: ۴۲.

آشتی / مصالحه

از واژه یونانی allasô: «دگرگون ساختن (allos)، تبدیل کردن». فعلی است که پیشوند متصل به آن تغییر معانی آن را مشخص می نماید مانند پیشوندهای dia-, kata-, apo-kata-, syn-. از این جا مفهوم «خود را نسبت به کسی تغییر دادن» و «آشتی دادن» یا «آشتی کردن» به دست می آید. در زبان عبری râça به معنای «خوشنود بودن، رضایت داشتن از»^۱: ytraçêh: «به دست آوردن حسن نیت»^۲. این واژه در زبان عامیانه معانی دیگری هم دارد: خاتمه دادن به دشمنی، برگرداندن صلح^۳. مفهوم مذهبی آن که در عهد جدید زیاد دیده می شود عبارت است از عمل رایگانی که توسط آن خدا گناهکاران توبه کار را به موجب خون مسیح که گناهان ما^۴ را بر می دارد به *فیض^۵ برمی گرداند. از طریق این آفرینش جدید^۶ انسان همواره در صلح با خدا زندگی می کند^۷. یهودیان و مشرکان یک *تن را^۸ تشکیل می دهند و تمامی دنیا در آرامش^۹ ساکن می شود. پیام خدمت رسولی^{۱۰} نیز همین است.

^۱ سمو: ۲۴: ۲۳؛ ار: ۱۴: ۱۰، ۱۲ — ^۲ سمو: ۲۹: ۴ — مت: ۵: ۲۴؛ اع: ۷: ۲۶، ۱- قرن: ۷: ۱۱ — ^۳ روم: ۵: ۱۱ — ^۴ روم: ۵: ۱۱ — ^۵ روم: ۵: ۱۱ — ^۶ قرن: ۵: ۱۷ — ^۷ روم: ۵: ۱، ۹ — ^۸ افس: ۲: ۱۶ — ^۹ روم: ۱۱: ۱۵؛ کول: ۱: ۲۰، ۲۲ — ^{۱۰} قرن: ۵: ۱۸-۲۰ □ .
◀ دشمن - کفاره دادن - صلح - بخشیدن - گناه - فدیة دادن - نجات.

[آشوری]

زبانی *سامی متعلق به سرزمین دجله علیا. نام آن از شهر آشور^۱ که قبل از نینوا، پایتخت امپراتوری آشور بود مشتق شده است.

^۱ پید: ۱۰: ۱۱.

آفرینش

یونانی: ktisis، از ktizô به معنای «پی نهادن»، «نصب کردن»، «بناکردن»، «آفریدن». عبری: bâra. (۱) در ابتدا، خدا که پیش از بنیاد عالم وجود داشت^۱ بسبب/ از نظر دخالت های خود در تاریخ انسان ها^۲ دنیا را پی افکند (یونانی: katabolê به معنای «پی ریزی» که از ballô به معنای «انداختن» و kata به معنای «به طرف پائین» می آمد) او همانند یک کوزه گر، آدم و حواریا «بسرشت»، «شکل داد» (یونانی: plassô)^۳، او آنها را «درست کرد»، «بساخت» (یونانی: poieô همه چیز را سازمان بخشید، درعین حال آنچه را ناموجود بود به هستی فراخواند.^۴ (یونانی ktisas)^۵ و با سخنش^۶ همه چیز را سازمان بخشید، درعین حال آنچه را ناموجود بود به هستی فراخواند.^۷ خدای آفریدگان به این عمل نخست^۸ اکتفا نکرده مخلوقات را بدون وقفه زنده نگه می دارد،^۹ آنها را به سوی خود برمی گرداند^{۱۰} و در حالی که به آنها احساسات و مهربانی^{۱۱} عطا می کند، اعتماد آنها را تضمین می نماید.^{۱۲}

^۱ یو: ۱۷: ۲۴؛ افس: ۱: ۴؛ ۱- پطری: ۲۰ — مت: ۱۳: ۳۵، ۲۵: ۳۴؛ لو: ۱۱: ۵۰؛ عبر: ۳: ۹، ۲۶؛ مکا: ۱۳: ۸؛ ۱۷: ۸ — ^۲ پید: ۲۰: ۹؛ روم: ۹: ۲۰؛ ۱- تیمو: ۱۳ — مت: ۱۹: ۴؛ (= مر: ۱۰: ۶) — اع: ۴: ۲۴، ۷: ۵۰، ۱۴: ۱۵، ۱۷: ۲۴؛ روم: ۱: ۲۰، ۹: ۲۰-۲۱؛ عبر: ۱۲: ۲۷؛ مکا: ۱۴: ۷ — ۱۶- پطری: ۱۹ — مت: ۱۹: ۴؛ روم: ۱: ۲۵؛ افس: ۳: ۹؛ کول: ۱۰: ۳ — ^۳ عبر: ۱۱: ۳ — ۲۹- مک: ۷: ۲۸؛ روم: ۴: ۱۷ — ^۴ مر: ۱۰: ۶، ۱۳: ۱۹؛ ۱- قرن: ۱۱: ۹؛ عبر: ۱۱: ۹؛ ۲- پطری: ۳: ۴؛ مکا: ۱۱، ۱۰: ۶ — ^۵ اع: ۱۷: ۲۸؛ ۱- تیمو: ۱۳: ۱۳؛ عبر: ۱: ۳ — ^۶ روم: ۱۱: ۳۶؛ ۱- قرن: ۸: ۶؛ عبر: ۲: ۱۰، ۱۳: ۴ — ^۷ روم: ۲۰، ۲۵؛ افس: ۴: ۲۴؛ ۱- تیمو: ۴-۳ — ^۸ اع: ۴: ۲۴؛ روم: ۸: ۳۹.

(۲) آنچه که در کتاب عهد جدید تازگی دارد اولاً اینست که عیسی در مشارکت صمیمانه با پدرش خدا، خودش آفریدگار، نمونه و انتهای همه چیز می باشد.^{۱۵} سپس در مسیح بود که یک خلقت تازه گشایش پایه گذاری شد.^{۱۶} از این امر یک توازی موقعیت ها حاصل می شود: عیسی *آدم^{۱۷} جدید است و سرور بشریت بازخرید شده.^{۱۸} تمام انسان ها «برای اعمال نیک در مسیح عیسی آفریده شده اند».^{۱۹} مضافاً کل *عالم که *ساختار گناه آلودش پیوسته در

حال زوال است^{۲۰} اما با وجود این مژده انجیل برای آن اعلام شده^{۲۱} است و این عالم در مسیح عیسی به آزادی
 * پرجلال پسران خدا^{۲۲} دست یافته و همه چیز به حالت جدید درمی آید.^{۲۳}
 ۱۵ یو: ۱-۲، ۱۴: ۱-۱-قرن ۸: ۶؛ کول: ۱-۱۶-۱۷: ۵؛ غلا: ۱۵؛ کول: ۳: ۱۰-۱۷ روم ۵:
 ۱۲، ۱۸: ۱-۱۵: ۲۱، ۴۵-۱۸ افس: ۱-۲۲-۲۳: ۲؛ کول: ۱-۱۸-۱۹ افس: ۲: ۱۰-۱۲ روم ۸: ۱۴-۱۷:
 غلا: ۳-۲۶-۲۸-۲۰-قرن ۷: ۳۱-۲۱ مر: ۱۵: ۱-۲۳-۲۲ روم ۸: ۲۲-۲۳: ۱۸-۲۳ مکا: ۲۱-۵-۱.
 ◀ مقدمه، فصل پنجم - ۱ - گیتی - جهان.

[اگرافا]

یونانی: *agrapha (logia)* «سخنان نامکتوب» (a حرف نفی و grapho: «نوشتن»). سخنان عیسی که در اناجیل
 * برحق موجود نیست و مورد قبول سنت می باشد. «سخنان نامکتوب» برحسب ضوابط بسیاری، چه از لحاظ کیفیت
 نقل، و چه از لحاظ فقدان ابداعات مغرضانه و چه از لحاظ عدم قلب کلام برحق، موثق تلقی شده اند. به آوردن چند
 مثال می پردازیم: به اضافه اول تسالونیکیان ۴: ۱۶ و ۱۷ که «موثق بودن آن مورد بحث است. مثل: «دادن از گرفتن
 فرخنده تر است»^۱ غالباً به عنوان مثلی تلقی می شود که به عیسی نسبت داده شده است و در دنیای یونانی و رومی
 منتشر شده بود. و یا مثالی دیگر: «همسایه خود را مثل نفس خود دوست دار و او را چون مردمک چشم محافظت
 کن».^۲ و یا «شخص ثروتمند شروع به خاراندن سر خود نمود و آن مطلوب واقع نمی شد. و خداوند به وی گفت:
 چگونه می توانی ادعا کنی که شریعت را به جا آورده، انبیاء را محترم شمرده ای، حال آن که در شریعت مکتوب است
 که همسایه خود را چون خود دوست بدار! در جایی که تعداد زیادی از برادرانت، فرزندان ابراهیم، جامه ژنده
 پوشیده از گرسنگی تلف می شوند، خانه تو مملو از نعمت است و ابداً چیزی از آن به اینها نمی رسد!».^۳ یا مثالی
 دیگر: «در همان روز عیسی مردی را مشاهده کرد که در روز سبت به کار پرداخته بود. بدو گفت: ای مرد، اگر می دانی
 که چه می کنی نیکبختی، لیکن اگر نمی دانی، ملعون بوده، از شریعت تخطی کرده ای».^۴ و یا مثالی دیگر: «کسی که
 نزدیک من است، نزدیک آتش است لیکن، آن که از من دور است، از ملکوت نیز دور می باشد».^۵ و یا مثالی دیگر:
 «اگر برادر تو با سخنی نسبت به تو خطایی ورزید و به گناه خود اعتراف کرد، هفت بار در روز او را ببذیر. شمعون
 بدو گفت: هفت بار در روز؟ عیسی پاسخ داده، گفت: آری، و حتی می گویم که هفتاد و هفت مرتبه هفت بار! زیرا حتی
 در بین انبیاء نیز بعد از آن که با روح القدس مسح شدند، از طریق سخنان گناه ورزیدند».^۶ یا مثالی دیگر: «برای
 دشمنان خود دعا کنید، زیرا کسی که علیه شما نیست با شماست. کسی که امروز خود را از شما دور نگه می دارد، فردا
 به شما نزدیک خواهد شد».^۷ یا مثالی دیگر: «چیزهای بزرگ بخواهید خداوند علاوه بر آنها، چیزهای کوچک را نیز
 به شما عطا خواهد کرد».^۸ یا مثالی دیگر: «صرافان ماهری باشید».^۹

۱ اع: ۲۰: ۳۵-انجیل *توما ۲۵: ر. ک لاو ۱۹: ۱۸: مت ۱۹: ۱۹-انجیل ناصریان در Origène درباره متی ۱۵: ۱۴، ۱۹: ۱۶-
 ۲۲: ۴: ۶: ۵ برحسب دست نوشته ای^۵ انجیل توما ۸۲: ر. ک مر: ۹: ۴۹: ۱۲: ۴۹: ۱-پطرا: ۷: مکا: ۱۸-انجیل ناصریان
 در Jérôme علیه Pèlage ۳: ۲ درباره متی ۱۸: ۲۱، ۲۲-۷ برحسب یک پاپیروس^۸ کلمنت اسکندریه^۹ در Origène آمده
 است: نه این که صرافانی امین، بلکه اشخاصی که قادر به تمییز نیک از بد باشند.

آمادگی

یونانی: *paraskeuè* به معنای (*parascève*). شب شنبه یا شب عید گذر که طی آن همه چیز باید برای عید آماده شود.^۱
 ۱ مت: ۲۷: ۶۲: ۱۵: ۴۲: ۳: ۵۴: یو ۱۹: ۱۴، ۳۱، ۴۲. □
 ◀ مقدمه، فصل سیزدهم، ۲ ب ۲ - اعیاد مذهبی - سبت (شنبه).

◀ نقشه ۴.

آواز

یونانی: *ôide* (مأخوذ از *aidô* به معنای آواز خواندن و جشن گرفتن). مسیحیان در طی آئین نیایش، ایمان خود را توسط *سرودهای شاد^۱ ابراز می‌داشتند. به زحمت می‌توان بین این سرودها و *مزامیر، الهامی مربوط به این نوع آئین نیایش^۲ تفاوتی قایل شد. *پلمنی در سال ۱۱۲ م. می‌نویسد که مسیحیان آوازهای خود را به مسیح به مانند یک خدا تقدیم داشتند: *carmen Christo quasi deo dicere* رد این گفته را می‌توان در سرود جدید روحانی که توسط مزامیر^۳ سروده و اعلان گشته و در مکاشفه یوحنا بازگو شده بازشناخت^۴.

^۱ افس: ۱۹:۵؛ کول: ۱۶:۳؛ مکا: ۹:۵؛ ۳:۱۴؛ ۳:۱۵ — ۱۲-قرن ۱۴، ۱۵؛ ۲۶؛ افس: ۱۶:۵؛ کول: ۱۶:۳؛ یح: ۱۳:۵ — ۳۳:۳۳؛ ۴:۴۰؛ ۱۹:۹۸؛ ۱:۹۸؛ اش: ۱۰:۴۲ — ^۲ مکا: ۵:۹؛ ۱۲:۷؛ ۱۴-۱۲؛ ۱۱:۱۵-۱۶؛ ۱۰:۱۲-۱۱؛ ۱۲:۱۵-۱۶؛ ۳:۱۵-۴؛ ۱:۱۹؛ ۲، ۸، ۶.

◀ مقدمه: فصل نهم. ۶- دعای حمد و ستایش - سرود - مزامیر.

آواز خروس

یونانی *alektoro-phônia*، مأخوذ از *alektôr* به معنای «خروس» و *phône*: «آواز، *صدا». به معنای پایان *پاس سوم (ساعت سه *صبح)^۱.

^۱ مر: ۱۳:۳۵ □؛ ر.ک ۲۶:۳۴ (= مر: ۱۴:۳۰ = لو: ۲۲:۳۴ = یو: ۱۳:۳۸)؛ ۲۶:۷۴-۷۵ (= مر: ۱۴:۶۸-۷۲ = لو: ۲۰:۶۰-۶۱ = یو: ۱۸:۲۷).

◀ ساعت - شبانه روز.

آیت / نشانه

یونانی: *semeion* (هم‌ریشه *sêmainô* به معنای علامت دادن، معنا داشتن، فهماندن) که از آنجا «بیان کردن معنا حاصل می‌شود».

(۱) واقعیتی است که به واقعیت دیگر اشاره نموده با این کار وجود آن را القاء می‌کند. واقعیت غیر حاضر را اعلام می‌دارد و آن را به عنوان حاضر نشان می‌دهد. نشانه هم از چیزی پرده برمی‌دارد. در عین حال آن را مخفی می‌نماید. در عهد جدید این واژه به صورت معمولی آن یعنی «نشانه دادن»^۱ یا چیزی را معنا کردن آمده است^۲.

^۱ مت: ۲۶:۴۸ (= مر: ۱۴:۴۴؛ لو: ۲:۱۲؛ ۲-تسا: ۱۷؛ یو: ۱۲:۳۳؛ ۱۸:۳۲؛ ۲۱:۱۹؛ اع: ۱۱:۲۸).

(۲) خدا که با انسان‌ها از راه خلقت خود صحبت می‌کند، هم چنین به روش ویژه‌ای از راه اعمال اعجاب برانگیز به آنها نشانه می‌دهد. فی‌المثل طبق روایت یهود ایام مسیحائی می‌بایستی توسط نشانه‌هایی خارق‌العاده مشابه نشانه‌های زمان «خروج» یا ایام *الیاس افتتاح شود که در این صورت به راحتی اصطلاح *sêmeia kai terata* به کار برده می‌شود. کتاب عهد جدید انتظار این نشان‌های خبرده^۳ را بیاد می‌آورد عیسی در مقابل یهودیان که آرزو داشتند این علائم را ببینند تا به آنها پشت کنند زیربار دادن علائم تماشائی نمی‌رود و به خطا به خود ارجاع می‌دهد^۴ که در آن «نشانه‌های زمان‌ها» یعنی «ایام *زمان حال» که توسط حضور و فعالیت عیسی توصیف می‌شوند نهفته هستند که باید همان طور که انسان برای فهمیدن وضع هوا در آسمان دقیق می‌شود مورد تفسیر دقیق قرار گیرد^۵.

^۳ مت: ۲۴:۳؛ ۱-قرن ۱:۲۲ — ^۴ مت: ۱۲:۳۸-۳۹؛ (لو: ۱۱:۲۹-۳۲)؛ ۱۶:۴-۱۱؛ (مر: ۸:۱۱-۱۲)؛ لو: ۲۰:۲۱ — ^۵ مت: ۱۶:۲-۳ (= لو: ۱۲:۵۴-۵۶).

(۳) انجیل چهارم معنای دقیق واژه «*معجزه» را به معنای کلاسیک یهودیان می‌افزاید، او می‌گوید اعمال قدرت (*dynamis*) عیسی «نشانه‌ها» هستند. او در واقع معجزات را در خطابه‌هایی که معنی آنها را تصریح می‌کنند^۶ و یا در متنی که به درک معنی آنها کمک کرده به طوری که آنها به صورت نماد^۷ ظاهر می‌شوند می‌گنجاند. از نقطه نظر دیگر علائم عبارتند از «*کارهای (یونانی *erga*) خدا» که به ایمان آوردن به عیسی و دیدن جلال او دعوت می‌کنند^۸.

^۶ یو: ۱:۴۷-۵؛ ۶:۵-۶؛ ۹:۹-۴۱ (ر.ک. ۸:۱۲)؛ ۱۱:۲۵ — ^۷ یو: ۱:۲-۱۱؛ ۴:۴۶-۵۴ — ^۸ یو: ۱۲:۳۷.

۴) شاگردان، همان طور که عیسی از راه نشانه های معجزه آسا اعتبار^۹ یافت، نیز از راه نشانه ها در بنیان گذاری کلیسا اعتبار^{۱۰} دریافت کردند. در عصر کلیسا علائم کاذب وجود خواهد داشت که در مقابل آنها باید بصیرت^{۱۱} به خرج داده شود.

۹ اع ۲۲:۲ — ۱۰ مر ۲۰:۱۶؛ اع ۲:۴۳؛ ۴:۳۰؛ ۵:۱۲؛ روم ۱۵:۱۹؛ ۲-قرن ۱۲:۱۲؛ ۱-تسا ۲:۱۳ — ۱۱ مت ۲۴:۲۴ (= مر ۱۳:۲۲)؛ ۲-تسا ۲:۹؛ مکا ۱۳:۱۳-۱۴؛ ۱۶:۱۴؛ ۱۹:۲۰.

◀ معجزه - نماد.

آینه

یونانی: esoptron (از eis به معنای «به طرف» و ریشه op به معنای دیدن) ر. ک به eis-oraô به معنای «چشم گرداندن به سوی» («تماشا کردن»). هرچند که در زمان رومیان آینه های ساخته شده از شیشه هم وجود داشت اما بیشتر آینه ها از فلز صیقل خورده و به خصوص از برنز ساخته می شدند. آینه قدما/ پیشینیان چهره انسان را هرچند قدری محو ولی درست منعکس می کرد^۱. یک فرد مسیحی آینه «جلال الهی است که وی را دربر می گیرد»^۲.

۱ خروج ۳۸:۸؛ ایوب ۳۷:۱۸؛ بنسی ۱۲:۱۱؛ ۱-قرن ۱۳:۱۲؛ یع ۱:۲۳-۲۴ □ . ۲ حک ۷:۲۶؛ ۲-قرن ۳:۱۸.

الف

آبَا

واژه آرامی که معادل عبری آن *âb* : «پدر» می باشد. هم چنین معادل واژه «بابا» است، چه به صورت فاعل جمله و چه در مقام خطاب قرار دادن کسی. تنها و بدون صراحت برای مخاطب ساختن خدا به کار می رود اما در عهد عتیق و یهودیت متأخر مورد استفاده قرار نگرفته، بلکه از ویژگی های زبان عیسی است و بر زبان آوردن آن توسط هر فرد مسیحی یادآوری است از این که وی توسط روح القدس خود را فرزند می داند.^۱

^۱ مر ۱۴:۳۶؛ روم ۸:۱۵؛ غلا ۴:۶؛ ر. ک. ۲-قرن ۱۸:۶. □

◀ پدر.

آبدون

عبری *Abaddôn* : «ویرانی، نابودی». در عهد عتیق، محل هلاکت است که مردگان^۱ در آن اقامت دارند و در قالب یک شخصیت در کنار مرگ آمده است.^۲ *فرشته هاویه^۳ که نام یونانی آن *Apollyôn* به معنی «نابود کننده» می باشد.

^۱ ایوب ۲۶:۶ — ^۲ ایوب ۲۸:۲۲ — ^۳ مکا ۱۱:۹. □

◀ لجه - جهنم - هاویه - مرگ.

ابدی/جاویدان

۱) یک فرد سامی نژاد مانند هر انسان دیگر در ابتداء با نفی جنبه های وضعیت موقتی خود که آنها را به سبب تجربه اش از مرگ پوچ می داند، به درک مفهوم ابدیت نایل می شود. به علاوه برای او خدا، زنده است و نامیرا؛ او هرگز تغییر نمی پذیرد؛^۱ او نه آغاز و نه پایان و نه شدن را می شناسد.^۲ برعکس یونانیان، فرد سامی از این تجربه به تعریف مجازی که عبارت از نفی زمان است نمی رسد. در واقع *زمان در نظر او یک چهارچوب خالی نیست بلکه هم اکنون مملو از واقعیت های زیسته شده است. هم چنین خدای جاویدان کسی است که بر تمام زمان ها تسلط دارد و مالک قرون می باشد.^۳ ابدیت نه با نفی زمان بلکه با در نظر گرفتن یکپارچگی آن درک می شود. ابدیت مطلق است و غنای موجودیت.

^۱ یع ۱:۱۷ — ^۲ ۱۲-قرن ۲:۷؛ کول ۱:۲۶؛ عبر ۱۲:۱۲ — ^۳ روم ۱۶:۲۶؛ ۱-تیمو ۱:۱۷؛ ر. ک. اش ۴۰:۲۸؛ حک ۴:۲.

۲) عنوان «ابدی» که معمولاً به یونانی *aionios* (ر. ک. به *eon* به معنای عصر) ترجمه می شود، نه تنها برای توصیف خدا بلکه برای توصیف هر آنچه که در پُری مطلق وی سهیم است به کار می رود مانند زندگی،^۴ زمان ها،^۵ مژده انجیل،^۶ میراث،^۷ جلال^۸ و دنیای سماوی.^۹ تنها به دلیل ویژگی شیوه تباین در زبان سامی (مانند دوست داشتن / متنفر بودن، پاداش / مجازات) است که واقعیت های مخالف گاهی به عنوان ابدی توصیف می شوند تا نشان داده شود که اختیار بر علیه خدا نه دقیقاً «بی انتها» نیست (مقوله فضا - زمان) بلکه مطلق و «قطعی» است (مقوله کیفی) مانند فلان گناه^{۱۰}، آتش سوزان^{۱۱}، فنا^{۱۲}، مجازات^{۱۳}.

^۴ مت ۱۹:۱۶، ۲۹؛ یو ۱۵:۱۶، ۳۶، ۱۷-۳ — ^۵ روم ۱۶:۲۵؛ ۲-تیمو ۱:۹؛ تیط ۱:۲ — ^۶ مکا ۱۴:۶ — ^۷ عبر ۹:۱۵ — ^۸ ۲۸-قرن ۴:۱۷؛ ۲-تیمو ۲:۱۰ — ^۹ ۲۹-قرن ۵ — ^{۱۰} مر ۳:۲۹ — ^{۱۱} مت ۸:۱۸؛ ۴۱:۲۵؛ یهوذا ۷ — ^{۱۲} ۲-تسا ۹:۱ — ^{۱۳} مت ۲۵:۴۶.

◀ عصر - زمان.

ابراهیم

یونانی Abraam، عبری Abrâhâm، در زبان بابلی به معنی: «او پدر را دوست دارد» یا در زبان آرامی: «پدر [خدا] سرفراز گردیده است.» ابراهیم، جد قوم برگزیده^۱ از اهالی حران در بین النهرین شمالی یا از اور در کلدیه بوده و در حدود قرن نوزدهم پیش از میلاد مسیح می زیسته است (؟). چهره وی در سراسر کتاب مقدس برجسته است، به نحوی که یکی از نام های الهی «خدای ابراهیم، اسحاق و یعقوب»^۲ می باشد. عهد جدید، خصوصاً از زندگی ابراهیم، ایمان وی را در بسیاری موارد به یاد می آورد از جمله: عازم شدن او^۳، وعده داشتن ذریت و قربانی کردن *اسحاق^۴. ابراهیم «دوست خدا»^۵، پدر ایمانداران و در نتیجه پدر تمامی امت ها^۶ می باشد.

^۱ پید ۱۲-۲۵ — مت ۲۲: ۳۲ (= مر ۱۲: ۲۶؛ لو ۲۰: ۳۷)؛ اع ۱۳: ۳۲ — عبر ۸: ۱۱ — پید ۱۵: ۶؛ ۲۲: ۱-۱۹؛ عبر ۱۱: ۱۷، ۱۹؛ یح ۲: ۲۱ — اش ۴۱: ۸؛ یح ۲: ۲۳ — مت ۹: ۳ (= لو ۸: ۳)؛ یو ۸: ۳۳-۳۹؛ روم ۳: ۲۷-۴: ۲۵؛ غلا ۳: ۲۹-۲۹. عهد - ایمان.

ابر غلیظ

(۱) یونانی nephelè معنای غیر مجازی آن: ابری که باران را وعده می دهد^۱ یا ایجاد *سایه می کند^۲.

^۱ - پاد ۱۸: ۴۴-۴۵؛ لو ۱۲: ۵۴ — اش ۲۵: ۵؛ یهو ۱۲.

(۲) ابری غیر شفاف و در عین حال نورانی است و حضور خدا را اعلام می دارد بی آنکه رازش را فاش نماید^۳.

^۳ خروج ۱۳: ۲۱-۲۲: ۱۹؛ ۱۶-۲۰: ۱-۱۳: ۵ (= مر ۷: ۹؛ لو ۷: ۳۴؛ ۳۵)؛ ۱-قرن ۱۰: ۲-۱.

(۳) عنصری از ظهور *تجلیات *آخرتی^۴ که همواره با («با»، «در»)^۵ یا با («بر روی»)^۶ همراه می باشد.

^۴ اع ۱: ۹؛ مکا ۱: ۷؛ ۱۰: ۱۰؛ ۱۴: ۱۴ — دان ۷: ۱۳؛ مر ۲۶: ۱۳ (= لو ۲۱: ۲۷)؛ ۱۴: ۶۲؛ مکا ۱۱: ۱۲ — مت ۲۴: ۲۴؛ ۲۶: ۶۴؛ ۱-تسا ۱۷: ۱۴؛ مکا ۱۴-۱۶: ۱۶.

◀ سایه.

ابلیس

یونانی diabolos (از dia-ballô به معنای «این طرف و آن طرف انداختن» که از آنجا معناهای تقسیم کردن، متهم کردن، افتراء زدن حاصل می شوند) به معنای «غیبت گو»^۱ و نامی دیگر برای *شیطان^۲ یا هر دشمن دیگر ملکوت *خدا^۳. او در این دنیای دون عمل می کند^۴ و فرزندان او از خود به جای می گذارد^۵. انسان باید در مقابل او مقاومت کند^۶. صاحب قدرت موت است اما تباه خواهد شد^۷.

^۱ - تیمو ۳: ۱۱؛ ۲-تیمو ۳: ۳؛ تیط ۲: ۳ — مت ۴: ۱-۱۱ (= لو ۴: ۲-۱۳)، ۲۵: ۴۱؛ اع ۱۲: ۹، ۲۰: ۲ — یو ۶: ۷۰، ۱۳: ۲؛ ۱-یو ۳: ۸؛ یو ۹ — مت ۱۳: ۳۹؛ لو ۱۲: ۱۲؛ عبر ۲: ۱۴؛ مکا ۲: ۱۰، ۱۲: ۱۲ — یو ۸: ۴۴؛ اع ۱۰: ۱۳؛ ۱۳: ۱۰؛ ۱-یو ۳: ۱۰ —

^۶ افس ۴: ۲۷، ۱۱: ۱۱؛ ۱-تیمو ۳: ۷؛ ۲-تیمو ۲: ۲۶؛ یح ۴: ۷؛ ۱-پتر ۵: ۸ — ۱۷-تیمو ۳: ۶؛ عبر ۲: ۱۴؛ مکا ۲۰: ۱۰. ▶ ارواح پلید - بدگویی - شیطان.

اجرت

یونانی misthos به معنای «حقوق، پرداخت، اجرت مزدوری، دستمزد» که از آن واژه «مزدور» (misthôtos) و «پاداش عادل» (mish-apo-dosia) به دست می آید.

(۱) در عهد جدید یک نوع پاداش به صراحت تأیید شده است: «عمله مستحق اجرت خود است»^۱ و باید به کسی که اجیر می شود یعنی به «اجیران»^۲ مزد مناسبی^۳ پرداخت. نپرداختن اجرت عمده گناه مهمی به شمار می رود^۴. اجرت در معنای استعاری اش، نتیجه اجتناب ناپذیر یک عمل^۵ است.

^۱ لو: ۱۰: ۷ (ر.ک مت ۱۰: ۱۰): یو ۳۶: ۴: روم ۴: ۴: ۱- قرن ۳: ۸، ۱۴: ۹: ۱۷- ۱۸: ۱- تیمو ۵: ۱۸: مکا ۲۲: ۱۲: ر.ک مت ۸: ۲۰-
^۲ مر: ۲۰: ۱۵: ۱۷- ۱۹- مت ۲۰: ۲: لو: ۳: ۱۴- لاو ۱۹: ۱۳: تث ۲۴: ۱۴: یع ۵: ۴- روم ۲۷: ۱: ۲۳: ۶: عبر ۲: ۲: ۱۰: ۳۵: ۲- پتر ۱۳: ۱۰.

(۲) با در نظر گرفتن ارتباط با خدا، *پاداش دیگر تحت نظام *عدالت مبادله ای قرار نمی گیرد. در حالی که مزدور تنها به فکر اجرت^۶ خود است فرد ایماندار همه چیز را نه به عنوان استحقاق بلکه به عنوان *عطیه^۷ از خدا دریافت می کند. درباره خدای اجردهنده و پاداشی^۸ که به طور قطع خود خدا است تنها به این مصداق سخن گفته می شود.^۹
^۶ یو ۱۰: ۱۲- ۱۳- مت ۲۰: ۱۴- ۱۵: روم ۴: ۵- مت^۸ ۱۲: ۵: ۱: ۱۰: ۴۲- ۴۱: ۱۰: ۱۱: ۶: ۱۱: ۱۸: مکا ۱۱: ۱۸- مت^۹ ۴: ۶: ۱۸-
 ◀ مقدمه، فصل چهاردهم، ۲ الف - عدالت - پاداش.

احترام / اکرام

در حالی که *جلال طبق کتاب مقدس بیانگر غنای باطنی و خرد زندگی یک شخص علی رغم نظر و شناسایی دیگران می باشد، اکرام (یونانی timé) مصداق حرمت و توجه نسبت به یک شخص را دارد^۱. نکته قابل توجه این است که timé به معنای ارزش شیئی است^۲ و در مفهوم استعاری، بهای *رستگاری انسان ها^۳ یا بهای ایمان^۴ را مشخص می کند. واژه های «جلال» و «اکرام» غالباً در کنار هم می آیند. در وهله اول اکرام باید نسبت به خدا به عنوان *ستایش جلال وی ادا شود که همان چیزی است که در دعاها و ستایش^۵ اعلام می شود و باید از دل برخیزد و نه از لب ها^۶. پدر، پسر را که به طور کامل حرمت خودش را به دست های وی سپرده است تکریم می کند^۷ چون که پدر آن را با جلال به وی داده است^۸. خدا هم چنین کسانی را حرمت می دارد که پسرش را تکریم می کنند^۹. انسان ها باید به پدر و مادر خود احترام بگذارند همان طوری که عیسی آن را با تأکید به آنها یادآوری می کند^{۱۰}. مشرکین به خوبی می دانند که چگونه نزدیکان و بیگانگان خود را محترم بدارند^{۱۱}. مسیحیان باید یکدیگر را دوست بدارند^{۱۲} همنوعان خود را بدون رعایت برتری تکریم نمایند^{۱۳} و همین کار را نسبت به زنان^{۱۴} و بیوه ها^{۱۵} و کشیشان^{۱۶} روا دارند و حتی در صورتی که برده هستند ارباب خود را احترام بگذارند^{۱۷}. به جسد انسان باید احترام گذاشت چون خواست خود طبیعت همین است^{۱۸} و بنابراین باید محترم شمرده شود^{۱۹}. ایمانداران تن خود را در برابر هر شرایطی^{۲۰} در خدمت خدا قرار می دهند^{۲۱}. خدمتگزاری خدا یک افتخار است^{۲۲} چه در اکرام و چه در بد نامی^{۲۳}. با این حال باید به یاد داشت که سهم عیسی^{۲۴} و پولس^{۲۵} در طول خدمتگزاریشان خواری و ذلت بوده است.

^۱ اع ۳۴: ۵: لو ۱۴: ۸- مت^۲ ۱۳: ۴۶: اع ۳۴: ۴- ۱۳- قرن ۲۰: ۶- ۲۴- پتر ۱: ۱- ۱۵- تیمو ۱: ۱۷: ۱۶: ۶: مکا ۹: ۱۱، ۹: ۱۲: ۵: ۱۳- ۱۲: ۷: ۱۲: ۲۱: ۲۶- مت^۶ ۸: ۱۵: (= مر ۷: ۶: اش ۱۳: ۲۹) ۷- یو ۵: ۵۰- ۵۴: (doxa) ۸- عبر ۲: ۹: ۷: ۲- پتر ۱: ۱۷-
^۹ یو ۱۲: ۲۶- مت^{۱۰} ۴: ۱۵: (= مر ۷: ۱۰- ۱۱): مت ۱۹: ۱۹: (= مر ۱۰: ۱۹: ۲۰): افس ۶: ۲- لو ۷: ۲: اع ۲۸: ۱۰-
^{۱۲} روم ۱۲: ۱۲: ۱۰: ۱۳: ۷: ۱- پتر ۲: ۱۷- ۱۳: ۲- یو ۱۳: ۱- ۱۴- پتر ۳: ۷- ۱۵- تیمو ۵: ۱۷- ۱۷- تیمو ۶: ۱- ۱۸- قرن ۱۲: ۲۴- ۱۹- تسا ۴: ۴- ۲۰- قرن ۶: ۸- ۲۱- تیمو ۲: ۲۱- ۲۲- روم ۷: ۱۰- ۲۳- قرن ۶: ۸- مت^{۲۴} ۵۷: ۱۳: (= مر ۴: ۴: ۴۴: ۴): یو ۸: ۴۹- ۲۵- قرن ۱۰: ۴.

◀ غرور - جلال - شرم.

اپفراس

یونانی Epaphras، خلاصه شده از Epaphroditos. نام مؤسس کلیسای کولسیه و شریک اسارت پولس در روم^۱. مشکل بتوان این نام را با اپفروتدس Epaphrodite یکسان دانست.
^۱ کول ۷: ۱۲: ۴: ۲۳: □.

اپفروتس

نام کسی که به کلیسای *فیلیپه اعزام و همکار ارزنده برای پولس شد.^۱
^۱ فی ۲: ۲۵-۳۰، ۴: ۱۸ □.

اِپُلَس

یونانی Apollōs که مخفف Apollōnios می باشد. وی یهودی و اهل اسکندریه و شاید شاگرد مکتب *فیلون بوده و از سوی دیگر او شاگرد یحیی تعمید دهنده و متبحر در نوشته های مقدس بود که بعدها واعظ مسیحی بسیار موفقی گردید.^۱ برخی مفسرین، رساله به *عبرانیان را بی آن که دلیل اساسی در دست داشته باشند به وی نسبت می دهند.
^۱ اع ۱۸: ۲۴؛ ۱۹: ۱؛ ۱-قرن ۱۲: ۱؛ ۳: ۴-۶، ۲۲: ۴؛ ۱۶: ۱۲؛ تیط ۳: ۱۳ □.

[اپونیم]

قهرمان یا خدائی که نامش را به قومی، خاندانی یا شهری می دهد مانند *افرایم، *عیسو، *اسرائیل ...

[اپیکتتس]

نام فیلسوفی از رواقیون (۶۰-۱۴۰ م) که در هیراپولیس، در ناحیه ای که بشارت انجیل را از پولس دریافت کرده بود متولد شد. علم اخلاق وی نزدیک است به آنچه در عهد جدید وجود دارد اما با روحیه ای دیگر تدوین شده است.

[اپیکوری ها]

نام شاگردان اپیکور، فیلسوف یونانی (۳۴۱-۲۷۰ ق.م) است که طبق تعریفی که آن را به دیموکریتوس نسبت می داد، عقیده داشت که دنیا و موجودات، آلت بازی شمار زیادی از اتم های در حال جنبش هستند، بازی ای که خدایان از آن بی خبرند. طبق عقیده وی دنیا در دست اتفاق است و طریق خوشبختی عبارت از آن است که انسان به طرزی کاملاً قانونمند و به دور ایجاد مشکلات در پی لذت باشد و در دوران اغتشاش از راه «زندگی پنهانی» از ارتباط با مردم خودداری کند. علم اخلاق وی نباید با اپیکورگرائی عامیانه که تنها در پی لذات دنیوی است اشتباه شود. هنگامی که پولس برای بشارت عیسی به آتن رفته بود^۱ اپیکورگرائی باب روز بوده است.
^۱ اع ۱۷: ۱۸ □.

اتالیه

یونانی: Attaleia. بندر پمفلیه که پولس و *برنابا در آنجا به مقصد *انطاکیه سوریه^۱ سوار بر کشتی شدند.
^۱ اع ۱۴: ۲۵ □.
 ◀ نقشه ۲.

اخائیه

یونانی: Achaia. سرزمینی که در جنوب یونان کنونی واقع شده است، در سال ۱۴۶ ق.م. تحت سیطره رومیان قرار داشت. از هنگامی که *اگوستوس در سال ۲۷ ق.م. به تقسیم *ایالت ها می پردازد، اخائیه به ایالتی تبدیل می گردد که از سوی سنا اداره می شود (مانند *مقدونیه که با آن مجموعه سرزمین های یونانی را تشکیل می دهد) بدون اینکه از اهمیت اقتصادی و سیاسی برخوردار باشد. والی ایالتی در *قرن تس مستقر می شود، حال آن که *آتن حیثیت و اعتبار *یونانی گرایی به شمار می رود. پولس^۱ در اخائیه به ترویج انجیل می پردازد.

^۱ اع ۱۸: ۱۲، ۲۷: ۱۹؛ ۲۱: ۲۶-۱-قرن ۱۵: ۱۶؛ ۲-قرن ۱: ۱؛ ۹: ۲؛ ۱۱: ۱۰؛ ۱-تسا ۷: ۸ و ۸ □.

◀ گالیون - کنخریه - نقشه شماره ۳.

اخراج ارواح

۱) در زبان یونانی سه فعل مشخص کننده عملی هستند که توسط آن ابلیس از بدن شخص جن زده به نام خدائی یا به موجب سوگندها و وردهای کم و بیش جادوئی دفع می شود مانند «سوگند دادن، قسم دادن (یونانی -horkizô, ex-, en-) ابلیس برای اخراجش». کاربرد آن در کتاب عهد جدید بسیار کم است. این واژه تنها در دهان خود ابلیس که عیسی آن را اخراج می کند^۱ یا در دهان جن گیرهای (عزیمه خوان های)^۲ یهودی قرار داده شده و یا برای استعاره از آن استفاده می شود.^۳ بیرون کردن، دفع کردن (یونانی ek-ballô). خارج کردن (یونانی ex-erkhomai).

^۱ مر: ۵: ۷ — اع: ۱۹: ۱۳ — مت: ۲۶: ۶۳: ۱ — تس: ۵: ۲۷.

۲) یهودیان با این اعمال آشنائی دارند.^۴ عیسی در حالی که خود را اخراج کننده روح پلید نشان می دهد^۵، معمولاً بدون بر زبان راندن قسم حکم می کند^۶ و شاگردانش نیز به نام قدرتی که به آنها اعطا شده این اعمال را انجام^۷ می دهند. اخراج ارواح پلید بدین مفهوم است که ملکوت خدا بر شیطان پیروز می باشد^۸ اگر دست کم توسط صالحان عمل شود.^۹

^۴ مت: ۱۲: ۲۷؛ مر: ۹: ۳۸-۳۹ (= لو: ۹: ۴۰-۵۰)؛ اع: ۱۹: ۱۳-۱۹ — مر: ۷: ۳۳-۳۴، ۸: ۲۳-۲۵، ۸: ۲۳-۲۵ — مر: ۱: ۳۵ — (= لو: ۴: ۵۳)، ۵: ۸ (= لو: ۸: ۲۹)، ۹: ۲۵ (= لو: ۹: ۴۲) — مت: ۱۰: ۱، ۸ (= مر: ۳: ۱۵، ۶: ۷ = لو: ۹: ۱)، ۱۷: ۱۹؛ مر: ۱۶: ۱۷؛ اع: ۵: ۱۶، ۸: ۷ — مت: ۱۲: ۲۴-۲۸ (= مر: ۳: ۲۲-۲۷ = لو: ۱۱: ۱۴-۲۰)؛ لو: ۱۳: ۳۲ — مت: ۷: ۲۲؛ لو: ۱۰: ۲۰.

◀ ارواح پلید - روح - جادو - جن زده - شیطان.

اراده خدا

یونانی thelêma tou Theou. برخلاف طرح خدا، اراده خدا ممکن است قضیه ویژه ای را در نظر بگیرد و با اراده انسان مربوطه که با اراده خدا کم و بیش در توافق است رابطه برقرار نماید. این امر به مفهوم کلی *تقدیر، *برگردگی، *دعوت شدگی، *وعده و طرح که واژه اش در این ا به کار گرفته شده است نمی باشد.

^۱ عبر: ۷: ۹-۱۰؛ ر. ک. اع: ۱۳: ۲۲ — یو: ۴: ۳۴، ۵: ۳۰، ۶: ۳۸-۴۰ — مر: ۱۴: ۳۶؛ لو: ۲۲: ۴۲ — عبر: ۵: ۷.

۲) ایمانداران باید از پدر درخواست کنند تا که اراده وی بر زمین برقرار شود و نیز باید در تشخیص این که اراده الهی در مورد آنها که به شکرانه روح القدس که رازهای (یونانی: nous به معنای «افکار») سرور را بر آنها فاش می سازد دقیقاً کدام است کوشش کنند. انسان می داند که برای محقق شدن این اراده خداست که «خواستن و انجام دادن» را عملی می سازد چون در طی فعالیت های انسان همه چیز از خود انسان است و همه چیز از خداست: وظایف بین آنها تقسیم نشده اند اما نقش ها در میدان عمل تفاوت دارند. خدا می دهد و انسان می پذیرد.

^۵ مت: ۶: ۱۰ — روم: ۱۲: ۲؛ افس: ۵: ۱۷ — ۱۷: ۱۶: ۲ — فی: ۲: ۱۳.

◀ فرمان - نقشه خدا - وسوسه.

اریاب / استاد

این واژه دارای بن مایه های مختلف است مانند: «کسی که حاکم است» یا «کسی که می داند».

۱) Oikodespotès به معنای «صاحب خانه»^۱ و despotès به معنای «مالک»^۲ که در مورد خدا یا مسیح^۳ به کار می رود.

^۱ مت: ۱۰: ۲۵؛ ۱۳: ۲۷ — ۱۲: تیمو: ۶: ۱-۲؛ تیط: ۲: ۹؛ ۱-پطر: ۲: ۱۸؛ مقدمه. باب هشتم. ۲. الف — لو: ۲: ۲۹؛ اع: ۴: ۲۴؛ ۲-تیمو: ۲: ۲۱؛ ۲-پطر: ۱: ۲؛ یهو: ۴: ۶؛ مکا: ۶: ۱۰.

۲) Kyrios که از آن Kyrieuô به معنای «قدرت مطلق داشتن»، تسلط داشتن که معمولاً «خداوند» ترجمه می شود به استثنای مواردی غیر از مورد خدا یا عیسی که به کلمات دیگری ترجمه می شوند^۴.

^۴ مت: ۶: ۲۴ (= لو: ۱۶: ۱۳)؛ ۱۸: ۲۵؛ ۲: ۸؛ ۲۱: ۳۰؛ ۲۴: ۴۵-۵۰؛ یو: ۲۰: ۱۵.

۳) Epistatès به معنای «کسی که در بالا قرار دارد»^۵ ترجمه یونانی «ربی» است در انجیل لوقا.

^۵ لو ۵: ۵؛ ۸: ۵؛ ۲۴: ۴۵؛ ۹: ۳۳؛ ۴۹: ۱۷؛ ۱۳: ۱۳.

۴) Didaskalos (عبری *ربی) به معنای «کسی که تعلیم می دهد» که غالباً در مورد عیسی به کار برده می شود.^۶

^۶ مت ۸: ۱۹؛ مر ۴: ۳۸؛ لو ۷: ۴۰؛ یو ۱: ۳۸.

◀ تعلیم.

ارتداد

یونانی apostasia که از فعل aph-istamai به معنی «جدا شدن از» مشتق شده است. از نظر بعد مکانی^۱ و یا از نظر مفهوم مجازی انسان ها از خدا^۲ جدا می شوند و ارتداد^۳ به طور خاص بر همین جدایی دلالت دارد و خدا بی دینان^۴ را از خود دور می سازد.

^۱ لو ۲: ۳۷ — لو ۲: ۳۷؛ اع ۲۲: ۲۹ — نث ۳۲: ۱۵؛ ار ۲: ۱۹؛ لو ۸: ۱۳؛ ۱- تیمو ۴: ۱؛ عبر ۳: ۱۲ — ۲- تس ۲: ۳.

◀ لغزش / رسوایی.

ارخپس

یونانی Archippos به معنی «رئیس سواره نظام» (؟). یکی از کسانی که رساله به *فلیمون خطاب به او نوشته شده بود و همکار پولس در *کولسیه^۱ به شمار می رفت.

^۱ کول ۴: ۱۷؛ فیل ۲: ۱۲.

اردن

۱) یونانی Iordanes، عبری yardèn (از yârad) به معنای فرود آمدن. این رود مسیری را طی می کند که توسط گسلی که در اواخر دوره سوم زمین شناسی به وجود آمده و از سوریه تا شمال آفریقای خاوری گسترش دارد. رود اردن از سرچشمه خود واقع در ۵۲۰ متر بلندتر از سطح دریا تا دریای مرده (۳۹۲ - متر)، ۲۲۰ کیلومتر را طی می کند.^۱

^۱ مت ۳: ۶؛ ۱۳: ۶؛ مر ۱: ۵؛ ۹: ۱۰؛ ۴: ۱.

◀ مقدمه، فصل دوم، ۳ ج - نقشه شماره ۴.

۲) در عهد جدید از دو منطقه مشخص صحبت می شود: منطقه اردن^۲ و منطقه «آن طرف اردن»^۳. منطقه اخیر شامل ساحل چپ رود اردن (ماوراء اردن کنونی) می باشد که ساکنان آن از مدت ها پیش بیگانه یعنی دشمنان اسرائیل به حساب می آمدند.

^۲ مت ۳: ۵ (= لو ۳: ۳) — مت ۴: ۱۵ (= مر ۳: ۸)؛ ۱۹: ۱ (= مر ۱۰: ۱)؛ یو ۱: ۲۸؛ ۳: ۲۶؛ ۱۰: ۴۰.

ارسترخس

Aristarque مسیحی از اهالی *تسالونیک و یار وفادار پولس^۱.

^۱ اع ۱۹: ۲۹، ۲۰، ۴، ۲۷؛ ۲: کول ۴: ۱۰؛ فیل ۲۴: ۱۲.

ارکلاؤس

یونانی Archelaos. پسر *هیروдіس کبیر و ملّتکه (حدود ۲۳ ق.م تا حدود ۱۵ میلادی)، برادر *هیروдіس آنتیپاس، *والی یهودیه، سامره و ادومیه در سال ۴ پیش از میلاد. وی که متهم به استبداد و رسوایی شده بود در سال ۶ میلادی به وین در کشور گل تبعید شد، لذا سرزمین او به *ایالتی رومی^۱ تبدیل شد.

^۱ مت ۲: ۲۲.

◀ مقدمه، فصل اول، ۱ الف - هیروдіس.

ارغوان

یونانی porphyra. ماده‌ای رنگی به رنگ قرمز تیره مایل به بنفش. از مایعی که یک جانور بی مهره دریایی به نام (murex trunculus) از خود ترشح می‌کند گرفته می‌شود. نام پارچه‌ای بسیار گران قیمت^۱.

^۱ استر ۸: ۱۵؛ دان ۷: ۵؛ مر ۱۵: ۱۷، ۲۰؛ لو ۶: ۱۹؛ یو ۲: ۵؛ اع ۱۶: ۱۴؛ مکا ۱۷: ۴؛ ۱۸: ۱۲، ۱۶؛ ۱۶: ۱۶.

ارمیا

یونانی Ieremias از عبری yirmeyâhû احتمالاً به معنای «یهوه برمی‌خیزاند». این *نبی بزرگ قرن ۷-۶ ق.م ویران شدن اورشلیم و بردن قوم به اسارت را به چشم خود دید. هم عصران عیسی چشم انتظار بازگشت وی بودند^۱. کتاب عهد جدید به ویژه باب ۳۱ او را شامل عهد جدید^۲ و یادی از راحیل که در غم فرزندان اسیر شده خود نشسته است^۳ حفظ کرده است. پولس دعوت او را با سربلندی واقعی^۴ از سرمی‌گیرد و متی نبوت *زکریا را به او نسبت می‌دهد^۵.

^۱ مت ۱۶: ۱۴ — عبر ۸: ۸-۱۲: ۱۰؛ ۱۶: ۱۷ (= ار ۳۱: ۳۱-۳۴) — مت ۲: ۱۷-۱۸ (= ار ۳۱: ۱۵) — ۱۴-قرن ۱: ۳۱ (= ار ۲۲-۲۳) — ۲۷: ۹ (= رک ۱۱: ۱۲-۱۳؛ رک ار ۲۳: ۶-۹)٪.

◀ مقدمه، فصل دوازدهم، ۲ الف ۲.

ارواح پلید

یونانی daimonia (از daimôn به معنای «الهی بودن» و به خصوص «خدای محافظ» که از آنجا اصطلاح «صدای درون» حاصل می‌شود) به معنای خدایان پست، ارواح شریر. اعتقادات عامیانه به نیروهای پنهانی دردهای بشری به راحتی چهره انسانی می‌بخشیدند و این امر غالباً به خدا شدن آن نیروها می‌انجامید. انعکاس این امر در کتاب عهد قدیم ملاحظه می‌شود با این تفاوت که در آنجا بر حاکمیت خدا بر نیروهای *شیطانی تأکید می‌شود. یهودیت متأخر علم شیطان‌شناسی واقعی را به وجود آورده است. به خصوص در مورد لشگری که در اختیار شیطان قرار دارد و که انواع *سلطه‌ها را در دست دارد.

عهد جدید تا حدی این اعتقادات را به میراث برده است فی‌المثل در روش مشخص کردن دردها گاهی اصطلاح قوای *شیطانی و زمانی اصطلاح قوای بیماری مورد استفاده قرار می‌گیرد: ^۱ عیسی کسانی را که از ارواح پلید در عذاب هستند شفا *می‌دهد و ارواح پلید را اخراج می‌کند. ^۲ بیماری، *بت پرستی، ^۳ تعلیمات فریب‌دهنده^۴ و عجیب^۵ همه اینها به فرشتگان *ابلیس، ^۶ لشکر شیطان و خود شیطان^۷ نسبت داده می‌شود. اما عیسی با اخراج ارواح پلید،^۸ که این عمل را بعداً شاگردانش نیز انجام می‌دهند،^۹ بر آنها غالب می‌شود.

^۱ مقایسه کنید مت ۱۷: ۱۵ و ۱۸: ۱۷ — مر ۱: ۳۴؛ ۳۹: ۶؛ ۱۸: ۷؛ ۲۱ — لو ۱۳: ۱۱، ۱۶؛ اع ۱۰: ۳۸؛ ۲-قرن ۱۲: ۷ — ۱۴-قرن ۱۰: ۲۰ — ۲۱-۱۵ تیمو ۴: ۱؛ یع ۳: ۱۵ — اع ۸: ۱۱؛ ۲-تسا ۹: ۱۳؛ ۱۳: ۱۶؛ ۱۴ — مت ۲۵: ۴۱ — مر ۳: ۲۲؛ افس ۲: ۲ — مت ۲۸: ۱۲ (= لو ۱۱: ۲۰) — مر ۶: ۷-۱۳، ۱۶: ۱۷؛ لو ۱۰: ۱۷-۲۰؛ اع ۸: ۷، ۱۹-۱۱: ۱۷.

◀ مقدمه، فصل چهارم، ۶ د - قدرت‌ها - روح - اخراج ارواح - بت پرستی - جن زده - شیطان.

اریحا

یونانی Jerikhô از عبری yerîhō. محل کشف آثار عصر نوسنگی. نام دیگر آن «شهر نخل‌ها» است که توسط *هیروودیس بزرگ در نزدیکی ویرانه‌های یک شهر کنعانی به همین نام در وادی بسیار حاصلخیزی واقع در عمق فرورفتگی *اردن با شکوه تمام بازسازی شد. ارتباط این شهر با اورشلیم توسط ۳۷ کیلومتر جاده سراسیمبی مساعد برای راهزنی که از میان بیابان یهودیه می‌گذرد انجام می‌گیرد^۱.

^۱ تث ۳: ۳۴؛ یوشع ۵: ۱۳-۲۶؛ مت ۲۰: ۲۹ (مر ۱۰: ۴۶ = لو ۱۸: ۳۵)؛ لو ۱۰: ۳۰؛ ۱۹: ۱؛ عبر ۱۱: ۳۰.

◀ نقشه شماره ۴.

ازدواج

یونانی: gamos. درباره بنیاد ازدواج = مقدمه. فصل ششم. ۴. ب. ۲ و فصل هشتم. ۲. ب.

۱) پیوند زناشویی جواب گوی قصدی دوگانه^۱ است: یآوری متقابل و تولید مثل از راه باروری^۲. به رغم مجوزهای شریعت^۳ و بعضی از طرق عملی روایت شده در کتاب عهد عتیق^۴ عیسی بر پایداری و تک زوجی ازدواج تأکید نموده است و قانون طلاق جز تخفیف در مقابل «سنگدلی» انسان ها چیز دیگری نمی باشد^۵.

^۱ پید ۲۱: ۱۸؛ ۱- قرن ۷: ۳-۵ — پید ۱: ۲۸؛ ۳: ۲۰؛ تث ۲۵: ۵؛ مت ۲۲: ۲۴-۲۸ (= مر ۱۲: ۱۹-۲۳؛ لو ۲۰: ۲۸-۳۳) — ^۲ خروج ۲۱: ۱۰؛ تث ۲۱: ۱۵-۱۷؛ ۲۲: ۲۸ — پید ۲۹: ۱۵-۳۰؛ داو ۸: ۳۰؛ ۲- سمو ۳: ۲-۵؛ ۱- پاد ۱۱: ۳ — ^۵ مز ۱۲۸: بنی ۱: ۲۵؛ ۸: ۱؛ ۲۶: ۱؛ ۱۳: ۱؛ مت ۱۹: ۸.

۲) ازدواج حالت طبیعی انسان در طول زندگی خاکیش^۶ می باشد. عیسی که ازدواج نکرده بود و ارزش عزو بت را با مدنظر داشتن ملکوت آسمانی^۷ اعلام کرد بدین معنی که این عطیه ای است ویژه^۸ که حالت جدیدی را در این ایام واپسین که با آمدن عیسی افتتاح شد، معنا می دهد. از این نقطه نظر زن و مرد بودن مطرح نیست زیرا همه شما یکی هستید در عیسی مسیح^۹ و بدین ترتیب به مفهوم قدیمی مخالف زن / مرد، مفهوم مخالف دیگری یعنی ازدواج کرده / باکره اضافه شده است. این دو طریق برای تشکیل و بیان غنای ملکوت آسمانی به طریق تکمیل کننده لازم می باشند.

^۶ روم ۷: ۳-۲؛ افس ۵: ۲۲؛ کول ۳: ۱۸ — مت ۷: ۱۹؛ ۱۲: ۱۸؛ ۲۹ — ۱۸- قرن ۷: ۷ — ^۹ غلا ۲۸.

۳) عقد ازدواج در مفهوم آفرینش یک نهاد مخصوص مذهبی نیست. با این حال *پیمان بین یهوه و اسرائیل غالباً به کمک مصداق استعاری ازدواج بیان می شود^{۱۰}. عیسی با بنا نهادن پیمان جدید با خون خود^{۱۱} داماد کلیسا می گردد. از آن به بعد *نماد متحد کننده عقد ازدواج تنها اتحاد آرمانی یک زن و یک مرد نیست بلکه اتحاد مسیح با کلیسا نیز هست. این است «راز بزرگ» موضوع صحبت پولس^{۱۲}.

^{۱۰} اش ۵۴: ۵-۷؛ ار ۲: ۲؛ حزق ۱۶: ۶-۱۴؛ هو ۲: ۲۱-۲۲ — ^{۱۱} لو ۲۲: ۲۰ — ^{۱۲} افس ۵: ۳۲؛ ر. ک مر ۲: ۱۹؛ یو ۳: ۲۹؛ ۲- قرن ۱۱: ۲؛ مکا ۷: ۱۹؛ ۲۱: ۲؛ ۹.

◀ مقدمه، فصل هشتم، ۲ ب - زنا - عهد - طلاق - همسر - باروری - زن - نامزدها - عروسی - بیوه زن - باکره.

ازدواج با زن برادر

از لاتین: levir به معنی «برادر شوهر». حکمی است که طبق آن به منظور دائمی کردن نام خانواده و تأمین حفاظت ثروت خانواده برادر بزرگتر شخص متوفی ای که صاحب اولاد نبوده است موظف است *بیوه او را به زنی بگیرد^۱. استثناء شامل درجات مختلف خویشی در ازدواج است^۲. نمونه های مشهور داستان تamar^۳ و روت^۴ و نیز قضیه وجدان *صدوقیان که می خواستند عیسی را مورد ریشخند قرار دهند^۵.

^۱ تث ۲۵: ۵-۱۰ — ^۲ لاو ۱۶: ۱۸؛ ۲۰: ۱۲ — ^۳ پید ۳۸ — ^۴ روت ۲: ۲۰؛ ۳: ۱۲ — ^۵ مت ۲۳: ۲۳-۳۳ (= مر ۱۲: ۱۸-۲۷؛ لو ۲۰: ۲۷-۳۸).

◀ مقدمه، فصل هشتم، ۲ ب د - ازدواج

ازدها

یونانی: drakōn. گاهی مار و گاهی ماهی. جانوری افسانه ای که در اسطوره شناسی بابلی^۱ نمادگر درهم ریختگی اولیه است و نیز طبق اسطوره یونانی، پیتون شکنجه گراست که توسط آپولون کشته شد^۲. یکی از اسامی شیطان^۳.

^۱ مز ۷۴: ۱۳؛ اش ۵۱: ۹ — ^۲ مکا ۱۲: ۱۳؛ ۲، ۴؛ ۱۶: ۱۳ — ^۳ مکا ۱۲: ۹، ۲۰؛ ۲، ر. ک ۱۱: ۱۱. □

◀ دجال - وحوش وحش - شیطان - مار.

اسب

یونانی hippos. حیوان بارکش و سواری مورد استفاده در جنگها^۱. نشانگر قدرت انسانی^۲ که از آن در کتاب مقدس^۳ انتقاد می شود یا در نوشته های «مکاشفه ای جابه جا می شوند»^۴.
^۱ار: ۲۳: ۳: ۳- ۱۲- پاد: ۹: ۱۹- ۲۲، ۱۰: ۲۸- ۳: ۱۷: ۱۶: ۲: ۸: ۷: میکا: ۵: ۹: ر. ک: ۱۰- ۴: ۱: ۸: مکا: ۶: ۲- ۸، ۱۹: ۱۱- ۲۱.

اسپانیا

یونانی: spania. سرزمینی که در غربی ترین نقطه جهان کتاب مقدس قرار دارد. یهودای مکابی راجع به تصرف آن توسط رومیان در سال ۲۰۲ ق.م چیزهایی شنیده بود.^۱ سه «استان رومی در اسپانیا وجود داشت: Tarraconensis (کاتالونیا)، Bactica (کوردوبا) و لوزیتانیا (پرتغال). پولس رسول قصد داشت به آنجا سفر کند^۲ اما معلوم نیست که آیا این آرزو تحقق یافت یا نه.
^۱۱- مک: ۸: ۳- ۲: ۲۸، ۲۴: ۱۵ روم □.

استاتر (چهار درهم)

یونانی: statèr. سکه نقره ای یونانی (به وزن ۸/۶۰ گرم) و به ارزش ۴ درهم که تقریباً برابر با اجرت چهار روز کار بود.^۱
^۱مت: ۱۷: ۲۷ □.
 ◀ سکه

استاد

یونانی: stadion

(۱) مقیاس طول یونانی که برحسب تغییرات اندازه طول ذراع و پا متغیر بوده و به عنوان واحد طول از آن استفاده می شد. اندازه استاد المپیک ۱۹۲/۶۷ متر، اندازه استاد اسکندریه ۱۸۴/۸۳۷۵ متر و اندازه استاد دلف ۱۷۷/۵۵ متر بوده است. معمولاً اندازه استاد اسکندریه در حدود ۱۸۵ متر حفظ می شود. این اندازه مطابقت می کرد با طول مسیر مسابقه دو که به دور استادیوم بود. این واحد برای اندازه گیری فواصل روی زمین^۱ و دریا^۲ به کار می رفت.

^۱لو: ۲۴: ۱۳: یو: ۱۱: ۱۸: مکا: ۱۴: ۲۰: ۲۱: ۱۶- ۲: ۱۴: ۲۴: ۱۹: ۱۹.

(۲) به معنای گسترده تر مکانی است برای برگزاری مسابقات^۳ دو.

^۳۱۳- قرن: ۹: ۲۴.

◀ اندازه گیری.

استخوان

یونانی: osteon به معنای «استخوان، توده استخوان»^۱. اصطلاح «گوشت و استخوان» به معنای کل جسم خاکی و آن چیزی است که به انسان اجازه می دهد با هموعان خود ارتباط برقرار نماید، که مفهوم خویشاوندی نزدیک از این جا حاصل می شود.^۲ عیسی رستخیز کرده یک شیخ نیست چون می تواند با شاگردان خود رابطه برقرار کند^۳. عیسی مصلوب بره واقعی گذر است که استخوان هایش نباید شکسته شود^۴.

^۱مت: ۲۳: ۲۷: عبر: ۱۱: ۲۲- ۲: ۲۳: ۲۹: ۱۴: داو: ۹: ۲: ۲- سمو: ۱۹: ۱۳- ۳: لو: ۲۴: ۳۹- ۴: خروج: ۱۲: ۱۰: ۴۶:

اعد: ۹: ۱۲: مز: ۳۴: ۲۱: یو: ۱۹: ۳۳ □.

◀ جسم - بدن.

استراحت/آرامی

به غیر از مواردی که در آنها این واژه به مفهوم تمدد (یونانی anesis)^۱، نفس تازه کردن (anapsyxis)^۲ یا توقف (epi یا skēnoō-kata) می باشد واژه های وابسته به skēnoō به معنای «خیمه زدن»^۳ متضاد مسافرت است. استراحت یعنی توقف حرکت یا کار ana یا kata-pauomai^۴. در رساله به عبرانیان مبحثی الهیاتی درباره استراحت خدا در سرزمین موعود وجود دارد که همه برای ورود به آن دعوت شده اند^۵. چنین است استراحت روز سبت sabbatismos که مخصوص قوم خداست^۶. عیسی به تمام کسانی که نزد وی می آیند آرامی عطا می کند^۷.

۱- قرن ۲: ۱۳: ۷: ۵: ۱۳: ۲- تسا ۷: ۱- اع ۲: ۳: ۲۰: فی ۲: ۱۹: ۲- تیمو ۱: ۱۶- اع ۳: ۲: ۲۶: ۲- قرن ۱۲: ۹-
 ۲- مت ۱۲: ۴۳: (لو ۱۱: ۲۴): ۲۶: ۴۵ (=مر ۱۴: ۴۱): مر ۶: ۳۱: لو ۱۰: ۶: ۱۲: ۱۹: اع ۷: ۴۹: روم ۲: ۱۷: ۱- پطرس ۴: ۱۴: مکا ۴: ۸: ۶: ۱۱: ۱۴: ۱۱- عبر ۳: ۷- ۴: ۱۱- عبر ۴: ۹- مت ۷: ۱۱: ۲۸- ۲۹: مکا ۱۴: ۱۳.

◀ سبت - خواب

(استعاره)

یونانی metaphora (از pherō به معنای «بردن» و meta به معنای «بین، از یک سو به سوی دیگر») یعنی «پس و پیش کردن معنا». یک تدبیر ادبی است که توسط آن بر مبنای مقایسه ضمنی مانند: («آشیل همچون یک شیر می جهد») چیز را توسط نامی مشخص می کنند که به طور خاص مناسب چیز دیگری است مانند («شیر می جهد»). در کتاب مقدس معمول براین است که از زبان استعاری استفاده شود که این زبان در آن کتاب یک ارزش سنتی حاصل می کند فی المثل: «مالک تاکستان» خود خدا است و «خدمتگزاران» پیامبران می باشند و غیره (مت ۲۰: ۸: ۲۱: ۳۳-۳۴).

◀ تمثیل - سبک ادبی - مثل.

استواری

یونانی: hypomonē (از menō به معنای «ماندن» و hypo به معنای «در زیر») مطابق است با «طاقت»، انسان فرار نمی کند بلکه در مقابل ضربه و در زیر بار محنت طاقت می آورد. این وضع را نمی توان با «صبر و تحمل» همسان دانست. درباره خدا هرگز گفته نمی شود که او استوار است بلکه گفته می شود که وفادار و صبور می باشد. «تکیه گاهی که مورد نظر است تقریباً منحصر می باشد به تحمل*محنت،*رنج، آزار،*شکنج و به عبارت دیگر «مقاومت». همین طور عیسی صلیب^۱ را متحمل شد و با این حرکت، رفتاری را نشان داد که باید مسیحیان و به ویژه رسولان^۲ پیشه کنند. استواری ای که از سوی خدا^۳ حمایت می شود بیانگر*ایمان حقیقی^۴ است و امید^۵ را*مشخص می نماید و پدید می آورد که منجر به پیروزی^۶ می شود. این است شرط نجات^۷.

۱- عبر ۲- ۳- روم ۱۲: ۱۲: ۱- قرن ۱۳: ۷: ۲- قرن ۱: ۶: ۶: ۴: ۱۲: ۱- تیمو ۶: ۱۱: ۲- تیمو ۳: ۱۰- روم ۱۵: ۴- ۵:
 ۲- تسا ۳: ۵: مکا ۱: ۹: ۳: ۱۰- ۲۴- تسا ۱: ۴: یع ۳: ۱۳: ۱۰: ۱۴: ۱۲- روم ۵: ۳- ۴: ۸: ۲۵: ۱- تسا ۱: ۳-
 ۶- لو ۸: ۱۵: روم ۷: ۲: کول ۱: ۱۱: ۲- تیمو ۲: ۱۲: یع ۱: ۱۲: ۵: ۱۱- مت ۱۰: ۲۲ (=مت ۲۴: ۱۳: مر ۱۳: ۱۳): لو ۲۱: ۱۹.

◀ امید - وفادار - صبر - جفا.

استیفان

یونانی: Stephanos به معنی «تاج». مسیحی اهل اورشلیم و احتمالاً یونانی تبار که از طرف*دوازده رسول به عنوان خدمتگزار «سفره ها» و احتمالاً برای اداره اموال جماعت ایمان داران انتخاب شد. او که بسیار اهل بحث و نظر بود به صورتی بنیادی، در مقابل سنت ها و نهادهای یهودیان ایستاد. هنگامی که او را در مقابل چشمان شاول سنگسار می کردند، آزار دهندگان خود را دعا می کرد و در آن حال*پسر انسان را رؤیت کرد^۱.

۱- اع ۶: ۵، ۸- ۹: ۷: ۵۹: ۲: ۸: ۱۱: ۱۹: ۲۲: ۲۰: □.

اسحاق

یونانی Isaaq، از عبری yichâq مخفف yichaq-él به معنای «باشد که خدا بخندد [موافق باشد]!» اسحاق پسر *ابراهیم و پدر *یعقوب^۲ و فرزند و وارث *پیمان الهی است^۳. پدرش وی را برای قربانی آماده کرده بود ولی از مرگ رهایی یافت^۴ و تمثیلی از مسیح است که آزادی ایمانداران را اعلام می‌دارد^۵.

^۱ پید ۱۷: ۱۷-۱۹: ۱۸؛ ۱۲: ۲۱؛ ۶: ۲۷ — تث ۱: ۸؛ مت ۲: ۸؛ ۱۱: ۲۲؛ ۳۲ (= مرقس ۱۲: ۲۶ = لو ۲: ۳۷)؛ لو ۳: ۳۴؛ ۱۳: ۲۸؛ اع ۳: ۱۳؛ ۷: ۸-۳۲ — پید ۱۷: ۱۵-۲۲؛ ۱۸: ۹-۱۵؛ ۲۱: ۷-۱؛ روم ۹: ۷-۱۰؛ ۹: ۲۳؛ ۴: ۲۸؛ عبر ۱۱: ۲۰ — پید ۲۲: ۱-۱۹؛ روم ۴: ۱۹؛ عبر ۱۱: ۱۷-۱۸؛ یع ۲: ۲۱ — غلا ۴: ۲۳-۳۱؛ عبر ۱۱: ۹-۱۹؛ ر.ک یو ۸: ۵۶ □

اسرائیل

عبری: Yisraél، واژه‌ای است مرکب از یک فاعل و یک فعل که ریشه شناختی هر دو، مورد بحث می‌باشد. فاعل él به معنای «هدف، قلمرو و رئیس» می‌باشد که از آنجا معنای «خدا» برمی‌خیزد. این فعل یا از ریشه srl مشتق می‌شود به معنای «درخشیدن، روشن ساختن، نجات دادن، تسلط داشتن» و یا از ریشه srl مشتق می‌شود به معنای «مبارزه کردن، جنگیدن» که از آنجا معنای زیر حاصل می‌شود: «خدا [برما] سلطنت می‌کند یا [برای ما] مبارزه می‌کند».

(۱) نام *یعقوب؛ طبق ریشه شناسی عامیانه «قوی مانند خدا» است.

^۱ پید ۳۲: ۲۹؛ ۳۵: ۱۰؛ روم ۹: ۶.

(۲) نام قومی در قسمت شمال پادشاهی *داود^۲ و سپس نام تمام کشور^۳.

^۲ مقدمه: باب سوم. ۲-۲-سمو ۵: ۳؛ ۱-پاد ۱۲: ۱۹ — مت ۲: ۲۰-۲۱؛ ۱۰: ۲۳.

(۳) نام مقدس قوم وعده‌ها، پس از آنکه یهودا جایگاه اول را به دست آورد^۴. شامل دوازده *سبط^۵ است که تاریخ آن سرشار از معنا است^۶.

^۴ تث ۵: ۱؛ اش ۴۱: ۸؛ مت ۲: ۶؛ اع ۲: ۳۶؛ ۴: ۱۰ — خروج ۲۴: ۴؛ مت ۱۹: ۲۸ (= لو ۲۲: ۳۰) — اع ۷: ۲-۵۳؛ روم ۱۱: ۲۶-۲۷.

(۴) جمعیت سیاسی-مذهبی اولاد *یهودائیان؛ واژه‌ای معادل واژه *«یهودیان»؛ فرزندان اسرائیل^۷ و خود اسرائیل.

^۷ یح ۹: ۱-۲؛ یو ۳: ۱۰؛ روم ۹: ۴؛ فی ۳: ۵.

(۵) مسیحیان به دنبال پیامبرانی که اعلام داشتند «تنها *بقیه کمی نجات خواهد یافت» اسرائیل خدا^۸ را با اسرائیل جسمانی^۹ متفاوت می‌دانند. طبق عقیده آنها جماعت/مجمع کسانی که به عیسی ایمان دارند یعنی نسل ابراهیم^{۱۰}، امید یهود را به ظهور اسرائیل جدید و قوم جدید خدا تحقق می‌بخشد^{۱۱}.

^۸ اش ۱۰: ۲۰-۲۱؛ ۴۶: ۳؛ روم ۹: ۲۷-۲۹ — غلا ۶: ۱۶ — ۱۰-قرن ۱۸ — ۱۱-غلا ۳: ۱۶ — ۱۲-ار ۳۱-۳۲؛ حزق ۳۶:

۲۲-۳۰؛ روم ۹: ۶؛ عبر ۸: ۸-۱۰؛ مکا ۷: ۴؛ ۲۱: ۱۲.

◀ مقدمه، فصل سوم، ۲ ب - اسرائیلی - قوم خدا.

اسرائیلی

یونانی israëlites. واژه‌ای که یهودیان را بیشتر در وجهه مذهبی آنان مشخص می‌کند^۱.

^۱ یو ۱: ۴۷؛ اع ۲: ۲۲؛ ۳: ۱۲؛ ۵: ۳۵؛ ۱۳: ۱۶؛ ۲۱: ۲۸؛ روم ۹: ۴؛ ۱۱: ۲-۱۱-قرن ۲۲.

اسطوره

یونانی mythos (واژه‌ای که از myeō به معنای «داخل کردن» مشتق نمی‌شود بلکه احتمالاً دارای ریشه هند و اروپائی و به معنای «اندیشه، ملاحظه» می‌باشد).

۱) در مفهوم «کلمه، حکایت، قصه» در ضدیت با گزارش های راستین شاهدان عینی، اصطلاح اسطوره با واژه «افسانه»^۱ تطابق دارد.^۲

۱- تیمو ۱: ۴؛ ۷: ۴؛ ۱۴: ۱ — ۲- تیمو ۴: ۴؛ ۲- پتر ۱: ۱۶ □.

۲) اسطوره در مفهوم مدرن، شکلی استدلالی است که به چیزی اطلاق می شود که در حقیقت نه توسط شاهی می تواند مورد تصدیق قرار گیرد و نه از راه تعریف قابل انتقال می باشد. به معنای داستانی است که در آن جهان الهی اصل، طبیعت و پایان جهان انسان ها را تعیین و تبیین می کند. بنابراین اسطوره ها نباید با داستان های خیالی حاصله از ساده اندیشی انسان ها یا حقیقت هایی در پوشش ادبی همسان شناخته شوند. اسطوره برحسب ساختار اصیل خود عبارت است از خبر مربوط به یک رویداد، چه تاریخی و چه غیر تاریخی، که با اصول در ارتباط می باشد.

۳) اسرائیل این تعبیر بنیادین را از موجودیت مذهبی خود به ارث برده و آنها را در دورنمای یکتاپرستی مطلق خود می بیند. بدین ترتیب می توان از بعضی از داستان ها به عنوان اسطوره نام برد مانند گناه آدم، طوفان نوح، جنگهای ملت ها، *دجال و *آدم نوین. هم چنین می توان بن مایه های اسطوره را (مستخرج از داستان های اسطوره ای) در بعضی از سنت ها به ویژه داستان های *انجیل تحریفی باز شناخت.

◀ نماد - حقیقت و راستی

اسقف

۱) در جماعت های مسیحی، وظیفه ریاست (یونانی pro-istèmi به معنای «در جلو قرار گرفتن»^۱) یا «نظارت» (یونانی epi-skopeō)^۲ بدون قائل شدن تفاوت بر عهده *شماسان، *پیران (کشیشان) یا اسقفان بوده است.^۳ در *رسالات شبانی به شماس فقط به صورت جمع یعنی «شماسان» اشاره می شود اما تنها یک اسقف وجود دارد.^۴ همان طور که در *قمران فقط یک ناظر (عبری mebaqqér) وجود داشت. این «ناظر» بی آن که از قدرت کافی بهره مند باشد با دریافت عطیه حکمرانی باید گله خدا را بچراند^۵ و از اتحاد آن و بشارت انجیل مراقبت نماید^۶. واژه اسقف دستخوش تغییرات معنایی زیادی شده تا به مفهوم امروزی درآمده است.

۱- روم ۱۲: ۸؛ ۱- تسلا ۵: ۱۲؛ ۱- تیمو ۳: ۵، ۱۲، ۱۷؛ ۲- اع ۲۰: ۲۸؛ فی ۱: ۱؛ ۱- تیمو ۳: ۱-۲؛ تیط ۱: ۷؛ ۱- پتر ۵: ۲ — ۳- قیاس با اع ۲۰: ۱۷، ۲۰: ۲۸؛ تیط ۱: ۵، ۷؛ ۱- تیمو ۳: ۱-۲، ۳: ۸؛ ۱۵- قرن ۱۲: ۲۸ — ۱۶- تیمو ۳: ۱-۵، ۱۲: ۱۷؛ تیط ۱: ۷؛ ۱- پتر ۵: ۲.

۲) این واژه هم چنین برای نامیدن مسیح شبان به کار برده می شود.^۷

۱۷- پتر ۲: ۲۵، ۵: ۴.

◀ پیر - خادم.

اسکندر

یونانی Alexandros به معنی «حامی انسان ها».

۱) پسر شمعون قیروانی و برادر روفس^۱.

۱- مر ۱۵: ۲۱.

۲) یهودی از خانواده کهنه اعظم^۱.

۱- اع ۴: ۶.

۳) یهودی اهل افسس^۱.

۱- اع ۱۹: ۳۳ □.

۴) مسیحی مرتد^۱.

۱- تیمو ۱: ۲۰.

۵) اسکندر مسگر، دشمن پولس که برخی او را با اسکندر ذکر شده در باب های ۳ یا ۴ یکی می دانند.^۱
 ۲۱- تیمو: ۱۴.

اسمیرنا

یونانی smyrna به معنای «مُر». از میرکنونی در کشور ترکیه. مستعمره قدیمی آتولیای که پس از بازسازی توسط اسکندر مقدونی به فعال ترین شهر بندری آسیای میانه در آمد. این شهر از سال ۱۳۳ ق.م میلاد تحت سلطه روم و یکی از مراکز پرستش امپراتور بوده و معبدی داشته که در سال ۲۶ م. ساخته شده است.^۱
 ۱ مکا: ۱۱: ۸: ۲.

◀ مقدمه، فصل چهارم، ۲. ج - نقشه شماره ۲.

[اسنیان]

یونانی essaïoi, essénoi احتمالاً از واژه آرامی hasin به معنای «خدا ترس» (عبری hasidîm). فرقه یهودی که ذکر آن در کتاب مقدس نیامده بلکه یوسف و فیلون درباره آن سخن گفته اند. احتمالاً این فرقه همانی است که در قمران مستقر بوده است.
 ▶ مقدمه، فصل یازدهم، ۳ - دمشق (سند) - قمران.

آسوس

بندری در سواحل شمال غربی ترکیه امروزی که در *میسای کهن (یکی از *ایالت های آسیای صغیر)^۱ واقع شده بود.
 ۱ اع: ۲۰: ۱۳: ۱۴.
 ▶ نقشه ۲.

اسیر / اسارت

یونانی aikhmaloîtos (از aikhme: «نوک، نیزه، نبرد» و haliskomai به معنای گرفتار شدن): «اسیر جنگ، اسیر». به معنای عام *«زندانی»^۱. به یادبود تبعید *یهودیان به بابل و بازگشت آنها^۲ گفته می شود که انسان اسیر گناه است^۳ اما عیسی می آید تا او را رهائی بخشیده اسیر خود سازد^۴. افزون بر این، اسارت مجازاتی هولناک است که در مورد *زمان آخر اعلام شده^۵ اما خدا انسان را توسط عیسی مسیح از آن رهائی می دهد^۶.
 ۱ روم ۷: ۱۶؛ کول ۴: ۱۰؛ فیل ۲۳ — اش ۴۵: ۱۳؛ ار ۳: ۱؛ حزق ۱۰: ۲ — روم ۷: ۲۳؛ ر. ک ۲- تیمو: ۳: ۶ — افس ۸: ۴؛ ر. ک ۲- قرن ۵: ۱۰ — ار ۱۵: ۲؛ لو ۲۴: ۲۱ — اش ۶۱: ۱؛ لو ۴: ۱۸.
 ▶ تبعید - برده - تبعید - آزادی - زندان.

اشدود

نام یونانی (Azôtos) شهر اشدود عهد عتیق می باشد که بین غزه و یافا واقع شده است. *فیلیپس، یکی از *هفت^۱ نفر، به ترویج انجیل در این شهر و سرزمین های اطراف آن پرداخت.
 ۱- سمو: ۵: ۴۰ □.
 ▶ نقشه ۴.

اشعیا

یونانی Esaiās، از عبری yecha`-yâhû به معنای «یهوه نجات می دهد». نام *پیامبر یهودی قرن هشتم ق.م. او جلال خدا را به چشم دید و ظهور عیسی را اعلام کرد^۱. اثری که تحت نام وی منتشر شده عبارتست از مجموعه پیشگویی های

گاهی این واژه‌ها ترجمان واژه‌های یونانی *peithomai* و *apeitheō* هستند به معنای «متقاعد شدن» یا «طغیان کردن»، «اعتماد کردن» یا «بدگمان بودن» فرمانبردار یا نافرمانبردار بودن، مطیع شدن یا مقاومت کردن^۳.

^۱ پید ۲۲:۱۸؛ خروج ۵:۲؛ ۱- سمو ۲۲:۱۵؛ مت ۲۷:۸ (= مر ۴:۴)؛ روم ۵:۱؛ ۱۹:۵؛ ۱۶:۱۰؛ ۲- قرن ۵:۱۰؛ فی ۲:۸؛ عبر ۱۱:۸-
^۲ مت ۱۷:۱۸؛ مر ۳۶:۵؛ روم ۵:۱۹؛ ۲- قرن ۱۰:۶؛ عبر ۲:۲-^۳ لو ۱۷:۱؛ اع ۵:۲۹، ۳۲، ۲۶:۱۹؛ ۲۷:۲۱؛ روم ۱:۳۰؛ ۲:۸؛ ۱۰:۲۱؛ ۱۱:۳۰-۳۲؛ غلا ۷:۵؛ افس ۲:۲؛ ۵:۶؛ عبر ۳:۱۸؛ ۴:۱۱، ۶:۳۰؛ یح ۳:۳۰.

اعتراف / اقرار

یونانی *homologeō* به معنای «سخن گفتن (*legō*) به طور مشابه یا به اتفاق هم^۱ (*homos*)» و به معنای اذعان کردن، متعهد شدن به^۲، تصدیق کردن^۳ و اعلام کردن آشکارا^۴ نیز هست. مختص زبان قضائی غیر کلیسایی می باشد. این واژه هرگاه به مفهوم شهادت (برله یا علیه) باشد اظهارات علنی^۵ را تقویت می کند. در نسخهٔ هفتادتنان کتاب مقدس (که در آن پیشوند *ek* به کلمه *homologeō* اضافه شده است) این واژه مترادف است با «ستودن خدا» (عبری *yâda*)^۶. با به کارگیری این واژه غیر کلیسایی در جهان مذهب معنای آن عبارت خواهد بود از «اعلام آشکار» دین خو^۷. که از اینجا «اقرار به ایمان» که منتقدین در میان کتاب عهد جدید می یابند^۸ ناشی می شود. و بالاخره اعتراف به گناهان نه تنها اعتراف کردن به خطایای خود نسبت به خداست بلکه اعلام قدوسیت الهی^۹ نیز هست: مانند اعتراف بطرس در برابر عیسی^{۱۰}.

^۱ لو ۲۲:۶-^۲ مت ۷:۱۴-^۳ عبر ۱۱:۱۳-^۴ اع ۱۷:۷؛ ۲۴:۱۴-^۵ مت ۷:۲۳؛ ۱۰:۳۲ (= لو ۱۲:۸)؛ یو ۲۰:۵؛ مکا ۵:۳-
^۶ مت ۱۱:۲۵ (= لو ۱۰:۲۱)؛ لو ۳۸:۲؛ روم ۱۴:۱۱؛ ۱۵:۹؛ عبر ۱۳:۱۵-^۷ مت ۱۰:۳۲؛ یو ۹:۲۲؛ ۱۲:۴۲؛ اع ۲۳:۸؛ روم ۱۰:۹-
 ۱۰:۲- قرن ۹:۱۳؛ فیل ۲:۱۱؛ ۱- تیمو ۳:۱۶؛ ۶:۱۲-۱۳؛ تیط ۱۶:۱۶؛ عبر ۳:۱۳؛ ۴:۱۴؛ ۱۰:۲۳؛ ۱- یو ۲۳:۲۴؛ ۳-۱۵؛ ۲- یو ۷-
 روم ۳:۱-۴؛ ۱۰:۹؛ ۱- قرن ۱۲:۳؛ ۱۵-۳؛ ۵-۱؛ تس ۱:۱۰؛ ۱- تیمو ۶:۱۲-^۹ مت ۳:۶ (= ۵:۱)؛ اع ۱۹:۱۸؛ یح ۵:۵؛
 ۱۶:۱- یو ۹:۱-^{۱۰} لو ۵:۸.

◀ لب‌ها - شهادت.

اعتماد

۱) یونانی *pepoithesis* (ماضی کامل آن *pepoitha* از *peithomai* به معنای «اطمینان کردن به» و از اینجا «مجاب شدن، متقاعد شدن» ناشی می شود)؛ *pistis* (از *pith-ti-s*) به معنای «عمل اعتماد کردن به». اعتماد کردن جنبه‌ای از ایمان است در برابر آینده نامعلوم با تکیه کامل بر خدا که صخره‌ای است محکم^۱ و با تکیه بر عمل قطعی خدا که توسط آن در عیسای مسیح بر مرگ غالب شده است. در واقع انسان می تواند هم چنین به اشخاص^۲ و به اعمال خود اعتماد کند^۳. ترجمه‌های این واژه دارای تفاوت‌های جزئی می باشد بدین ترتیب «دلخوش بودن» گاهی مطابقت دارد با «مطمئن بودن از» و نیز «افتخار کردن به» با «تکیه دادن بر» تطبیق می نماید. در اصل در این اصطلاح یک یقین صمیمانه‌ای وجود دارد که می تواند به صورت * «افتخار» تجلی نماید.

^۱ مت ۲۷:۴۳؛ عبر ۱۳:۲-^۲ لو ۱۸:۹؛ ۲- قرن ۱:۹؛ ۲- تس ۴:۳؛ فیل ۲۱-^۳ مر ۱۰:۲۴؛ لو ۱۱:۲۲؛ ۲- قرن ۳:۴؛ افس ۱۲:۳؛ فی ۱۴:۳-۴.

۲) یونانی *tharseō* یعنی «اعتماد داشتن» انسان نه به دیگری بلکه به شخص خود، زیرا دیگر بر ترس فائق آمده و تسلی و اطمینان خاطر و قوت قلب یافته است^۴.

^۴ مت ۹:۲۲؛ ۲۲:۱۴؛ یو ۱۶:۳۳؛ ۲- قرن ۵:۸، ۶:۱۳.

۳) یونانی *hypostasis* به معنای «پایه محکم» که انسان می تواند بر آن بیاساید^۵.

^۵ ۲- قرن ۹:۴؛ ۱۷:۱۱؛ عبر ۳:۱۴.

◀ دل‌تنگی - غرور - ایمان - مراقبت.

اعداد

۱) جدا از اعدادی که در ریاضیات به طور دقیق یا تقریبی دارای ارزش می باشند، اعداد دیگری با بردی نمادین وجود دارند که تشریح آنها همیشه آسان نیست. درست است که کتاب مقدس از نفوذ تحقیقات نظری فیثاغورثی (۳ و ۱) مذکرند، ۴ و ۲ مؤنث هستند و ۷ باکره است) بری می باشد، اما خود دارای مواردی است بسیار روشن با ارزش های نمادین مانند: ۴ = تمامیت جهانی؛ ۷ = دوره کامل مثل هفته؛ رقمی که کمال آن قابل تقسیم است (۳ + ۴ یا ۳)؛ یا رقم صدمه ندیده (۶ - ۱ = ۷)؛ ۱۰ = ارزش به خاطر سپردنی ده انگشت؛ ۱۲ = رقم کامل دوازده ماه قمری و اساس شمارش قدیم و نیز شمار ۱۲ سبط یهود؛ ۴۰ = طول عمر یک نسل.

۲) اعدادی که مثلثی نامیده می شوند از طریق شمارش مورد علاقه قدیمیان حاصل می شود می توان آنها را توسط مثلث متساوی الاضلاع نشان داد که روی اضلاع آن به طور افقی واحدهای تشکیل دهنده آن نوشته می شوند... که عبارت خواهد بود از n رقم نخست (۱ + ۲ + ۳ + ۴ + ... + n) که معادل خواهد بود با n. بدین ترتیب برای عدد ۱۲۰ بالاخانه (اع: ۱: ۱۵) $n = ۱۵$ و برای ۱۵۳ ماهی بزرگ (یو: ۲۱: ۱۱) $n = ۱۷$ و برای ۶۶۶ عدد *وحش (مکا: ۱۳: ۱۸) $n = ۳۶$ (که خودش از $n = ۸$ در تطابق با هشتمین پادشاه مکا ۱۷: ۱۱ و یا از مجذور ۶ که رقمی است در درجه اعلا ناکامل به دست می آید).

۳) gématrie تفسیر معنوی بعضی از اعداد نمایش دهنده مجموع عددی حروف مختلف الفباء. بدین ترتیب $۶۶۶ = \text{NRWN QSR (Néron César)} = ۵۰ + ۲۰۰ + ۶ + ۵۰ + ۱۰۰ + ۶۰ + ۲۰۰$ است یا $\text{LATEINOS} = ۳۰ + ۱ + ۳۰۰ + ۵ + ۱۰ + ۵۰ + ۷۰ + ۲۰۰$ که به معنای امپراتوری روم می باشد. بدون تردید اثبات دقت این فرضیات همراه با اشکال بوده و عدد ۶۶۶ به راحتی می تواند تکرار ۶ ها (= ۷ - ۱) و نشان دهنده عدم کمال درجه اعلا باشد.

اعمال رسولان

دومین بخش از تألیفات لوقا در صدد نشان دادن چگونگی تحقق یافتن و رسیدن خبر خوشی است که در نخستین بخش تألیفات او یعنی انجیل لوقا نقل شده و عیسی آن را اعلام نموده و براساس آن زندگی کرد به امتهای بت پرست است. این تألیف در معنی واقعی آن، نوعی «تاریخ کلیسا» و یا تاریخ اولین مأموریت های بشارتی، بلکه اثری است مربوط به علم الهیات که به احتمال زیاد در حدود سال ۸۰، جهت خوانندگان بت پرست نگاشته شده است.

◀ مقدمه، فصل اول، ۳-۵؛ فصل چهارم، ۷؛ فصل پانزدهم، ۲ - لوقا.

اعیاد مذهبی

۱) از واژه لاتین festus به معنای «شاد، خوشحال کننده» یونانی heortè. واژه معمولاً توسط اسامی خاص، مانند نان فطیر، گذر^۱، خیمه ها^۲ یا توسط زمینه متن^۳ تصریح می گردد. معنای آن در صورتی که به معنای مطلق به کار برده شود «عید فصیح» یهودیان است^۴. به صورت جمع، این واژه دارای معنای عام است^۵. آن را می توان یک بار نیز به صورت panëgyris (از pas به معنای «هم» و ageiro به معنای «جمع کردن» agora به معنای «مجمع») یعنی «اجتماع، همایش برای برگزاری جشن» یافت^۶.

^۱ لوقا: ۴۱: ۲۲؛ یو: ۲۳: ۶؛ ۱۳: ۱ - یو: ۷: ۲؛ ر. ک. ۵: ۱ - مت: ۲۶: ۵ (= مر: ۱۴: ۲)؛ ۲۷: ۱۵ (= مر: ۱۵: ۶ = لوقا: ۲۳: ۱۷)؛ لوقا: ۴۲: ۷؛ یو: ۷: ۱۰-۱۱، ۱۴، ۳۷؛ ۱۳: ۲۹ - یو: ۴: ۴۵؛ ۱۱: ۵۶؛ ۱۲، ۱۲، ۲۰، ۱-قرن: ۵: ۸ - کول: ۲: ۱۶ - عبر: ۱۲: ۲۲.

۲) شادی ای از نوع شادی های آئینی و جماعتی که توسط همه مردم برگزار می شود و به طبیعت (مانند دوره ماه و خورشید) یا کار (مانند بذرافشانی، درو، فصول، برداشت محصول) و یا به تاریخ (مانند خروج از مصر، تقدیس معبد) مربوط می شود. شکرگزاری و شادی ها در مقابل خدای خالق و نجات دهنده از ویژگی های اعیاد یهودی می باشند. یکی از این اعیاد به طلب بخشش و آشتی با خدا اختصاص دارد^۷.

◀ مقدمه، فصل سیزدهم، ۳.

۳) مفهوم عید تنها به یادبود ایام گذشته محدود نمی شود بلکه این معنا ضرورت وفاداری به خدا را در زمان حال، و هم چنین به ویژه فعلیت یافتن به امیدواری را در دسترسی به نجات می رساند.

۴) عیسی قربانی خود را در چهارچوب عید گذر (رهائی از بردگی مصر^۸) و اعطای روح القدس را به هنگام عید خیمه ها^۹ اعلام داشت، عطیه ای که در روز پنجاهه عطا شد^{۱۰}. عیسی در تبار پیامبران قویاً یادآوری کرد که آئین مذهبی بدون رعایت عدالت به هیچ نمی ارزد^{۱۱}.

^۸ یو ۱۹:۳۶ – یو ۳۷:۷ – مکا ۷:۹ – اع ۲:۳۳ – اش ۱:۱۳؛ هو ۲:۱۱ – عا ۵:۲۱ – مت ۱۲:۸ – (= مر ۲:۲۳ – ۲۸ = لو ۶:۵ – ۵).

۵) با آمدن عیسی اشکال قدیمی *آئین مذهبی باطل شد زیرا ایمانداران دیگر در انقیاد دوره های طبیعی نیستند^{۱۲} و «دریافته اند که» حوادثی که جشن گرفته می شدند بجز *تصویری از واقعیت پیمان در عید گذر مسیح نبودند^{۱۳}. همچنین برگزاری جشن راز گذر در مرتبه اعلا عیدی مسیحی است که هر یکشنبه از نور آن حضور روشن می گردد.
^{۱۲} غلا ۴:۱۰؛ کول ۲:۱۶ – ۱۳ – ۱۳ – ۱۳:۵ – ۷:۸؛ ۱۰:۱۱.

◀ مقدمه، فصل سیزدهم، ۳ – فطیر – پرستش – تبرک – یکشنبه – کفاره (عید) – خوشی – فصیح (گذر) – زیارت – پنطیکاست – سبت – خیمه.

اگابوس

یونانی Agabos. نبی مسیحی اورشلیم. وی دو واقعه را اعلام کرد: یکی قحطی و دیگری دستگیری پولس^۱.
^۱ اع ۱۱:۲۷، ۲۸، ۲۹؛ ۱۰، ۱۱.

اگریپاس

یونانی Agrippas، لاتین Agrippa.

۱) هیروودیس اگریپاس اول.
◀ هیروودیس.

۲) هیروودیس اگریپاس دوم (۲۷-۹۴) پسر هیروودیس اگریپاس اول. وی که در سال ۵۳ پادشاه قلمرو کوچکی از لبنان بود آن قلمرو را با *تترارک نشین قدیمی فیلیپس و *آبلیه تعویض نمود. رفتار زناکارانه وی با خواهرش *بر نیکی و نیز خوش خدمتی اش نسبت به رومیان و رویه دودلو یا بهتر بگوئیم مساعدش در قبال مسیحیان مورد انتقاد واقع شد^۱.
^۱ اع ۲۵:۱۳ – ۲۶:۳۲ □.

افراغ (انجیر عربی)

یونانی syko-morea (از sykè: «انجیر» و moron به معنای «رسیده»). درختی که در مناطق پست می روید و از خانواده انجیرها است. شاخه های پایینی این درخت به فاصله کمی از زمین قرار دارند. چوب آن در ساختمان به کار برده می شود^۱.
^۱ توا ۲۷:۲۸؛ اش ۹:۹؛ عا ۷:۱۴؛ لو ۱۹:۴ □.

افرایم

عبری ephrayim، احتمالاً به معنای «باروری مضاعف» است.

۱) نام جدی که یکی از اسباط دوازده گانه اسرائیل نامش را بر خود گرفته است؛ این یکی به نام پدرش *یوسف^۱ نامیده شده است.

^۱ مکا ۷:۸؛ ر.ک پید ۴۹:۲۲ – ۲۶ □.

۲) موضعی که عیسی به آنجا رفت و احتمالاً نام کنونی آن الطَّيِّبه بوده در شمال اورشلیم در نزدیکی بیابان واقع است.^۱
 ۱ یو ۱۱: ۵۴؛ ر. ک یوشع ۱۶: ۵-۹. □
 ◀ نقشه ۴.

اَفَسس

یونانی Ephesos. نام شهری بندری از دوره ماقبل نفوذ یونانیان، مهم ترین بندر آسیای صغیر (ترکیه کنونی)، مرکز ارتباطات بین شرق و غرب و پایتخت (همراه با پرگاس)، ایالت رومی در آسیا از سال ۳۳ ق.م. کانون فرهنگ (مربوط به هراکلیوس) و هنر (معبد آرتیمیس، یکی از عجایب هفتگانه دنیا). جادوگرانش شهرت دارند. در میان جمعیت آن که بالغ بر نیم میلیون نفر می باشد یهودیان پرشمار و قدرتمند هستند. افسس که بشارت انجیل را از پولس دریافت کرد به پایتخت مسیحیان آسیا تبدیل شد.^۱ به احتمال قوی انجیل چهارم در این شهر نگاشته شد.
 ۱ اع ۱۸: ۱۹، ۲۱، ۲۴؛ ۱۹: ۲۰، ۱۶-۱۷؛ ۲۹: ۲۱؛ ۱- قرن ۱۵: ۳۲؛ ۱۶: ۸؛ افس ۱: ۱؛ ۱- تیمو ۳: ۱؛ ۲- تیمو ۱: ۱۸؛ ۱۲: ۴؛ مکا ۱: ۱۱؛ ۲: ۱. □

◀ مقدمه، فصل چهارم، ۲ ج؛ فصل چهارم، ۳ ج - افسسیان (رساله) - نقشه ۲.

[افسسیان (رساله)]

نوعی نامه اداری است خطاب به کلیساهای *آسیا. طبق عقیده عده ای، این رساله دنباله رساله به کولسیان است که توسط خود پولس یا یک منشی، به هنگام اسارتش در روم (۶۲-۶۳) نگاشته شده است. عقیده برخی دیگر بر این است که این رساله در یک محیط پولسی نوشته شده و تاریخ نگارش آن مربوط به زمان بعد از رسولان است.
 ◀ مقدمه، فصل پانزدهم - رساله.

افشاندن

یونانی rhanthismos (از rhainô به معنی «پاشیدن» و rhanthizô به معنی «افشاندن»). آئین طهارتی که با *آب^۱ و گاه با *خاکستر یک گوساله انجام می گیرد^۲، ولی معمولاً از خون حیوان قربانی شده^۳ برای این منظور استفاده می شود. اصطلاح «خون پاشیده شده» دیگر تصویر خاصی را در ذهن مجسم نمی کند زیرا که در مقایسه با خون *هاییل که پاشیده^۴ نشد به کار برده می شود. لیکن خون مسیح به طرز غیر قابل مقایسه ای^۵ پاک می سازد.
 ۱ اعد ۷: ۸؛ ۱- سمو ۶: ۷؛ ۲- سمو ۱۳: ۲۳-۱۷؛ حزق ۳۶: ۲۵؛ مر ۳: ۷؛ ۴؛ عبر ۱۰: ۲۲ - اعد ۱۹: ۲-۱۲؛ عبر ۹: ۱۳ - خروج ۲۴: ۳-۸؛ عبر ۹: ۱۹، ۲۱ - عبر ۱۲: ۲۴ - ۱۵- پط ۱: ۲.
 ◀ تطهیر - پاک - خون.

اقتدار

یونانی ex-ousia (هم خانواده با اسم و صفت مشتق از ex-estin به معنی «جایز است که، آزاد است که...»)^۱. این واژه بیانگر آنست که *قدرت تصاحب شده یا کسب گردیده تنها می تواند در چارچوب قضایی، سیاسی، اجتماعی و اخلاقی به مورد اجرا گذاشته شود^۲. خداوند مسیر تاریخ را تعیین می کند^۳، موجوداتی را که خلق کرده^۴ تحت اختیار خود دارد و قدرت خود را به انسان ها^۵ یا به قاصدان، فرشتگان و غیره منتقل می سازد^۶. شیطان سعی در غصب کردن این قدرت دارد^۷. اقتدار عیسی با رسالتی که از جانب خداوند دریافت کرده و در وی به صورت اطمینان کامل و آزادی^۸ شگفت آور متجلی می شود مرتبط است. با چنین قدرتی است که عیسی بیماران را شفا داده، دیوها را اخراج می کند و خبر خوش را بشارت می دهد^۹ و این اقتدار را به شاگردانش نیز منتقل می سازد^{۱۰}. وی به ایشان نشان

می دهد که با خدمت به انسان ها، اقتدار را چگونه به مورد اجرا باید گذاشت^{۱۱}. وی که سرور است این اقتدار را به طور قطعی از خداوند دریافت می دارد^{۱۲}. مسیح اقتدار صاحب منصبان را نادیده نمی گیرد^{۱۳}، با وجود این اگر برای ایماندار «همه چیز مجاز است» این امر نباید باعث شود که ایماندار در زیر سلطه کسی قرار گیرد^{۱۴}.

^۱ مت ۱۲:۲، ۱۰:۱۷، ۲۲:۱۷ — اع ۸:۱۹، ۹:۱۴، ۲۶:۱۰، ۱۲ — اع ۷:۱ — لو ۵:۱۲؛ روم ۹:۲۱ — یو ۱۱:۱۹؛ روم ۱۳:۱-۲ — اع ۶:۸، ۹:۳، ۱۰:۱۹، ۷:۴؛ ۵۳:۲۲؛ افس ۲:۲؛ کول ۱:۱۳؛ مکا ۲:۱۳، ۴:۱۲ — مت ۲۱:۲۳-۲۷ (= مر ۲۷:۱۱-۳۳ = لو ۸:۱-۲۰)؛ یو ۵:۲۷؛ ۱۰:۱۸؛ ۱۷:۲ — مت ۹:۲۹؛ ۶:۹ (= مر ۲:۱۰ = لو ۵:۲۴)، ۸:۹؛ ۱:۲۷ (= لو ۴:۳۶) — مت ۱۰:۱۰ — مت ۲۸-۲۵:۲۰ (= مر ۱۰:۴۲-۴۵ = لو ۲۲:۲۴-۲۷) — مت ۱۸:۲۸ — ۱۳ روم ۱:۱۳-۳؛ تیپ ۱:۳ — ۱۴-۱۲ قرن: ۲۳:۱۰، ۹:۹، ۴:۱۸.

◀ مقدمه، فصل ششم، ۲ ب - آزادی - قدرت.

اکدی

زبان *سامی اهالی سرزمین اکد در بابل شمالی که در حدود سال ۲۲۵۰ ق.م. نقش قابل ملاحظه ای را ایفا می کرد^۱.
پید ۱۰:۱۰.

اکیلا و پرسکله

یونانی Akylos, priskilla (priska). زوج مسیحی یهودی الاصل که به فرمان کلودیوس امپراتور در سال ۴۹-۵۰ از *روم بیرون رانده شدند. اینان هنگامی که *پولس را به عنوان میهمان نزد خود پذیرفتند^۱، در *قرنتس به کار خیمه دوزی مشغول بودند تا این که در زمره همکاران پولس درآمدند.
^۱ اع ۱۸:۲، ۳، ۱۸، ۱۹:۲۶؛ روم ۱۶:۳، ۴؛ ۱-قرن ۱۹:۱۶؛ ۲-تیمو ۴:۱۹. □

اگوستس

یونانی Augoustos که از لاتین گرفته شده، معادل یونانی آن Sebastos به معنی «درخور تعظیم» همچون خدایان. عنوانی است مختص امپراتوران و معادل «اعلی حضرت» و حتی مفهوم شخصیت آسمانی را نیز القا می کند. این عنوان در ۱۶ ژانویه ۲۷ ق.م به اولین امپراتور رومی (۳۱ ق.م - ۱۴ میلادی) یعنی کایوس ژولیوس سزار اوکتاویانوس (۶۳ ق.م - ۱۴ میلادی) از نوادگان ژولیوس *سزار اعطا گردید. جانشینان وی که نرون در زمره آنان بود عنوان مزبور را حفظ کردند. در این بین *سامره به سباستوس موسوم شد^۱.
^۱ لو ۱:۲؛ اع ۲۵:۲۵، ۲۱:۲۵، ۲۷:۱۱. □

الاغ

یونانی onos, hypozygion («زیر یوغ»). یکی از بارزش ترین حیوانات اهلی از نظر بنی اسرائیل. مسیح، نه سوار بر *اسب که مرکبی جنگی است، بلکه بر الاغ اهلی و صلح طلب (یا حتی کره الاغ [یونانی: pōlos]) می آید^۱.
^۱ زک ۹:۹؛ مت ۲:۲۱، ۵:۷ (= مر ۱۱:۲، ۴، ۵، ۷ = لو ۱۹:۳۰، ۳۳، ۳۵)؛ یو ۱۲:۱۴، ۱۵.

الف و یاء

اولین و آخرین حروف الفبا. این اصطلاح به معنی آغاز و انتهای تاریخ می باشد^۱، شروع و پایان هر آنچه که وجود دارد^۲. عنوانی الهی^۳ که به عیسی مسیح نسبت داده شده است^۴.
^۱ اش ۴۱:۴، ۴۴:۶، ۴۸:۱۲؛ مکا ۱۷:۱۷؛ ۸:۲۲ — ۱۳:۲۲ — مکا ۲۱:۶؛ ۲۲:۱۳ — مکا ۲۲:۱۳. □

الیریکوم

یونانی Illyrikon. سرزمینی کوهستانی در شمال غرب مقدونیه که با آلبانی و یوگسلاوی کنونی مطابقت می‌کند. الیریکوم در سال ۱۶۷ ق.م به اشغال روم درآمد و در سال ۲۷ ق.م به استان امپراتوری تبدیل گردید. در قرن اول میلادی آن را بیشتر دلماتیه می‌نامیدند هر چند که دلماتیه بیشتر شامل ساحل دریای آدریاتیک بوده در حالی که الیریکوم ناحیه ای را مشخص می‌کرد که در مجاورت مرز مقدونیه واقع بود^۱.
^۱ روم ۱۹:۱۵ □. ر. ک ۲- تیمو ۴:۱۰.

◀ نقشه ۳

الیشع

عبری elicha: «خدا یاری می‌کند». از انبیای قرن نهم قبل از میلاد مسیح و جانشین ایلای نبی. سنت‌های متعددی به ویژه به خاطر معجزاتی که انجام داده وی را مورد علاقه قاطبه مردم به حساب آورده‌اند^۱.
^۱ پاد ۱۹:۱۶-۲۱؛ ۲- پاد ۲-۱۳؛ لو ۴:۲۷ □.

الیصابات

عبری elicheba: «خدای من پُری است». زنی از «دختران هارون»، همسر *زکریا، مادر *یحیی تعمید دهنده و از خویشاوندان *مریم عذرا^۱.
^۱ خروج ۶:۲۳؛ لو ۱:۵، ۷، ۱۳، ۲۴، ۳۶، ۴۰-۴۱، ۵۷ □.

[امپراتور]

(۱) از واژه لاتین imperator: «فرمان دهنده». در اصل لقبی که به علت «ورود مجلانه» به سرهنگ پیروزمند به هنگام بازگشتش از مبارزه نظامی اعطا می‌شد. بعداً به ابتکار اکتاویوس این لقب از سال ۲۷ قبل از میلاد به نخستین (لاتین princeps) شهروند رومی داده می‌شد. اکتاویوس در ایالات، آئین پرستش امپراتور را مقرر ساخت. کتاب مکاشفه یوحنا بر علیه این آئین طغیان کرد.

(۲) دوران «عهد جدید» به ترتیب امپراتوران زیر را به خود دیده است:

اکتاویوس (*اگوستس) ۳۱ ق.م تا ۱۴ م

*طبریوس (۱۴-۳۷) ویتلیوس (۶۹، هشت ماه)

کالیگولا (۳۷-۴۱) و سپازیان (۶۹-۷۹)

*کلودیوس (۴۱-۵۴) *تیتوس (۷۹-۸۱)

نرون (۵۴-۶۸) دومیتیان (۸۱-۹۶)

گالبا (۶۸-۶۹) نروا (۹۶-۹۸)

اوتون (۶۹، سه ماه) تراژان (۹۸-۱۱۷)

◀ مقدمه، فصل چهارم، ۲ الف - اوگوستس - قیصر - نقشه ص ۱۴.

امتها / ملتها

(۱) یونانی ethnos (عبری gôy) به صورت مفرد به معنای یک قوم به مصداق سیاسی واژه می‌باشد^۱، فی‌المثل قوم یهود^۲ و نیز امت مسیحی، نسل نوین^۳، امت مقدس^۴.

^۱ امت ۷:۲۴؛ اع ۷:۷؛ ۹:۸ — ^۲ لو ۵:۷؛ ۲:۲۳؛ یو ۱۱:۴۸، ۵۰-۵۲؛ ۳۵:۱۸؛ اع ۱۰:۲۲؛ ۲:۲۴، ۱۰، ۱۷، ۲۶؛ ۴:۲۸؛ ۱۹: —

^۳ مت ۲۱:۴۳؛ ر. ک ار ۲۸:۷-۲۹ — ^۴ ۱- پتر ۲:۹؛ ر. ک خروج ۱۹:۶.

۲) یونانی ethnè (عبری gôyîm) به صورت جمع، به طور اختصار مشخص کننده اقوام *بت پرست و استثنائاً مسیحیانی که اصلشان از بت پرستان بوده^۵ و معمولاً تمامی آنهائی که هنوز جزئی از قوم برگزیده نبودند^۶، در بعضی موارد «دیگران» و نیز آنهائی که نه ایمان یهودی دارند و نه دارای ایمان مسیحی می باشند^۷.

^۵ روم ۱۱: ۲۵؛ غلا ۲: ۱۲؛ افس ۱: ۳ — پیید ۱۰: ۵؛ تث ۷: ۶؛ ار ۱۰: ۲۵؛ مت ۴: ۱۵؛ ۱۰: ۵؛ ۲۰: ۲۵؛ لو ۲۱: ۲۴؛ اع ۴: ۲۵ —
^۷ مت ۶: ۳۲؛ ۱- قرن ۵: ۱؛ ۱۲: ۲؛ ۱- پطر ۲: ۱۲.

◀ کافر - مشرک - قوم.

امروز

واژه sèmeron قطعاً به صورت اصطلاح مرسوم^۱ در مقابل واژه های «دیروز»^۲ و «فردا»^۳ و نیز به معنی «در دوران ما» به کار برده می شود^۴. اما اگر عیسی مسیح «دیروز و امروز و تا ابدالابد همان است»^۵ در این صورت واژه غالباً معنای الهیاتی، معنای زمان ویژه ای (یا Kairod) را به خود می گیرد که در سلسله روزها رخنه ای به وجود می آورد. این معنا کیفیت استثنایی این «روز کنونی» را که از دیرباز مورد انتظار اسرائیل بوده^۶ نشان می دهد. این امروز علامت تولد عیسی^۷ و علامت حضور مسیحایی^۸ او و تجلی او از راه معجزات^۹ و نجات عطا شده به زکی و بیت او^{۱۰} و نجات داده شده به راهزن توبه کار^{۱۱} می باشد. این امروز به ویژه روز رستاخیز اعلام شده توسط مزورنویس است^{۱۲}. این امروز آغاز تحقق پیشگویی است از لحاظ بازگشت به سوی خدا: «مادامی که امروز خوانده می شود»^{۱۳} «اگر صدایش را می شنوید قلب های خود را سخت نکنید»^{۱۴}.

^۱ مت ۲۱: ۲۸؛ ۲۷: ۱۹ — مت ۱۶: ۳ — مت ۶: ۳۰ (= لو ۱۲: ۲۸) — مت ۱۱: ۲۳ — عب ۱۳: ۸ — روم ۱۱: ۸؛ ۲- قرن ۳: ۱۴-۱۵ —
 ۷- لو ۲: ۱۱ — ۸- لو ۴: ۲۱ — ۹- لو ۵: ۲۶ — ۱۰- لو ۱۹: ۹ — ۱۱- لو ۲۳: ۴۳ — ۱۲- مز ۲: ۷؛ اع ۱۳: ۳۳؛ عب ۱: ۵؛ ۵: ۵ —
 ۱۳- عب ۱۳: ۳ — ۱۴- عب ۷: ۳؛ ۱۴: ۷؛ ۷: ۷ (= مز ۹۵: ۷).

◀ تحقق / انجام - ابدی / جاودانی - آخر زمان - ساعت - روز - روز خداوند - زمان ۲.

امید

یونانی elpizô (elpis)

۱) در اناجیل از لحاظ دستوری اسم این واژه مشاهده نمی شود در حالی که فعل آن فقط یک بار در متی در یک نقل قول از عهد عتیق و یک بار با داشتن معنای الهیاتی در لوقا و یک بار هم در یوحنا دیده می شود^۱. در عوض در خارج از اناجیل و به خصوص در رسالات پولس، این واژه به فراوانی وجود دارد. امید داشتن یعنی در انتظار تحقق یافتن آنچه انسان آرزو می کند. این احساس متوجه چیزی است که هنوز به دست نیامده و متضمن *استواری است. عهدعتیق چنین تعلیم می دهد که خود یهوه امید اسرائیل است^۲ و اینکه از راه *ایمان، بر مبنای *وفاداری خود خدا این امید تبدیل به اطمینان می شود^۳. در عهدجدید وضعیت هر ایماندار به طور اساسی تغییر می کند زیرا امید داشتن بین زمان حال «اکنون اینجا است» (که شامل برائت، پدر فرزندی، روح القدس عطا شده) و آینده «هنوز نرسیده است» (که شامل آسمان، زندگی جاودان، دیدار روبرو) گسترده شده است.

^۱ مت ۲۱: ۱۲؛ لو ۲۴: ۳۴؛ ۲۳: ۸، ۲۴: ۲۱؛ یو ۵: ۴ — مز ۷۱: ۵؛ ار ۱۴: ۱۸؛ ۱۷: ۱۳ — اش ۸: ۱۷؛ میک ۷: ۷.

۲) امید داشتن به صورت حالتی درونی، هرگز انتظار همراه با تشویش از نوع آنچه که بت پرستان احساس می کنند^۴ نیست. امید داشتن به خاطر ایمانی که جوهره اش^۵ آن را در مقابل مرگ استوار می سازد^۶ ضمانت شده است. امیدواری عطیه خدا است^۷، به موجب پیام انجیل^۸ و به وسیله قدرت روح القدس که به وجود آورنده اولین *ثمرات جلال می باشد^۹. امید با اجرای *امتحانی که عبارت از گستردگی بین «اکنون» و «هنوز نرسیده است»^{۱۰} در میانه محنت، به حدی تحمل می کند^{۱۱} (یونانی hypomeno) که گاهی امید را پایمردی (hypomone) نیز می خوانند^{۱۲}.

۴ افس ۱۲:۲؛ ۱-تسا:۴-۱۳-۵ عبر ۱۱:۱-۶ روم ۴:۱۸-۸:۲۰-۲۱، ۳۸-۲۷-تسا:۲-۱۶-۸ کول ۱:۲۳-۹ روم ۸:۲۳؛ ۱۵:۱۳-۱۰ روم ۵:۴؛ ۸:۲۵-۱۱ روم ۱۲:۱۲-۲-۱ قرن ۱:۶؛ ۴:۶؛ ۱۰:۳۶؛ ۱۲:۳-۱-تسا:۳؛ ۱۲-۲-تسا:۱؛ ۴:۴؛ تیط ۲:۲. (۳) در واقع هدف امید زنده^{۱۳}: نجات^{۱۴}، رستخیز^{۱۵}، زندگی جاویدان^{۱۶}، دیدن خدا^{۱۷} و جلال او^{۱۸} می باشد. پس امید، حالت آسایش زمینی نیست بلکه ظهور ملکوت خدا است که بدن ما و تمامی جهان را تغییر خواهد داد^{۱۹}. امید یعنی تنها خدا و پسرش عیسی^{۲۰}.

۱۳-۱ پطری ۳:۱-۱۴-تسا:۵-۸-۱۵ اع ۲۳:۶؛ ۲۴:۱۵-۱-۱۹ قرن ۱:۱۵؛ ۲:۷-۱۶ تیط ۱:۳؛ ۲:۷-۱۷-یو ۳:۲-۳-۱۸ روم ۵:۲؛ ۲-۱ قرن ۱:۳؛ ۲:۱۲-۲۰-۲۱؛ ۲۱:۱-۱-تیمو ۱:۱.

(۴) انتظار (یونانی ekdekhomai, prosdekhomai) به خودی خود تنها یک جنبه امید داشتن است و می تواند تنها به معنای نوعی حالت پذیرش باشد که با واژه «امیداری» تکمیل شده است^{۲۱}. با این حال انتظار گاهی برحسب متن می تواند معادل امید باشد فی المثل: انتظار آمدن مسیح، ملکوت خدا، تسلی اسرائیل، رستخیز، رستگاری تن، آسمان جدید و زمین جدید^{۲۲}. هم چنین انتظار می تواند تنش زنده امید را نشان دهد که مانند حالت حیوانی سرش را بلند می کند تا در مقابل پیشامد هشیار باشد (یونانی apokaradokia، از واژه یونانی to kara به معنای «سر»)^{۲۳}.

۲۱ غلا ۵:۵؛ فی ۱:۲۰؛ تیط ۲:۱۳-۲۲ مت ۱:۳ (=لو ۱۹-۲۰)؛ مر ۱۵:۴۳ (=لو ۲۳:۵۱)؛ لو ۲۵:۳۸؛ اع ۲۴:۱۵؛ روم ۲۳:۲-۲-۳ پطری ۱۳-۲۳ روم ۸:۱۹؛ فی ۲۰:۱.

◀ مقدمه، فصل دوازدهم، ۲ الف - اعتماد - استواری - ایمان - صبر.

انتقام / کینه توزی

یونانی ekdikèsis. واژه dikè عبارتست از قاعده حق، عدالت حقیقی (واژه dikaiosynè مشخص کننده عدالت مجازی و معنای عدالت است)؛ dikèn didonai یعنی کسی را ارضاء کردن یا جبران کردن یا «متنبه شدن»؛ dikèn lambane in یعنی احقاق حق که از آنجا ekdikeō مشتق می شود به معنای «دادخواهی کردن». پس انتقام قبل از هر چیز یعنی برقراری عدالت مخدوش.

تنها خدای عادل و *نجات دهنده می تواند شرعاً احقاق عدالت بکند^۱، خدایی که نه تنها بر علیه دشمنان اسرائیل^۲ بلکه بر علیه قوم خود نیز عدالت را اجراء می کند^۳. پس انسان نباید خود انتقام بگیرد^۴ بلکه باید این امر را به «خدای انتقام ها» که همه چیز را در آخرت دوباره برقرار خواهد ساخت واگذار نماید^۵. *بخشش به معنای همین توکل به خدا است^۶. در هر صورت قدرتی که توسط خدا داده می شود می تواند انتقام را اجراء نماید^۷. نیز این واژه به معنای مجازات مجرم و نتیجه برقراری عدالت است^۸.

۱ ایوب ۱۹:۲۵؛ لو ۱۸:۳-۹؛ اع ۲۸:۴؛ روم ۳:۱۹-۱-تسا:۶؛ ۲-تسا:۸؛ عبر ۱۰:۳۰؛ مکا ۱۹:۲-۲ اش ۴۷:۳؛ ار ۵۰:۱۵؛ ۵۱:۳۶-۳ اش ۱:۲۴؛ ار ۵:۹؛ ۹:۹؛ حزق ۲۴:۸-۴ لاو ۱۷:۱۹-۱۸-۱۷؛ مت ۵:۳۸-۴۲-۵ مز ۹۴:۱؛ ار ۱۵:۱۵؛ ۲۰:۱۲؛ مکا ۱۰:۶-۱۰-۶ ار ۱۱:۲۰؛ روم ۱۲:۱۹-۲۱-۷ روم ۱۳:۴؛ ر. ک اع ۲۴:۷-۸ لو ۲۲:۲؛ ۲-۱ قرن ۱:۱۱؛ ۱۰:۶؛ ۲-تسا:۹؛ ۱-پطری ۱۴:۱۴؛ یهو دا ۷.

◀ مجازات - گوئل - عدالت - آزادی - بخشش - نجات.

انجیر

یونانی ficus caricasyke. سایه درخت انجیر که در فلسطین زیاد دیده می شود، در آن کشور بسیار ارزشمند است. این درخت در صورتی که رطوبت به مقدار کافی موجود باشد در زمین سنگلاخ به خوبی رشد می کند. روی این درخت پس از چیدن میوه هایش در وسط تابستان مقداری انجیرهای کوچک نارس می ماند که نتوانسته اند به موقع برسند ولی همین میوه ها در اوایل تابستان آینده نویر انجیر را تشکیل می دهند. از درخت انجیر و میوه هایش بسیار یاد می شود^۱.

۱ اش ۲۸:۴؛ ار ۸:۱۳؛ هو ۱۰:۱۰؛ مت ۷:۱۶؛ لو ۴۴:۲۱-۱۹-۲۱ (=مر ۱۱:۱۳، ۲۰-۲۱)؛ ۳۲:۲۴ (=مر ۱۳:۲۸؛ لو ۲۱:۲۹)؛ لو ۱۳:۷-۶؛ ۱۳:۵۰؛ یع ۳:۱۲؛ مکا ۱۳:۶ □.

◀ مقدمه، فصل دوم، ۵؛ فصل هفتم، ۱ الف.

انجیل

از واژه یونانی eu-aggelion (eu: «خوب» و aggelô: «اعلام») یعنی «خبر خوش». به عبری besôrâ مخصوصاً به معنای بشارت یا خبر پیروزی است.^۱ این واژه معنای مذهبی خود را در قرن ششم / پنجم ق.م به واسطه کتاب دوم اشعیاوی نبی به دست آورده است.^۲ در عهد جدید این واژه فقط توسط مرقس و پولس مورد استفاده قرار می گیرد: متی آن را فقط همراه با مضاف الیه به صورت «انجیل ملکوت خدا»^۳ به کار می برد. فعل eu-aggelizomai به معنای «اعلام خبر خوب» که مرقس و متی آن را نادیده گرفته اند^۴ در نزد لوقا و پولس بسیار دیده می شود.

^۱ ۲- سمو ۱۸: ۲۰-۲۲ - اش ۴۰: ۹؛ ۵۲: ۷؛ ر.ک مز ۹۶: ۲ - مت ۲۳: ۴؛ ۲۳: ۹؛ ۳۵: ۲۴؛ ۱۴: ۲۶؛ ۱۳: ۲ - بجز مت ۵: ۱۱.

۱) با ظهور عیسی، نبوت تحقق یافت. عیسی ملکوت خدا را بشارت می دهد؛^۵ «اعلام مژده به بیچارگان» یعنی اینکه رسیدن ملکوت بسیار نزدیک است.^۶ نجات توسط زندگی عیسی، مرگ او و رستاخیزش به دست می آید یعنی انجیل خود عیسی است.^۷

^۵ مت ۲۳: ۴؛ ۳۵: ۹؛ مر ۱: ۱۵؛ لو ۸: ۱ - مت ۴: ۵ (= لو ۷: ۲۲)؛ لو ۴: ۱۸ - مر ۱: ۱؛ اع ۵: ۴۲؛ ۱۷: ۳؛ ۱۸: ۱۸.

۲) پولس این مفهوم را قاعده مند ساخته است: او وعده (یونانی ep-aggelia) انجیل^۸ را عمل نجات بخش خدا توسط پسرش عیسی می داند، از این رو پولس از انجیل،^۹ انجیل خدا^{۱۰} و انجیل مسیح^{۱۱} به طور یکسان صحبت می کند.

^۸ روم ۲: ۴ - روم ۱۵: ۱۶؛ ۱۶: ۱۰؛ ۲۸: ۱۱؛ ۱- قرن ۱۷: ۱۷ - روم ۱۶: ۱۵؛ ۲- قرن ۱۱: ۷ - روم ۱۵: ۱۹؛ ۱۶: ۷.

۳) انجیل بایستی در تمامی روی زمین اعلام شود^{۱۲}. واعظین، «مبشرینی»^{۱۳} هستند که مأموریت دارند ظهور ناگهانی ملکوت^{۱۴} و به ویژه پیروزی عیسی در روز فصیح را اعلام دارند^{۱۵}. این یگانه انجیل واقعی است^{۱۶}. بشارت آنها کلامی مؤثر است چون توسط خدا، ایمان را برمی انگیزد و نجات را فراهم می سازد^{۱۷}. تنها در قرن دوم بود که این واژه مفهوم روایت زندگی عیسی را به خود گرفت و به صورت یک کتاب درآمد.

^{۱۲} مر ۱۵: ۱۵؛ روم ۹: ۱۷ - اع ۲۱: ۸؛ روم ۱۵: ۱۰؛ افس ۴: ۱۱؛ ۲- تیمو ۵: ۵ - مت ۲۴: ۱۴ - روم ۱۶: ۱۶ - غلا ۸: ۱۶ - ۹ - روم ۱۷: ۱۶-۱۷؛ فی ۱: ۲۷.

۴) کتاب هائی که «انجیل» نامیده می شوند *سبک ادبی بی نظیری را تشکیل می دهند که به سبک تاریخی تعلق دارند چرا که سنت های مختلفی را در خود گرد آورده اند که سی چهل سال قبل از جمع شدن آنها در یک کتاب، در کلیسا رایج بوده اند. با این حال آنها را نمی توان جزو گزارش های حوادث ایام گذشته به حساب آورد. در واقع اناجیل همانند سنت هائی هستند که در آنها منعکس اند و هدف آنها نیز پاسخ گوئی به مسائل جماعت های مختلف و از این راه برانگیختن یا تغذیه ایمان می باشد. به همین دلیل روایت های مختلف وجود دارد که آنها را می توان در *اناجیل نظیر و نیز انجیل و رسالات یوحنا یافت. اما همه این نوشته ها بر زندگی و تعلیمات عیسی ناصری، همان کسی که ایمانداران باور دارند که بعد از مرگش زنده است متمرکز می باشد. چهار انجیل *متی، *مرقس، *لوقا و *یوحنا به عنوان اناجیل برحق و قانونی به رسمیت شناخته شده اند.

◀ مقدمه، فصل پانزدهم - بشارت - موعظه - وعده.

اندازه

۱) یونانی metretès. واحد اندازه گیری یونانی ظرفیت مایعات. این واژه معادل است با éphâ (ایفه) واحد اندازه گیری عبری و نیز با bat (رطل). مقدار آن مساوی است با یک دهم kor (کیل) یعنی ۳۶/۴۴ لیتر^۱.

^۱ یو ۶: ۲ □.

۲) همین واژه «اندازه» برگردان یونانی saton (پیمانه) از کلمه عبری séâ نیز هست. واحد قدیمی اندازه گیری ظرفیت جامدات سیال مانند گندم و خمیر. مقدار آن یک سوم ایفه یا ۱۲/۱۳ لیتر می باشد^۱.

^۱ مت ۱۳: ۳۳؛ لو ۱۳: ۲۱ □.

۳) گاهی واژه «اندازه» بیانگر کلمه یونانی koros از واژه عبری kor است، واحد قدیمی ظرفیت جامدات و مایعات، برابر ۳۶۴ لیتر یا ۱۰ ایفه. واژه عبری حומר (homèr) که مترادف همین واژه است برابر است با باری که یک الاغ می تواند حمل کند^۱.

^۱ لو ۱۶: ۷ □.

۴) سرانجام khoinix (حصه)، واحد اندازه‌گیری یونانی برای اندازه‌گیری ظرفیت جامدات که تقریباً مساوی است با ۱/۲۱ لیتر یا یک دهم پیمانۀ (séâ)¹.

¹مکا: ۶: ۶ □.

◀ اندازه‌گیری.

[اندازه‌ها]

ارزیابی و تعیین میزان دقیق واحدهای اندازه‌گیری طول و حجم که در عهد جدید ذکر شده اند مشکل است، چرا که واحدهای اصلی در تمدنهای آن زمان، یعنی بابل، یونان، روم، سریانی و فلسطین متغیر بودند و به علاوه، همین اندازه‌گیری‌های متفاوت در یکدیگر نیز تداخل داشتند. این موضوع می‌تواند تا حدودی بیانگر این باشد که چرا بعضی از این واحدها در فرهنگ‌های لغات یا در تفسیرهای کتاب مقدس یکسان نیستند. نکته‌ای که مسلم به نظر می‌رسد این است که مابین این واحدهای متفاوت نسبت خاصی وجود دارد که در جدول‌های زیر به دقت آمده است. اگر واحد اصلی (ذراع و ایفه) تغییر کند، نسبت آن با دیگر واحدها بدون تغییر می‌ماند: «قامت» معادل ۴ ذراع و «استاد» (تیر) برابر با ۴۰۰ ذراع است؛ «پیمانه» برابر با یک سوم ایفه و «گر» معادل ۱۰ ایفه است. بنابراین اندازه‌ها به چگونگی انتخاب واحد اصلی و تعریف ارزش آن بستگی دارد.

مقیاس طول. اندازه‌های طولی بر اساس اندامهای انسان تعریف می‌شوند: ذراع فاصله بین آرنج تا انتهای انگشت وسطی دست و برابر با ۴۴ سانتی‌متر؛ وجب (نیم ذراع) فاصله انتهای انگشت کوچک تا انگشت شست دست در حالت باز و کشیده؛ قبضه (یک سوم وجب) اندازه کف دست؛ انگشت (یا بند = یک چهارم قبضه). در مورد مسافت، یهودیان از واحد خاصی به نام مسافت «راه سبت» استفاده می‌کردند (حدود ۱۱۰۰ تا ۱۲۵۰ متر). بالاخره اینکه «*نی» معادل ۶ ذراع است.

واحدهای طول

میل	۱	سوریه	فلسطین	رومی - یونانی
۷/۵	۱	۱۵۷۲/۷ متر	۱۵۳۷/۵ متر	۱۴۸۰ متر
استاد	۷/۵	۲۱۳	۲۰۵	۱۸۵
قامت	۷۵۰	۲/۱۳	۲/۰۵	۱/۸۵
گام	۱۵۰۰	۲۰۰	۱	۰/۹۲۵
ذراع	۳۰۰۰	۴۰۰	۱	۰/۴۶۲
پا	۴۵۰۰	۶۰۰	۳	۱/۵
		۳۵۵۲	۰/۳۴۱	۰/۳۰۸

مقیاس حجم. واحدهای حجم بسته به اینکه مربوط به جامدات (گندم، جو...) باشند یا مایعات (روغن، شراب...) به دو دسته تقسیم می‌شوند. در مورد جامدات، عهد جدید دو اندازه‌گیری (seah و kor)، یک اندازه‌ی یونانی (khoinix) و یک اندازه‌ی رومی (modius) را ذکر می‌کند. در مورد مایعات، مردم فلسطین از واژه‌ی یونانی xestes «خمزه یا کوزه» نیز استفاده می‌کردند. از مر ۷:۴ چنین برمی‌آید که واژه عبری رطل (bat) و واژه‌ی یونانی (metrètès) برابر بوده‌اند.

واحد‌های حجم

۳۶۴ لیتر	۱	گر
۳۶/۴۴	۱ ۱۰	ایفه - مِترِیس - رطل - کوزه
۱۲/۱۳	۱ ۳ ۳۰	پیمانه
۱/۲۱	۱ ۱۰ ۳۰ ۳۰۰	حصه

آندریاس

یونانی Andreas، نام یونانی. برادر شمعون پطرس^۱، اهل بیت صیدا^۲ و ساکن کفرناحوم^۳. وی شاگرد یحیی تعمید دهنده و یکی از اولین دو نفری بود که به دنبال عیسی رفت^۴. یکی از *دوازده شاگرد^۵.

^۱مت ۴:۱۸ (= مر ۱:۱۶) - ^۲یو ۱:۲۴ - ^۳مر ۱:۲۹ - ^۴یو ۱:۴۰ - ^۵مت ۱۰:۲ (= مر ۳:۱۸ = لو ۶:۱۴)؛ مر ۱۳:۳؛ یو ۶:۸؛ ۱۲:۲۲؛ اع ۱۳:۱۳. □

◀ رسول.

انوده

یونانی agōnia «نبرد، جنگ، آشفتگی روح، نگرانی، دلهره». عیسی در برابر مرگی که فرا می‌رسید دستخوش *اضطراب گردید و این واژه دقیقاً مفهوم کلمه‌ای را که لوقا انتخاب کرده می‌رساند^۱.

^۱لو ۲۲:۴۴ □؛ ر. ک ۲-مک ۳:۱۴-۲۱-۱۵:۱۹.

انسان

یونانی anthrōpos، عبری âdâm, enôch.

(۱) یهودیان برخلاف مردمان مغرب زمین، انسان را از موقعیت مذهبی‌اش جدا نمی‌دانند. انسان صرفاً نه ترکیب ثابتی از *بدن و *جان، بلکه موجودی است که حتی با نفس کشیدن خود به خدا وابسته است و به واسطه *روحش با خدا یکی می‌شود^۱. انسان که به *صورت و شباهت خدا آفریده شده باید کثیر شود تا زمین را پر نماید^۲. بنابراین انسان موجودی منفرد نیست که بتوان وی را به طور انفرادی مد نظر قرار داد. او حتی به واسطه *جسم خویش موجودی است اجتماعی. مرد در *زن که خدا به وی عطا کرده صورتی از خویشتن را در حین تفاوت مشاهده می‌کند و می‌آموزد تا در محبت از خودش بیرون بیاید^۳. برخورد انسان با *همنعش، رابطه‌ای که اساس جامعه را تشکیل می‌دهد به گونه‌های مختلف آشکار می‌سازد. سرانجام، انسان تصویر *سروری الهی است و باید زمین را تحت حاکمیت خود درآورد^۴.

^۱پید ۷:۲؛ روم ۸:۱۱، ۱۶ - ^۲پید ۱:۲۶-۲۸ - ^۳پید ۲:۲۳-۲۴ - ^۴پید ۱:۲۸-۲۹.

(۲) گناه در خانواده بشری تفرقه انداخته^۵ و دنیا را متخاصم کرده^۶، انسان را به *مرگ تسلیم نموده^۷ و *وجدان انسان را منقسم نموده است^۸. تنها عیسی به عنوان خادم خدا که تا دم مرگ وفادار و امین ماند^۹ و با *آشتی دادن آدمیان با خدا و با یکدیگر، این کمال مطلوب را تحقق بخشیده است^{۱۰}.

^۵پید ۳-۱۱ - ^۶روم ۸:۲۰ - ^۷پید ۳:۱۹؛ حک ۲:۲۴؛ روم ۵:۱۲ - ^۸روم ۷:۲۴ - ^۹اش ۵۲:۱۳-۵۳:۱۲؛ فی ۲:۶-۱۱ - ^{۱۰}۲۱- قرن ۵:۱۸-۲۱.

(۳) عیسی مسیح که خود را *پسر انسان معرفی نمود، *آدم جدید و آخر^{۱۱}، *انسان جدید^{۱۲} به کاملترین مفهوم است، کسی که تمامی انسان‌ها می‌توانند در صلیب وی از پوست انسان کهنه خارج شده^{۱۳} ادراک تازه‌ای بیابند^{۱۴}، همچون ادراک مسیح^{۱۵} و انسانیت تازه^{۱۶} را بیوشند. به این ترتیب باطن انسان نیز خلقت تازه‌ای می‌شود^{۱۷}. اصل یگانگی

◀ مقدمه، فصل پنجم، ۲- آدم - زن - پسر انسان.

◀ ارخپس - فيلمون.

◀ نقشه ۲.

◀ بازو - ده فرمان.

اورشلیم

یونانی Ierosolyma, Ierousalèm: عبری Yerûchâlém, Yerûchâlain.

۱) شهر کنعانی Urushalim (به معنای «بنیان خدای سالم») از زمان فتح آن توسط داود^۱ (قرن دهم ق.م) محور اتحاد ملی یهودیان بود. سنت کتاب مقدس، این مکان را به عنوان شهر *ملکیصدق می شناسد و با کوه موریآ، جایی که *ابراهیم قربانی خود را گذراند یکی می داند. این شهر از زمان انتقال *صندوقچه پیمان و بنای *معبد، مسکن یهوه^۲، شهر مقدس، مرکز روحانی قوم اسرائیل به شمار می رفت، به نحوی که تاریخ آن بیانگر سرنوشت اسرائیل بود. هنگامی که اورشلیم *بت پرست گردید تحت داوری خدا قرار گرفت^۳ به طوری که به دست دشمن افتاد و سوزانده شد (قرن ششم)؛ پس از *تبعید و بازسازی شهر و بنای مجدد معبد، این مکان بار دیگر محل حضور خدا گردید و طبق پیشگویی یکی از انبیاء مبدل به «شهر سلامتی» شد (yerûchâlain از châlôm: «سلامتی، صلح») که در آن داوری *آخرت صورت می گیرد و هم چنین در آنجا به تمام قوم ها شادی عطا خواهد شد^۴.

۲۱- سمو ۵ - ۲۲- سمو ۶- ۷: ۱- ۶- ۸- ۳. ر. ک حرق ۱: ۹: ۱۰: ۷- ۴ اش ۲۵: ۶- ۱۰: ۱۷- ۹: ۴.

۲) در دوران عیسی، هیرودیس کبیر ساختمان های بزرگ و باشکوهی در شهر اورشلیم بنا کرد مانند برج و باروهای متعدد، دو قلعه - قصر به نامهای آنتونیا و کاخ، صحن جدید معبد، ساختمان خود *معبد، خانه های متعدد، تماشاخانه، آمفی تئاتر و میدان اسب دوانی. باغهای بزرگی از سمت شمال و غرب شهر را احاطه کرده اند. این شهر همچنین مرکز فعالیت های مذهبی و مقر *سانهدرین (شورای عالی یهود) بود. در زمان برگزاری اعیاد بسیاری از مردم برای *زیارت معبد به آنجا می آمدند. مقامات رومی به احترام احساسات یهودیان در *قیصریه مستقر بودند و تنها در زمان گردهمایی های بزرگ مردم در «شهر» حاضر می شدند.

۳) عیسی غالباً به اورشلیم می رفت^۵، و آخرین بار در آنجا بود که درباره پیام و شخص خود با مردم سخن گفت. در آنجا بود که مصلوب شد، مرد و رستاخیز کرد. اولین جماعت مسیحی در اورشلیم شکل گرفت و از همین شهر بشارت انجیل در تمام دنیا پرتو افکند^۶. در این شهر بود که مسیحیان یهودی تبار تحت سرپرستی *یعقوب استقرار یافتند. بعضی از آنها از قابل دسترس بودن مژده انجیل برای مشرکان بیمناک شده الزامی بودن *ختنه را پیشنهاد کردند^۷ که در *شورای اورشلیم راه حلی برای آن پیدا شد^۸. به تدریج با گسترش ایمان مسیحی در انطاکیه، افسس و روم، شهر مقدس مرکزیت خود را برای مسیحیت از دست داد^۹. نقش این شهر در امر تحقق نجات خاتمه تکمیل شد، اما منظور اصلی سپردن این نقش به اورشلیم نازل شده از *آسمان می باشد که اورشلیم زمینی جز *صورتی از آن نیست. اورشلیم جدید در جریان کار مسیح *وطن نهائی تمام کسانی است که بازخرید شده اند^{۱۰}.

۵ لو ۳۴-۳۵: ۱۳- ۶: ۸: ۲: ۱۱- ۷: ۱۵: ۱- ۸: ۱۵: ۲۳- ۲۹: ۹ روم ۱۵: ۱۹- ۱۰ عبر ۱۲: ۲۲: مکا ۲۱: ۱- ۵: ۲۲.

◀ مقدمه، فصل اول، ۱ ج، د؛ فصل اول، ۳ ج؛ فصل دوم، ۳ ب؛ فصل دوم، ۴ ب؛ فصل ششم، ۲ الف - برنابا - شورای اورشلیم - یهودی - مسیحی - نقشه^۱.

[اوزان]

در اسرائیل، *تالان (۲۷۲/۳۴ کیلوگرم)، مین یا *قنطار (۵۷۱/۰ گرم)، *شکل (۴۲/۱۱ گرم) و نیم شکل معمول بوده است. در دوره نفوذ یونانیان این اوزان را از سرب می ریختند و همین اوزان نام خود را به مسکوکات دادند. در عهد جدید تنها به *تالان (یونانی talantiaios) و *رطل رومی (یونانی litra، ۴۵/۳۲۷ گرم) اشاره شده است^۱.

۱ بو ۱۲: ۳، ۱۹: ۳۹؛ مکا ۱۶: ۲۱.

◀ اندازه ها - مسکوکات.

[اولیه]

این واژه بیانگر قدیمی بودن سنت، متن یا زمینه‌ای است که نزدیک تر به وقایع هستند.

ایالت

لاتین *provincia*، یونانی *ep-arkhia* (از *arkhō* : «حکم، فرمان»). منطقه‌ای در اشغال رومیان که شامل استانی بود که تحت فرمانروائی *حاکم قرار داشت. چنانچه در ایالتی صلح و آرامش برقرار می‌شد آن را «سنائی» می‌گفتند که در راس آن *والی قرار می‌گرفت (مانند *اخائیه)؛ اگر مسلم می‌شد که حضور ارتش در آن ضروری است آنگاه آن را «امپراتوری» می‌نامیدند و این ایالت تحت فرمان نماینده امپراتور یا استاندار یا *حاکم ایالتی قرار می‌گرفت (مثل *یهودیه)^۱.

^۱ع ۲۳: ۳۴، ۱: ۲۵.

◀ مقدمه، فصل چهارم، ۲ ب.

ایتالیا

واژه‌ای که در اصل معرف کالابریای جنوبی بود و از دوران *سزار با ایتالیای کنونی مطابقت دارد. در این سرزمین بخصوص در روم و پوتولی جوامع مهم یهودی وجود داشتند. این امر تا حدی پیشرفت سریع مسیحیت در این نواحی را توجیه می‌کند.^۱

^۱ع ۱۸: ۲، ۱: ۲۷، ۶: ۱۳، ۲۴: ۲۴.

ایتوریه

یونانی *Itouraia*. سرزمین امته‌ها در شمال غربی فلسطین. یکی از سه ناحیه تترارکی فیلیپس دوم. پایتخت آن چالکیس بود.^۱

^۱ل ۱: ۳۰.

ایزابیل

یونانی *Iezabel*، عبری *izèbèl* که معنای آن نامعلوم است: شاید «سرافکنده، پست» (ر.ک ایخابود: ۱- سمو: ۴: ۲۱). نام همسر بت پرست اخاب پادشاه، دشمن *ایلیای نبی. در مکا: ۲: ۲۰ ایزابیل یا نام نبیه‌ای کاذب است یا در واقع نامی که به طور نمادین معرف این نبیه یا ارتداد نقولویان می‌باشد.^۱

^۱۱- پاد ۱۶: ۳۱، ۱۹: ۱-۳: ۲۱، ۵: ۱۵، ۲۳: ۲- پاد ۹: ۱۰، ۲۲، ۳۰-۳۷.

ایکونیوم

یونانی *Ikonion* شهر *لیکائونیه واقع در فلات مرتفع آسیای صغیر. پولس چند بار بشارت انجیل مسیح را به این شهر داد.^۱ اسم فعلی آن کنیا است.

^۱ع ۱۳: ۵۱، ۱۴: ۱، ۱۹: ۱۶، ۲: تیمو ۳: ۱۱.

◀ نقشه شماره ۲.

[ایگناتیوس انطاکی]

اسقف انطاکیه سوریه، یکی از اولین *پدران رسولی که دارای چندین رساله مربوط به حدود سال ۱۱۰ م. (خطاب به کلیساهای افسس، ماگنیزیا، فیلادلفیا، رم، اسمیرنا، ترال و نیز رساله‌ای خطاب به پولیکارپ) می‌باشد.

ایلعازر

یونانی Lazaros از عبری èl'âzâr: «کسی که خدا به یاریش می آید».

۱) شخصی اهل بیت عنیا، برادر مرتا و مریم که عیسی او را از مرگ برخیزانید.^۱

^۱ یو ۱: ۱۱، ۵، ۲، ۱۱، ۱۴، ۴۳: ۱۲: ۱، ۲، ۹، ۱۰، ۱۷. □

۲) نام شخص فقیری در یکی از مثل های عیسی؛ تنها موردی که در آن یک شخصیت خیالی، احتمالاً به خاطر اهمیتش صاحب نام می شود.^۲

^۲ لو ۱۶: ۲۰، ۲۳، ۲۴، ۲۵. □

ایلیا

یونانی Elias، عبری éliyyâhû: «یهوه خدا است» (YHWH خدا است). از انبیای قرن نهم قبل از میلاد مسیح.^۱ شخصی که به خاطر عدم سازشکاری و مصالحه ناپذیری در ایمان و مؤثر بودن دعاهايش در یهودیت معروف است.^۲ چون به جای مردن به آسمان برده شد، مردم منتظر بودند که او به عنوان پیشگام مسیح بازگردد.^۳ هم چنین عیسی^۴ و یحیی تعمید دهنده^۵ را به جای او می گرفتند، اما یوحنا در انجیل خود این موضوع را نفی کرده است.^۶ الیاس در هنگام تجلی عیسی در کنارش بود.^۷

^۱ پاد ۱۷: ۱-۲-پاد ۱۸: ۲-بسنی ۱: ۱-۱۱: ۲۷: ۴۷-۴۹ (=مر ۳۵: ۱۵-۳۶); لو ۴: ۲۶-۲۵: ۴: ۵۴: ۹: روم ۱۱: ۲:

یع ۵: ۱۸-۱۶: ۵-۳: ۳: ۲۳: ۱۷: ۱-۴: ۱۶: ۱۴: ۱۵: ۸: ۲۸: ۸: ۱۹: ۵-مت ۱۱: ۱۴: ۱۱: ۱۷: ۱۰: ۱۲ (=مر ۹: ۱۱-۱۳)

۱۳- یو ۱: ۲۵، ۲۱: ۲۵-مت ۱۷: ۳-۴ (=مر ۹: ۵-۴: ۳۰-۳۳) □.

◀ مقدمه، فصل دوازدهم، ۲ الف ۱.

ایمان

یونانی pistis (از pith-ti-s): «ابراز اعتماد» که با peithomai: «باور کردن، اطمینان داشتن، اعتماد کردن» مترادف است) به معنای «اعتماد». فعل pisteuo همین معنی را دارد. این واژه های یونانی به مترجمین *هفتادتنان اجازه داده که با ترجمه کلمات عبری emûnâ و hē èmîn (مشق از ریشه mn: «پایدار بودن»)، رنگ و بوئی از استواری حقیقت (عبری emet) به مفاهیم یونانی اضافه کنند و این موضوع نه چیزی کشف شده بلکه رابطه ای زنده بین دو وجود است. دیگر واژه سامی، ریشه bâṭâh به معنای «توکل نمودن، عتماد کردن» است که بیشتر با مفهوم یونانی «اعتماد» تطابق دارد. بالاخره عهد جدید عبارات pisteuein eis و pesteuein hoti به ترتیب به معنای «باور کردن به» و «باور کردن اینکه» را به موارد استفاده عهد عتیق از این واژه می افزاید. درک صحیح ایمان مبتنی بر کتاب مقدس باید جنبه «اعتماد» و نیز «حقیقت - ارتباط» را منظور نظر داشته باشد. یوحنا از این واژه فقط به صورت فعل استفاده می کند.

۱) *ابراهیم نمونه و پدر ایمانداران است. او به خدا که ابتکار عمل را در دست گرفت و به او وعده *سرزمین و ذریتی را داد *بلبیک گفت و علی رغم ظواهر امر، کلام وی را باور داشت.^۱ هنگامی که صاحب پسری شد از او خواسته شد که او را به عنوان قربانی تقدیم کند و این برای آن بود که پسر را زنده باز یابد. ابراهیم از این *امتحان دریافت که *وعده خدا، خدای وعده ها نیست.^۲ به این ترتیب او پدر اقوام بسیاری گردید.^۳

^۱ پید ۱۲: ۱-۳: ۱۵: ۶-۱: ۴: ۲۲-۱۸: ۱۰-۸: ۱۰-پید ۲۲: ۱۷-۱۹: ۳-لو ۱: ۵۴-۵۵: روم ۴: ۱۷.

۲) انسان از طریق ایمان زنده است و بدون ایمان نمی تواند زنده بماند.^۴ ایمان عبارت است از پاسخ انسان به ابتکار خدا که در کلام و در دخالت وی در نجات بازشناخته می شود.^۵ ایمان نتیجه اندیشه انسانی نبوده بلکه توسط قدرت خدا، یعنی توسط روح القدس در وجود ما به رایگان حاصل می شود.^۶ پذیرش کلام خدا به منزله قرار دادن تمام

وجود در ارتباط با خدا می‌باشد. در واقع ایمان برشمردن تعدادی از حقایق نیست بلکه حقیقت پایدار، منحصر به فرد و شخصی خدا است که به آن حقایق نیز ارزش می‌بخشد. ایمان به مفهوم کتاب مقدسی، همانا «معرفت است که تمام وجود انسان را فرا می‌گیرد، پیوند عقل است و نه پرشی در خلاء، ایمان اعتماد مطلق به خدای زنده و حقیقی بوده تکیه کردن منحصرأ بر او و اطاعت متنته بر محبت از او است»^۷.

(۲) موضوع خاص ایمان مسیحی، راز عیسی مسیح است که خدا وی را از مرگ برخیزانده^{۱۱}، نجات دهنده همه آدمیان کرده است^{۱۲}. این واژه گاهی معنای «یعنی» به خود می گیرد و بیانگر پیام رسولان را است^{۱۳} که پیامبر (یا نبی) باید در هماهنگی با ایمان کلیسا باقی بماند (kata tēn analogian tēs pisteos به معنای «در توافق با ایمان»)^{۱۴}.

١٥ روم ٣: ٢١-٢٦؛ ١٠: ١٦؛ غلا ٣: ١٦ - روم ٨: ١٤ - ١- قرن ٩-١١؛ غلا ٥: ٢٥؛ ٦: ٨؛ ١- تسلا ١: ٣؛ يع ٢: ١٧-٢٦ -
١٧ روم ١: ١٧؛ غلا ٣: ٦-٢٩.

١٨- قرن ١٦: ٣؛ في ١: ٢٩؛ افس ٦: ١٦؛ كول ١: ٢٣؛ ٢: ٥-٧؛ ١-تسا ٣: ٢-٣؛ ٢-تسا ١: ٤-١٩؛ ١-قرن ١٩: ١-٢-
قرن ١٠: ١٥؛ افس ٣: ١٦-١٩؛ في ٣: ٨-١٠؛ ١-تسا ٣: ١٠-٢-تسا ١: ٣-١٠؛ ١-قرن ١٣: ١٢؛ عبر ٢: ٨؛ مكا ٢٢: ٤-
٢١ يو ١٧، ١٤، ١٧؛ ٤١-قرن ١٣: ١٣؛ ١-تسا ١: ٦؛ ١-يو ٥: ٥.

ایوب

^۱ احزق ۱۴: ۱۴-۲۰؛ یسع ۵: ۱۱ □.

ب

بابل

یونانی Babylon، عبری Bâbel. شهری بسیار قدیمی در جنوب بین النهرین که در سال ۵۸۶ ق.م ساکنان یهودا به آنجا تبعید شدند.^۱ این شهر که از همان دوران عهد عتیق نماد قدرت دشمن علیه خدا بود^۲، در عهد جدید به طور ضمنی اشاره ای به امپراتوری *روم است.^۳

^۱ مت ۱: ۱۱، ۱۲، ۱۷؛ اع ۴۳: ۲ — ^۲ پید ۹: ۱۱؛ اش ۱۳: ۱ — ^۳ ۱- پط ۵: ۱۳؛ مکا ۸: ۱۴؛ ۱۶: ۱۹؛ ۱۷: ۵؛ ۱۸: ۲، ۱۰، ۲۱ □.

باج

لاتین tributum : «*مالیاتی که بین قبایل به نسبت سهم هر کدام تعیین شده». یونانی phoros (از pherô : «فراهم کردن» یا «آوردن») «سهمیه مالیاتی».^۱

^۱ لو ۲۰: ۲۲؛ ۲۳: ۲؛ روم ۱۳: ۶-۷ □.

◀ مالیات

باجگیر

لاتین publicanus (از publicus : «عمومی») یعنی «مالیات بگیر عمومی»؛ یونانی telônês (از telos به معنای «خراج»). در عهد جدید این واژه نه معرف شخص مهمی در مرکز دریافت *خراج (نوعی مالیات بگیر کل)، بلکه معرف مزدور حقیر یهودی است که او را اغلب «باجگیر» می نامیدند. این شخص منفور مردم بود و به خاطر روابطی که با اشغالگران بت پرست داشت^۱ و نیز به دلیل مطالبه مالیات زیادتر از حق^۲ (رشوه خواری) جزو *گناهکاران عام محسوب می شد.^۳ بدین علت غیر از عیسی تمام یهودیان پیرو شریعت از او دوری می جستند.^۴

^۱ مت ۱۷: ۱۸ — ^۲ لو ۱۲: ۱۳ — ^۳ مت ۹: ۱۱ (= مر ۲: ۶ = لو ۵: ۳۰) — ^۴ مت ۵: ۴۶؛ ۱۱: ۱۹ (= لو ۷: ۳۴)؛ ۲۱: ۱۳؛ ۲۹: ۷؛ ۱۵: ۱-۲؛ ۱۸: ۱۳-۱۴؛ ۱۹: ۲-۹.

◀ مقدمه، فصل ششم، ۳ الف - گمرک - مالیات - لاوی - متی - زکی.

باد

یونانی anemos، بر خلاف pneuma، این واژه به معنای خاص برای مشخص کردن حرکت جوّ مورد بکار می رود^۱ (به استثنای افس ۴: ۱۴). بعضی از بادها نه با اسامی خاص بلکه به واسطه تأثیراتشان تعریف می شوند، مانند باد جنوب^۲ (notos)، تند باد^۳ (lailaps)، توفان^۴ (kheimon)، گردباد که «اوراکیلون»^۵ (thyphnikos, thyella) نامیده می شود.

^۱ مت ۲۵: ۷-۲۷؛ ۲۶: ۸-۲۷ (= مر ۴: ۳۹-۴۱)؛ لو ۸: ۲۳-۲۵؛ ۱۱: ۷ (= لو ۷: ۲۴)؛ ۱۴: ۲۴، ۳۰ (= مر ۶: ۴۸-۵۱)؛ یو ۱۸: ۷؛ اع ۲۷: ۴، ۷، ۱۵؛ یح ۱: ۶؛ ۳: ۴؛ یهو ۱۲: ۱۲؛ مکا ۶: ۱۳؛ ۷: ۱ — ^۲ لو ۱۲: ۵۵؛ اع ۲۷: ۱۳؛ ۲۸: ۱۳ — ^۳ مر ۴: ۳۷؛ لو ۸: ۲۳، ۲۴. پط ۲: ۱۷ — ^۴ مت ۱۶: ۳؛ ۲۷: ۱۸-۲۰ — ^۵ اع ۲۷: ۱۴؛ عبر ۱۸: ۱۲.

◀ مقدمه، فصل دوم، ۴ ب - روح.

باران

یونانی *brokhè, hyetos*. خدا مخازن آب را که یهودیان تصور می کردند در بالای آسمان قرار دارند به دلخواه باز می کند^۱. این آب آسمانی که فاجعه به بار می آورد^۲ در هر حال برای باروری مزارع ضروری است. باران که نمی توان آن را مانند آبیاری توسط انسان به وجود آورد نماد عطیه رایگان و بارور خدا است^۳. باران آتش نماد مجازات است^۴.
^۱ مز ۷:۳۳؛ میک ۵:۶؛ مکا ۱:۱۱ — ^۲ مت ۲۷:۲۵؛ اع ۲:۲۸ — ^۳ لاو ۳:۲۶-۴؛ اش ۵۵:۱۰؛ مت ۵:۴۵؛ اع ۱۷:۱۴؛ عبر ۷:۶؛ یع ۱۷:۵-۱۸ — ^۴ پید ۱۹:۲۴؛ لو ۱۷:۲۹. ◀ آب.

باروری / حاصل خیزی

در عهد جدید کلمه ای خاص برای باروری وجود ندارد مگر «ثمره رحم» و «ثمره صلب»^۱؛ معنای مجازی آن ظرفیت برای «ثمر دادن» است.
^۱ لو ۱:۴۲؛ اع ۲:۳۰. ◀ میوه.

[باروخ (مکاشفه)]

از کتاب های *تحریفی دوران عهد عتیق مربوط به اواخر قرن اول میلادی. به زبان عبری نوشته شده اما فقط نسخه سریانی و قطعه ای از نسخه یونانی آن محفوظ مانده است. تفکر آن به الهیات کهناتی نزدیک است. این کتاب در جستجوی پاسخی برای علت ویرانی اورشلیم و مسئله گناه در رابطه با داوری روز آخر است.

بازآمدن مسیح

یونانی *parousia* (از فعل *par-eimi*: «حضور داشتن»)، معمولاً به مفهوم حضور^۱ یا «آمدن»^۲ است. این واژه که در دنیای روم-یونان در توصیف بازدیدهای رسمی امپراتوران به کار می رفت، با روایات مکاشفه ای عهد عتیق نیز در مورد بازآمدن خداوند تطابق دارد^۳. اصولاً توصیف آمدن خداوند و روز خداوند^۴ است که مسیحیان مشتاقانه در انتظار آن هستند و تعیین کننده رفتار و کردار مسیحی است^۵.
^۱ ۱-قرن ۱۷:۱۶؛ ۲-قرن ۱۰:۱۰؛ فی ۱:۲۶؛ ۲:۱۲ — ۲-قرن ۷:۶-۷ — ^۳ ر. ک. ۹:۹ — ^۴ مت ۲۴:۳، ۲۷، ۳۷، ۳۹؛ ۱-قرن ۱۵:۲۳؛ ۱-تسا ۱۹:۱۹؛ ۱۳:۳؛ ۱۵:۴؛ ۲-تسا ۱:۸، ۹-۸؛ ۲-پطر ۱:۱۶ — ^۵ ۱-تسا ۵:۲۳؛ ۷-۸؛ ۲-پطر ۴:۱۲؛ ۱-یو ۲:۲۸. ◀ آخر جهان - روز خداوند - داوری.

بازار (مکان عمومی)

یونانی *agora*: «مجمع، مکان داد و ستد» (عبری *chûq* به معنای «بازار»). مکانهای عمومی (بازارها) در داخل شهرها و روستاها قرار نداشتند بلکه در محل ورود به آنها. این مکانها محل زندگی اجتماعی مردم بود^۱ که در آنها محاکمات انجام می شد^۲ و محل پرسه زدن^۳، بازی^۴ و راهپیمایی^۵ بوده است. این میادین با *کوچه های پهن قابل قیاس نبودند.

^۱ اغل ۲:۳؛ مر ۶:۵۶؛ ۷:۴؛ اع ۱۷:۱۷ — ^۲ اع ۱۶:۱۹؛ ر. ک. ۱۹:۳۸ — ^۳ مت ۲۰:۳؛ اع ۱۷:۵ — ^۴ مت ۱۱:۱۶ (= لو ۷:۳۲) — ^۵ مت ۲۳:۷ (= مر ۱۲:۳۸ = لو ۲۰:۴۶). ◀ معبر - دروازه - کوچه

باز خريد

يونانی^۱ agorazō (ex-agorazō) و lytroō. واژه اول در بردارنده تصوير شيعی مورد نظر برای خريدن و واژه دوم از مفهوم «تحويل يا خلاصی» حاصل می شود. فعل ex-agorazō ممکن است به معنای «بهره بردن از» باشد^۳ در حالی که واژه های مشتق از ریشه lytron برای مشخص کردن موارد مربوط به «رهايي» و باز خريد مردم توسط خدا و نیز توسط عیسی مسیح بکار می رود.

^۱ قرن ۶: ۲۰؛ ۲۳: ۷؛ غلا ۳: ۱۳؛ ۵: ۴؛ ۲- پتر ۱: ۲؛ مکا ۹: ۵؛ ۱۴: ۳- ۴ — مت ۲۸: ۲۰ (= مر ۱۰: ۴۵)؛ لو ۲۴: ۴۱؛ ۱- تیمو ۲: ۶؛ تیط ۲: ۱۴؛ ۱- پتر ۱۸: ۱ — افس ۵: ۱۶؛ کول ۵: ۴.
◀ آزادی - فديه - فديه دادن.

باز کردن

يونانی lyō (و مشتقات آن): «جدا کردن، ویران کردن» فی المثل باز کردن کره الاغ^۱، گشودن بندهای نعلین^۲ یا نوار باریک^۳ یا زنجيرهای یک زندانی^۴، شکستن مهر^۵، گسستن عقد ازدواج^۶، خلاص کردن کسی از بیماری (مانند بیرون بردن گاو از *آخور)^۷، شکستن احکام شریعت یا کتاب مقدس^۸ یا احکام سبت^۹ و بالاخره باطل کردن بندهای گناه^{۱۰} یا باز کردن بندهای مرگ^{۱۱}. مفهوم «ویران کردن» تنها در مورد معبد^{۱۲}، اعمال خدا یا شیطان^{۱۳} قابل درک است و به معنای از بین بردن یک مانع^{۱۴} یا تن انسانی^{۱۵} یا عناصر این دنیا^{۱۶} نیز هست. آیا ارتباطی پذیرفته شده بین این دو معنا وجود دارد؟ تصوير کردن احکام *سبت یا بندهای *گناه به شکل بندهائی که قادرند انسان را به صورت *برده درآورند، بندهائی که تنها کلیسا می تواند آنها را بگشاید^{۱۷} هیچ مانعی دربر ندارد. «آزاد کردن از چیزی» درست معنای این واژه را می رساند و سرانجام این واژه گاهی به معنای عمل *نجات نیز هست^{۱۸}.

^۱ مر ۱۱: ۵ — ۲ مر ۷: ۱ (= لو ۳: ۱۶)؛ اع ۷: ۳۳؛ ۱۳: ۲۵ — ۳ یو ۱۱: ۴۴ — ۴ اع ۲۳: ۳۰؛ ر.ک مکا ۹: ۱۴-۱۵؛ ۲۰: ۷، ۳-۵ مکا ۲: ۵ — ۱۶- قرن ۷: ۲۷ — ۷ مر ۷: ۳۵؛ لو ۱۳: ۱۲، ۱۵-۱۶ — ۸ مت ۵: ۱۷، ۱۹، یو ۷: ۲۳؛ ۱۰: ۳۵ — ۹ یو ۵: ۱۸ — ۱۰ یو ۳: ۸ — ۱۱ اع ۲: ۴۲ — ۱۲ مت ۲۴: ۲ (= مر ۱۳: ۳ = لو ۲۱: ۶)؛ ۲۶: ۶۱ (= مر ۱۴: ۵۸)؛ ۲۷: ۴۰ (= مر ۱۵: ۲۹)؛ یو ۲: ۱۹؛ اع ۶: ۱۴ — ۱۳ اع ۵: ۳۸-۳۹؛ روم ۱۴: ۲۰؛ غلا ۱: ۸-۱ — یو ۳: ۸ — ۱۴ افس ۲: ۱۴ — ۱۵- قرن ۵: ۱ — ۱۶- پتر ۳: ۱۰-۱۲ — ۱۷ مت ۱۹: ۱۶؛ ۱۸: ۱۸؛ ر.ک لو ۶: ۳۷ — ۱۸ مکا ۵: ۴.
◀ آزادی - بستن و بازکردن - بخشیدن.

بازگشت به سوی خدا

لاتین conversio: «بازگشت». واژه های يونانی epi-strephō: «بازگشتن^۱، دوباره آمدن» و meta-noia به معنای «تغییر (meta) ذهنیت^۲ (nous)»، هر دو در عهد جدید مترادف واژه عبری chûb هستند که مشخصه پیشگوئی های نبوتی می باشد^۳. مفاهیم «رجوع یا بازگشت به سوی خدا» را می توان یا با واژه «ندامت» بیان کرد که به خصوص بر غم و درد ناشی از ارتکاب خطا اشاره دارد؛ یا واژه «توبه» (يونانی meta-meleisthai) که برای بیان تغییر اساسی انسان و ثمرات بازگشت به سوی خدا کافی نیست^۴.

^۱ مت ۱۲: ۴۴؛ ۱۸: ۲۴؛ لو ۲۴: ۳۹ — ۲ عبر ۱۲: ۱۷ — ۳ ار ۱۸: ۸؛ ۲۴: ۷؛ حرق ۳۳: ۹، ۱۱؛ عا ۴: ۶-۱۲ — ۴ مت ۳: ۸ (= لو ۳: ۸)؛ اع ۲۶: ۲۰؛ افس ۴: ۲۳.

(۱) یحیی *تعمید دهنده متعاقب انبیاء از تمامی انسانها می خواهد که با دریافت غسل تعمید به *ملکوت قریب الوقوع خدا رو کنند^۵ در حالی که عیسی نیز همین تقاضا را روبروی خدا که در حال حاضر در وی عمل می کند^۶ اعلام می دارد، بدین معنی که عیسی قدرت بخشیدن گناهان را دارا بوده^۷ یادآوری می کند که خدا از بازگشت هر انسانی به سوی او خوشحال است^۸. عیسی پس از رستاخیز، مأموریت تعلیم بازگشت به سوی خدا را به شاگردان واگذار می کند^۹.

مت ۳:۲ (= مر ۴:۱ = لو ۳:۳)، ۱۱:۱۳:۲۴ — مت ۴:۱۷:۲۰:۲۱ (= لو ۱۰:۱۳:۴۱ (= لو ۱۱:۳۲:۳۲)؛ لو ۵:۳۲ — مت ۶:۹ (= مر ۱۰:۲ = لو ۲۴:۵) — لو ۱۵:۴:۳۲: روم ۴:۲: ۱۱:۲۲: ۲- تیمو ۵:۲۵: مکا ۵:۱۶، ۲۱: ۳:۱۹ — لو ۲۴:۴۷.
 (۲) مسیحیان اولیه به روگردانیدن از *بت‌ها^۱ برای ملحق شدن به خدا و مسیح^۱، به آموزش در تعمید^{۱۲} و به بخشودگی گناهان^{۱۳} دعوت می‌کردند. این عمل قطعی نمی‌تواند تجدید شود^{۱۴} اما با این حال همه انسان‌ها مدام به بازگشت به سوی خدا دعوت می‌شوند که پطرس رسول اولین آنها است^{۱۵}. واژه بازگشت می‌تواند مصداق بازگشت به حالت طفولیت^{۱۶} یا همان طور که در انجیل یوحنا آمده معنای «از عقب آمدن، متابعت کردن» را داشته باشد^{۱۷}.
 ۱۰:۱۴:۱۵: ۱- تسلا ۹:۱ — ۱۱:۳۵: ۲۱:۱۱ — ۱۲:۳۸: ۲: ر. ک. روم ۴:۶: افس ۵:۲۶: تیپ ۵:۳ — ۱۳:۱۹: ۵:۳۱ — ۱۴:۶: ۱۵:۲۲: ۳۲: ۲- پطر ۳:۹ — ۱۶:۳۱: ۳- ۱۷:۱۰: ۴۳: ۸: ۱۲: ۱۰: ۲۷: ۱۳: ۳۶.
 ◀ مقدمه، فصل چهاردهم، ۲ ب - تعمید - سنگدلی - بخشیدن - ندامت - توبه.

بازو(ی) خداوند

یونانی (tou kyriou) brakhion). استعاره‌ای است از قدرت خدائی که در تاریخ و سرنوشت قومش «با بازوی دراز شده» دخالت دارد^۱.
 ۱:۳۴:۴: اش ۵۲:۱۰، ۵۳:۱: لو ۵۱:۱۲: یو ۳۸:۱۲: ۱۷:۱۷: □.

باکره

(۱) یونانی parthenos به معنای «دختر جوان، باکره»^۱ و به مفهوم گسترده‌تر به معنای «زن مجرد (زن بی شوهر)»^۲ و در حالت استعاره به معنای «کلیسا عروس مسیح»^۳.
 ۱:۲۳:۲۵: ۱- ۱۱:۱: ۱۱:۱: ۲۷: ۲ — ۲۱:۹: ۱- قرن ۷: ۲۵-۳۸: ر. ک. لو ۲:۳۶ — ۲۳:۱۱: ۲: مکا ۱۴:۴.
 (۲) متی و لوقا، مستقل از یکدیگر گزارش می‌دهند که مریم باکره^۴ بوده زیرا عیسی را با مداخله روح القدس باردار شده است^۵.

۲:۲۳:۲۵: لو ۲۷:۱ — مت ۱:۲۰: ۱: ۳۵-۳۴: ر. ک. پید ۱:۲.

(۳) بکارت مسیحی بیانگر زندگی فردی است که بی‌همسری را در پاسخ به دعوت خدا از شخص وی اختیار کرده است^۶. بکارت در تفاوت با ازدواج که در طرح ادامه خدمت جا می‌گیرد، فیضی است مخصوص عهد جدید که به هیچ وجه برای خدمتگزاران جماعت مذهبی اجباری نمی‌باشد^۷. بکارت نباید با نازایی که مشقتی است توجیه شده توسط *ملکوت خدا، ملکوتی که می‌آید^۸. با بکارت به طرز خود بر وفاداری کامل خود به خدای یگانه دلالت می‌کند و از این رو است که واژه باکره در مورد کلیسا که به عیسی^۹ و برگزیدگانی که ایمان خود را از هر نوع آرایش بت پرستانه و اعمال مذهبی آن حفظ کرده‌اند به کار گرفته می‌شود^{۱۰}. بکارت تصویر حالت *رستاخیز را تصویر می‌کند^{۱۱}.
 ۱۱:۱۹: ۱۱ — ۷:۷: ۸-۷ — ۱۲:۱۹: ۱- قرن ۷: ۲۶-۳۱ — ۲۹: ۱۱: ۲: افس ۵:۲۷ — ۱۰:۱۴: ۴ — ۱۱: ۲۰: ۳۵: ر. ک. مت ۲۲:۳۰ = مر ۱۲:۲۵.

◀ ازدواج - نویر، ۷ - نازایی.

بالا پوش

یونانی khlamys. نوعی جبهه سربازی بدون آستین که اصل آن از یونان است. قطعه پارچه‌ای عریض که روی شانه چپ قلاب شده و دو کنار آن در سمت راست به طرف رو برگردانده می‌شد^۱.
 ۱:۲۲: ۲۸-۳۱: □.
 ▶ پوشاک.

بالاخانه

لاتین cenaculum (از cena : «غذا، شام») به معنای «اتاق غذاخوری». از آغاز قرن سیزدهم این واژه توصیف کننده سه اتاق اجتماع شاگردان عیسی بوده است بی آنکه بتوان ثابت کرد که این اتاق ها یکی بوده اند.

(۱) «بالاخانه» (یونانی anagaion، مأخوذ از ana : «بالا» و gaia : «کف زمین»، «زمین»)^۱. اتاقی وسیع و پوشیده از فرش یا اتاق نشیمن (یونانی katalyma) که در آن عیسی با شاگردانش عید فصح را برگزار کرد.
^۱مر ۱۴:۱۵ (= ۱۲:۲۲) — مر ۱۴:۱۴ (= ۱:۲۲): ر. ک. لو ۲:۷.

(۲) برای محل اجتماع شاگردان بعد از مرگ عیسی، که عیسی رستاخیز کرده در همان جا بر آنان ظاهر شد هیچ واژه یونانی به کار نرفته است. این محل تنها توسط «جائی که»^۳ مشخص شده است.
^۳لو ۲۴:۳۳: یو ۲۰:۱۹-۲۶.

◀ نقشه ۱.

(۳) «بالاخانه» (یونانی hyperôon مأخوذ از hyper : «بالا»)، اتاقی که پس از عزیمت عیسی، اجتماع ۱۲۰ شاگرد را به منظور انتخاب متیاس و نیز نزول روح القدس را در روز پنجاهه به خود می بیند^۴. این اتاق مخصوص پذیرائی از مسافران بوده و در طبقه فوقانی خانه قرار داشته است.^۵
^۴اع ۱:۱۳ — اع ۹:۳۷-۳۹:۸:۲۰.
 ◀ مقدمه، فصل هشتم، ۱ الف.

بام

(۱) یونانی stegē به معنای خاص^۱ و استعاری مسکن^۲.

^۱مر ۲:۴ — مت ۸:۸ (= لو ۷:۶).

(۲) یونانی dôma به معنای «پشت بام» که هم مکان خلوت^۳ و هم محلی عمومی^۴ بود.

^۳مت ۲۴:۱۷ (= مر ۱۳:۱۵ = لو ۱۷:۳۱): اع ۹:۱۰ — مت ۲۷:۱۰ (= لو ۱۲:۳): لو ۵:۱۹.

◀ مقدمه، فصل سیزدهم، ۱ الف.

بت / بت پرستی

یونانی eidôlo-latria (از eidôlon به معنای «تصویر» و latreia به معنای «دین»). اسرائیل در حضور خدای واحد که غیر قابل تجسم است^۱ اغلب مجذوب آئین مشرکین و مجسمه های مقدس خدایان بیگانه می گردید^۲. از آغاز *تبعید و حتی قبل از آن، یهودیت این مجسمه ها را به هیچ می انگاشت^۳. آنها باطل هستند و آئین آنها خطاب به شیاطین است^۴. مشرکین پس از برگشت به سوی خدا بت های شهر خود و کشور خود را برای خدمت به خدای زنده ترک می گفتند^۵ و از *طمع پرهیز می کردند زیرا که نوعی بت پرستی است^۶.

^۱خروج ۲۰:۵-۲۳:۲۴:۴-۱۵:۲۴:۱۷:۲۹: روم ۲۳:۱ — داور ۸:۲۴-۲۷:۱۷-۱:۳۱: ۱-پاد ۱۲:۲۸-۲۹: ۱۵:۱۳:

اع ۷:۴۱-۴۳: ۱۵:۲۰: ۱۷:۱۶: روم ۲:۲۲-۱-قرن ۵:۱۰-۱۱: ۶:۹: ۷:۱۰ — مز ۱۱۵: حک ۱۵: اش ۴۴: بار ۶: ۱-قرن ۸:۴:

۱۰-۱۹:۲۱: ۲:۱۲ — مکا ۹:۲۰ — ۱۵-تسا ۱:۹ — افس ۵:۵: کول ۳:۵

◀ مقدمه، فصل ششم، ۴ ب. ۲-نقره - پرستش - ارواح پلید - خدایان - تصویر - فحشا - گوشت.

بخشیدن

یونانی aphîemi : «بی قید کردن، رها کردن»، عبری kippèr : «پوشاندن»، nâsâ : «حذف کردن» و sâlah : «بخشیدن». برقراری رابطه دوباره بین دو نفر که به علت رنجشی قطع شده بود.

۱) از ابتدای عهد عتیق، خدا قبل از هر چیز خدای بخشش است.^۱ دل او همانند دل انسان نیست.^۲ او از گناهکار می‌خواهد که *توبه کند.^۳ هرگاه او کسی را ببخشد، *گناه وی برداشته می‌شود، از بین می‌رود، پشت سر انداخته می‌شود و دیگر وجود ندارد.^۴ حتی هنگامی که انسان آن گناه خود را به یاد بیاورد. این چیزی است که خدا در عیسی مسیح تحقق بخشید.^۵

نج: ۹: ۱۷ — ۱ هو: ۸: ۹ — ۳ حزق: ۱۸: ۲۳ — ۲ خروج: ۳۲: ۳۲؛ اش: ۱: ۱۸؛ ۷: ۶؛ ۱۷: ۳۸ — ۵ روم: ۳: ۲۱-۲۶؛ ۲-قرن: ۵: ۱۹.

۲) عیسی تنها به اعلام بخشش پدر رحیم اکتفا نمی‌کند، بلکه گناهان انسان‌های محل خدمت خاکی خود را می‌زداید.^۶ او که از سوی خدا جهت *کفاره گناهان فرستاده شد^۷ در این راه زندگی خود را می‌دهد و *خون خود را نثار می‌کند^۸ و بدین ترتیب *آشتی بین پدر و انسان‌ها را عملی می‌سازد.^۹ پس از رستاخیز، او مأموریت اعلام بخشش^{۱۰} و قدرت بخشیدن به نام خود را به شاگردانش واگذار می‌کند.^{۱۱}

۶ مت: ۱-۹: ۸ (= مر: ۲: ۱۲-۱۷: ۲۶)؛ لو: ۷: ۳۶-۵۰ — ۷ عبر: ۲: ۱۷-۱-۱۰: ۴ — ۸ مت: ۲۶: ۲۸؛ مر: ۱۰: ۴۵؛ لو: ۲۲: ۲۰؛ ۱-پط: ۲: ۲۴؛ ۱-یو: ۷: ۱ — ۹ روم: ۵: ۱۰-۱۱: ۲-قرن: ۵: ۱۸-۲۰؛ افس: ۲: ۱۶ — ۱۰ لو: ۲۴: ۴۷؛ اع: ۵: ۳۱؛ ۱۰: ۴۳؛ ۱۳: ۳۸-۳۹ — ۱۱ یو: ۲۰: ۲۳؛ ر. ک. مت: ۱۶: ۱۹؛ ۱۸: ۱۸.

۳) مسیحیانی که می‌خواهند فرزند پدر آسمانی باشند باید از خدا پیروی کرده و همواره ببخشند.^{۱۲}

۱۲ مت: ۵: ۲۳-۲۴، ۴۳-۴۸؛ ۱۲: ۶-۱۵ (= مر: ۱۱: ۲۵؛ لو: ۱۱: ۴۱)؛ ۱۸: ۲۱-۳۵.

◀ توبه - قرض - کفاره - گناه - آشتی.

بدگویی

بدگویی یعنی صدمه رساندن به حسن شهرت کسی از طریق سخن و هرگاه واقعاً اساسی بر این امر نباشد، بدگویی به افترا مبدل می‌گردد.

۱) در زبان یونانی برای برگردان «بدگویی» لغاتی وجود دارد مانند: psithyrismos (از psithyrizô: «زمزمه کردن») به معنی «غیبت^۱، رسوا کردن^۲»: kako-logeô (kakos: «بد»، legô: «گفتن») به معنای «بدگویی، بی‌آبرو کردن^۳» و در مواردی به معنای «توهین کردن^۴»: kata-laleô (kata: ضد، lalêô=گفتن): به معنی خاص «بدگویی»؛^۵ بعضی اوقات کل متن اجازه می‌دهد که تشخیص دهیم که معنای رسوایی می‌دهد.

۲۱-قرن: ۱۲: ۱۲ — ۲ روم: ۹: ۲۹ — ۳ مر: ۹: ۳۹، اع: ۱۹: ۹ — ۴ متی: ۱۵: ۴ (= مز: ۷: ۱۰)، اع: ۲۳: ۵ — ۵ اع: ۱۳: ۶، روم: ۱: ۳۰؛ ۲-قرن: ۱۲: ۲۰، یع: ۴: ۱۱، ۱-پط: ۲: ۱.

۲) در مورد رسوا کردن: dys-phêmeô (برعکس eu-phêmeô: خوب گفتن) یعنی «رسوا کردن - هتاکی کردن^۶»: dia-ballô (ر. ک. diabolos: ابلیس، متهم کننده) یعنی انتقاد (به منظور تفرقه انداختن)، مفتضح کردن^۷؛ kata-labeô (ر. ک. بالاتر) در ارتباط با مفهوم کلی کلمه در متن: «رسوا کردن»^۸؛ ep-ereazo به معنای «رسوا کردن، توطئه چینی بر علیه کسی»^۹. این دو اصطلاح آخر به معنی توهین کردن نیز هستند.

۱۶-قرن: ۴: ۱۳؛ ۲-قرن: ۸: ۶ — ۷ تیمو: ۳: ۱۱؛ ۲ تیمو: ۳: ۳؛ تیط: ۲: ۳ — ۱۶-پط: ۲: ۱۲؛ ۳: ۱۶ — ۱ لوقا: ۶: ۲۸؛ ۱-پط: ۳: ۱۶.

◀ کفرگویی - توهین کردن - نفرین کردن - ردائل.

بدن

یونانی sôma ترجمه واژه عبری bâsâr که به صورت sarx به معنای «بدن» نیز ترجمه شده است. این واژه طبق کاربرد رایج، برای مجموعه گوشت و استخوان به کار می‌رود که کل بدن انسان را تشکیل می‌دهد^۱ و پس از مرگ به جسد^۲ (یونانی ptôma) تبدیل می‌شود.^۳ در زبان یونانی این واژه گاهی به مصداق وحدت جمع اعضاء است.^۴ طبق کتاب مقدس بدن چیزی است که انسان توسط آن با سایر انسان‌ها و عالم وجود ارتباط برقرار می‌کند. جسم ظرف تبیین انسان است، به عبارت دیگر به مفهوم عالم وجود است که امروز (در حال حاضر) توسط «من» فعالیت می‌کند.

^۱ مت ۲۹:۵-۳۰:۶؛ ۲۲-۲۳ (= لو ۱۱:۳۶)، ۲۵ (= لو ۲۲:۲۳) - ۱-قرن ۵:۳؛ ۷:۳۴؛ ۹:۲۷؛ ۱۳:۳، غلا ۱۷:۶؛ یح ۱۶:۲ - ^۲ مت ۲۷:۵۲، ۵۸ (= مر ۱۵:۴۳ = لو ۲۳:۵۲ = یو ۱۹:۳۸)؛ لو ۱۷:۳۷ (ر. ک. مت ۲۴:۲۸؛ ۲۳:۵۵؛ ۲۴:۳۳؛ ۲۳:۲۳؛ یو ۱۹:۴۰؛ ۲۰:۱۲؛ ۲۰:۹-۴۰ ^۳ مت ۱۴:۱۲ (ر. ک. ۱۵:۴۳)؛ ۲۸:۲۴ (ر. ک. لو ۱۷:۳۷)؛ مر ۱۵:۴۵ (ر. ک. ۱۵:۴۳)؛ مکا ۸-۹-۱۱-۹-۱۲-۱۲:۴-۱-قرن ۲۶.

(۱) بدن وجهه بیرونی و مرئی انسان را می نمایاند^۵ تا حدی که این واژه می تواند هم ارزش ضمیر شخص به حساب آید^۶. شأن بدن قبل از هر چیز در قوه زاد و ولد آن نهفته است^۷. گناه «بر علیه بدن»^۸ احتمالاً به گناهی علیه شخص انسان در حین ابراز خویشتن خویش اشاره دارد. فهرستی حاوی گناهان بدن وجود ندارد بلکه تنها فهرست گناهان علیه جسم در بین است^۹ با این حال بدن داو قمار قدرت هایی است که از جسم و روح حاصل می شوند.

^۵ روم ۱۲:۶؛ ۱۲:۱۲-۱۱:۱۲ - ^۶ مقایسه کنید با ۱-قرن ۶:۱۹؛ ۳:۱۷ یا ۱-قرن ۶:۱۹؛ ۳:۱۷ یا ۱-قرن ۶:۱۵؛ افس ۵:۳۰ - ^۷ روم ۱:۲۴؛ ۴:۱۹؛ ۱-قرن ۶:۱۳-۲۰:۴۷ - ^۸ ۱۸-قرن ۱۸:۶ - ^۹ غلا ۱۵:۱۹.

(۲) پولس بی آن که مقام بدن را زیر سؤال ببرد، حکمت الهی ویژه ای را پیشنهاد می کند. جسمی که *گناه در آن ساکن است^{۱۰} بدن را به قید می کشد، بنابراین از این به بعد «بدن گناهکار» وجود دارد زیرا گناه می تواند بر بدن تسلط یافته^{۱۱} آن را به سوی مرگ سوق دهد^{۱۲} در این صورت بدن با *جسم شر^{۱۳} یکسان خواهد بود چون مشخص می کند که شخص بنده گناه شده است.

^{۱۰} روم ۲۰:۷ - ^{۱۱} روم ۶:۶، ۱۶ - ^{۱۲} روم ۷:۲۴؛ ۸:۱۰ - ^{۱۳} روم ۱۲:۶؛ ۸:۱۳.

(۳) اما مسیح «بدن جسمانی گرفت^{۱۴}» و مکانی شد که در آن *آشتی فعالیت می کند. انسان ایماندار «انهدام بدن گناهکارش» را می بیند^{۱۵}. او از این جسم خاکی که به سوی مرگ می رود^{۱۶} بیرون آمده و از این به بعد می تواند خدا را در بدن خود ستایش کند و در عبادتی زنده «بدن خود را به عنوان قربانی تقدیم کند»^{۱۷}. مسیح با الحاق ما به خود، بدن بی همتای خود را از بدن های ما می سازد؛ هم چنین بدن برخلاف جسم باید از مرگ برخیزد^{۱۸}. بدن انسان، موجود مفلوكی است و نه صرفاً از راه انتقالی ساده بلکه از میان یک قطع ارتباط از جسم^{۱۹} به یک بدن مجلل، به یک بدن روحانی تغییر هیئت خواهد داد^{۲۰}.

^{۱۴} کول ۲۲:۱ - ^{۱۵} روم ۶:۶ - ^{۱۶} کول ۱۱:۲ - ^{۱۷} روم ۱:۱۲؛ ۱-قرن ۶:۲۰ - ^{۱۸} روم ۸:۱۱؛ ۱-قرن ۶:۱۴ - ^{۱۹} ۲۱-قرن ۵:۸ - ^{۲۰} ۱۲-قرن ۱۵:۴۴؛ فی ۳:۲۱.

◀ مقدمه، فصل پنجم، ۲ ب - جان - جسم - بدن مسیح - روح - انسان - استخوان.

بدن مسیح

یونانی sôma tou Christou

(۱) *بدن عیسی. عیسی در طی زندگی زمینی اش خود را مانند هر انسان دیگر از طریق بدن ابراز نمود^۱. این بدن پس از تسلیمش به مرگ^۲ فردای روز شنبه یافت نشد^۳ زیرا به *معبد *آئین جدید^۴ یعنی بدن روحانی^۵ مبدل گردید. بدن های مفلوك ما روزی از راه بدن پرجلال او *متجلی خواهند شد^۶.

^۱ مت ۲۶:۱۲ (= مر ۱۴:۸)؛ عبر ۵:۱۰؛ ر. ک. ۱-یو ۲:۴۵ - ^۲ مت ۲۷:۵۸ (= مر ۱۵:۴۳ = لو ۲۳:۵۲ = یو ۱۹:۳۸)؛ لو ۲۳:۵۵؛ یو ۱۹:۴۰؛ روم ۴:۷؛ کول ۲۲:۱؛ عبر ۱۰:۱۰؛ ۱-پطر ۲:۲۴ - ^۳ لو ۲۳:۲۴؛ ۲۳:۳۳؛ یو ۲۰:۱۲ - ^۴ یو ۲۰:۱۸-۲۲ - ^۵ کول ۱۵:۴۴ - ^۶ فی ۳:۲۱-۲۰.

(۲) بدن مسیح در آئین شام خداوند^۷. عیسی از اصطلاح تن استفاده می کند تا حضور جدید خود، حضور *تن مصلوب شده خود را که ما می باید با مشارکت در آن تنها یک بدن را تشکیل دهیم مشخص نماید^۸.

^۷ مت ۲۶:۲۶ (= مر ۱۴:۲۲ = لو ۲۲:۱۹ = ۱-قرن ۱۱:۲۴) - ^۸ ۱-قرن ۱۰:۱۶-۱۷.

(۳) بدن مسیح. این عبارت از مراحل مختلف آمادگی گذشته است. پولس برحسب سبک *یونانی گری ایمانداران را به عنوان اعضای متعددی معرفی کرده که مسیح آنها را تنها در یک بدن فرامی آورد^۹. در عین حال او هر فرد مسیحی را

به عنوان عضوی از مسیح موعود ملاحظه می‌کرد^{۱۰}. این اندیشه در این حالت اندیشه ای سامی بوده است. در *رسالات زندان این اندیشه تا موقعی که به اندیشه *کلیسا و بدن مسیح که یهودیان و مشرکین^{۱۱} را گرد می‌آورد منتهی می‌شود هنوز سامی باقی می‌ماند: کلیسا در طی رشد و پیشرفت خود همواره مبین مسیح است^{۱۲}.

^{۱۰} روم ۴:۱۲، ۵، ۱- قرن ۱۲: ۲۷، ۱۲: ۲۷، ر.ک غلا ۳: ۲۷ - ^{۱۱} قرن ۶: ۱۵ - ^{۱۲} افس ۱: ۲۳-۲۲: ۲۳، ۱۶-۱۴: ۲: ۳، ۴: ۴: ۲۳، ۳۰: کول ۱: ۱۸، ۲۴: ۲، ۱۷: ۱۹، ۱۵: ۳ - ^{۱۳} افس ۱۲: ۴، ۱۶.

بذرافشانی

عهد جدید ضمن آشنایی با دنیای کشاورزی، تاریخ را به عنوان فاصله ای بین بذرافشانی (speiro) و *حصاد یا برداشت ثمرات معرفی می‌کند. برخلاف عهد قدیم که در آن این تصویر به ندرت دیده^۱ می‌شود، عهد جدید آن را ضروری می‌داند و توجه را بر وجود افشاننده تخم که در آغاز حصاد قرار دارد متمرکز می‌نماید. این چنین است نوآوری که مثل برزگر بذرافشان^۲ آن را نشان می‌دهد: در حالی که مرقس آن را به عنوان یک واقعه بذرافشانی و لوقا به عنوان واقعه زمین ها تفسیر می‌کنند، متی در آن داستان عیسی ناصری را که داستان خداست مشاهده می‌کند. پس خدا وعده دادن «نطفه» (sperma)^۳، ملکوت^۴ خود و کلام^۵ خود را کاشته است. عیسی تخم خوب را در تمامی زمین ها افشانده^۶ هر چند که کوچک بود به درختی بزرگ تبدیل گردید^۷. برزگر علی رغم وجود دشمنی که *تلخه را در زمین وی افشانده^۸ سرشار از اعتماد و در انتظار حصاد است. عیسی که افشاننده تخم است در خوشحالی دروگر شریک است^۹. پولس بذر نعمات روحانی را پاشیده است^{۱۰}: او «کاشته» (یونانی phyteuo)، دیگران آبیاری می‌کنند و همه در کار خدا مشارکت می‌نمایند^{۱۱} تا برداشت به اندازه تخم افشانده شده باشد^{۱۲}. تبدیل تخمی که برای ثمر دادن می‌میرد به درک تغییر شکل یافتن تن های میرا به تن های روحانی رستخیز کرده کمک می‌نماید^{۱۳}.

^۱ هو ۲: ۲۵، ار ۳۱: ۲۷ - ^۲ مت ۱۳: ۹-۹ = مر ۳: ۴-۸ = لو ۸: ۵-۸ - ^۳ زک ۱۲: ۶-۱۳ - ^۴ مت ۱۳: ۳۱، مر ۴: ۲۶ - ^۵ مر ۴: ۱۴، لو ۱۱: ۱۱، ۱- پطر ۱: ۲۳ - ^۶ مت ۱۳: ۳۷ - ^۷ مر ۴: ۲۶-۲۷، ۳۱-۳۲ - ^۸ مت ۱۳: ۲۵-۴۰ - ^۹ یو ۴: ۳۶ - ^{۱۰} ۱۱- قرن ۹: ۱۱ - ^{۱۱} ۱۱- قرن ۶-۹ - ^{۱۲} ۲- قرن ۶: ۹، غلا ۷: ۸-۸ = یع ۱۸: ۳ - ^{۱۳} ۱۱- قرن ۱۵-۳۶: ۴۴.

◀ مقدمه، فصل هفتم، ۱ الف - میوه - برداشت محصول.

برابا

یونانی Barabbas. مأخوذ از واژه آرامی bar abbâ به معنای «پسر پدر»، سرکرده گروهی انقلابی و قاتل که نامش عیسی بود. یهودیان، آزاد شدن عیسی برابا را بر آزاد شدن عیسی مسیح ترجیح دادند^۱.

^۱ مت ۲۷: ۱۶-۱۷ (= مر ۱۵: ۷): ۲۷-۲۰: ۲۶ (= مر ۱۵: ۱۲-۱۵ = لو ۱۸: ۲۳): یو ۱۸: ۴۰: ر.ک اع ۱۴: ۳. □

برادر، خواهر

یونانی adelphos, adelphē

۱) افرادی که از رحم یک مادر زاده شده اند، معنای خاص این واژه را تشکیل می‌دهند. معنای گسترده تر آن افراد یک خانواده^۱ یا یک *قبیله^۲ یا یک قوم بوده^۳ و متضاد *بیگانگان است^۴. معنای استعاری آن به افرادی اطلاق می‌شود که از لحاظ معنوی توسط عاطفه متقابل^۵ یا *پیمان^۶ یا ایمان به خدای اسرائیل^۷ یا عیسی مسیح^۸ به هم پیوند دارند.

^۱ پید ۱: ۸: ۱۳، ۱۴: ۱۴، ۲۹: ۱۵، ۱- توا ۲۳: ۲۲ - ^۲ سمو ۱۹: ۱۳ - ^۳ خروج ۱۱: ۲، تث ۳: ۲۵ - ^۴ تث ۱: ۱۶، ۲: ۱۵ - ^۵ تث ۲۵-۲۵ - ^۶ سمو ۲۶: ۹-۹ - ^۷ اع ۲۹: ۲ - ^۸ یو ۲۳: ۲۱، اع ۱۵: ۱، غلا ۱: ۲، فی ۲۱: ۴.

۲) عیسی تمامی کسانی که *اراده پدر را به جا می‌آورند برادران خود می‌خواند^۹. در خانواده خدا^{۱۰}، او نخست زاده در میان برادران بسیاری است^{۱۱} که مقام *فرزندخواندگی را به دست آورده اند. این برادری (یونانی adelphotos^{۱۲})

توسط *محبت برادرانه (یونانی phil-adelphia)^{۱۳} تشکیل یافته است، علی رغم ناشایستگان^{۱۴} یا برادران کاذب که می توانند در آن رسوخ نمایند^{۱۵}. عضویت در این برادری برای تمام آدمیانی^{۱۶} که می توانند توسط کلام خدا و روح القدس^{۱۷} زندگی نوینی بیابند آزاد است. هم چنین *انسان تازه در *آدم جدید، نماد برادری جهانی است که در زمان آخر تحقق خواهد یافت^{۱۸}.

^۱ مت ۵۰-۴۶:۱۲ - ۱۰ افس ۱۹:۲ - ۱۱ روم ۲۹:۸ - ۱۲-۱ پطر ۲:۱۷؛ ۹:۵ □ - ۱۳ روم ۱۰:۱۲؛ ۱-تسا ۴:۹؛ عبر ۱۳:۱؛ ۱-پطر ۲۲:۱؛ ۳:۸؛ ۲-پطر ۷:۱ - ۱۴-۱ قرن ۵:۱۱ - ۱۵-۲ قرن ۱۱:۲۶؛ ۲:۴ - ۱۶ مت ۵:۴۷ - ۱۷ یو ۳:۳؛ ۱-پطر ۱:۲۳ - ۱۸ روم ۵:۱۲، ۲۱: ر. ک افس ۲:۱۵-۱۶؛ کول ۳:۱۰-۱۱.
 ◀ کودک - همسایه.

برادران و خواهران عیسی

۱) عهد جدید از وجود برادران و خواهران عیسی خبر می دهد و نام بعضی از آنها را ذکر می کند: یعقوب، یوسف (یوست)، یهودا و شمعون^۱. آنها در طول زندگی زمینی^۲ عیسی *شاگرد وی نبوده اند، اما بعد از عید گذر به جامعه مسیحیان اورشلیم پیوستند و از آن به بعد «برادران خداوند» نامیده شدند و یعقوب که عیسی پس از رستخیز بر او ظاهر شد در رأس آنها قرار دارد^۳.

^۱ مت ۱۳:۵۵ (= مر ۳:۶) - ^۲ مر ۳۱-۳۵؛ یو ۷:۳-۱۰؛ ر. ک یو ۲:۱۲ - ^۳ اع ۱۴:۱؛ ۱-قرن ۵:۹؛ ۱۷:۱۵؛ غلا ۱۹:۱۹.
 ۲) این واژه الزاماً به معنی *برادران تنی نیست، حداقل با توجه به کاربرد شرقیان از این واژه که اعضای بسیار دور خانواده را نیز در بر می گیرد^۴. کاربرد معمولی این واژه توسط یونانیان برای مقابله با این سنت فلسطینی کافی نمی باشد. در هر صورت به نظر می رسد که یعقوب و یوسف (یوست) پسران مریم نامی غیر از مریم مادر عیسی بوده اند^۵.

^۴ پید ۱۲:۲۹ ... - ^۵ مت ۲۷:۵۶ (= مر ۱۵:۴۰)؛ یو ۱۹:۲۵.

بربر

یونانی barbaros به معنای «بیگانه - اجنبی». نام تقلید شده از روی صدا که مشخص کننده کسی است که بد حرف می زند. در زمان های قدیم به کسانی اطلاق می شد که زبان یونانی یا لاتین را بد صحبت می کردند و در این صورت فاقد کنایه تحقیرآمیز بوده و قبل از هر چیز به معنای «بیگانه» است. شخص «بربر» از نظر یونانیان و رومیان به منزله همانی بود که غیریهود برای یهودیان بوده است^۱.

^۱ اع ۲۸:۲-۴؛ ۱-قرن ۱۱:۱۴ □.

برتولما

یونانی Bartholomaios، مأخوذ از آرامی به معنی «پسر تولما». یکی از *دوازده حواری که همواره در رابطه با فیلیپس از او یاد می شود و پس از قرن نهم بعضی ها وی را با تثنایل یکی دانسته اند^۱.

^۱ مت ۳:۱۰ (= مر ۱۸:۳ = لو ۱۴:۶)؛ اع ۱۳:۱؛ ر. ک ۲-سمو ۱۳:۳۷ □.

برخیا

یونانی Barachias، طبق انجیل متی پدر زکریا^۱.

^۱ مت ۲۳:۳۵ □.

برده

یونانی *doulos*: «برده، خادم». این واژه یونانی [مانند واژه فارسی غلام]، حاوی ابهامی بین مفهوم «برده» و «خادم» است. احتمالاً طنین مفهوم برده بر واژه خادم تأثیر گذاشته است.

۱) برده کسی است که به کس دیگر تعلق دارد. موقعیت برده که تنها *رواقیون می توانند از آن آگاه باشند نزد *یت پرستان ننگ آور و پست بوده است.^۱ در نزد یهودیان^۲ که خود در مصر برده بودند^۳ اوضاع بردگان یا حداقل بردگان عبرانی، برحسب مقدار کار قابل احترام بود^۴، در حالی که بردگان غیریهودی تا زمانی که به صورت *بردگان آزاد درمی آمدند خوار شمرده شده و «شی» به حساب می آمدند^۵. رابطه تنگاتنگی که برده را به اربابش پیوند می داد، گاهی در صورتی که ارباب پادشاه یا یهوه می بود ممکن بود افتخارآمیز باشد^۶. اما این مفهوم تنها حالت استعاری دارد تا حقیقی و از وضع برده تنها همان وابستگی کامل وی به اربابش باقی می ماند.

^۱مقدمه، فصل چهارم، ۴د - مقدمه، فصل ششم، ۱ج: فصل ششم، ۴ب ۱ - خروج ۱۳:۳ - خروج ۲۱:۲-۱۱: لاو ۲۵:۳۹؛ تث ۱۵:۱۲ - مکا ۱۸:۱۳ - سمو ۸:۹؛ مز ۱۰۱:۶؛ ۱۳۴:۱؛ مت ۲۳:۱۸؛ ۲۳:۲۲؛ ۳:۲۵؛ ۱۴:۲۵؛ لو ۳۸:۱؛ ۲۹:۲؛ اع ۱۸:۲؛ مکا ۷:۳؛ ۱۰:۷.

۲) از روی اناجیل می توان وضعیت بردگان یهودی را بازسازی نمود: وابستگی های اساسی آنان به اربابی صاحب قدرت مطلق، مسئولیت آنها و فقدان ارزش برای آنها.^۷ اندرزه های نویسندگان عهد جدید خطاب به بردگان مسیحی مستلزم فرمانبرداری و اطاعت آنان است.^۸ هدف این اندرزه ها قبول حالت بردگی نیست بلکه ایجاد دیدی والا از وضعیت مسیحیان می باشد.^۹ این امر بالاخره به نابودی بردگی خواهد انجامید.

^۷مت ۸:۹؛ ۱۸:۲۷؛ ۳۴:۲۴؛ ۴۵:۳۰؛ لو ۱۷:۱۰-۱۵:۱۵ - مقدمه، فصل چهارم، ۷الف: افس ۶:۵؛ کول ۳:۲۲؛ ۱- تیمو ۱:۶-۲؛ تیط ۲:۹؛ فیل ۱۶ - ۱۹-قرن ۷:۲۱-۲۲.

۳) عیسی به پیروی از *شریعت و *نفرینی که شریعت در پی دارد^{۱۰} چهره برده را به خود گرفت^{۱۱} و از این طریق لیاقت سروری را که از آن او است از راه *صعود خود به آسمان، به ایمانداران بخشید. بدین ترتیب او ارزش تفاوت دوگانگی آزاد/برده را از بین برد^{۱۲} و برای آدمیان نعمت پسرخواندگی را فراهم آورد^{۱۳}.

^{۱۰}روم ۸:۳؛ غلا ۳:۳؛ ۴:۴؛ عبر ۲:۱۵ - فی ۲:۷ - ۱۱۲-قرن ۱۲:۱۳؛ غلا ۳:۲۸؛ کول ۳:۱۱ - یو ۸:۵؛ روم ۸:۱۵؛ غلا ۷:۷.

۴) کاربردهای استعاری *ارباب/برده بسیارند. انسان می تواند تنها به یک ارباب^{۱۴} که همان خدا و عیسی مسیح است تعلق داشته باشد، بنابراین نمی تواند برده گناه^{۱۵}، شریعت^{۱۶}، قوای کیهانی^{۱۷}، ترس از مرگ^{۱۸}، طمع^{۱۹} یا شکم باشد^{۲۰}. عیسی با آزاد کردن ما از این گونه بردگی ما را وادی دارد که ارباب خود را تغییر دهیم، به طوری که ما بردگی خداوند^{۲۱} و عدالت را بپذیریم^{۲۲}. در این حالت بهتر است از «خدمت» و «خادم» صحبت شود و از افراد مسیحی نیز به پیروی از عیسی مسیح^{۲۳} به عنوان «خادم برادران خود»^{۲۴} سخن گفته شود.

^{۱۴}مت ۲۴:۶ (= لو ۱۶:۱۳) - یو ۸:۳۳-۳۵؛ روم ۶:۱۷ - روم ۷:۶، ۲۵ - غلا ۳:۴؛ ۸:۳؛ کول ۲:۲۰ - ۱۸-عبر ۲:۱۵ -

۱۹تیط ۳:۳ - روم ۱۶:۱۸ - روم ۱:۱؛ ۲:۲۲؛ ۱۱:۱۴؛ ۱۸:۱۴ - ۱-قرن ۷:۲۲؛ غلا ۱۰:۱۰؛ افس ۶:۶-۷؛ کول ۳:۲۴؛ ۱-تسا ۹:۱؛ ۱-پط ۲:۱۶ - روم ۱۸-۱۹ - فی ۲-۵-۷ - مت ۲۲:۲۷ (= مر ۴:۴)؛ غلا ۵:۱۳.

◀ مقدمه، فصل چهارم، ۴د؛ فصل چهارم، ۱ج - بنده آزاد - آزادی - ارباب - خدمت - خادم.

برسبا

یونانی Barsabbas مأخوذ از واژه آرامی *bar sâbâ*: «پسر عالی مقام» یا *bar chabbâ*: «پسر سبت»، لقب *یوسف (۵) و *یهودا (۷).^۱

۱-اع ۲۳:۱۵؛ ۲۲:۲۲. □

برکت دادن

یونانی eulogia (از eu: «خوب» و legô: «حرف زدن») به معنای «تجلیل»^۱.

۱) این اصطلاح معمولاً ریشه سامی واژه عبری berâkâ را حفظ می کند که بیش از گفتار، عملی است که توسط آن عطیه ای منتقل می شود و به خصوص در سنت عهد عتیق، انتقال عطیه به زندگی است^۲. برکت دادن به معنای گفتن و انتقال دادن عطیه الهی است^۳. پس برکت^۴ را به *ارث می برند.

۱ مکا:۵:۱۲؛ ۱۲:۷ — ۲ پید ۲۵:۲۵-۳۰ — ۳ اعد ۲۴:۲۶، تث ۲۸:۶-۶ — ۴ غلا ۸:۳۱؛ ۱-پط ۳:۹.

۲) خدا به اعلی درجه، کسی است که برکت می دهد^۵. برکت در عیسی که روح القدس یعنی آن میراث واپسین را عطا می کند، به اوج خود می رسد^۶.

۵ مت ۲۵:۳۴؛ عبر ۷:۶ — ۶ اع ۲۵:۳؛ غلا ۱۴:۱؛ افس ۳:۱؛ عبر ۱۷:۱۲.

۳) انسان با *سپاسگزاری و نیز در *عشای ربانی^۷ به برکت خدا پاسخ می گوید. انسانی که خدا را متبارک می خواند برکت را به سرچشمه اش برمی گرداند^۸. عیسی به همین ترتیب شاگردانش^۹ را برکت داد^{۱۰} اما گفته نشده که او «نان را برکت داد» بلکه «او بر روی نان و جام برکت را بر زبان آورد^{۱۱}». هرگاه کسی را برکت می دهید به نام خدایی است که تنها او قادر است برکت دهد و شخصی را به طور کامل در جریان زندگی مناسب خودش قرار دهد^{۱۲}. سرانجام انسان کسانی را که از سوی خدا برکت یافته اند می شناسد^{۱۳}.

۷-۱ قرن ۱۰:۱۰ — ۸ لو ۶۴:۱؛ ۲۸:۲؛ ۵۳:۲۴؛ افس ۳:۱؛ یع ۹:۳؛ ۱-پط ۳:۱ — ۹ مر ۱۰:۱۶؛ ۵۰:۲۴؛ ۵۱- به استثنای لو ۱۶:۹ — ۱۱ مت ۱۹:۱۴ (= مر ۴۱:۶)؛ ۲۶:۲۶ (= مر ۲۲:۱۴)؛ ۳۰:۲۴ — ۱۲ لو ۴۲:۱؛ روم ۱۴:۱؛ ۱-قرن ۴:۱۲؛ ۱-پط ۳:۹ — ۱۳ مت ۲۱:۹ (= مر ۱۱:۹-۱۰ = لو ۱۹:۳۸ = یو ۱۳:۱۲)؛ ۳۹:۲۳ (= لو ۱۳:۳۵)؛ ۴۲:۱.

◀ خوشابه حال - نفرین.

برگزیدن / برگزیده

یونانی eklogè (از ek-legomai: «گردآوردن از».) کنار گذاشتن برای هدفی معین. آن را نباید با دعوتی که خطاب به تمامی مردم است اشتباه کرد. خدا با پیشقدم شدن در ارائه رایگان محبت خود^۱، قوم^۲، افراد (ابراهیم^۳، موسی^۴، داود^۵، پیامبران^۶، پادشاهان^۷، کاهنان^۸)، صهیون^۹ و معبد^{۱۰} را برگزید. از این رو، به طور متقابل موضوع وفاداری الزامی قوم برگزیده^{۱۱} و هم چنین موضوع طرد احتمالی قوم مطرح می شود و این امر آنان را در ردیف «دیگران» قرار می دهد^{۱۲}. خدا باید از میان این قوم بی وفا، اسرائیلی نوین^{۱۳}، خادم خدا را برانگیزاند^{۱۴}. این فرد برگزیده عیسی است^{۱۵} که خدا تمامی محبت خود را در وی نهاد^{۱۶}، *سنگی که انتخاب شد تا ساختمان خدا را برپا نگاه دارد^{۱۷}. عیسی به نوبه خود *«دوازده تن» را به طور افتخاری برگزید^{۱۸}. در وی، آنهایی که قبل از خلقت جهان برگزیده شدند^{۱۹} نژادی جدید^{۲۰} یعنی برگزیدگان^{۲۱} و نوبران نجات جهانی^{۲۲} را تشکیل می دهند، اما تنها ایمان باعث تصویب این انتخاب می شود^{۲۳}.

۱ خروج ۵:۱۹؛ تث ۷:۶-۸؛ ۱-یو ۱۹:۴ — ۲ اعد ۸:۲۳-۹؛ یو ۳:۲۴؛ مز ۵:۱۰۶ — ۳ پید ۱۲:۳ — ۴ خروج ۳: مز ۲۳:۱۰۶ — ۲۵- سمو ۷:۸-۱۶؛ مز ۴۸:۹ — ۵ اش ۱۱:۸؛ ار ۷:۲۰؛ عا ۱۵:۷ — ۶ سمو ۱۶:۱ — ۷ خروج ۱۹:۶؛ تث ۸:۱۰؛ ۱۸:۵ — ۸ پاد ۸:۱۶ — ۹ مز ۷۸:۶۸؛ تث ۵:۱۲ — ۱۱ تث ۲۸:۳؛ عا ۲:۳ — ۱۲ ار ۱۹:۱۴؛ ۳۷:۳۱؛ روم ۱۳:۹ — ۱۳ اش ۴۱:۸ — ۱۴ اش ۴۲:۱؛ ۳:۴۹؛ ۵:۱۳ — ۱۵ لو ۳۵:۹؛ یو ۳۴:۱۶ — ۱۶ مت ۱۷:۳ — ۱۷ پط ۴:۲-۶ — ۱۸ مر ۱۳:۳۷؛ ۱۵:۱۳؛ یو ۱۵:۱۳؛ ۱۶:۱۵؛ ۱۹:۱۱؛ افس ۴:۱ — ۲۰ پط ۲:۹ — ۲۱ مت ۲۲:۲۴؛ روم ۸:۳۳؛ ۱۶:۱۳؛ کول ۳:۱۲؛ ۲-تیمو ۲:۱۰؛ تیط ۱:۱؛ ۱-پط ۱:۱ — ۲۲ افس ۱۱:۳ — ۲۳ یو ۶:۶۴-۷۰؛ ۱۵:۱۶-۱۹؛ روم ۹:۱۱.

◀ عهد - محبت - محبوب - تقدیر.

برنابا

یونانی Barnabas، اسمی خاص با ریشه ای نامشخص. طبق اع ۳۶:۴ به معنای «پسر تسلی». لقب یوسف، *تلاوی اهل *قبرس، یکی از مسیحیان اولیه، نمونه وارسنگی. «*رسول»، «نبی و طبیب»، او نسبت به *شائول هنگامی که تازه به مسیح گرویده بود و هم چنین در روابط *انطاکیه با اورشلیم نقش عمده ای را ایفاء کرد.^۱

اع ۳۶:۴؛ ۲۷:۹؛ ۱۱:۲۲-۳۰؛ ۱۲:۲۵؛ ۱۳:۱-۲؛ ۷:۴۳-۵۰؛ ۱۴:۱۲-۲۰؛ ۱۵:۲-۳۹؛ ۱-۹؛ ۶:۹؛ ۲۲:۱-۱۳؛ کول ۱۰:۴. □

برنیکی

یونانی Berniké (متولد سال ۲۸ بعد از میلاد مسیح، دختر بزرگتر *هیرودیس اغریپاس. او به همسری عموی خود هیرودیس، شاه چالکیس درآمد و در ۲۰ سالگی بیوه شد. وی با برادرش اغریپاس دوم زندگی می کرد. همسر پولمون شاه قلیقیه شد و سپس به نزد اغریپاس برگشت. با تیطس که برای جنگ با یهودیان آمده بود رابطه داشت.^۱

اع ۲۵:۱۳، ۲۳، ۲۶؛ ۳۰. □

بره خدا

۱) در کتاب *مکاشفه، عیسیای قیام کرده به صورت بره ای (یونانی arnion) ذبح شده معرفی شده است.^۱ لیکن زنده و پرجلال.^۲ او *جنگ را رهبری کرده قوم خدا را با قدرت *شیرآزاد می سازد.^۳ چنین تصویری از ادبیات مکاشفه ای سرچشمه گرفته است (خنوخ لحد که در رأس گله نه حیوانی قوی، بلکه یک بره را قرار می دهد. بره (مسیح) سرور تاریخ^۴ است و آدمیان را دعوت می کند که تا روز عروسی اش^۵، وی را پیروی نمایند.^۶

۱ مکا ۵:۱۲، ۱۳:۸؛ ر.ک ۷:۱۴؛ ۱۲:۱۱ — ۲ مکا ۵:۸، ۱۳:۸؛ ۷:۹، ۱۰؛ ۱۴:۱ — ۳ مکا ۵:۵، ۱۷:۱۴ — ۴ مکا ۶:۱، ۱۶:۱۷؛ ۱۰:۱۴ — ۵ مکا ۷:۱۹، ۹:۲۱ — ۶ مکا ۷:۱۷؛ ۱۴:۴؛ ۱۵:۳.

۲) مسیح، گاه به عنوان بره (یونانی amnos) عید گذر که به قیمت خون خود، انسان ها را بازخرید می کند^۷ معرفی شده و گاه به عنوان به انجام رساننده چهره نبوی *خادم یهوه، یعنی بره ساکتی که برای قربانی شدن می رود.^۸

۷ خروج ۱۲:۵؛ ۱۳:۱ — ۱ پتر ۱:۱۹؛ ر.ک یو ۱۹:۳۶؛ ۱-قرن ۷:۵ — ۸ اش ۵۳:۷؛ اع ۳۲:۸.

۳) چنان که یوحنا می گوید، *یحیی (تعمید دهنده)، عیسی را به عنوان بره ای (یونانی amnos) معرفی می کند که گناه جهان را برمی دارد.^۹ چنین تجسمی از عیسی به سنت *مکاشفه ای بره پیروزمند و سنت *اسنیاں درباره *مسیحی که جهان را از گناهش پاک می سازد^{۱۰}، مربوط می شود. به علاوه ایماندار ممکن است زبانی را که یحیی به کار برده اشاره ای به بره عید گذر و خادم خداوند بداند.

۱ یو ۱:۲۹ — ۱۰ ر.ک ۱-یو ۴:۵.

بز، بزغاله

۱) یونانی tragos: «بز نر». حیوانی که برحسب سنت مخصوصاً در موقع *کفاره گناه قربانی می شد.^۱

۱ لاو ۳۲:۴، عبر ۹:۱۲-۱۳، ۱۹؛ ۱۰:۴. □

۲) واژه یونانی eriphos هم به معنای «بزغاله» است و هم «بز ماده».^۱

۱ مت ۲۵:۳۲-۳۳؛ لو ۱۵:۲۹. □

در پاپیروس ها از این واژه در مقابل واژه میش (brebis) در صیغه جمع یاد می شود تا مشخص گردد که منظور بز ماده است و نه بز نر (tragos). چوپانان بزهای ماده سیاه را که در چراگاه ها همراه با میش های سفید می چرانند در آغل از میش ها جدا می کردند.^۱ خوراک بزغاله (یونانی eriphion) از غذاهای مخصوص جشن ها بوده است.^۲

۱ خروج ۱۲:۵؛ لاو ۱۰:۱ — ۲ مت ۲۵:۳۲ — ۲ پید ۹:۲۷؛ لو ۱۵:۲۹؛ ر.ک مت ۲۵:۳۳. □

بستن و باز کردن

یونانی *deô kai lyô*. این اصطلاح را تنها می‌توان در پرتو آداب و رسوم یهودیان درک نمود. کنیسه به هنگام طرد و *تکفیر کسی، داوری خود را با ادای اصطلاح «بستن و باز کردن» اجراء می‌کرد تا گشوده شدن عهدی که فرد آن را بسته بود عملی شود. این اصطلاح در زمینه انضباطی (مانند تکفیر) و در تصمیم‌گیری‌های عقیدتی یا قضایی به کار گرفته می‌شود. در مت ۱۶:۱۹ پطرس قدرت حکم کردن در مورد شرایط ورود به ملکوت آسمانی را دارا می‌شود و در مت ۱۸:۱۸ جامعه کلیسائی قدرت مشابه را به دست می‌آورد. در یو ۲۰:۲۳ عیسی از مرگ برخاسته برای ادای چنین حقیقتی کلمات «آمرزیدن و بستن» (یا به حال خود رها کردن و نگهداشتن) را به زبان می‌آورد. ◀ باز کردن.

بشارت

واژه ای فنی از *kérygma* یونانی به معنای «بشارت، موعظه»^۱. مصدر آن یعنی *kéryssô* موارد استفاده بیشتری دارد. ۱ مت ۴۱:۱۲ (= لو ۳۲:۱۱)؛ روم ۱۶:۲۵؛ ۱-قرن ۱:۲۱؛ ۴:۲؛ ۱۴:۱۵؛ ۲-تیمو ۴:۱۷؛ تیط ۳:۱. ◻
 (۱) بشارت، عیسی است که مسیح، سرور نجات دهنده از راه رستاخیز شده است.
 (۲) معنای بسیط این واژه شامل آموزش دینی می‌باشد. این پاسخی است که مانند انعکاس صدا به تجربه ای که کلیسا از عیسی زنده به دست می‌آورد داده می‌شود. ◀ موعظه.

بطالت

انسان، مخلوط شکننده ای است از خاک زمینی و دم الهی که دچار گناه شده مطیع بطالت (*mataiotes*) گردیده و همین امر سبب شد که تمامی خلقت به بطالت کشیده شود^۱. این واژه معنای «خودبینی» را که برگردان عبری آن *hèbèl* به معنای «باد، پوچ و هیچ»^۳ است در بر ندارد. پولس نشان می‌دهد که انسان‌ها خود پسند شدند زیرا که خدا را تکریم نکردند بلکه خلقت را به جای خالق پرستش نمودند. با قطع پیوندی که آنها را به خدا که به آنها وزن می‌بخشد وصل می‌کرد دیگر ریشه ای در عمق ندارند و به موجوداتی ناپایدار و بی ثبات تبدیل شده اند و به میزانی که تظاهر به استواری می‌کنند به همان اندازه فریبکار جلوه می‌نمایند. «دلائل و براهین حکماء باطل است»^۴؛ مشرکین «در بطالت ذهن خود رفتار می‌کنند»^۵؛ «این قوم به لب‌های خویش مرا تمجید می‌نمایند لیکن دلشان از من دور است پس عبادت مرا بیهوده می‌کنند»^۶. عهد جدید رستاخیز عیسی است که ایمان ما را باطل نمی‌کند^۷ بلکه دعوت می‌کند به «پشت کردن به اباطیل و رجوع کردن به سوی خدای زنده»^۸. با این حال ایمانداران نیز در معرض این مخاطره که از راه پرگویی بی اساس^۹ یا از راه مراسمی که رفتار را توجیه نمی‌کنند خود را تسلیم بطالت نمایند^{۱۰}.
 ۱ روم ۲۰:۸-۲۱:۱۴؛ ۱۵:۷؛ ۹:۹... ۳ مز ۳۹:۶-۷، ۱۲:۱۴۴؛ اش ۳۰:۷؛ ۴۹:۴؛ ۵۰:۲-۱۴-قرن ۳:۲۰
 (= مز ۹۴:۱۱)؛ ۲-پتر ۱۸:۲-۱۷:۴-۱۵:۹؛ ۷:۷ (= اش ۱۳:۲۹)؛ ۱۷-قرن ۱۴:۱۵-۱۷:۱۴؛ ۱۵:۱۴-۱۶:۱۸؛ ۲-پتر ۱۸:۱؛ ر. ک. ار ۵:۲-۱۰:۱۰؛ ۹:۳-۱۰:۱۰؛ ۱۰:۲۶.
 ◀ فانی-دروغگویی.

بطینیا

یونانی *Bithynia*. کشور باستانی *آسیائی که در سال ۶۴ قبل از میلاد توسط پمپی به پنطس ملحق شد تا ایالت بطینیا و پنطس زیر نظر سنای روم را تشکیل دهد. پولس نتوانست در این سرزمین بدرخشد، اما به شهادت پلینی جوان در حدود سال ۱۱۰ میلادی مسیحیان آن نواحی پرشمار بودند^۱.
 ۱ اع ۷:۱۶-۱-پتر ۱:۱۰. ◻
 ◀ نقشه ۳.

بعل

عبری *baal* به معنی «سرور، مالک» که نام رب النوع‌های سرزمین‌های کرانه دریای مدیترانه بود. انبیا علیه این که آئین عبادی یهوه^۱ شبیه به آئین عبادی بعل گردد، مبارزه نمودند. این واژه مؤنث است زیرا که بعل را با «شرم» (یونانی *aischyne*، عبری *bôchêt*) یکی می‌دانستند.^۲

۱- یاد ۱۸:۱۹؛ ۱۸-۲- یاد ۳:۲۱؛ ار ۸:۲؛ ۱۶:۱۲؛ روم ۴:۱۱ □ .

بعلزبول

یونانی *Beelzeboul*، رب النوع باستانی فنیقیان^۱. اصطلاحی که ریشه اش احتمالاً از واژه عبری *Baal-z-bul* به معنای خداوند متعال، شاهزاده *بعل است. در نوشته‌های علمای یهود به معنای خداوند دود و خداوند قربانی تقدیمی به بت‌ها می‌باشد. یا اینکه واژه تغییر شکل یافته به صورت *Baalzeboub*، به معنای خداوند مگس‌ها، شاهزاده *دیوها. گاهی از روی واژه‌ای لاتین بعلزبوب گفته می‌شود.^۲

۱- یاد ۱۶-۲؛ ۲۵:۱۰؛ ۲۴:۱۲ (= مر ۲۲:۳ = لو ۱۵:۱۱)، ۲۷:۱۲ (= لو ۱۸:۱۱) □ .

بقیه/ باقی مانده

یونانی *leimma*^۱، *hypo-leimma* به معنی «آنچه از کل باقی می‌ماند»، همانند تجربه قوم اسرائیل که پس از تحمل فجایع مختلف باقی ماند. اصطلاح «باقی مانده مقدس» به مفهوم باقی مانده تاریخی نیست^۳ بلکه جماعتی که در روز واپسین نجات خواهد یافت یعنی باقی مانده *آخرتی^۴. مفهوم دیگر «باقی مانده وفادار» عبارت است از بخش *وفادار قوم برگزیده همانند قومی که خدا در عصر ایلیا برای خود نگاه داشت.^۵

*فریسیان و سپس افراد فرقه *قمران می‌خواستند جامعه پیمان جدید را تشکیل دهند؛ یحیی تعمید دهنده هم باقی مانده مقدسی را که در هر حال هر یهودی توبه کننده را در خود می‌پذیرد آماده می‌کند^۶، عیسی تمام کسانی که فیض خدا را می‌پذیرند نزد خود دعوت می‌کند: همه به ضیافت دعوت شده‌اند^۷. تنها بخشی کوچک از یهودیان به این دعوت جواب مثبت می‌دهد و همین قدر برای توجیه وفاداری خدا به *وعده‌های خود کافی است^۸. به معنای گسترده‌تر کلیسا همان *اسرائیل خدا و ضمانت بازگشت تمامی قوم به سوی خداست^۹.

۱- روم ۵:۱۱ — روم ۲۷:۹ — ار ۹:۶ — حزق ۸:۹؛ عا ۱۵:۵ — اش ۴:۴؛ ۱۰:۲۲؛ ار ۳:۲۳؛ میک ۵:۶-۸؛ صف ۱۲:۳ —

۵- روم ۵:۱۱ — مت ۹:۳؛ ۱۲ — مت ۷:۲۲ — روم ۷:۱۱ — روم ۱۱:۱۱-۲۴.

◀ مقدمه، فصل سوم، الف - برگزیدن.

بلیعال یا بلیعار

یونانی *belial* یا *beliar* با ریشه‌ای نامشخص و احتمالاً به معنای «شخص بی سرو پا». در کتاب «*وصایای ۱۲ پدر قوم» این کلمه بیانگر شیطان و در نوشته‌های *قمران، نشان دهنده روح *ظلمات است^۱.

۱- ۲- قرن ۱۵:۶؛ ر. ک مز ۵:۱۸ □ .

بنده آزاد

۱) یونانی *ap-eleutheros* از *ap-eleutheroō*: («آزاد ساختن از طریق جدا شدن») یعنی «برده‌ای که آزاد شده است.» در بین یهودیان، *بردگان می‌بایست در هفتمین سال خدمت خود آزاد می‌شدند^۱. نزد رومیان، آزاد شدن بردگان طی دو روند متمایز انجام می‌گرفت. یا آن برده، مبلغ لازم برای بازخرید خود را به پرستشگاهی می‌پرداخت و بدین ترتیب تبدیل به مایملک انحصاری خدا می‌شد، یا این که ارباب به دلایلی که ملهم از اخلاق *رواقی بود به

اختیار خود، از طریق وصیت نامه یا اظهاریه ای علنی، برده خود را آزاد می ساخت. همیشه مبلغی پول می بایست به برده آزاد شده پرداخت می شد. آزاد سازی دسته جمعی بردگان، به دلیل ترس از تشدید شیوع فقر و بینوایی ممنوع بود.^۱ خروج ۲۱:۲؛ تث ۱۵:۱۲؛ ر.ک اع ۹:۹.

۲) از دیدگاه پولس، فرد مسیحی بنده آزاد شده خداوند است.^۲ فعل *eleutheroō*: «آزاد کردن» برای بیان این مفهوم که ایماندار توسط مسیح^۳، به وسیله راستی^۴ از گناه^۵ آزاد گردیده نیز به کار رفته است.
۱- قرن ۷:۲۲ - یو ۸:۳۶؛ غلا ۵:۱ - یو ۸:۳۲، ۳۳ - روم ۶:۱۸، ۲۲؛ ۸:۲، ۲۱.
◀ مقدمه، فصل چهارم، ۴ ج - برده - آزادی/رهایی.

[بنیادگرایی]

این اصطلاح در مورد کسانی بکار می رود که بر این باورند که تنها با خواندن کتاب مقدس و با برداشت تحت اللفظی متن می توانند تمامی روایات و کلیه تأکیدات کتاب مقدس را به تفصیل دریابند. در نشست سال ۱۸۹۵ نیاگارا پنج نکته در مورد عقیده بنیادگرایی توسط مفسران محافظه کار پروتستان تعریف و تدوین شد: خطا ناپذیر بودن لغوی کتب مقدس، الوهیت مسیح، تولد از باکره، آموزه کفاره نیایی و رستاخیز جسمانی ایمان داران به هنگام بازگشت ثانوی مسیح. بنیادگرایان در مقابله با تفسیر آزاد آن دوران، طبیعت الهامی کتاب های مقدس و مشخصه تاریخی مکاشفه را نادیده می گیرند و با هرگونه تفسیر تاریخی - انتقادی مخالفت می ورزند.
◀ مقدمه، فصل پانزدهم، ۳ - نقد - تفسیر.

بنیامین

یونانی *Beniamein*، عبری *Bin-yâmîn*: «پسر (دست) راست» یا «پسر جنوب». پسر دوم *یعقوب و راحیل و لذا عزیزترین فرزند راحیل بعد از *یوسف که یکی از قبایل اسرائیل به نام (*اپونیم) او خوانده می شود، قبیله ای که شاول پادشاه و شاول طرسوسی (پولس) از آن برخاستند.^۱
۱ پید ۳۵:۱۸؛ ۴۲:۴؛ اع ۱۳:۲۱؛ روم ۱۱:۱؛ فی ۵:۳؛ مکا ۸:۷. □.

بوسه

یونانی *phileô, philema*-(kata). نشانه ای از عطوفت و مهربانی^۱ و علامت احترام، چه ظاهری و چه واقعی.^۲ عهد جدید، از لحاظ آئین عبادی، هیچ گونه اثری از بوسیدن *بت ها به دست نمی دهد^۳، ولی از خود فعل برای بیان یگانگی جماعت مؤمنین سخن به میان آمده است.^۴

۱ پید ۲۹:۱۳؛ خروج ۲۷:۴؛ لو ۱۵:۲۰؛ اع ۳۷:۲۰؛ ر.ک مر ۹:۳۶، ۱۰:۱۶ - ۲۲ - سمو ۹:۲۰، ۱۰:۱۰؛ مت ۲۶:۴۸، ۴۹ (= مر ۱۴:۴۴ = لو ۲۲:۴۷، ۴۸)؛ لو ۷:۳۸، ۴۵ - ۱۳ - پاد ۱۹:۱۸؛ هو ۱۳:۲ - روم ۱۶:۱۶ - ۱ - قرن ۱۶:۲۰ - ۲ - قرن ۱۳:۱۲؛ ۱ - تسا ۵:۲۶ - ۱ - پتر ۵:۱۴.

◀ تجلیل.

به زبان ها صحبت کردن

از یونانی *glôssa*: «زبان» و *lalia*: سخن. معنای آن «به زبان ها سخن گفتن» است.

بهشت (فردوس)

یونانی *paradeisos* مأخوذ از واژه فارسی «پردیس»، ر.ک عبری *pardés* به معنای «پارک» (ترجمه واژه عبری *gân* به معنای «باغ»). در توافق با کسانی که زندگی خدایان را همچون زندگی سعادت مند انسان های خوش بخت و خاکی

متصور بودند، عدن بهشت اصلی^۱، بهشت لذا یذ^۲ و بهشت خدا^۳ را مشخص می کند، بهشتی که انسان ها امید دارند در آن با خدا در «اعلی علین» زندگی کنند^۴. یهودیت بهشت را محلی پنهانی می پنداشت که در آن مردگان در انتظار رستخیز هستند. دزد نیکوی بالای صلیب این امید را به نوعی تغییر داده آن را «با عیسی» بودن تعریف می کند^۵.

^۱ پید ۱۸:۲ — پید ۲۳:۳ — حزق ۳۱:۹؛ یول ۳:۲ — حزق ۲۸:۱۳؛ مکا ۷:۲ — ۲۴-قرن ۴:۱۲ — ۵-لو ۲۳:۴۳.
◀ آسمان - وادی مردگان

به هستی آوردن

۱) واژه یونانی *tiktô* به مفهومی زیست شناسانه و در رابطه با زن به کار برده می شود به معنای «زائیدن»^۱. از این واژه هرگز به مفهوم روحانی استفاده نمی شود.

^۱ مت ۲۱:۱؛ یو ۳۱:۱... غلا ۲۷:۴؛ مکا ۲-۵.

۲) یونانی *gennaô* (وجه سببی *gignomai*) به معنای «موجودیت بخشیدن، به هستی آوردن». واژه ای است که هم برای به وجود آوردن فیزیکی و هم برای «فرزندخواندگی استفاده می شود. اما برخلاف ادیان بت پرستی که عمداً با حفظ نمودهای جنسی، به بیان روابط خدا با انسان می پردازند، عهد عتیق برای مشخص کردن خدائی که هستی می بخشد تنها از «هستی بخشیدن، آفریدن» صحبت می کند. همین طور است در مزامیر با نمایاندن عمل «مسح و بر تخت نشاندن پادشاه» مسح شده^۲. هم چنین در عهد جدید، زاده شدن عیسی که از آن همواره با تکیه بر مزمو ۷:۲ یاد می شود نه به تولد بلکه به «تعمید یا رستخیز وی اشاره می گردد»^۳. و نیز برای ایمانداران، این واژه، به معنای «تولد» یا «تولد دوباره» در ایمان است^۴.

^۲ مز ۷:۲؛ ۳:۱۱۰ — (لو ۲۲:۳)؛ اع ۱۳:۳۳؛ عبر ۵:۵؛ ۵:۵ — ۴-یو ۱۳:۸-۳:۳؛ ۱-پطر ۱:۲۳؛ ۱-یو ۲:۲۹؛ ۳:۹؛ ۴:۷؛ ۱:۵، ۱۸.

◀ کودک - نسب نامه - تولد تازه - زاده شدن - نژاد.

بیابان

یونانی *erèmos* به معنای «جای خلوت، متروک». منطقه ای غیرمسکونی که نه شن زار بلکه شامل کوه های آهکی بوده زمینی لم یزرع و بایر دارد^۱. در این گونه مناطق، چشمه به ندرت دیده می شود و پوشش گیاهی آن کم است، مگر پس از بارندگی های فصل بهار که گل های آن شکفته می شود. بیابان یهودیه که محل سکونت یحیی تعمیددهنده بود^۲ همان دامنه شرقی رشته کوه هائی است که به طرف دره اردن و بحرالمت کشیده شده و شامل دره های تنگ و عمیق و غارها است^۳. چنین به نظر می رسد که پولس در بیابان عربستان توقف کرده بود^۴.

^۱ لو ۴:۱۵ — مت ۳:۱۱ (= مر ۴:۱)؛ لو ۳:۲؛ ۷:۱۱ (= لو ۲۴:۷) — ۳-مقدمه، باب دوم ۳-۵ — ۴-غلا ۱۷.

۱) جائی لم یزرع و خطرناک^۵، زمین عاری از «برکت خدا»^۶، محلی بی آب (*anhydros*)، محل سکونت «ارواح پلید»^۷ مکان «وسوسه شیطانی که این مفهوم به وسیله آنچه عیسی متحمل شد معنا می یابد»^۸.

^۵ ۲۶-قرن ۱۱؛ عبر ۳۸:۱۱ — ۶-اش ۱۷:۱۴؛ مت ۲۵:۱۲ (= لو ۱۷:۱۱)؛ ۳۸:۲۳؛ اع ۲۰:۱؛ مکا ۱۹:۱۸ — ۷-مت ۴۳:۱۲ (= لو ۲۴:۱۱) — ۸-مت ۱۴:۱ (= مر ۱۲:۱)؛ ۱۰:۴.

۲) دوره ای از تاریخ مقدس که طی آن خدا قوم خود را که همواره اظهار «گله می کرد تعلیم داد؛ داستان این دوران در کتاب «خروج شرح داده شده»^۹ و همیشه به عنوان زمان ممتاز ملاقات خدا باقی می ماند^{۱۰}. با اشاره به همین زمان ولادت قوم، یحیی تعمیددهنده پیام خود را در بیابان بشارت می دهد^{۱۱}.

^۹ خروج ۱۵:۲۲-۲:۱۹؛ اعد ۱۰:۱۱-۱۲، ۱۶؛ یو ۳:۱۴؛ ۶:۳۱؛ اع ۷:۳۰-۴۴:۱۳؛ ۱-قرن ۱۰:۱۱-۱۱؛ عبر ۸:۱۷-۱۷ — ۱۰-هو ۱۶:۲ — ۱۱-اش ۴۰:۳-۱۱؛ مت ۳:۳ (= مر ۳:۱)؛ ۴:۳ (= یو ۲۳:۱).

(۳) پناهگاه و محل خلوت برای عیسی^{۱۲} و برای کلیسا تا آمدن مسیح^{۱۳}، تا زمانی که کلیسا در آرامش خدا وارد شود^{۱۴}. این همان جایی است که عیسی انبوه مردم گرسنه را سیر نمود^{۱۵}.

^{۱۲} مر ۱: ۳۵، ۴۵ (= لو ۴: ۴۲، ۵: ۱۶) — ۳۵، ۳۲: ۶ — ۱۳ مکا ۶: ۱۴ — ۱۴ عبر ۴: ۱ — ۱۵ مت ۱۴: ۱۳ — ۲۱ (= مر ۶: ۳۲ — ۴۴: ۱۰: ۱۷).

◀ امتحان - گله کردن - وسوسه.

بی ایمانی

(۱) یونانی a-pistia به معنای «نداشتن ایمان»، عدم اعتماد. در عهد عتیق هرچند عدم ادراک مشاهده می شود اما از حقیقت مسلم سخن گفته می شود^۱. در عهد جدید از بی ایمانی^۲ و حتی کم ایمانی صحبت می شود^۳.

^۱ اش ۷: ۹؛ ۱: ۵۳؛ ۴: ۲۲... — مت ۱۳: ۵۸ (= مر ۶: ۶)؛ ۱۷: ۱۷ (= مر ۹: ۱۹)؛ ۲۰: ۲۱؛ ۲۵: ۲۱ (= مر ۱۱: ۳۱) — ۲۰: ۵ (= مر ۳۲: ۱۱ — ۱۷: ۱۱)؛ ۱۶: ۱۷ — ۲۲: ۶۷؛ ۲۴: ۱۱؛ ۲۷: ۲۰؛ ۲: ۱۴؛ ۹: ۱۹؛ ۲۶: ۸؛ ۲۴: ۲۸؛ ۳: ۳؛ ۱۱: ۲۳؛ ۱- قرن ۶: ۶؛ ۱۲: ۷ — ۱۵ — ۴: ۴۰؛ ۶: ۶؛ ۹: ۲۴؛ ۱۰: ۲۰؛ ۲۴: ۴۱؛ روم ۴: ۲۰.

(۲) یونانی oligopistia «کم ایمانی». این «کم ایمان» می تواند بر ایمانداران بسیار مؤثر واقع شود و شامل نادیده گرفتن علائم «حضور» الهی در موقع سربیزی از اطاعت و عدم اعتماد می گردد^۴.

^۴ مت ۶: ۳۰ (= لو ۱۲: ۲۸)؛ ۸: ۲۶؛ ۱۴: ۳۱؛ ۱۶: ۸.

(۳) یونانی distazô: «شک کردن»^۵، aporeô: «دو دل بودن»^۶، diakrinô: «مطالعه جهت مباحثه»^۷. این واژه های مختلف، ایمانی را که پذیرش مطلق نیست خدشه دار می کند.

^۵ مت ۱۴: ۳۱؛ ۲۸: ۱۷ — ۶: ۲۰؛ ۴: ۲۴؛ ۱۲: ۲؛ ۵: ۲۴؛ ۱۰: ۱۷؛ ۲۵: ۲۰ — ۲- قرن ۴: ۸؛ ۴: ۲۰ — ۷ مت ۲۱: ۲۱؛ ۱۱: ۲۳؛ ۱۱: ۱۱؛ روم ۲۰: ۱۴؛ ۲۳: ۱؛ ۶: ۱.

◀ اعتماد - وفاداری - ایمان

بیت حسدا

یونانی Bêthesda: لاتین Bethzatha. استخری واقع در قسمت شمالی صحن معبد اورشلیم. حفاری های انجام شده در کلیسای حنای مقدس موجب گردید تا به وجود دو استخر جداگانه که توسط یک ردیف ستون به طول ۶/۵۰ متر از هم جدا می شدند پی برده شود. مجموعه استخرها توسط چهار ردیف ستون که به طور تقریبی از شرق ۴۰ + ۴۹ متر و از جنوب ۵۰/۶۵ متر و در طرف غربی ۴۸ + ۴۰ متر و از سمت شمال ۵۰ متر طول داشته اند احاطه شده بودند. از این مطلب می توان پنج رواقی را که در انجیل یوحنا به آنها اشاره شده^۱ به خاطر آورد. این مجموعه درمانگاه بت پرستان بوده است.

^۱ یو ۵: ۲. □.

◀ حوض - نقشه^۱.

بیت صیدا

یونانی Bethsaida از واژه آرامی bet-caydâ به معنای «خانه آذوقه یا خانه صیدماهی». دهکده ای در سرزمین جلیل در شمال دریایچه که توسط تتراک* فیلیپس به صورت شهری به نام جولیا در آمد. نام کنونی آن اِتل است^۱.

^۱ مت ۱۱: ۲۱ (= لو ۱۰: ۱۳)؛ ۶: ۴۵؛ ۸: ۲۲؛ ۹: ۱۰؛ یو ۴: ۴۴؛ ۱۲: ۲۱.

◀ نقشه^۴.

بیت عنیا

یونانی Bèthania، طبق ریشه شناسی عامیانه به معنای «خانه مرد فقیر یا خانه حننیا».

(۱) روستائی واقع در حدود ۳ کیلومتری شرق *اورشلیم^۱، بر سر جاده *اریحا، در دامنه شرقی کوه *زیتون^۲ که امروزه در گویش عربی ایلعازریه نامیده می شود. روستای *شمعون جذامی، روستای *مرتنا و *مریم^۳، دهی آشنا برای عیسی^۴ که در آنجا ایلعازر را از مرگ برخیزانید^۵، دهی که از آنجا عیسی به آسمان صعود کرد^۶.

^۱ یو ۱۱:۱۸ — ^۲ مر ۱۱:۱ (= لو ۱۹:۲۹) — ^۳ مت ۲۶:۶ (= مر ۱۴:۳)؛ یو ۱۱:۱؛ ر.ک لو ۱۰:۳۸ — ^۴ مت ۲۱:۱۷؛ مر ۱۱:۱۱-۱۲ — ^۵ یو ۱۲:۱ — ^۶ لو ۲۴:۵۰. □

◀ نقشه ۴.

(۲) به روایت یوحنا، این روستا در ساحل چپ رود اردن جایی که یحیی تعمید می داد واقع بوده است^۱.

^۱ یو ۱:۲۸؛ ر.ک ۲۳:۳-۲۶؛ ۱۰:۴۰. □

بیت فاجی

یونانی Bethphagè: «خانه انجیرها». روستائی کوچک در دامنه شرقی کوه *زیتون و به احتمال قوی در شمال *بیت عنیا^۱. عیسی، شاگردانش را به آنجا فرستاد تا *کره الاغی را که او می بایست سوار بر آن وارد اورشلیم شود، پیدا کنند.

^۱ مت ۲۱:۱؛ مر ۱۱:۱؛ لو ۱۹:۲۹. □

◀ نقشه ۴.

بیت لحم

یونانی Bethleem از ریشه ای نامشخص و به معنای «خانه لحمو» (رب النوع آکدی) یا به معنای «خانه نان». قصبه ای در یهودیه^۱ در حدود ۸ کیلومتری جنوب اورشلیم، معروف به * «شهر داود»^۲ چون که داود، مسح پادشاهی را در این مکان دریافت نمود^۳. طبق نبوت و طبق اناجیل محل زاده شدن *ماشیح^۴.

^۱ مت ۲:۱ — ^۲ لو ۴:۲، ۱۱، ۱۵ — ^۳ روت ۱:۲، ۱۹، ۱۱:۴ — ^۴ سمو ۱۶:۴، ۱۸ — ^۵ میک ۵:۱؛ مت ۲:۵-۸، ۱۶؛ لو ۲:۷؛ یو ۴:۲.

◀ نقشه ۴.

بید

یونانی sès. لارو حشره ای که منسوجات را که از ثروت های آن عصر به شمار می رفت، به نابودی می کشید^۱.

^۱ مت ۶:۱۹-۲۰؛ لو ۱۲:۳۳؛ یح ۲:۵. □

◀ کرم

بیداری/مراقبت (دیده بانی)

به معنای «نخوابیدن» (یونانی grègoreô)، خودداری از *خواب (یونانی agr-hypneô)، به معنای استعاری «خود را آماده نگه داشتن»^۲ امری است که به رعایت *روزه و قناعت کمک می کند^۳. انگیزه های آن متفاوتند: *دعا کردن^۴، در انتظار روز خداوند بودن^۵، حالت آمادگی در مقابل *دشمن و *وسوسه^۶. از اینجا معنای عمومی تری مانند «مراقب بودن» (یونانی^۷ blepô^۷، pros-ekhô^۸) «بر حذر بودن» (یونانی^۹ phylassô) و «مترصد بودن» (یونانی^{۱۰} episkopeô) به دست می آید.

^۱ مت ۲۶:۳۸-۴۰؛ مر ۱۴:۳۷-۳۹؛ لو ۹:۳۲؛ ۱-تسا ۱۰:۵ — ^۲ مت ۱۳:۲۵؛ مکا ۱۵:۱۶ — ^۳ قرن ۶:۵؛ ۱۱:۲۷؛ ۱-تسا ۵:۶؛ ۱-بطر ۵:۸ — ^۴ مت ۲۶:۴۱؛ مر ۱۴:۳۸؛ لو ۲۱:۳۶؛ افس ۶:۱۸؛ کول ۴:۲ — ^۵ مت ۲۴:۴۲-۴۳؛ مر ۱۳:۳۳، ۳۵؛ ۱۲:۳۷-۳۹؛ اع ۳۱:۲۰ — ^۶ مت ۲۶:۴۱؛ مر ۱۴:۳۸؛ ۱-قرن ۱۶:۱۳؛ ۱-بطر ۵:۸ — ^۷ مت ۲۴:۴ — ^۸ مت ۷:۱۵ — ^۹ لو ۱۲:۱۵ — ^{۱۰} عبر ۱۲:۱۵؛ ۱-بطر ۵:۲.

بیریه

یونانی Beroia. شهری در مقدونیه که امروزه «وریا» نام دارد، زادگاه سوپاترس^۱. پولس پس از اخراج شدن از تسالونیک، به همراهی سیلاس به آن شهر رفت^۲.

^۱ اع ۴:۲۰ - ^۲ اع ۱۷:۱۰-۱۳ □.

◀ نقشه ۲.

بیعانه

یونانی arrabôn (که ریشه لغوی آن سامی است). واژه ای حقوقی مربوط به فرهنگ تجاری. بیعانه برخلاف گرو که پس از پرداخت بدهی پس داده می شود، پیش پرداختی است از کل مبلغ مورد معامله، به عبارت دیگر قسطی است که برای آینده، پرداخت کل مبلغ را تضمین می کند. به همین گونه عطیه روح القدس جزئی از * میراث موعود و ضامن کلیت آن در آخر زمان هاست^۱.

^۲ قرن ۱: ۲۲: ۵: ۵؛ افس ۱: ۱۴ □.

◀ میراث - نوبر.

بیگانه

(۱) غیر یهود (یونانی allotrios: بیگانه^۱) به عنوان فردی مشرک نگریسته می شود که معاشرت با وی مناسب نیست^۲. فرد بیگانه در اسرائیل از کلیه حقوق مدنی بی بهره بود^۳ و حتی گاهی به عنوان دشمن قوم به حساب می آمد^۴. مسیح این تفاوت را از میان برده است^۵.

^۱ انت ۲۱: ۱۴؛ ۳: ۱۵؛ ۱۶: ۳۲؛ مت ۲۵: ۲۶-۲۷؛ لو ۱۸: ۱۷؛ اع ۷: ۶؛ عبر ۹: ۱۱ - ^۲ یو ۵: ۱۰؛ اع ۲۸: ۱۰ - ^۳ افس ۱۲: ۲؛ ۱۸: ۴ -

^۴ کول ۲۱: ۱؛ عبر ۳۴: ۱۱ - ^۵ افس ۱۳: ۲-۱۷؛ کول ۱: ۲۰-۲۲؛ ر. ک اع ۱۰: ۴۵.

(۲) بیگانه رهگذر (عبری nokri، یونانی xenos) از کلیه حقوق، جز برخورداری از حق میهمان نوازی محروم است^۶.

^۶ روت ۱: ۲؛ ۲- سمو ۱۹: ۱۵؛ مت ۲۵: ۳۵؛ ۷: ۲۷؛ عبر ۹: ۲؛ ۳- یو ۵؛ ر. ک پید ۱۸: ۱-۸.

(۳) بیگانه مقیم یا به عبارت دیگر مهاجر (عبری gér، یونانی par-oikos, par-epi-demos) که از حقوق قضائی برخوردار است در این صورت برای جذب وی به میان جمعیت یهود گرایشی ایجاد می شود و در نتیجه ممکن است تبدیل به نوگرویده ای به دین یهود گردد^۷ که کاملاً به یهودیت پیوندد^۸.

^۷ مقدمه، فصل ششم، ۱ ب؛ فصل چهارم، ۴ ب ۱؛ فصل هشتم، ۲ الف؛ خروج ۲۰: ۲۲؛ ۹: ۲۳؛ اعد ۱۵: ۳۵؛ اع ۱۰: ۲؛ ۶: ۷؛ ۲۹: ۱۷؛ ۲۱: ۱۷ -

^۸ اع ۱۱: ۲؛ ۵: ۶.

(۴) به طور مقایسه ای، از دیدگاه سرزمین مقدس، مسیحیان غیر یهودی دیگر نه بیگانه هستند، نه بیگانه رهگذر و نه حتی مهاجر^۹ و از دیدگاه این سرزمین فانی، تمامی مسیحیان باید خود را مثل مهاجر بدون مسکن دائمی^{۱۰}، یا درحال مسافرت بدانند^{۱۱} همانند آنچه پدران قوم یهود بودند^{۱۲}.

^۹ افس ۱۹: ۲ - ^{۱۰} ۱ پتر ۱۷: ۱ - ^{۱۱} ۱ پتر ۱۱: ۲ - ^{۱۲} عبر ۱۳: ۱۱.

◀ پراکندگان - تبعید - مهمان نوازی - سرزمین پدری - زیارت.

بیماری

(۱) بیماری (یونانی nosos^۱) که بیانگر اصطلاحات گوناگونی است مانند معلولیت (^۲ arrôstos، ^۳ asthenès: «ناتوانی»)، درماندگی (^۴ malakia: «سستی»)، ضرب خوردگی یا کوفتگی (^۵ mastix: «بلا») یا بدحال بودن (^۶ kakôs ekhein)، نه به عنوان یک پدیده ساده طبیعی بلکه همیشه در رابطه با * گناه یا * قدرت های * شر نگریسته می شود. با این حال نه پیامبران و نه عیسی آن را به * پاداش دسته جمعی نسبت نمی دهند^۷.

^۱ مت ۲۳: ۴-۲۴؛ ۸: ۱۷؛ ۹: ۳۵؛ ۱۰: ۱؛ مر ۳۴: ۱؛ لو ۴: ۴۰؛ ۶: ۱۸؛ ۷: ۲۱؛ ۹: ۱؛ یو ۴: ۵؛ ۹: ۱۲؛ ۱- تیمو ۴: ۶ - ^۲ مت ۱۴: ۱۴؛

مر ۵:۶؛ ۱۳:۱۶؛ ۱- قرن ۱۱:۳۰ — ۳ لو ۵:۱۳؛ یو ۴:۱۱؛ اع ۹:۲۸ — ۴ مت ۴:۲۳؛ ۹:۳۵؛ ۱۰:۱ — ۵ مر ۳:۱۰؛ ۵:۲۹؛ ۳۴:۳۴؛
 لو ۷:۲۱ — ۶ مت ۴:۲۴؛ ۸:۱۶؛ ۹:۱۲؛ ۱۴:۳۵؛ ۱۷:۱۵؛ مر ۱:۳۲؛ ۲:۱۷؛ ۶:۵۵؛ لو ۵:۳۱؛ ۷:۲ — ۷ بنسی ۹:۳۸-۱۰؛
 اش ۵۳:۵-۳؛ حزق ۱۸؛ لو ۱۳:۵-۱؛ یو ۹:۲-۳.

(۲) عیسی در مقابل بیماری‌های ما احساس دلسوزی می‌کند و با شفا دادن و «بردوش گرفتن»^۸ آنها با آنها مبارزه می‌کند، چون که او آنها را نتیجه گناه و نشانه تسلط شیطان می‌داند.^۹ پس برطرف شدن بیماری نماد پیروزی پویای *زندگی بر *مرگ است. بیماری به مانند هر رنج دیگری، در جریان *رهایی قرار می‌گیرد^{۱۰}، در انتظار روزی که انسان‌ها با انبوه برگ‌های درخت *زندگی برای همیشه *شفا یابند^{۱۱}.

^۸ مت ۸:۱۶-۱۷؛ ۲۰:۳۴؛ ۲۵:۳۶ — ۹ لو ۱۳:۱۶؛ یو ۵:۱۴ — ۱۰-۲ قرن ۱۰؛ کول ۱:۲۴ — ۱۱ مکا ۲:۲؛ ر. ک حزق ۴۷:۱۲.

(۳) در عهد جدید به بیماری‌های متعددی اشاره شده است^{۱۲}.

^{۱۲} مقدمه، فصل هشتم، ۲ د.

◀ شفا دادن - طبیب - نجات دادن.

بین‌النهرین

یونانی Mesopotamia. به معنای گسترده، منطقه واقع در «بین دو نهر» یعنی دجله و فرات است. وطن *ابراهیم^۱.
^۱ اع ۲:۹؛ ۷:۲ □.

بیوه

یونانی khèra: «خالی، محروم از».

(۱) طبق تعلیم پولس رسول، بیوه مانند قطعی که واقعاً به منظور خدمت به خدا باشد برزنشویی دوباره ارجحیت دارد^۱، بخصوص اگر این حالت به طور نهادین برای خدمت جماعت نذر شده باشد^۲.

^۱ ۱- قرن ۷:۸، ۳۹-۴۰؛ ر. ک لو ۳۶-۳۷ — ۱۲ تیمو ۵:۵-۱۶.

(۲) یاری رساندن به زن بیوه که موجودی بدون تکیه گاه و در واقع در معرض بی‌عدالتی^۳ و بیچارگی^۴ می‌باشد، طبق شریعت از اعمال اساسی دینداری است^۵. کلیسای اولیه آن را اجرا و نیز توصیه می‌کند^۶.

^۳ لو ۲۰:۴۷ — ۴ مر ۱۲:۴۲-۴۳ (= لو ۲۱:۳-۲) — ۵ خروج ۲۲:۲۱-۲۲؛ اش ۱:۱۷ — ۶ اع ۱:۶؛ ۱- تیمو ۵:۳-۴؛ یع ۱:۲۷.

◀ مقدمه، فصل هشتم، ۲ ب ۵ - زن - ازدواج با زن برادر.

پ

پا

۱) پا (یونانی *pous*) بیانگر قدرت یا اقتدار شخص است: سپاهیان فاتح پای خود را روی سر و گردن شخص مغلوب می‌گذاشتند. «خود را به زیر پای کسی انداختن» برابر با اطاعت از خواسته‌های او است: به همین ترتیب دشمنان مسیح و همه چیز «زیر پای» او نهاده می‌شود^۱ و نیز مطابق رویاهای کتاب مکاشفه حتی تمامی عناصر جهان به زیر پای او افکنده می‌شود^۲. خود را «به پای کسی انداختن» یا آنها را «در بغل گرفتن» به معنای به رسمیت شناختن برتری او، به وی التماس کردن، اظهار امتنان و پرستش کردن او است^۳. «به پای کسی نشستن» یعنی مطیع و شاگرد او بودن^۴. «قرار دادن» شخصی یا چیزی به پای کسی یعنی با اعتماد آن را به وی سپردن^۵.

^۱ نث ۵:۲؛ ۱-پاد ۵:۱۷؛ مز ۸:۷؛ ۱:۱۱۰؛ ر.ک مت ۴۴:۲۲ = مر ۱۲:۳۶ = لو ۲۰:۴۳؛ اع ۲:۳۵؛ ۱-قرن ۱۵:۲۵-۲۷؛ افس ۱:۲۲؛

عبر ۱:۱۳؛ ۲:۸ — ^۲ مکا ۲:۱۰؛ ۲:۱۲؛ ۱ — ^۳ مت ۲۹:۱۸؛ ۲۹:۲۸؛ ۹:۱۷؛ ۱۶:۱۱؛ ۳۲:۱۱؛ اع ۱۰:۲۵؛ عبر ۱۰:۱۳؛ مکا ۹:۳؛ ۱۰:۱۹؛

— ^۴ لو ۸:۳۵؛ اع ۳:۲۲ — ^۵ مت ۳۰:۱۵؛ ۴:۵۸؛ ۷:۳۵؛ ۷:۵۸.

۲) درآوردن کفش میهمان وظیفهٔ بردگان بود^۶.

^۶ ر.ک مر ۱:۷.

۳) نکاندن خاک پا حرکتی حاکی از قطع رابطه است^۷.

^۷ مت ۱۴:۱۰ (= مر ۶:۱۱ = لو ۹:۵)؛ اع ۱۳:۵۱.

◀ پاپوش - شستن.

پاپوش

یونانی *hypo-dēma* (از *deō* : «بستن» و *hypo* : «در زیر») که گاهی با واژهٔ *sandalion* مشخص می‌شد. پاپوش معمولی مخصوص استفاده در خارج از خانه نوعی صندل^۱ و عبارت بود از کفه‌ای چرمی که با تسمه به پا بسته می‌شد^۲. به علت خاکی بودن راهها، رسم *مهمان نوازی ایجاب می‌کرد که پاهای مهمان را *شست و شودهند. به هنگام سفر همراه داشتن یک جفت پاپوش اضافی کاملاً مطلوب بود^۳. در سنت شمایل نگاری رسم بر این است که اشخاص مهم را با پاپوشهای بسته شده نشان می‌دهند^۴.

^۱ مر ۹:۶؛ اع ۸:۱۲ — ^۲ مت ۱۱:۳؛ مر ۷:۱؛ ۷:۱۶ (= لو ۳:۱۶ = یو ۱:۲۷)؛ اع ۷:۳۳؛ ۱۳:۲۵؛ افس ۶:۱۵ — ^۳ مت ۱۰:۱۰ (= لو ۱۰:۴)؛

لو ۳۵:۲۲ — ^۴ ر.ک لو ۱۵:۲۲.

◀ مقدمه، فصل هشتم، ۱ ب - پوشاک.

پاداش

یونانی *apo-didōmi* (ant-) به معنای «در عوض دادن».

۱) پاداش اجرتی نیست که باید به موجب قراردادی به کارگر پرداخت شود بلکه ثمرهٔ طبیعی است که خدا به هنگام داوری به خادمان خوب خود عطا می‌کند^۱.

^۱ مت ۱۶:۲۷؛ ۲۵:۴۶؛ روم ۲:۶؛ ۲-قرن ۵:۱۰.

۲) پاداش به هر شخص بر حسب اعمالی که ایمانش را بیان می‌کنند داده می‌شود نه بر حسب تقدیر، وراثت یا تعلق به قوم برگزیده^۲.

^۲ حزق ۱۸:۳-۳۲؛ لو ۱۳:۳-۳؛ یو ۵:۴۵؛ ۶:۲۹؛ ۹:۳۲-۲- تیمو ۴:۱۴؛ عبر ۱۰:۲۶-۳۰؛ مکا ۲:۲۳؛ ۲۲:۱۲.

۳- پاداش با مزایای زمینی، ثروت و افتخارات ارتباطی ندارد بلکه تنها مربوط به خدا و مسیح اوست.^۳ شخص وفادار در آنها صد برابر حقایق این جهان مثل شادی و سعادت را می‌یابد؛ دیگر مرگ و ماتم نخواهد بود بلکه محبت و روشنایی.^۴

مت ۶: ۴-۱۸؛ فی ۱: ۲۱-۲۶؛ کول ۳: ۲۴ — مکا ۳: ۲۱-۴؛ ۲۲: ۱-۵.

◀ مقدمه، فصل چهاردهم، ۲ الف - تاج - داوری - عدالت - اجرت.

پادشاهی، پادشاه، ملکوت

یونانی basileus, basileia که ترجمه عبری mēlek, malkût است. تشخیص تفاوت بین پادشاهی و ملکوت همیشه آسان نیست. در اناجیل اجباراً فقط زمانی واژه «ملکوت» به کار برده می‌شود که زمینه متن بیانگر معنایی آسمانی باشد.^۱ متی به جای «پادشاهی خدا» ترجیحاً عبارت ربانی «پادشاه آسمان‌ها را» به کار می‌برد. «آسمان‌ها» همواره عبارتی معادل برای نامیدن «خدا»^۲ بوده است.

مت ۵: ۲۰، ۷: ۲۱، ۳: ۱۸، ۲۳: ۱۹ — قیاس با مت ۳: ۲ و مر ۱: ۱۵.

۱) عالی‌ترین حاکم در روم از طرف اقوام مشرق زمین به مصداق فرهنگ یونانی به عنوان پادشاه و شخصی که قدرت خود را برای برقراری عدالت در پادشاهی خود از خدا دریافت^۳ داشته شناخته می‌شد.

روم ۱۳: ۱

۲) از قدیم الایام در نظر یهودیان همیشه ملکوت تنها به خدا تعلق دارد و پادشاهان روی زمین فقط نایبان او هستند. در زمان عیسی نه پادشاهی و نه ملکوت همان‌طور که اسرائیل از آغاز موجودیت سیاسی خود می‌شناخت وجود نداشت. اما یهودیان از گذشته خود خاطره‌ای اندوهناک و نوعی اندیشه به ارث بردند. همه در انتظار آن هستند که یهوه کاملاً بر دنیا پادشاهی کند، بر اسرائیل و اقوام دیگر نیز.^۴ این امیدواری بر حسب اینکه در جهت احیای نظامی سیاسی باشد که می‌بایست آنان را از بردگی رومیان خلاصی بخشد یا اینکه هدفش تغییر و تبدیل نظامی روحانی است، تفاوت می‌کند. پادشاهی خدا در واقع جای به خصوصی نیست بلکه رابطه‌ای بین خدا و انسان و قبل از همه با مسکینان است.

مر ۴۷: ۹۶.

۳) به همین مفهوم عیسی اعلام می‌کند که پادشاهی خدا نزدیک است و این همان مژده است.^۵ به علاوه عیسی به عیب جویان خود می‌گوید: ملکوت خدا بر شما رسیده است.^۶ اما این ملکوت از نوع پادشاهی درخشانی که یحیی آن را اعلام کرد نیست بلکه اسرار آمیز است مانند بذری با قدرتی غیر قابل مقاومت که خدا در قلب انسان جای داده است.^۷

مت ۳: ۲، ۴: ۱۷، ۱۰: ۷؛ مر ۱: ۱۵ — مت ۱۲: ۲۸ (= لو ۱۱: ۲۰) — مت ۱۳: ۲۴-۳۰، ۳۱-۳۳، ۳۶-۵۰.

۴) عیسی در آخر عمرش خود را پادشاه^۸ اعلام می‌کند، پادشاهی صلح طلب، عاری از جاه طلبی دنیوی که ملکوتش از این دنیا نیست بلکه پادشاهی راستی و درستی است.^۹ در واقع عیسی تنها از طریق رستاخیز منحصر به فرد خود توسط خدا به عنوان پادشاه بر تخت نشانده می‌شود، از آن به بعد او فعالیت خود را بر تمامی انسان‌ها می‌گستراند تا آنکه پادشاهی را به خدا باز گرداند.^{۱۰}

مت ۱: ۵؛ لو ۱۹: ۳۸؛ یو ۱۲: ۱۳، ۱۵ — یو ۱۸: ۳۶ — ۱۰ قرن ۱۵: ۲۴.

◀ مقدمه. فصل دوازدهم. ۲. ب.

پارت‌ها

یونانی: parthoi. ساکن جنوب شرقی دریای خزر، ایرانی الاصل. از ۲۴۸ ق. م تا ۲۲۴ م. حکومتی مستقل تشکیل داده به طور دایم با رومیان در جنگ بودند. یهودیان نیز در میان آنها زندگی می‌کردند.^۱

اع ۹: ۲. □

پارچه

در کتاب عهد جدید از چندین نوع پارچه اسم برده می شود (به معنای عام، یونانی: rhakos) مثل پارچه های *کتانی، *پشمی، *ارغوان، *سرخ (قرمز)، *نوار باریک، *ملافه، *کفن، و *انواع دیگر (مانند دستمال، حوله، پیش بند) *چادر، *نقاب (?)، پرده * (حجاب).^۱

^۱ مت ۹: ۱۶ (= مر ۲: ۲۱) □

◀ مقدمه، بخش هشتم. ۱. ب.

پاره نان

یونانی: klasis tou artou با پاره کردن نان (نه با بریدن آن) و با توزیع نانی که برکت داده شده، پدر خانواده مشارکت به دور سفره را افتتاح می کند و به این ترتیب عمل با هم غذا صرف کردن اجراء می شود.^۱ حرکت پاره کردن نان که توسط عیسی به هنگام شام آخر^۲ انجام گرفت گاهی توسط مسیحیان هنگام صرف شام خداوند اجرا می شود مانند آنچه که در روایت عموآس و نیز آمده است.^۳

^۱ مت ۱۴: ۱۹ (= مر ۶: ۴۱؛ لو ۹: ۱۶)؛ ۱۵: ۳۶ (= مر ۸: ۶) — مت ۲۶: ۲۶ (= مر ۱۴: ۲۲؛ لو ۲۲: ۱۹-۱= قرن ۱۱: ۲۴) — ^۳ لو

۲۴: ۳۰، ۳۵: ۲؛ ۴۶: ۴۲؛ ۲۰: ۷، ۱۱: ۲۷؛ ۳۵: ۱-۱۶: ۱۶ □

◀ نان - ضیافت - شام خداوند.

پاک

پاکیزگی حالت لازمه چیزی است (انسان، حیوان یا شیء) که به خدای *قدوس نزدیک می شود. این واژه در وهله اول *آئینی است و تنها در درجه دوم بعد اخلاقی یا روحانی به خود می گیرد. دو خانواده اصلی واژگان یونانی وجود دارد. hagnos که همانند hagios از ریشه -hag به معنای «مقدس» مشتق می شود بیشتر بر حالتی که انسان باید در ارتباط آئینی خود با خدای قدوس^۱ کسب کند تأکید دارد. katharos (از ریشه نامعلوم) که هم چنین می تواند معنای فیزیکی پاکی^۲ را بدهد قبل از هر چیز به رفتار آئینی اخلاقی یا روحانی انسان مربوط می شود. رو در روی خدا که تنها قدوس است a-kathartos می تواند وجود داشته باشد ولی غیر hagnos نمی تواند. به علاوه در این دو خانواده (که از این به بعد آنها را K و H می خوانیم) واژه های بسیاری هستند که سعی دارند حالت پاکیزگی را توصیف کنند، به خصوص با استفاده از a که افزون آن معنای سلب و نفی را به واژه می بخشد مانند: «ناآلوده» (a-miantos از miasma)،^۳ «بی عیب» (a-mômos)،^۴ «بدون آمیختگی» (a-keraios)،^۵ «بی لکه» (a-spilos)،^۶ یا «بدون چین و چروک» (rhytis)^۷ یا باز هم به مصداق مثبت مانند (eilikrinès) به معنای «صاف و بی غش»^۸ یا به مصداق منفی مانند (koinos) به معنای «نجس»^۹ و (rhypos) به معنای «کثافت و چرک»^{۱۰}.

^۱ پط ۱: ۱۵-۱۶، ۲۲ — مت ۲۷: ۵۹؛ مکا ۱۵: ۶، ۱۹: ۸، ۱۴: ۲۱، ۱۸: ۲۱ — ^۳ یو ۱۸: ۲۸؛ تیط ۱: ۱۵؛ عبر ۷: ۲۶، ۱۲:

۱۵، ۱۳: ۴؛ یع ۱: ۲۷؛ ۱: پط ۴: ۲؛ پط ۲: ۱۰، ۲۰؛ یهو ۸ □ — ^۴ اعد ۱۴: ۱۹؛ ۲: افس ۱: ۴، ۵: ۲۷؛ فی ۲: ۱۵؛ کول ۱:

۲۲؛ عبر ۹: ۱۴؛ ۲: پط ۱۳، ۱۳: ۳؛ ۱۴: یهو ۲۴؛ مکا ۱۴: ۵ □ — ^۵ مت ۱۰: ۱۶؛ روم ۱۶: ۱۹؛ فی ۲: ۱۵ □ — ^۶ افس ۵: ۲۷:

۱- تیمو ۶: ۱۴؛ یع ۱: ۲۷؛ ۳: ۶؛ ۱: پط ۱۹؛ ۲: پط ۱۳، ۱۳: ۳؛ ۱۴: یهو ۲۳ □ — ^۷ افس ۵: ۲۷ □ — ^۸ ۱- قرن ۵: ۸؛ ۲- قرن ۱:

۱۲، ۲: ۱۷؛ فی ۱: ۱۰؛ ۲: پط ۳: ۱ □ — ^۹ مت ۱۵: ۱۱، ۱۸، ۲۰؛ مر ۷: ۱۰؛ ۱۴-۱۵، ۲۸؛ ۱۱: ۸-۹، ۲۱: ۲۸؛ روم ۱۴: ۱۴:

عبر ۹: ۱۳، ۱۰: ۲۹؛ مکا ۲۱: ۲۷ □ — ^{۱۰} یع ۱: ۲۱، ۲: ۲؛ ۱: پط ۳: ۲۱؛ مکا ۲۲: ۱۱ □

(۱) پاک آئینی. یهودیان با تأکید بر مراسم عبادتی شرایط رسیدن به منطقه مقدس که خدا در عالم خاکی^{۱۱} برای خود نگهداشته است در تفکر عصر خود سهیم می باشند. از سوی دیگر شیاطین به «ارواح ناپاک» توصیف می شوند. عیسی همانند معاصران^{۱۲} خود احکام مراسم عبادتی را رعایت می کرد^{۱۳} اما زیاده روی در رعایت این مراسم به

خصوص در ممنوعیت‌های غذایی^{۱۴} را تقبیح می نمود، حتی بعضی مراسم را که بیان کننده پاکی دل را نبودند^{۱۵} مضر می دانست، با این حال برای کلیسای در حال پیدایش مدتی طول کشید تا خود را از دست این ممنوعیت‌ها خلاص^{۱۶} کند. پولس حتی با آنها مبارزه کرد و آنها را به «عناصر دنیوی»^{۱۷} تشبیه کرد. او گفت: «برای پاکان همه چیز پاک است»^{۱۸}.

^{۱۱} خروج ۱۹: ۱۰؛ لاو ۱۱: ۱۶؛ اعد ۳: ۶ — ^{۱۲} لو ۲: ۲۲؛ یو ۶: ۱۱؛ ۵۵: ۱۱؛ اع ۲۱: ۲۴-۲۶؛ ۱۸: ۱۳ — مت ۸: ۴ (= مر ۱: ۴۴ = لو ۵: ۱۴)؛ لو ۱۷: ۱۴ (K) — مت ۱۵: ۱-۲۰ (= مر ۷: ۱-۲۳)؛ ۲۳: ۲۵-۲۷؛ لو ۱۱: ۳۹ — ^{۱۵} مت ۵: ۸؛ مر ۷: ۱۹؛ ر. ک. ۱- تیمو ۵: ۳؛ ۹: ۲- تیمو ۳: ۱۶ — اع ۱۰: ۱۵، ۱۱: ۹؛ غلا ۱۲: ۱۷ — غلا ۳: ۹-۹؛ کول ۲: ۱۶-۲۳ — ^{۱۸} روم ۱۴: ۱۴-۲۰؛ ۱- قرن ۱۰: ۲۳؛ تیط ۱: ۱۵.

(۲) پاکی مسیحی. ایمان داران درک کرده اند که عیسی از طریق *سخن^{۱۹} و *خون ریخته شده^{۲۰} خود در سرچشمه پاکی واقعی قرار دارد. مسیحیان از این به بعد کلمات تطهیر یا پاکی را که بعدی اخلاقی و روحانی می یابند و معنای آنها کاملاً دگرگون شده از آن خود می کنند. ایمانداران باید به هنگام مواجهه رو در رو با خدا (ریشه k) در واپسین روز غیر قابل سرزنش (بی نقص) و بی گناه باشند^{۲۱}. به هنگام روبه رویی با انسان‌ها (ریشه H) باید پاکدامن، پاک، «بی تزویر»^{۲۲} و با وفا باشند و در مصداق منفی ایماندار باید از ناپاکی احتراز کند (ریشه K)^{۲۳} این «فضیلت‌ها» از روح القدس نشأت می گیرند^{۲۴}.

^{۱۹} مر ۷: ۱-۲۳؛ یو ۱۵: ۳؛ ر. ک. ۱- پتر ۲: ۲۲ — ^{۲۰} یو ۱۳: ۱۰؛ افس ۵: ۲۶؛ تیط ۲: ۱۴؛ عبر ۳: ۹؛ ۱۰: ۱-۱؛ یو ۷: ۹-۳؛ ۳: ۳ — ^{۲۱} ۱- قرن ۵: ۷؛ ۲- قرن ۷: ۱؛ کول ۱: ۲۲؛ ۱- تس ۳: ۲- تیمو ۲: ۲۱-۲۲؛ نح ۱: ۲۷، ۴: ۸ — ^{۲۲} ۲- قرن ۶: ۶، ۷: ۱۱، ۱۱: ۳؛ فی ۱: ۱۷؛ ۱- تیمو ۴: ۱۲، ۵: ۲، ۲۲؛ تیط ۲: ۵؛ یع ۴: ۸؛ ۱- پتر ۳: ۲ — ^{۲۳} روم ۱: ۲۴، ۶: ۱۹؛ غلا ۵: ۱۹؛ افس ۴: ۱۹، ۵: ۳، ۵: کول ۳: ۵؛ ۱- تس ۲: ۳، ۴: ۷؛ مکا ۱۷: ۴ — ^{۲۴} غلا ۵: ۲۲.

◀ مقدمه، فصل چهاردهم، ۱ الف؛ فصل چهاردهم، ۲ ب - گناه - قدیس - مقدس.

پدر

لاتین pater، عبری: âb؛ عبری abînu به معنای «پدر ما» می باشد.

(۱) در معنای خاص - پدر همانند مادر باید مورد احترام قرار گیرد^۱. البته این تکلیف، تکلیفی مطلق نیست^۲: آنها بایستی از رفتار مستبدانه و خشونت احتراز کنند^۳.

^۱ مقدمه. فصل هشتم. ۲. الف؛ خروج ۲۰: ۱۲؛ مت ۱۵: ۴-۶ (مر ۷: ۱۰-۱۲)؛ ۱۹: ۵؛ ۱۹ (مر ۱۰: ۷؛ ۱۹: ۷؛ ۱۹: ۲۰)؛ افس ۵: ۳۱؛ ۶: ۲ — مت ۴: ۲۲ (= مر ۲۰: ۸؛ ۲۱ (= لو ۹: ۵۹)؛ ۱۰: ۳۷.۳۵ (= لو ۱۲: ۵۳؛ ۱۴: ۲۶)؛ ۱۹: ۲۹ (= مر ۱۰: ۲۹)؛ لو ۲: ۴۸-۴۹ — ^۳ افس ۶: ۴؛ کول ۳: ۲۱؛ عبر ۱۲: ۷.

(۲) به معنای گسترده: اجداد (جمعاً) و به ویژه ابراهیم، اسحاق، یعقوب، داود^۴. در یهودیت کاهن «پدر» نامیده می شد؛ عیسی این مورد استفاده را محکوم می کند^۵ در صورتی که پولس خود را به عنوان پدر مسیحیانی که آنها را به سوی ایمان هدایت کرده محسوب می دارد^۶.

^۴ مت ۳: ۹ (= لو ۳: ۸)؛ ۲۳: ۳۰.۳۲ (= لو ۱۱: ۴۷-۴۸)؛ مر ۱۱: ۱۰؛ یو ۴: ۱۲.۱۱؛ ۲۰: ۶؛ ۳۱: ۸؛ ۵۶: ۸؛ اع ۱۳: ۳؛ روم ۴: ۴؛ یع ۲: ۲۱؛ ۲- پتر ۳: ۴ — ^۵ مت ۲۳: ۹ — ^۶ ۱- قرن ۴: ۱۵؛ غلا ۴: ۱۹؛ ۱- تس ۲: ۱۱؛ تیط ۱: ۴؛ فیل ۱۰.

(۳) خدا در کتاب عهد عتیق پدر اسرائیل^۷ یا پادشاه^۸ نامیده می شود و به ندرت از او به عنوان پدر یک فرد^۹ یاد شده که به موجب اصل پدری، هیچ چیز اسطوره ای یا زیستی را در بر نداشته بلکه از *گزینش و *رستگاری از سوی خدا برمی آید^{۱۰}. هم چنین این اصل پدری هیچ ارتباطی به Paterfamilias رومی نداشته بلکه لبریز از عطوفت است^{۱۱}. عیسی در مقابل روحیه غم و اندوه، گستردگی و ژرفای پدری الهی را در حق تمامی آدمیان و حتی خطاکاران ابراز می دارد^{۱۲}. او خدا را هرگز «پدر اسرائیل» نخواند بلکه می گفت «پدر من» (آبا!)^{۱۳} یا «پدر شما»^{۱۴} و هم چنین در دعای شاگردان «پدر ما». تمامی ایمانداران پسران و فرزندان خدا هستند^{۱۵}.

خروج ۴: ۲۲؛ تث ۳۲: ۶؛ اش ۶۳: ۱۶؛ از ۳۱: ۹ — ۲۸-سمو ۱۴: ۷؛ مز ۸۹: ۲۷ — بنسی ۴: ۱۰؛ ۲۳: ۴-۱؛ ۵۱: ۱۰؛ ملا ۲: ۱۰ — تث ۱۰: ۱۴؛ ۲-۱؛ هو ۱۱ — ۱۱ هو ۱۱: ۳-۴ — ۱۲ مت ۵: ۴۵؛ ۶: ۳۲؛ لو ۱۵ — ۱۳ مت ۷: ۲۱؛ ۱۰: ۳۲؛ ۱۱: ۲۷؛ مر ۱۴: ۳۶؛ لو ۲: ۴۹؛ یو... — ۱۴ مت ۵: ۱۶؛ مر ۱۱: ۲۵-۲۶؛ یو ۲۰: ۱۷ — ۱۵ لو ۱۱: ۲؛ یو ۱: ۱۸، ۱۲؛ روم ۸: ۱۵؛ ۲۹؛ غلا ۴: ۶؛ ۱-۶؛ بطر ۱: ۱۷؛ ۱-۳: ۱.

◀ آبا - خدا - کودک - مادر.

[پدران کلیسا، آباء کلیسا]

نامی که بر مؤلفان مسیحی نخستین قرون میلادی نهاده شده است که به موجب پیوند قدوسیت و حکمشان اصل پدری روحانی را دارا می باشند. پدران رسولی عبارت اند از دسته هایی پراکنده از نویسندگان دوره پس از رسولان که متون عمده آن ها به قرار زیر است:

رساله اول کلمنت رومی (۹۶ م.)؛ رساله دوم کلمنت (حدود ۱۵۰ م.)؛ هفت نامه ایگناتوس انطاکیه ای (حدود ۱۱۵ م.)؛ رساله بارنابا (۹۵ م. یا حتی ۱۳۵ م.)؛ شبان هرماس (حدود ۱۴۰ م.)؛ نامه پولیکارپ (اواخر قرن اول م.)؛ خلاصه ای از نوشته های شهید پولیکارپ (۱۵۶) دیداکه (اواخر قرن اول میلادی)، نوشته های پاپیاس (۹۰-۱۳۵ م.) کتاب اعتذاری کرادراتورس (۱۲۹ م.) نامه به دیانگیتس (قرن دوم م.؟)

پذیرفتن

یونانی: dekhomai به معنای «پذیرفتن، برای خود گرفتن» و مشتقات آن یعنی dektos به معنای «پسند آمدن، خوش آیند» و pandokheion به معنای «محلّی که همه را می پذیرد». خدا در زمانی که مورد نظر اوست^۱ قومی را که^۲ اعمالش برای وی «خوش آیند» هستند پذیرا خواهد بود^۳. برای فرزند خدا شدن کافی است کلمه خدا^۴ پذیرفته شود که این امر با «شناختن» او و «ایمان آوردن» به وی یکسان است. عیسی سال پسندیده را افتتاح می کند^۵ او توده های مردم و ماهیگیران را می پذیرد^۶ انسان ها دعوت می شوند تا کارهای مورد پسند خدا را انجام دهند^۷ و با پذیرفتن کلمه^۸ خدا، ملکوت خدا^۹ و عیسی^{۱۰} را بپذیرند یعنی آنچه که نه مردم ناصره قبول کردند و نه سامریان^{۱۱} اشخاص ایماندار باید عمل پذیرفتن برادران خود را انجام^{۱۲} دهند زیرا عیسی خود را با آن ها یکی دانست^{۱۳}.

۲۱- قرن ۲: ۶؛ اش ۴۹: ۸-۲۲- قرن ۱۷: ۶؛ حرق ۲۰: ۳۴ — فی ۴: ۱۸؛ عبر ۱۲: ۶؛ ۱- بطر ۲: ۵ — ۴ یو ۱۲: ۱۲ با lambano مانند آنچه در ۴۳: ۵ هست؛ ۲۷: ۱۹ — ۵ لو ۱۹: ۴ — ۶ لو ۱۱: ۹، ۱۵: ۲ — ۱۷- تیمو ۳: ۲، ۵: ۴ — ۸ مر ۴: ۲۰ (= لو ۱۳: ۸)؛ اع ۴۱: ۲، ۸: ۱۴، ۱۱: ۱۱، ۱۱: ۱۷؛ افس ۱۷: ۶-۱؛ تس ۱: ۶؛ ۱۳: ۲؛ یع ۱: ۱۲ — ۹ مر ۱۰: ۱۵ (= لو ۱۷: ۱۸) — ۱۰ مت ۱۸: ۵ (= مر ۳۷: ۹؛ لو ۴۸: ۹)؛ لو ۴: ۲۴؛ ۱۰: ۳۸؛ ۱۹: ۶ — ۱۱ لو ۲۴: ۹؛ ۵۳: ۹ — ۱۲ اع ۱۵: ۴؛ ۱۸: ۲۷؛ ۲۱: ۱۷؛ ۲- قرن ۱۵: ۷؛ غلا ۴: ۱۴؛ فی ۲۹: ۲؛ کول ۴: ۱۰ — ۱۳ مت ۲۵: ۳۵؛ ر.ک. مت ۱۰: ۴۰-۴۱.

◀ دانستن / شناختن - ایمان - مهمان نوازی.

پراکندگان

یونانی: diaspora به معنای «پراکندگی». مجموعه جوامع یهودی در *تبعید. این واژه به صورت مجازی برای مشخص کردن مسیحیان به عنوان مردمان «گذر کننده» که وطنشان آسمان است و نه زمین به کار برده می شود^۱. شگفت آور این است که در کتاب * «هفتادتنان» واژه عبری gôlâ یا gâlût به معنای «تبعید» ترجمه نمی شود بلکه واژه های رساتری چون aikhmalôsia به معنای * «اسارت» و ap-oikia به معنای «تبعید» به کار برده می شود بدین معنی که در طی قرون این مجازات مصداق وضعی را که خواست خدا بوده^۲ و نیز در ارتباط با اشاعه ایمان در نزد مشرکین بوده^۳ داشته است.

۱ یع ۱: ۱؛ ۱- بطر ۱: ۱؛ ر.ک ۲: ۱۱ — ۲ اش ۶۰، ر.ک ۸: ۲۰-۲۳ — ۳ یو ۷: ۳۵؛ اع ۸: ۱، ۴، ۱۱؛ ۱۹ □.

◀ مقدمه - فصل اول. ۱. الف: فصل سوم. ۳. فصل چهارم. ۶. - تبعید - سرزمین پدری

[پراتز یوحنا]

یونانی komma: «قطعه، قسمتی از جمله». عنوانی برای توضیح ناموتقی که در قرن چهارم مابین آیه های ۷ و ۸ باب ۵ اول یوحنا درج شده است. منشاء این توضیح از اسپانیا یا آفریقای شمالی بوده و احتمالاً به قدیس سیپریان برمی گردد. محتوای آن به قرار زیر است: «۷ زیرا سه هستند که شهادت می دهند (در آسمان: پدر، کلمه و روح القدس و این سه یک هستند؛ و سه هستند که بر زمین شهادت می دهند) ۸ یعنی روح، آب و خون و این سه یک هستند».

پرستش

۱) یونانی: latreuô/latreia (از latron به معنای «مزد، اجرت») به معنای «خادم مزدبگیر بودن»، «کار اجرت دار، خدمت در مقابل مزد، خدمت عبادتی» و به اضافه واژه دو معنایی عبری abôdâ به معنای «کار، خدمت عبادتی». کتاب عهد جدید در مقایسه با کتاب هفتادتنان تحول آشکاری را نشان می دهد. کتاب عهد جدید با کتاب هفتادتنان در مواردی که این واژه به آئین پرستش خدایان کاذب^۱ یا به انواع گوناگون به اسرائیل^۲ به خصوص هنگامی که جنبه درونی ایمان یا دعا حفظ می شد^۳ در توافق است. برعکس در مورد مسیحیان، واژه پرستش معنای دیگری به خود می گیرد: پرستش که از سوی روح القدس^۴ صادر می شود نمایانگر خدمت رسالتی یا دعای پولس رسول است^۵ و به معنای کلی تر شخص وفادار باید یک «آئین معقول» (یونانی: logike) بگذراند بدین معنا که آئین، آئین رسمی نبوده آئینی است که نه شامل اهدای قربانی حیوانی بلکه شامل اهدای «قربانی زنده» (یونانی: thysia zôsa) یا یک زندگی سرشار از محبت حقیقی باشد.^۶

۱) اع ۷: ۴۲؛ روم ۱: ۲۵ — مت ۴: ۱۰ (= لو ۴: ۸ = تث ۶: ۱۳)؛ لو ۱: ۷۴، ۲: ۳۷؛ اع ۷: ۷ (= خروج ۳: ۱۲)، ۲۶-۶-۷؛ روم ۹: ۴؛ عبر ۸: ۵، ۹: ۹، ۱۰: ۲، ۱۳: ۱۰ — تث ۱۰: ۱۰-۱۲-۱۳، ۱۱: ۱۳؛ دان ۶: ۱۱-۱۶؛ اع ۱۴: ۲۴ — فی ۳: ۳ — روم ۱: ۹؛ ۲- تیمو ۳: ۱ — روم ۱۲: ۱ — عبر ۷: ۱۲؛ ۲۸: ر. ک. ۱۳: ۶-۱.

۲) یونانی leitourgeô/leitourgia (از laos به معنای «مردم» و ergon به معنای «کار») به معنای «خدمت عام»^۷ کمک متقابل، خدمت عبادتی». در این جا نیز کتاب عهد جدید از کتاب هفتادتنان پیروی نمی کند مگر در مورد خدمات یا خادمان اسرائیل مانند خدمت موسی^۸ یا زکریا^۹ یا خدمت مسیح که خود را قربانی کرد.^{۱۰} این واژه فقط یک بار برای مشخص کردن آئین مسیحی^{۱۱} به کار برده می شود، دیگر انعکاس آئین خاص در آن وجود ندارد بلکه این واژه خدمات کمک به همدیگر را یعنی جمع آوری اعانه یا صدقه^{۱۲} را توصیف نموده و به این ترتیب به آن ارزش یک خدمت خدائی را می بخشد.

۷) روم ۱۳: ۶-۹؛ عبر ۹: ۲۱؛ ۱۰: ۱۱-۱۰؛ لو ۲۳: ۱۱-۱۰ — عبر ۲: ۶-۱۲ — اع ۱۲: ۲-۱۳ — روم ۱۵: ۲۷-۲-۱۲؛ فی ۲: ۲۵، ۳۰.

۳) همین تحول در کاربرد واژه های مختلف نشان می دهد که این واژه ها اگر در ارتباط با اسرائیل باشد به مصداق آئینی مورد استفاده اند. در مورد مسیح به معنای یک حرکت فردی و یا به معنای زندگی مسیحیان به طور کلی می باشد. هم چنین هرگاه صحبت از «قربانی» (یونانی: thysia) می شود در مورد هابیل، گوساله طلایی و قربانی های مقرر شده برای لایوان است^{۱۴} برعکس در اشاره به قربانی مسیح منظور یک قربانی آئینی نیست بلکه مقصود مرگ او و جلال یافتن او است.^{۱۵} اما قربانی مسیحیان عبارت از طرز زندگی آنان، مرگشان و صدقات آنها^{۱۶} است. «قربانی های روحانی» که توسط «قوم کهناتی» اهداء می شوند دعا و احسان هستند.^{۱۷} همین طور در مورد واژه «تقدیمی» (یونانی: prosphora) این واژه در خصوص رسوم یهودیان مصداق آئینی دارد.^{۱۸} این واژه تقدیمی اختیاری مسیح^{۱۹} را و برای مسیحیان خدمت رسول بودن یا احسان را معنا می ده^{۲۰} و بالاخره در مورد واژگان «کهناتی نیز مصداق دارد (یونانی hierous/hierateuma): مسئله کاهنان یهودی و کاهنان عیسای مسیح^{۲۱}، کاهن اعظم نیز مطرح است ولی مسئله مشخص کشیش مسیحی هرگز مطرح نمی شود. بلکه قوم خدا است که کلاً و تماماً کاهن شده است چون به کهنات شاهانه دست یافته است.^{۲۲}

۱۴ مر ۱۲: ۳۳، لو ۲: ۲۴؛ اع ۷: ۴۱-۴۲؛ عبر ۱۱: ۴ — افس ۵: ۲؛ عبر ۹: ۲۳، ۲۶، ۱۰: ۱۲، ۲۶ — ۱۶ روم ۱: ۱۲؛ فی ۲: ۱۷، ۴: ۱۸ — ۱۷ عبر ۱۳: ۱۵؛ ۱- پط ۲: ۵ — ۱۸ اع ۲۱: ۲۶، ۲۴: ۱۷ — ۱۹ افس ۵: ۲؛ عبر ۱۰: ۱۰، ۱۴ — ۲۰ روم ۱۵: ۱۶؛ فی ۲: ۱۷، ۴: ۱۸ — ۲۱ مت ۸: ۴؛ عبر ۲: ۱۷ — ۲۲ پط ۲: ۵، ۹؛ مکا ۱: ۶، ۵: ۱۰، ۲۰: ۶.

(۴) یوحنا به سبک خاص خود نشان می دهد که عیسی بدین وسیله که خودش معبد مقدس گشت^{۲۳} و فضا را برای عبادت در روح و حقیقت باز نمود قربانی های قدیمی را از بین برد.^{۲۴}

۲۳ یو ۲: ۱۵، ۲۱ — ۲۴ یو ۴: ۲۴-۲۰.

◀ مقدمه، فصل چهارم، ۶ الف؛ فصل هشتم - تجلیل - مأموریت - معرفی - نیایش - کھانت - قربانی - خدمتگزاری.

پرسکله

یونانی: Priskilla، همسر اکیلا^۱.

۱ اع ۱۸: ۲ □.

پرغامس

یونانی: pergamos. نام امروزی برگاما (در ترکیه). نام پایتخت قدیمی میسیا که در زمان اتالیان مشهور بوده است. از آنجا بود که در حدود سال ۱۷۰ ق.م استفاده از پوست مخصوص نوشتن به نام (he pergamene diphtera)، پوست پرغامس معمول گشت. این شهر به محل شفا دادن الهه آسکیپوس - اسکولاپ معروف بوده است. از سال ۱۲۹ ق.م پایتخت (همراه با افسس) ایالت آسیا تحت حکومت روم بود. در آن شهر معبدی به افتخار اگست (اگستوس) و روم وجود داشت^۱.

۱ مکا ۱: ۱۱؛ ۲: ۱۲ □.

◀ نقشه شماره ۲

پری / تمامیت

یونانی: plérōma. موارد استعمال این واژه که مفهوم دقیق آن از راه ترجمه همیشه ارائه نمی شود تفاسیر زیر را توجیه می کند.

(۱) آنچه که چیزی را پر می نماید مانند سبد یا زنبیل^۱، زمین^۲ یا آنچه که چیزی را کامل می کند، مانند وصله کردن جامه پاره^۳.

۱ مر ۶: ۴۳، ۸: ۲۰ — ۱۲-قرن ۱۰: ۲۶ — ۳ مت ۹: ۱۶ (= مر ۲۰: ۲۱).

(۲) آنچه که شماری را کامل کند برخلاف یک محدودیت یا کاهش مانند شمار امت ها^۴.

۴ روم ۱۱: ۱۲-۲۵

(۳) آنچه که بیانگر پری چیزی است مانند تبرک^۵، فیض^۶، آنچه که به معنای مقداری کامل و حالتی تکمیل شده است مانند شریعت^۷، زمان^۸.

۵ روم ۱۵: ۲۹ — ۶ یو ۱۶: ۱۶ — ۷ روم ۱۳: ۱۰ — ۸ غلا ۴: ۴؛ افس ۱: ۱۰

(۴) آنچه که بیانگر تمامیت است، و غنای بیان نشدنی وجود خدا^۹ یا عیسی^{۱۰}.

۹ افس ۳: ۱۹؛ کول ۲: ۹ — ۱۰ افس ۴: ۱۳

(۵) این واژه در صورتی که بدون متمم تعریفی استعمال شود ممکن است مفهومی متضاد به خود بگیرد. به احتمال قوی معنای این واژه تمامی الوهیت است که در عیسی جای دارد و خدا می خواهد آن را به مشارکت انسان بگذارد^{۱۱}. این

تعبیر هم هنگامی که متمم تعریفی آن دقیقاً همان خود پری باشد تعبیری مشکل است: «کلیسا که تن وی است»؛ (to plêrôma tou ta panta en pasin plêroumeno) در اینجا به نظر می‌رسد که کلیسا متمم نیست بلکه بیان مسیح در پری خود است. جهان می‌تواند با او در مشارکت باشد^{۱۲}.

۱۱ کول ۱: ۱۹ - ۱۲ افس ۱: ۲۳

◀ انجام رساندن - کامل.

پسر ارشد، ارشدیت

پسر ارشد در نزد عبرانیان در دو مقام دارای برتری بوده است: الف) هر نخست‌زاده به علت این که همه نخست‌زادگان تقدیم خدا می‌شوند دارای خصیصه قدوسیت ذهنی بوده و بنابراین عهده دار مسئولیت ویژه‌ای بوده است؛ ب) هر نخست‌زاده که نخستین ثمره نیروی پدر خود بوده و مقدر به جانشینی وی می‌باشد، خطوط مخصوص خانواده را در خود متجسم دارد و بنابراین استحقاق برکت پدر را که عیسو از آن دست کشید^۱ را دارا است و در موقع تقسیم ارث بین بازماندگان شایسته دریافت دو سهم می‌باشد. پس گزینش الهی ممکن است موقعیت را برعکس نموده سراغ کهنتر (شخص یا قوم) برود و این به علامت رایگان بودن^۲ است. عیسی نخست‌زاده‌ای است از مردگان^۳.

۱ عبر ۱۶: ۱۲. ر. ک پید ۲۳: ۲۳-۳۴: ۱-۲۷: ۴۰ - ۲ روم ۹: ۱۲ - ۳ کول ۱: ۱۸؛ مکا ۱: ۵.

◀ کودک - نخست‌زاده.

پسر انسان

بررسی این اصطلاح یکی از دشوارترین بررسی‌های کتاب عهد جدید است و عقیده‌های تفسیری عرضه شده در مورد آن با هم بسیار اختلاف دارند. سطوری که در پائین می‌آیند نقطه نظری را ارائه می‌دهند.

۱) در مبدأ این عبارت دو سنت وجود دارد که یکی از آنها به حزقیال نبی ارتباط دارد^۱ که بین اصطلاح عبری bèn-âdâm (آرامی: bar-nachâ) به معنای «پسر انسان» و ضمیر شخصی، برابری برقرار کرد. سنت دیگر از نوع آخرتی بوده و «دانیال نبی»^۲ آن را به بهترین وجهی تشریح کرده است. بر حسب تعریف او «نوعی پسر انسان» که معرف «قوم مقدسان حضرت اعلی» است که از زمین همراه با ابرهای آسمانی بالا رفته به طرف تخت «پیر روزگار» برای دریافت مقام روحانی پیش می‌رود. دانیال به احتمال زیاد با پیروی از عبارات حزقیال، تعالی آینده قوم یهود آرمانی را بزرگ می‌دارد. به نظر می‌رسد که این ادراک بر زبان متون یهودیان متأخر مانند «عزرا یا امثال» خنوخ تأثیر بسیار داشته است. اما در اینجا عناصر دیگری مانند انتظار آمدن نجات دهنده‌ای از آسمان تداخل می‌کنند. به هر نحو ادراک‌های نظیر که در متون عرفانی (گنوسی) (ماندائی، مانوی، ایرانی) پیدا می‌شوند نمی‌توانند در سرچشمه سنت یهود قرار بگیرد، بدین علت که همه آنها پسامسیحی هستند.

۱ مز ۸: ۵؛ ۸۰: ۱۸؛ حزق ۱: ۲؛ عبر ۶: ۲ - ۲ دان ۷: ۱۳؛ مکا ۱: ۱۳؛ ۱۴: ۱۴.

۲) عبارت «پسر انسان» (یونانی ho hyios tou anthrôpou) که در متن دانیال وجود دارد دوباره در متون «مکاشفه‌های نظیر و در صحنه حضور عیسی در «دادگاه عالی یهود»^۳ یافت می‌شود. تفاوت‌های برجسته بسیاری ما را به توجه داشتن به سیر تکاملی که بر مبنای متن دانیال به وجود آمده اند دعوت می‌کند. در وهله اول به جا است که این امر که کتاب عهد جدید این عبارت عام: «مانند یک پسر انسان» را با عبارت خاص «پسر انسان» جایگزین می‌کند از نظر دور نداریم، چون دیگر مراد جماعتی نیست که شبیه انسانی باشد بلکه مراد، فردی است که شخصیت قوم را در خود مجسم می‌کند.

تفاوت دیگری که به چشم می‌خورد تنوع در نتیجه بررسی‌های «صحت متون مورد نظر است. بعضی‌ها^۴ متن دانیال را از نزدیک دنبال می‌کنند که می‌گویند: «پسر انسان همراه با ابرها از آسمان می‌آید و متعال شده به دست راست

قدرت خدا می‌نشیند. همین تصویر از تجلی در پاره‌ای از متون یوحنا ردیابی می‌شود.^۵ بعضی دیگر^۶ نیز بی‌گمان تحت تأثیر ایمان به رستاخیز عیسی و انتظار آمدن نجات دهنده آسمانی، عقیده دارند که پسر انسان روی (یا درون) ابرها فرود می‌آید تا داوری را به جای آورد. در این صورت پسر انسان دارای امتیازاتی است که از امتیازات مسیح، پسر داود فراتر می‌روند. او از جهان الهی و متعال می‌آید. دیگر متون یوحنایی به همین اندیشه مربوط می‌باشند که طبق آنها پسر انسان «در آسمان است» و از آنجا فرود می‌آید.^۷

^۳ مت ۲۴: ۳۰ (= مر ۱۳: ۲۶؛ لو ۲۱: ۲۷)؛ ۶۴: ۲۶ (= مر ۱۴: ۶۲؛ لو ۲۲: ۶۹) — ^۴ مر ۱۴: ۶۲؛ لو ۲۲: ۶۹ — ^۵ یو ۱: ۵۱؛ ۸: ۲۸؛ اع ۷: ۵۶ — ^۶ مت ۲۴: ۳۰ (= مر ۱۳: ۲۶؛ لو ۲۱: ۲۷)؛ ۶۴: ۲۶ — ^۷ یو ۳: ۱۳-۱۴؛ ۶: ۶۲.

۳) جدا از متن دانیال، اصطلاح «پسر انسان» می‌تواند با ضمیر شخصی که مانند آن در متن حزقیال وجود^۸ دارد مطابقت کند. این عبارت جنبه خاص دیگری نیز دارد و آن این است که فقط در طی زندگی زمینی عیسی و برای بازگشتش در زمان‌ها آخر اهمیت دارد؛ در ضمن این عبارت آنچه را که عیسی هست کمتر مشخص می‌کند تا آنچه را که در مذلت شرایط انسانی^۹ انجام می‌دهد یا آنچه را که او باید انجام دهد یعنی داوری آدمیان^{۱۰}. برعکس مفهوم آخرتی، عیسی این کار را از همین جهان^{۱۱} شروع کرد و این عمل در راستای چیره شدن بر رنج‌ها قرار می‌گیرد^{۱۲}.

^۸ مفایسه مت ۵: ۱۱؛ لو ۶: ۲۲؛ مت ۱۶: ۱۳، ۲۱؛ با مر ۸: ۲۷، ۳۱؛ مت ۱۰: ۳۲-۳۳؛ با لو ۱۲: ۸-۹ — ^۹ مت ۸: ۲۰ (= لو ۹: ۵۸)؛ ۱۱: ۱۹ (= لو ۷: ۳۴) — ^{۱۰} مت ۱۶: ۲۷، ۲۵؛ ۳۱؛ لو ۱۲: ۸-۹ — ^{۱۱} مت ۹: ۶ (= مر ۲: ۱۰؛ لو ۵: ۲۴)؛ ۱۲: ۸ (= مر ۲: ۲۸؛ لو ۶: ۵) — ^{۱۲} مت ۱۷: ۲۲-۲۳؛ ۲۰: ۱۸؛ مر ۸: ۳۱؛ ۱۰: ۳۳؛ ۴۵؛ لو ۹: ۴۴.

۴) عیسی و پسر انسان. قبول دو نکته ادبی اجتناب ناپذیر است. عنوان «پسر انسان» تنها در اناجیل و در اع ۷: ۵۶ می‌آید. عیسی درباره آن به صورت سوم شخص مفرد یاد می‌کند گوئی که سخن از شخصی غیر از خود او است. از اینجا سئوالی پیش می‌آید که آیا این عبارت را می‌توان به خود عیسی نسبت داد؟ پاسخ می‌تواند گوناگون باشد. در بعضی موارد به نظر می‌آید که جماعت اولیه ضمیر اصلی «من» را به عبارتی تبدیل کرده است که وظیفه یک قاضی را توصیف می‌کند^{۱۳}. در موارد دیگر در این امر که عیسی ابداع کننده این عبارت می‌باشد. موقعیت ادبی را بسیار پیچیده می‌گرداند، زیرا عبارت «پسر انسان» در جائی غیر از اناجیل (به استثنای اع ۷: ۵۶) دیده نمی‌شود. از سوی دیگر عیسی این عبارت را مثل همیشه به صورت سوم شخص مفرد به کار می‌برد و در بند این نیست که خود را به عنوان مسیح معرفی کند (مگر در لحظات احتضار^{۱۴}). اما این امر که عیسی چگونه توانسته است این عبارت را به کار گیرد امری است که باید تفسیر شود. گفته می‌شود که با وجود اینکه این عبارت به مفهوم «رتبه شغلی» معمولی آن عصر نبود، با این حال معرف چهره‌ای زمان آخر و اسرارآمیز بوده است چون که عیسی بدون این که پرده از این چهره بردارد بدین گونه می‌تواند جنبه شکوه مند موجودیت خود را اعلام نماید.

^{۱۳} رک. یادداشت ۸ — ^{۱۴} مر ۱۴: ۶۲ (اما رک. به مت ۲۶: ۶۴).

◀ مقدمه، فصل دوازدهم، ج ۲.

پسر خدا

۱) نام گذاری عام است در مشرق زمین برای وصف خواننده شدن انسان به *فرزندی توسط خدا. در کتاب عهد قدیم این اصطلاح به فرشتگان^۱، افراد برگزیده^۲، به بعضی از *شاهان و از طریق شاه به *مسیح^۳، به اسرائیلیان وفادار^۴ و در کتاب عهد جدید به کلیه انسان‌ها^۵ اطلاق می‌شود. معنای این اصطلاح این است که رابطه ویژه‌ای موجودات را به خدا پیوند می‌دهد. امکان دارد که *اسنیا *قمران این نام گذاری را برای توصیف کردن *کاهن اعظم مسیحایی موعود به کار می‌بردند. اما این امر را نمی‌توان عمومیت داده ثابت کرد که این اصطلاح در زمان عیسی یک عنوان *مسیحائی بوده است.

^۱ ایوب ۱: ۶ — ^۲ خروج ۴: ۲۲-۲۳؛ ار ۳۱: ۹ — ^۳ سمو ۷: ۱۴؛ مز ۷: ۸۹؛ ۲۷-۲۸؛ ۱۱: ۳ — ^۴ تث ۱۴: ۱؛ هو ۲: ۱ — ^۵ مت ۵: ۹. ۴۵ (= لو ۶: ۳۵)؛ ۷: ۱۱ (= ۱۳: ۱۱).

۲) در کتاب عهد جدید این اصطلاح یک طیف معانی بسیار مختلف را ارائه می دهد مثلاً موجودی با نیروی فوق انسانی، شخصی برخوردار از لطف الهی^۶، مسیح^۷، و حتی پسرخواندگی الهی به معنای مطلق^۸. این معانی مختلف را می توان در سطوح گوناگون قرائت ملاحظه کرد^۹.

۶ مت ۳: ۴ (= لو ۳: ۴)؛ ۸: ۲۹ (= مر ۷: ۵؛ لو ۸: ۲۸)؛ ۱۴: ۳۳؛ ۲۷: ۵۴ (= مر ۱۵: ۳۹) — ۷ مت ۲۶: ۶۳ (= مر ۱۴: ۶۱)؛ لو ۴: ۴۱؛ اع ۹: ۲۰ — ۲۲ — ۸ قیاس با لو ۱: ۳۲ و ۱: ۳۵؛ ۲۲: ۶۷ و ۲۲: ۷۰؛ یو ۱۰: ۲۴ و ۱۰: ۳۶ — ۹ مت ۱۶: ۱۶؛ لو ۱: ۳۵.

۳) عیسی شخصاً این اصطلاح را به کار نبرده است اما خود را به عنوان «پسر» به طریق اولی^{۱۰} معرفی می کند زیرا خدا، در مقام خصوصی^{۱۱} ابا (پدر) او است و سه چیز را به او انتقال می دهد^{۱۲}. به همین دلیل است که در اناجیل صدای الهی از آسمان ها به گوش می رسد که «تو پسر من هستی»^{۱۳}. پولس رسول به جماعت اولیه مسیحیان به طیب خاطر اعلام می کند که عیسی پسر خدا است^{۱۴}. یوحنا روابط صمیمی بین عیسی و پدرش را تصریح می کند^{۱۵}.

۱۰ مت ۱۱: ۲۷ (= لو ۱۰: ۲۲)؛ ۲۱: ۳۷ (= مر ۱۲: ۶؛ لو ۱۳: ۲۰)؛ ۲۴: ۳۶ (= مر ۱۳: ۳۲) — ۱۱ مر ۱۴: ۳۶ — ۱۲ مت ۱۱: ۲۵-۲۷ (= لو ۱۰: ۲۱-۲۲) — ۱۳ مت ۱۷: ۳ (= مر ۱۱: ۳؛ لو ۲۲: ۳)؛ ۱۷: ۵ (= مر ۹: ۳۵) — ۱۴ روم ۱: ۳-۴؛ ۵: ۱۰؛ ۸: ۲۹ — ۱۵ یو ۵: ۱۹-۳۰؛ ۱۰: ۲۹-۳۶-۳۸.

۴) ایمانداران از طریق روح القدس از هم اکنون در پسر یگانه، پسر (یونانی: hyioi) خوانده خدا هستند^{۱۶}. فرزندان (یونانی: tekna به معنای زادن) خدا^{۱۷} و شریک طبیعت الهی^{۱۸} می باشند.

۱۶ روم ۸: ۱۴-۱۵؛ ۱۹: ۲۳؛ غلا ۴: ۲۶-۷؛ افس ۵: ۱؛ عبر ۲: ۱۰؛ ۱۲: ۵-۸؛ مکا ۲۱: ۷ — ۱۷ یو ۱: ۱۲؛ روم ۸: ۱۶-۱۷. ۲۱: ۹؛ ۸: فی ۲: ۱۵-۱؛ یو ۳-۱۰. ۲: ۵؛ ۲ — ۱۸ پط ۱: ۴.

◀ پسر خواندگی - کودک - مسیح.

پسر خواندگی

یونانی: hyiothesia (از hyios «پسر» و tithèmi «گذاشتن، نهادن، نگاه کردن مانند»): «عمل هم چون پسر به شمار آوردن»، واژه ای است فنی در زبان قضایی یونان و روم. هرچند که از این واژه در مجموعه قوانین موسایی ذکری به میان نیامده است، در میان بنی اسرائیل^۱ به فرزندخواندگی پذیرفتن، امری ناشناخته نبود. برحسب حقوق رومی، فرزند در مقابل شاهدانی چند خریداری می شد. یهودیان خود را همچون کسانی که حق فرزندخواندگی^۲ را از خداوند دریافت کرده اند به حساب می آوردند. مسیحیان نیز در عیسی^۳ توسط روح القدس، ایماندارانی هستند که ایشان را به معنای واقعی^۴ به فرزند تبدیل می سازد حتی اگر فرزندخواندگی کامل در آینده^۵ روی دهد.

۱ پید ۱۶: ۲، ۴۸: ۵، ۶، ۵۰: ۲۳ — ۲ روم ۹: ۴، ۲۵، ۲۶-۲-قرن ۶: ۱۸ — ۳ روم ۸: ۱۵؛ غلا ۳: ۲۶؛ افس ۱: ۵؛ عبر ۱۲: ۵-۸؛ مکا ۲۱: ۷ — ۴ غلا ۵: ۴-۷-۱-یو ۳: ۱، ۲ — ۵ روم ۸: ۲۳ □

◀ کودک - پسر خدا.

پسر داود

عنوان مسیحائی، که یادآور وفاداری خدا نسبت به وعده هائی است که به شاه *داود^۱ داده است معاصرین این عنوان را به عیسی ناصری می دهند که نسبت به عنوان «مسیح»^۲ معترض بود اما به این عنوان اعتراض ندارد و *کلیسا ایمان خود را نسبت به عیسی مسیح^۳ اعتراف دارد. کلیسا بدین ترتیب ریشه عیسی را از اسرائیل می داند^۴ در حالی که او را سرور داود اعلام می کند^۵.

۱ سمو ۷: ۱۲-۱۶؛ مر ۲: ۷؛ ۱۱: ۲-۱؛ اش ۹: ۵-۶؛ ۱۱: ۱. ۱۰: ۵۵؛ ۳: لو ۱: ۳۲؛ مکا ۲۱: ۷ — ۲ مت ۹: ۲۷؛ ۱۲: ۲۳؛ ۱۵: ۲۲؛ ۲۰: ۳۰-۳۱ (= مر ۱۰: ۴۷-۴۸ = ۱۸: ۳۸-۳۹)؛ ۲۱: ۹ (مر ۱۱: ۱۰)؛ ۲۱: ۱۵ — ۳ روم ۱: ۳؛ ۲-تیمو ۲: ۸ — ۴ مت ۱: ۱؛ لو ۳: ۳۱؛ یو ۷: ۴۲ — ۵ مت ۲۲: ۴۲-۴۵ (= مر ۱۲: ۳۵-۳۷؛ لو ۲۰: ۴۱-۴۴)؛ اع ۲: ۲۵؛ ۱۳: ۳۶؛ مکا ۳: ۷؛ ۵: ۱۶ □.

پلینی جوان

س. پ. سیسیلیوس دوم پلینیوس (متولد ۶۱ م) برادر زاده پلین پیر (مؤلف کتابی به نام تاریخ طبیعی)، از سال ۱۱۰ م. والی استان رومی پنطس / بطینا بوده است. وی در سال ۱۱۲ نامه معروفی را به تراژان نوشت که در آن گزارش می داد که مسیحیان آن نواحی سرودهایی برای مسیح که وی را خدا می انگارند می خوانند. (carmen Christo quasi deo dicere)

پمپی

گنائوس پمپئوس (۱۰۶-۴۸ ق. م)، سردار بزرگ ارتش روم و رقیب *سزار که بر وی غلبه کرد. با پیروزی بر میتريدات پادشاه پنطس در رقابت های سرداران یهودیه دخالت کرد و در سال ۶۳ ق. م. اورشلیم را تسخیر نمود. وی وارد قدس الاقدس شد ولی آن را غارت نکرد و از برگزاری آئین یهودی ممانعت به عمل نیاورد. او ایالت رومی سوریه را به وجود آورد و *دکاپولیس را بنیان نهاد.

◀ مقدمه فصل اول. ۱. ج.

پنطس

ناحیه ای در شمال ترکیه امروزی واقع در ساحل دریای سیاه Pont-Euxin یونانی: Pontos به معنای «در وسط دریا، دور از ساحل» و euxeinos به معنای «مهمان نواز» (عبارتی حاوی نقض غرض؟). و پنطس از سال ۶۵ ق. م. ایالت روم بوده است. از جمله یهودیانی که در آنجا ساکن بودند اکیلا و زنش را می توان نام برد و نیز مسیحیان مورد اشاره پلین در آنجا ساکن بودند Euxin.

۱ع ۲: ۹، ۱۸: ۲؛ ۱: ۱ پطری ۱: ۱ □

◀ بطینا - نقشه شماره ۳.

پنطیکاست

۱) عید یهودیان است که نام خود را نسبتاً دیر (در قرن دوم ق. م) از این امر که جشن آن در پنجاهمین روز بعد از عید گذر گرفته می شد اخذ کرده است (یونانی: hē pentekostē). این عید مصادف با عید *حصاد و *روز سپاسگزاری یا به عبارت دیگر پس از «هفت هفته» که مدت جمع آوری محصول می باشد، برگزار می شود.^۱ و نوبر میوه های زمین در این روز به خدا هدیه می شود. این عید عبارت بود از «عید هفته ها»^۲ یا عید «اولین میوه ها» و فرصتی بود برای زیارت اورشلیم^۳ و انعکاس و پاداش زیارت عید گذر است و بعدها کاهنان این عید را به عنوان سال روز *پیمان، یعنی روزی که شریعت بر کوه سینا عطا شد به حساب آوردند.^۴

۱خروج ۲۳: ۱۶ — ۲خروج ۳۴: ۲۲؛ لاو ۲۳: ۱۵؛ تث ۱۶: ۹ — ۱ع ۲: ۹؛ ۱۶: ۲۰؛ ۱-قرن ۱۶: ۸ □ — ۴ر. ک خروج ۱۹: ۱-۱۶.

۲) عید مسیحیان است به یادبود پنجاهه ای که بعد از مرگ عیسی فرا رسید: در این روز عطیه آخرتی یعنی روح القدس نازل شد که دوران کلیسا را برای همه مردم تأسیس کرده گشود.^۵

۵یول ۳: ۱-۵: ۲ع ۱۱-۱.

◀ مقدمه، فصل هشتم، ۳ ب - اعیاد مذهبی.

پنهان کردن

خدا که او را هرگز کسی *ندیده^۱ است، مدت های مدید آن را پنهان نگاه داشته است، چیزهایی که از آغاز دنیا^۲ پنهان^۳ بوده اند، «یعنی همانا» *خرد الهی^۴ و منی (= نان آسمانی) که ما را می باید تغذیه نماید^۵. اگر خدا این را پنهان داشته است بدان معنی است که انسان نمی تواند آن را به دست آورد و تنها خدا می تواند آن را *مکشوف سازد.

۱یو ۱: ۱۶ — ۲مت ۱۳: ۳۵ (= ۲: ۷۸) — ۳افس ۹: ۳؛ کول ۱: ۲۶ — ۴کول ۳: ۲ — ۵مکا ۱۷: ۲.

◀ راز - مکاشفه.

پوشاک، پوشیدن

در زبان یونانی معادل های مختلفی برای این واژه ها وجود دارد. اصطلاح اصلی en-dyô به معنای «وارد شدن به» است و از آنجا واژه های en-dyma: «پوشاک»؛ peri-ballô: «فرا گرفتن، دربرگرفتن»؛ amphi-azô: «اطراف چیزی قرار دادن» مشتق شده است.^۱ در عهد جدید به پوشاک های متعددی اشاره شده است. پوشاک زیر: *پیراهن و *لنگ. پوشاک رو که می توان به ترتیب زیر ترجمه نمود: *روبوش، *ردا، جامه، *بالاپوش، *کمر بند و پاپوش.

^۱مت ۳۰:۶؛ ۸:۱۱ (= لو ۷:۲۵).

(۱) پوشاک از ملزومات اصلی و اولیه زندگی است.^۲ یونانی: lention (از لاتین linteum) قطعه پارچه ای که به عنوان پیش بند یا حوله به کار برده می شود.^۱

(۲) یونانی: keiriai به معنای تسمه، نوار^۲، نوارهای کتانی به هنگام تدفین جهت به هم بستن دست ها و پاهای جسد به کار برده می شدند.

(۳) یونانی: othonia^۳ (از othonê به معنای پارچه نازک که از آن به عنوان «سفره»^۴ استفاده می کنند). معنای این واژه تنها به «نوارها» محدود نمی شود چون یوحنا آن را با keiriai جمع نمی بندد. واژه مجموع پوشش های تدفینی مانند کفن (لغافه)، نوارها و کفن را مشخص می کند.

^۱یو ۱۳:۴-۵ — ^۲یو ۱۱:۴۴ — ^۳لو ۲۴:۱۲؛ یو ۱۹:۴۰؛ ۲۰:۵ — ^۴اع ۱۰:۱۱، ۱۱:۵.

◀ مقدمه. فصل هشتم. ۲۵.۲ - دفن کردن - کفن - دستمال.

پولس

یونانی paulos پولس یک یهودی طرسوسی از قبیله بنیامین، یکی از فریسیان و از بجگی *شهروند رومی^۱ بوده است. او که در ابتداء کارش تعقیب و آزار و عذاب مسیحیان بود، پس از آن که مسیح براو *ظاهر شد^۲ به او گرویده مسیحی گردید و در طی سه سال مسافرت های طولانی بشارتی^۳ رسولی برای بشارت به مشرکان شد. او در اورشلیم توقیف شد و پس از دو سال زندانی بودن در قیصریه به روم منتقل گردید^۴. او مؤلف رساله های متعددی است که همگی آنها برای ما محفوظ نمانده است. رساله های بیجا مانده از او عبارتند از: دو رساله به تسالونیکیان، یک رساله به فیلیپیان، چهار رساله به قرنتیان و همچنین این رساله ها به او نسبت داده می شوند: یک رساله به افسسیان، دو رساله به تیموتاوس و یک رساله به تیطس در مقابل او مؤلف رساله به عبرانیان نمی باشد.

خلاصه کردن اندیشه الهیاتی پولس یعنی توجیه اندیشه عادل شمردگی وی از راه ایمان، یا زندگی در عیسی مسیح، امکان پذیر نمی باشد. تحول تدریجی این اندیشه بسیار پیچیده را می توان توسط سه مرحله مشخص کرد. در مرحله اول: * (رساله هایی به تسالونیکیان) دورنمای * باز آمدن قریب الوقوع مسیح بر عکس العمل های وی حاکمیت دارد یعنی واقعه ایام گذر، تعلیمی را که ممکن بود بر اثر انتظار روزهای آخر آینده یک قطبی شود، متعادل می سازد. پولس در مرحله دوم (رساله هایی به * فیلیپیان، * غلاطیان، * قرنتیان و * رومیان) تمامی مسیحیت حاضر را در ضخامت آن نشان می دهد. بقیه این متن ترجمه نشده است (۱۴ خط!).

^۱اع ۱۶:۲۱-۳۷؛ ۲۲:۲۵-۲۹؛ ۲۳:۲۷؛ فی ۳:۵ — ^۲اع ۱۶:۹-۳۰؛ ۲۱:۳-۲۲؛ ۲۶:۹-۲۰؛ ۱-قرن ۹:۱؛ غلا ۱۳:۱۷؛

فی ۳:۱۲ — ^۳اع ۱۳:۱؛ ۱۴:۲۸، ۱۵:۳۶، ۱۸:۲۲، ۱۸:۲۳؛ ۲۱:۱۴ — ^۴اع ۲۱:۱۷؛ ۲۸:۳۱؛ ۲-پط ۳:۱۵-۱۶.

◀ مقدمه، فصل اول، ۴ - گاه شماری - نقشه های ۲، ۳.

نقشه و نمودار صفحه ۴۱۴ و ۴۱۵

پیر

یونانی: presbyteros به معنی: «مسن تر [تا که جوان]»؛ کلمه فرانسوی "prêtre" یا *کاهن از آن مشتق شده، هرچند که این کلمه معادل کلمه یونانی hierous می باشد.

۱) نوعی اشرافیت غیر مذهبی که طی قرن‌ها، اقتدار دسته جمعی مذهبی و مدنی را بر روی بنی اسرائیل^۱ و سپس در امور شهرهای فلسطینی^۲ اعمال می کردند. اینان که اعضای *دادگاه عالی یهود بودند، بر حفظ و حراست *سنت‌ها نظارت می کردند.^۳ هم چنین این واژه می تواند در مفهوم *فقهای گذشته^۴ به کار رود.

^۱ خروج ۳: ۱۶، ۱۲: ۲۱؛ اعد ۱۱: ۱۶ — ^۲ نث ۲۱: ۲؛ داور ۱۱: ۵؛ ۱-پاد ۲۱: ۸ — ^۳ مت ۲۱: ۲۳، ۲۶: ۳، ۴۷: ۲۷؛ ۱: ۴؛ ۵: ۲۲؛ ۵: ۲۴، ۱: ۲۵؛ ۱۵ — ^۴ مر ۷: ۳، ۵.

۲) کلیساهای مسیحی نیز مطابق الگوی یهودی، در رأس خود هیأتی از مشایخ را مقرر می نمایند تا برای اداره امور مجمع^۵، تداوم بخش اعمال رسولان گردند. این پیران، که به نظر می رسد معادل *اسقفان^۶ باشند، برحسب قواعدی دقیق انتخاب شده و از طریق *دستگذاری^۷، آماده انجام وظیفه می شوند. گاهی نیز یکی از پیران، بدون شک به دلیل اقتدار^۸ قابل احترامش، از جمع جدا شده، برجسته می گردد.

^۵ اع ۱۱: ۳۰، ۱۴: ۲۳، ۱۵: ۲۳-۲۴، ۱۶: ۴؛ ۲۰: ۱۷، ۲۱: ۱۸؛ یع ۵: ۱۴؛ ۱-پطر ۵: ۵ — ^۶ نبط ۱: ۵، ۷ — ^۷ تیمو ۴: ۱۴؛ ۵: ۱۷ و ۱۹ — ^۸ ۱-بطر ۱: ۵؛ ۲-یو ۱: ۳-۱۰ □

۳) «*پیران» ذکر شده در کتاب مکاشفه^۹ نوعی مجلس سنای آسمانی را تشکیل می دهند که عدد ۲۴ در مورد آنان روشن نگردیده است.

^۹ مکا ۴: ۴؛ ۱۹: ۴ □

◀ مقدمه فصل دوازدهم ۱- ب - اسقف - شیخ.

پیر / شیخ

یونانی: presbyteros (اسم ذات مشتق از صفت قیاسی presbys به معنای «پیرترین از میان دو نفر» «ارشد»^۱ «پیر مرد»^۲ که بیانگر یک نفر پیر یهودی^۳ یا مسیحی^۴ است: رئیس جماعت که مقام وی نه با مقام کشیش (به مفهوم امروزی) بلکه با مقام اسقف مطابقت دارد.

^۱ لو ۱۵: ۲۵ — ^۲ یو ۸: ۹؛ ۲: ۱۷؛ ۱-تیمو ۵: ۱-۲؛ مکا ۴: ۴-۱۰، ۵: ۵-۱۴ — ^۳ مت ۱۵: ۲؛ ۲: ۴؛ ۵: ۵؛ عبر ۱۱: ۲ — ^۴ اع ۱۴: ۲۳؛ یع ۵: ۱۴.

◀ مقدمه. فصل اول. ۴- پیر - اسقف - رسول.

پیرکه آبت

«بحث‌هایی از پدران». اثری است از میشنا که در کتاب دعا‌های یهودی آمده است. این اثر در طی شش شنبه بین عید گذر و عید هفته‌ها (*پنج‌جمله) قرائت می شود. بدین ترتیب با برقراری رشته جدا نشدنی سنت از زمان موسی تا شاگردان یوحنا بن زکی (قرن اول م)، مشروعیت راست کیشی کهانی را پایه ریزی می کند. مجموعه از گفته‌های آباء مختلف یهودی (اصولاً از قرن اول ق. م. تا ق. دوم میلادی) به آن افزوده شده است. اثری است که دارای ارزش مذهبی و اخلاقی بوده مشابه کتاب‌های *امثال و بن سیراخ در کتاب مقدس می باشد.

پیشانی

یونانی: met-ōpon (از ops: «منظر، صورت»). قسمتی از صورت که در معرض دید قرار دارد. ممکن است بر آن اثر یک نشان (یونانی: kharagma) یا یک مهر (یونانی: sphragis) دیده شود. رسمی که از آن در عهدعتیق^۱ یاد می شود مربوط است به خالکوبی‌های مرسوم مشرق زمین به منظور تکریم یک خدا یا نمایاندن تعلق به یک استاد. در مکاشفه از پیشانی‌هایی سخن رفته است که نام‌های خدا، مسیح و یا وحش بر آنها نقش بسته/حکاکی شده^۲ است.

^۱ خروج ۱۲: ۱۳؛ حزق ۹: ۴ — ^۲ مکا ۷: ۳؛ ۹: ۴؛ ۱۳: ۱۶؛ ۱۴: ۱؛ ۹: ۱۷؛ ۵: ۲۰؛ ۴: ۲۲؛ ۴: ۲۲

پیشوایان دین

یونانی: arkhi-hiereus از arkho به معنای «مقام اول را داشتن» و hiereus به معنای «کشیش».

۱) در صیغه مفرد: نام کاهن ارشد یهودیان است از اشراف زادگان طبقه روحانیت. او صاحب قدرت قابل ملاحظه مدنی و مذهبی بوده و نماینده مردم در مقابل رومیان می باشد. او در رأس *شورای عالی یهود^۱ قرار دارد اما بیشتر امتیازات و تکالیف او به ویژه در زمینه *آئین مذهبی است. او که توسط *تدهین ویژه تقدیس می شود دارای مقام واحد قدوسیت می باشد، انجام *قربانی روزمره^۲ بر عهده او قرار دارد. او در رأس مراسم برگزاری جشن های بزرگ قرار می گیرد و تنها کسی است که می تواند در روز عید *«کفاره ها»^۳ وارد قدس الاقداس شود. او توسط رومیان منصوب و معزول می گردد اما پس از عزل، حیثیت و اعتبار خود را حفظ می کند مانند *حنا^۴. طبق رساله به *عبرانیان عیسی که به آسمان صعود کرد برای ابد کاهن اعظم است به صورت *ملیکصدق^۵ و نه *هارون. او وظیفه کاهن اعظم را در حالی که خود او هم کاهن و هم قربانی بوده است انجام داده و یگانه *میانجی پیمان جدید می باشد^۶.

۱. ر. ک مت ۵۷:۲۶ - ۲ خروج ۴۲:۲۹ - ۳ عبر ۲۵:۹ - ۴ لو ۲:۳۰؛ ۱۸:۱۳، ۲۴ - ۵ عبر ۱۴:۵؛ ۱۰:۵؛ ۲۰:۶ - ۶ عبر ۱۹:۲۸.

۲) در صیغه جمع: نام اعضای طبقه اعیان/نجیب زادگان روحانی اورشلیم که در *شورای عالی یهود^۷ وارد می شدند و عهده دار امور مالی^۸ و انتظامی معبد اورشلیم^۹ بوده اند. آنها همراه با پیران و *کاتبان، مجمع مقامات قوم یهود را تشکیل می دهند^{۱۰}.

۷. مت ۵۹:۲۶ - ۸. مت ۳:۲۷ - ۹. مر ۱۴:۱ - ۱۰. مت ۳:۲۶؛ ۳:۱۵.

◀ هارون - پرستش - شفیع - کاهن، کشیش - قربانی - مقدمه جدول صفحه ندارد.

پیلطس

پنطیوس پیلطس، شوالیه رومی از ۲۶ تا ۳۶ ق. م. در زمان حکومت *تیرئوس *والی یهودیه بود. او به علت چندین اقدام ناشیانه در مورد یهودیان و نیز برداشت هایی از خزانه *معبد جهت بنای راه آب و سرکوب کردن شورش که به همین خاطر بر پا شد، مورد انزجار یهودیان بوده است. او در سال ۳۶ (یا ۳۷) ق. م. پس از تنبیه شدید *سامریان، توسط وتیلیوس، نماینده روم در سوریه از مقام خود عزل گردید و به روم فرستاده شد که در آنجا رد پایش محو می شود. کتابت یک نوشته انحرافی به نام «نامه پیلطس به کلودیوس» که ممکن است به نام ترتولیان (قبل از ۱۹۷ م.) شناخته شود و نیز «مکاتبه با تیرئوس» مربوط به قرون وسطی به او نسبت داده می شود^۱.

۱. مت ۲۷ (= ۱۵ مر)؛ (لو ۲۳)؛ لو ۱:۱۳، ۱:۱۳؛ یو ۱۸:۲۹؛ ۳۸:۱۹؛ ۱۳:۳؛ ۴:۲۷؛ ۱- تیمو ۱۳:۶؛ ر. ک مت ۱۴:۲۸؛ لو ۲۰:۲۰.

پیوند زدن

تصویری که در رومیان ۱۱: ۱۷-۲۴ ارائه می شود، روش طبیعی پیوند زدن را معکوس نشان می دهد. متن می تواند وابستگی حیاتی شاخه پیوندی را به درخت نشان بدهد و یا در صورت تشبیه درخت زیتون وحشی به یک فرد مشرک قیاس ضد و نقیض نجاتی را که اول فرد مشرک به دست می آورد بنمایاند.

ت

تابستان

یونانی theros. فصلی است خشک حدوداً بین اواسط آوریل و اواسط اکتبر^۱.

^۱ مت ۲۴: ۳۲ (= ۱۳: ۲۸ = لو ۲۱: ۳۰) □

◀ مقدمه، فصل دوم ۴.

تابوت

یونانی soros. تابوت‌های یافت شده در فلسطین مربوط به بیگانگان بوده است. مردگان پیچیده شده در *کفن را در معرض دید قرار می‌دادند سپس آنها را بر نوعی تخت روان حمل کرده به همین صورت در *قبر یا گور^۱ قرار می‌دادند.

^۱ ۲۱- سمو ۳: ۳۱؛ لو ۷: ۱۴ □

◀ مقدمه، فصل هشتم ۲ و ۲۰ - دفن کردن.

تابوت عهد

لاتین: arca که معادل یونانی kibôtos می‌باشد.

(۱) کشتی نوح (عبری: tēbâ). کشتی (به طول ۱۵۰ متر و عرض ۲۵ متر و ارتفاع ۱۵ متر) که *نوح در آن از *توفان^۱ در امان ماند. *نشانه *تعمید مسیحی^۲.

^۱ پید ۶: ۱۳-۸، ۱۹؛ مت ۲۴: ۳۸؛ لو ۱۷: ۲۷؛ عبر ۱۱: ۷ — ۱۲- پطر ۳: ۲۰.

(۲) تابوت عهد (عبری: arôn). صندوق چوبی محتوی «لوح‌های پیمان» یا شریعت که بر روی آنها *فرامین دهگانه^۳ حک شده بودند. مکان اقدس قابل حمل عبرانیان در صحرا که نشانه قابل رؤیت حضور خداوند^۴ بود. تابوت عهد در *قدس‌الاقداس معبد سلیمان نهاده شد و توسط *تخت رحمت^۵ که سرپوشی از طلا بود پوشانده گردید. سرانجام به نظر می‌رسد که تابوت عهد به هنگام انهدام معبد در سال ۵۸۷ ق.م مفقود شد.

^۳ نث ۱۰: ۱، ۲؛ ۱- پاد ۸: ۹؛ عبر ۹: ۴ — ^۴ اعد ۱۰: ۳۵، ۳۶؛ ۱- سمو ۴: ۷-۳؛ مکا ۱۱: ۱۹ — ^۵ خروج ۲۵: ۱۷-۲۱.

تاج

یونانی: stephanos. در اصل به معنای بندی است که برای نگهداری موی سر دور آن می‌بستند، سپس به معنای علامت مشخص نمودن مقام یک شخص یا یک شیء و بالاخره به منظور بیان شادی جشن که به صورت هلال (تاج) گل درمی‌آید.^۱

^۱ اش ۳: ۲۰، ۶۱؛ ۱۰: ۱۰؛ حزق ۲۴: ۱۷؛ اع ۱۴: ۱۳.

(۱) این واژه در اسرائیل باستان به معنای تقدیس و *تبرک تمامیت شخص *شاه^۲ و کاهن *اعظم^۳ به نام یهوه است، در استعاره معنای شکوه اخلاقی را دارد.^۴

^۲ ۲۱- پاد ۱۱: ۱۲؛ مز ۲۱: ۴ — ^۳ خروج ۲۹: ۶، ۳۹؛ ۳۰: ۸؛ لاو ۸: ۹ — ^۴ امث ۱۲: ۴.

(۲) در کتب عهد جدید به معنای پاداشی وعده داده شده است^۵ که مانند *طلا^۶ نافانی است.

^۵ ۱۵- قرن ۹: ۲۵؛ فی ۴: ۱؛ ۱- تس ۲: ۱۹؛ ۲- تیمو ۲: ۵، ۴؛ ۸: ۲؛ عبر ۷: ۹؛ یع ۱: ۱۲؛ ۱- پطر ۵: ۴؛ مکا ۲: ۱۰، ۳؛ ۱۱: ۶؛ ۱۲: ۱۲.

— ^۶ مکا ۴: ۴، ۱۰، ۹؛ ۷: ۱۴؛ ۱۴.

۳) تاج: خاری که بر سر عیسی نهاده شد ابزار شکنجه نمی‌باشد بلکه تقلیدی مسخره‌آمیز است از تاجی موسوم به «مشعشع» که سلاطین مشرق زمین آن را بر سر می‌نهادند: خارهای تیز آن نمادگر تشعشع عالم‌گیر آن شخصیت‌ها بود.^۷

^۷ مت ۲۷: ۲۹ (= ۱۵: ۱۷)؛ یو ۱۹: ۲، ۵.

تاریخ شکل‌گیری متن

واژه‌ای است آلمانی تشکیل شده از (Geschichte) به معنای تاریخ و Form به معنای شکلی که یک متن به خود گرفته است و نوعی روش نقد ادبی است که در پی تشریح تاریخ شکل‌گیری یک متن می‌باشد. برای انجیل، لایه‌های متوالی این تاریخ از آغاز، محیط زندگی که در آن شکل‌های مختلف سنت انجیلی را بیان می‌کنند تعیین شده‌اند. در اینجا «شکل‌دادن» به معنای اختراع کردن نیست بلکه به مفهوم «شکل‌دادن پایدار» به ماده‌ای که از پیش وجود داشته است می‌باشد. برخی از منتقدان ادبی مایل هستند امروزه به جای واژه آلمانی Formgeschichte از واژه انگلیسی Formeritic که کمتر از واژه قبلی به diachronie وابسته است استفاده کنند، اما ایشان به این ترتیب ارتباط مکمل‌کننده‌ای که زمان مقدر خدا و همزمانی را به هم پیوند می‌دهد نادیده می‌گیرند.

◀ مقدمه، فصل پانزدهم، ۳ - نوع نگارش ادبی - محیط زندگی - تاریخ نگارش متن

تاریخ نگارش متن

واژه‌ای آلمانی برای تعیین روش نقد ادبی‌ای که «تاریخ شکل‌گیری متن» را تکمیل کرده است. هدف این عمل توجه به روشی است که طبق آن قطعات کوچک ادبی‌ای که قبلاً پیدا شده بودند توسط انجیل‌نگاران در یک جا جمع‌آوری شده‌اند. این عمل کوشش دارد خصوصیات نهایی شکل‌گیری، انجیلی را که شامل متون امروزی است؛ با تکیه بر کار آخرین ویراستاران مشخص نماید. در واقع قطعات کوچک ادبی، معنا را بر حسب زمینه‌ای که در آن جای داده شده‌اند تغییر می‌دهد.

◀ مقدمه، فصل پانزدهم، ۳.

تاز

یونانی: obolos، سکه کوچک یونانی به ارزش درهم و مساوی هشت سکه مسین (یونانی khalkos).
 ▶ مسکوکات.

تازیانه

از لاتین flagellum به معنای «تازیانه» به یونانی: mastix. واژه دیگر یونانی plégé (از plesso به معنای «زدن») یعنی «ضربه متحمل شده»^۱، آسیب و از آنجا «مصیبت». این واژه به دردهائی که دارای مفهوم ضربه به سرنوشت^۲ بوده و یا مجازات الهی برای دنیای خطاکار که در کتاب مکاشفه به شباهت با بلایای مصر از آنها یاد شده است^۳ اطلاق می‌گردد.

^۱ لو ۱۳: ۴۸ — مر ۳: ۱۰؛ ۵: ۲۹؛ ۳۴؛ لو ۷: ۲۱ — خروج ۷: ۱۴؛ ۱۲: ۳۴؛ ۲- مک ۷: ۳۷؛ ۹: ۵؛ ۱۱: بنسی ۲۷: ۲۷-۲۵؛ مکا ۸: ۱۲؛ ۲۱؛ ۹: ۲۲؛ ۱۸.

◀ غضب - سنگدلی - انتقام، کینه‌توزی.

تب

یونانی: pyretos. برای قدیمیان تب یک بیماری بوده است نه یک علامت بیماری. این واژه که از pyr به معنای «آتش» مشتق می‌شود به معنای «شدت آتش» است و برای معلمین یهوه به معنای «آتش استخوان‌ها» می‌باشد. تب

بیماری ای که گاهی مهلک نیز هست یکی از مجازات‌هایی است که یهوه برای قوم بی وفای خود تهیه دیده است.^۱ اصل پیدایش تب را مانند بیماری‌های دیگر به «ابلیس»^۲ نسبت می‌دهند و این بیماری‌ها تنها توسط دعا یا یک معجزه قابل علاج هستند.^۳

^۱ لاو ۲۶: ۱۶ — قیاس با لو ۴: ۳۹ و مت ۸: ۱۵ (= مر ۱: ۳۱) — یو ۴: ۵۲؛ اع ۲۸: ۸.

◀ شفا دادن - بیماری.

تبرک

یونانی: *egkaïnía* به معنای «تجدید» یا *phôta* به معنای «نورها»؛ عبری *hanukkâ* به معنای «تقدیس». نام عیدی است که جشن آن در زمستان‌ها به یادبود تبرک مجدد مذبح در دسامبر سال ۱۶۴ ق.م. برگزار می‌شود یعنی همان مذبحی که سه سال قبل از آن توسط آنتیوخوس اپیفان مورد بی‌حرمتی واقع شد.^۱ از نظر آئین مذهبی این عید، عید «خیمه‌ها»^۲ را به خاطر می‌آورد که هم زمان با آن تبرک معبد توسط «سلیمان»^۳ انجام گرفت همراه با کلبه‌های کوچک و هَلَل (؟) * و به خصوص چراغ‌های روشنایی. یوحنا با اشاره به آن توانسته است عید خیمه‌ها را درحالی که موضوع «تقدیس روی مذبح» قربانی را مورد تأکید قرار داد بنمایاند.^۴

^۱ مکا ۱: ۵۴، ۵۹، ۴: ۳۶-۵۹؛ ر.ک اعد ۷-۲ مکا ۱: ۹، ۱۸، ۱۰: ۶ — ۱۳-پاد ۸: ۲، ۶۲-۶۶ — یو ۱۰: ۲۲، ۳۶.

◀ مقدمه، فصل سیزدهم، ۳، ج - کراخت ویرانی - اعیاد مذهبی.

تبعید

یونانی: *metoïkesia* (از *metoïkos* به معنای «خارج») . تبعید به بابل در سه زمان انجام گرفت، تعداد دقیق تبعیدشدگان را به خاطر تطابق نداشتن داده‌ها با اشکال می‌توان تخمین زد.^۱ در سال ۵۹۷ ق.م از ۳ هزار تا ۱۰ هزار مرد از طبقه مرفه. در سال ۵۸۶ ق.م از یک هزار تا ۱۵ هزار مرد همراه با خانواده‌هایشان و در سال ۵۸۱، ۷۴۵ نفر یا «بقیه». بازگشت در سال ۵۳۸ ق.م عملی شد.^۲ بعضی از یهودیان در خارج باقی ماندند و اولین هسته یهودیان را در غربت تشکیل دادند.^۳

^۱ ۲۱-پاد ۲۴: ۱۰-۱۷، ۲۵: ۷، ۱۱-۱۲: ۵۲: ۳۰ — ۲۲-توا ۳۶: ۲۲-۲۳ — مت ۱: ۱۱-۱۲، ۱۷: ۷: ۴۳.

◀ اسیر - در غربت - غریبه - تبعید - آزادی.

تبعید

محل و شرایط زندگی قوم در غربت. در اصل این مصداق تصویر تبعید یهودیان به بابل است و یهودیان آن را مجازاتی برای گناهان عنوان می‌کنند و مانند یک آزمایش پربار و تجربه مرگ و رستاخیز می‌شمارند. دو واژه یونانی این تصویر را منعکس می‌کنند:

par-oikeô به معنای «ساکن بودن (oikeo) در کنار (para)» اهالی یک کشور، «خارجی مقیم بودن»، «مهاجر». هر فرد مسیحی خود را، مانند ابراهیم و ذریتش و موسی^۱ روی این زمین به عنوان مهاجر در تبعید می‌بیند^۲ واژه دیگر *ekdemeô* است به معنای «دور (ek) از قوم خود بودن (demos)»: این واژه تنها در شرایطی که انسان نزدیک به مرگ است ذکر می‌شود.^۳

^۱ اع ۷: ۶، ۲۹، ۱۳: ۱۷؛ عبر ۱۱: ۹-۱۰ — ۱۲-پتر ۱: ۱۷، ۲: ۱۱ — ۲۳-قرن ۵: ۶-۹.

◀ مقدمه، فصل اول، ۱، الف - تبعید - در غربت - غریبه - سرزمین پدری.

تجلیل/سجده کردن

۱) لاتین: adorare، واژه‌ای است که از orare می‌آید و به زبان مذهبی و قضایی تعلق دارد به معنی: «ادای یک دستور العمل آئینی، یک دعا و یا یک دفاعیه»، از این رو ad-orare به معنی: «خطاب کردن دعا به حضور...» می‌باشد. از نظر واژه شناسی عامیانه، این کلمه را به os: «دهان» مربوط می‌سازند. کلمه یونانی pros-kyneō (متشکل از pros «در مقابل، برگشته به طرف» و kyneō «بوسه») به حرکت خم شدن برای بوسیدن دست‌ها یا پای‌ها اطلاق می‌شود و به معنی: «زانو زدن» می‌باشد. گاه پیش از این واژه، اصطلاح «برپای‌های کسی افتادن و یا به روی در افتادن»^۱ به کار می‌رود که در دنیای کهن رفتاری بود که در مقابل فرمانروا یا سرور^۲ اتخاذ می‌گردید. در آئین بت پرستان قدیم، به احتمال قوی این واژه چنین معنی می‌داد: «بوسیدن، خم شدن به منظور با دست بوسه‌ای» برای تمثال بت‌ها فرستادن. از این رو در دنیای یونانی و رومی، مفهوم «پرستش کردن» از این کلمه مشتق شده است. برحسب ترجمهٔ هفتادنتان همین مفهوم به کار می‌رود: هر چند در بین یهودیان تمثال یهوه وجود ندارد اما سجده نمودن به معنی آنست که حضور و سروری خداوند باز شناخته شده است و تماماً تسلیم ارادهٔ^۳ او هستند.

^۱ مت ۱۸: ۲۶؛ اع ۱۰: ۲۵؛ ۱- قرن ۱۴: ۲۵؛ مکا ۱۰: ۴؛ ۱۱: ۷؛ ۱۶: ۱۱-۱۶- ر.ک اش ۵۱: ۲۳؛ ۲- پاد ۱۳: ۱- مز ۹۶: ۹؛ ۹۹: ۵.

۲) عهد جدید نیز هم چون عهد عتیق تأکید دارد که تجلیل خداوند یک وظیفه^۴ است و واجب است که تمامی آدمیان^۵ تنها در قبال خداوند^۶ آن را به عمل آورند. پرستش، ملکوت*آسمان^۷ را در ذهن مجسم می‌سازد. هرگاه این واژه بدون مفعول به کار برده شود به معنی*آئین عبادتی در معبد^۸ می‌باشد. عیسی پرستش پدر به روح و راستی را فرای هرگونه مکانی^۹، اعلام می‌دارد.

^۴ مت ۱۰: ۴ (= لو ۸: ۴) تث ۱۳: ۱۳- ۱۵- قرن ۱۴: ۲۵؛ مکا ۱۴: ۷؛ ۱۵: ۴؛ ر.ک روم ۱۴: ۱۱؛ افس ۳: ۱۴- ۱۶- ۲۶: ۲۵؛

مکا ۱۹: ۱۰، ۲۲: ۸، ۹- ۷: ۱۱- ۱۲: ۲۰؛ اع ۲۰: ۸؛ ۲۷: ۲۴؛ ۱۱: ر.ک یو ۴: ۲۰- ۲۴- ۹: ۲۴.

۳) عمل پرستش نمودن عیسی زمینی به نشانهٔ این است که در او، قدرتی مافوق را تشخیص داده‌اند^{۱۰}، لیکن به هنگام مصلوب شدنش^{۱۱}، این عمل جنبهٔ استهزاء را می‌یابد. با این وجود، این اصطلاح یادآور*ایمان کلیساست. همچنین در مورد عیسی کودک که توسط مجوسیان تکریم می‌شود^{۱۲} و نیز در مورد عیسی قیام کرده به کار برده می‌شود^{۱۳}.

^{۱۰} مت ۸: ۲، ۹؛ ۱۸: ۱۴، ۳۳؛ ۱۵: ۲۵، ۲۰: ۵؛ ۶: ۹؛ ۳۸- ۱۱: ۱۵؛ ۱۹: ر.ک مت ۲۷: ۲۹- ۱۲: ۲؛ (۸)، ۱۱-

^{۱۳} مت ۲۸: ۹، ۱۷؛ لو ۲۴: ۵۲.

۴) *ابلیس و جلوه‌های او افراد را وادار به تعظیم می‌نمایند و یا افراد خود به آنها تعظیم می‌کنند^{۱۴} لیکن ایمانداران به تبعیت از عیسی^{۱۵} حتی به قیمت جان^{۱۶} خود از این کار امتناع می‌ورزند.

^{۱۴} مت ۹: ۴ (= لوقا ۷: ۴)؛ مکا ۹: ۲۰، ۱۳: ۴، ۸، ۱۹: ۲۰- ۱۵: ۴؛ (۸) = لو ۴: ۸- ۱۶: ۱۳؛ ر.ک روم ۱۱: ۴.

۵) واژه‌ای دیگر: زانو زدن (یونانی: gonypeteō «به زانو افتادن»). همانند تعظیم کردن، حرکت خم کردن زانو، تمجید و استدعا را می‌رساند^{۱۷} و در غالب موارد همراه با نیایش است^{۱۸}. با این حرکت، کلیهٔ انسانها، خداوند را در عیسی بازخواهند شناخت^{۱۹}.

^{۱۷} مت ۱۷: ۱۴؛ مر ۱: ۴۰، ۱۰: ۱۷- ۱۸: ۲۲؛ ۴۱: ۷؛ ۶۰: ۹، ۴۰: ۳۶، ۲۱: ۵- ۱۹: فی ۲: ۱۰.

◀ بوسه - خداترس - ترس داشتن - قوا - دعا کردن

[تخریفی (آپوکریفا)]

۱) یونانی: apokryphos (مشتق شده از: «پنهان کردن»: krypto و «دور از، جدا از»: apo): «از نظر پنهان شده و سرّی». نوشته‌هایی که شبیه کتب برحق بوده، لیکن به*نوشته‌های رسمی تعلق ندارند. مسیحیان پروتستان آنها را «عناوین استعاری» می‌نامند (از یونانی: «نوشته»: graphe و «کاذب»: Pseudeo) یعنی «نوشته‌هایی که عنوان آنها دروغین است». نوشته‌های مزبور منعکس کننده جریان اندیشه‌ها و امیدهای قوم یهود در طول دو قرن پیش از

میلاد مسیح و قرن پس از آن می باشند، همچنین از وراء همین نوشته هاست که انحرافات ایمان مسیحی طی قرون اولیه آشکار می گردد. فهرست ذیل شامل ۲۰ متن مفقود شده ای که کشیشان کلیسا به آنها اشاره می کنند نمی شود.

(۲) تحریفی های عهد عتیق ریشه فلسطینی (ف) یا یونانی (ی) دارند و حقیقتاً ادبیات مسیحی اولیه را تحت تأثیر خود قرار داده اند (بدین ترتیب است که یهودا در آیه ۹ صعود موسی را ذکر می کند و در آیه های ۱۴-۱۵ از کتاب خنوخ سخن به میان می آورد). برخی از آنها مطالب و موضوعات مسیحی را درج کرده اند. این متون که غالباً به صورت قطعاتی بدست ما رسیده اند در روایات به چشم می خورند و تاریخ تنظیم و نگارش آنها را به طور تقریبی می توان حدس زد.

(۳) تحریفی های عهد جدید به دوره بعد از قرن اول میلادی تعلق دارند.

۳ الف) اناجیل تحریفی سعی در برطرف نمودن نواقص اناجیل رسمی داشتند به ویژه در مورد آنچه که به کودکی و رنج و عذاب عیسی مربوط می شد. متون مزبور معمولاً منعکس کننده الهیات عامیانه زمان و غالباً نوعی گرایش عرفانی بوده اند و تأثیر به سزایی بر روی پارسای عوام و بر روی هنر مذهبی گذاشته اند. از زمره اناجیل نوع نظیر می توان از: انجیل نصرانی ها (پیش از ۱۸۰)، انجیل عبرانیان یعنی مسیحیانی که منشأ یهودی داشته و به زبان یونانی تکلم می کردند (اواخر قرن دوم میلادی، زبان آرامی که به یونانی ترجمه شده بود)، انجیل مصریان یعنی مسیحیان با اصل و منشأ بت پرست (قبل از ۱۵۰)، انجیل ابیونی ها (قبل از ۱۵۰ و به زبان یونانی) و انجیل پطرس (قطعه ای یونانی قبل از ۱۵۰) نام برد. ناگفته نماند که انجیل توما (قرن دوم) را که مجموعه ای از نصایح گوناگون است نیز باید به فهرست مزبور اضافه نمود. -از جمله اناجیل- تخیلی می توان از انجیل تحریفی یعقوب (درمورد کودکی نجات دهنده به زبان یونانی، در حدود سال ۱۵۰)، انجیل متی مستعار (به زبان لاتین، قرن پنجم و ششم)، رحلت مریم عذرا، داستان یوسف نجار (پیش از قرن چهارم به زبان قبطی، عربی و لاتین)، انجیل عربی کودکی (متاخر) و انجیل نیقودیموس (قرن چهارم که شامل اعمال پیلطس در مورد رنج مصلوب شدن عیسی و نزول در هاویه می باشد) نام برد و نیز دو انجیل تقلیدی تحت عناوین: انجیل Basilide و انجیل مارسیون Marcion و دو اثری که اسامی آنها ناقص است یعنی: انجیل حقیقت و انجیل فیلیپس نام برد.

۳ ب) کتاب «اعمال» ادامه دهنده روایت اعمال رسولان است و خصوصاً به حکایت سفرها و معجزات رسولان می پردازد: مثلاً یوحنا (پیش از سال ۲۰۰)، پولس (پیش از سال ۲۰۰)، پطرس (۱۸۰-۱۹۰)، توما (حدود ۱۵۰)، فیلیپس، برتولما، برنابا و تدی قهرمانان روایتی را تشکیل می دهند.

۳ ج) گرایش عمده رسالات اینست که امتیازات برخی کلیساها را گسترش داده یا برخی نکات مبانی عقیدتی را توسعه بخشد. در این زمینه می توان از رساله سوم به قرن تیان، نامه رسولان (۱۵۰-۱۸۰)، لاودکیان، رساله به اهالی اسکندریه، مکاتبات پولس با سنکا، رساله برنابا (بعد از ۱۳۰)، بشارت پطرس و بشارت پولس نام برد.

۳ د) مکاشفه ها بدین منظور نگاشته شده اند تا خوانندگان خود را ترغیب به رویارویی با آینده بنمایند. پطرس، پولس، توما، استیفان و یوحنا هر یک مؤلف مکاشفه ای بوده اند.

◀ اگر ا - کتاب مقدس - متون برحق کلیسا - ناگ حمادی - توما (انجیل).

تحقیق / انجام

از دیدگاه کتاب مقدس «به انجام رساندن»، مفهوم افزون تری نسبت به فعل «کردن» دارد و گویای «به پایان رسیدن» می باشد (یونانی teleō). این مفهوم گاهی در مورد کلام خدا و نوشته های مقدس^۱ به کار رفته و یا در مورد درد و رنج عیسی^۲ استعمال شده است. این کلمه به خصوص به معنی «پر» (یونانی: plērōō) به مفهوم «برآوردن انتظار» می باشد. لذا انطباق، مشابهت و موافقت قالب و محتوا از همین امر ناشی می شود، بدین معنی که وقایعی که به انجام رسیده اند مطابق پیشگویی ها و «نبوت رسولان می باشند. انجام دادن هم چنین به معنی «به کمال خود

رسانیدن» است: به نظر می‌آید که محتوا، چیزی فراتر از قالب را می‌رساند؛ مثل اینست که واقعه از پیشگویی و حقیقت از سایه جلوتر رود. فعل واحدی برای بیان این که انسان‌ها پُر از روح^۳ یا شیطان^۴ یا تقوا^۵ و یا عیب^۶ می‌باشند به کار می‌رود.

^۱ لو: ۱: ۴۵: ۳۱: ۳۷: ۲۲: ۳۷: ۱۳: ۲۹: روم: ۲۸: ۱۷: ۱۷ — لو: ۱۲: ۵۰: یو: ۲۸: ۱۹ — لو: ۱۵: ۴۱: ۶۷: ۱: ۴: ۲: ۴: ۸: ۴: ۳: ۶: ۵: ۷: ۵۵: ۱۷: ۱۱: ۲۴: ۱۳: ۹: افس: ۱۸: ۵ — ۴: ۳: ۵ — لو: ۲: ۴۰: ۵: ۲۶: ۲: ۲۸: ۳: ۱۰: ۶: ۸: ۹: ۳۶: ۱۳: ۵۲: روم: ۱۵: ۱۳: ۱۴: ۲ — قرن: ۷: ۴: فی: ۱: ۱۱: کول: ۹: ۲: ۱۰: ۴: ۱۲: ۲ — تیمو: ۴ — لو: ۴: ۲۸: ۶: ۱۱: ۵: ۱۷: ۱۳: ۱۰: ۲۸: ۱۹: روم: ۱: ۲۹.

۱) به اتمام رسانیدن نوشته‌های مقدس. مسیحیان اولیه نبوت رویدادهایی را که با عیسی و در روح القدس پشت سر می‌گذاشتند در کتاب عهد عتیق خوانده بود. از این رو جمله «این همه برای آن واقع شد» تا نوشته مقدس یا فلان کلام و یا آنچه که توسط فلان نبی^۷ گفته شده بود «به انجام رسد» مکرراً به کار رفته است. تحقق یک واقعه پرتوی مداوم و رو به گذشته بر روی یک متن می‌افکند و بدین ترتیب نشان می‌دهد که خداوند در تاریخ بنی اسرائیل در حال کار بوده است.^۸

^۷ مت ۱: ۲۲ — اع ۳: ۱۸: ۱۳: ۲۷.

۲) *زمان، به انجام رسید. مفهوم عادی و روزمره زمان منقضی (به جا آوردن، تولد...) ^۹ از لحاظ علم الهیات با ادراک *اراده خداوند که تحقق می‌یابد^{۱۰} منطبق می‌شود. اصطلاح زنده «کمال زمان‌ها»^{۱۱} از همین جا ناشی می‌شود.

^۹ لو: ۱: ۲۳: ۵۷: ۶: ۲: ۲۱: ۲۲: ۷: ۲۳: ۳۰ — لو: ۱۰: ۹: ۵۱: ۲۱: ۲۴: ۲: ۱ — غلا: ۴: ۴: افس: ۱: ۱۰.

۳) نقشه عیسی این بود که *اراده خداوند، عدالت^{۱۲} او و به خصوص شریعت را، به وسیله محبت^{۱۳} به انجام رساند، یعنی با «تکمیل کردن» شریعت، آن را به نهایت کمال خود برساند.^{۱۴}

^{۱۲} مت ۳: ۱۵: روم ۴: ۸ — روم ۱۳: ۸. ۱۰: ۵: ۱۴: ۶: ۲ — مت ۵: ۱۷.

◀ کامل - پری / تمامیت.

تخت رحمت

یونانی: hilastèrion (از hilaskomai به معنای «خود را موافق نشان دادن») ترجمه واژه عبری kapporèt به معنای «کسی که گناهان را می‌پوشاند» و سپس «کسی که گناهان را بر می‌دارد». لوحه طلایی مزین به دو کروی که در قدس الاقداس بر روی تابوت عهد قرار داشت. جایگاه حضور الهی و به خصوص مکان بخشش یهوه از طریق پاشیدن خون قربانی توسط کاهن اعظم در روز کفاره. در زمان عیسی این لوحه دیگر در معبد وجود نداشت.^۱

^۱ خروج ۲۵: ۱۷-۲۲: لاو ۱۶: ۱۴: روم ۳: ۲۵: عبر ۹: ۵: ر. ک. ۱- یوحنا ۲: ۲، ۴: ۱۰.

◀ تابوت عهد - کفاره (عید) - کفاره دادن - بخشودن - مصالحه.

تخت موسی

کرسی افتخاری (یونانی: kathedra که از آن واژه cathedrale اخذ شده است) که در هر *کنیسه برای متألّهین/عالمین *شریعت^۱ تخصیص یافته است.

^۱ مت ۲۳: ۲ □

ترس داشتن / خدا ترسی

یونانی: phobeomai.

۱) در برابر برخی از مخاطرات مانند مرگ،^۱ شیطان،^۲ داوری خدا،^۳ فجایع * زمان آخر،^۴ خشونت ارباب

سخت گیر،^۵ به انسان احساسی دست می دهد که سبب می شود انسان از عواقب سوء، بیمناک گردد. ایماندار در مسیح باید بر این ترس و هراس فایق آید.^۶

^۱ عبر ۲: ۱۵ — ^۲ مت ۱۰: ۲۸ (= لو ۱۲: ۵) — ^۳ عبر ۱۰: ۲۷ — ^۴ لو ۲۱: ۱۱ — ^۵ مت ۲۵: ۲۵ — ^۶ مت ۱۰: ۲۸؛ عبر ۲: ۱۵.

(۲) ترس از خدا هیچ ارتباطی با هراس مذکور در بالا ندارد. این ترس احساس تکریم است که در برابر خدا یا فرشتگان وی ظاهر می شود. با شنیدن حرف «ترس!» ترس انسان به *پرستش و یک *اعتماد فرزند گونه که تمامی ترس و هراس را دور می کند^۷ تبدیل می شود و انسان یک شخص *متقی (یونانی: eulabēs) می گردد.^۸ در عوض خطا کار *سخت دل می تواند از ترس به خود بلرزد.^۹ محبت ترس را دور می کند.^{۱۰}

^۷ مت ۱۴: ۲۷، ۱۷: ۶-۷، ۲۸: ۵، ۱۰: ۱ — ^۸ لو ۱۲: ۱۳-۱۲، ۳۰: ۲، ۹-۱۰، ۵: ۱۰ ر. ک. ۲-قرن ۷: ۱۵ — ^۹ عبر ۵: ۷، ۱۱: ۷ —

^{۱۰} عبر ۱۰: ۲۷، ۳۱ — ^{۱۰} یو ۴: ۱۸، ۵: ۳.

◀ تجلیل - تقوا - مقدس.

تسلی دادن

«خوشابه حال ماتمیان زیرا ایشان تسلی خواهند یافت!»^۱ فعل یونانی parakaleo که معنای اول آن «خواندن به نزد خود» است برحسب متن زمینه ممکن است معنای «تشویق کردن»، «دلگرمی دادن»، «تسلی دادن» را بدهد. گاهی برای مفهوم پیش پا افتاده «شادی دور هم بودن، قوت دل یافتن» به کار می رود. معنای الهیاتی آن در کتاب تسلی اشعیای نبی آمده است که در آن خداوند می گوید «قوم مرا تسلی دهید»، قوم محنت زده در تبعید. خدا خودش برای پرکردن این کمبود می آید زیرا نه دنیا و نه سخنان خوشایند هیچ کدام نمی تواند تسلی بخشند. تنها خدا تسلی دهنده اعلام شده است که نزد رسولان و ایمانداران حضور دارد. این تسلی می تواند رنگی از عطوفت هم داشته باشد. معمولاً تسلی قوت دهنده دل است در اوقات فقدان. رسولان به نوبه خود باید ایمانداران را «تشویق نمایند» تا در ایمان استوار باشند. بدین عنوان پاراکلیت (روح القدس تسلی دهنده) است در مقام اعلا.

^۱ مت ۵: ۷.

◀ تشویق کردن - مدافع - نیایش (دعا) - غم.

تشخیص دادن

(۱) یونانی: dokimazō به معنای «به بوته آزمایش نهادن، امتحان کردن، ارزیابی کردن».^۱ این واژه دارای مصداق «سنجیدن» و آزمایش عملی کیفیت و ارزش چیزی می باشد که از این مفهوم جنبه مربوطه در مفهوم «آزمودن» کسی یا چیزی حاصل می شود.

^۱ لو ۱۲: ۵۶ (ر. ک. مت ۱۶: ۳)؛ روم ۲: ۱۸، ۱۲: ۲ — ۱-قرن ۳: ۱۳، ۱۱: ۲۸؛ غلا ۴: ۴؛ فی ۱: ۱۰ — ۱-تسا ۵: ۲۱ — ۱-یو ۴: ۱.

(۲) یونانی: deakrinō (از krinō به معنای «جدا کردن، برگزیدن، قطع کردن») به معنای تمیز دادن، تشخیص دادن.^۲ این واژه بر جنبه استدلالی شناخت و داوری تأکید دارد و نیز مطابق است با تفسیر کردن.

^۲ مت ۱۶: ۳ (ر. ک. لو ۱۲: ۵۶)؛ ۱-قرن ۶: ۵، ۱۱: ۲۹، ۳۱، ۱۲: ۱۰، ۱۴: ۲۹؛ عبر ۵: ۱۴.

◀ امتحان و وسوسه - روح - داوری.

تصلیب

(۱) هر چند اصل تصلیب احتمالاً از سوی مشرق زمین آمده است، اعدام یک جنایتکار از راه مرگ بر صلیب یک مجازات رومی می باشد که به قول سیسرون: «بی رحمانه ترین و شرم آورترین مجازات ها است». این مجازات در مورد بردگان و غیر شهروندان (در صورت شورش، دزدی، قتل) و گاهی نیز در مورد شهروندان (در صورت خیانت به

استقلال مملکت) اجراء می شد. یهودیان تصلیب را از سال های ۸۳-۸۸ قبل از میلاد هنگامی که الکساندر ژانه هشتصد یهودی را به صلیب آویخت و به خصوص از زمان شورش ها در جلیل می شناسند. مسیحیان آن را به مجازاتی که توسط یهودیان به اجراء گذاشته می شد تشبیه می کنند. در نزد یهودیان، برحسب شریعت جسد جنایتکار که دیگر اعدام شده بود به یک تیر چوبی که در خارج از دیوارهای شهر در زمین می کوبیدند آویزان می کردند (یونانی kremazō). این جسد که تجسم خجالت و لعنت بود می باید قبل از فرا رسیدن شب از دار پائین آورده شده دفن می شد چون مظهر پلیدی برای تمامی ملت بود.^۱ شباهت آن بیشتر به خجالت و لعنت^۲ مربوط می شود تا به خود مجازات.

^۱ تث ۲۱: ۲۲-۲۳؛ ر.ک عبر ۱۳: ۱۳ - ۲۳؛ ۳۹: ۵؛ ۳۰، ۱۰؛ ۳۹: ۳۱؛ ۱۳.

(۲) رومیان به منظور تصلیب، به تیر چوبی اصلی یک تیر افقی (یونانی: patibulum) اضافه می کردند که آن را می توانستند یا به نوک تیر اصلی (لاتین: crux commissa) یا پائین تر از نوک تیر در یک شکاف قرار دهند (crux immissa). شخص محکوم پس از شلاق خوردن حتمی می بایستی خودش صلیب را به محل اجراء مجازات حمل می کرد. معمولاً نوشته ای حاکی از موضوع مجازات بر گردن محکوم آویزان می شد که بعداً بالای صلیب نصب می شد. دست و پای وی به صلیب میخ کوب می شد. لباس های محکوم حقا به میرغضب می رسید. رسم یهودیان طلب می کرد که یک آشامیدنی بی حس کننده به محکوم خورانه شود. مرگ آهسته به علت تحلیل قوا یا بیشتر به خاطر اختلال های تنفسی و اختلال های مربوط به جریان خون فرامی رسید. زانوهای محکوم را می شکستند و چون محکوم دیگر نمی توانست نفس کشیدن، خودش خود را راست کند مرگ از راه خفگی حادث می شد. پس جسد را می توانستند طبق مقررات یهودیان قبل از فرا رسیدن شب و به خصوص شب عید گذر از دار پائین بیاورند.

(۳) از میان داده های مستخرج از انجیل و باستانشناسی، تعدادی از تأییدیه های مثبت تاریخی در رابطه با تصلیب عیسی صورت امر مسلم را به خود می گیرند. برحسب تصمیم قضائی پیلطس، سربازان رومی پس از شلاق زدن پیش بینی شده بر طبق عادت رومیان (سربازان محافظ و تقسیم لباس ها) و عرف یهودیان (دادن نوشابه سکرآور) عمل تصلیب را به اجراء درآوردند. دانستن این که صلیب عیسی از نوع immissa یا از نوع commissa بوده است مشکل می باشد اما صلیب به احتمال قوی تر شکل T را داشته است. به احتمال بسیار قوی و به قول یوحنا عیسی در روز جمعه ۱۴ نیشان، یک روز مانده به عید گذر، طرف های ظهر مصلوب گردید.

(۴) این واقعه هرگز توسط یک منبع مستقل گزارش نشده است مگر به صورت تعبیری که معنای آن می باشد. آنچه انجام گرفته است بدون تردید به یهودیان آن زمان نسبت داده می شود^۳ اما نیز بلافاصله در «طرح خدا»^۴ جای می گیرد و یک ارزش فوق زمانی به خود می گیرد که به فعل آوردن موقوف را میسر می سازد: با جفا کردن به مسیح، پسر خدا را «دگر بار مصلوب می کنیم»^۵ برای این که شاگرد باوفای مسیح باشیم باید صلیب خود را «هر روز» برداریم.^۶ یوحنا از بالا بردن عیسی بر صلیب به صورت یک تعالی پر جلال یاد می کند. واژه یونانی hypsôthēnai که او بدین منظور به کار برده است مطابقت دارد با واژه عربی فلسطینی (izdeqef) که می تواند هم به معنای «مصلوب شدن» باشد هم معنای «جلال یافتن» را بدهد.^۷

^۳ تث ۳: ۱۳-۱۵؛ ۱-۲؛ ۱۵-۲۳؛ ۲۳: ۲؛ ۲۳: ۵-۶؛ ۶-۷؛ ۲۳: ۹؛ ۲۳: ۱۰-۱۲؛ ۳۳.

◀ صلیب - صعود مسیح - عیسی مسیح - محاکمه عیسی.

تصویر

یونانی: eikôn. چیزی است که حقیقتی را به طور کم و بیش دقیق مجسم می کند و نمود آن است.^۱

^۱ مت ۲۲: ۲۰ (= ۱۶: ۲۰؛ ۲۴).

(۱) هیچ تصویری از خدای «نامرئی ارزشی ندارد»^۲ مگر صورت انسان که تصویر خود خداست.^۳

^۲ (تث ۱۷: ۲۹) روم ۱: ۲۳ - پید ۱: ۲۶؛ حک ۲: ۲۳؛ روم ۸: ۲۹؛ ۱-قرن ۱۱: ۷.

(۲) مسیح به حد کمال تصویر خدای نامرئی است.^۴

^۴ حک ۷: ۲۶؛ یو ۱: ۱۸؛ ۱۴: ۹؛ کول ۱: ۱۵ (عبر ۱: ۳).

(۳) تمامی جهان نشانی است از اثر بی‌همتای مسیح^۵ و هر انسانی به صورت حضرت آدم آسمانی یعنی مسیح^۶ خلق شده است.

^۵ کول ۱: ۱۵-۲۰. — ۱۶-قرن ۱۵: ۴۹؛ ۲-قرن ۳: ۱۸؛ ۴: ۴؛ کول ۳: ۱۰.

◀ مقدمه. فصل نهم. ۵. الف - شکل - بت پرستی - دیدن.

تطهیر

یونانی: baptismos. مراسم مذهبی مربوط به تطهیر با آب از آن جمله شستشویهای مختلفه^۱ با * افشاندن آب اشتباه نشود.

^۱ مر ۷: ۴؛ لو ۱۱: ۳۸؛ عبر ۹: ۱۰.

◀ مقدمه فصل هشتم: ۱- ج؛ فصل چهاردهم: ۱- الف - غسل - تعمید - شستن - پاک.

تعلیم

(۱) یونانی: didaskō، عبری: limmad (که واژه Talmud از آن می‌آید). در یهودیت تعلیم دادن عبارت از انتقال اراده خدا، با دادن شناسائی بهتری از کتاب مقدس، نه به طرز انتزاعی و نه برای بسط قوای عقلانی بلکه به قصد دعوت برای تصمیم‌گیری به اطاعت از او است. عیسی مثل یهودیان، با تکیه بر موارد واقعی در * کنیسه^۱ ها و در * معبد^۲ تعلیم می‌دهد و بعد در هوای آزاد تعلیم می‌دهد.^۳ او همانند یهودیان از خدا، از ملکوت و اراده او سخن می‌گوید. آنچه که او را از سایر یهودیان متمایز می‌کند نفس بنیادین آموزش وی و * «اقتدار» یکتای وی و این امر که او جز در موارد تضاد از کتاب مقدس چیزی نقل قول نمی‌کند^۴ و نیز این امر که او طبق گفته یوحنا از سوی «پدر» خودش می‌آید.^۵ به علاوه او آموزش خود را مبتنی بر توجه به همسایه و برقراری رابطه با خودش قرار می‌دهد. در کلیسا آموزش عطیه‌ای است شامل تفسیر کتاب مقدس و نصیحت دلچسب.^۶ آموزش دهنده اصلی روح القدس می‌باشد که مسح آن به ما عطا شده است.^۷

^۱ مت ۹: ۳۵، ۱۳: ۵۴ (= مر ۶: ۲ = لو ۴: ۱۵)؛ مر ۲۱-۲۲ (= لو ۴: ۳۱-۳۲) — مت ۲۱: ۲۳ (= مر ۱۲: ۳۵ = لو ۲۰: ۱)، ۲۶:

۵۵ (= مر ۱۴: ۴۹)؛ لو ۱۹: ۴۷ — مت ۵: ۲؛ مر ۶: ۳۴؛ لو ۵: ۳، ۱۳: ۲۶ — مت ۷: ۲۹؛ مر ۱: ۲۷، ۱۱: ۲۸ — ۵ یو ۷: ۱۶-۱۷،

۸: ۲۸، ر. ک. ۶: ۴۴-۴۵ — ۶ روم ۱۲: ۷؛ ۱-قرن ۱۴: ۲۶ — ۱۷-یو ۲: ۲۰، ۲۷.

(۲) یک روش تعلیم (یونانی didakhē)^۸ همانند آنچه که در یهودیت هست، وجود دارد که می‌تواند به صورت وظیفه^۹ درآید این وظیفه تعلیم (یونانی didaskalia) که در نزد یهودیان به اجراء در می‌آید^{۱۰}، در نزد مسیحیان نیز عمل می‌شود.^{۱۱} این وظیفه گرایش به آن دارد که برخلاف آموزه‌های دروغین،^{۱۲} آموزش رسولی را، سالم، خوب و نجات بخش تلقی کند.^{۱۳}

^۸ اع ۲: ۴۲، ۵: ۲۸، ۱۳: ۱۲، ۱۷: ۱۹؛ روم ۶: ۱۷، ۱۶: ۱۷ — ۲۹-تیمو ۴: ۳-۲؛ عبر ۶: ۲؛ ۲-یو ۹-۱۰ — ۱۰ مت ۱۵: ۹ (= مر

۷: ۷) — ۱۱-قرن ۱۲: ۲۸-۲۹؛ افس ۴: ۱۱ — ۱۲ مت ۱۶: ۱۲؛ افس ۴: ۱۴؛ کول ۲: ۲۲؛ ۱-تیمو ۴: ۱؛ مکا ۲: ۱۴-۱۵، ۲۴ —

۱۳-تیمو ۱: ۱۰، ۴: ۶، ۶: ۳؛ ۲-تیمو ۴: ۳؛ تیط ۹: ۱، ۲: ۱.

(۳) در دنیای یهود، استاد/معلم (یونانی didaskalos، عبری: rabbi^{۱۴} یونانی epistatēs^{۱۵}) شهرت زیاد دارد، مقام آن همسان مقام چهره «سرور عدالت» متون * قمران، کاهن، شارح، مفسر شریعت، کاشف اسرار خدا، پدر جماعت، حاصل روح القدس و پیامبر * آخرتی است که موظف به راهنمایی به سوی نجات خواهد بود. عیسی گذاشت که وی را

*معلم/استاد صدا کنند. از او خواسته شده بود در مسایل قضائی مداخله کند / وارد شود و تضادها را برطرف نماید.^{۱۶} و *شاگردانش را مکلف کرد که این نوع اعمال را انجام دهند بی آن که عنوان مختص وی را بر خود نهند^{۱۷} و این اعمال را به نام او به انجام برسانند.^{۱۸} پس این معلمان از راه روح القدس، آموزگاران *موهبتی تعلیمات دینی^{۱۹} می شوند.

^{۱۴} یو: ۱۰، ۳۸، ۲۰: ۱۶ — ^{۱۵} لو: ۸، ۲۴، ۴۵، ۹، ۳۳، ۴۹، ۱۷: ۱۳ — ^{۱۶} مت: ۲۲: ۲۴؛ لو: ۱۲: ۱۳-۱۴ — ^{۱۷} مت: ۲۳: ۸، ۲۸: ۲۰؛ مر: ۱۴: ۱۴ — ^{۱۸} اع: ۴: ۱۸، ۵: ۲۸ — ^{۱۹} یو: ۱۴: ۲۶؛ اع: ۱۳: ۱؛ ۱-قرن: ۱۲: ۲۸؛ افس: ۴: ۱۱.

◀ مقدمه، فصل نهم، ۱، ۲: فصل دوازدهم، ۱: فصل دوازدهم، ۳، ب - آموزش دینی دادن - موعظه کردن - ربّی.

تعمید

یونانی: baptismos/baptisma، از bapto فعلی که به تدریج محدود به مفهوم «رنگ کردن» گردید، و لیکن فعل baptizo به معنی «تر کردن و فرو بردن در مایعی» جایگزین آن شد.

(۱) رسمی مشترک مابین مذاهب بی شمار (*آب تطهیرکننده و منشأ حیات) که در بین *اسنیان به صورت غسلی روزمره که سمبل تلاش به سوی زندگی پاک و گرایش نسبت به فیض تطهیرکننده بود مرسوم گردید. تعمید در میان یهودیان به هنگام پذیرفتن *جدیدالایمانان به قوم بنی اسرائیل نیز متداول بود. تعمید *یحیی تعمید دهنده از دو لحاظ با دیگر تعمیدها تفاوت دارد، از این جهت که به همگان پیشنهاد می شود و تجدید نیز نمی گردد: معنی آن دعوت به *توبه بوده و به پیشواز تعمید مسیحایی در روح و آتش^۱ رفتن است. فرقه های هوادار یحیی تعمید دهنده، زمان طولانی بعد از مرگ یحیی^۲ آن را به مورد اجرا می گذاشتند. سنت انجیلی سعی دارد که فعالیت یحیی تعمید دهنده را به نفع نقش پیشگام^۳ بودن وی برجسته تر نشان دهد.

^۱ مت: ۳: ۱۲-۶ (= مر: ۸-۴: ۱؛ لو: ۳: ۱۸-۱۷)؛ ۲۵: ۲۱ (= مر: ۳۰ = لو: ۲۰: ۴)؛ لوقا: ۷: ۲۹، ۳۰؛ یو: ۱: ۲۵-۳۳، ۳: ۲۳؛ اع: ۲، ۳۷: ۱۰، ۱۱: ۱۶، ۱۳: ۲۴ — ^۲ اع: ۱۸: ۱۹، ۲۵: ۱۹، ۳: ۴ — ^۳ مقایسه شود با مت: مر: ۳: ۲۱؛ یو: ۱: ۳۲.

(۲) عیسی، توسط یحیی^۴ تعمید گرفت. این فعل به عنوان خواستی برای همبستگی با گناهکارانی^۵ که عیسی گناهانشان را می زدود تعبیر گردید. خود عیسی مراسم تعمید^۶ را به وسیله شاگردانش به جا آورد. تعمید مزبور نه همدیاف تعمید یحیی است و نه همتای تعمید روح، بلکه تعمیدی است «به نام عیسی»^۷.

^۴ مت: ۳: ۱۳-۱۷ (= مر: ۱۱-۹: ۱؛ لو: ۳: ۲۱، ۲۲) — ^۵ مت: ۳: ۱۴، ۱۵؛ یو: ۱: ۲۹ — ^۶ یو: ۳: ۲۲ — ^۷ یو: ۳: ۲۳-۳۰؛ ۴: ۱، ۲: ر. ک. اع: ۲: ۳۸.

(۳) کلیسا از همان بدو شکل توسط قدرت خداوند^۸ و به منظور تعلق به عیسی، به *نام عیسی^۹ تعمید^{۱۰} داد. کلیسا فعالیت خود را بر مبنای دستور عیسی رستاخیز کرده^{۱۱} درک نمود.

^۸ اع: ۲: ۱۶-۱-قرن: ۱۰: ۲؛ ۱۳: ۱۲؛ افس: ۴: ۵ — ^۹ اع: ۲: ۳۸؛ ۸: ۱۶؛ ۱۰: ۴۸؛ ۱۲: ۱۳؛ افس: ۴: ۵ — ^{۱۰} اع: ۲: ۴۱؛ ۸: ۱۶، ۳۶، ۳۸؛ ۹: ۱۸؛ ۱۰: ۴۷، ۴۸؛ ۱۵: ۳۳؛ ۱۸: ۸؛ ۱۹: ۵؛ ۲۲: ۱۶-۱-قرن: ۱۳: ۱۷؛ ۱۵: ۲۹؛ عبر: ۲: ۲ — ^{۱۱} مت: ۲۸: ۱۹.

(۴) تعابیر گوناگونی از این رسم ارائه داده شده است. تعمید نشانه وحدت ایماندارانی^{۱۲} است که همگی دعوت شده اند تا در حیات مسیح^{۱۳} سهیم باشند. بدین ترتیب نوآموز مسیحیت، به شیوه مسیح رستاخیز کرده^{۱۴} در مرگ مسیح داخل شده و حیات نوین را اقتضا می کند. این دیگر تولدی تازه،^{۱۵} مهر،^{۱۶} تنویر،^{۱۷} ختنه ای جدید^{۱۸} و غسل تجدید حیات^{۱۹} است: در مسیح بودن *خلقت تازه ای^{۲۰} است.

^{۱۲} افس: ۴: ۵ — ^{۱۳} غلا: ۲۷ — ^{۱۴} روم: ۶: ۳-۵؛ کول: ۲: ۱۲؛ ۱-پطرس: ۱۸-۲۱ — ^{۱۵} یو: ۳: ۵ — ^{۱۶} ۲-قرن: ۲۱: ۲۲؛ افس: ۱: ۱۳؛ ۴: ۳۰ — ^{۱۷} افس: ۸-۱۴؛ عبر: ۶: ۴ — ^{۱۸} کولسیان: ۲: ۱۱ — ^{۱۹} تیط: ۳: ۵ — ^{۲۰} ۲-قرن: ۵: ۱۷.

(۵) تعمید، استعاره ای است از رنج های مصلوب شدن عیسی.^{۲۱}

^{۲۱} مر: ۱۰: ۳۸ و ۳۹؛ لو: ۱۲: ۵۰.

◀ مقدمه، فصل یازدهم، ۳- تطهیر - غسل - آب - روح خداوند.

[تفسیر]

یونانی: exègeomai به معنای: «هدایت کردن؛ از یک سرتاسر دیگر راهنمایی کردن، به تفصیل عرضه کردن، تفسیر کردن». علم تفسیر است که در پی برقراری مفهوم یک متن یا یک اثر ادبی می باشد. این علم روش های اساسی قرائت را مانند نقدهای متنی، ادبی، تاریخی به کار می برد و باید به «بیان» متن به طرز باب روز نایل آید. ◀ هرمنوتیک - آئین تفسیر کتاب مقدس.

تقاطع

یونانی: khiasma به معنای تقاطع یا تلاقی کردن که عبارت است از توزیع کلمات یک جمله یا عناصر یک *قطعه منتخب به ترتیبی که آنها دو به دو در اطراف یک نقطه مرکزی که همیشه صریح و واضح نیست در تقارن می باشند. الف - ب - ج - د - د - ج - ب - آلف.

مثال: هر کس می خواهد زندگیش را نجات دهد (الف) آن را از دست خواهد داد. (ب)، هر کس به خاطر من زندگیش را از دست داد (ب) آن را خواهد یافت (آلف). (مت ۱۶: ۲۵).

تقدیر/مقدر داشتن

یونانی: proorizō (از pro به معنای «از پیش» و horizō: «تعیین حدود، تثبیت کردن»): معنای «از قبل تعیین سرنوشت کردن». در عهد جدید به صورت اسم به کار نرفته ولی این فعل آن همراه با افعال زیادی دارای معانی مشابه، عمل خدا را که بر زمان زندگی انسان ها تسلط دارد از نظر علم انسان شناسی تشریح می کنند. به عبارت دیگر ایمانداران که نقشه خدا را به تحقق رسیده می بینند آن را از اصل، قبل از آفرینش دنیا مقدر می دانند.^۱

افس ۱: ۴.

۱) خدا عیسی را به تحمل رنج و مرگ نجات بخش^۲ مقدر گردانید، مشیت خدا این بود که «برگزیدگان»^۳ طبق *نقشه ای از قبل مقدر شده^۴ نجات را بیابند و پسر خواندگی را قبول نمایند و حکمت را دریافت کنند. خدا آنها را «از پیش شناخته است» (یونانی: pro-ginōskō به معنای «گزیده شده از قبل»)^۵. او آنها را برای جلال^۶ اعمال نیکو «از قبل مهیا»^۷ ساخت (یونانی: pre-etoimazō)، او ملکوتی را «آماده کرد» (یونانی: hetoimazō)، جایی که در آن مکان هایی از پیش تهیه شده^۸ و نجات^۹ و به طور کلی همه آنچه مورد نیاز دوستداران اوست^{۱۰} موجود می باشد. او از قبل مسیح و رنج های پولس را «برگزید»^{۱۱} (یونانی: prokheirizomai)^{۱۱}. او ایام و مکان ها را برای نوع انسان^{۱۲} قرار داد و سرنوشت پسرانسان را که به عنوان پسر خدا^{۱۳} داور همگان خواهد بود و نیز یک «امروز جدید برای ایمانداران» برقرار کرد^{۱۴}، تعیین نمود. (یونانی: horizō). خدا لحظات بزرگ خلقت^{۱۵} از جمله حیات جاودان را «حکم می کند»^{۱۶} (یونانی: tassō). او جهان ها و تن عیسی^{۱۷} را «تشکیل می دهد، سازمان می دهد» (یونانی: kat-artizō). خدا نجات^{۱۸} را «قرار می دهد برای» (یونانی: tithēmieis) به همان نوعی که عیسی «قرار داده شد برای» (یونانی: keimai eis) برافراشتگی انسان ها و پولس برای انجیل^{۱۹}. حضور مداوم خدا که بر کلیه امور نظارت می کند و این همه چیز به خاطر *نجات انسان ها است این چنین تشریح می شود. با اینحال باید متوجه بود که افعال tithēmi, keimai, hetoimazō هم چنین ممکن است مصداقی منفی داشته باشند مانند هبوط و آتش جاودان^{۲۰}. اما این افعال هرگز پیشنهاد pro- را به همراه ندارند و به علاوه طرز فکر سامیان موضوعات درجه دوم را نیز دخالت می دهند. بدین وسیله نشان داده می شود که ابتکار نجات بخش خدا. این نور را بردل ها می افکند که مسیح در دنیا نشانه تناقض است. به علاوه زبان تورات علی رغم ظواهر، صدمه ای بر آزادی انسانی وارد نمی سازد. ولی در عین حال که «برگزیدگان» «از پیش برای جلال آماده اند» دیگران همواره تنها «برای هلاکت مهیا هستند»^{۲۱}.

۲ اع ۲۸:۴؛ ر. ک. ۳۲:۲۰ — ۳ روم ۸:۲۹؛ ۲:۱۱؛ ۱- پطرا ۲: — ۴ روم ۸:۲۹-۳۰؛ ۱- قرن ۷:۲؛ افس ۱:۵-۱۱ — ۵- پطرا ۱:۲۰ — ۶ روم ۲۳:۹؛ افس ۲:۱۰ — ۸ مت ۲۳:۲۰ (= مر ۱۰:۴۰)؛ ۳۴:۲۵؛ یو ۳-۲:۱۴ — ۹ لو ۳۱:۲ — ۱۰- قرن ۹:۲؛ ۱۱ اع ۲۰:۳؛ ۲۲:۱۴؛ ۲۶:۱۶ — ۱۲ اع ۱۷:۲۶ — ۱۳ لو ۲۲:۲۲؛ ۲۳:۱۰؛ ۴۲:۱۷؛ ۳۱:۱۷؛ روم ۴: — ۱۴ عبر ۷:۴؛ ۱۵ اع ۱۷:۲۶ — ۱۶ اع ۱۳:۴۸ — ۱۷ عبر ۱۰:۵؛ ۱۱:۳ — ۱۸- تسلا ۹:۱ — ۱- پطرا ۸: — ۱۹ لو ۳۴:۲؛ فی ۱۶:۱ — ۲۰ مت ۴۱:۲۵؛ ۳۴:۲ — ۲۱ روم ۲۲:۹-۲۳.

۲) افعال به کار رفته به علت داشتن حرف ربط *pro* (به معنای «از قبل»، «از جلو راه رفتن» که از این امر مفهوم ابتکار بر می خیزد) بر حسب متن دارای بعد موقتی هستند اما هرگاه از میان منشور زمان نگاه کنیم ممکن نیست که رجحان الهی، حتی با شمول طرد انانی که برگزیده نشده اند، به صورت سرنوشتی از قبل تعیین شده ظاهر شود، اما این چیزی نیست جز تغییر جای حقیقتی که تابع آن سرنوشت، در فضا و زمان نیست. پیشوند *prè* رجحانی را از نوع ارتباط بین اشخاص و ارتباط بین خدا و انسان ها در زمان منعکس می کند. از اینجا است که تغییر جا در ضمائر شخصی مصداق حقیقی خود را می یابد: «خدا، خود، اول ما را محبت نمود»^{۲۲} و بدین طریق جاذبه زوال ناپذیر خود را بر انسان ها اعمال می کند^{۲۳}.

۲۲ افس ۱:۱-۳-۵؛ ۱- یو ۴:۱۹ — ۲۳ یو ۶:۴۴، ۱۰:۲۹، ۱۷:۲-۶-۱۵-۲۴.

◀ برگزیدگی- زمان.

تقدیس کردن

در کتاب عهد عتیق واژه یونانی *hagiazô* به معنای «تقدیس کردن»، مفهوم «مقدس ساختن» را ندارد مگر در ارزیابی کیفیت آئین های «عبادتی مقرر شده توسط انسان»^۱ هرگاه خدا فاعل این فعل باشد معنای آن «برگزیدن» و «ماموریت دادن»^۲ است. در کتاب عهد جدید این واژه یونانی نباید به این صورت ترجمه شود زیرا دیگر این واژگان برای مشخص کردن فعالیت های عبادتی انسان ارزشی ندارند. به خصوص چون عیسی از پدر درخواست کرد که شاگردان را همان گونه که او را تقدیس کرده است تقدیس نماید.^۳ در یک کلام مسیحیان «تقدیس شده» نیستند، بلکه «قدیس اند».

۱ خروج ۲۹:۳۷ — ۲ بنسی ۴۴۵:۱؛ ۵ — ۳ یو ۱۰:۳۶؛ ۱۷:۱۷، ۱۹.

◀ پرستش - نذر - پاک - مقدس - قربانی - مقدس.

تقدیم شده به بت

◀ گوشت ۲.

تقوا، متقی

سلوک کلی مذهبی است که از مقام والای خدا استقبال می کند و به مراعات آیین عبادتی اکتفاء نکرده تمامی رفتار شخص ایماندار را برنامه ریزی می نماید. لاتین آن *pietas* می باشد به معنای «احترام به خدایان، به وطن، به خانواده و به تعهدات» که همین صفت پایه و اساس نیکبختی ملت رومی را تشکیل می دهد. اما این مفهوم در برگیرنده معنای سه واژه دیگر است که توأم معنای واقعی توراتی آن را عیان می کنند.

۱) *Eulabeia* به معنای «احتیاط، توجه احترام آمیز به اراده الهی، ترس از خدا» *eulabès* دارای مفهوم اطاعت احترام آمیز از اراده الهی^۱ است، همان اطاعتی که عیسی به طور کامل ظاهر ساخته است.^۲

۱ لو ۲۵:۲؛ ۲:۵، ۸:۲، ۲۲:۱۲؛ عبر ۷:۱۱، ۱۲:۲۸ — ۲ عبر ۵:۷.

۲) *Hosiotès* به معنای «قدوسیت»، *hosios* به معنای «مقدس»، که حاصل شده است از یک واژه یونانی به معنای «هر آنچه مجاز و به استناد از شریعت الهی است». اما همراه با واژه *hèsèd* از کتاب عهد عتیق به معنای «پیوندهایی

که خویشان را متحد می سازد، دوستان متحدان»، به مفهوم وفاداری در *پیمان می گردد که معنای اولیه را سنگین می کند. این واژه هم خدا^۳ و هم عیسی^۴ و نیز انسان را در بند وفاداری^۵ مشخص می کند مانند فریسیان که خود را hassidim یعنی متقیان می نامیدند^۶.

۳ مکا: ۱۵، ۴، ۱۶: ۵ — ۴ اع: ۲، ۲۷، ۱۳، ۳۴-۳۵: عبر: ۷، ۲۶ — ۵ لو: ۱، ۷۵: افس: ۴، ۲۴: ۱-تسا: ۲، ۱۰: ۱-تیمو: ۲، ۸: ر. ک. ۱-تیمو: ۱، ۹: ۲-تیمو: ۳: ۲ — ۱۶ مکا: ۲، ۴۲.

۳ (eusebès, Eusebeia) (از eu به معنای «خوب» و sebomai به معنای «ستایش کردن، محترم داشتن، برگذار کردن آیینی») صفت فردی که احترام می گذارد. به معنای امروزی شخصی که مذهب خود را مراعات می کند^۷. در رساله های شبانی این واژه به مفهوم دینداری حقیقی که عبارت است از سر شناخت مسیح^۸. این مذهب انسان را به انجام تمرینات معنوی (روحانی) و می دارد و درستی یک زندگی مسیحی حقیقی را ایجاب^۹ می کند. *محنت هایی که انسان به پیروی از مسیح به جان می خرد دلیل محکمی بر این امر است^{۱۰}. هدف این عطیة حقیقی خدا^{۱۱}، نجات نهایی است^{۱۲}.

۷ اع: ۱۰، ۲-۷ — ۱۸-تیمو: ۳، ۱۶ — ۱۹-تیمو: ۴، ۷-۸: ۲-تیمو: ۳، ۵: تیط: ۱، ۱ — ۱۰-تیمو: ۳، ۱۲ — ۱۱-تیمو: ۶، ۶: ۲-پطر: ۱، ۳ — ۱۲ تیط: ۲، ۱۳-۱۳.

◀ تجلیل - ترس داشتن - پرستش - وفاداری - عدالت.

[تقویم]

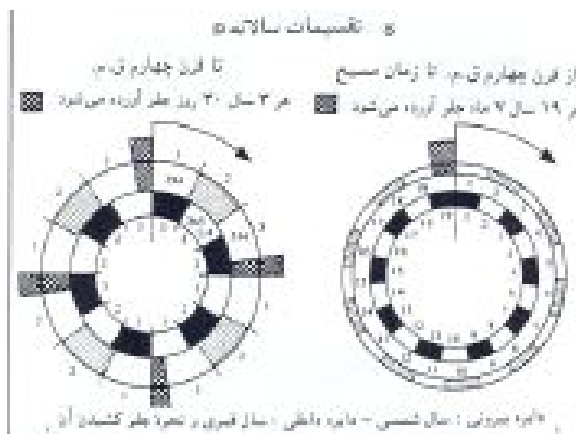
۱) شیوه تقسیم بندی زمان برحسب فرهنگ های اقوام متغیر بوده است چنین به نظر می آید که اسرائیل از ابتدا تقویم قمری کوچ نشینان را به کار می برد که در آن سال شامل ۳۵۴ روز و ۱۲ *ماه (به تناوب ۳۰ روزه و ۲۹ روزه) بود و هر ماه از آغاز برج *قمری شروع می شد. در دوران عیسی، سال خورشیدی کشاورزان نیز مورد قبول بود که سال ۳۶۴ روز داشت و کسب و روزها به این ترتیب تکمیل می شد که هر سه سال یک ماه به ۱۲ ماه قمری افزوده می شد یا از آغاز دوره سلوکیان (قرن چهارم خورشیدی قبل از میلاد) هر ۱۹ سال هفت ماه اضافی افزوده می شد. طبق تقویم خورشیدی اعیاد در یک روز معین هفته واقع می شدند فی المثل عید گذر در چهارشنبه ها و عید پنجاهه در یکشنبه ها برگزار می شد.

۲) سال رسمی ملی طبق رسم بابلیان با اولین ماه بهاری که *نیسان نام داشت شروع می شد. با این حال اسرائیل ابتدای سال خود را در اول سپتامبر پس از محصول برداری مقرر کرده بود. بقایای این رسم در تقویم قدیمی کلیسایی به چشم می خورد که از عید ماه نو در سپتامبر «در آخر سال» (خروج: ۲۳: ۱۶) و نه از عید گذر (لاو: ۲۳: ۵)، شروع شده است.

۳) در زمان باستانی چند مبدأ متفاوت تقویمی شناخته شده اند. مبدأ تقویمی المپیادها از اول ژوئیه سال ۷۷۶ قبل از میلاد آغاز گردید. مبدأ سال رومی به هنگام بنیانگذاری روم a(b) u(rbe) c(ondita) یا a.u.c بوده است که در اول ژانویه سال ۳۱۲ قبل از میلاد شروع شد. عصر مسیحیت توسط یک راهب ارمنی بنام دنیس کوچک (در سال ۵۲۶ بعد از میلاد) در ۲۵ مارس سال رومی ۷۵۴ a.v.c. مقرر گردید. در زمان عیسی علماء تخمین می زدند که آفرینش جهان در حدود ۵۰۰۰ یا ۴۰۰۰ سال قبل اتفاق افتاد. تقویم ژولین (ژولی) (تقویمی که ژول سزار در ۴۵ سال قبل از میلاد برقرار کرد) وجود سال های کبیسه ای را مشخص می کند (هر چهار سال یک بار روز ششم قبل از اول مارس مکرر است). تقویم گریگوری (تقویمی که پاپ گریگوری در سال ۱۵۸۲ مقرر نمود) برای منطبق ساختن تقویم ژولین با خورشید، در سال ۱۵۸۲، ده روز بین ۴ و ۱۵ اکتبر را حذف کرد. سپس عنوان نمود که سال های آخر قرن تنها به شرط این که هزاره به ۴۰۰ قابل تقسیم باشد کبیسه خواهند بود، به این ترتیب در سال ۲۰۹۹ تقویم ژولین نسبت به تقویم گریگوری سیزده روز تأخیر خواهد داشت. تقویم امروزی یهودیان سال ۵۷۳۶ خود را در ششم سپتامبر سال ۱۹۷۵ آغاز نموده است.

(۴) در *قمران تقویم خورشیدی معمول بود (دوازده ماه ۳۰ روز با یک روز اضافی در هر سه ماه). سال همیشه در روز معین هفته و معمولاً از چهارشنبه شروع می شد و عید *گذر نیز هم چنین. برحسب این رسم یادواره «شام آخر» می باید در سه شنبه ها گرفته شود و نه در پنج شنبه.

◀ سال - گاه شماری - اعیاد مذهبی - شبانه روز - ماه - هفته.



تکبر

(۱) در زبان یونانی چند واژه به تصویر «بلندی» اشاره دارند مانند واژه صریح hypsoō به معنای «بالا بردن» (مثلاً خویش را) و متکبر بودن^۱ است و یا به یاری پیشوند hyper (بالای) در جلو ariō به معنای «بلند کردن»^۲، در جلو phania به معنای «ظاهری که عکس فروتنی است»^۳، در جلو phroneō به معنای «قدر دانستن»^۴ و در جلو ogkos به معنای «افاده»^۵.

^۱ مت ۲۳: ۱۲؛ لو ۵۲: ۲-۳ قرن ۱۰: ۵ — روم ۲۰: ۱۱ — ۲۳ قرن ۱۲: ۷-۲-۳ تسا ۴: ۲ — مر ۷: ۲۲؛ لو ۵۱: ۱ روم ۳۰: ۲- تیمو ۳: ۲؛ یع ۴: ۶؛ ۱- پتر ۵: ۵ — روم ۱۲: ۳ — ۲۶ پتر ۱۸: ۲؛ یهو ۱۶.

(۲) تصویری دیگر از این مفهوم تصویر «باد داشتن» است که در اثر فوت کردن حاصل می شود که از همین جا مفهوم مغرور شدن و باد کردن (یونانی: وابسته به واژه physao)^۶ به دست می آید. هم چنین می توان آن را به واژه typhōō به معنای «در دود فرو رفتن» مربوط دانست یعنی انسانی که دود تکبر جلوی چشمانش را می گیرد.^۷

^۶ ۱۷- قرن ۴: ۱۸-۱۹: ۵؛ ۲: ۸؛ ۱: ۱۳؛ ۲: ۴- قرن ۱۲: ۲۰؛ کول ۱۸: ۲ — ۱۸- تیمو ۳: ۶؛ ۴: ۴ — تیمو ۳: ۴.

(۳) خودستایی، لافزنی^۸ azoneia توسط واژه های kaukhēsis و kaukhēma بیان می شود که دارای معنای مصغر کننده است: انسان خودستایی می کند زیرا که اطمینان و اعتماد را بر خویش استوار کرده^۹ در حالی که شالوده سرافرازی تنها در خدا است.^{۱۰}

^۸ روم ۱: ۳۰ — تیمو ۲: ۲؛ یع ۴: ۱۶؛ ۱- یو ۲: ۱۶ — ۱۰ مز ۴۹: ۷؛ روم ۳: ۲۷؛ ۴: ۲؛ ۱۱: ۱۸- قرن ۱۰: ۲۹؛ ۷: ۴؛ ۵: ۶؛ یع ۳: ۱۴ — ۱۱ بنسی ۵۰: ۲۰؛ ار ۹: ۲۲- ۲۳ قرن ۱- ۳۱: ۳؛ ۲۱: ۲- قرن ۱۰: ۱۷- ۱۱: ۳۰- غلا ۱۴: ۲؛ افس ۹: ۲.

◀ اعتماد - غرور - جلال - ۴ - فروتنی.

تکفیر

کتاب عهد جدید دو نوع از سه نوع تکفیری را که *کاهنان تعیین کرده اند می شناسد: الف) تحریم (hérem: عبری) شامل نفرین کردن^۱ و به دست شیطان سپردن^۲؛ ب) محروم کردن از رابطه با جمعیت مذهبی (عبری: neziphâ) اخراج موقتی (عبری: niddy) که در واژه های زیر منعکس هستند: دور کردن از *کنیسه (یونانی: apo-synagōgos)،^۳ جدا

کردن (یونانی: aphorizō)،^۴ قطع رابطه با گروه (یونانی: ekballō)،^۵ مشرک شمردن،^۶ بستن و گشودن.^۷
 ۱ روم ۹: ۳؛ ۱-قرن ۱۶: ۲۲؛ غلا ۸: ۹-۱۲-قرن ۵: ۵؛ ۱-تیمو ۲۰: ۳-۹: ۲۲، ۱۲: ۴۲، ۱۶: ۲-۶: ۲۲- ۳۵-
 یو ۱۰-مت ۱۸: ۱۷-۱۸-مت ۱۶: ۱۹.
 ◀ آنا تیما، نفرین - کلیسا - بستن و باز کردن.

تلخه

یونانی: zizanion، لاتین: lolium temulentum. گیاهی است سمی که سکرآور می باشد. در کتاب عهد جدید، این واژه به صورت اسم جمع ممکن است تمامی گیاهان مضر و حاصل تن پروری خطاآمیز و مجازات خدا را که گناهان انسان ها را تنبیه می کند مشخص نماید.^۱ تلخه به گندم شباهت دارد ولی ارتفاع آن از یک متر تجاوز نمی کند. هنگامی که سوزانده می شود گناهکاران و قربانیان شیطان را تصویر می کند.^۲

۱ امث ۲۴: ۳۱؛ اش ۵: ۶-۲-مت ۱۳: ۲۵-۴۰ □

◀ خاربن.

[تمثیل]

یونانی: allegoreō^۱ مشتق شده از allos: «دیگر» و agoreuō: «در جمع سخن راندن»: «چیز دیگری را بیان کردن».
 ۱ غلا ۴: ۲۴.

(۱) *استعاره ای که به صورت یک روایت بسط می یابد و در آن هر نکته ای معنی خاص خود را دارد. بدین ترتیب *مثل شبان نیکو که در یوحنا ۱۰: ۱-۵ آمده سخنی راز گونه است (paroimia) که حالت تمثیل دارد: عناصری از قبیل (شبان، گوسفندان، در، آغل و دربان) هر یک به تنهایی دارای معنایی هستند.
 (۲) تمثیل برخلاف *نماد که نمایانگر واقعیتی است، اندیشه ای را در قالب تصویر بیان می دارد.

[تمثیل گویی]

روشی است که اجازه می دهد تا یک یا چند معنی به نکات یک روایت یا یک *تمثیل که قاعداً فاقد آن است بخشیده شود. بدین ترتیب «خداوند خانه» (ho kyrios tēs oikias) تبدیل به «خداوند شما» (ho kyrios hymôn)^۱ می گردد.
 ۱ مت ۲۴: ۴۲ و مر ۱۳: ۳۵.

توبه کردن

با بررسی این واژه به معانی مختلفی از کلمه یونانی metamelomai می رسم که دارای مفاهیم ضمنی متغیری هستند (meta) یعنی آنچه که دل انسان به آن تمایل دارد (دل = melei)^۱. تفاوت این واژه با واژه conversion (*بازگشت به سوی خدا، یونانی: metanoia) در این است که واژه مورد نظر به تغییری بنیادین در فرد یا در داوری (یونانی: nous) اشاره نمی کند بلکه امکان ساده ای است برای یک تغییر حالت که فقط خدا می تواند عملی سازد. تغییر باید در چیزی باشد که به عنوان خطا یا اشتباه^۲ تلقی شده است. اما این تغییر مؤثر نیست و امکان دارد به ندامت بی حاصلی مانند ندامت یهودا^۳ یا به تغییر اتفاقی رفتار منتهی شود^۴. هر چند در کتاب مقدس از روش قائل شدن جنبه های انسانی برای خدا^۵ استفاده می شود، اما خدا از تصمیمات و وعده های خود بر نمی گردد^۶.

۱ مت ۲۲: ۱۶ (= مر ۱۴: ۱۲)؛ مر ۴: ۳۸؛ لو ۱۰: ۴۰؛ یو ۱۰: ۱۳؛ ۱۲: ۶؛ ۱-قرن ۷: ۲۱-خروج ۱۷: ۱۳؛ یع ۴۲: ۶-۳-مت ۲۷: ۳-
 ۲ مت ۲۱: ۲۹، ۳۲-۲-قرن ۷: ۸-۱۰-۵ داور ۱۸: ۱-سمو ۱۱: ۱۱-مز ۴: ۱۱۰؛ ار ۲۸: ۴ روم ۱۱: ۲۹؛ عبر ۲۱: ۷.

◀ برگشت بسوی خدا - بخشودن - گناه - توبه.

ندامت

از لاتین: poenitentia (از فعل poenitere به معنی «توبه کردن» همراه با مفهوم مجازات، و برای ما تصویرگر توبه دهنده است). معنای مجازات، و تنبیه از سال ۱۲۲۰ رایج شده است. جای تأسف است که این واژه توسط مترجمان برای برگردان کلمه یونانی metanoia به معنای «برگشت به سوی خدا، توبه کردن» مورد استفاده قرار گرفته است. توبه به خودی خود شامل اعتراف به گناهان و انجام اعمال رضایتی می باشد (مانند *روزه گرفتن و خود را در *پلاس پیچاندن و خاکستر به سر ریختن) که غالباً به همین قدر اکتفاء می شود. «به عمل آوردن» آن به معنی داشتن سلوک یک مسیحی حقیقی است. البته این اعمال اهمیت ندارند مگر با *بازگشت کامل و ریشه ای به سوی خدا، *آشتی با خدا و کلیسا و نیز بازسازی ساختار *روحانی که به هنگام تعمید آغاز می گردد.

◀ اعتراف - برگشت به سوی خدا - کفاره دادن - توبه.

تولد تازه/ زاده شدن

همانند بیشتر مذاهب، کتاب مقدس بیانگر ایمان به زندگی دیگر است به توسط *نماد زاده شدن نوین که در همین دنیای دون توسط الوهیت عطا شده است. زاده شدن نوین به طور کاملاً اصولی از نظر ادراکی که عرضه می کند متفاوت است: منظور یک آئین ساحرانه تعلیماتی نیست که طبیعت انسان را تغییر می دهد بلکه منظور عملی است از سوی خدا که اسرائیل را به هنگام خروج از *مصر^۱ *نخست زاده خود مقرر کرده و وعده می دهد که به فیض مکتوب شدن *شریعت در دلها، تجدید حیات قطعی است^۲. طبق یهودیت متأخر، غسل *تعمید گرویدگان به دین *یهود را به نوزادگان تبدیل می نماید.

کتاب عهد جدید تصریح می کند که ایمانداران «تولد می یابند» (یونانی: ek-gennèthēnai حالت فعل مجهول از gennaō به معنای «متولد کردن») از روح القدس و آب^۳ یا از بالا^۴. این امر اخیر در زبان یونانی نیز هنگامی که گفته می شود ایمانداران به قدرت *رستاخیز مسیح^۵ یا توسط *کلمه^۶ خدا تولد تازه می یابند (یونانی: ana-gennaomai) مضمون نازلتری را دارا می باشد. نهایتاً بنا به مفهوم یونانی palin genesia به معنای «تولد دوباره» در زمان آخر^۷، ایمانداران در تاریخ گسترده تر «آفرینش نوین» قرار می گیرند^۸. این تولد دوباره به هنگام غسل تعمید^۹ نیز واقع می شود زیرا ایمانداران به فیض نطفه فسادناپذیری که از آن پس در وجود خود حمل می کنند به زندگی تازه ای دعوت می شوند^{۱۰}.

۱ خروج ۲۲:۴؛ تث ۱۸:۶، ۱۹-۲۶؛ حزق ۲۶:۳۶-۲۷ — یو ۳:۵-۸، ۴:۳۰-۷ — ۱۵-پطرا ۳: — ۱۶-پطرا ۲۳: ر. ک
 ۲ یع ۱۸: — مت ۲۸:۱۹؛ ر. ک مکا ۲۱:۵ — ۲۸-قرن ۸:۱۸ — ۹ تبط ۵: — ۱۰-یو ۹:۹؛ ر. ک ۱-یو ۲۹:۲؛ ۷:۴.
 ۳ تعمید - کودک - به هستی آوردن - پسر خدا - نو، تازه، جدید.

توت

یونانی: sykaminos مشتق از syké به معنای «درخت انجیر». درختی که میوه ای خوشمزه می دهد و گرم ابریشم از برگ های آن تغذیه می کند. با sycomore * (درخت افرا) اشتباه نشود.^۱

۱ لو ۱۷: ۱۶.

توهین کردن

برای توصیف رفتار کسی که با کلمات یا حرکات به دیگران حمله می کند (از جمله مفتضح کردن) و شرافت و آبروی کسی را جریحه دار می سازد، واژه های مختلف یونانی وجود دارد. جریحه دار کردن دیگران با کلمات توهین آمیز، از نظر شریعت یهودی خطای بسیار سنگینی بشمار می رود^۱.

۱ مت ۵: ۲۲.

۱) واژه یونانی blasphemeô نه تنها بیانگر توهین به الوهیت، بلکه نشان دهنده دشنام یا توهین به انسانها نیز هست. بنابراین معنای آن «توهین، ناسزاگوئی و هتک حرمت» نسبت به مسیح^۲، فرستادگان خدا^۳، مسیحیان^۴ یا به طور کلی نسبت به هموعان^۵ می باشد. ایمانداران باید از چنین رذالتی گریزان باشند^۶.

^۲ مت ۲۷: ۳۹ (= مر ۱۵: ۲۹)؛ لو ۲۳: ۳۹ — اع ۱۳: ۴۵؛ ۱۸: ۶؛ روم ۳: ۸ — روم ۱۴: ۱۶؛ ۱- قرن ۱۰: ۳۰؛ ۱- پتر ۴: ۴؛ مکا ۲: ۹ — ۵ مت ۱۵: ۱۹ (= مر ۷: ۲۳)؛ ۱- تیمو ۶: ۴؛ ۲- تمو ۳: ۲ — ۶ افس ۴: ۳۱؛ کول ۳: ۸؛ تیط ۳: ۲

۲) kako-logeô (از kakos: «بد» و legô: «گفتن») نه به معنای نفرین کردن بلکه به طریق اولی بی احترامی به والدین^۷ یا بدگفتن (یونانی: kakôs legô) از رئیس و هم چنین از کاهن اعظم^۸ است.

^۷ خروج ۲۱: ۱۷؛ حرق ۲۲: ۷؛ مت ۱۵: ۴ (= مر ۷: ۱۰) — ۸ خروج ۲۲: ۲۷؛ اع ۲۳: ۵.

۳) loidoreô (از واژه لاتین ludus به معنای «بازی») یعنی مسخره کردن به صورت توهین آمیز، از جمله مسخره کردن مسیح^۹ و ایمانداران^{۱۰}. رذالتی که باید موقوف شود^{۱۱}. در پاسخ به این رذالت ایمانداران باید رفتار معکوس یعنی رفتار عیسی را در پیش بگیرند^{۱۲}.

^۹ ۱- پتر ۲: ۲۳ — اع ۲۳: ۴؛ ۱- قرن ۴: ۱۲؛ رک یو ۹: ۲۸ — ۱۱- قرن ۵: ۱۱؛ ۶: ۱۰؛ رک ۱- تیمو ۵: ۱۴ — ۱۲- قرن ۵: ۱۱؛ ۱- پتر ۳: ۹

۴) oneidizô (از ریشه ای به معنای «استهزا» و نیز «ملامت»): «متهم کردن، ناسزاگفتن، بی اعتبار کردن»^{۱۳}. واژه ای که مخصوصاً برای مشخص کردن ننگی که عیسی و به دنبال وی شاگردان متحمل شدند^{۱۴} به کار رفته است. اما در این عین حال این امر برای ایشان افتخار بوده است^{۱۵}. کلمه دیگر khleuazô است (از khleuê به معنای «خندیدن») یعنی استهزاء کردن^{۱۶}.

^{۱۳} لو ۱۰: ۲۵؛ ۱- تیمو ۳: ۷ — مز ۶۹: ۱۰)؛ مت ۲۷: ۴۴ (= مر ۱۵: ۳۲)؛ روم ۱۵: ۳؛ عبر ۱۱: ۲۶؛ ۱۳: ۱۳ — ۱۵ مت ۵: ۱۱؛ عبر ۱۰: ۳۳؛ ۱- پتر ۴: ۱۴ — ۱۶ اع ۲: ۱۳؛ ۱۷: ۳۲.

۵) empaizô (از paizô به معنای «رفتار بچگانه (pais)، «تفریح کردن»): «کسی را دست انداختن»^{۱۷}، به مسخره گرفتن، تمسخر کردن^{۱۸}. واژه ای که طی رنج ها و مصائب عیسی در مورد وی به کار برده می شد^{۱۹}. واژه معادل: (ek-) mykterizô (از myktêr: «بینی»): «چین انداختن به بینی، مورد ریشخند قرار دادن»^{۲۰}.

^{۱۷} مت ۲: ۱۶ — ۱۸ لو ۱۴: ۲۹؛ ۲- پتر ۳: ۳؛ یهوذا ۱۸ — ۱۹ مت ۲۰: ۱۹ (= مر ۱: ۳۴؛ ۱۸: ۳۲)؛ ۲۷: ۲۹؛ ۳۱ (= مر ۱۵: ۲۰). ۴۱ (= مر ۱۵: ۳۱) لو ۲۳: ۱۱؛ عبر ۱۱: ۳۶ — ۲۰ لو ۱۶: ۱۴؛ ۲۳: ۳۵؛ غلا ۶: ۷.

◀ کفرگوئی-دشنام دادن-زبان-بدگوئی-راقا-خندیدن-رذائل

(تهیه)

از یونانی paraskeuè از para-skeuazô به معنای «تدارک دیدن، تهیه کردن»^۱.

^۱ مت ۲۷: ۶۲؛ مر ۱۵: ۴۲؛ لو ۲۳: ۵۴؛ یو ۱۹: ۱۴؛ ۳۱؛ ۴۲ □

◀ آمادگی.

ث

ثروت

۱) یونانی ploutos (مشتق از polys: «زیاد» و plèthos، لاتین plenus: «مقدار زیاد») یعنی «پری (نیکوئی‌های زندگی)» و مخصوصاً وفور مادی. در کتاب مقدس این واژه غالباً با واژه عبری kâbôd: «جلال» مطابقت دارد.^۱ عهد جدید (بخصوص در اناجیل متی و لوقا) با نشان دادن بعد* آخرت شناختی هستی، نه تنها ثروت را محکوم نمی‌کند، بلکه آن را برکت خدا می‌داند^۲ اما به بیان خطرات ثروت می‌پردازد و مفهوم حالت فقر را روشن می‌سازد.

^۱ یاد ۳: ۱۳؛ روم ۹: ۲۳؛ افس ۱: ۱۸؛ ۳: ۱۶؛ کول ۱: ۲۷ — پیدا ۴۹: ۲۵؛ تث ۲۸: ۱-۴.

۲) تنها خدا ثروتمند است^۳ و ثروت می‌بخشد^۴. از سوی دیگر انسان نباید صرفاً در پی یافتن ثروت باشد^۵ بلکه باید از پول خود برای کمک به* فقیران استفاده کند^۶، مثلاً در* جمع‌آوری اعانات^۷.

^۳ روم ۴: ۲؛ ۹: ۲۳؛ ۱۰: ۱۲؛ ۱۱: ۳۳؛ افس ۱: ۷؛ ۲: ۷؛ ۴: ۱۹؛ فی ۴: ۱۹؛ تیمت ۳: ۶ — ۲^۴ - قرن ۸: ۹؛ یع ۲: ۵ — ۵^۵ - لو ۱۲: ۲۱ — ۶^۶ - لو ۱۲: ۲۳ — ۲۷ - قرن ۸-۹؛ غلا ۲: ۱۰.

۳) البته ثروتمندان نیز به ملکوت دعوت می‌شوند^۸ و برخی از آنها در نتیجه بخشیدن اموالشان به ملکوت می‌رسند^۹، اما این امر برایشان با سختی همراه است^{۱۰} تا جایی که عیسی آنها را «بیچاره» می‌نامد^{۱۱} زیرا در معرض وسوسه غرور ثروت^{۱۲} و فراموش کردن شرایط مخلوق بودن خود^{۱۳} و غفلت از فقیران قرار می‌گیرند^{۱۴} و موعظت هولناک یعقوب نیز از همین جا سرچشمه می‌گیرد^{۱۵}.

^۸ لو ۱۹: ۲ — ۹^۹ مت ۲۷: ۵۷؛ لو ۱۹: ۸؛ اع ۴: ۳۷ — ۱۰^{۱۰} مت ۱۹: ۲۳-۲۶ (= مر ۲۳: ۱۰-۲۷؛ لو ۱۸: ۲۴-۲۷) — ۱۱^{۱۱} لو ۱۹: ۲۴ — ۱۲^{۱۲} مت ۲۲: ۳ (= مر ۱۹: ۴؛ لو ۱۴: ۸)؛ ۱- تیمو ۶: ۹ — ۱۳^{۱۳} لو ۱۶: ۱۲-۲۱؛ ۱- تیمو ۶: ۱۷-۱۸ — ۱۴^{۱۴} لو ۱۹: ۱۶-۲۲؛ یع ۲: ۶ — ۱۵^{۱۵} یع ۱: ۵-۶.

۴) ثروت به مفهوم مالکیت، با واژه‌های دیگری تعریف می‌شود: khrema: «آنچه انسان در دست دارد»^{۱۶}، ktēmata: «آنچه انسان به دست آورده»^{۱۷}، hyparkhonta, hyparxis: «چیزی که در ابتدا (یونانی arkhè) زیر (hypo) دست بوده یا مالی که انسان در دست دارد»^{۱۸}، ousia: «هستی و نیکوئی‌های آن»^{۱۹}، mamōnas که معنای پست‌تری دارد: «چیزی که بر روی آن بنا می‌کنند»، ثروتی ناعادلانه^{۲۰} که نباید آن را گنج (یونانی thesauros) دانست^{۲۱}.

^{۱۶} ۲- توا ۱۱-۱۲؛ مر ۱۰: ۲۳-۲۴ (= لو ۱۸: ۲۴)؛ اع ۴: ۳۷؛ ۸: ۱۸؛ ۲۰: ۲۴؛ ۲۶ — ۱۷^{۱۷} مت ۱۹: ۹؛ ۲۲: ۱۹ (= مر ۱۰: ۲۲) — ۱۸^{۱۸} لو ۱۸: ۱۲؛ ۱۹: ۲۱؛ اع ۱۸: ۱؛ ۲: ۴۵؛ ۴: ۳۴؛ ۵: ۱؛ ۸: ۲۰؛ ۲۲: ۲۸؛ ۱- تیمو ۴: ۴ — ۱۸^{۱۸} امث ۳۱: ۶؛ مت ۱۹: ۲۱؛ ۲۴: ۴۷ (= لو ۱۲: ۴۴)؛ ۲۵: ۱۴؛ ۳: ۸؛ ۱۱: ۲۱؛ ۱۲: ۱۵؛ ۳۳: ۱۴؛ ۳۳: ۱۶؛ ۱۹: ۸؛ اع ۲: ۴۵؛ ۳: ۶؛ ۳۷: ۴ — ۱- قرن ۱۳: ۳؛ عبر ۳۴: ۱۰؛ ۲- بطرا ۸ — ۱۹^{۱۹} لو ۱۱: ۴۱؛ ۱۵: ۱۲-۱۳ — ۲۰^{۲۰} مت ۲۴: ۶؛ لو ۱۶: ۹؛ ۱۱: ۱۳؛ رک امث ۱۸: ۱۰-۱۱؛ بنسی ۳۱: ۵-۶ — ۲۱^{۲۱} مت ۲۱: ۶-۱۹ (= لو ۱۲: ۳۳-۳۴)؛ ۱۹: ۲۱ (= مر ۱۰: ۲۱؛ لو ۱۸: ۲۲)؛ یع ۳: ۵...

◀ مقدمه، فصل هفتم، ۴ - نقره - صدقه - طمع - ممونا - فقیر.

ج

جادو

یونانی *mageia*. ادعای داشتن قدرت سرّی بر امور الهی از طرق مختلف مانند گره‌های سحرآمیز، احضار ارواح، مردگان و «ستارگان، طلسم، افسون، غیبگویی و جادوگری (یونانی *pharmakeia*) که در دنیای باستان به طور روزمره رواج داشت^۱، اما علی‌رغم ممنوعیت آن از سوی شریعت، در اسرائیل نفوذ کرده بود^۲. عهد جدید آن را با دهشت رد می‌کند^۳.

^۱ پید: ۱۱: ۷؛ اش: ۴۷: ۹؛ اع: ۹: ۸؛ ۱۱: ۹؛ ۱۳: ۸؛ ۱۹: ۱۹؛ مکا: ۲۱: ۹؛ ۲۳: ۱۸ — پید: ۲۲: ۱۷؛ لاو: ۱۹: ۲۶؛ ۳۱: ۲۳؛ اعد: ۲۳: ۲۳؛ تث: ۱۸: ۱۰-۱۱: ۱-سمو: ۲۸: ۲-پاد: ۹: ۲۲؛ ۱۷: ۱۳؛ میک: ۵: ۱۱ — غلا: ۲۰: ۲۱؛ مکا: ۸: ۲۲؛ ۱۵: ۲۲.
◀ مقدمه، فصل چهارم، ۶؛ د: فصل ششم، ۴، ج، ۲-بت پرستی - وحی - ردائل.

جام

۱) یونانی *poterion* (هم خانواده *potos*: «نوشیدنی» و *pinô*: «نوشیدن»). ظرفی برای نوشیدن از جنس سفال یا فلز دارای شکلی پهن و عمق کم^۱. طبق رسم معمول ضیافت، رئیس خانواده به هر یک از مهمانان جامی لبالب تعارف می‌کرد. هم‌چنین نوشیدن از یک جام، نماد «مشارکت بین حاضرین بود^۲. به علاوه کاربرد استعاره‌ای جام برای تعیین سرنوشت کسی^۳، آزمایشی که باید بگذراند^۴ یا کیفری که باید متحمل شود^۵، معمول بود. «جام نجات» که در آئین پرستش در معبد به خاطر کار نیک داده و نوشیده می‌شد به معنای مشارکت با خدا بود^۶. در آئین بت پرستی نیز مراسمی مشابه این وجود داشت^۷.

در طی شام «عیدگذر چندین جام دست به دست می‌گشت^۸ که سومین آنها «جام تبرک» سپاسگزاری نهائی نامیده می‌شد^۹. و بالاخره «جام خداوند» بیانگر آئین «سپاسگزاری است^{۱۰}.

^۱ مت: ۲۳: ۲۵-۲۶ (= لو: ۳۹: ۱۱)؛ مر: ۷: ۴-مز: ۱۶: ۵؛ ۱-قرن: ۱۰: ۲۰ — مت: ۲۲: ۲۳-۲۴ (مر: ۳۸: ۱۰-۳۹) — اعد: ۱۲: ۲۸؛ مت: ۲۶: ۳۹؛ ۴۲ (= مر: ۱۴: ۳۶ = لو: ۲۲: ۴۲ = یو: ۱۸: ۱۱) — اش: ۵۱: ۱۷، ۲۲؛ ارا: ۱۵: ۲۵، ۲۹؛ ۵۱: ۷؛ مکا: ۱۴: ۱۰؛ ۱۹: ۱۶؛ ۱۷: ۴؛ ۱۸: ۶-مز: ۱۶: ۱۳-۱۷-قرن: ۱۰: ۲۱ — لو: ۲۲: ۲۰، ۲۱-قرن: ۱۰: ۱۶ — مت: ۲۶: ۲۷ (= مر: ۱۴: ۲۳ = لو: ۲۲: ۲۰ = ۱-قرن: ۱۱: ۲۵؛ ۲۹: ۲۶ (= مر: ۱۴: ۲۵ = لو: ۲۳: ۱۸)؛ ۱-قرن: ۱۱: ۲۹-۲۶.

۲) یونانی *phialē*: جام «مواد خوشبو^۱، نماد «دعای انسان^۲ یا «خشم خدا^۳.
^{۱۱} خروج: ۲۹: ۲۵؛ اعد: ۷: ۸۴، ۸۶؛ ۱-پاد: ۷: ۵۰؛ ارا: ۵۲: ۱۸ — مز: ۱۴۱: ۲؛ مکا: ۵: ۸؛ ۴-۳ — مکا: ۱۵: ۷؛ ۱۶: ۱۰؛ ۱۶: ۱-خروج: ۲۹: ۲۵؛ ۱۷: ۱۶؛ ۲۱: ۹.

جان

از لاتین: *anima* معادل کلمه یونانی: *psykhè* و مانند واژه عبری *nèphèch*، نه تنها می‌تواند مفهوم جان را داشته باشد بلکه کلماتی نظیر «زندگی»، «نفس» و یا حتی ضمیری از قبیل «من» و «کسی» نیز می‌توانند همان معنی را برسانند. چنین تنوعی در ترجمه لغت مزبور، حکایت از گستردگی مفاهیمی دارد که این کلمه در برمی‌گیرد و حوزه‌ای بس وسیع تر از حوزه انسان‌شناسی عوامانه را شامل می‌شود که جان را تنها به یکی از عناصر ترکیب دهنده موجود انسانی محدود می‌نماید.

۱) جان در مفهوم اولیه به دمی اطلاق می‌شود که حیات انسان زنده^۱ منوط به آن است و کسی را که جان می‌بازد^۲ ترک می‌کند. دم، مایملک انسان نبوده، بلکه عطیه خداوندی^۳ است. انسان «نفس زنده» شد زیرا که خداوند، تنها

حی، در بینی او حیات^۴ دمید. این جان به خودی خود *جاودانی نبوده، بلکه امکان این را دارد که تا به ابد^۵ نمیرد. در واقع، این تنها برعهده خداوند است که آن جان را دوباره زنده نماید و آن را نجات *بخشد^۶.

^۱ ۲- سمو: ۱: ۹-۱- پاد: ۱۷: ۲۱- اع: ۲۰: ۱۰- پید: ۳۵: ۱۸- لو: ۲۱: ۲۶- اع: ۵: ۵، ۱۰، ۱۲: ۲۳- مر: ۱۰: ۴، ۲۹: ۳۰، ۱۲: ۲۰- پید: ۲: ۷- ۱- قرن: ۱۵: ۴۵- حک: ۲: ۲۳- مت: ۱۰: ۲۸- مکا: ۹: ۶، ۲۰: ۴- ۲۶- مک: ۷: ۹، ۱۴: ۲۳- حک: ۱۶: ۱۴- عبر: ۱۰: ۳۹- ۱- پطر: ۱: ۹.

(۲) از لحاظ بسط معنی کلمه، جان به موجود زنده و شخص^۷ اطلاق می شود. جان عبارت است از کس یا همان «من»^۸ یا خود من در اندرونی ترین شکل آن و نیروی حیاتی^۹ که به من اجازه می دهد که به طرق گوناگون ابراز عقیده نمایم و یا دستخوش احساسات متنوعی^{۱۰} گردم. در متنی منحصر به فرد در عهد جدید^{۱۱}، اصطلاح «روح و جسم» به احتمال زیاد شامل بر دو عنصر ترکیب دهند انسان نمی شود، بلکه کلیت شخصی انسانی در تمامی تجلیاتش، آن چنان که لوقا آن را درک نموده است گفته می شود. در متنی دیگر که آن هم یگانه^{۱۲} است «روح و نفس و بدن» به کار رفته است، لیکن پولس چنین تقسیم بندی سه گانه ای از انسان را که نه سامیان بدان عقیده داشتند و نه یونانیان، پیشنهاد نمی کند، بلکه *انسان را در تمامیت آن و از لحاظ جنبه های گوناگونش در نظر می گیرد.

^۷ پید: ۱: ۲۰، ۲۱، ۴۶: ۲۷- مر: ۳: ۴ (لو: ۹: ۶)- اع: ۲: ۴۱، ۴۳، ۳: ۲۳، ۷: ۱۴: ۲۷، ۱۰، ۳۷- روم: ۲: ۹، ۱۳: ۱- ۱- پطر: ۳: ۲۰- مکا: ۸: ۹، ۱۶: ۳، ۱۸: ۱۳- ۱۸- سمو: ۱۸: ۱، ۳: ۱۲: ۱۸- عبر: ۱۰: ۳۸- ۹- عا: ۸: ۶- مت: ۲۲: ۳۷ (= مر: ۱۲: ۳۰ = لو: ۱۰: ۲۷)- ۲- قرن: ۱: ۲۳- افس: ۶: ۶- کول: ۳: ۲۳- ۱۰- تث: ۵: ۵- مت: ۱۱: ۲۹، ۲۶: ۳۸ (= مر: ۱۴: ۳۴)- لو: ۱۲: ۴۶، ۱۲: ۱۹- یو: ۱۲: ۲۷- فی: ۲: ۱۹، ۲۰- عبر: ۱۲: ۳- ۱۱- مت: ۱۰: ۲۸ (= لو: ۱۲: ۴ و ۵)- ۱۲- تسا: ۵: ۲۳.

(۳) سرانجام باید گفت که واژه جان همانند واژه زندگی که معادل آن تلقی می شود دارای معنی دو گانه است. این کلمه به زندگی زمینی و فانی اطلاق می شود که انسان در صدد حفظ^{۱۳} آن می باشد، حال آن که نباید به گونه ای افراطی^{۱۴} غم آن را خورد بلکه شایسته است که آن را تسلیم^{۱۵} کرده و یا حتی مانند عیسی^{۱۶} آن را فدا^{۱۷} نمود. چشم انداز حیات *ابدی که همان خداوند است، از ما دعوت می نماید که تعیین کننده زندگی دنیوی^{۱۸} خود نباشیم بلکه چنان آن را *مکروه^{۱۹} بداریم که خداوند را صاحب اختیار آن به حساب آوریم، خداوندی که تنها او قادر به حراست^{۲۰} از آن می باشد.

^{۱۳} مت: ۲۰: ۲- لو: ۱۹: ۲۱- اع: ۲۷: ۲- روم: ۱۱: ۳- ۱۴- مت: ۶: ۲۵ (= لو: ۱۲: ۲۳) - ۱۵- اع: ۱۵: ۲۶، ۲۰: ۲۴- روم: ۱۶: ۴- فی: ۲: ۳۰- ۱۶- مت: ۲۰: ۲۸ (= مر: ۱۰: ۴۵)- یو: ۱۰: ۱۵، ۱۷- ۱۷- یو: ۱۳: ۳۷، ۱۳: ۳۸، ۱۵: ۱۳- ۱- تسا: ۸: ۲- یو: ۳: ۱۶- مکا: ۱۱: ۱۱- ۱۸- مت: ۱۰: ۳۹، ۱۶: ۲۵ (= مر: ۳۵- ۳۷ = لو: ۲۴)- لو: ۱۷: ۳۳- ۱۹- لو: ۱۴: ۲۶، ۱۲: ۲۵- ۲۰- یو: ۱: ۲۱، ۵: ۲۰.

◀ مقدمه، فصل چهارم، ج ۶- بدن - روح - انسان - زندگی.

جانداران

یونانی: zôa (جمع zôon که پیوسته است به zèn به معنای «زندگی کردن») یعنی «حیوانات»^۱ یا موجودات عجیبی که در مکاشفه آورده شده اند و تصویرهای آنها از رؤیای مربوط به کروبیان حرق: ۱- ۵- ۱۴ و از سرافین اش: ۶: ۲۲ به دست آمده است. طبق نظریه بعضی از مؤلفان آنها چهار انجیل نگار را برحسب آغاز روایات خودشان تصویر می کنند: متی توسط یک انسان (که او شجره نامه آن را آورده است). مرقس توسط شیر (نماد صحرایی است که یحیی تعمید دهنده در آن شنوایی نداشت)، لوقا توسط گاو نر (اهدایی به معبد برای قربانی به وسیله زکریا) یوحنا توسط عقاب (که در ژرفای کلام خدا تعمق و تأمل می کند) نشان داده می شوند.

^۱ عبر: ۱۳: ۱۱- ۲- پطر: ۲: ۱۲- یهو: ۱۰- ۲- مکا: ۴: ۹- ۶- ۵: ۵- ۱۱- ۱۴: ۶- ۱- ۳- ۵- ۶- ۷: ۷- ۱۱: ۱۴- ۳: ۱۵- ۷: ۱۹: ۴.

جبرائیل

عبری: gabrî'él به معنای «مرد خدا» یا «خدا خود را قوی نشان داده است.» نام *فرشته ای که منصوب شده تا معنای رؤیایها و گسترش تاریخ را آشکار نماید و به خصوص دخالت های خدا را به منظور نجات انسان ها و بالاخص *آمدن مسیح را خبر دهد.^۱

^۱ دان ۸: ۹؛ ۱۶: ۲۱-۲۷؛ لو ۱: ۱۱-۳۸ □.

جتسیمانی

یونانی: Gethsemani (از واژه عبری gat: «چرخشت» [یا gèy: «دره»] و chemâny: «زیتون») به معنای «چرخشت روغن». قطعه زمینی در پای *کوه زیتون یا «باغی» در غرب *قدرون که عیسی را در حال *غم و اندوه بزرگش دیده است.^۱

^۱ مت ۲۶: ۳۶؛ مر ۱۴: ۳۲ □.

◀ نقشه ۱.

جدا شده

۱) یونانی hieros. طبق اعتقاد دنیای قدیم، «جدا شده» (که گاهی با واژه «مقدس» ترجمه و از این جهت باعث سوء تفاهم می شود) بیانگر کیفیت یک واقعیت (مکان، شخص یا شیء) است که از دنیای عادی (profane) (لاتین pro: «جلو، خارج از» و fanum: «معبد»؛ یونانی bebèlos: «جایی که می توان در آن راه رفت» که متضاد آن aboton است: «جایی که نمی توان در آن راه رفت» = «مکان مقدس») و نیز از دنیای معمول (یونانی koinos) جدا شده و دلیل آن ارتباطش با الوهیت و گاهی از دیدگاه نقش معین و منحصر به فرد آن است. اختلاف جدا شده و عادی از روحیه انسان نشأت می گیرد که برای ملاقات با الوهیت آن را در اینجا و آنجای جهان مقرر می کند، اما چیزی نیست جز انعکاس تمایزی معلوم و مسلم بین *مقدس و *گناهکار.

۲) عهد عتیق برخی مکان ها (مثلاً hieron: «*معبد»)، انسان ها (به عنوان مثال hierous: «*کاهن»)، زمان ها (مانند *سبت) یا خوراک های پاک را جدا می کند. عیسی این جدا شدن ها را تا زمانی که مانع اجرای تقدس واقعی (محبت به خدا و هم نوع) نشود و انعکاسی از دینداری بر روی زمین باشد، محترم می شمارد. نه ایام سبت، نه قوانین غذائی و نه «گناه» (طبیعت) *سامریان یا باجگیران، هیچ کدام عیسی را از دنیای معمول جدا نمی ساخت.

۳) در عهد جدید اصطلاحات هم خانواده hieros جز در مواردی نادر به کار نرفته است: گوشت قربانی بت ها^۱، اعمال کفرآمیز^۲ و استثنائاً کتب مقدسه^۳، خدمت انجیل^۴ یا اشخاصی که خود را وقف زندگی مقدس می کنند^۵. به واسطه حضور روح القدس، دیگر جدا شده و عادی مطرح نیست، همان طور که نه یهودی و نه یونانی: تمامی ایمانداران در عیسی مسیح مقدس هستند و از این رو همه می توانند مقدس (یونانی hagios) باشند. تمایز بین جدا شده / عادی به تمایز بین مقدس نه گناهکار تبدیل می شود.^۱ قرن ۱۰: ۲۸ — اع ۱۹: ۳۷؛ روم ۲: ۲۲ — ۲۳ تیمو ۳: ۱۵ — ۴ روم ۱۵: ۱۶؛ ۱-قرن ۹: ۱۳ — ۵ تیط ۲: ۳.

◀ پرستش - پاک - قربانی - مقدس .

جدریان (سرزمین)

از یونانی gadarenos، خطه جدریه. شهر یونانی *دکاپولیس حدود ۱۰ کیلومتری جنوب شرقی دریاچه جلیل. متی آن را به اشتباه با سرزمین *جرجسیان یکی می داند.^۱

^۱ مت ۸: ۲۸؛ رک لو ۸: ۲۶، ۳۷ □.

◀ نقشه ۴.

جذام

یونانی lepra. این واژه علاوه بر اینکه نام نوعی بیماری است، بیانگر انواع بیماری‌های پوستی نیز بود که از دیدگاه آئینی معنای ناپاکی را می‌داد و باعث می‌شد فرد گرفتار از جامعه طرد شود. شخص برای بازگشت به جامعه به عنوان شفا یافته می‌بایست طبق آئینی توسط *کاهن* تطهیر گردد.^۱

لا ۱۳-۱۴: ۲-پاد ۵: ۷؛ مت ۸: ۳-۲ (= مر ۱: ۴۰-۴۲ = لو ۵: ۱۲-۱۳)؛ ۱۰: ۸؛ ۱۱: ۵ (= لو ۷: ۲۲)؛ ۲۶: ۶ (= لو ۱۴: ۳)؛ لو ۴: ۲۷؛ ۱۷: ۱۲. □

جرجسیان (سرزمین)

از یونانی gerasenos، سرزمین Guerasa، شهر دکاپولیس در مجاورت یعقوب در حدود ۵۵ کیلومتری جنوب شرقی دریاچه طبریه که با «جراش» کنونی یکی دانسته می‌شود. اخراج دیوها به داخل گله خوک‌ها احتمالاً در «الکرسی» واقع در جنوب «وادی السمح» در ساحل شرقی دریاچه اتفاق افتاد.^۱

مر ۵: ۱؛ لو ۸: ۲۶. ۳۷. □

◀ نقشه ۴.

جستجو کردن / طلبیدن

فعل یونانی zētēō ممکن است به معنای معمولی «جستجو کردن»^۱ باشد اما در تبعیت از مباحث مربوط به عهد عتیق غالباً معنای الهیاتی به خود می‌گیرد، مثلاً اسرائیل در جستجوی چهره‌خدایی است^۲ که از او یاد می‌گیرد بایستی در جستجوی حق و *عدالت* بود^۳؛ عیسی هم چنین از انسان می‌خواهد که عدالت ملکوت را بطلبد^۴. شاگرد کسی است که برای یافتن شهر آینده^۵ و آنچه در بالا است^۶ اشتیاق دارد. مسیحیان همانند انبیا^۷ باید در جستجوی نیکی، محبت و صلح بوده^۸ نعمت‌های بهتر را طلب کنند^۹ زیرا گنج واقعی آنها هستند^{۱۰}.

همه انسان‌ها در جستجوی خدا هستند^{۱۱} با این حال هم چنین می‌توان گفت که هیچ کس در جستجوی خدا نیست^{۱۲}: اسرائیل در کوششی که به خرج داد تا به عدالت برسد با عدم موفقیت روبرو شد، اما امتها آن را به دست آوردند^{۱۳}. در واقع خدا است که در جستجوی پرستندگان حقیقی است^{۱۴}: پسر خدا آمده تا گمشده را بجوید^{۱۵}. اگر خدا اجازه نمی‌داد انسان در جستجوی خدا نمی‌بود.

۱ مثلاً اع ۱۰: ۲۱؛ ۱۱: ۲۵؛ ۱۳: ۱۱؛ ۲- تیمو ۱: ۱۷ — ۲ مر ۲۴: ۶؛ ۲۷: ۸؛ ۱۰: ۴ — ۳ عا ۱۴-۱۵؛ هو ۱۰: ۱۲ — ۴ مت ۲۳: ۳۳ — ۵ عبر ۱۱: ۱۴، ۱۳: ۱۴ — ۶ کول ۳: ۱ — ۷ اش ۵۸: ۲ — ۸ تیمو ۲: ۲۲ — ۹ ۱- قرن ۱۲: ۳۱، ۱۴: ۱ — ۱۰ مت ۲۳: ۱۳-۴۶ — ۱۱ اع ۱۷: ۲۷ — ۱۲ مز ۱۴: ۲؛ ۵۳: ۳؛ اش ۲۱: ۱۰؛ ار ۱۲: ۱۲؛ ۳۱: ۱۰؛ ۳: ۲۰ (= اش ۶۵: ۱) — ۱۴ یو ۳: ۲۳ — ۱۵ لو ۱۹: ۱۰؛ ۱۵: ۴-۱۰.

◀ دعا - غیرت.

جسم / بشر

یونانی: sarx، عبری bāsār.

۱) وضعیت مخلوق. انسان بیش از آنکه جسم داشته باشد، خودجسم است. با این تعبیر جسم بیانگر بُعد بیرونی، جسمانی و خاکی انسان است. بدن انسان «ماده» (جسد) نیست که توسط «شکلی» (نفس) به صورت انسان سرشته شده باشد. سامی‌ها واژه «جسم» را به مانند واژه «نفس» جهت اشاره به شخص^۱ یا پیوند خویشاوندی^۲ به کار می‌بردند. نشانه شناخت متقابل زن و شوهر، آن نیست که نفس واحدی هستند بلکه تن واحدی می‌باشند^۳. شخص تا عمق وجودش برحسب جسم تعیین می‌گردد. «هر آنچه جسم است» یعنی تمامی خلقت جان یافته^۴.

جسم برخلاف *روح که نشانه منشاء الهی و آسمانی است^۵، وضعیت خاکی و شکنندگی را توصیف می کند، لذا به غیر از خدا همه چیز جسم است^۶. انسان در این دنیای دون «برحسب جسم»^۷ هستی دارد، «در جسم»^۸ زندگی می کند، از راه جسم مرئی می گردد، حضور دارد،^۹ رنج می کشد^{۱۰} و بقا دارد.^{۱۱} بدین تعبیر *کلمه خدا که تن گرفت و انسان واقعی گردید، هر چند تابع محدودیت های این دنیا شد^{۱۲} لیکن فساد را به خود ندید^{۱۳}. «جسم و *خون» معرف انسان در شکنندگی خاکی او هستند^{۱۴}. «خوردن جسم و نوشیدن خون» عیسی همانا «خوردنی حقیقی» و پیوند عمیق با او است از راه روح حیات بخش خدا، زیرا از جسم کاری بر نمی آید^{۱۵}.

گاهی تحت تأثیر فرهنگ *یونانی، جسم می تواند نشانه سنگین شدن انسان و تمایل به بدی و گناه باشد^{۱۶}.

^۱ مز: ۳: ۲؛ ۲: ۸۴؛ ۳: ۲؛ ۲۶: ۲ — روم ۱۴: ۱۱؛ عبر: ۹: ۱۲ — ۳ پید: ۲۴: ۲؛ مت: ۵: ۱۹ (= مز: ۸: ۱)؛ ۱- قرن: ۱۶: ۶؛ افس: ۳۱: ۵ —
^۲ ایوب: ۳۴: ۱۵؛ مز: ۵: ۵؛ اش: ۲۳: ۶۶؛ مت: ۲۲: ۲۴ (= مر: ۲۰: ۱۳)، لو: ۶: ۳؛ یو: ۲: ۱۷؛ روم: ۲: ۳؛ ۱- قرن: ۱: ۲۹؛ غلا: ۲: ۱۶؛ ۱-
 پطر: ۱: ۲۴ —^۵ یو: ۳: ۶؛ روم: ۳: ۱-۴؛ فیل: ۱۶: ۷؛ ۱- پطر: ۴: ۶ —^۶ اش: ۴۰: ۶-۸؛ ۱۷: ۵؛ حزق: ۱۰: ۱۲؛ یو: ۱۳: ۱-۱-
 پطر: ۱: ۲۴ —^۷ روم: ۴: ۱؛ ۹: ۳-۵؛ ۱- قرن: ۱: ۲۶؛ ۱۰: ۱۸؛ افس: ۵: ۶؛ کول: ۳: ۲۲ —^۸ ۲- قرن: ۱۰: ۳؛ غلا: ۲: ۲۰؛ فی: ۱: ۲۴-۲۲-۱-
 پطر: ۴: ۱-۲ —^۹ کول: ۱-۲-۵ —^{۱۰} ۲- قرن: ۷: ۵؛ ۷: ۱۲؛ غلا: ۱۳-۱۴ —^{۱۱} افس: ۵: ۲۹ —^{۱۲} یو: ۱۴: ۱؛ ۱۴: ۲؛ ۷: ۵؛ ۱- یو: ۴: ۲؛
 ۲- یو: ۷ —^{۱۳} اع: ۳۱: ۲ —^{۱۴} مت: ۱۷: ۱۶؛ یو: ۵۱-۵۶؛ ۱- قرن: ۱۵: ۵۰؛ غلا: ۱۶؛ افس: ۱۲: ۶؛ عبر: ۱۴ —^{۱۵} یو: ۵۳، ۵۸، ۶۳؛
 ر. ک: ۶: ۳ —^{۱۶} مت: ۲۶: ۴۱ (= مر: ۱۴: ۳۸)؛ ۲- پطر: ۱۰: ۱۰.

(۲) **گناهکار در حضور خدا.** پولس رسول به تبعیت از *یهودیت متأخر، بی آنکه جسم را سرچشمه گناه بداند به آسانی جسم و گناه را به هم می پیوند و بر یکی از جوانب کمتر شناخته شده عهد عتیق تأکید می ورزد. جسم چون توسط خدا آفریده شده به خودی خود خوب است اما هر قدر بیشتر «در مقابل خدا فخر کند» بیشتر در معرض گناه قرار می گیرد^{۱۷}. جسم می تواند بیانگر نظام منسوخ *شریعت باشد^{۱۸}. اگر پولس رسول هنوز «در جسم» زندگی کند دیگر نمی تواند «برحسب جسم» زندگی کند، چون در غیر این صورت زندگی وی خاکی خواهد بود^{۱۹}. پولس رسول این مطلب را به کمک مقابله جسم / نفس تنظیم و معرفی کرده است^{۲۰}. این رویارویی مطابق با آن مقابله ای نیست که غالباً بین جسم و نفس، بین پاکی و ناپاکی دیده می شود بلکه مقابله ای است خاکی / آسمانی که برحسب تجربه دوگانه حاصل از روح القدس عطا شده به مسیحیان و گناهی که در جسم مستقر است بسط می یابد^{۲۱}. اما شخص ایماندار به فیض مسیح که «جسم بشری» به خود گرفت^{۲۲}، در شبیه جسم گناه حاضر شد و گناه را در همان محکوم کرده^{۲۳} از این نبرد پیروز بیرون می آید. شخص مسیحی با زندگی در مسیح، جسم را مصلوب ساخته است^{۲۴}.

^{۱۷} ۱۷: ۱۷؛ ۵: ۶-۱- قرن: ۱: ۲۹ —^{۱۸} روم: ۷: ۵؛ ۳: ۳؛ ۸: ۶؛ فی: ۳: ۳-۴ —^{۱۹} روم: ۱۲-۱۳؛ ۱- قرن: ۳: ۳-۲- قرن: ۱: ۱۲؛ ۱۰: ۲-
 ۴: ۱۸؛ ۱۱: ۱- پطر: ۲: ۱۱ —^{۲۰} روم: ۸: ۴-۹؛ غلا: ۲۳-۲۹؛ ۵: ۱۶، ۱۷، ۱۹ —^{۲۱} روم: ۷-۸؛ غلا: ۲۱-۳۱ —^{۲۲} کول: ۱: ۲۲ —
^{۲۳} روم: ۸: ۳؛ ۱- پطر: ۴: ۱ —^{۲۴} غلا: ۵: ۲۴؛ ۱- یو: ۲: ۱۶.

◀ جان - بدن - روح - انسان - استخوان.

جفا

یونانی diôgmos (از diôkô: «تعقیب کردن»^۱ و اذیت رساندن): «رنج و شکنجه».)

^۱ فی: ۱۲-۱۴.

(۱) واقعیت این است که فرستادگان خدا مورد تعقیب و جفا قرار می گیرند: *پیامبران^۲، *شاگردان^۳، *پولس که خود ابتدا جفا کننده بود^۴؛ همگی تحت جفا قرار می گیرند همان طوری که عیسی نیز تحت جفا واقع شد^۵. مسیحیان نباید از جفا فرار کنند، بلکه باید آن را شجاعانه تحمل کرده^۶ برای جفا کنندگان خود دعا کنند^۷.

^۲ مت: ۵: ۱۲؛ اع: ۷: ۵۲ —^۳ مقدمه، فصل اول، ۳ ب: مت: ۱۱: ۵؛ ۱۰: ۲۳ —^۴ ۱- قرن: ۱۵: ۹؛ غلا: ۱۳، ۲۳؛ فی: ۳: ۶؛ ۱- تیمو: ۱: ۱۳؛
 ۲- تیمو: ۳: ۱۱-۱۲ —^۵ یو: ۵: ۱۶؛ ۱۵: ۲۰ —^۶ غلا: ۶: ۱۲ —^۷ مت: ۴۴: ۵؛ روم: ۱۴: ۱۲.

۲) جفا دارای مفهوم خاصی است و آن از حس نفرت دنیا نسبت به عیسی برمی آید^۸. جفا به * «راه» و خود عیسی^۹ مربوط می شود. عیسی شاگردان خود را از جفاهای آینده خبر داد^{۱۰} و آنها را * «خوشبخت» نامید^{۱۱}. کسانی که مورد جفا واقع می شوند همیشه توسط مسیح و روح القدس همراهی می گردند^{۱۲}.

^۸ یو ۱۵: ۱۸-۲۰ - آع ۹: ۴-۵؛ ۴: ۲۲؛ ۷-۸؛ ۲۶: ۱۴-۱۵ - مر ۱۰: ۳۰ - مت ۵: ۱۰ - مت ۱۰: ۱۹-۲۰ (= مر ۱۳: ۱۱ = لو ۱۱: ۱۲-۱۲)؛ لو ۱۲: ۱۵-۱۵؛ ۸: ۳۵؛ ۲-قرن ۱۲: ۱۰؛ ۲-تسا ۱: ۴.

◀ رنج - محنت.

جلال

یونانی doxa، ترجمه واژه عبری kâbod. در عهد جدید این واژه هرگز معنای مصطلح در زبان یونانی، یعنی «عقیده» را به خود نگرفت. معنای آن در پاره ای اوقات شکوه، شهرت، آنچه شهرت بر آن مبتنی است و به آن سنگینی می بخشد (ریشه واژه عبری kbd متضمن موضوع وزن است^۱) : ثروت^۲، اهمیت اجتماعی^۳.

^۱ سمو ۱۴: ۲۶ - پید ۱۳: ۲؛ ۳۱: ۱؛ مت ۴: ۸؛ ۶: ۲۹ - پید ۴۵: ۱۳؛ ۱-پاد ۳: ۱۳.

۱) خدای جلال^۴ آن وجود غنی و قدرتمندی است که با پری لبریز شده و غنای خود را در میان خلقت می پراکند^۵. جلالی که در * تجلیات خدا حضور دارد معمولاً همراه با قطعه * ابری است که آن را می پوشاند و در عین حال آن را آشکار می سازد^۶. این غنا که در فرشتگان احساس می شود در عیسی مسیح متمرکز شده است^۷. این غنا باید از نو در اجسام * جلال یافته منتشر شود و آنگاه از میان آنها این غنا به طور تمام نشدنی فوران خواهد کرد^۸. جلال خدا، همانا ظهور خدا، عیسی مسیح، انسان زنده است^۹.

^۴ آع ۷: ۲؛ افس ۱: ۱۷ - مز ۱۹: ۲؛ حک ۱۳: ۹-۱۰؛ اش ۶: ۳؛ روم ۱: ۲۰-۲۱ - خروج ۱۶: ۱۰؛ ۳۳: ۲۰؛ لو ۹: ۳۱، ۳۴-۳۵؛ ۲-بطر ۱: ۱۷ - یو ۱: ۱۴؛ تط ۲: ۱۳ - روم ۸: ۱۷؛ فی ۳: ۲۱؛ کول ۳: ۴ - مز ۸: ۶؛ ۲-قرن ۳: ۱۸؛ ۴: ۶.

۲) جلال دادن خدا به معنای پذیرفتن این امر است که خدا کسی است که کاملاً شایسته آن چیزی می باشد که هم اکنون گفته شده است^{۱۰}.

^{۱۰} مز ۳: ۴؛ اش ۴۲: ۸؛ ۱۲؛ لو ۲: ۱۴؛ ۱۹: ۳۸؛ مکا ۴: ۹.

۳) واژه «جلیل یا بزرگان» به معنای فرشتگان آسمانی است^{۱۱}.

^{۱۱} ۲-بطر ۲: ۱۰؛ یهو ۸.

۴) «مباهات کردن» (kaukhasthai) به معنای «مغرور بودن» از خدا و کار وی می باشد^{۱۲} ولی این امر ممکن است به «خودستایی»^{۱۳} (kenodoxia) تبدیل شود. شایسته است در ضعف های خود به خویشتن افتخار کنیم چون در این صورت چیزی از جلال خدا کاسته نخواهد شد^{۱۴}.

^{۱۲} روم ۵: ۱۱؛ ۱۶: ۱۷ - غلا ۵: ۲۶؛ فی ۳: ۲ - ۲۱۴ - قرن ۱۱: ۳۰.

◀ سفید - دعای حمد و ستایش - غرور - نور - ابر غلیظ - تجلی.

جلجتا

از واژه آرامی gulgolet که با واژه عبری gulgolet به معنای «جمجمه» مطابقت دارد. منطقه، باغها و مقبره های خارج شهر واقع در شمال غربی اورشلیم. شاید در این منطقه تپه ای به شکل جمجمه موجود بوده است. مطابق برخی روایات یهود، جمجمه آدم ابوالبشر در زیر این تپه قرار داشته است. محل مصلوب شدن عیسی^۱.

^۱ مت ۲۷: ۲۳؛ مر ۱۵: ۲۲؛ یو ۱۹: ۱۷ □.

◀ نقشه ۱

جلیل

یونانی Galilaia از واژه عبری ha(g)-galil به معنای «دایره». منطقه شمالی فلسطین. از سال ۴ ق.م تا سال ۳۷ م. قسمتی از قلمرو تترارکی هیرودیس آنتیپاس و از سال ۳۹ م تا سال ۴۴ م قسمتی از پادشاهی هیرودیس آگریپاس اول و بعد از سال ۴۴ م. حاکم آن *والیان رومی بوده اند. این سرزمین به یاد هجوم *آشوریان و *کلدانیان که مخلوطی از اقوام را به همراه آوردند و حضور عده زیادی از مشرکین، «جلیل امت ها» نامیده می شود. از این رو جلیلان که از لهجه اشان شناخته می شدند^۲ در نزد دیگر یهودیان بی اعتبار بودند^۳. متی فعالیت عیسی را در جلیل به صورتی مرتب روایت کرده است^۴.

اش ۸: ۲۳؛ مت ۴: ۱۵-۱۶ — مت ۲۶: ۷۳ — یو ۷: ۵۲ — مت ۱۰: ۵.

◀ مقدمه، فصل دوم؛ فصل سوم، ۲ د - نقشه ۴.

جلیل (دریا)

دریاچه ای در سرزمین جلیل که در عهد عتیق دریاچه کَنَرَت^۱ یا جنیسارت^۲ نامیده می شود. این دریاچه که طولش ۲۱ و عرضش ۱۲ کیلومتر و عمق آن ۴۲ تا ۴۸ متر است در ۲۰۸-۲۱۰ متری پایین تر از سطح دریا قرار دارد. از ویژگی های آن فراوانی ماهی و ناگهانی بودن توفان های آن است. بخش بزرگی از محل خدمت عیسی در جلیل، در سواحل این دریاچه و حوالی آن قرار دارد. این دریاچه به نام های «دریای جلیل^۳»، «دریاچه جنیسارت^۴» یا «دریای طبریه^۵» و معمولاً «دریا» و به ندرت «دریاچه» خوانده می شود^۶.

۱ اعد ۳۴: ۱۱؛ یوشع ۱۳: ۲۷ — ۱۲ مک ۱۱: ۶۷ — مت ۳: ۴؛ ۱۸: ۱۵؛ ۲۹: ۷؛ ۱۶: ۱؛ یو ۶: ۱ — ۵ یو ۶: ۱؛

۱۲۱ — ۵: ۲؛ ۸: ۲۲-۲۳-۳۳.

◀ نقشه ۴.

جمع آوری اعانه

۱) یونانی logeia (از legô: «چیدن») به معنای «جمع آوری» اعانات جهت کمک به بینوایان. با این حال از این واژه در عهد جدید به ندرت استفاده می شود^۱. سه اصطلاح دیگر، احسان را از حیث اتحادی که برادران ایمانی را به هم می پیوندد مشخص می کنند که عبارتند از diakonia: «خدمت»^۲، koinonia: «(مشارکت در) مراسم نان و جام مقدس»^۳ و leitourgeo (از leitourgia: «بر پا کردن آئین نیایش») به معنی «برگزاری آئین نیایش»^۴. دو اصطلاح دیگر بیانگر منشأ و نتیجه احسان هستند یعنی karpos: «میوه»^۵ و kharis: «عطیه»^۶. موضوع «اشتیاق»^۷ (spoude) و نمونه عیسی^۸ نیز در احسان مستتر است.

۱ قرن ۱: ۲-۱۶: ۲۹؛ ۱۵: ۲۵، ۳۱؛ ۲-قرن ۴: ۸، ۱۹، ۲۰؛ ۱۹: ۱۲-۱۳ — ۳ روم ۱۵: ۲۶؛ ر. ک اع ۴۴: ۲؛ ۲-قرن ۴: —

۲-قرن ۱۲: ۹؛ ر. ک روم ۲۷: ۱۵؛ ۲۸ — ۱۶-قرن ۱۶: ۲-۳ — ۲۷-قرن ۸: ۸ (۱۷)؛ ۲۲؛ ر. ک غلا ۱۰: ۲۸ — ۲۸-قرن ۹: —

۲) در عهد جدید به دو نوبت جمع آوری اعانه برای برادران *یهودی-مسیحی اشاره شده است: برای برادران یهودیه و انطاکیه^۹ و برای آنهایی که در اورشلیم، غلاطیه، قرنتس، مقدونیه و اخائیه بودند^{۱۰}. پولس، مشوق دومین جمع آوری اعانه، اهمیت ویژه ای برای آن قائل می شد زیرا در عمل دادن اعانه و عمل پذیرفتن آن^{۱۱} نشانه اتحادی را می دید که بین جماعت هائی که در اصل مشرک یا یهودی بودند به وقوع پیوسته بود. این نوع جمع آوری را می توان با عادت یهودیان در جمع آوری *مالیات مذهبی در معبد اورشلیم مرتبط دانست.

۱ اع ۱۱: ۲۸-۳۰ — ۱۰-قرن ۱۶: ۱-۴؛ ۲-قرن ۸-۹؛ ر. ک روم ۱۵: ۲۵-۲۸ — ۱۱ روم ۱۵: ۳۱.

◀ مقدمه، فصل اول، ۳ ج؛ فصل هفتم ۴ - صدقه - محبت - مشارکت در نان و جام.

جن زده

یونانی: daimonizomenos از daimôn به معنای «شیطان». فردی در *تسخیر روح که در حالی که غیر از او است با او یکسان می باشد. فی المثل گفته می شود: «داشتن روح پلید»^۱، «با روح یا در قلمرو روح بودن»^۲ که به معنای «جن زده بودن» است. فرد جن زده خود را دارای قدرتی فوق انسانی^۳ و نیروی نفوذ در انسان ها^۴ می داند. عیسی جن زدگان^۵ را از *ارواح پلید نجات می دهد. این نیرو را هم به شاگردانش عطا کرد تا به کمک دعا و روزه^۶ این کار را انجام دهند. در عهد عتیق اشاره شده که انسان ها گرفتار «روح نیک»^۷ یا «روح خدا» می شوند در حالی که در عهد جدید تنها از تسخیر انسان توسط روح پلید سخن می رود. گاهی تشخیص بین «جن زدگی» و *بیماری^۸ توأم با اشکال است.

^۱مر ۳: ۳۰، ۷: ۲۵، ۸: ۷ — ^۲مر ۱: ۲۳، ۵: ۲ — ^۳مر ۳: ۵ — ^۴مر ۱: ۲۴؛ لو ۴: ۳۴-۴۱ — ^۵مت ۸: ۱۶؛ مر ۱: ۲۷، ۳: ۱۱ — ^۶مت ۱۰: ۱، ۱۷: ۲۱ (= مر ۹: ۲۹)؛ مر ۱۶: ۱۷؛ لو ۱۰: ۲۰ — ^۷دور ۱۱: ۲۹، ۱۴: ۶ — ^۸مت ۱۷: ۱۶؛ ۱۹: ۱۷ و نیز ر. ک مت ۱۷: ۱۸.

◀ ارواح پلید - روح - اخراج ارواح.

جنیسارت

(۱) از یونانی Gennesaret و عبری Ginnôsar. سرزمینی که در ساحل راست دریاچه طبریه بین مجدل و کفرناحوم واقع است.^۱

^۱مت ۱۴: ۳۴؛ مر ۶: ۵۳. □

(۲) لوقا تنها کسی است که آن دریاچه را به این نام می خواند.^۲

^۲لو ۵: ۱. □

◀ جلیل (دریا) - نقشه ۴.

جو

یونانی krithè، غله ای که در فلسطین به فراوانی می روید و آن را در بهار درو می کنند. جشن های عید گذر با تقدیم دسته های جو *نوبر در *سبت شروع می شد. جو که از *گندم ارزان تر بود برای تهیه نان فقرا به کار می رفت.^۱

^۱لاو ۲۳: ۱۵؛ روت ۳: ۱۵-۲؛ پاد ۴: ۴۲؛ یو ۶: ۹، ۱۳؛ مکا ۶: ۶. □

جوج و مأجوج

طبق کتاب حزقیال نبی جوج، پادشاه منطقه ای به نام مأجوج^۱ است. در مکاشفات یهودی و مسیحی جوج و مأجوج دو قومی هستند که در دوران مسیحائی به اسرائیل (به کلیسا) حمله ور می شوند ولی مغلوب خواهند شد.^۲

^۱حزق ۳۸: ۲-۳۹: ۱۵ — ^۲مکا ۸: ۲۰. □

جهنم

عبری gé-Hinnûm، یونانی gehenna: نام دره ای در جنوب اورشلیم. این محل از ایامی که در آنجا قربانی های انسانی انجام و اجساد مردگان و فضولات سوزانده می شد نفرین شده بود.^۱ کاربرد استعاری آن از همین جا نشأت

می‌گیرد: محل مجازات با آتش^۲، مجازات *آخر زمان^۳ و قدرتی که از قبل عملاً دست بکار شده است^۴. روایات *مکاشفه ای بر این آموزه تأکید دارند.

۲۱- پاد ۱۰:۲۳:۷:۳۱-۳۲ — مت ۸:۹-۹ (=مر ۹:۴۳، ۴۵، ۴۷) — اش ۳:۶۶:۲۴:۵:۲۹، ۳۰-۳۰:۱۰:۲۸ (=لو ۱۲:۵):

۳۳:۲۳ — مت ۲۳:۱۵: بع ۳:۶ □.

◀ سیاهچال - وادی مردگان - دریاچه آتش - نقشه ۱.

چ

چراغ

(۱) یونانی: lampas، عبری lapîd. به نظر می‌رسد که این واژه بیشتر به معنای مشعل یا فانوس باشد.^۱

^۱ پید: ۱۵: ۱۷؛ خروج: ۲۰: ۱۸؛ داود: ۷: ۱۶: ۱۵: ۴؛ یهودیه: ۱۰: ۲۲؛ ایوب: ۴۱: ۱۱؛ بنسی: ۴۸: ۱؛ اش: ۶۲: ۱؛ حزق: ۱: ۱۳؛ دان: ۱۰: ۶؛ مت: ۲۵: ۱-۸؛ یو: ۱۸: ۳؛ اع: ۲۰: ۸؛ مکا: ۴: ۵: ۸: ۱۰.

(۲) یونانی: lykhnos, lykhnia، عبری nér, menôrâ. در عصر عیسی ظرفی بود از خاک رس، گرد و کم عمق با قطعه‌ای از فتیله در روغنی که سوخت آن را تشکیل می‌داد و روی پایه‌ای قرار داده می‌شد.^۲ این چراغ شب و روز می‌سوخت و برای خانه‌های تاریک منشأ *آتش و *روشنایی بود.^۳ اگر خاموش می‌شد زندگی خاتمه می‌یافت.^۴ چراغ که به منظور روشن کردن ساخته شده بود^۵ نماد هوشیاری^۶ و تشعشع ایمانداران و کلیساها^۷ بوده و نیز نماد کلام نبوتی^۸ و حضور خدا^۹ یا بره خدا می‌باشد.^{۱۰} در مواردی که اشاره به چراغ کلیسا^{۱۱} می‌شود بهتر است از واژه‌های *چهل چراغ یا شمعدانی استفاده شود.

^۲ مت: ۵: ۱۵ (= مر: ۴: ۲۱؛ لو: ۸: ۱۶ = ۱۱: ۳۳) — ^۳ لو: ۱۵: ۸ — ^۴ ایوب: ۱۸: ۵-۶؛ امث: ۱۳: ۹؛ ار: ۲۵: ۱۰؛ مکا: ۱۸: ۲۳ — ^۵ مت: ۶: ۲۲؛ مر: ۴: ۲۱؛ لو: ۱۱: ۳۳-۳۴ — ^۶ خروج: ۲۷: ۲۰-۲۱؛ ۲-توا: ۲۹: ۷؛ لو: ۱۲: ۳۵ — ^۷ مت: ۵: ۱۵؛ فی: ۲: ۱۵؛ مکا: ۱۱: ۴ — ^۸ یو: ۵: ۳۵؛ ۲-پط: ۱: ۱۹ — ^۹ ۲۹-سمو: ۲۲: ۲۹؛ مز: ۱۱۹: ۱۰۵؛ امث: ۲۷: ۲۰؛ مکا: ۲۲: ۵ — ^{۱۰} مکا: ۲۱: ۲۳ — ^{۱۱} مکا: ۱۲-۱۳: ۲۰، ۲: ۵: ۱۲؛ رک: ۹: ۲.

چرخشت

یونانی: lēnos. حفره‌هایی کنده شده در دو سطح صخره به منظور تولید شراب. مفهوم چرخشت از اینجا حاصل می‌شود. حفره پائین تر (یونانی: hupolenion) که عصاره انگور حاصله از لگدمال کردن آن به آن جا می‌ریزد تصویر غضب و مجازات خدا است و شراب خون را به یاد می‌آورد.^۱

^۱ اش: ۵: ۲، ۶۳: ۲-۳؛ ار: ۲۵: ۳۰؛ مت: ۲۱: ۳۳؛ مر: ۱۲: ۱؛ مکا: ۱۴: ۱۹-۲۰، ۱۹: ۱۵ □ چرخشت - شراب.

چرخشت

یونانی: lēnos، دقیقاً به معنای خُم مخصوص شراب انداختن. چرخشت از دو قسمت که بر روی هم قرار می‌گیرند تشکیل می‌شود: قسمت اول آن عبارت است از سطحی سنگ فرش شده که بر روی آن انگور را با آهنگ آواز و فریادهای شادی با پا له می‌کردند^۱، قسمت دوم عبارت از خمره‌ای است کنده شده در صخره که عصاره انگور به آن سرازیر می‌شد.^۲ از چرخشت‌های دیگر چرخشت روغن است. چرخشت نمادگر آزمایشی طاق فرسا^۳ است. خدا به انگور چین تشبیه شده که بر چرخشت فشار می‌آورد^۴ و خُم تبدیل به *غضب خدا می‌شود.^۵

^۱ داود: ۶: ۱۱؛ اش: ۱۶: ۱۰ — ^۲ اعد: ۱۸: ۲۷ — ^۳ مر: ۱۵: ۱ — ^۴ اش: ۶۳: ۲-۳ — ^۵ مکا: ۱۴: ۱۹-۲۰.

◀ چرخشت - روغن - شراب.

چشم

یونانی: ophthalmos (ر.ک opsomai به معنای «خواهم دید»، pros-ôpon به معنی «صورت، چهره»)، عبر: ayin به معنای «چشمه، چشم» سرچشمه اشکها^۱. این عضو بینائی عضوی از اعضاء بدن است^۲ چشم و گوش اعمال انسان را

مشخص کنند^۳. همان طوری که واژه «مردمک» که ترجمان واژه یونانی *korè* است... به معنای «دختر چشم»^۴ یا از واژه عبری *ichôn* به معنای «مرد کوچک چشم»^۵ بر می آید، چشم یکی از برکات گران بهای انسان است. در بین اصطلاحاتی که در آنها «چشم» آمده است، «باز کردن چشم بصیرت» یعنی باز شدن چشم^۶ و رهایی دادن از تاریکی روحانی^۷؛ داشتن چشمان باز به معنای باز شناختن کسی می باشد^۸. برای مشخص کردن روحی که چیزی را درک کرده است چشم و *دل را یکسان می دانند^۹. چشم باطن انسان را آشکار می کند و «چراغ بدن» به حساب می آید^{۱۰} چون اجازه می دهد که نور الهی از آن وارد انسان شده مانع از سقوط وی بشود^{۱۱}. و نیز اجازه می دهد انسان اعمال عالی خدا را ستایش کند^{۱۲}. از چشم خوب^{۱۳} و چشم بد^{۱۴} و نیز چشم پر طمع^{۱۵} صحبت می شود. بالا بردن چشم ها به معنای توجه کردن به چیزی^{۱۶} یا وارد گفتگو شدن با کسی است و حتی با خدا^{۱۷}. عیسی که چشمانش به مثابه شعله های آتش است^{۱۸}، چشمان نابینایان را می گشود تا نماد گرفتن مژده انجیل باشند^{۱۹}. خوشا به حال آن چشمان^{۲۰}!

۱ ار ۸: ۲۳؛ مکا ۴: ۲۱-۲-۱۲-۱۶-۱۷- اش ۶: ۱۱؛ مت ۱۳: ۱۴-۱۵؛ مر ۸: ۱۸-۲- مز ۱۷: ۸؛ مرا ۲: ۱۸- ۵-ث ۳۲: ۱۰- ۶: ۳۰؛ یو ۹: ۱۰-۱۴- ۷: ۴۲؛ اع ۷: ۲۶-۱۸- ۸: ۲۴-۳۱- ۹: بنسی ۱۷: ۸؛ لو ۱۹: ۴۲؛ غلا ۱: ۱؛ افس ۱۸: ۱- ۱۰: ۲۳، ۲۲؛ ۶: ۲۳- ۱۱: ۱۵-۱۴- ۱۲: ۲۳؛ ۲۱: ۴۲ (= مر ۱۲: ۱۱)- ۱۳: ۱۱-۳۴- ۱۴: ۲۰- ۱۵- ۱۵: ۵؛ ۲۹: ۱۸؛ ۹: ۲- پط ۲: ۱۴؛ ۱- یو ۲: ۱۶- ۱۶: ۲؛ ۸: ۱۷؛ ۱۶: ۴؛ ۳۵: ۶؛ ۵- ۱۷: ۱۷؛ ۱۳: ۱۸؛ ۱۱: ۱۷؛ ۴۱: ۱۷- ۱۸: ۱۴؛ ۱۴: ۲؛ ۱۸: ۱۲- ۱۹: ۲۹؛ ۳۰: ۸؛ ۲۳، ۲۳؛ ۲۵: ۹- ۲۰: ۱۶ (= لو ۲۳: ۱۰).
◀ نابینا - صورت - دیدن.

چنگ

در کتاب عهد جدید بلاشک هرگز ذکر از *psalterion* (از *psallô* به معنای «به لرزش در آوردن تارهای یک دستگاه موسیقی») به میان نمی آید. سازی است دارای ده تار که از زمان باستان شناخته شده است. ویژه موسیقی مقدس بوده و بیشتر در همراهی با آواز به کار برده می شود. تفاوت این دستگاه با *kinnôr* (یونانی: *kithara* به معنای «سه تار») در وجود یک لوح طنین است. با ترجمه واژه یونانی: *kithara* به «چنگ» می توان تصور کرد که سیتار که هیچ وجه تشابهی با گیتار ندارد چه نوع دستگاهی است^۱.

۱- سمو ۱۰: ۵؛ ۱۶: ۱۶- ۲۳: ۲- سمو ۶: ۵؛ مز ۳۳: ۲؛ ۹۲: ۴؛ ۱۴۴: ۹؛ اش ۵: ۱۲؛ ۱۴: ۱۱؛ عا ۵: ۲۳؛ ۶: ۵.
◀ مقدمه. فصل، نهم، ۶ - سه تار.

چهل

یونانی: *tesserakonta*. رقم قرار دادی عهد باستان که غالباً مشخص کننده زمان لازم برای رسیدن به پختگی زندگی است. در عهد عتیق دارای مفاهیم زیر است: دوره طولانی^۱، زمان ازدواج^۲، عمر یک نسل^۳ در عهد جدید عبارت است از رقم گرد^۴ یا رقمی دارای معنای *معیاری مانند سال های اقامت قوم اسرائیل در بیابان^۵، دوره های زندگی موسی^۶، ایام روزه^۷، مدت روزهای وسوسه عیسی^۸، طول ایام ظهورهای عیسی^۹.

۱- پید ۴: ۴؛ خروج ۲۴: ۱۸؛ لاو ۱۲: ۴؛ تث ۳: ۲۵؛ ۱- سمو ۱۷: ۱۶؛ حزق ۴: ۶؛ یون ۴: ۳- ۲- پید ۲۵: ۲۰- ۳- خروج ۱۶: ۳۵؛ اعد ۱۴: ۳۳- ۳۴؛ داو ۳: ۱۱، ۳۰- ۲- سمو ۵: ۴- ۵؛ ۱- پاد ۱۱: ۴۲- ۴- اع ۲۲: ۲۳؛ ۲۱، ۱۳: ۲۱- ۲- قرن ۱۱: ۲۴- ۵- اع ۷: ۴۲؛ ۱۳: ۱۸، ۲۱؛ عبر ۱۰: ۱۷- ۶- اع ۷: ۲۳، ۳۰- ۳۶- ۷- مت ۴: ۲ (= مر ۱۳: ۱۳)؛ ر. ک تث ۹: ۹- ۸- مر ۱۳: ۱۳؛ ر. ک تث ۸: ۲- ۹- اع ۳: ۱۱- ۱۱- اعداد.
◀ اعداد.

چلچراغ

◀ شمعدان.

ح

حارث چهارم

پادشاه *نبطیان از قرن ۸ ق.م تا ۴۰ میلادی. دختر وی به عقد ازدواج *هیروودیس آنتیپاس درآمد، لیکن در حدود سال ۳۷ میلادی از او جدا شد. در زمان سلطنت وی بود که پولس از دمشق^۱ گریخت.
۲- قرن ۱۱: ۳۲٪ ر.ک. مت ۱۴: ۳، ۴ (=مر ۶: ۱۷، ۱۸)؛ اع ۹: ۲۵.
◀ عربستان.

حار مجدون

محلی است که طبق مکا ۱۶: ۱۶ پادشاهان تمام جهان برای جنگ نهائی جمع خواهند شد. این نام عبری احتمالاً می‌خواهد واژه عبری har به معنای «کوه» را به واژه معادل نام مجدو...، شهر واقع در جلگه اسدرلون، جایی که بسیاری از پادشاهان اسرائیل، مانند یوشیا^۱ جان خود را از دست داده اند پیوند دهد. این شهر به طریق اولی^۲ نمادگر فاجعه است متن مکا ۱۶: ۱۶ اجازه می‌دهد در اینجا «کوه تجمع»^۳ را یعنی محل کشته شدن جوج، دشمن *زمان آخر^۴ را به یاد بیاوریم.
۱- داور ۵: ۱۹؛ ۲- پاد ۹: ۲۷؛ ۲۳: ۲۹-۳۰ — زک ۱۲: ۱ — اش ۱۴: ۱۳ — حزق ۳۸: ۲، ۴؛ مکا ۲۰: ۸.

حاشیه

یونانی: kraspedon، ترجمه از عبری cîçit به معنای «دسته پر» (گلوله پشم) هر فرد اسرائیلی در چهار گوشه لباس خود حاشیه ای داشت که نخ بزرگ آبی آسمانی (یا بنفش) برای یادآوری فرامین خدا از آن می‌گذشت^۱. بدین طریق تقوای آن فرد ابراز می‌شد و حتی دلیل نوعی خودنمایی بوده است^۳.
۱- اعد ۱۵: ۳۸-۳۹؛ ر.ک. حزق ۸: ۳ — مت ۹: ۲۰ (=لو ۸: ۴۴)؛ ۱۴: ۳۶ (=مر ۶: ۵۶) — مت ۲۳: ۵ □
◀ حقه چرمی - پوشاک.

حاکم

یونانی: hegemon در کتاب عهد جدید این واژه مأمور دولت روم را مشخص می‌کند که اداره یک *استان را بر عهده دارد، منظور یا والی بوده است که عنوانش مشخص بود (برای استان‌هایی که توسط سنا اداره می‌شدند)، یا *والی، *استاندار و *حاکم ایالتی (برای استان‌های تحت نظر امپراتور) مانند *کیرینیوس، پیلاتس، *فلیکس و *فستوس^۱.
۱- مت ۱۸: ۱۰ (=مر ۱۳: ۹؛ لو ۲۱: ۱۲)؛ ۲۷: ۲-۲۸: ۱۴؛ لو ۲: ۳؛ ۱: ۲۰؛ ۲۰: ۲۰؛ اع ۲۳: ۲۴-۲۴: ۳۳؛ ۱- ۲۷: ۲۶؛ ۳۰.
◀ مقدمه. فصل چهارم. ۲. ب: فصل چهارم. ۳.

حاکم ایالتی

از لاتین procurator، به یونانی hēgemôn. تا سال ۴۲ م «استاندار» نامیده می‌شد و مستقیماً از امپراتور دستور می‌گرفت. در یهودیه حاکم تا حدی تابع نظارت نماینده *امپراتور در سوریه بود او می‌بایست بازماندگان *هیروودیس را که از قدرت کافی برخوردار بودند رعایت می‌کرد و این امر اصطکاک‌های زیادی را باعث می‌شد. حاکم ایالتی می‌بایست نظم را در میان جمعیت دچار اغتشاش تأمین می‌کرد: او برای عید گذر از *قیصریه محل سکونت خود به اورشلیم می‌رفت.

◀ مقدمه. فصل چهارم. ۲؛ فصل چهارم. ۴- حاکم - پیلاتس.

حبشی

یونانی: aithiops، به معنای «با چهره‌ای سوخته» (ر. ک یونانی: aithô به معنای «سوزاندن، سوختن»). ساکن حبشه، یا پادشاهی نوبه در جنوب غربی. امروز در سودان که ملکه آن کنداکه نامیده می‌شد^۱، واقع است.
 ۱ع ۸: ۲۷ □

حرف

(۱) یونانی: grammā (از graphô به معنای «گود کردن، کنده کاری، نوشتن»). این واژه به معنای «خصوصیت خط^۱. نگارش^۲، نامه^۳، نوشته‌های مقدس^۴» است کلمه در مقابل روح قرار می‌گیرد^۵.
 ۲۱- قرن ۷: ۳؛ ۱۱: ۶ — ۲۳: ۳۸ — ۱۶: ۶-۷؛ ۲۸: ۲۱ — ۲۴: ۱۵ — تیمو ۳: ۱۵ — روم ۲: ۲۷، ۲۹؛ ۷: ۶؛ ۲- قرن ۳: ۶.
 (۲) epistolê epistellô به معنای «فرستادن یک نامه، کتباً خبر دادن»^۶. این واژه معمولاً به معنای برقرار کردن ارتباط کتبی^۷ و گاهی به معنای نامه‌های رسمی می‌باشد^۸.
 ۶ع ۱۵: ۲۰؛ ۲۵: ۲۱؛ عبر ۱۳: ۲۲ — ۲۳: ۲۵، ۳۳؛ روم ۱۶: ۲۲؛ ۱- تس ۵: ۲۷ — ۸ع ۲: ۹؛ ۱۵: ۳۰؛ ۲۲: ۵.
 ◀ مقدمه: فصل نهم ۳۰. ب - نگارش - رساله.

حرف i

یونانی iôta: حرف نهم از الفبای یونانی مطابق با حرف دهم الفبای عبری yôd. هر دو حرف در زمان عهد جدید کوچکترین حروف الفباهایشان می‌باشند^۱.
 ۱مت ۵: ۱۸.

حسادت

(۱) در کتاب عهد جدید این حالت را به اندوه و کینه‌ای نسبت می‌دهد که انسان با دیدن مال مورد استفاده دیگر اشخاص احساس می‌کند چون در آرزوی داشتن آن است (*«غبطه» که بشتربا واژه یونانی phthonos تطابق دارد)^۱ یا اینکه می‌خواهد آن را در انحصار خود داشته باشد (حسادت به حصر معنا، به مصداق «غیرت» از zêlos یونانی به معنای «هم‌چشمی، رقابت» می‌باشد که از آن معنای «غبطه، حرص و آرز، شور و غیرت» حاصل می‌شود)^۲ «چشم بد» هم یکی از معانی «طمع مال» (pleonexia) است^۳.

۱مت ۲۷: ۱۸ (= مر ۱۵: ۱۰)؛ روم ۱: ۲۹؛ ۵: ۲۱، ۲۶؛ فی ۱: ۱۵؛ ۱- تیمو ۴: ۴؛ تیط ۳: ۳؛ یع ۴: ۵؛ ۱- پطر ۲: ۱ — ۲ع ۷: ۹؛ روم ۱۳: ۱۳؛ ۱- قرن ۳: ۱۳؛ ۲- قرن ۴: ۲۰؛ ۱۷-۱۸: ۵؛ ۲۰: ۳؛ یع ۳: ۱۴، ۱۶؛ ۴: ۲ — ۳ت ۱۵: ۹؛ بنی ۳۱: ۱۳؛ مت ۲۰: ۱۵؛ مر ۷: ۲۲.

(۲) واژه zelos غالباً ارزشی مذهبی دارد چون انسان‌ها در خوبی و یا در بدی نسبت به خدا است که حسادت می‌ورزند^۴. این واژه هرگاه در مورد خدا به کار برده شود از هر نوع جنبه خودخواهانه بری خواهد بود چه خدا واحد است و نفی می‌کند آنچه را که متوجه *قدوسیت و است (خدا) *بت‌ها را تحمل نمی‌کند^۵ و یا محبت او (خدا زنا را تحمل نمی‌کند) ۶ این معادل است با *خشم خدا که جنبه دیگری است از «قدوسیت وی».

۴اعد ۱۱: ۱۱؛ ۱- پاد ۱۹: ۱۰؛ ۱- مک ۲۴-۲۷؛ مز ۶۹: ۱۰؛ یو ۱۷: ۵؛ ۱۷: ۱۳؛ ۱۷: ۵؛ ۲۱: ۲۰؛ ۲۲: ۳؛ روم ۱۰: ۱۹، ۲۱؛ ۱۱: ۱۴؛ ۱۴: ۱۱؛ ۱۴: ۱۴؛ فی ۳: ۶؛ تیط ۲: ۱۴؛ ۱- پطر ۳: ۱۳؛ مک ۳: ۱۹ — ۵خروج ۵: ۲۰؛ ۱۴: ۳۴؛ تث ۴: ۲۴؛ یوشع ۲۴: ۱۹-۲۰؛ ۱- پاد ۱۴: ۲۲؛ ۱- قرن ۱۰: ۲۲؛ عبر ۱۰: ۲۷ — ۶حزق ۱۶: ۳۸؛ ۲۳: ۲۵؛ ۲- قرن ۱۱: ۲.

◀ زنا - غضب - هوا و هوس - طمع - غبطه - قدوسیت - رذائل - غیرت .

حقل دما

یونانی: Hakeldamakh از زبان آرامی haqél به معنای «مزرعه» و dema به معنای «خون» به معنای «مزرعه خونین». طبق اعمال ۱: ۱۹ خون ممکن است مال یهودا باشد. بر حسب متی ۲۷: ۶-۱۰ خون، خون عیسی است و این زمین به خاطر نبوت زکریا ۱۱: ۱۲-۱۳ که در نبوت‌های ارمیا ۱۸: ۲-۳؛ ۱۹: ۱-۲؛ ۳۲: ۷-۹ نیز وارد شده است به «مزرعه کوزه‌گر» تبدیل شده است. از قرن چهارم سنت مسیحی جای این مزرعه را در درهٔ هَنوم که قبلاً محل کار کوزه‌گران بوده تعیین نموده است.

◀ نقشهٔ ۱.

حقه چرمی (پیشانی‌بند)

یونانی: phylaktèrion به معنای «محل نگهداری» و «وسیلهٔ نگهداری» (تعویذ) و طلسم (دعا) که در این مورد شاید از phylassô به معنای «رعایت قانون» گرفته شده است: عبری: tephillîn که شاید مشتق از tephillâ به معنای «دعا» و یا مشتق از phâla به معنای «جدا کردن» باشد. عبارت است از دو غلاف چرمی مکعب که در هر یک از آنها باریکه‌ای از چرم که بر روی آنها چهار آیه از آیات مهم شریعت به ویژه قسمتی از «شَمْع»^۱ (= بشنو ای اسرائیل) مکتوب شده است قرار می‌گیرد. هر یک از افراد بالغ یهودی می‌باید به هنگام دعای صبح به استثنای شنبه^۲، این حقه‌ها را با تسمه چرمی بر بازوی چپ (مقابل قلب) و بر پیشانی ببندد. بعضی پارسایان آنها را تمام روز به خود می‌بستند.

این عادت هنوز نزد یهودیان راست کیش که از تفسیر تحت اللفظی آیه تثنیه ۶: ۸ که می‌گوید «سخنان مرا به عنوان علامت به دست و به عنوان عصا به پیشانیت ببند» رایج است. عیسی فقط خودنمایی و افراط در این باب را که به بزرگ شدن حقه‌ها منتهی می‌شد مورد انتقاد قرار می‌داد^۳.

^۱ خروج ۱۳: ۱-۱۰، ۱۳: ۱۱-۱۶، تث ۴: ۹-۱۱، ۱۱: ۱۳-۲۱ — تث ۶: ۸؛ ر. ک خروج ۱۳: ۹-۱۶؛ تث ۱۱: ۱۸ — مت ۲۳: ۵.

◀ مقدمه فصل سیزدهم. ۲. ب. ۱ - حاشیه.

حقیقت / راستی

این واژه در جای امتزاج دو جریان اندیشه قرار می‌گیرد. طبق سنت یونانی که واژه یونانی آن alêtheia است (a نفی کننده فعل lanthanô به معنای «پنهان بودن برای») یعنی راستی پرده برداشته شده، موجودی حقیقی که می‌تواند شناخته شود، ارتباط بین حقیقی و نفسانی. طبق سنت سامی که واژه عبری آن emet (از âmân به معنای «محکم، ثابت بودن») است مشخص کننده چیزی می‌باشد که می‌توان به وجود آن اعتماد کرد. از یک سو واقعیت حقیقی، راستی خارج از زمان و از سوی دیگر ارتباطی که در طی زمان به اثبات می‌رسد. اختلاف دیگری که وجود دارد این است: برای کتاب مقدس مفهوم آن خدا است و عیسی که حقیقت می‌باشد راستی که در مقابل فرساینده‌گی زمان مقاومت می‌کند. عکس راستی برای یونانیان *اشتباه یا *دروغ است و برای سامیان عبارتست از قطع پیوند بین دو فرد.

(۱) در *اناجیل نظیر واژه‌ای که معنای یونانی دارد به کار گرفته می‌شود. منظور گفتن یا تعلیم دادن حقیقتی است که با واقعیت تطابق دارد یا تصدیق این که سخنی که گفته می‌شود و در تطابق با واقعیت است^۱.

^۱ مت ۱۴: ۳۳؛ ۲۲: ۱۶ (= مر ۱۲: ۱۴ = لو ۲۰: ۲۱)؛ ۲۶: ۷۳ (= مر ۱۴: ۷۰ = لو ۲۲: ۵۹)؛ ۲۷: ۵۴ (= مر ۱۵: ۳۹)؛ مر ۵: ۳۳؛ ۱۲: ۳۲؛ لو ۱۶: ۱۱.

(۲) پولس تعدادی از اصطلاحاتی را پیش می‌کشد که از زبان یونانی بر می‌خیزند مانند: «راست گفتن^۲» یا «راستگو بودن^۳» معمولاً این مفهوم در اندیشهٔ سامی انعکاس می‌یابد که واژهٔ آن به معنای «چیزی که شایستهٔ اعتماد^۴ است،

۵. وفاداری، اطاعت که با بسته حقیقت که همان انجیل است^۶ می باشد. اعلام کردن «انجیل حقیقت» به معنای آزاد کردن انسان می باشد با کشف این امر که او به خدای خود و با عیسی مسیح در یونان است.^۷

٢ روم ٩: ١؛ ٢-١٢ قرن؛ افس ٤: ٢٥؛ ١-٢٢ تيمو ٢: ٧؛ يع ٣: ١٤ — ٢-٣ قرن؛ ٨: ٧؛ ١٤: ١؛ ١٨: ١ — ٢ روم ١٥: ٨ — ٥ روم ٣: ٧ — ٦ روم ٢: ٨؛ ٢: ١٤؛ ٢-٢ قرن؛ ٤: ٢؛ ١٦: ٥؛ ٧: ١٣؛ ١٣: ٢١.

(۳) *رساله های شبانی بیشتر تحت نفوذ جریان یونانی هستند مثلاً در مورد «شناخت راستی»^۸ که به نظر می رسد از «آموزه سالم»^۹ عبارت باشد. رساله به عبرانیان نیز به همین مفهوم بوده و علاوه بر این «حقیقی» (آسمانی) را با «تصویر» (زمینی)^{۱۰} در مقابل هم قرار می دهد. در عوض مکاشفه یوحنا در جریان سامی باقی می ماند. و نیز موقعی که «حقیق» را به «مقدس، وفادار، عادل» مقایسه می کند^{۱۱}.

١٨- تیمو:٢:٤-٢:تیمو:٣:٢٥:٧: تیط :١:١ — ٩- تیمو :١:١٠:٢- تیمو :٣:٤-٣: تیط :١:٩:٢:١ — ١٠- عبر :٢:٨:٩:٢٤:
 ١٠:٢٢:٢٦ — ١١:٣:٧:١٤:١٥:٣:١٦:٧:١٩:٢:٩:١١:٢١:٥:٢٢:٦.

(۴) برای یوحنا راستی در عیسی مسیح به وجود آمد^{۱۲}، راستی متجسم^{۱۳}، حقیقی که او به آن تکلم می‌کند و آن را شهادت می‌دهد^{۱۴} به طوری که کلمات و اعمالش از عبارات خود خدا است^{۱۵}. بایستی «به راستی عمل کرد»^{۱۶} و طریقه راه دادن «*مکاشفه» را برای مستقر شدن در درون خود دانست، نفی کردن آن به معنای کشتن «کاشف»^{۱۷} روح راستی و وظیفه دارد *عدل عیسی را شهادت دهد^{۱۸}.

١٢ يو ١٧ - ١٣ يو ١: ٩ - ١٤: ٦ - ١٤ يو ٨: ٤٠ - ٤٥: ١٦: ٧: ١٨: ٣٧ - ١٥ يو ١٩: ٥ - ٢٠: ٣٦ - ٨: ٢٦، ٢٨: ١٢ - ١٦: ٣ - ٢١ - ١٧ يو ٨: ٤٤ - ١٨ يو ٤: ٢٣ - ١٤: ١٧: ١٥: ٢٦: ١٦: ١٣.

◀ آمین - دانستن - شناختن - دروغ گویی - آری.

حکمرانی کردن

رؤسای کلیسا در امر ارادهٔ انسان‌ها نباید همانند رؤسای که بر ملت‌ها تسلط دارند «حکمرانی» (hēgeomai) کنند بلکه باید «در جای خدمتگزاران قرار گیرند»^۱... عطیۀ الهی حکمروایی همانند «راهنمایی کشتی‌ها» است (kybernesis) که به معنا نشان دادن جهت صحیح راه است یا به عبارت دیگر «حفظ جهت»^۲ و نه «تسلط».

^۱ ۱و ۲: ۲۶ – ۱۲ – قرن ۱۲: ۳۸.

◀ راهنمای کشتی‌ها - خدمتگزاری.

حکمت

۱) حکمت (یونانی: sophia، عبری: hôkmâ) در یونانی‌گرائی *رواقی و عامه و نیز در شرق باستان به مقداری دانش (یونانی: sophos به معنای «زبردست، با تدبیر») گفته می‌شود. بر حسب کتاب مقدس حکیم فردی است اهل فن یا معمار^۱ خوب و نیز فردی صاحب دانش^۲ چنین شخصی به خوبی واقف است که برای موفق شدن در زندگی چه زبردستی‌ای باید به کار برد^۳. واژه یونانی phronimos به معنای «محتاط مدبر»^۴ به خوبی ترجمه این تفاوت است. در سرمنشأ حکمت عطیه‌ای قرار دارد که همانا *ترس از خدا^۵ است. عیسی حکیم و استاد حکمت است: امثال، مثل‌ها و روش زندگی او معاصران وی را شگفت‌زده^۶ می‌کرد تا جایی که «اینک شخصی بزرگتر از سلیمان اینجا است»^۷.

^۱خروج ۳۵: ۳۱-۱-قرن ۱۰- ۱۲-پاد ۵: ۹-۱۴: ۱-قرن ۶: ۵- ^۳امث ۸: ۱۲-۲۱- ^۴امث ۱۴: ۶: بنسی ۲۱: ۲۱-۲۶: مت ۷: ۲۴: ۱۰: ۱۶: ۲۴: ۴۵ (= لو ۱۲: ۴۲): ۲۵: ۲-۹: لو ۱۶: ۸: روم ۱۱: ۲۵- ^۵امث ۹: ۱۰: اش ۱۱: ۲: لو ۲۱: ۱۵: اع ۳: ۱۰، ^۶مت ۱۳: ۵۴ (= مر ۶: ۲): لو ۲: ۴۰-۵۲- ^۷مت ۱۲: ۴۲.

(۲) حکمت مجسم در کتاب عهد عتیق^۸، در اعمال عیسی^۹ باز شناخته می شود؛ هنگامی که عیسی کوچکان را به نزد خود

می خواند، نه استاد حکمت تجویز کننده طرق زندگی بلکه پسر خدا است که پرده از رازهای خدا بر می دارد^{۱۰} و از طریق قربانی کردن خود به حکمت خدا تبدیل می شود^{۱۱}.

^۸ امت ۸: ۲۲-۳۱؛ حک ۷: ۲۵-۲۶؛ لو ۱۱: ۴۹ - مت ۱۱: ۱۹ (= لو ۷: ۳۵) - مت ۱۰: ۲۵-۳۰؛ یو ۶: ۳۵؛ ر.ک امت ۹: ۵؛ بنسی ۲۴: ۱۹-۲۱ - ۱۱-قرن ۱: ۲۴-۳۰؛ کول ۲: ۳.

۳) خدا با دعوت از کودکان^{۱۲} و نه حکما، حکمت بشری را که ادعای دانش کل^{۱۳} را دارد محکوم کرده و نجات از راه *جهالت صلیب^{۱۴} را ارائه می دهد. به علاوه کسی که از عرش اعلی حکمت خدا^{۱۵} را دریافت می دارد توانائی *چشیدن امور روحانی و مشارکت در آنها^{۱۶} را دارا بوده رفتارش حساب شده، متعادل و همراه با عقل سلیم است^{۱۷}.

^{۱۲} مت ۱۱: ۲۸-۳۰؛ ر.ک دان ۲: ۲۸-۳۰ - ۱۳-قرن ۱: ۱۹-۲۰؛ ۳: ۱۹-۲۰ - ۱۴-قرن ۱: ۱۷-۲۵؛ ۴: ۱۰ - ۱۵ افس ۸: ۱۷؛ یج ۱: ۵: ۳ - ۱۳-۱۷ - ۱۶-قرن ۲: ۶-۱۶؛ ۱۲: ۸ - ۱۷ افس ۵: ۵؛ کول ۴: ۵.

◀ مقدمه. فصل نهم. ۴؛ فصل دوازدهم. ۳ - دانستن، شناختن - صلیب - حماقت - فلسفه.

حکمت [کتاب]

از کتاب های برحق متأخر در باب حکمت و به زبان یونانی که از روی حدس و گمان به سلیمان نسبت داده می شود اما در سال ۵۰ ق.م در اسکندریه تألیف شد. آموزه این کتاب آموزه عهد عتیق است و برای یهودیان پراکنده تحت تسلط یونانی گرائی ارائه شده است. فی المثل در آن ایمان به رستاخیز مردگان به مفهوم اعتقاد به نامیرائی تصریح شده است.

◀ مقدمه. فصل دوازدهم. ۳ - نمودار صفحه ۷۶.

حلفی

۱) پدر لاوی^۱ باجگیر.

^۱ مر ۲: ۱۴.

۲) پدر یعقوب، یکی از دوازده^۱ شاگرد.

^۱ مت ۱۰: ۳؛ مر ۳: ۱۸؛ لو ۶: ۱۵؛ اع ۱: ۱۳.

حنا

یونانی Anna که معادل عبری hannâ به معنی: «پراز فیض» می باشد. نام مادر سموئیل^۱ و نبیه^۲ ای بیوه و یهودی. نام جعلی مادر مریم که مادر عیسی است.

^۱ سمو ۱: ۲-۲۱ - ۲^۲ لو ۲: ۳۶ □

حنا

یونانی: Annas ترجمه واژه عبری hananyâ به معنای «یهوه شفقت نموده». حنا از خانواده نامدار روحانی، پدر زن *قیافا از سال ششم میلادی^۱ *کاهن اعظم بود و احتمالاً در رأس *صدوقیان قرار داشت. هرچند که او در سال ۱۵ میلادی توسط والریوس گراتوس فرماندار معزول شده بود عیسی پس از توقیف به نزد او برده شد^۲. او عضو شورای عالی یهود بود که پطرس و یوحنا را نیز محاکمه کرد^۳.

^۱ لو ۳: ۲ - ۲^۲ یو ۱۸: ۱۳. ۲۴ - ۳^۳ اع ۴: ۶ □

حنانیا

یونانی: Ananias، از عبری: hananyâ می‌آید که به معنی: «یهوه نظر مساعد دارد» می‌باشد.

۱) یهودی مسیحی شده اورشلیم و شوهر سفیره که در صدد اغفال رسولان^۱ برآمد.

اع ۵: ۱، ۳، ۵.

۲) یهودی مسیحی شده دمشق که *سولس^۱ را تعمید داد.

اع ۹: ۱۰-۱۷، ۲۲: ۱۲.

۳) کاهن اعظم (۴۷-۵۹ میلادی) و رئیس *دادگاه عالی یهود که پولس^۱ را داوری نمود.

اع ۲۳: ۲، ۲۴: ۱.

حوآ

عبری: hawwâ نام نخستین زن است. اسمی که علم اشتقاق به فعل «زندگی کردن» یا (hâyâ) وابسته می‌داند: «زن زنده، مادر زندگان». کتاب عهد جدید درباره او چیزی را به جز فریبی که او قربانیش شد ذکر نمی‌کند^۱.

پید ۳: ۲۰، ۲-قرن ۱۱: ۳؛ ۱-تیمو ۲: ۱۳-۱۴ □

حوض

یونانی - kolymbèthra. به علت خشکی هوای تابستان، مخازن آب زیرزمینی یا آب روان، در گودال‌های کنده شده در صخره ذخیره می‌شد که آب آن از آب باران یا از آب چشمه‌هایی که گاهی از دوردست توسط نهر سازی آورده می‌شد، تأمین می‌گردید. در مصارف عمومی، به عنوان آب‌شخور برای دام و خمره برای پیشه‌وران مورد استفاده بود^۱.

۱- سمو ۲: ۱۳، ۴: ۱۲، ۱-پاد ۲۲: ۳۸، ۲-پاد ۱۸: ۱۷، ۲۰: ۲۰، نح ۲: ۱۴، ۳: ۱۴، ۱۵: ۷، اش ۷: ۵، ۲۲: ۹-۱۱، نا ۲: ۹؛

یو ۵: ۲-۷، ۷: ۹ □

◀ بیت حسدا - سیلوحه.

حیوانات

یونانی zôa، اسم جمع zôon (از zen: «زیستن»): «موجودات زنده»، و thèria که اسم جمع thèrion به معنی «حیوان وحشی» می‌باشد. عهد جدید چنین متذکر می‌شود:

- از زمره چهارپایان (یونانی: tetra-pous): *بره، *الاغ، *کره الاغ، گاو، *بز، *میش، *شتر، *اسب، *سگ، گوساله ماده، *شیر، گرگ، پلنگ، *خوک، روباه، گاو نر، ماده خوک و گوساله؛

- از زمره پرندگان: *عقاب، *کبوتر، کلاغ، گنجشک، مرغ و جوجه‌ها، *قمری و *کرکس؛

- از زمره حیوانات دریایی: *ماهی و «حیوان دریایی عجیب الخلقه»؛

- از زمره خزندگان: افعی، *اژدها و *مار؛

- سرانجام *بید، پشه، ملخ، *عقرب و *کرم نیز قید شده‌اند؛

◀ مقدمه فصل دوم: ۶. - وحوش، وحش - جانداران.

خادم

◀ مقدمه، فصل هشتم، ۱ الف - بنا کردن.

خاربن

تعداد زیادی از درختان و درختچه‌ها با این واژه مشخص می‌شوند مانند: اقاکیا، کنگر، زال زالک، خارخسک، راج، عناب، خاربن، (به استثنای کاکتوس و انجیر وحشی که بعدها وارد شد) که همه آنها خاردار هستند. در این تعریف بر بوته بودن (یونانی: batos) یا خاردار بودن (یونانی: akantha به معنی «تیز» یا tri-bolos به معنای «دارای سه نوک»^۲) آنها تأکید می‌شود. در کتاب عهد جدید میان این واژه‌ها فرقی گذاشته نمی‌شود.^۳ این گیاهان در نواحی مدیترانه‌ای و اراضی نیمه بیابانی و نیمه استوایی^۴ بسیار می‌رویند. خار و خاشاک می‌بایست قبل از بذرافشانی کنده می‌شد و چه برای کود دادن زمین و چه به عنوان سوخت^۵ سوزانده می‌شدند. بوته‌های خار در مفهوم مجازی نشانه چیزی است که از پذیرش مکاشفه جلوگیری می‌کند.^۶

^۱ مر ۱۲: ۲۶؛ لو ۶: ۴۴؛ ۲۰: ۳۷؛ اع ۷: ۳۰، ۳۵ — مر ۲: ۷؛ ۱۶: ۶؛ ۸ — فی ۳: ۷؛ ۱۶: ۷؛ ۱۶: ۶؛ ۴۴ — ۴: مقدمه، فصل دوم، ۵ — ۵: ۴؛ ۳: ۱۳؛ ۷ (= مر ۷: ۴؛ لو ۸: ۷) — مت ۷: ۱۶ (لو ۶: ۴۴؛ ۱۳: ۲۲ = مر ۴: ۱۸-۱۹؛ لو ۸: ۱۴)؛ عبر ۶: ۸.

◀ تاج (خار).

ختنه

یونانی peritomē (از temnō به معنای «بریدن» و peri «دور تا دور»).
 (۱) قطع *قُلْفَه (بوست ختنه گاه). رسم دیرین مصریان، ادومیان، عمونیان، موآبیان و اسرائیلیان، اما آسوریان، کلدانیان، فلسطینیان چنین رسمی نداشتند. به معنای تعلق داشتن به یک جماعت مخصوص.
 (۲) آئین مذهبی عبرانیان در ارتباط با *ابراهیم پدر قوم^۱. انجام آن پس از هشتمین روز تولد^۲ تجویز می‌گردد و از رعایت روز *سبت^۳ واجب تر است. علامت فیزیکی *پیوند با یهوه و نمادگر انضمام به زندگی مذهبی یهودی است. استعاره «ختنه قلبی» از همین جا نشأت گرفته به معنای وفاداری نسبت به یهوه است^۴. «نامختون» (akrobystia یونانی) مترادف مشرک بوده و «مختون» به شخص اسرائیلی اطلاق می‌شود.^۵

^۱ پید ۱۷: ۸-۱۴؛ روم ۴: ۱۰-۱۲ — لاو ۱۲: ۳؛ لو ۲: ۲۱؛ اع ۷: ۸؛ فی ۳: ۵ — یو ۷: ۲۲-۲۳ — ۱۰: ۱۶-۱۷؛ ۱۰: ۲۵؛ روم ۲: ۲۹ — ۵: ۱۵؛ ۸: ۷، ۸؛ افس ۲: ۱۱؛ کول ۴: ۱۱.

(۳) کلیسای اولیه تحمیل ختنه یهودی را به مشرکین مسیحی شده مردود می‌شمرد^۶. پولس نشان می‌دهد که *ایمان، ختنه را غیر لازم می‌کند زیرا تنها مسیح است که نجات می‌دهد^۷. ختنه حقیقی ختنه درونی است؛ انجام شده نه به دست انسان و به معنای *روکردن به مسیح می‌باشد^۸.

^۶ اع ۱۵: ۱-۲۰ — روم ۳: ۳۰، ۴: ۹؛ ۱-قرن ۷: ۱۹؛ غلا ۲: ۶، ۱۵ — فی ۳: ۳؛ کول ۲: ۱۱.

◀ مقدمه، فصل چهارم، ۷ ب؛ فصل ششم، ۴ ج ۲ - تعمید - ایمان - قُلْفَه.

خجالت / شرم

در کتاب عهد جدید مانند کتاب عهد قدیم معنای واژه شرم (یونانی: aiskhynē و مشتقات آن) مشتمل است بر یک احساس فردی ذهنی که سبب کاسته شدن از ارزش شخص می‌شود و هم چنین واقعیتی که این احساس را تعیین می‌کند. اصطلاحات متفاوتی سعی در توضیح حقیقت این معنا دارند. خجالت در بدو امر ناراحتی فردی است که با عدم موافقت مواجه شده یا این که موقعیت اجتماعی متزلزل گشته و مورد داوری دیگران یا داوری وجدان خویش قرار می‌گیرد و دست‌خوش آن می‌شود. کاربرد این واژه بر حسب بن‌مایه‌های مختلف می‌تواند به صورت تأکیدی یا نفی کننده مورد استفاده قرار گیرد.

عکس شرم غرور است. اصطلاحات زیادی وجود دارند که این احساس یا نفی آن را بیان می‌کنند مثل: «سرخ شدن» «شرمنده شدن»، «خجل شدن». انسان از گدائی کردن^۱ یا از داشتن لباس نامناسب و حتی از اشاره کردن به بعضی از اعمال خویش شرمنده می‌شود^۲. سرمشأ خجالت به طور حتم عبارت است از خطاها^۳ و تمام رفتار ناپاک یا طمع^۴ و نیز تمام وضعیت‌های ضعف، مانند برهنگی یا نازائی^۵.

عیسی ننگ صلیب را حقیر^۶ شمرد و از خواندن شاگردان خود به نام برادر عار نداشت همان طور که قبلاً خدا از خدای پدران بودن خجل نبود^۷. یک شاگرد نباید نه از وجود عیسی و انجیل^۸ و نه از آزمایش هایی که با اعمال رسالت در پیوند است شرمسار^۹ شود. او با جرأت و اجتناب از سکوت های ناشی از شرم^{۱۰}، به صراحت سخن می گوید. او بدین ترتیب آماده است بدون شرمندگی در مقابل خدا حاضر شود^{۱۱}. «شرمسار نبودن» از اعتماد کسی سرچشمه می گیرد که به عیسی ایمان داشته^{۱۲} و امیدوار است^{۱۳} در حالی که حکما و توانایان خجل خواهند شد^{۱۴}. پولس رسول که اعلام کننده عطایای خدا به اسرائیل بود از استهزای ختنه به عنوان امری واجب برای نجات یافتن ابایی ندارد در صورتی که از ریشخند کردن مولفان کتاب عهد قدیم که نام پسر شائول را تحریف کرده به جای Ichbaal، او را کلمه Ichbocheth یعنی «مرد خجالت» (۲- سمو ۲: ۸) نامیده اند که او را به عنوان «ختنه شرم»^{۱۵} توصیف می کند، خودداری می نماید.

۱ لو ۱۶: ۳- ۲ افس ۵: ۱۲- ۱ قرن ۱۱: ۴- ۶: ۱۴: ۳۵- ۳ پید ۲: ۲۵: ۱۴: ۳۴: حرق ۳۶: ۳۲: روم ۶: ۲۱: ۱- قرن ۱۵: ۳۴: افس ۵: ۱۲: فی ۳: ۱۹- ۴ یهو ۱۲- ۱۳: تبیط ۱: ۷: ۱۱: رک. افس ۵: ۳- ۷: کول ۳: ۸- ۵ پید ۹: ۲۲- ۲۳: مکا ۳: ۱۸: لو ۲۵: ۱ (رک. پید ۳۰: ۲۳)- ۶ عبر ۱۲: ۲- ۷ عبر ۱۱: ۱۱: ۱۶: ۱۱- ۸ مر ۳۸ (= ۹: ۲۶): روم ۱: ۱۶: ۲- تیمو ۱: ۸: رک. عبر ۱۱: ۲۶- ۲۹ تیمو ۱: ۱۲: ۱۶: ۱- پتر ۴: ۱۵- ۱۶: ۲۱- ۲۰ قرن ۲: ۴: رک. ۷: ۱۴: ۱۰: ۸- ۱۱ یو ۲: ۲۸- ۱۲ با نقل از اش ۱۶: ۲۸: روم ۹: ۳۳: ۱۰: ۱۱: ۱- پتر ۲: ۶- ۱۳ روم ۵: ۵: فی ۱: ۲۰: رک. مز ۳۴: ۶- ۱۴ قرن ۱: ۲۷- ۱۵ فی ۳: ۱۹. ◀ غرور - احترام/اکرام - عربان - تنهایی - نازائی.

خدا

۱) یونانی: Theos که معمولاً با «El» عبری تطبیق می کند نام سامی عام و خاص است (جمع آن «الوهیم» از این امر نشأت می گیرد که خداوند به صورت تعدد قوا درک می شود)، واژه ای است که آباء قوم از باورهای اقوام پیرامونشان کسب کرده اند^۱. نامی است که یهوه (YHWH) به وسیله آن نام حقیقی^۲ خود را آشکار نموده است. خدای کتاب عهد جدید همان خدای کتاب عهد عتیق است با این تفاوت که او تنها در عیسی مسیح خود را کاملاً آشکار نموده است.

۱ پید ۱۴: ۱۸- ۲۲- ۲ خروج ۳: ۱۴.

۲) خدا واحد است. توسط این تأکید بنیادین، اسرائیل و مسیحیان خود را در مقابل مذاهب همسایه قرار می دهند^۳. این خدا، خدای آباء *قوم، ابراهیم، اسحاق و یعقوب است^۴. هیچ خدای دیگری در کنار او قابل تحمل نخواهد بود^۵. ایمان^۶ و امید^۷ تنها به او است زیرا که او خدای زنده و خدای حقیقی^۸ است.

۳ تث ۴: ۶- ۵: ۱۲- ۲۹: ۳۰: روم ۳: ۳۰- ۱ قرن ۸: ۴- ۶: افس ۴: ۶: یع ۲: ۱۹- ۴ خروج ۳: ۶: مت ۲۲: ۳۲ (= مر ۱۲: ۲۶ = لو ۳۷: ۲۰): اع ۳: ۱۳، ۵: ۳۰، ۲۲: ۱۴- ۵ خروج ۲۰: ۳: ۱- پاد ۱۹: ۱۸: اش ۴۲: ۸: ۴۳: ۱۰- ۱۱: ۲: ۱۱، مت ۲۴: ۱۴: ۱۵: ۱۷: ۲۴- ۲۵: غلا ۸- ۹: ۳: فی ۳: ۱۹- ۶ اش ۷: ۹، یو ۱۴: ۱، روم ۴: ۳: غلا ۳: ۶: یع ۲: ۲۳: ۱- پتر ۱: ۲۱- ۷ اش ۱۷: ۱۷: اع ۱۵: ۲۴: روم ۴: ۱۸- ۸: ۱۹: ۱- پاد ۱۷: ۱: مز ۳۶: ۱۰: ۱- تسلا ۹: ۱- تیمو ۱: ۱۷.

۳) خدا خداوند همه چیز است. *آفریدگار آسمان و زمین^۹. او در آسمان بر *تخت نشسته است^{۱۰} و متعال است،^{۱۱} ابتداء و انتها است و صاحب زمان و تاریخ^{۱۲}. هیچ امری برای او محال نیست^{۱۳}. تکلیف اصلی انسان بازشناختن آفریدگار^{۱۴} است و رفتار بنیادینش باید بر اعتماد مطلق استوار باشد^{۱۵}.

۱ پید ۱: ۱: اع ۱۷: ۲۴: عبر ۳: ۴: مکا ۱۰: ۶- ۱۰ مز ۱۱: ۴: اش ۶۶: ۵: ۳۴- ۱۱ مز ۹۱: ۱: ۹۲: ۲: اش ۷۵: ۱۵: لو ۳۲: ۱- ۱۲ اش ۴۴: ۶: ۴۸: ۱۲: مکا ۸: ۲۱: ۶- ۱۳ پید ۱۸: ۱۴: ایوب ۴۲: ۲: مت ۲۶: ۱۹: ۲۶: ۱۰: ۳۷: ۵: ۳۹- ۱۴ روم ۱: ۱۹، ۲۱- ۲۲- ۱۵ مت ۸: ۳۰.

۴) خدا نیروئی بدون شخصیت پراکنده شده در جهان نیست. علائم مربوط به تحولات در روابط خدا و انسان، نشانگر

شخصیت او هستند چون او حرف می زند، عمل می کند، فرمان می دهد، او مایل است با انسان ها اتحاد ابدی برقرار نماید... مطابق مکاشفه ای که عیسی آشکار می سازد، همان طوری که در کتاب عهد عتیق^{۱۶} هم آمده است اسم خاص خدا دیگر فقط «خدای ما» یا «خدای من»^{۱۷} نیست بلکه «پدر» است.^{۱۸} او را باید در نهان دعا کنیم^{۱۹} به او اعتماد داشته باشیم^{۲۰} زیرا که فرزندان^{۲۱} مولود شده^{۲۲} از او هستیم.

^{۱۶} خروج ۴: ۲۳-۲۲؛ تث ۳۲: ۶؛ اش ۶۳: ۱۶؛ ارم ۳۱: ۹؛ هس ۱۱: ۹-^{۱۷} خروج ۱۵: ۲؛ یوشع ۱۸: ۲۴؛ مز ۳۱: ۱۵؛ ۴۸: ۱۵؛ اع ۳: ۲؛ روم ۸: ۱-۲- قرن ۱۲: ۲۱؛ فی ۳: ۱؛ مکا ۷: ۱۲؛ ۱۹: ۵-^{۱۸} مت ۲۵: ۲۶-۲۶ (= لو ۱۰: ۲۱-۲۲)؛ مر ۱۴: ۳۶؛ لو ۲۳: ۴۶؛ یو ۱۱: ۴۱؛ ۱۷: ۱۱-^{۱۹} مت ۶: ۱۸، ۴-^{۲۰} مت ۶: ۲۶-۲۶؛ ۳۲: ۱۰-۲۹؛ ۳۱: ۱۵-^{۲۱} روم ۸: ۱۶؛ غلا ۴: ۶-^{۲۲} یو ۳: ۹؛ ۴: ۴.

۵) صفاتی که خدا را توصیف می کنند بی شمار هستند، مانند: *مقدس، *حسود، وفادار به وعده های *خود، حاضر در *همه جا، *عادل، *نجات دهنده، سرشار از *رحمت... با این حال دو مشخصه باید مورد توجه قرار گیرد. خدا همان است که انسان ها به حالت کورمال به دنبال او می گردند^{۲۳} اما کسی هرگز او را ندیده *است و تنها پسر یگانه که در آغوش پدر است او را *شناسانده است^{۲۴}. ایمانداران، به ویژه از روی رفتار پسرانه عیسی می توانند درباره خدا تأمل کنند و او را بشناسند^{۲۵}. خدا آشکار نمود که روح است^{۲۶} و به خصوص که او *محبت است و سرچشمه محبت بر روی زمین^{۲۷}.

^{۲۳} اع ۱۷: ۲۳-۲۴؛ یو ۱: ۱۸-^{۲۴} یو ۵: ۲۰-۱۹، ۳۰، ۱۴: ۹-^{۲۶} یو ۴: ۲۴-^{۲۷} یو ۱۶: ۱-^{۲۸} یو ۴: ۸، ۱۰.

۶) عیسی مسیح از خدا می آید، او *عمانوئیل یعنی «خدا با ما است»^{۲۸} می باشد. او که از سوی خدا فرستاده شده است، پسر خدا است^{۲۹}. او صورت خدای نادیده است،^{۳۰} و در وی تمامی پری *الوهیت ساکن است^{۳۱}. او با خدا یکی است^{۳۲} و سخنان و اعمال او، سخنان و اعمال خود خدا هستند^{۳۳}. با این حال او تنها *واسطه نجات بوده^{۳۴} و هرگز خود را همانند خدای پدر نمی داند^{۳۵}. با این وجود بعضی از متون، با تفاوت جزئی بسیار که شایان توجه می باشند او را خدا می خوانند^{۳۶}.

^{۲۸} اش ۱۴: ۷؛ مت ۲۳: ۱؛ مکا ۳: ۲۱-^{۲۹} روم ۴: ۳-^{۳۰} کول ۱: ۱۵-^{۳۱} کول ۹: ۲-^{۳۲} یو ۱۰: ۳۰؛ ۱۴: ۱۰؛ ۱۷: ۱۱-۲۱-^{۳۳} یو ۴: ۱۷؛ ۹: ۳۶-^{۳۴} ۲-قرن ۵: ۱۹؛ کول ۱: ۲۰-^{۳۵} افس ۱: ۲۰؛ فی ۲: ۹-۱۰؛ ۱-پطرس ۳: ۲۲-^{۳۶} یو ۱: ۱۸، ۲۰؛ ۲۸: ۲۰؛ روم ۹: ۴-۵؛ تیط ۲: ۱۳؛ ۱-یو ۵: ۲۰.

۷) آنچه که به نظر می رسد تنها درخور عیسی مسیح می باشد، اعلام می گردد که فقط متعلق به خدا هستند مثلاً گفته می شود: کلیسای خدا،^{۳۷} معبد خدا^{۳۸}. و بالاخره عباراتی وجود دارد که متوجه اصل اعتقادی سه گانگی (پدر، پسر، روح القدس) می باشد، اعتقادی که پس از تنظیم کتاب عهد جدید^{۳۹} شکل یافت اما عبارات مربوط به دوگانگی (پدر، پسر) تعدادشان بیشتر^{۴۰} است.

^{۳۷} اع ۲۸: ۲۸؛ ۱-قرن ۱: ۲؛ ۱-توا ۴: ۱۴-^{۳۸} ۱-قرن ۳: ۱۶؛ ۲-قرن ۶: ۱۶؛ افس ۲: ۲۱-۲۲-^{۳۹} ۱-قرن ۴: ۱۳-۴: ۶؛ ۲-قرن ۱۳: ۱۳-^{۴۰} یو ۱۶: ۱۴؛ ۱-قرن ۸: ۶؛ ۲-قرن ۳: ۱۷؛ ۱-تیمو ۲: ۵؛ ۱-یو ۲: ۱.

◀ مقدمه، فصل دهم، ۲- آبا - نقشه خدا - خدایان - روح خدا - پسر خدا - بت - خداوند - اراده خدا - یهوه.

خدا ترسی

یونانی: ton theon phoboumenos (از phobeomai به معنای «ترس داشتن») یا (از sebomai به معنای «عبادت کردن») غیریهودایی را به این نام می خوانند که عده آنها در میان جمعیت *پراکنده یهودیان زیاد بود. اینها جذب آئین یکتا پرستی شده در رعایت کردن یکی از *مراسم مانند مراعات روز *سبت، انصراف از غذاهای ممنوعه، پرداخت مالیات به *معبد و زیارت کوشا بوده اند. آنها برخلاف تازه *گرویدگان به دین *یهود نامختون باقی می ماندند و قانوناً مشرک به حساب می آمدند. آنها را شاید بتوان «پرستش کنندگان» نامید.^۱

^۱ ۲-توا ۵: ۶؛ اع ۲: ۲۲، ۱۳: ۱۶، ۲۶، ۴۳، ۵۰، ۱۶: ۱۴، ۱۷: ۴ و ۱۸: ۷٪

◀ مقدمه، فصل چهارم، ۶ ت: فصل چهارم، ۷ الف - تجلیل - تقوی - نو گرویده.

خداوند

یونانی: kyrios، ترجمه واژه عبری *âdôn* و واژه آرامی *mâra* به معنای «خداوند، مالک» کسی که کسی یا چیزی را در اختیار دارد.

(۱) عنوان سلطنتی *یهوه که نامش؛ یک چهارحرفی مقدس بیان می شود که به ادونای (*Adonai*) یعنی «خداوند من»^۱ ترجمه شده است و بیانگر اعتمادی است که خادمان نسبت به اقتدار مطلق او دارند. این عنوان اسم خاص خدا و ترجمه آن به یونانی *kyrios* است که گاهی به معنای اقتدار کامل و گاهی نام غیرقابل بیان خدا است.^۱ پیدا ۱۵: ۲، ۸.

(۲) عیسی با استفاده از مزمور ۱۱۰ نشان می دهد که ماشیح «خداوند» است و بنابراین از جد خود داود والا تر^۲ می باشد. مسیحیان اولیه در عیسی «خداوند»^۳ را می دیدند که این امر نه تنها به طبیعت عیسی مسیح بلکه به قدرت وی مربوط بود. همان اقتداری که به یهوه نسبت داده می شود برای عیسی نیز صدق می کند.^۴

^۲مت ۲۲: ۴۳-۴۵ (مر ۱۲: ۳۵-۳۷ = لو ۲۰: ۴۱-۴۴) — اع ۳: ۲: ۳۶؛ روم ۱۰: ۹؛ ۱-قرن ۱۲: ۳؛ ۱۶: ۲۲؛ مکا ۲۲: ۲۰-۲۱ —
فی ۲: ۹-۱۱؛ یو ۲۰: ۲۸.

(۳) این عنوان شاید نوعی اعتراض نسبت به ادعاهای امپراتوران بوده باشد.^۵

۱۵-قرن ۸: ۵-۶؛ مکا ۱۷: ۱۴؛ ۱۹: ۱۶.

◀ صعود - صعود مسیح - ارباب - ماراناتا - یهوه.

خدایان

یونانی: *theoi* که جمع *theos* یعنی «خدا» می باشد.

(۱) کتاب عهد جدید تصویری از چند خدائی آن دوره ترسیم می کند مثلاً: *آرتمیس، الهه بزرگ^۱ و خدای ناشناخته مردم آتن^۲، یا هیروودیس آگریپاس،^۳ پولس و بارنابا،^۴ پولس تنها،^۵ همه به عنوان «خدا» اعلام می شوند اما هر بار این تجربیات به ایمان به خدای واحد^۶ می انجامد. پولس از چند خدائی^۷ به سختی انتقاد می کند این خدایان در واقع هیچ نیستند^۸ و بنابراین آئین پرستش خدایان، یک کفر است.^۹

^۱اع ۱۹: ۲۴-۳۷ — اع ۱۷: ۲۳ — اع ۱۲: ۲۲؛ ر.ک دان ۱۱: ۳۶-۳۷؛ ۲-تسا ۲: ۴ — اع ۱۴: ۱۱ — اع ۲۸: ۶ — اع ۱۴: ۱۵، ۱۷-۲۴: ۲۷، ۱۹: ۲۶ — غلا ۷: ۹-۸؛ ۱-تسا ۱: ۹، ۴: ۵ — ۱۸-قرن ۸: ۴-۶ — اع ۹: ۴۰، ۴۲؛ ۱-قرن ۱۰: ۲۰.

(۲) لکن از این واژه که در کتاب عهد عتیق وجود دارد در کتاب عهد جدید استفاده استعاره ای به عمل آمده است مانند پادشاه^{۱۰} و یا داوران^{۱۱} که همانند خدایان یا همانا خدایان هستند بدین معنا که ایشان *خداوندان تابعان خود بوده و به دل ها راه می یابند. علاوه بر این قوای این زمین خاکی یعنی *دیوها نیز می توانند «خدایان» نامیده شوند مثلاً «خدایان بسیار می باشند»^{۱۲} و «خدای این جهان» که وجود دارد؛^{۱۳} و نیرویی که انسان ها به انقیاد او در می آیند مانند شکم یا نسخه های رژیم غذایی که می توانند «خدا» اعلام شوند^{۱۴}.

۲۱۰-سمو ۱۴: ۱۷؛ مز ۴۵: ۷ — ۱۱-مز ۵۸: ۲، ۸۲؛ یو ۱۰: ۳۴-۳۵ — ۱۱-قرن ۸: ۵ — ۲۱۳-قرن ۴: ۴ — ۱۴-فی ۳: ۱۹.

◀ مقدمه، فصل چهارم، ۶ - خدا - قدرت ها - بت.

خدمت

یونانی: *douleuô* به معنی «وابسته بودن به ارباب». تفکیک مفاهیم «خدمت» و «بردگی» مشکل است و ترجیحاً می توان معنای «خدمت» را اطاعت وفادارانه از خدا^۱، از مسیح^۲ و از شریعت خدا^۳ دانست و *بردگی را به معنای مطیع بودن نسبت به انسان^۴ یا نسبت به یک قدرت شریر^۵ توصیف نمود. خدمت به خدا سوای دیگر خدمت ها است.^۶ مسیحیان خدا را نه در *ترس، بلکه در آزادی خدمت می کنند و نه مانند بردگان بلکه مانند فرزندان^۷.

مسیحیان که دیگر نه خدمتگزار بلکه دوستان عیسی^۸ می باشند در خدمت به خدا که او به خاطر انجیل^۹ آن را به تحقق رسانده مشارکت می کنند؛ آنها حتی باید خود را «برده» همنوعان خود بدانند^{۱۰}.

^۱ روم ۶: ۲۲-۱-تسا ۱: ۹-۲ روم ۱۴: ۱۸-۱-قرن ۷: ۲۲؛ غلا ۱: ۱۰؛ افس ۶: ۷-۶؛ کول ۳: ۲۴-۳ روم ۷: ۲۵-۴ روم ۹: ۱۲؛ ۱-قرن ۷: ۱۵-۵ روم ۶: ۸؛ ۲۱: ۴-۳-۸-مت ۶: ۲۴-۷ یو ۸: ۳۶-۳۳ روم ۶-۷؛ غلا ۴-۸ یو ۱۵: ۱۵-۹ یو ۱۵: ۲۰؛ فی ۲: ۲۲-۷-۲۰-مت ۲۷: ۲۰ (=مر ۱۰: ۴۴)؛ غلا ۵: ۱۳.

۲) یونانی diakoneō به معنای «خدمت کردن» یعنی عمل خدمت در سفره یا به جا آوردن عملی مشابه^{۱۱}. شاگردان دعوت می شوند تا در حرکات خدمتگزارانه ای که عیسی انجام داد^{۱۲} واژگونی ارزش ها را کشف کنند یعنی آنها می باید مانند او خدمتگزار بشوند^{۱۳}. به علاوه حرکات او نمادگر هدیه. عیسی که زندگی نزد اوست می باشد. بدین ترتیب این واژه خصیصه بنیادین رفتار عیسی در روی زمین^{۱۴} و در روز واپسین^{۱۵} را بیان می کند. خدمت به عیسی به معنای پیروی^{۱۶} از او، خدمت همنوعان و خدمت به خود عیسی^{۱۷} است. این واژه در کلیسای اولیه دارای معنای خاصی است و برای تضمین وظیفه یک فرد کمک کننده در جماعت به کار برده می شد^{۱۸}.

^{۱۱} مت ۴: ۱۱؛ ۸: ۱۵؛ ۱۰: ۴۰؛ یو ۱۲: ۲-۱۲ لو ۲۲: ۲۷؛ ر.ک. یو ۱۳: ۳-۲۰-مت ۲۶: ۲۰ (=مر ۱۰: ۴۳؛ لو ۲۲: ۲۶)؛ ۱-پتر ۴: ۱۰-۱۴ مت ۲۰: ۲۸ (=مر ۱۰: ۴۵)؛ روم ۸: ۱۵-۱۵ لو ۱۲: ۳۷-۱۶ یو ۱۲: ۲۶-۱۷ مت ۲۴: ۲۵-۴۴-۱۸ اع ۱-۶: ۴؛ ۱۲: ۲۵؛ ۲۰: ۲۴؛ ۲۱: ۱۹؛ روم ۱۱: ۱۳؛ ۱۲: ۷-۲-قرن ۳: ۳-۹: ۵؛ ۱۸: ۷؛ کول ۱: ۲۳-۱-تیمو ۱: ۱۲-۱-پتر ۱: ۱۲.

◀ برده - خادم.

خردل

گیاهی است که در فلسطین به فراوانی می روید (یونانی: kokkos sinapeōs). ارتفاع آن می توانست به ۳ متر و حتی در نزدیکی دریاچه جنیسارت به ۴ متر نیز برسد. دانه های آن که از آنها داروئی به همین نام گرفته می شد به قدری کوچک بودند که عنوان ضرب المثلی را برای چیزهای خیلی کوچک دارا بوده اند^۱.

^۱ مت ۱۳: ۳۱ (=مر ۴: ۳۱؛ لو ۱۳: ۱۹)؛ ۲۰: ۱۷؛ ۲۰: ۱۷ (=لو ۱۷: ۶) □

خروج

یونانی: exodos به معنای «راه گذر» و از آنجا «عمل خروج» (لو ۹: ۳۱) نام کتاب دوم اسفار پنجگانه است که به عبری we'ellè chemôt («و اینک نام ها») نامیده می شود.

۱) به معنای خاص خروج یهودیان از مصر است یا به معنای وسیع تر راه پیمائی طولانی آنها در بیابان که آنها را به سرزمین موعود هدایت کرد و احتمالاً در قرن سیزدهم - دوازدهم قبل از میلاد حادث شد^۱.

^۱ اع ۷: ۱۳، ۱۷-۱۸؛ عبر ۳: ۸، ۱۶-۱۷، ۸: ۵، ۹، ۱۱-۲۲، ۲۹، ۱۲: ۲۰.

۲) به پیروی از تفسیر اشعیا نبی که بازگشت از *اسارت یهودیان را به عنوان یک خروج جدید تفسیر می کند،^۲ کتاب عهد جدید *رستگاری توسط عیسی مسیح را به یاری *تصویرهای برداشت شده از روایت عبور مانند: عبور از دریای سرخ،^۳ اعطای من^۴ و آب زنده،^۵ بلند کردن مار در بیابان،^۶ تشکیل یک قوم جدید خدا^۷ با آئینی جدید،^۸ تجدید پیمان^۹ بر فراز کوه،^{۱۰} و بالاخره بره ذبح شده گذر^{۱۱} معرفی می کند.

^۲ اش ۳۵-۴۰-۴۵-۱۳-قرن ۱۰: ۱۰-۱۶؛ مکا ۱۵: ۳؛ ر.ک خروج ۱۴-۱۵؛ حک ۱۸-۱۹-۴ یو ۶: ۳۱، ۴۹؛ ر.ک خروج ۱۶-۵ یو ۷: ۳۷-۳۸، ۱۹: ۳۴؛ ر.ک خروج ۱۷-۶ یو ۳: ۱۴-۱۷-پتر ۲: ۹-۱۰؛ مکا ۵: ۵-۹-۱۰؛ ر.ک خروج ۱۹: ۶؛ اش ۴۳: ۲۰-۱۸-پتر ۲: ۵؛ ر.ک خروج ۴: ۲۳-۹ مکا ۱۱: ۱۹؛ ر.ک خروج ۲۵: ۹-۱۰ اع ۷: ۳۷-۳۸؛ غلا ۴: ۲۴-۲۵؛ عبر ۵: ۸، ۱۲: ۲۰؛ ر.ک خروج ۲۴-۱۱ یو ۱: ۲۹، ۱۹: ۳۶-۱-قرن ۱: ۷؛ ۱-پتر ۱: ۱۸-۱۹؛ مکا ۵: ۹؛ ر.ک خروج ۱۲: ۵.

◀ بیابان - من.

خزانه (معبد)

یونانی: gazophylakeion (از فارسی gaza به معنای گنجینه پادشاه [پارت] و از phylakeion محلی تحت حفاظت قرار دارد) یا korbanas (از عبری qorban) به معنای «نذر شده به خدا».

(۱) اتاق حاوی گنجینه معبد ممنوع ورود برای مردم^۱.

^۱ نوح ۱۰: ۳۹-۲ مک ۳: ۶؛ ملا ۳: ۱۰؛ مت ۲۷: ۶.

(۲) به معنای گسترده تر طاق بندی مجاور اتاق گنجینه^۲.

^۲ ۱-توا ۹: ۲۶؛ یو ۸: ۲۰.

(۳) جعبه جمع آوری صدقه به شکل شیپور^۳.

^۳ مر ۱۲: ۴۱-۴۳؛ لو ۲۱: ۱.

◀ قربان.

خصم

یونانی: anti-keimenos «آن که در مقابل قرار گرفته است، دشمن»، مخالف^۱؛ شیطان همانا خصم درجه یک^۲ خود می باشد. در زبان یونانی en-antios به معنی: «در برابر، مخالف» می باشد که در مورد عناصری نظیر باد^۳ و هم چنین در مورد انسان ها^۴ و قدرت ها^۵ و یا شیطان^۶ به کار می رود. واژه یونانی anti-dikos به معنی «جناح متخاصم»^۷ است که می تواند به شیطان^۸ نیز اطلاق شود.

^۱ لو ۱۳: ۱۷، ۲۱: ۱۵-۱-قرن ۱۶: ۹؛ غلا ۵: ۱۷؛ فی ۲۸: ۱-۱ تیمو ۱: ۱۰-۲-تسا ۲: ۴؛ ۱-تیمو ۵: ۱۴-۳-مت ۱۴: ۲۴ (=

مر ۶: ۴۸)؛ اع ۲۷: ۴-۴-اع ۱۷: ۷؛ ۲۸: ۱۷-۱-تسا ۲: ۱۵؛ عبر ۱۰: ۲۷-۵-اع ۲۶: ۹؛ کول ۲: ۱۴-۶-تیط ۲: ۸-۷-مت ۵: ۲۵

(=لو ۱۲: ۵۸)؛ لو ۱۸: ۳-۸-۱-پتر ۵: ۸ □

◀ شیطان.

خطا

یونانی: planè (از اینجا planaô حاصل می شود به معنای «گمراه کردن، اغفال کردن»): به معنای «مسیر گمراه کننده، گمراهی» طبق تعریف کتاب مقدس از راستی، خطا همان نادانی و یا گول ظاهر خوردن نیست بلکه نپذیرفتن راستی، عهدشکنی و شیادی می باشد. تصویر بره های کتاب مقدس که به علت نبودن شبان گم شده اند در کتاب عهد جدید تکرار می شود^۱. شیطان و پیامبران کاذب راه مخاطره آمیز را نشان می دهند (گمراهی)^۲ و با فریفتن انسان ها (یونانی: apataô به معنای «گول زدن»، «فریب دادن»)^۳ به وسیله تزویر و حيله گری شان (یونانی: dolos)،^۴ آنها را از راه راست منحرف می سازند^۵.

^۱ ۱-پاد ۲۲: ۱۷؛ مز ۱۱۹: ۱۷۶؛ اش ۵۳: ۶؛ عز ۳۴: مت ۱۸: ۱۲-۱۳-۱-پتر ۲: ۲۵-۲-مت ۲۴: ۵، ۱۱، ۲۴ (=مر ۱۳: ۵-۶،

۲۲ = لو ۲۱: ۸)؛ افس ۴: ۱۴-۲-تسا ۱: ۱۱-۱-تیمو ۴: ۱-۲-پتر ۲: ۱۵-۲-یو ۷: مکا ۲: ۲۰، ۱۲: ۹، ۱۹: ۲۰، ۲۰: ۳، ۸-۳

^۳ افس ۴: ۱۴، ۶: ۱۱-۲-روم ۷: ۱۱، ۱۶: ۱۸-۲-قرن ۱۱: ۳؛ افس ۴: ۲۲-۱-تیمو ۲: ۱۴؛ تیط ۱: ۱۰؛ یع ۱: ۲۶-۲۵-قرن ۴: ۲، ۱۱: ۳؛ افس ۴: ۱۴.

◀ دروغ گویی - فریب دادن - حقیقت و راستی.

خمیرمایه

یونانی: zyme به معنای قطعه ای از خمیر است که جهت تهیه نان کنار گذاشته می شد تا تخمیر شود و سپس آن را به خمیر تازه اضافه می کردند تا ور بیاید. بدین ترتیب خمیرمایه قدرت آن را دارد که حجم تمامی ماده را بزرگ کند^۱.

از آنجایی که قدما عقیده داشتند که این فرایند تغییر ماهیت ماده را به دنبال دارد شریعت استعمال آن را در هدایای آئینی ممنوع می کرد^۲ بدین ترتیب خمیرمایه در تصورات، معمولاً معنائی تحقیرآمیز دارد و عامل پنهانی فساد به حساب می آید^۳.

^۱ هو ۷: ۴؛ مت ۱۳: ۳۳ (= لو ۱۳: ۲۰-۲۱) - ^۲ خروج ۲۳: ۱۸؛ لاو ۲: ۱۱ - ^۳ مت ۱۶: ۶ (مر ۸: ۱۵ = لو ۱۲: ۱)؛ ۱۶: ۱۱-۱۲؛ ۱-۱ قرن ۵: ۵-۸؛ غلا ۹: ۵ □

◀ فطیر.

خندیدن

یونانی: gelaō به معنی «خندیدن، ریشخند کردن، مسخره کردن».

(۱) طبق شریعت کتاب مقدس پس از دگرگونی اوضاع در ایام آخر، خنده سیرشدگان به *گریه و ماتم^۱ تبدیل خواهد شد، در حالی که گریه مسکینان بدون چون و چرا خنده شادی^۲ خواهد شد، خنده ای که دهان را پر می کند^۳.

^۱ لو ۶: ۲۵؛ یح ۴: ۹ - ^۲ لو ۶: ۲۱ - ^۳ ایوب ۸: ۲۱؛ مر ۱۲۶: ۲.

(۲) خنده مسخره کنندگان به ویژه به شخص صالحی که در رنج^۴ است به معنای ناباوری آنها در مقابل پدیده ای غیرمنتظره^۵ است. عیسای رنجور^۶، اعلام رستاخیز^۷، تجلی روح القدس^۸ همه باعث استهزاء و سخریه شده اند (یونانی: khleuazō, mykterizō, empaizō) که مترادف با توهین هستند. این مسخره کنندگان در زمان آخر با شدت و حدت روبه رو خواهند شد^۹.

^۴ مر ۲۲: ۸ - ^۵ مت ۹: ۲۴ (مر ۵: ۴۰ = لو ۸: ۵۳) - ^۶ مت ۲۷: ۲۹. ۳۱. ۴۱؛ مر ۱۵: ۲۰. ۳۱؛ لو ۲۲: ۶۳؛ ۲۳: ۱۱. ۳۵-۳۶ - ^۷ اع ۱۷: ۳۲ - ^۸ اع ۲: ۱۳ - ^۹ پتر ۳: ۳؛ یهوذا ۱۸.

◀ بی حرمتی کردن - خوشی - غم.

خنوخ [کتاب]

مجموعه آثار خنوخ شامل گردآوری کلمات نصیحت آمیز، مثل ها و نبوت ها است که از سبک نگارش *مکاشفه ای پیروی کرده و خنوخ^۱ پدر قوم یهود منسوب است.

^۱ پید ۵: ۳-۱۸؛ ۱-۱ توا ۱: ۱-۳۷؛ عبر ۱۱: ۵.

(۱) کتاب خنوخ (۱-خنو) در برگیرنده ۱۰۸ باب است که به ۵ بخش گروه بندی شده است. تاریخ آنها مربوط به دوره های مختلف می باشد. متن این کتاب اساس ادراک و فهم مکاشفه آخرت شناختی کتاب عهد جدید است. تاریخ نگارش مثل ها (باب های ۳۷-۷۱) ممکن است به قرن سوم میلادی مربوط باشد. در آنجا به «پسرانسان» برای مشخص کردن مسیح اشاره می شود که خود قبل از هر چیز وجود داشته و بیش از یک انسان می باشد. این متن در قمران یافت نشد: اتفاقی یا سانسور؟ در آخر، این کتاب دارای نوشته های نجومی (باب های ۷۲-۸۲) و روایتی از طوفان و سیل (باب های ۱۰۶-۱۰۸) می باشد. در کتاب عهد جدید در رساله یهوذا ۱۴ به بعد از کتاب خنوخ نقل قول می شود.

(۲) رازهای خنوخ (۲-خنو یا خنوخ اسلاو) در اصل به یونانی نوشته شده است و در دو نسخه اسلاو محفوظ مانده است که متن کوتاه تر و عاری از داستان سرائی آن در قرن دهم میلادی نگارش یافت. زمان اصلی نگارش آن احتمالاً به پیش از سال ۷۰ میلادی برمی گردد.

(۳) خنوخ عبری (۳-خنو) متأخرتر از دو تای اولی است. این کتاب تحت تأثیر گنوسی و کهنات گرایی واقع شده است. زمان نگارش آن قرون سوم - چهارم میلادی می باشد.

◀ تحریفی.

خواب

یونانی: hypnos.

(۱) خواب به عنوان «استراحتی که تازگی و تجدید قوا می بخشد، نشانهٔ اعتماد فرزندی^۱ و زمانی خاص برای ملاقات الهی است^۲.

^۱ مر ۴:۹؛ مر ۳۸:۴-۱-تسا ۴:۱۴-^۲ پید ۲:۱۵، ۱۲:۲۸؛ مت ۲۴:۱؛ ۱۶:۲۸؛ ۱۳:۲-۱۴، ۱۹-۲۳.

(۲) خواب غوطه ور در شب تاریک می تواند به معنای حالت مجرمیت^۳ و برخلاف هشیاری (یونانی: agr-hypnia^۴) باشد.

^۳ ۱۳-پاد ۱۹:۸-۴؛ یون ۵:۱؛ مر ۱۴:۳۷-۴۰-^۴ مر ۱۳:۳۳؛ لو ۳۶:۲۱؛ ۲-قرن ۵:۵؛ ۲۷:۱۱؛ افس ۶:۱۸؛ عبر ۱۳:۱۷؛ ر.ک روم ۱۱:۱۳.

(۳) خواب نماد مرگ و حالتی است که رستاخیز، انسان را از آن حالت بیدار می کند^۵.

^۵ دان ۱۲:۲؛ مر ۵:۳۹؛ ۱۳:۳۶؛ یو ۱۱:۱۳؛ ۱-قرن ۱۵:۲۰، ۵۱؛ افس ۵:۱۴؛ ۱-تسا ۵:۶، ۱۰.

خواب دیدن

یونانی kat'onar به معنای «در خواب». سلسله پدیده های روانی که در جریان خواب حاصل می شوند و ما آنها را «خواب دیدن» می نامیم که طی آنها مشتاق دیدن تجلی شخصیت عمیق هستیم و مردمان گذشته گاهی آنها را به عنوان ارتباط با جهان نامرئی تعبیر می کردند. مکاشفات ناشی از خواب (یونانی en-hypnion) که نسبت به کلام نبوتی در مقام پائین تری قرار دارند، وعده^۱ و عمل خدا برای منور ساختن افراد^۲ یا برای اطمینان به نقشه خدا هستند^۳. در عهد جدید هیچ اشاره ای به خواب دیدن عیسی نشده است. خواب دیدن را نباید با «ظاهر شدن، تجلی یا وحی اشتباه نمود.

^۱ اع ۱۷:۲-^۲ مت ۱۹:۲۷؛ اع ۹:۱۸-^۳ مت ۲۰:۱؛ ۱۲:۲-۱۳، ۱۹-۲۲.

خواجه

یونانی: eunoukhos به معنای «محافظ» (یونانی: ekhō) بستر (یونانی: eunē) می تواند یک نفر اخته شده یا به طور استعاری یک نفر رئیس خلوت یا یک خدمتگذار بلندپایه را مشخص کند. متون (یا مآخذ دیگر) این مسئله را روشن می کنند: فوطیفار ازدواج کرده بود^۱ و خزانه دار کل ملکه^۲ که کنداکه اخته شده بود^۳. شخص اخته شده برای حضور در آئین مذهبی ناپاک شمرده می شد^۴ اما این مانع در زمان آخر از میان برده^۵ خواهد شد. عیسی این واژه را برای مشخص کردن افرادی که ملکوت خدا آنها را به ازدواج نکردن دعوت می کند به کار می برد^۶.

^۱ پید ۲۹:۱، ۷-^۲ اع ۸:۲۷، ۳۴، ۳۶، ۳۸، ۳۹-^۳ تث ۲۳:۲-^۴ اش ۵۶:۵-۳؛ حک ۳:۱۴-^۵ مت ۱۹:۱۲ □

خود را تهی کردن

(۱) یونانی kenōsis به معنای «عمل تهی کردن، بی بهره کردن از همه چیز». واژه ای است اختصاصی در زبان علم خداشناسی برای تعریف حقارتی که در رساله به فیلیپیان از آن چنین گفته شده است: «خود را خالی کرد صورت غلام را پذیرفت... (فی ۲:۷).

(۲) صفت یونانی kenos واقعیتی را (مانند: ایمان، صلیب، غرور، جلال، آموزه) به عنوان باطل^۱، بی ثمر^۲، بدون کمترین ارزش^۳، توخالی^۴ توصیف می کند. فعل یونانی kenāō عملی را که یک چنین نتیجه ای به بار می آورد تعریف می کند^۵.

^۱ اع ۲۵:۴-۱-قرن ۱۵:۵۸؛ ۲-قرن ۶:۱؛ ۲:۲؛ فی ۱۶:۱-۱-تسا ۱:۳؛ ۵:۴؛ ۵-قرن ۱۵:۱۰-^۳ ۱۳-قرن ۱۵:۱۴؛

افس ۵:۶؛ کول ۲:۸-^۴ ۱-سمو ۶:۲۰؛ ۲-تیمو ۲:۱۶؛ یع ۲۰:۲-^۵ روم ۱۴:۱-۱-قرن ۱۷:۱۷؛ ۱۵:۹؛ ۲-قرن ۳:۹

۳) معنای عبارت: «او خود را تهی کرد» به چگونگی تعبیر واژه یونانی morphè به معنای «شکل» بستگی دارد. (آیا منظور سرشت الهی و انسانی است یا تنها وضع ظاهری یا «خطوط سیمائی» است که «او» تحت آن ها خود را ظاهر می سازد؟) و نیز به چگونگی تعبیر موضوع آن وابسته است (آیا منظور کلام است که تن می گردد یا مسیح زنده است؟). برحسب عقیده رایج منتقدین منظور تن گرفتن کلام که بخواهد سرشت انسان را در برگیرد نمی باشد زیرا با تحقیر شدن سرشت الهی از او جدا خواهد شد و با تجلی یافتن سرشت انسانی را از دست خواهد داد. پس منظور مسیح است که به جای حفظ «خطوط» جلال الهی ترجیح داد که درآمدن به صورت بنده/غلام از هر چیز دیگر بری باشد. در متن چیزی درباره «نابودسازی» الهی گفته نمی شود بلکه مراحل عاری شدن عیسی مسیح را تا زمان مرگش بر صلیب تشریح می کند.

◀ شکل ۲.

خورزین

یونانی: khorazin. شهری واقع در کوهستان *جلیل در فاصله حدود ۳ کیلومتری شمال غربی کفرناحوم.^۱
 ۱ مت ۱۱: ۲۱ (= لو ۱۰: ۱۳) □
 ◀ نقشه ۴.

خورشید

یونانی: hēlios.
 ۱) خدا خوبی آفتاب را که مورد نیاز همگان بوده و تصویر حسن نیت او نسبت به دنیا^۱ می باشد بین همه پخش می کند. اما گرمای خورشید ممکن است از پا در بیاورد و بسوزاند.^۲
 ۱ تث ۳۳: ۱۳-۱۴؛ مز ۱۹: ۵-۷؛ مت ۵: ۴۵ — ۲ مت ۱۳: ۶ (= مر ۴: ۶)؛ یح ۱: ۱۱؛ مکا ۷: ۱۶؛ ر.ک. اش ۴۹: ۱۰.
 ۲) لوقا تاریخ شدن آن را به هنگام مردن عیسی گزارش می کند.^۳ تبدیل آن به ظلمات از خصوصیات فرا رسیدن زمان آخر است.^۴
 ۳ لو ۲۳: ۴۵ — ۴ یول ۲: ۱۰؛ حب ۳: ۱۱؛ مت ۲۴: ۲۹ (= مر ۱۳: ۲۴)؛ لو ۲۱: ۲۵؛ اع ۲۰: ۲؛ مکا ۱۲: ۸؛ (۲: ۹)؛ ۸: ۱۶؛ ۱۷: ۱۹.
 ۳) تصویری است جهت مجسم کردن درخشش عادلان، موجودات آسمانی عیسی متجلی شده، پسر انسان.^۵
 ۵ داور ۵: ۳۱؛ مت ۱۳: ۴۳؛ ۱۷: ۲؛ مکا ۱: ۱۶؛ ۱۰: ۱؛ ۱۲: ۱؛ ر.ک. اع ۲۶: ۱۳؛ ۱-قرن ۱۵: ۴۱.
 ۴) در اورشلیم آسمانی دیگر دلیلی برای تابش آن وجود ندارد چون خدا و بره خدا نور برگزیدگان هستند.^۶
 ۶ اش ۶: ۱۹-۲۰؛ مکا ۲۱: ۲۳؛ ۲۲: ۵.
 ◀ مقدمه. فصل پنجم ۱- ستارگان - ماه - مشرق.

خوشبختی

◀ سعادت/برکت.

خوشه چینی

عمل خوشه چینی (trygā) در کتاب عهد جدید مورد ذکر می باشد کتاب عهد جدید در مورد اشاره به آن به عنوان زمان *شادی ایما نداران^۲ خودداری نشان می دهد اما آن را فقط تصویر *داوری خدا^۳ می داند.
 ۱ لو ۶: ۴۴ — ۲ داور ۲۱: ۱۹-۲۱؛ اش ۱۰: ۱۶؛ عا ۹: ۱۳ — ۳ ار ۲۵: ۱۵-۳۰؛ مکا ۱۴: ۱۸-۱۹.
 ◀ مقدمه. فصل هفتم. ۱- الف - چرخشت - برداشت محصول - چرخشت - تاک - شراب.

خوشی

احساس رضایت و غنای حاصل از آسایش که شادی نامیده می شود در کتاب عهد جدید به کمک سه واژه که دارای اشاره های ضمنی متفاوت هستند مشخص می شود.

۱) یونانی: *euphrosyne, euphrainô* (که تشکیل شده است از *eu* به معنای «خوب» و *phren* به معنای «محل احساسات و هیجانات، قلب») یعنی شادمان کردن، محظوظ کردن. این واژه که در کتاب عهد قدیم دارای تفوق است به ندرت در کتاب عهد جدید مشاهده می شود. این واژه را می توان در انجیل لوقا یافت که بیشتر برای نشان دادن خوشی دست جمعی به کار می رود تا یک احساس فردی و فی المثل در برابر خلقت به طور کلی^۱ یا در جشن های خوردن و آشامیدن به مناسبتی^۲ ابراز می شود. این احساس، احساس خوشبخت بودن است در محل خود و با دیگران. این واژه که کتاب عهد قدیم می تواند نمایانگر خوشحالی زمان آخر^۳ باشد، در کتاب عهد جدید به این معنا ظاهر نمی شود مگر در نقل قول ها یا در اشاره هایی به کتاب عهد قدیم^۴. دو مورد استفاده دیگر نیز اعلام خواهد شد^۵.

اع^۱: ۱۷: ۱۴ — ۲۰: ۲۴ — ۲۳: ۱۵ — ۲۴: ۲۹ — ۳۲: ۱۶ — ۱۹: ۶ — ۱۱: ۹۷ — ۱: ۱۰ — ۱۹: ۶۵ — ۴: ۲۶ — ۷: ۲۸ — ۴۱: ۱۵: ۱۰ — ۲۷: ۴ — ۱۲: ۱۲ — ۱۸: ۲۰ — ۲۵: ۲ — ۲: ۲ — ۱۱: ۱۰.

۲) یونانی *khairo khara* (به هم خوانی با *kharis* به معنای «فیض») که کتاب عهد جدید استفاده از آن را ترجیح می دهد. معنای عامه آن در نمونه های نامه نگاری^۶ و یا در «درودهایی» که بین دو فرد رد و بدل می گردد^۷ دیده می شود. خوشی به ویژه از تحقق انتظار عهد عتیقانه یعنی وجود نجات در شخص عیسی حاصل می شود^۸. لوقا این عکس العملی را که در مقابل عهد جدید به وجود می آید تحت قاعده منظمی در می آورد یعنی برگشت به سوی خدا و تجربه عیسی رستخیز کرده^۹. یوحنا اعلام می دارد که خوشی نتیجه موقعیت جدیدی است که گشایش آن توسط مسیح انجام گرفته است^{۱۰}. در حالی که پولس به خصوص در ۲-قرنیتیان و فلیپیان بر تناقض بودن امر حصول شادی از میان غم و رنج^{۱۱} تأکید می کند. همین داده ها را می توان در سایر نوشته های کتاب جدید نیز پیدا کرد^{۱۲}.

اع^۶: ۱۵: ۲۳ — ۲۶: ۲۶ — ۱: ۱ — ۷: ۲۶ — ۲۹: ۴۹ — ۲۷: ۲۹ (مر ۱۵: ۸ = یو ۱۹: ۳) — ۲۸: ۹: ۱ — ۲۸: ۱۵: ۲۳ — ۲۶: ۲۶ — ۲: ۲ — ۱۰: ۱۱ — ۱۱: ۲ — ۲۰: ۱۳ — ۱۰: ۱۳ — ۲۰: ۱۶ — ۴: ۱۶ = (مر ۱۶: ۴) — ۱۳: ۸ — ۲۵: ۲۱ — ۲۳: ۲۸ — ۸: ۱ — ۱۴: ۵۸ — ۲: ۱۰ — ۱۰: ۱۷ — ۲۰: ۱۵ — ۱۰: ۱۰ — ۱۹: ۶ — ۳۷: ۲۴ — ۵۲: ۱۰ — ۳: ۲۹ — ۴: ۳۶ — ۸: ۵۶ — ۱۶: ۲۰ — ۲۲: ۱۷ — ۱۳: ۲۰ — ۲۱: ۶ — ۱۰: ۷ — ۴: ۱۳ — ۹: ۱۰: ۱۸ — ۲: ۱۷ — ۱۲: ۵ — ۱۲: ۵ — ۲۳: ۶) — ۴۱: ۵ — ۴۱: ۵ — ۲: ۱ — ۱۳: ۴.

۳) یونانی: *agalliaomai, agalliasis* به معنای: «خوشی کردن، به وجد آمدن، در شرف و سرور بسر بردن». این واژه معمولاً برای تقویت واژه *khara* به منظور نمایش دادن انفجار بیرونی^{۱۳} به کار برده می شود. در تداوم کتاب عهد قدیم که دنیا را در برابر اعمال متعالی یهوه^{۱۴} به وجد در می آورد کتاب عهد جدید موضوع شرف و سرور خود را به خصوص در برگزاری آئین بر روی عیسی مسیح متمرکز می کند^{۱۵}. از خصوصیات مسیحیانی که موهبت قاطع را در عیسی باز شناخته اند، سرور و شرف است.

مت^{۱۳}: ۱۲: ۱۲ — ۱۴: ۱۴ — ۱۵: ۸ — ۲۶: ۲ — ۱۳: ۴ — ۱۳: ۸۹ — ۱۱: ۹۶ — ۱۱: ۶۱ — ۱۹: ۶۵ — ۱۹: ۶۵ — ۱۵: ۴۴ — ۴۷: ۱۰ — ۲۱: ۲۱ — ۲۱: ۲۱ — ۱۶: ۳۴ — ۹: ۱ — ۱۳: ۴ — ۸: ۶ — ۱۳: ۴ — ۱۳: ۴ — ۷: ۱۹ — ۷: ۱۹ — ۳۵: ۳۵.

◀ هلولیاه - سعادت - خندیدن - غم.

خوک (گراز)

یونانی: *khoiros*. در ادیان غیر سامی حیوانی مقدس بود که گاهی اوقات نیز طبق مراسم آئینی^۱ ذبح می شد اما برای اسرائیل نشانه *ناپاکی آئینی^۲ و بنابراین برای تغذیه و نیز *قربانی^۳ ممنوع اعلام شده بود. گله های خوک در *دکابولیس یونانی شده^۴ پرورش داده می شدند. خوک بانی شغل ننگینی به شمار می رفت به خصوص که متضمن اختلاط با مشرکین^۵ بود.

اش^۱: ۶۵: ۴ — ۳۶: ۱۷ — ۲: ۷ — ۶: ۷ — ۱۱: ۷ — ۷: ۱۱ — ۱۴: ۸ — ۲: ۲ — ۱۸: ۲۱ — ۲: ۲ — ۳۰ — ۳۲: ۸ — ۱۱: ۱۱ — ۱۳: ۱۳ — ۱۶: ۱۵ — ۱۵: ۱۵ — ۱۶: ۱۶.

◀ مقدمه. فصل هشتم. ۱. د. الف.

خون

یونانی: haima

(۱) خون: زندگی^۱ است و زندگی از آن خداست.^۱ لاو ۱۷: ۱۱-۱۴.

(۲) خون نمی تواند با گوشت ذبح شده^۲ صرف شود. چون روی مذبح پاشیده شود در برخی موارد قربانی^۳ را به صورت کفاره کننده در می آورد اما تنها خون عیسی مؤثر^۴ است زیرا مسیح خود: آمزشگاه^۵ است و خون وی خون: پیمان خداست به جهت بخشیدن: گناهان^۶، خونی است که در آئین سپاسگزاری^۷ نوشیده می شود.

^۲ تث ۱۲: ۲۳-۲۴: اع ۱۵: ۲۰-۲۹ — ^۳ عبر ۹: ۷: ۱۳: ۱۱ — ^۴ عبر ۱۰: ۴-۱۹ — ^۵ روم ۳: ۲۵ — ^۶ خروج ۲۴: ۶-۸: مت ۲۶: ۲۸ (= مر ۱۴: ۲۴) — ^۷ ۱۷-قرن ۱۰: ۱۶.

(۳) ریختن خون بی گناه بی مجازات^۸ نمی ماند زیرا خدا انتقام آن را خواهد گرفت^۹. اما عیسی خون خود را به اراده خویش ریخت و با این کار پیمان خدا را تجدید کرد^{۱۰}. این چنین است خون گران بهایی که از پهلوی عیسی بیرون جهید^{۱۱}.

^۸ مت ۲۳: ۲۹-۳۶: ۲۷-۴: ۲۵ — ^۹ مکا ۱۰: ۱۹: ۲ — ^{۱۰} اش ۵۳: ۱۲: لو ۲۲: ۲۰ — ^{۱۱} یو ۱۹: ۳۱-۳۷: ۱-پطرا ۱۹: ۱-یو ۵: ۶-۸.

(۴) اصطلاح «تن و خون» انسان را در موقعیت خاکی خود مشخص می کند^{۱۲}.

^{۱۲} بنسی ۱۴: ۱۸: مت ۱۶: ۱۷: یو ۶: ۵۸-۵۳: ۱-قرن ۱۵: ۵۰: غلا ۱: ۱۶: افس ۶: ۱۲: عبر ۲: ۱۴.

◀ قربانی.

خیمه

یونانی: skènè (skènoō به معنای «چادر زدن»).

(۱) مسکن عبرانیان در دوره چادرنشینی^۱.^۱ عبر ۱۱: ۹.

(۲) «خیمه شهادت»: قدس قابل حمل صحرایی، حامل صندوقچه عهد که به عنوان مسکن یهوه در بین قوم خود تلقی شده و طبق یهودیت دیرتر chekinah نامیده می شود. از این امر اصطلاح «بر پا کردن خیمه» حاصل می شود که در مورد خدا به کار گرفته می شود نه به معنای مسکن موقت بلکه به معنای «اقامتگاه» دایمی^۱.

^۱ یو ۱: ۱۴: اع ۷: ۴۴-۴۶: مکا ۷: ۱۵: ۱۲: ۱۲: ۱۳: ۶: ۱۵: ۵: ۲۱: ۳.

(۳) خیمه به صورت استعاری زندگی زمینی یا آسمانی را مشخص می کند^۱.

^۱ لو ۱۶: ۹: ۲-قرن ۵: ۱-۴: ۲-پطرا ۱۳: ۱۴.

◀ ساکن شدن - خیمه ها (جشن).

خیمه ها [جشن]

عبری: Sukkôt، یونانی: skènopègia (از واژه skènè به معنای خیمه و pègnymi به معنای «از نوک فرو کردن»، «برقرار کردن»).

(۱) عید پاییزی است به مناسبت برداشت محصول^۱ یا چیدن انگور^۲ که به منظور تشکر از خدا با تقدیم یک سبد پر از میوه^۳ برگزار می شود. سپس این عید به منظور یادآوری کلبه های ساخته شده از شاخه های درخت که در مدت حصاد و محل سکونت بود و نیز به یاد بود خیمه هایی که در طی هفت روز عید با اختتام آن در روز هشتم بر پا می شد «عید خیمه ها» نامیده^۴ شد. از این امر معنایی اضافی حاصل شده است: یادبود راهپیمایی یهودیان در بیابان که در آن زمان خیمه ها پناهگاه آن ها بوده اند^۵.

^۱ خروج ۲۳: ۱۶ — ^۲ داود ۹: ۲۷ — ^۳ تث ۲۶: ۲ — ^۴ لاو ۲۳: ۳۴-۳۶: اعد ۲۹: ۳۵: یو ۷: ۳ — ^۵ لاو ۲۳: ۴۲-۴۳.

۲) هفته شادی و سرور همگان است همراه با ساغر ریزی و قربانی های اضافی علاوه بر شکرگزاری به خدا، در روز هفتم مراسم نیایش با دعای درخواست باران به این طریق به پایان می رسد مراسم ساغر ریزی با آب برداشت شده از چشمه «سیلوحا، قرائت روایت های معجزاتی که به هنگام خروج موقوف پیوست و ارائه پیشگویی های که تحت نماد چشمه تجدید آخرتی صهیون^۶ اعلام می شد در همان روز بود که عیسی خود را به عنوان کسی که می تواند عطش را فرو نشان نمود معرفی^۷ کرد. گفته یوحنا ۸: ۱۲ با اعلام این که عیسی نور جهان است توانسته است به مراسم شامگاهی تور به هنگام انجام رقص های مقدس اشاره نماید.

^۶ زک ۱۴: ۱۶-۱۹؛ حزق ۴۷: ۱-۱۲؛ اش ۱۲: ۳ — ^۷ یو ۷: ۳۷-۳۸.

◀ مقدمه. فصل سیزدهم. ۳. ب.

د

دادگاه

(۱) یونانی *kritèrion*: محل اجرای عدالت^۱.

^۱ یع: ۲: ۶.

(۲) یونانی *bèma*: «کرسی یا جایگاه قاضی»^۲.

^۲ مت ۱۹: ۲۷؛ یو ۱۳: ۱۹؛ اغ ۱۲: ۱۸، ۱۶-۱۷؛ ۶: ۲۵، ۱۰، ۱۷؛ روم ۱۴: ۱۰؛ ۲-قرن ۵: ۱۰.

(۳) یونانی *hèmèra*: «روز (معین برای اجرای عدالت)»؛ ر. ک *diète* از لاتین *dies* به معنای «روز»^۳.

^۳ ۱-قرن ۴: ۳.

◀ مقدمه، فصل ششم، ۴ الف.

داغ

یونانی *stigmata* که جمع *stigma* است به معنای «اثر آهن داغ، علامتی که ارباب به نشانه مالکیت بر بدن برده می گذاشت، خالکوبی مقدس». اشاره پولس به «داغ‌ها» نه به معنی امروزی این کلمه، بلکه به آثار بجا مانده از زخم‌های دریافت شده در طی خدمت وی به مسیح است^۱.

^۱ غلا ۱۷: ۶.

◀ مَهر.

داماد / همسر

یونانی: *nymphios* به معنای «نامزد، تازه داماد» و *nymphè* به معنای «نامزد، زن» (برگرفته شده از ریشه یونانی به معنای «وصلت شده، وعده داده شده»): به معنای «وعده» است.

(۱) یکی از نام‌های یهوه^۱ (YHWH) که با قوم خود اسرائیل همانند همسری با وفاداری و لطف بی پایان^۲ رفتار نموده است. از نقطه نظر دیگر *حکمت الهی را همسر انسان فرزانه می خوانند^۳.

^۱ اش ۵۴: ۴-۸ - ر. ک هو ۱-۲؛ اش ۶۲: ۵؛ ار ۲: ۱۶ - حک ۳: ۸.

(۲) کتاب عهد جدید مسیح را دامادی می داند که با باکره ای نامزد شده است^۴ (یونانی: *harmozô* به معنای «جور شده») و او عروس را که همان کلیسا است تقدیس می کند^۵.

^۴ ۲-قرن ۱۱: ۲ - مت ۵: ۹ (مر ۲: ۱۹ = لو ۵: ۳۴)، ۲۵: ۶؛ یو ۳: ۲۹؛ افس ۵: ۲۳-۲۷.

(۳) کلیسا زنی آزاد است و نه برده؛^۶ عروس بره^۷ و مادر فرزندان خدا است^۸.

^۶ غلا ۴: ۲۲-۲۷ - مکا ۷: ۲۱؛ ۹ - مکا ۸: ۱۲.

◀ مقدمه. فصل هشتم. ۲. ب. ۱ - ازدواج - عروسی.

دانستن / شناختن

یونانی: *ginôskô* به معنای «شناختن، بازشناختن» و ماضی کامل آن «دانستن» می باشد.

(۱) طبق متون کتاب مقدس، معنای «شناختن»، در عمل «برداشت هوش از یک شیء» خلاصه نمی شود بلکه این واژه یک بعد تجربی را نیز در خود محفوظ دارد که مفاهیم زیر را می رساند: ملاحظه کردن، تجربه کردن، دانستن،^۱ تمییز دادن، قدردانی کردن،^۲ رابطه صمیمی فی مابین برقرار کردن^۳ که از آن نیز مفاهیم: انتخاب کردن، برگزیدن،^۴ پیوند

جنسی بستن^۵ و بالاخره بازشناختن^۶ ناشی می شود. طبق مفهوم «حقیقت»، شناختن به معنای «ملاقات» است و شناختن معنای «دور شدن از خود»،^۷ را دربردارد. شناخت خدا به علت این که به معنای بازشناختن کسی است که در اینجا حضور دارد^۸ چون همه چیز را خلق کرده است امکان پذیر می باشد. «شناختن» معنای «آماده بودن برای اطاعت» را نیز در بر دارد.^۹

^۱ پید ۷: ۴۱: ۳۱؛ اش ۴۸: ۸؛ یو ۴: ۱؛ فی ۱۲: ۱ — ۲ سمو ۱۹: ۳۶؛ اش ۷: ۱۶؛ مت ۷: ۱۶، ۲۰: ۱۲؛ ۳۲: یو ۵: ۴۲؛ ۲۷: ۱۰؛ روم ۲: ۱۸؛ ۱- قرن ۱۶: ۱۸؛ ۱- یو ۲: ۲۹؛ ۳: ۱۶؛ ۴: ۲، ۱۳ — ۳ نث ۳۴: ۱۰؛ اش ۵۴: ۱۳؛ ۳۱: ۳۴؛ مت ۱۱: ۲۷؛ (لوقا ۱۰: ۲۲)؛ ۱۷: ۱۲؛ یو ۱۰: ۱۴-۱۵؛ ۱- قرن ۲: ۱۲؛ ۸: ۳-۲ — ۴ ار ۵: ۳؛ ۵: ۳؛ ۱- قرن ۱۳: ۱۲؛ ۹: ۴؛ ۲- تیمو ۲: ۱۹؛ ۱- پتر ۲: ۲۰؛ ۱- یو ۳۰ — ۵ پید ۴: ۱، ۱۷: ۱۹؛ ۸: مت ۱: ۲۵؛ لوقا ۳۴ — ۶ حزق ۷: ۱۳-۱۴؛ هو ۴: ۱-۲؛ اع ۲۲: ۱۴؛ روم ۲: ۴؛ ۹: ۲۸؛ ۹: مکا ۳: ۷ — ۷ مت ۲۳: ۲۵؛ ۱۲: ۲۵؛ لوقا ۱۳: ۲۵-۲۷؛ روم ۷: ۷؛ ۱۰: ۳؛ ۲- قرن ۵: ۱۶، ۲۱ — ۸ روم ۱۹: ۲۸، ۲۱-۱- قرن ۱: ۲۱؛ ر. ک حک ۱۳: ۱-۹ — ۹ یو ۴۹؛ روم ۲۸: ۲؛ ۱۸-۲۰، ۲- قرن ۱۰: ۵.

(۲) کتاب عهد جدید از مفهوم «شناخت» (یونانی: gnôsis) خدا به همان مفهوم کتاب عهد عتیق سخن می گوید^{۱۰}. این واژه معمولاً به هنگام مبارزه با معرفت گرایی آن دوره میدان می شود. پولس رسول با آن گونه معرفت گرایی با تاکید بر این که خدا ما را شناخته (= برگزیده) است و این که «شناخت» تابع «محبت»^{۱۱} است، مبارزه می کند. اما یوحنا هر نوع معرفت گرایی را رد کرده تاکید بر این امر می کند که «شناخت» خدا میسر نیست مگر از طریق پرسش عیسی مسیح که تن گرفت (که حیات «جاودانی مبتنی بر آن است»)^{۱۲} و نیز از راه میزان محبت برادرانه^{۱۳}.

^{۱۰} روم ۱۱: ۳۳؛ افس ۴: ۱۳؛ فی ۱: ۹؛ ۳: ۸؛ کول ۱: ۹؛ ۳: ۱۰؛ فیل ۶ — ۱۱- قرن ۸: ۱، ۱۰-۱۱: ۱۳؛ ۲-۱۲، افس ۳: ۱۹ — ۱۲ یو ۱۴: ۷؛ ۱۷: ۳؛ ۱- یو ۴: ۲ — ۱۳ یو ۱۳: ۳۵؛ ۱- یو ۲: ۳-۴؛ ۳: ۱۹.

◀ برگزیدگی - طعم - راز - مکاشفه - حکمت - حقیقت.

دانیال [کتاب]

کتاب دانیال در کتاب مقدس عبرانی بین کتاب های استر و عزرا و در کتاب مقدس یونانی مابین کتاب های «انبیاء»، بعد از کتاب حزقیال نبی قرار دارد. سبک این اثر سبک آخر شناختی است که مکاشفاتی را در مورد زمان آخر به منظور تشویق به مقاومت در دورانی سخت ارائه می کند. مؤلف به طور فرضی خود را در قرن ششم ق.م جای می دهد اما کتاب خود را در دوران آنتیوخوس اپیفان (۱۶۸-۱۶۵ ق.م) تألیف می کند. کتاب به دو زبان تحریر شده است (فصول ۲: ۴ تا ۲۸ به زبان آرامی نگاشته شده اند). این کتاب دارای اضافاتی بسیار بود که توسط پروتستان ها به بهانه روایات تحریفی رد شده است مانند دعای عزریا (۳: ۲۴-۵۰)، سرود جوانان در کوره ملتهب (۳: ۵۱-۹۰)، سوسن (۳: ۱-۶۴)، بل (۱۴: ۱-۲۲)، مار (۱۴: ۲۳-۴۲). تأثیر این اثر بر کتاب عهد جدید به خصوص به خاطر قطعه مربوط به پسر انسان (دان ۷: ۱۳-۱۴) در آن، قطعه ایمان به رستائیز مردگان (دان ۱۲: ۲) و قطعه مربوط به فرشته شناسی آن (جبرائیل، میکائیل) بسیار زیاد می باشد.

◀ مقدمه فصل دوازدهم - کتاب مقدس.

داود

یونانی: David، عبری: Dāwīd به معنای «محبوب». داود، فرزند یسی^۱ اصلش از بیت لحم^۲ بوده و در حدود سال های ۱۰۱۰ و ۹۷۰ ق.م در اسرائیل سلطنت کرده^۳ است. او مردی موافق دل خدا،^۴ نمونه آزادمنشی نسبت به احکام عبادتی^۵ و کسی بود که خدا به وی وعده داد ذریتش را تا ابد آباد پایدار سازد^۶. عیسی از جانب یوسف از نسل داود است^۷. او پیامبری بود که با «مزامیرش آمدن مسیح»^۸ و رستائیز وی را پیشگویی کرد. عیسی پسر داود^۹ همان مسیح، «پادشاه موعود می باشد»^{۱۰} چون او خداوند داود، جدّ خودش است^{۱۱}.

لو ۲: ۴، ۱۱؛ یو ۷: ۴۲ — مت ۱: ۵-۶ (= لو ۳: ۳۱)؛ اع ۱۳: ۲۲؛ روم ۱۵: ۱۲ — ۱۳-سمو ۱۶ تا ۱-پاد ۲: ۷؛ اع ۷: ۴۵ — اع ۱۳: ۲۲ — ۱۵-سمو ۲۱-۷: ۷؛ مت ۱۲: ۳-۴ (= مر ۲: ۲۵ = لو ۶: ۳) — ۲۶-سمو ۷: ۱۲-۱۶؛ مز ۷: ۹-۷: ۴؛ ۸۹: ۴؛ ۱۱۰: ۱-۲؛ اش ۹: ۵-۶، ۵۵: ۳؛ لو ۶۹: ۱۵-۱۶-۱۷: ۲-تیمو ۸ — مت ۱: ۱۷، ۲۰؛ لو ۱: ۲۷، ۳۲، ۴: ۲؛ مکا ۵: ۵؛ ۲۲: ۱۶ —
 ۸-بنسی ۴۷: ۸؛ اع ۱: ۱۶؛ ۲: ۲۵، ۳۴، ۴: ۲۵؛ روم ۶: ۱۱؛ ۹: ۴؛ ۷-اع ۲: ۲۹، ۳۶، ۱۳، ۳۴؛ ۳۷ — مت ۹: ۲۷؛ ۱۲: ۲۳؛ ۱۵: ۲۲، ۲۰: ۳۰-۳۱. (مر ۱۰: ۴۷-۴۸ = لو ۱۸: ۳۸-۳۹)، ۲۱: ۹-۱۵؛ مر ۱۱: ۱۰؛ روم ۳: ۱؛ مکا ۷: ۳۴ —
 ۱۱-مت ۲۲: ۴۵ (= مر ۱۲: ۳۵-۳۷ = لو ۲۰: ۴۱-۴۴)؛ اع ۲: ۳۴ □
 پسر داود. ◀

داوری

(۱) یونانی: krisis. علاوه بر معانی دیگر (که از اصل یونانی اند) مانند «در آوردن، سرند کردن، جدا کردن، تمیز دادن»، تخمین زدن^۲، آزمایش کردن^۳. واژه های krinō-krisis معمولاً یک بعد قضایی هم دارند مانند برقراری حق بر اساس قانون^۴، اصطلاح اعمال ناروا؛ برقراری دوباره عدالت توسط داود^۵، تصمیمات اخذ شده^۶. این فعالیت قضایی از خصوصیات خدا و مسیح می باشد.

۱-مت ۱۶: ۳؛ لو ۱۲: ۵۷؛ ۱-قرن ۱۱: ۲۹-۳۲؛ ۱۲: ۱۰؛ عبر ۵: ۱۴ — لو ۷: ۴۳؛ ۱۹: ۲۲؛ یو ۷: ۲۴؛ ۸: ۱۵-۱۶؛ اع ۴: ۱۹؛ ۱۶: ۱۵؛ ۲۶: ۸؛ روم ۱۴: ۱-۵؛ ۳۱-۱-قرن ۱۴: ۲۴؛ ۲۹ — ۱۳-قرن ۱۱: ۳۱ — لو ۲۳: ۲۴؛ یو ۱۸: ۳۱؛ اع ۲۳: ۳؛ ۲۴: ۶ —
 ۵-مت ۵: ۲۵؛ لو ۱۲: ۱۴ — اع ۳: ۱۳؛ ۱۶: ۴؛ ۲۰: ۱۶؛ ۲۱: ۲۵؛ ۲۵: ۱-قرن ۷: ۳۷؛ تیط ۳: ۱۲.

(۲) خدا داود زندگان و مردگان^۷ است. این عقیده راسخ بر دو امر مسلم مبتنی می باشد. *عدالت باید محترم شمرده شده برقرار شود^۸. خدای عادل و رحیم، قلب انسان ها را به خوبی می شناسد^۹. عدالت از آن انسان ها نیست^{۱۰} بلکه توسط خدا به پسرش عیسی سپرده شده است تا در زمان آخر به اجرا گذارده شود^{۱۱}.

۷-سمو ۲: ۱۰؛ مز ۶۷: ۵؛ ۷۵: ۸؛ ار ۲۵: ۳۱؛ اع ۱۷: ۳۱؛ روم ۳: ۶؛ ۱-قرن ۴: ۴؛ ۵: ۱۳؛ عبر ۱۲: ۲۳؛ ۱-پطر ۴: ۵ —
 ۸-پید ۵: ۱۶؛ خروج ۵: ۲۱؛ مز ۷۲: ۱-۲؛ اش ۱۱: ۳-۴؛ ار ۲۳: ۵؛ مت ۱۲: ۱۸، ۲۰؛ ۲۳: ۲۳؛ اع ۸: ۳۳؛ ۱-پطر ۲: ۲۳ — مز ۹: ۱۰؛
 ار ۱۱: ۲۰؛ ۱۷: ۱۰؛ لو ۱۸: ۶؛ عبر ۴: ۱۲ — مت ۷: ۱۰-۲ (= لو ۳۷: ۱-قرن ۴: ۳؛ ۵: ۱۰؛ ۲۹: ۱۰؛ ع ۱۲: ۴ — ۱۱-یو ۵: ۲۲-۲۷؛
 اع ۱۰: ۴۲؛ ۲-تیمو ۴: ۱.

(۳) استعاره مورد استفاده سنتی می باشند مانند: نشستن های نهایی^{۱۲}، جریان داوری^{۱۳}، پاداش برحسب رفتار^{۱۴} در «*روز جزا^{۱۵}» و «*روز داوری^{۱۶}». مقصود از داوری، داوری ویژه مربوط به افکار متأخر قرن شانزدهم نیست. این داوری قبل از هر چیز بر حسب محبت نسبت به همسایه (هموع^{۱۷}) و طرز پذیرش کلام انجیل^{۱۸} اجراء خواهد شد. در صورت استنکاف همان واژه krinō به معنای «محکوم کردن» خواهد بود^{۱۹}.

۱۲-مت ۱۹: ۲۸ (= لو ۲۲: ۳۰)؛ ۲۵: ۳۱-۴۶؛ ۲-تیمو ۴: ۸؛ عبر ۶: ۲؛ ۹: ۲۷؛ ۱۰: ۲۷؛ مکا ۲۰: ۴ — اش ۴۱: ۲۱-۲۴؛
 ار ۲: ۹؛ هو ۴: ۱؛ ۱-قرن ۶: ۱-۷ — ۱۴-مت ۲۷: ۱۶؛ روم ۲: ۱۲. ۱۶: ۵؛ ۱۶: ۱۳؛ عبر ۴: ۱۳؛ ۱-پطر ۱: ۱۷؛
 مکا ۱۲: ۲۰-۱۳ — ۱۵-مت ۱۰: ۱۵؛ ۱۱: ۲۲. ۱۲: ۳۶؛ روم ۲: ۵. ۱۶: ۲-پطر ۲: ۹؛ ۳: ۱۷؛ ۱-یو ۴: ۱۷؛ یهوذا ۶ —
 ۱۶-مت ۴۱: ۱۲-۴۲؛ لو ۱۰: ۱۴؛ ۱۱: ۳۲-۳۱ — ۱۷-مت ۲۵: ۳۱-۴۶؛ ۱-یو ۳: ۱۴ — ۱۸-یو ۱۲: ۴۸؛ ۲-تسا ۲: ۱۲ —
 ۱۹-مت ۲۳: ۳۳؛ مر ۱۲: ۴۰ (= لو ۲۰: ۴۷)؛ لو ۱۱: ۳۲؛ ۲۴: ۳۰؛ یو ۵: ۲۹.

(۴) یوحنا نشان می دهد که این داوری روز واپسین^{۲۰} از قبل در طول تاریخ در کار بوده است. عیسی با ظهور خود در این جهان و با گرفتن امر داوری از پدر^{۲۱}، بلاشک برای داوری یا محکومیت نیامده است بلکه او کار بصیرت و گزینش داوری را در میان انسان هائی که در برابر نور قرار گرفته اند^{۲۲} اجراء می نماید. از همین حالا سلطان این *جهان داوری و محکوم می شود زیرا خدا با داوری خود عیسی را از مرگ نجات می دهد و *تسلی دهنده، ایمانداران را به عدالت کار مسیح متقاعد می سازد^{۲۳}.

۲۰-یو ۱۲: ۴۸ — ۲۱-یو ۵: ۲۲ — ۲۲-یو ۳: ۱۷-۱۸. ۲۱: ۹؛ ۳۹: ۱۲؛ ۴۷ — ۲۳-یو ۱۶: ۸-۱۱.

◀ محکوم کردن - تشخیص دادن - عدالت - محاکمه عیسی.

دریه

یونانی: Derbè، شهر کوچکی بود در لیکائونیه واقع در کوهپایه رشته کوه های ترروس. پولس دو بار به آنجا سفر کرده است. محل دقیق این شهر هنوز مشخص نیست.^۱

اع^۱: ۱۴: ۶، ۲۰، ۱۶: ۱، ۲۰: ۴ (؟) □

◀ نقشه^۲.

درجه دومی

لاتین: secundarius از sequor به معنای «به دنبال رفتن»، کسی که نه اولین است و نه «ابتدائی». این صفت در نقد ادبی برای مشخص کردن متن دست کاری شده یا تغییر داده شده به کار برده می شود.

درخت

۱) هر درخت (یونانی: dendron) باید ثمره نیکو دهد، در غیر این صورت بریده شده و و در آتش افکنده خواهد شد.^۱

ام^۱: ۳: ۱۰ (= لو: ۳: ۹)، ۷: ۱۷، ۱۸ (= لو: ۶: ۴۳، ۴۴)، ۱۲: ۳۳.

۲) در ارتباط با معنی سمبولیک درخت کیهانی که معرف عالم است، ملکوت خداوند نیز به درختی تشبیه شده است که در *سایه آن امت ها^۲ می آرامند.

حزق^۲: ۱۷: ۲۲، ۲۳، ۳۱-۹: ۱-۹: ۴: ۷-۹: مت ۱۳: ۳۲ (= لو: ۱۳: ۱۹).

۳) چوب (یونانی: xylon) *صلیب که مختص محکومین به مرگ بود، سمبول *لعنتی است که مسیح برای *رهایی ما از آن، بر دوش خود کشید.^۳

اع^۳: ۵: ۳۰، ۱۰: ۳۹، ۱۳: ۲۹: غلا: ۱۳: ۱-۱: پتر: ۲: ۲۴.

۴) درخت (یونانی: xylon) حیات سمبولی است از اسطوره های ماوراء النهری که میوه های آن جاودانگی را به ارمغان می آورند. دسترسی به این درخت حیات از همان ابتدای بشریت^۴ منقطع گردید لیکن برخورداری از آن در *بهشت، برای ایمانداران^۵ آزاد خواهد بود.

پید: ۳: ۲۲-۲۴: مکا: ۱۹: ۵-حزق: ۴۷: ۱۲: مکا: ۷: ۲: ۲۲: ۲: ۱۴.

◀ مقدمه فصل دوم، ۵ - درخت انجیر - خردل - درخت توت - درخت زیتون - درخت نخل - خار و خاربن - انجیر عربی - درخت تاک.

دروازه

۱) یونانی: thyra. دهانه یا گشودگی ای که ورود به ساختمان یا خروج از آن را امکان پذیر می سازد مانند خانه^۱، معبد (در جمیل)^۲، تالار^۳ یا اتاق^۴، این واژه گاهی به لنگه در که دهانه را می بندد^۵ اطلاق می شود. واژه دیگر یونانی: pylè، pylôn بیشتر به معنای دروازه یا در بزرگ^۶ است، به صورت جمع (pylai). این واژه در فرهنگ سامی مشخص کننده فضای عریض جلو دروازه شهر است و غالباً با *میدان عمومی، جایی که زندگی شهری در آن متمرکز شده مطابقت دارد.^۷

ام^۱: ۳۳: ۲: ۴: ۱۱: لو: ۱۱: ۷، ۱۳: ۲۴-۲۵: یو: ۱۸-۱۶: ۱۷-۱۶: ۱۷: ۳: ۲: ۲۱: ۳۰-۳: مت ۲۵: ۱۰: یو: ۲۰: ۱۹-۲۶:

اع^۵: ۹: ۱۹-۲۳: ۱۲: ۶، ۱۶: ۲۶-۲۷: مت ۶: ۶: ۶: ۲۷: ۶۰-اع^۵: ۱۲: ۱۳-مت ۲۶: ۷۱: (لو: ۱۲)، ۱۶: ۲۰: ۳: ۱۰:

۱۰: ۱۷، ۱۲: ۱۳، ۱۴: ۱۳-^۷(لو: ۲۱): اع^۹: ۲۴: (۱۰: ۱۲): (۱۳: ۱۴): ۱۳: ۱۶: عبر: ۱۳: ۱۲: مکا: ۲۲: ۱۴.

۲) در عهد جدید از معنای استعاری این واژه ها استفاده می شود مثل باز شدن دروازه فعالیت های رسالتی^۸، خطری که

بر در ایستاده است^۹، رسیدن به ملکوت و آسمان^{۱۰}. *آسمان و *جهنم نیز که چون فضای بسته تصور می شوند دری دارند که با خود محل مترادف است و کلید آن در دست خدا است^{۱۱}.

اع^{۱۸}: ۱۴: ۲۷-۱- قرن ۱۶: ۹-۲- قرن ۱۲: کولسیان ۳: ۴- مت^۹: ۲۴: ۳۳ (= مت ۱۳: ۱۹); یع ۵: ۹- ^{۱۰} مقایسه با مت ۷: ۱۳- ۱۴ و لو ۱۳: ۲۴- مت ۲۵: ۱۰: مکا ۴: ۱- ^{۱۱} مت ۱۶: ۱۸: مکا ۹: ۱-۲.

(۳) خود عیسی از هم اکنون دری است که از راه آن ایمانداران وارد پری زندگی می شوند^{۱۲}. اورشلیم آسمانی دارای دوازده ای است که همیشه رو به چهار جهت اصلی جهت نمایاندن دعوتی که از همه اقوام می شود باز است^{۱۳}.

^{۱۲} یو ۱۰: ۷-۹- ^{۱۳} مکا ۲۱: ۱۲-۲۵.

◀ شهر - بازار - کوچه.

دروازه گوسفند

یونانی: probatikè (hè pylè) (از probaton به معنای «گوسفند») به معنی «دروازه گوسفند». دروازه ای در شمال شرقی حصار معبد که گوسفندان مخصوص قربانی را از آن عبور می دادند^۱. حوض بیت حسدا^۲ که به قول اوریجن گوسفندان مذکور را در آن می شستند در نزدیکی این دروازه قرار داشت.

^۱ نج ۳: ۱- ^۲ یو ۵: ۲. □

◀ نقشه شماره ۱.

درو / برداشت محصول

یونانی: therismos، عبری qâçîr. درو غلات در ماه آوریل - مه انجام می گرفت. این دوران زمان شادی^۱ و پاداش^۲ بوده است. از این امر تصویر *داوری نهایی خدا به وجود می آید. حاصل برداری خدا که در عصر کلیسا^۳ مورد انتظار است قطعاً در *روز خداوند^۴ جای خواهد داشت.

^۱ مز ۱۲۶: ۵؛ اش ۲۹: ۴-۳۶- ^۲ قرن ۹: ۶-۹: ۶- ^۳ مت ۹: ۳۷-۳۸ (= لو ۱۰: ۲)؛ یو ۴: ۳۵-۳۸- ^۴ مت ۱۳: ۲۴-۳۰، ۳۶-۴۳؛ مر ۴: ۲۹؛ مکا ۱۴: ۱۴-۱۹.

◀ مقدمه. باب هفتم. ۱. الف - اعیاد مذهبی - میوه - خوشی - روز خداوند - داوری - پنطیکاست - خوشه چینی.

درو در گفتن

(۱) یونانی: aspazomai به معنای «استقبال پرشور و شوق، با خوشحالی، سلام کردن». در عهدجدید از این واژه به طور عادی بی آنکه اندیشه «نجات و نجات دادن» در کار باشد استفاده می شود^۱.

^۱ مت ۵: ۴۷؛ ۱۰: ۱۲، ۲۳؛ مر ۷: ۱۵؛ ۱۸: ۱۰؛ ۲۹: ۴۰-۴۱؛ اع ۱۸: ۲۲؛ ۲۰: ۱؛ روم ۱۶: ...

(۲) یونانی: khaire (صیغه امری khaîrô به معنای «خوشحال شدن، شاد بودن») یعنی «شادباش! شادی بر تو! درود بر تو! خدا نگهدار!» تعارف یونانی خوش آمد به هنگام برخورد و ملاقات که در کتاب مقدس غالباً از روی صلح و *سلامتی (عبری: chalôm) و *فیض (یونانی: kharis)^۲ جانشین آن می شود.

^۲ مت ۲۶: ۲۶؛ ۲۷: ۲۹ (= مر ۱۵: ۱۸ = یو ۱۹: ۳)؛ ۲۸: ۹؛ لو ۲۸: ۱۵؛ ۲۳: ۲۶؛ یع ۱: ۱؛ ۲: ۱۰-۱۱.

دروسلا

یونانی: Drousilla. دختر کوچک تر هیرودیس آگریپاس اول، خواهر برنیس و آگریپاس دوم، همسر پادشاه امز (سوریه) و سپس همسر فیلکس فرماندار یهودیه^۱.

^۱ اع ۲۴: ۲۴ □

دروغگویی

یونانی: pseudomai. دروغگویی تنها فریب دادن اشخاص از راه ظاهرسازی یا توسط سخنانی که با هستی/موجودیت و اندیشه تطابق ندارد، نمی باشد^۱ بلکه عبارت از قطع کردن پیوندی است که موجب اتحاد انسان ها^۲ و خدا که دروغ نمی گوید^۳ می شود و عبارت است از مخالفت فعالانه با خدا و طرح رهایی وی^۴. در واقع *راستی پیوند اشخاص با یکدیگر است. دروغگویی یعنی به فنا کشاندن از بین بردن همبستگی و کشتن دیگری^۵ می باشد. در مقابل آن، انسان فرد ساده haplotes^۶ است.

^۱ خروج: ۱۶:۲۰؛ یو: ۵۵:۸؛ روم: ۱:۹؛ ۲- قرن: ۱۱:۳۱؛ ۱- تیمو: ۲:۴؛ ۷:۲؛ تیط: ۱۲:۱؛ یع: ۱۴:۳؛ مکا: ۹:۳ — مز: ۷۸:۳۶؛ ۱۰۱:۷؛ امث: ۱۹:۶؛ ۳۰:۸؛ ارا: ۴-۵؛ ۱۳:۲۵؛ مت: ۵:۱۱؛ روم: ۱:۲۵؛ ۳:۴؛ ۷:۴؛ افس: ۴:۲۵؛ کول: ۳:۹؛ ۱- تیمو: ۱۰:۱؛ ۱- یو: ۱:۴؛ ۲:۲۱ — ۲۲:۲۰؛ ۴:۲۰؛ مکا: ۱۴:۵؛ ۲۱:۸؛ ۲۷:۲۲؛ ۱۵:۱۵ — مز: ۸۹:۲؛ تیط: ۱۸:۱؛ ۱- یو: ۱۰:۲۷؛ ۲- یو: ۸:۴۴-۴۵؛ مکا: ۱۴:۵؛ ۲۱:۲۷؛ ۲۲:۱۵ — یو: ۸:۴۰-۴۴؛ ۲- تس: ۹:۲ — مت: ۲۲:۶ (= لو: ۱۱:۳۴)؛ ۲- قرن: ۱۲:۱؛ ۱۱:۳؛ افس: ۵:۶؛ کول: ۲۲:۳.

◀ خطا - ریاکار - راستی - رذائل.

دره قدرون

◀ وادی مردگان.

درهم

یونانی: drakhmè. واحد نظام پولی یونانی به شکل سکه نقره (به وزن ۳/۵۰ گرم) که مساوی است با دینار رومی و مطابق است با دستمزد یک روز کار^۱.

^۱ لو: ۱۵:۸-۹ □

◀ مسکوکات.

دریا

یونانی: thalassa.

(۱) دریا به همراه زمین و آسمان سه ناحیه ای هستند که جهان را تشکیل می دهند^۱. این واژه دریای مدیترانه^۲، دریای سرخ (گاهی یونانی: erythros^۳) و دریاچهٔ تبیریا^۴ را به طور یکسان توصیف می کند. «دریای شبشه گونه» اقیانوس آسمانی است که باران از آن می بارد^۵.

^۱ اع: ۴:۲۴؛ ۱۴:۱۵؛ مکا: ۱:۶؛ ۷:۱۴ — اع: ۱۰:۶؛ ۳۲:۱۷؛ ۱۴:۲۷؛ ۳۰:۳ — اع: ۷:۳۶؛ ۱- قرن: ۱۰:۱؛ ۲- عبر: ۱۱:۲۹ — اعد: ۳۴:۱۱؛ مت: ۱۳:۴...^۵ مکا: ۴:۶؛ ۱۵:۲.

(۲) دریا در ارتباط با ورطهٔ پرهج و مرج اولیه^۶ محلی است که در آن قدرت های اهریمنی زندگی می کنند^۷ و جایی است که مردگان در آن جمع اند^۸. روزی دریا از بین خواهد رفت^۹. عیسی مانند خدا امواج پرهیجان و تلاطم را تحت تسلط دارد و در موارد لزوم بر آن ها قدم برمی دارد در حالی که پطرس به علت ضعف ایمان خود در خطر غرق شدن در آن است^{۱۰}.

^۶ پید: ۱:۲. ۲- ۹:۱۰؛ ۷:۱۱؛ بنسی: ۴۳:۲۵ — ایوب: ۷:۱۲؛ اش: ۲۷:۱؛ ۵۱:۹-۱۰؛ دان: ۷:۷؛ مت: ۸:۳۲؛ مکا: ۷:۲-۳؛ ۱۳:۱ — مکا: ۲۰:۱۳ — مکا: ۲۱:۱ — مز: ۸۹:۹-۱۰؛ پولس: ۱:۱؛ نا: ۴:۱؛ مت: ۲۴-۲۷ (= مر: ۳۷-۴۱ = لو: ۲۳-۲۵؛ ۱۴:۲۴-۲۷ (= مر: ۴۷-۵۰؛ یو: ۱۷-۲۰)).

◀ مقدمه فصل پنجم ۱۰ - ارواح لیل - آب - جلیل (دریای).

دریاچه آتش

یونانی: limnê tou pyros به معنای «دریاچه آتش» یکی از اصطلاحات *مکاشفه ای برای مشخص کردن سرزمین مردگان و محل مجازات نهائی است. معادل است با *جهنم آتش. این دریاچه می تواند بازتاب اندیشه ای باشد که طبق آن دریای موت شاهد مجازات سدوم توسط *آتش و *گوگرد بوده است.^۱

^۱ مکا: ۲۰، ۲۰: ۲۰، ۱۰: ۱۴-۱۵ ر. ک. لو: ۱۷: ۲۹؛ مکا: ۲۱: ۸.

◀ جهنم، وادی مردگان - آتش - دریا.

دریانوردی

یونانی: pleô، واژه ای که مخصوصاً توسط لوقا برای کارهای مختلف مانند از راه دریا رفتن^۱، بادبان برافراشتن^۲، دریا نوردی^۳، از کشتی پیاده شدن^۴ به کار برده شده است.

^۱ اع: ۱۵: ۳۹؛ ۱۸: ۱۸؛ ۲۰: ۶ — ^۲ اع: ۱۳: ۴؛ ۱۴: ۲۶؛ ۲۰: ۱۵؛ ۲۷: ۱ — ^۳ اع: ۲۰: ۱۶؛ ۲۱: ۷؛ ۲۷: ۲، ۴ — ۱۰: ۲۴؛ مکا: ۱۸: ۱۷ — ^۴ لو: ۸: ۲۶ □.

◀ لنگر - کشتی - سکان کشتی.

دزد

یونانی: kleptês. دزدی به عنوان یک جنایت جدی^۱ به حساب می آید با این حال به حقوق کیفری مربوط می باشد: دزد الزامی ندارد مگر باز گرداندن مال دزدیده شده با افزودن غرامتی ناچیز. برعکس کتب عهد قدیم و عهد جدید از مقایسه *روز آمدن^۲ خداوند و نیز پسرانسان را که در شب می آید^۳ با دزد ابا ندارند.

^۱ خروج: ۲۰: ۱۵؛ لاو: ۱۹: ۱۱؛ تث: ۵: ۱۹؛ ار: ۷: ۹؛ مت: ۱۵: ۱۹ (= مر: ۷: ۲۱)؛ ۱۸: ۱۹ (= مر: ۱۰: ۱۹ = لو: ۱۸: ۲۰) — ^۲ ۱۲: ۲۵: ۲ — ^۳ مت: ۲۴: ۴۳ (= لو: ۱۲: ۳۹)؛ مکا: ۳: ۱۶: ۱۵.

دست

۱) یونانی: kheir، عبری yâd kaph به معنای کف دست). دست خدا نمادگر *قدرت مطلق است. به این دست قوی و دهشتناک^۱ که بر تاریخ قوم اسرائیل حاکم است، می توان توکل کرد^۳. پدر همه چیز را به دست های عیسی^۴ سپرد و تمامی قدرت را به آنها داد^۵. هنگامی که دست خدا با کسی همراه است^۶ دست های آن کس نیز قدرتمند می شوند^۷.

^۱ تث: ۳: ۲۴؛ ۴: ۳۴؛ ایوب: ۱۹: ۲۱؛ عبر: ۱۰: ۳۱؛ ۱- پطرس: ۵: ۶ — ^۲ خروج: ۱۳: ۱۴؛ ۱- سمو: ۵: ۹؛ مز: ۸: ۷؛ اع: ۴: ۲۸/۳۰ — ^۳ تث: ۳: ۳۳؛ مز: ۳۱: ۶؛ ۷۳: ۲۳؛ حکم: ۱: ۳؛ مت: ۴: ۶ (= لو: ۱۱: ۱۱)؛ لو: ۲۳: ۴۶؛ یو: ۱۰: ۲۹ — ^۴ مت: ۳: ۱۲ (= لو: ۳: ۱۷)؛ یو: ۳: ۳۵؛ ۱۳: ۳ — ^۵ یو: ۱۰: ۲۸-۲۹؛ ر. ک. مت: ۱۱: ۲۷ — ^۶ مز: ۸۹: ۲۲؛ ۱۳۹: ۵؛ ار: ۱: ۹؛ حزق: ۱: ۳؛ لو: ۱: ۶۶؛ اع: ۷: ۲۵؛ ۱۱: ۲۱؛ ۱۴: ۳؛ ۱۹: ۱۱ — ^۷ مر: ۶: ۲؛ اع: ۱۲.

۲) از این خلاصه حرکت «دستگذاری» به معانی مختلف صورت می پذیرد مانند برکت^۸ آئین های مربوط به قربانی^۹، *بز حامل گناهان^{۱۰}، مراسم جشن^{۱۱} و اشاره دستگذاری برای جانشینی^{۱۲}. بدین ترتیب عیسی برکت می دهد^{۱۳} یا شفا می دهد^{۱۴} و شاگردان نیز به هم چنین^{۱۵}. این حرکت دست به صورت آئینی درمی آید که انتقال یک قدرت و یا یک تکلیف^{۱۶} و شاید عطیه روح القدس بعد از غسل تعمید^{۱۷} را نشان می دهد.

^۸ پید: ۴۸: ۱۴ — ^۹ لاو: ۳: اعد: ۸ — ^{۱۰} لاو: ۱۶: ۲۱ — ^{۱۱} اعد: ۲۷: ۱۸/۲۳ — ^{۱۲} لاو: ۲۴: ۱۴؛ دان: ۱۳: ۳۴ — ^{۱۳} مت: ۱۹: ۱۳. ۱۵ (= مر: ۱۰: ۱۶)؛ لو: ۲۴: ۵۰؛ مکا: ۱۷ — ^{۱۴} مر: ۶: ۵؛ ۸: ۲۳؛ ۲۵: ۴؛ ۱۳: ۱۳ — ^{۱۵} مت: ۹: ۱۸؛ مر: ۷: ۳۲؛ ۱۶: ۱۸؛ اع: ۱۲: ۱۷؛ ۲۸: ۸ — ^{۱۶} اع: ۶: ۱۳؛ ۳: ۱- تیمو: ۴: ۱۴؛ ۵: ۲۲- تیمو: ۶ — ^{۱۷} اع: ۸: ۱۷-۱۸؛ ۱۹: ۶؛ عبر: ۲: ۲.

دستمال

یونانی: soudarion. دو نوع اشتقاق این واژه امکان پذیر است. از لاتین sudarium به معنای قطعه پارچه مربع شکل برای پاک کردن عرق^۱ و احتمالاً برای پنهان کردن پول^۲، یا از واژه آرامی sudara به قطعه پارچه بزرگتری را مشخص می کند (ر.ک. روت ۳: ۱۵). کاربرد واژه soudarion که مخصوص پولس است در مراسم تدفین^۳ به طور متفاوتی درک می شود. برای بعضی ها این واژه شاید با معنای کفن مطابقت می کند هر چند که کاربرد این مفهوم فقط به بعد از قرن هجدهم م. مربوط می باشد. طبق نظر اغلب منتقدین مفهوم این واژه دستمالی است که سر و صورت جسد را می پوشاند، و ترجیح داده می شود که نه به عنوان چانه بند که به منظور روبندی باشد که نزدیکی این مفهوم را با ۱- قرن ۳: ۷-۱۸ مجاز می سازد. جلال مسیح تا رستاخیز پوشیده باقی می ماند.

۱ع ۱۹: ۱- ۲لو ۱۹: ۲۰- ۳یو ۱۱: ۴۴: ۲۰: ۷.

◀ ماهوت - دفن کردن - کفن - رخت.

دسته (فوج)

یونانی: speira، لاتین: cohors شامل ۶۰۰ تا ۱۰۰۰ نفر سرباز تحت فرماندهی یک *تربون بود. واحد اصلی *هنگ رومی را تشکیل می داد. (یک هنگ شامل ۱۰ دسته و هر دسته شامل شش گروهان (یوز) صد نفری بود) هم چنین دسته های کمکی وجود داشته که یا به ولایاتی که از لحاظ استراتژیکی دارای اهمیت بودند فرستاده می شدند یا به *ولایاتی که در آنها اغتشاشاتی بروز می کرد گسیل می شدند. سربازگیری دسته های کمکی در خارج از *ایتالیا انجام می گرفت و تنها گروهان های این دسته ها رومی بوده اند. دسته به طور دائمی از اورشلیم مراقبت می کرد و یک دسته دیگر نیز *والی را در سفرهایش همراهی کرده و از محل اقامتش حفاظت می کردند^۱.

۱مت ۲۷: ۲۷ (= ۱۵: ۱۶)؛ یو ۱۸: ۳، ۱۲: ۱۰ع ۱: ۲۱، ۳۱: ۲۷، ۱: ۱

دشمن

یونانی: ekhthros (مؤنث ekhthra به معنای «تنفر»). این واژه فقط شاکی (یونانی anti-dikos^۱ و *طرف مقابل anti-keimenos یعنی: «کسی را که بر ضد است»^۲) را مشخص نمی کند، زیرا این واژه نه تنها عمل را بلکه حالت را نیز دربرمی گیرد. وجود دشمنان فرض ثابتی است در کتاب مقدس،^۳ *ابلیس، دشمنی در حدّ اعلا است^۴. عیسی رو در روی دشمنان قرار می گیرد^۵ که آخرین آنها *مرگ است^۶. وقتی که او از شاگردان می خواهد دشمنان را دوست بدارند^۷ با کتاب عهد عتیق مخالفت نمی کند بلکه به احتمال زیاد با احکام مربوط به *تنفر داشتن، مانند آنهایی که در اسناد *قمران دیده می شوند^۸ به مخالفت می پردازد.

۱مت ۵: ۲۵؛ ۲لو ۱۲: ۵۸، ۱۸: ۳؛ ۱- پط ۵: ۸- ۲لو ۱۳: ۱۷، ۲۱: ۱۵؛ ۱- قرن ۱۶: ۹؛ فی ۱: ۲۸؛ ۲- تس ۲: ۴؛ ۱- تیمو ۵: ۱۴؛ ر.ک تب ۲: ۸؛ عبر ۱۰: ۲۷- ۳لو ۲۳: ۱۲؛ روم ۱۲: ۲۰؛ غلا ۴: ۱۶- ۴مت ۱۳: ۲۵، ۲۸، ۳۹؛ ۱لو ۱۰: ۱۹- ۵مز ۱۱۰: ۱؛ مت ۲۲: ۴۴ (= ۱۲: ۳۶ لو ۲۰: ۴۳)؛ اع ۲: ۳۵- ۱- قرن ۱۵: ۲۵؛ عبر ۱۳: ۱۰، ۱۳- ۱۶- قرن ۱۵: ۲۶- ۷مت ۴۳-۴۴ (لو ۶: ۲۷، ۳۵) - ۸قوانین جامعه قمران ۱: ۳-۴: ۱؛ ۹-۱۰: ۱۰؛ ر.ک مز ۱۳۹-۲۱-۲۲.

◀ خصم - نفرت - مصالحه، آشتی.

دشنام دادن

یونانی: blasphemeō (از blas هم خانواده blabe به معنای «خسارت، خطا» و phemi به معنای «سختن گفتن») یعنی «بد گفتن، دشنام دادن، بی حرمتی کردن». در کتاب عهد جدید، متن وجهه تصمیم و حمله را تحمیل می کند، بنابراین در این مورد برگردان «بی حرمتی» بهتر است/ترجیح داده می شود^۱.

۱مت ۲۷: ۳۹ (= ۱۵: ۲۹؛ ۲لو ۲۲: ۶۵)؛ ۲لو ۲۲: ۳۹.

◀ کفرگفتن - بی حرمتی کردن.

دعا / نیایش

تفاوتی اساسی بین واژه‌های یونانی *aiteō* به معنی درخواست کردن (با تأکید بر حاجت مورد درخواست) و *erōtaō* به معنای تمنا کردن (با تأکید بر آزادی عطا کننده) وجود ندارد. این واژه هم در دنیای بی دینان و هم در دنیای ایمانداران مورد استفاده بوده و دارای مصداق با سماجت خواستن، استدعا کردن، گدایی کردن ... است.

۱) در عهد جدید اشکال یهودی دعا حفظ شده است یعنی دعا در آغاز غذا^۱، در مواقع مشخص^۲، ایستاده^۳، بر زانو^۴، به حالت افتاده بر زمین^۵، با دست‌های افراشته^۶، بلاانقطاع^۷. با این همه نه *تعویذ و نه شال مخصوص نیایش بکار برده نمی شود و نیز جایی مقدس برای دعا تخصیص داده نشده است بلکه در همه جا دعا می توان کرد: در خارج^۸، در پشت درهای بسته^۹، در محل اجتماع^{۱۰}.

۱ مت ۱۵: ۳۶ (= مر ۸: ۶)؛ اع ۲۷: ۳۵؛ ۱ قرن ۱۰: ۳۰ — ۲ اع ۳: ۱۰، ۱۰: ۳۰ — ۳ مر ۱۱: ۲۵؛ عبر ۱۰: ۱۳ — ۴ لو ۲۲: ۴۱؛ اع ۷: ۶۰؛ ۹: ۴۰؛ ۲۰: ۳۶؛ فی ۲: ۱۰ — ۵ مر ۱۴: ۳۵ — ۶ تیمو ۲: ۸ — ۷ لو ۱۸: ۱ — ۸ مر ۱: ۳۵ — ۹ مت ۶: ۶ — ۱۰ اع ۳۱: ۴.

۲) اصطلاحاتی که در دعا به کار برده می شوند اغلب از دعا‌های یهودی اخذ شده اند مانند *هللویا، *هوشیاعانا، *آمین، *حمد و ستایش، *غزل، *سرود، دعاى تقاضا، *دعاى شفاعت، *دعاى سپاسگزاری، *دعا‌های ستایش و *پرستش. آنچه تازگی دارد دعا برای دشمنان^{۱۱}، تأکید بر سپاسگزاری^{۱۲} و دعاى «ای پدر ما» می باشد^{۱۳}.

۱۱ مت ۵: ۴۴ — ۱۲ فی ۴: ۶؛ ۱ تیمو ۲: ۱ — ۱۳ مت ۹: ۱۳ (= لو ۱۱: ۲-۴).

۳) با توجه به موقعیت *آخرت شناسی که مشخص کننده رابطه ای جدید با خدا است یعنی رابطه با پسر، هرآنکه دعا می کند می تواند مطمئن باشد که بخشوده خواهد شد^{۱۴} و می تواند همراه با عیسی که در آغوش پدر^{۱۵} (*erōtaō*) است دعا کند یا شخصاً با ذکر کلمه «پدر»^{۱۶} خود به دعا پردازد.

۱۴ مت ۷: ۷؛ مر ۷: ۱۱-۲۳-۲۴؛ یو ۱۴: ۱۳، ۱۵: ۱۶، ۱۶: ۲۶-۲۳ — ۱۵ یو ۱۷: ۹-۱۵-۲۰ — ۱۶ لو ۱۴: ۳۶؛ مر ۱۱: ۲؛ ۸: ۱۵؛ غلا ۴: ۶.

◀ مقدمه، فصل ۱۳، ب - سپاسگزاری - تجلیل - برکت - پرستش - شفاعت - بیداری.

دعای حمد و ستایش

از یونانی: *doxa* به معنای «عقیده، آبرو، اکرام، جلال». عبارت عبادتی است برای ستایش خدا یا عیسی مسیح در آئین سپاسگذاری. مثل بانگی از قبیل: «خدا اوست جلال و اکرام و قدرت و ستایش و صلح و حکم فرمائی»^۱ یا این که «شکر خدا را، ستایش بر خدا»^۲ یا این که «او مستحق است...»^۳. این دعا‌های حمد و ستایش برای خدا است که الوهیت تهی نشدنی اش را به صور مختلف بزرگ می داریم^۴ یا برای عیسی مسیح است که نجات توسط او یا در او به ما عطا شده است^۵.

۱ لو ۲: ۱۴؛ روم ۱۶: ۲۷؛ ۱ تیمو ۱: ۱۷؛ ۶: ۱۶؛ ۱ پطر ۴: ۱۱؛ مکا ۵: ۱۳، ۷: ۱۲، ۱۰: ۱۲، ۱۴: ۷، ۱۹: ۷ — ۲ روم ۱۷: ۶؛ ۲۵: ۷، ۹: ۵؛ ۱ قرن ۱۵: ۵۷؛ ۲ قرن ۱: ۳، ۲: ۱۴، ۱۱: ۳۱، افس ۱: ۳-۱۴؛ ۱ پطر ۳: ۳ — ۳ مکا ۴: ۱۱، ۵: ۱۲، ۱۹: ۵ —

۲ روم ۱۶: ۲۷؛ ۱ تیمو ۱: ۱۷؛ ۶: ۱۶؛ یهو ۲۵ — ۵ روم ۷: ۲۵، ۱۶: ۲۷؛ افس ۳: ۲۱؛ یهو ۲۵؛ مکا ۷: ۱۰، ۱۱: ۱۵؛ ۱۲: ۱۰.

◀ آواز - جلال - احترام و اکرام - سرود - مزمور.

دعوت خدا

لاتین: *vocatio* به معنای «صدا زدن» در تطابق با یونانی: *kaleō*: «خواندن، صدا زدن» همراه با پیشوندهای *epi-pros* یا بدون آنها.

۱) خدا همه را به عروسی پسرش^۱ دعوت می کند کسی نخواست بیايد^۲. عیسی ماهیگیران را به طور مطلق دعوت می کند (طبق متی، مرقس) و (طبق لوقا) به «توبه» دعوت می کند^۳. پولس طرح فراخوان الهی را تهیه دید. بر

حسب این *طرح جاودانی خدا در آزادی کامل و بدون ندامت افراد یهود مشرک^۴ را فرا می خواند به طوری که هر کس که جواب مثبت بدهد «فرا خوانده» (یونانی klêtoî) نامیده شد تشکیل دهنده کلیسا (یونانی ek-klêsia به معنای «احضار»)^۶ خواهند بود. این دعوت شرط زندگی را تغییر شکل نمی دهد^۷ اما به صورت یک خلقت حقیقی که از طبقه دیگر است در می آید^۸. از این رو مسیحیان خود را فرا خوانده به *مشارکت با عیسی به آزادی، به امیدواری، به صلح و صفای مسیح، به ملکوت خدا، به تقدیس، به نور خدا، به زندگی جاودانی می بیند و هم چنین نیز فرا خوانده به رنج و عذابی که هدایت کننده است به سوی جلال^۹.

^۱ مت ۲۲: ۳-۹؛ لو ۱۴: ۱۶-۲۴؛ مکا ۹: ۱۹-۹؛ مت ۲۲: ۱۴-۳؛ مت ۹: ۱۳ (= مر ۲: ۱۷ = لو ۵: ۳۲) - اع ۲: ۳۹؛ روم ۸: ۲۸؛ ۹: ۲۴؛ ۱۱: ۲۹؛ ۱ قرن ۱: ۲۴؛ ۱-تسا ۵: ۲۴؛ ۵ روم ۸: ۲۸؛ ۱ قرن ۱: ۲؛ یهودا ۱-ر. ک. روم ۹: ۲۴؛ ۱ قرن ۱۱: ۱۸-۱۷ قرن ۷: ۱۷-۲۴ روم ۴: ۱۷؛ ر. ک. ۲ قرن ۵: ۱۷-۱۹ قرن ۱: ۹؛ غلا ۵: ۱۳؛ افس ۱: ۱۸؛ کول ۳: ۱۵؛ ۱-تسا ۲: ۱۲؛ ۴: ۷؛ ۱-تیمو ۶: ۱۲؛ ۱-پتر ۲: ۹-۲۱؛ ۵: ۱۰.

(۲) خدا با در نظر داشتن مأموریت ویژه ای از بعضی از افراد دعوت به عمل می آورد؛ مانند ابراهیم، موسی، پیامبران^{۱۰} و عیسی نیز دعوت می کند که از وی پیروی کنند^{۱۱} و خدا از راه مسیح کسانی را به ویژه پولس رسول برای یک وظیفه معین دعوت می کند^{۱۲}.

^{۱۰} پید ۱۲: ۱؛ خروج ۳: ۱۰-۱۶؛ اش ۸: ۱۱؛ ار ۲: ۲... عبر ۱۱: ۸-۸؛ مت ۲۱: ۴ (= مر ۱: ۲۰)؛ مر ۳: ۱۳؛ ۶: ۷؛ لو ۹: ۱-۱۲؛ اع ۱۳: ۲؛ ۱۶: ۱۰؛ ۱ قرن ۱: ۱؛ غلا ۶: ۱۵-۱۴؛ فی ۳: ۱۴.

◀ برگزیدگی - فرستادن - نام - تقدیر - خدمتگزاری.

دفن کردن

(۱) معنی حقیقی آن بردن از یک نقطه به نقطه ای دیگر یا جمع کردن محصول (یونانی: syn-komizô ek-komizô) یا به معنای قرار دادن در گور (یونانی: thaptô, entaphia). یکی از وظایف فرزندی است، وظیفه ای که در مقابل دعوت عیسی به پیروی از خود از آن چشم پوشی می شود^۲. اصطلاح «مردن و مدفون شدن» مهری را بیان می کند که عمل دفن بر روی مرگ قرار می دهد با این اطمینان که توسط یک مقبره (یونانی: mnêma)، خاطره متوفی باقی می سازد^۳.

^۱ لو ۱۲: ۱۷؛ اع ۲: ۲۸-۲۱؛ مت ۸: ۲۱-۲۲ (= لو ۹: ۵۹-۶۰) - پید ۸: ۲۵-۹: ۳۵؛ ۱-پاد ۲: ۱۰؛ لو ۲۲: ۱۶؛ اع ۲۹: ۲؛ ۱-قرن ۱۵: ۴.

(۲) طبق برخی عقاید، پولس فرو رفتن در آب به هنگام تعمید را به دفن در گناه تشبیه می کند؛^۴ اثبات این امر مشکل می باشد.

^۴ روم ۶: ۴؛ کول ۲: ۱۲.

◀ مقدمه . فصل هشتم. ۲. د ۲۰ - تابوت - سوگواری - کفن - رخت - دستمال - قبر.

دکتر

یونانی: didaskalos (از didaskô به معنای «تعلیم دادن»).

(۱) *کاتبی که بیشتر در نقش آموزش خود مورد توجه قرار می گیرد^۱. این واژه گاهی در nomo-didaskalos به معنای «دکتر در شریعت»^۲ تصریح می شود.

^۱ لو ۴۶: ۳؛ یو ۱۰: ۳؛ روم ۲: ۲۰ □ - لو ۵: ۱۷؛ ۵: ۳۴؛ ۱-تیمو ۱: ۷.

(۲) فردی مسیحی است که *موهبت یا تکلیف تعلیم دادن را دریافت کرده است^۳. شایسته خواهد بود واژه را «معلم» ترجمه نکنیم چه تنها یک «معلم» و تنها یک «سرور» وجود دارد^۴.

^۳ اع ۱۳: ۱؛ ۱-قرن ۱۲: ۲۸-۲۹؛ افس ۴: ۱۱؛ ۱-تیمو ۷: ۲-۲؛ ۱-تیمو ۱: ۱۱؛ ۳: ۴؛ عبر ۵: ۱۲؛ یع ۳: ۱ - مت ۲۳: ۸.

◀ مقدمه - فصل دوازدهم. ۱. ج - تخت موسی - تعلیم - ربی - کاتب.

دل

یونانی: kardia، عبری: léb. این واژه گاهی در کتاب عهد جدید به معنای محل تمرکز قوای حیاتی^۱ است. معمولاً مفهوم استعاری دارد اما معنای آن منحصرراً زندگی عاطفی^۲ نبوده بلکه سرچشمهٔ مظاهر مختلف انسان را نشان می‌دهد. دل مخفی است برخلاف *چهره و *لب^۳. دل سرچشمهٔ اندیشه‌های روشنفکرانه^۴ (با معنایی بسیار نزدیک به *جوهره/عقل، به یونانی nous)^۵ ایمان،^۶ قوه دریافت،^۷ *سنگ دلی^۸. دل مرکز انتخاب‌های قاطع،^۹ آگاهی *اخلاقی، قانون *نانوشته،^{۱۰} و مرکز ملاقات با خدا،^{۱۱} یعنی تنها کسی که به آن دسترسی دارد، می‌باشد^{۱۲}. دل با شنیدن صدای مسیح به هیجان درمی‌آید^{۱۳}. روح القدس که در دل جای^{۱۴} دارد محبت خدا را بر انسان آشکار می‌سازد^{۱۵} و او را وامی‌دارد تا ندا برآرد: «یا *آبا، پدر»^{۱۶}. در دل یک مؤمن دیگر *ترس راه نمی‌یابد^{۱۷}. دل با خون^{۱۸} مسیح تظهير شده به دلی پاک،^{۱۹} قوی^{۲۰} و مملو از صلح و صفا^{۲۱} تبدیل می‌شود.

۱ لو ۲۱: ۳۴؛ اع ۱۴: ۱۷؛ یع ۵: ۵ — ۲ یو ۱۶: ۶، ۲۲؛ اع ۲: ۲۶، ۳۷ — ۳ مت ۱۵: ۸ (= مر ۷: ۶)؛ ۲-قرن ۵: ۱۲؛ ۱-تسا ۱۷: ۱ — پطرس ۴: ۳ — ۴ مر ۲: ۸، ۶؛ ۸: ۳؛ ۱۵ — ۵ لو ۹: ۴۷؛ اع ۱۶: ۱۴؛ ۲-قرن ۳: ۱۴-۱۵؛ فیل ۴: ۷؛ مکا ۲: ۲۳ — ۶ مر ۱۱: ۲۳؛ روم ۱۰: ۸-۹ — ۷ لو ۲۴: ۲۵؛ افس ۱۸: ۱ — ۸ مر ۶: ۲۵ — ۹ مت ۲۲: ۳۷ (= مر ۱۲: ۳۰ = لو ۱۰: ۲۷)؛ ۱-قرن ۷: ۳۷؛ ۲-قرن ۹: ۷ — ۱۰ مت ۱۵: ۱۸-۱۹ (= مر ۷: ۱۹، ۲۱)، روم ۲: ۱۵ — ۱۱ مت ۱۳: ۱۹ (= لو ۸: ۱۲، ۱۵) — ۱۲ لو ۱۶: ۱۵؛ اع ۱۵: ۸؛ روم ۸: ۲۷؛ ۱-قرن ۴: ۴؛ ۱-تسا ۲: ۴ — ۱۳ لو ۲۴: ۳۲ — ۱۴-قرن ۱: ۲۲؛ افس ۱۷: ۳ — ۱۵ روم ۵: ۵ — ۱۶ غلا ۴: ۶ — ۱۷ یو ۳: ۱۹-۲۱ — ۱۸ عبر ۱۰: ۲۲ — ۱۹ مت ۵: ۸؛ ۱-تیمو ۱: ۱۵ — ۲۰-تسا ۲: ۱۷، عبر ۱۳: ۹ — ۲۱ یو ۱۴: ۱، ۲۷؛ کول ۳: ۱۵.

◀ جان - وجدان - سنگدلی - روح.

دلتنگی

دلتنگی که هیجانی متفاوت از ترس و غم است به معنی نگرانی عمیق و احساس عدم اطمینان در برابر آینده و مرگ می‌باشد. واژه‌های یونانی بسیاری گویای چنین حالت روحی هستند. انسان ممکن است در معرض آزدگی و تنگی (یونانی: stenokhōia)^۱، فشار و خفقان و محصور شدگی قرار گیرد و ترس بر او حاکم گردد (یونانی: synekhomai)^۲ و مثلاً در برابر مرگ (یونانی: agōnia)^۳ در مورد سرانجام نبرد مضطرب شود، یا بالاخره در آخرین مرحله در مقابل بن بست، دل و جرأت خود را از دست بدهد (یونانی: aporia)^۴.

۱ نت ۲۸: ۵۳؛ ۲-قرن ۴: ۸؛ ۴ و ۱۲ — ۲ مت ۲۴: ۴؛ لو ۳۷: ۱۲؛ ۵۰؛ ۲-قرن ۵: ۱۴؛ فی ۱: ۲۳ — ۳ مک ۳: ۱۴-۲۱؛ ۱۵: ۱۹؛ لو ۲۲: ۴۴ — ۲ هو ۱۳: ۸؛ ۲-مک ۸: ۲۰؛ حک ۱۱: ۵؛ لو ۲۱: ۲۵؛ ۲-قرن ۴: ۸).

◀ اندوه - مراقبت.

دلماطیه

یونانی: Dalmatia. نامی که در حدود سال ۱۰ بعد از میلاد مسیح بر ایالت رومی ایلیریکوم نهاده شد. تیتوس شاید به کنارهٔ آدریاتیک در آنجا رفته بود اما پولس می‌بایستی به ساحلی که مجاور مرز مقدونیه است برود^۱.

۱-تیمو ۴: ۱۰ □ ر. ک روم ۱۵: ۱۹.

◀ ایلیریکوم - نقشهٔ ۳.

دلما نوته

محل شناخته نشده‌ای که مرقس در ۸: ۱۰ از آن اسم برده با مجدل در متی ۱۵: ۳۹ که آن هم محلی ناشناخته است مطابقت می‌کند.

دمشق

یونانی Damaskos. یکی از شهرهای مهم ماوراء اردن که بعد از پیروزی رومیان در سال ۶۴ ق.م جزئی از دیکاپولیس شد. این شهر در زمان پولس تحت سلطهٔ «آرتاس چهارم» بوده است. دمشق پایانهٔ مسیر تجارت با خاور دور و ارتباط و دائمی با پطرا (عربستان) بود. جمعیت یهودیان آن بیش از ۱۵۰ هزار نفر بود و نیز عدهٔ کثیری از *نوگرویدگان به دین یهود در آنجا سکنی داشتند. بعضی از کسانی که شائول قصد داشت آنها را تحت تعقیب قرار دهد *به دین مسیح گرویدند. پولس غسل تعمید را در دمشق دریافت داشت و از دمشق بود که به گونه‌ای باور نکردنی و حیرت‌انگیزی فرار کرد.^۱

اع ۹: ۲-۲۷، ۲۲-۵، ۱۲: ۲۶، ۲۰: ۲-۱۱: ۲۳؛ غلا ۱۷: □

◀ نقشهٔ ۲.

دمشق [سند]

نام دیگر آن سند صدوقی است. این اثر در سال ۱۸۷۹ در قاهره یافت شد و در سال ۱۹۱۰ منتشر گردید. قطعاتی از آن در قمران کشف شد. در این کتابچه «جمعیت اتحاد جدید» که در «دمشق» مستقر خواهد شد تشریح شده است. معلوم نیست چه مکانی مورد نظر بوده اما احتمالاً منظور قمران بوده است در واقع این نوشته به مقررات جمعیت قمران منسوب است و به آن اشاره می‌کند. ◀ اسنیا - قمران.

دنیا

یونانی kosmos (از kosmeô: مرتب کردن، نظم دادن) و نیز aion، (عبری ôlâm: «زمان بی‌انتها» و از همین جا مفهوم «جهان بالای سر» آمده است).
(۱) *گیتی.^۱

حک ۹: ۹؛ یو ۱: ۱۰: ۱۷: ۵؛ ۲۱: ۲۵؛ اع ۱۷: ۲۴؛ روم ۸: ۲۲؛ ۱-قرن ۳: ۲۲.

(۲) مکانی که انسانها در آن زندگی می‌کنند^۲، محلی که انسان به آن می‌آید^۳، در آن هست^۴ و از آن خارج می‌شود^۵، یا به مفهومی متأخرتر، دنیائی که می‌آید^۶.

مت ۸: ۴ (ر. ک لو ۴: ۵)؛ ۲۶ (= ۳۶: ۸ = ۲۵: ۹)؛ ۱۳: ۲۶؛ ۱۲: ۳۰ (ر. ک مت ۶: ۳۲)؛ اع ۸: ۱؛ روم ۸: ۴؛ ۱۳: ۴؛ یو ۹: ۱۰؛

۳: ۱۹: ۱۱: ۲۷: ۱۲: ۴۶؛ روم ۸: ۴؛ ۱۳: ۴؛ ۱-تیمو ۱: ۵؛ ۱۰: ۵؛ ۱-یو ۴: ۱۰؛ ۲-یو ۷: ۱۰؛ ۱۰: ۵؛ ۹: ۱۷: ۱۱: ۱-قرن ۵: ۱۰؛

۲-قرن ۱: ۱۲: ۱-یو ۳: ۱۷: ۴؛ ۱۷: ۴؛ ۱۵-قرن ۵: ۱۰؛ یو ۱۳: ۱-مت ۱۲: ۳۲؛ مر ۳۰: ۱۰؛ لو ۳۵: ۲۰؛ افس ۱: ۲۱؛ عبر ۵: ۵.

(۳) مکانی که در آن نجات انسان‌ها تحقق می‌یابد. پولس و یوحنا الهیات مربوط به تاریخ نجات دنیا را با دقت و ظرافت تمام بیان کرده‌اند. دنیای کنونی به واسطهٔ *گناه شریر است زیرا در دام قدرت خدای این عصر، یعنی آن شریر، رئیس این دنیا افتاده است. حقیقت دو پهلوی این است که دنیا هنوز به خالق خود شهادت می‌دهد^۷ ولی با روح، حکمت و سلامتی خود بر ضد او می‌ایستد^۸: دنیا نه خدا را می‌شناسد و نه عیسی را بلکه از آنها نفرت دارد^۹. عیسی از جانب خدا که دنیا را محبت می‌کند فرستاده شد^{۱۱} تا با پیروزی بر دنیا آن را نجات دهد^{۱۲}. او با دادن *جسم خود گناهان دنیا را برداشت^{۱۳} تا زنده بماند^{۱۴}. دنیای ساخته شده توسط گناه در حال از بین رفتن است^{۱۵}. این دنیا

تبدیل به «دنیائی تازه» نمی شود بلکه باید تحت داوری قرار گرفته در ملکوت خدا وارد شود^{۱۶}. ایمانداران که با ایمان خود بر دنیا پیروز شده اند^{۱۷}، بی تردید در این دنیا خواهند ماند اما مثل عیسی دیگر از این دنیا نیستند^{۱۸} و باید از آن شریب دوری نمایند^{۱۹}. پس مانند منبع نور^{۲۰} این دنیا را شناخته در تغییر ماهیت آن مشارکت می کنند^{۲۱}.

^۷ یو ۱۲: ۳۱؛ روم ۳: ۱۹؛ ۵: ۱۲-۱۳؛ ۱-قرن ۲: ۸.۶-۲-قرن ۴: ۴؛ ۳: ۱-۱۹؛ ۵: ۱۹-۸ یو ۱: ۳؛ اع ۱۷: ۲۴؛ عبر ۱: ۲: ۳: ۱۱-۳ یو ۱۴: ۲۷؛ ۱-قرن ۱: ۲۰-۲۱؛ ۲: ۱۲؛ ۳: ۱۹-۲-قرن ۷: ۱۰؛ یع ۴: ۵؛ ۴: ۴-۱۰ یو ۱: ۱۰؛ ۷: ۷؛ ۱۴: ۱۷؛ ۱۵: ۱۸-۱۹: ۱۷؛ ۲۵: ۱-۱ یو ۳: ۱۳-۱۱ یو ۱۶: ۳؛ ۱۰: ۳۶؛ ۱۷: ۱۸، ۲۱، ۲۳؛ ۱-یو ۴: ۹-۱۲ یو ۳: ۱۷؛ ۴: ۴۲؛ ۱۲: ۴۷؛ ۱۶: ۱۱، ۳۳؛ ۱-یو ۴: ۱۴-۱۳ یو ۵: ۵۱-۱۴ یو ۲۹: ۲-قرن ۵: ۱۹؛ ۱-یو ۲: ۲-۱۵-قرن ۷: ۳۱؛ ۱-یو ۲: ۱۷-۱۶ ر.ک یو ۱۳: ۱؛ ۱۶: ۲۸؛ ۱-قرن ۶: ۲-۱۷ یو ۵: ۴-۵-۱۸ یو ۸: ۲۳؛ ۹: ۵؛ ۱۷: ۱۱، ۱۵-۱۶؛ ۱-قرن ۵: ۱۰؛ ۱-یو ۴: ۵-۱۹ یو ۱۷: ۱۵؛ روم ۱۲: ۲؛ ۱-یو ۱۵: ۵؛ ۵: ۵-۲۰ فی ۱۵-۲۱-قرن ۷: ۲۹-۳۱.

◀ عصر - قرن - گیتی.

دوازده

یونانی: dodêka.

(۱) عدد (صحیح)^۱.

^۱ مت ۹: ۲۰ (= مر ۵: ۲۵ = لو ۸: ۴۳)؛ ۱۴: ۲۰ (= مر ۶: ۴۳ = لو ۹: ۱۷ = یو ۶: ۱۳)، ۲۶: ۵۳؛ مر ۵: ۴۲ (= لو ۸: ۴۲)؛ ۸: ۱۹؛ لو ۲: ۴۲؛ یو ۱۱: ۹؛ اع ۱۹: ۷، ۲۴؛ ۱۱.

(۲) عدد کامل که از منطقهٔ بروج و ماه‌های سال نشأت می‌گیرد. در کتاب مقدس این عدد نمادگر جمیع قوم خدا است که *اسباط (اسرائیل)^۲ یا *رسولان (کلیسا)^۳ را شامل می‌شود. مجذور آن ضرب در عدد هزار نمادگر بینهایت است^۴.

^۲ مت ۲۸: ۱۹ (= لو ۲۲: ۳۰)؛ ۷: ۲۶؛ یع ۱: ۱۰؛ مکا ۲۱: ۱۲-۱۲؛ ۳: ۲۸؛ ۱۹: ۲۸؛ مکا ۲۱: ۱۲-۲۰-۲۱-۴: ۷؛ مکا ۱۴: ۳-۱۳.

(۳) رقمی که معمولاً به یادبود اسباط اسرائیل، تعداد شاگردان منتخب عیسی که وی آنها را با قدرت همراه کرده به دنیا فرستاد^۵ مشخص می‌کند. آنهایی که رسول نیز نامیده شدند و سنگ‌های زیربنایی هستند که ملکوت خدا بر روی آن بنا شده است^۶. تعداد آنها می‌بایست همواره کامل بماند به همین دلیل *متیاس به جانشینی *یهودا برگزیده شد^۷.

^۵ مت ۱۰: ۱، ۵، ۱۱، ۱، ۲۰؛ ۱۷: ۲۰ (مر ۱۰: ۳۲ = لو ۱۸: ۳۱)، ۲۶: ۱۴ (= مر ۱۴: ۳)؛ ۲۶: ۲۰ (= مر ۱۴: ۱۷)، ۲۶: ۴۷ (= مر ۱۴: ۴۳ = لو ۲۲: ۴۷)؛ مر ۳: ۱۴، ۱۶، ۴: ۱۰، ۶: ۷، ۹: ۳۵، ۱۱: ۱۱، ۱۴: ۲۰؛ لو ۸: ۱، ۹: ۱، ۱۲: ۱۲؛ یو ۶: ۶۷، ۷۰-۷۱، ۲۰: ۲۴؛ اع ۲: ۶-۱-قرن ۱۵: ۵-۶ مت ۱۰: ۲؛ لو ۶: ۱۳، ۲۲: ۳۰ (= مت ۲۸: ۲۸)؛ مکا ۲۱: ۱۴-۱۴ اع ۲۶ □

◀ اعداد.

دوباره برقرار کردن

یونانی: apo-kath- istèmi (متشکل از apo به معنای «از آغاز» histèmi به معنای «برپا کردن» و kata به معنای «از اساس، محکم»). این واژه معنی «نجات دادن» و «بازخرید» نمی‌دهد بلکه به معنای دوباره به دست آوردن حالت درونی از دست رفته یا بازگشت به حالت بدوی است^۲، مثلاً برای جمع شدن تمامی یهودیان پراکنده^۳ در سرزمین مقدس^۴ یا برای بازگشت سلامتی به کار می‌رود. اما در اغلب موارد این واژه به معنای بازگشت به حالت سلطنت^۵ یا خلقت اولیه است.

^۱ پید ۴۱: ۱۳: ر.ک. عبر ۱۳: ۱۹ — ار ۱۶: ۱۵: ۲۳: ۸: ۲۴: ۶ — مت ۱۲: ۱۳: مر ۳: ۵: ۸: ۲۵: لو ۶: ۱۰ — اع ۱: ۶ —
^۵ ملا ۳: ۲۴: مت ۱۷: ۱۱: ۹: ۱۲: اع ۳: ۲۱ □.
 ◀ مصالحه - نجات دادن.

دو درهم

یونانی: di-drakhmon. واحد پول *یونانی به صورت سکه نقره‌ای (۸،۶۰ گرم) به ارزش دو *درهم و برابر با اجرت کار دو روز - مجموع *مالیات سالیانه که هر فرد یهودی می بایست به معبد پردازد^۱.
 مت ۱۷: ۲۴.
 ▶ مسکوکات.

دوستیزم

یونانی: dokeō به معنای «به نظر آمدن»، نظریه‌ای در علم مسیح شناسی است مبنی بر این که عیسی خدا بوده و تنها ظاهر انسان را داشته است و به این ترتیب عیسی در واقع عذاب نکشیده و صلیب دیگر موجب رسوائی نبوده است. در رساله پولس به کولسیان و هم چنین در انجیل یوحنا و رساله‌های یوحنا با این اندیشه مخالفت به عمل آمده است.

[دو کلمه‌ای که اشتقاق آنها یکی باشد]

اصطلاحی است مربوط به *نقد ادبی که جملاتی را که در یک انجیل دو بار دیده می شوند مشخص می کند مثل سخن درباره طلاق،^۱ چراغ،^۲ فرستادن شاگردان^۳.
^۱ مت ۵: ۲۹ = ۱۸: ۹-۸ — ^۲ لو ۸: ۱۶ = ۱۱: ۳۳ — ^۳ لو ۹: ۱-۶ = ۱۰: ۱۱-۱.

دوگانگی

(۱) از یونانی: dyo به معنای «دو». آموزه‌ای است که طبق آن، واقعیت از دو اصل غیرقابل تقلیل و متضاد حاصل می شود. این آموزه در سطوح مختلف قابل تعریف است. دوگانگی علم کیهان شناسی جهان را به کمک خیر و شر مطلق یعنی دو اصلی که از ازل در مقابل هم قرار دارند تفسیر می کند مثل *اصل گنوس و *مانویت. دوگانگی علم خداشناسی این دو اصل را به دو الهه نسبت می دهد. دوگانگی علم انسان شناسی، انسان را از نظر دو واقعیت متقابل یعنی روح و جسم، نفس و تن توجیه می کند. دوگانگی در علم اخلاق نیکی ها و بدی های بشریت را توسط مقدر بودن نیکی ها و بدی ها از سوی *خدا تصریح می کند.

(۲) از نظر کتاب مقدس، خدا تنها خالق همه چیز یعنی نور و ظلمت، زندگی و مرگ، نجات و هلاکت^۱ می باشد. به عبارت دیگر او بر قوای مخاصم^۲ غالب آمده است. با این حال یهودیت یونانی گرا، تحت نفوذ ایرانیان، بعضی از عناصر دوگانگی کیهان شناسی را خود پذیرفته لیکن آنها را به *زمان آخر نسبت داده است: لذا دوگانگی آخرتی را نیز می توان مورد بحث قرار داد فی المثل آموزه دو دوران سیار *طولانی را یعنی دوران های خاکی و آسمانی. در متون قمران یک نوع دوگانگی اخلاقی را که تقدیر را مورد قبول قرار می دهد^۳ می توان یافت. کتاب عهد جدید اصل دوگانگی را حفظ نکرده است چون عیسی مسیح در زمان آمدن تا تمام انسان ها را نجات بخشد اما بعضی از اسلوب های

اندیشهٔ دوگانه گرا را می توان در آن یافت مانند آموزهٔ «*دو راه»^۴ و به ویژه در انجیل چهارم دوگانگی های متقابل هم چون نور *ظلمت، راستی *دروغ، نفس *تن بیان شده اند^۵ اما توسط دولت جلال مسیح^۶ و توسط دعوت انسان به تصمیم گیری^۷ دگرگون شده اند.

^۱ اش ۴۵: ۷ — روم^۲: ۸: ۳۹-۳۷: ۱- قرن ۱۵: ۲۴ — قاعده جماعت (؟): ۳: ۱۳-۴: ۶: سند دمشق ۲: ۷-۸ — مت ۷: ۱۳-۱۴ (= ۱۳: ۲۴) — یو ۵: ۱، ۸: ۴۵-۴۱ — یو ۶: ۱، ۳: ۱۶ — لو^۷: ۱۹-۲۱.
◀ جان - قدرت ها - شر - تقدیر، مقدر داشتن.

دویدن

یونانی: trekhô به معنای دویدن و یونانی diôkô به معنای تعقیب، دنبال کردن و از آنجا تعقیب و آزار. عباراتی که از آنها به معنای خاص و به معنای مجازی استفاده می شود. سخن خدا به سرعت می رود و کار خود را به انجام می رساند^۱. هستی انسان که غالباً به یک راه پیمایی^۲ تشبیه می شود هرگاه انسان در طریق اطاعت شتاب زده از اوامر یا در راه ماموریت فوری قدم می گذارد تبدیل به دویدن می شود^۳. و بالاخره در زمینهٔ مبارزات میدانی به معنای دویدن در میدان *ورزش^۴ است که در آن خداوند ایمان ما، «پیشگام»، (یونانی prodromos از edramon و صیغهٔ نامشخص trekhô)^۵ و پیشاپیش ما است، این همه برای آن است که به عبث ندویم بلکه دویدن را به کمال انجام بدهیم^۶.

^۱ مز ۱۴۷: ۱۵؛ حک ۱۵: ۱۸؛ ۲-تسا ۱: ۳ — یو^۲: ۱۲: ۸؛ ۱-یو ۶-۷ — مز ۱۱۹: ۳۲؛ اش ۴۰: ۳۱؛ اع ۱۳: ۲۴-۲۵؛ ۲۰: ۲۴ — ۱۴- قرن ۹: ۲۴-۲۷؛ فی ۳: ۱۲-۱۴ — عبر ۲۰: ۲؛ ر. ک ۱۲: ۱-۲ — ۱۶-قرن ۹: ۲۶؛ غلا ۲: ۲؛ فی ۲: ۱۶-۲- تیمو ۴: ۷؛ ر. ک روم ۹: ۱۶.

[ده فرمان]

این واژه از دو واژهٔ یونانی deka به معنی «ده» و logos به معنی «کلام» ساخته شده و «ده کلام یا کلام عهد»^۱ را مشخص می کند این کلام را برخلاف دیگر سخنان، یهوه با *انگشت خویش بر روی دو لوح سنگی نگاشت^۲. دو روایت از آن وجود دارد^۳ که کتاب عهد جدید به هر دوی این احکام در متون خود اشاره دارد^۴.

^۱ خروج ۳۴: ۲۸ — مت ۲: ۴، ۱۳، ۹: ۱۰، ۱۰: ۴ — خروج ۲۰: ۱-۱۷؛ تث ۵: ۶-۲۱ — مت ۱۹: ۱۸-۱۹؛ (= مر ۱۰: ۱۹ = لو ۱۸: ۲۰)؛ روم ۱۳: ۹؛ یع ۲: ۱۱؛ ر. ک مت ۲۲: ۳۴-۴۰ (= مر ۲۹: ۱۲-۳۳ = لو ۱۰: ۲۷-۲۸).

دیدن

یونانی: horaô, blepô, theaomai, theôreô. در این فعل های مختلف درجات تغییر معنا کمتر مشخص است تا مد زبان یونانی کلاسیک و تنها خود متن است که امکان تصریح معنا را اجازه می دهد که از کدام یکی از واژه های زیر باید استفاده شود: دیدن، مشاهده کردن، تصدیق کردن، ملاحظه کردن، مراقب بودن، نگاه کردن، تماشا کردن، ملاقات کردن ...

۱) خدا می بیند: نگاه او طرز بیان توجه مهرآمیز وی و حضور وی در قلب انسانی است^۱. همین طور عیسی در افکار انسان ها نفوذ می کند^۲.

^۱ خروج ۳: ۷؛ سمو ۱۶: ۷؛ مز ۱۳۹: ۳-۷-۱۶؛ مت ۶: ۴؛ لو ۱: ۲۵-۴۸؛ یو ۴: ۲-۹؛ ر. ک. ۲: ۲۵.

۲) یونانیان قویاً تأکید دارند که دیدن خدا، آرزوی نهایی انسان است. اما کتاب مقدس *گوش فرا دادن به خدا را با

اهمیت شمرده اقناع این آرزو را به ایام آسمانی عقب می اندازد.^۳ خدا نامریی است و هیچ کس او را هرگز ندیده است.^۴ با این حال طبق روایت یوحنا پسر، خدا را دیده^۵ است. دیدن عیسی به معنای دیدن پدر است^۶ به عبارت دقیق تر «ایمان است که دیدن *جلال عیسی را از میان اعمالش و بر روی صلیب سبب می گردد^۷. ایمان احتیاج ندارد که عیسی رستاخیز کرده را ببیند^۸ بلکه او هر *ظاهر شدن های وی که عطیه دیدن آن ها به نخستین *شاهدان عیسی زنده داده شده است تکیه می کند. در این ظاهر شدن ها دیدن همواره تابع یک شنیدن، یک اطاعت کردن و یک مأموریت^۹ است. ایمانداران در عیسی مصلوب شده جلال مسیح را مشاهد می کنند^{۱۰}.

۳ مت ۵: ۸؛ ۱- یو ۳: ۲؛ مکا ۲: ۲۲؛ ۴- یو ۱۸: ۱؛ کول ۱: ۱۵؛ ۱- تیمو ۱: ۱۷؛ ۶: ۱۶؛ عبر ۱۱: ۲۷؛ ۱- یو ۴: ۱۲-۲۰-۲۰؛ ۵ یو ۳: ۱۱؛ ۶: ۴۶-۶؛ ۱۲؛ ۱۴: ۴۵-۷-۹-۱۰-۱۰؛ ۷ یو ۲۳: ۴۸؛ ۶: ۳۶-۴۰-۸؛ ۲۰؛ ۲۹-۹ مت ۲۸: ۷-۱۰-۱۷؛ ۱۶: ۷؛ ۱۰ یو ۲۴: ۳۹-۳۴؛ ۲۰؛ ۱۸؛ ۲۰؛ ۲۷-۲۵؛ ۱۶؛ ۳: ۱۷؛ ۱۳؛ ۳۱؛ ۲۶؛ ۱۶؛ ۱- قرن ۱۵-۵؛ ۸-۱۶؛ ۱۰ یو ۳۷: ۹.

◀ ظهورهای مسیح - نابینا - دانستن - شناختن - ایمان - چشم - آیات.

دیکاپولیس

یونانی: Dekapolis (از deka به معنای «ده» و polis به معنای «شهر»). مجموعه ده شهر است واقع در شرق ماوراء اردن به استثنای سکیتوپولیس (نام امروزی بت شان). آنها را از جنوب به شمال برمی شماریم:

*فیلاذلفیه (نام امروزی عمان) هم عرض با اریحا، *جرازه هم عرض با سامره، پلّا هم عرض با قیصریه، *جداره هم عرض با ناصره، هبپوس مقابل طبریه و در شمالی ترین نقطه *دمشق. این مجموعه در سال ۶۳ قبل از میلاد به منظور تضعیف قدرت های محلی و تقویت نفوذ یونانی که در آن موقع در این شهرها غالب شده بود تشکیل گردید. این مجموعه تا سال ۱۰۶ میلادی، زمانی با ایالت *عربستان ادغام شد از توابع ایالت رومی *سوریه محسوب می شد. عیسی در چند مورد با اهالی این شهر تماس داشت^۱.

۱ مت ۴: ۲۵؛ ۵: ۲۰؛ ۷: ۳۱ □.

◀ مقدمه فصل سوم، ۲. ز؛ فصل چهارم - ۲ - ۳ - نقشه های ۲ و ۴.

دیماس

یونانی: Dimas، ممکن است مخفف نام دیمتریوس باشد که همکار پولس در روم بود. طبق ۲- تیمو ۴: ۱۰ او عاقبت پولس را ترک گفت^۱.

۱ کول ۴: ۱۴؛ فیل ۲۴ □.

دینار

یونانی: dénarion؛ لاتین: denarius. واحد نظام پولی امپراتوری روم، به شکل سکه نقره ای (۸۵، ۳ گرم) هم ارزش با درهم یونانی که نام و صورت *امپراتور تیبریوس^۱ بر آن حک شده بود. این سکه برابر با اجرت روزانه یک کارگر کشاورزی^۲ یا مخارج متوسط روزانه یگ خانواده بود.^۳ به طور معمول قیمت گندم یا جو،^۴ نان،^۵ عطر^۶ و خرما^۷ به دینار محاسبه می شد. خیانت یهودا به عیسی نه در مقابل سی دینار بلکه در مقابل «سی پاره نقره» بود، یعنی سی *سیکل که برابر با ۲۰ دینار می شد.

۱مت ۱۹:۲۲ (=مر ۱۵:۱۲ = لو ۲۴:۲۰) — ۲مت ۲۰:۲، ۹-۱۰، ۱۳ — ۳لو ۳۵:۱۰ — ۴مکا ۶:۶ — ۵مر ۳۷:۶، یو ۶:۷ — ۶مر ۵:۱۴، یو ۵:۱۲ — ۷مت ۲۸:۱۸، لو ۴۱:۷.
 ◀ مسکوکات - تالان.

دیوان خانه

یونانی: praitôrion از واژه لاتین: praetorium.

(۱) منزل یا مقر والی و حاکم رومی که هم صاحب منصب نظامی است و هم مأمور اجرای عدالت^۱.

۱مت ۲۷:۲۷، مر ۱۶:۱۵، یو ۱۸:۲۸، ۳۳:۱۹، ۹:۱۹. □

(۲) کاخ محل سکونت والی یا حکمران، مانند کاخ هیروودیس در قیصریه^۲.

۲اع ۳۵:۲۳. □

(۳) دیوان خانه هم چنین به ستاد اصلی یا «نگهبان» نیز اطلاق می شود^۳.

۳فی ۱۳:۱. □

ذ

ذراع

یونانی: pēchys، لاتین: cubitus به معنای «آرنج». واحد طول که فاصله بین آرنج و نوک انگشت وسطی دست به ارزش تقریبی ۴۵ یا حتی ۵۲ سانتی متر است^۱.
^۱ مت ۶: ۲۷ (= ۱: ۲۵)؛ یو ۸: ۲۱؛ مکا ۱۷: ۲۱ □.